







(*) فهرست نوادر سهیلی (*)

۶ فصل اول عقل و زکا	۳۱ نوادر معتضد بالله و باغبان
بیاننده در	۳۳ فصل ثالث وعده وفا بیاننده
۸ نوادر شتربان	۳۴ نوادر یوم بوس قصه
۹ نوادر ایاس بن معاویه	طای و نعمان
۱۲ نوادر معتصم بالله	۳۶ نوادر محمود بن عادیا
۱۳ نوادر معتضد بالله	۳۷ نوادر کافور و منجم
قصه ماهی	۳۹ فصل رابع قصه برمکی
۱۵ نوادر معتضد بالله قصه بناء	۴۱ نوادر ککاتین ندان حکایه
۱۷ فصل ثانی سخا و کرم	صوباشی
بیاننده در	۴۵ نوادر حجاج ظالم
۱۸ نوادر مستعین بالله حکایه	۴۷ فصل خامس نوادر
قصر	شکر قاشی
۲۱ نوادر معن	۵۰ نوادر مهدی بالله
۲۲ نوادر جعفر رضوی	حکایه نهر
قصه حبه	۵۳ نوادر سود و اینک
۲۴ نوادر عبدالله بن عباس	۵۴ فصل سادس معتضد بالله
۲۵ نوادر یزید بن مهلب	۵۷ نوادر اسماعیل بن بلبل
۲۶ نوادر ابن مهلب ایله حجاج	۵۸ نوادر فتح اسلامبول
قصه سی	۶۰ فصل سابع سنجر خان
۲۷ نوادر معتد بالله	مع طفل
۲۸ نوادر مقتدر بالله ایله	۶۳ نوادر رتبه وزارت سلاطین
وزیر قصه سی	۶۸ نوادر عبدالله رضوی
۲۹ نوادر عبدالله بن ابی بکر	وقیس بن عباده
۳۰ نوادر یزید بن معاویه	۶۹ فصل ثامن عدل و د
	ورعیت پرور لاک

۷۱ نوادر سبک متکین سلطان	مع ابی العیناء
ودرویش	۱۱۴ نوادر جعفر برمکی
۷۳ نوادر معتضد بالله	۱۲۲ نوادر قرطبه و مراکش
۷۴ نوادر حسن میندی	سلطانی
۷۵ فصل ناسع عطار حکایه سی	۱۲۵ نوادر هارون الرشید
۷۷ نوادر التون حلقه	انعام امام ابو یوسف
در بئر زمزم	۱۲۶ نوادر تغیر حال عالم
۷۸ نوادر بیکناه وقت	۱۳۳ فصل ثالث عشر خلفاء
مهدی بالله	راشد بن یسار ننده در
۷۹ نوادر فقیر وقت مقتدر بالله	۱۳۷ فصل رابع عشر
۸۱ نوادر حلیه فیروز	نوادر خلفاء عباسیه
۸۳ نوادر حسین بیقرا	۱۴۲ فصل خامس عشر
۸۷ نوادر روزیرزاده مع مسافر	دولت آل یویه
۹۰ فصل عاشران نمک حتی	
۹۳ نوادر احمد طولون	۱۴۴ نوادر تمثیل حکیم
واحد یتیم و ابوالجیش	والتون حکایه سی
۹۶ نوادر معتضد بالله	۱۴۶ نوادر ابوعلی ابن سینا
۹۸ نوادر دثب و دعاب	وجوان حکیم
۹۹ نوادر عبدالسمیع کمال	۱۴۹ فصل سادس عشر مذمه
۱۰۳ فصل حادی عشر	الحق و سوء الخلق
هارون الرشید فقر سی	۱۵۰ نوادر امام احمدی
۱۰۷ فصل ثانی عشر	۱۵۱ نوادر شاپور و قیصر روم
ربیع حکایه سی	۱۵۷ حکایت اسب
۱۰۹ نوادر مهدی بالله	۱۶۱ حکایت ارمغان غزال
۱۱۰ نوادر سفر علی اتقره	۱۶۷ نوادر نعم و ربیع
۱۱۲ نوادر مکتفی بالله	۱۸۴ نوادر ادب ایله کامل

۱۸۷ اسکندر مع فیلسوف
 ۱۹۱ نوادر کبک خان
 ۱۹۲ نوادر مؤمن زاده ایله مغل
 ۱۹۴ نوادر ملک شاه ایله
 پیره زال
 ۱۹۶ نوادر ایکی برادر
 ۱۹۸ نوادر صلاح الدین
 ۲۰۰ نوادر تاجر و درویش
 ۲۰۱ نوادر ملک صالح
 ۲۰۲ فصل صابغ عشر
 علوهت
 ۲۰۳ نوادر سفاح
 ۲۰۴ نوادر عبدالله بن طاهر
 ۲۰۵ نوادر اخلف بن قیس
 وجعفر
 ۲۰۶ نوادر بهرام کور مع آهو
 ۲۰۷ نوادر انوشروان عادل
 ۲۰۸ فصل ثامن عشر عجائب
 مخلوقات
 ۲۰۹ نوادر امام شافعی
 ۲۱۰ نوادر غزوی
 ۲۱۱ نوادر جسدی بریاشی
 ایکی قولری و اباقری
 درت
 ۲۱۲ نوادر حسناء بحری
 ۲۱۳ انجوه النوا در
 ۲۱۱ اون طقوز نجی فصل علم
 ۲۱۲ انجوده یکتا
 ۲۱۳ نوادر مأمون خلیفه
 ۲۱۴ نوادر ثلثه
 ۲۱۵ نوادر سلطان حلب
 ۲۱۶ مرادوز بر معتز
 ۲۱۷ نوادر رمال حیدر
 ۲۲۰ بکرمی فصل ملک طاهر
 ۲۲۱ حکایه سی
 ۲۲۲ بکرمی برنجی فصل
 غداراق
 ۲۲۳ نوادر بدایع
 ۲۲۵ نوادر ولید بن عبد الملك
 ۲۲۶ بدایع مناظرات
 ۲۲۸ نوادر واقعه مروان
 ۲۲۹ بکرمی ایکنجی فصل
 کوالری باند و نوادر سازه
 ۲۳۱ بکرمی او چنجی فصل
 صفت بخل
 ۲۳۲ نوادر ابوالقاسم طنبوری
 ۲۳۵ بکرمی دور دنجی فصل
 احوال عشق
 ۲۳۶ نوادر عشق و عاشق
 ۲۳۷ بکرمی بشنجی
 فصل لطائف
 ۲۳۹ نوادر اربعه

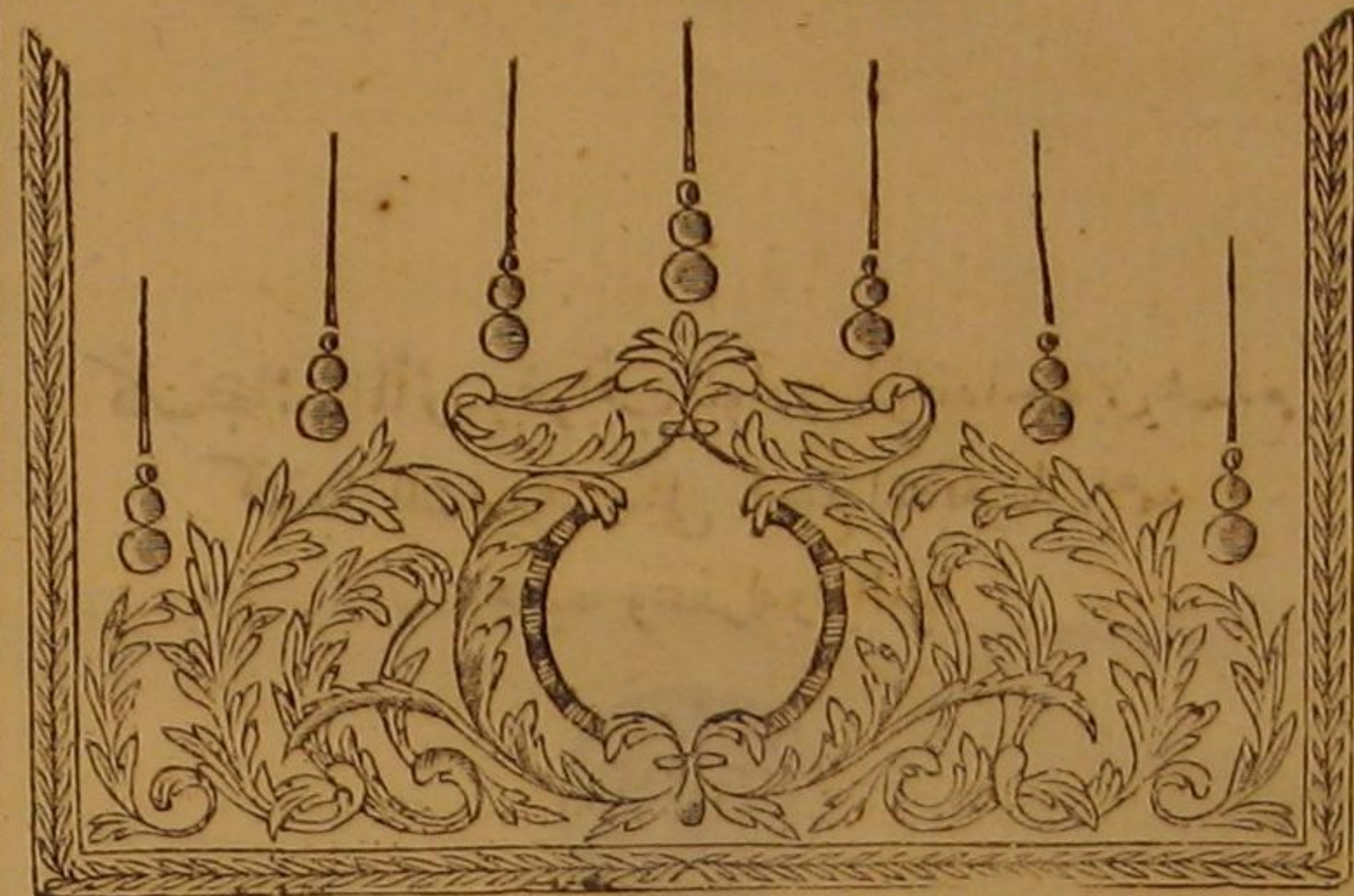
۲۴۰ بکرمی النجی فصل
 نوکل علی الله
 ۲۴۱ نوادر حاتم الاصم
 ۲۴۴ نوادر شیخ جمال الدین
 ۲۴۷ نوادر زاهد
 ۲۴۹ سهل بن عبدالله تستری
 ۲۵۰ نوادر ابو حمزه صوفی
 ۲۵۱ نوادر سمیل بن عبدالله
 ۲۵۲ مع الشیخ عابد عادی
 ۲۵۳ نوادر عبدالله
 ۲۵۴ بن محمد البلیخی
 ۲۵۵ نوادر امام یافعی
 ۲۵۶ نوادر فوایح مسکبه دن
 ۲۵۷ عبد الرحمن
 ۲۵۸ نوادر شیخ عبدالله
 ۲۵۹ اندلسی
 ۲۶۱ بکرمی بدنجی فصل
 ملوک مکارم پیا شده
 ۲۶۴ نوادر هارون الرشید
 ۲۶۶ نوادر تاجر و کوله سی
 وصلب اوغلی
 ۲۶۸ نوادر عبدالله بن مبارک
 ۲۷۰ نوادر امراء حجاج ظالم
 ۲۷۸ نوادر ملک کریمک هدیه
 ارسالی
 ۲۸۴ نوادر زن عباره قصه سی
 ۲۷۷ بکرمی سنکزی نجی فصل
 حقوق و نعم
 ۲۷۸ نوادر پادشاه بابل
 ۲۸۰ نوادر قطب الاقطاب
 ۲۸۲ نوادر بهرام کور
 ۲۸۴ نوادر شاعر مقبول حکایه
 ۲۸۶ نوادر سلمان علیه السلام
 ۲۸۸ نوادر کسک قولاق
 ۲۹۱ نوادر زندوست
 ۲۹۳ نوادر زر کر ماهر و نقاش
 ۲۹۴ بکرمی طقوز نجی فصل
 غم دهر ایله شکسته دل و
 ۲۹۵ خاطر و پرغم ایکن مظهر نعم
 ۲۹۶ حکایه سی
 ۲۹۸ نوادر مرد صاحب نعمت
 ۲۹۹ و جاریه سی
 ۳۰۰ نوادر روز برو جاریه
 ۳۰۱ نوادر جاحظ ایله
 من و کل بالله
 ۳۰۵ نوادر اربعه
 ۳۰۷ نوادر ابن جوهر یعنی
 ۳۰۹ نوادر خلفاء و امام
 حسین رضی الله عنه
 ۳۱۱ نوادر قبر عروه و غفرا
 ۳۱۲ نوادر لیلی و زاکیه النساء
 ۳۱۳ نوادر یعقوب

۳۱۷ نوادر جود و سخا	۳۳۹ نوادر میر سوار و اعی
۳۱۸ نوادر بلقیس	۳۴۱ نوادر امام موسی الرضی
۳۲۴ نوادر شمشه	۳۴۳ نوادر مولانا فردوسی
۳۲۵ دختر وزیر عالم و سر	۳۴۶ اوتوز اوجینی فصل
گذشته عاشقان	خوارق العاده بیانده در
۳۳۱ اوتوزینی فصل نوادر حکیم	۳۴۸ نوادر امراء صاحبه
هندی	جذام
۳۳۲ اوتوز برینی فصل	۳۵۰ نوادر حضرت عیسی
سمیایاننده در	وامراء صالحه حکایه سی
۳۳۳ نوادر شیخ عبدالله	۳۵۱ نوادر موسی علیه السلام
مصری و صراف	۳۵۳ نوادر قاضی حسین
۳۳۵ نوادر جغتای خان	۳۵۶ نوادر معتضد بالله
و یعقوب	۳۵۷ نوادر هارون الرشید
۳۳۶ نوادر میشه زار و اسد	۳۵۸ نوادر عبدالله بن طاهر
۳۳۷ نوادر فرج بعدالشره	۳۵۹ نوادر دارا و اسکندر
۳۳۸ اوتوز ایکنجی فصل	۳۶۰ نوادر بازار کان بغدادی

كتاب عجائب المآثر وغرائب النوادر لمؤلفه احمد بن همدان
كتبت هذا الشهير بسهلي اسبغ الله تعالى نعمه
عليه وغفر له ولوالديه



٢٦٨



(* *) بسم الله الرحمن الرحيم (* *)

یارب بنی مستغرق انوار هدا قیل * پابسته سرشته تسلیم رضا قیل
مرأت دلم پاک قیلوب زک کدردن * سن شاهد مقصود بکا چهره
نما قیل * قوانین جواهر نظام محامد و ثنا * وافانین فراند انتظام
شکرو رضا * مسند نشین اورنک جبروت و کبریا (الرحمن علی العرش
استوی) عرصه فسیحه ملک و ملکوت ده تمهید اولنق قصدا و لنسه
لسان ناطقه بلاغت منطقه ادای معنای معذرتی مؤدا قلوب کمال
عجز ایله اعتراف قصور ایدوب دیر (نظم) زهی سلطان اقلیم قدم
کیم * ادا کیم ایده شکر بن نعمتین کیم * غنیدر نصرت خیل حشمدن *
صاییلور اول دخی جله نعمدن * عظمت شانده زبان ناطقه لال عقیم
و جبروت عنوانی بیانده فهم ذوی النهی ابکم و سقیم غایه عقول
العقلا مبادی اشراق جاننده حیران و نهایت اذکار خول علما
شعه نعمت جلالنده واله و سر کردان در وقواعد فراند انتسام
صلات و سلام و قلاند لالی ارتسام بتجیل و اکرام ثناء مرقد
مطهر و ایثار روضه منور فهرس مدارج مخلوقات شه بیت

قصیده موجودات خلاصه کائنات و نقاوه ممکنات مشکاة لمعات
* الله نور السموات * مسند نشین سرا پرده * ثم دنی * سلطان
چار بالش * فکان قاب قوسین او ادنی * مخاطب خطاب مستطاب
* نحن نقص عليك احسن القصص * تشریفه مشرف و مفخم
و کلام حکمت انجم * و کلا نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت
به فؤادک * تکریمی ایله مکر مدر صلی الله علیه و سلم (مشنوی)
معنی قران و نکات زبور * آینه طلعت الله نور * منبع نهرین
وجود و عدم * مجمع بحرین حدوث و قدم * سرور دین تاج سر
انبیا * شاه رسل ماه سبل مصطفی * حبیب خدا و رسول کبریا
علیه من الصلوات از کاهها و من التحیات انماها اول حضرتک
جنابنه و آل و اصحاب و اولاد و امجاد و احفاد مالک الارشادینک نفوس
مطهره و ارواح و اشباح مقدس منوره لری اوزرینه اولسونکه
شهر یاران ارایک مدائن دین و شهسواران معادل میادین بقین
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین * درستایش پادشاه ملک سپاه
خدا الله ملکه و ابقاه * الله الحمد سطح سریر سلطنت جمال عالم
اراسیله مشرف و اورنک خلا فته مقدم همایونی ایله کوبه
و شرف بخش اولان (بیت) جوان بخت دارای کشورستان *
جهاندار سلطان صاحبقران * نیر شیر اوج اقبال کوکبه جاه جلال
سلطان سلاطین زمان سلطان مراد بن سلطان احمد خان
ابن محمد خان اعز الله سر پر الملک بوجوده و افاض علی العالمین
آثار عدله وجوده صبت معدلت جهانداری قبه جهانی بر طنین
و آوازه معدلت کامکاری و اصل مکان و مکین اولوب منشور
جلالت و عنوان شهر یاری و برات سلطنت و نشان بختیاری
نام نامی و اسم سامیبری ایله موشخ قلوب منشور موجب السرور
فلاک قرطغرای غرای هلال فرخنده اثر ایله مطلا و مجلا اولالی

دیوان عالیشان کون مکان بویله بر پادشاه جلیل الشان
کامل العرفان جوان بخت جیل العوان خداوند کامکار
وسعادتمند وزکار کور مش دکلدر اللهم احفظه فی کنف الامن
والامان بحرمة من ارسل من بنی عدنان حق سبحانه وتعالی درگاه
ذی الجلالندن رجاء و تمنا من بودر که وجود عزتی صدر سعادتده
دائم بخت ودولت وفتح و نصرت رکاب کامیابنه صبح و مساده
ملازم اوله اجداد عظام و امجاد کرامندن زیاده شرف و شرق
و غرب جولان گاه رکاب ارلوق فتوحات جزیه ایلله صدر سعادتده
کامیاب اوله امین بحرمة النبی الامین (اما بعد) آراینندگان
انجمن اسرار و پیراینده کاتچمن اخباره کالشمس فی وسط النهار
اشکار در که علم تواریخ و محاضرات مصاقل طباع پر کلال
وژنک زدای خواطر باملالدر و فن اسرار و نوادر مو شمع صدور
محافل و محاضرات و مفرح صدور بادی و حاضر در بناء علی هذا
معروض اولی انتهى در که اصحاب روایت و درایت که جودت
ذهن پاک و سرعت فهم و ادراک ایلله مشکون هر بری ذوقنون
کانهم لؤلؤ مکذوندر * فل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون
پس اصحاب خبرت و ارباب عبرت فنون تاریخ و سیرتدوینندن
غرضلری استنباط غرائب حالات و استخراج نوادر اتفاقیاتدر
لاجرم بوقضیه یه هر کس سهوات ایلله دست رس بولمق مبرسر
دکل و کتب مبسوطة تتبعندن غیری ایلله استخراجی متصور دکلدر
بناء علی ذلك اخوان صاحب وفانک خوان محبتلرینک طفیلی اعنی
فقیر بی ریا احدین همدم کتخددا الشهیر بسهیلی اسغ الله نعمه
علیه و غفرله ولوالدیه بودرر غرری بحار معتبره دن و جواهر آبداری
معادن مؤلفات مشتهره دن که آثار سلف و قدما نده منطوی و اخبار
اخیار علما و حکمای محویدر جمع ایدوب غرائب واقعاتی و عجائب

معتبراتی درج و بو نفایس کرائیه تحصیلنه نقد عمری خرج ایدوب
زبان عربی و لسان فارسیدن ترجمه ایدوب زیور جدید ایلله مرصع و ترکی
دل ایلله ملع قیلوب (عجائب الماثر و غرائب النوادر) نامیلله تسمیه
اولندی و بو کتابده نوعماد غرائبی و فی الجملة ندرتی اولان مقدمات لازمه
الاحتیاج و قضایا بیند الانتاج التزام اولنمشدر بر وجهله که مانحن فیه
مناسبت تامه سی و احکام باب فهمه منفعت عامه سی اولدیغی واضح
و ظاهر و سیاق و سباقدن جهت جامعده سی باهر ایدو کی مقرر بر نیجه
کتب معتبره که احاطیلری صحیفه ماسیاتی ده محرر در نوادر غریبه
و حکم عجیه استنباط اولنوب بنان بیان کتورلدی و اول کتب معتبره
بونلدر که ذکر اولنور (تاریخ محمد بن احمد بن مستوفی) و مروج الذهب
للمسعودی (و جامع التواریخ لخواجه رشید و زیور مرآة الزمان لسطاین
الجوزی و تاریخ قوام الملک ابرقوهی و تاریخ طبری و جامع الحکایات و تاریخ
بلادریدر و خیدر و غیردن و منتظم الجوزی و تاریخ الفتوح تصنیف
ابن اعثم کوفی) و کشف الغممة تألیف علی بن عیسی اردبیلی (و تاریخ
کزیده) و نزهة القلوب لحمد الله مستوفی (و وصایای خواجه نظام الملک
وزیر) و تاریخ قوام الملک طبقات ناصری تصنیف منهاج بن سراج
جرجانی (و تاریخ رصاف عبد الله بن فضل شیرازی) و تاریخ فخر الدین
داود بناکی (و مجمع النوادر نظام عروضی سمرقندی) و ظفر نامه
شرف الدین تبریزی و تاریخ جهان کشای خواجه عطاملک جوینی
(و مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی) و روضة الصفا محمد بن
خشاوند شاه بلخی المشهور بمیرخواند (و حبيب السیر غیبات الدین
خواند میر) و تذکرة دولتشاه (و بحال السلفائس میر علی شیر جمع
و ترتیب اولنوب لباس عربی و در یسن قبای زرکش روی یه مبدل
و سمط نظمن طرز رومه محول قلد مکه اخوان وفا و یاران صفا
تشخیص خاطر ایچون مطالعة دلکشاستندن ذوق باب اولدقچه

بوعبد فقیری کلمه جزایله خیرایله یاد و برفاتحه ایله روحزی شاد
 پیوره (نظم) * همت اخوان صد اداقت سمات * ایلسه از ذره
 قدراتهات * سنک سیه لعل بدخشان اولور * ذره ایکن
 مهر درخشان اولور *

فصل اول عقل وز کافر است ایله معروف و حسن تدبیر و لطافت ایله
 موصوف اولانلر بیاننده در
 * من النوادر *

کتاب تفاسیرده مفصل و مسطور وار باب تاریخ عندنده مصرح
 و مشهور در که برکون حضرت داود بنی علیه السلام حضورینه
 ایکی آدم کلوب اظهار شکایت و بربرایله خصومت ایلدیلر خصمک
 بریسی دیدیکه بو آدمک قیونلری کجه ایله بنم باغمه کیر دیلر
 و ایچنده اولان حرثی یوب هلاک ایلدیلر و حرث دیدیکی اوزم
 اصماری ایدی تحصیل جله باغده اولان کرمک دالترین و بد اقلری
 یوب هلاک ایلدیلر دیدی حضرت داود علیه السلام اول آدمک
 قیونلری هلاک اولان باغی مقابله سنده کرم صاحبنه حکم ایلدی
 ایکی خصم حضرت داود علیه السلامک مجاسندن چقدیلر
 بولده کیدر ایکن حضرت داودک اوغلی حضرت سلیمان
 علیه السلامه راست کلدیلر حضرت سلیمان علیه السلام اول زمانده
 هنوز اون ایکی یاشنده ایدی قندن کلور سز دیدی اول ایکی خصم
 حضرت سلیمانیه ماجرا رینی تقریر ایلدیلر و حضرت داودک کرم
 مقابله سنده تعدی ایدن قیونلری خصمه حکم ایلدوکن بلدر دیلر
 حضرت سلیمان علیه السلام ایتدی سنک حقکرده بوندن ارفق
 و اوفق حکم واردر کلک بنم ایله حضور پدیره تکرار وارلم مراجعت
 ایلاک کورک نه پیور دیدی حضرت سلیمان علیه السلام خصم لایله
 معاد و ندیلر حضرت داود علیه السلام حضورینه کیر دیلر و سلیمان
 علیه السلامک کلامنی تقریر ایلدیلر حضرت داود علیه السلام

اوغلونه بونلرک حقنده اوفق اولان حکم ندر دیدی حضرت سلیمان
 ایتدی بو آدمک قیونی بو خصمک باغنه کیر و ب ایشدیکی مرتبه
 دالترینک و بود اقلریک بعضی یوب کوکینه ضرر اولمشدر
 اصل یزنده اولیحق جزئی مدته فرع بنه حاصل اولور نهایت بو آدمک
 قیونلریک سودی ایله بویاغ صاحبی منتفع اولسون تا کیم کرمک دالری
 و بود اقلری کا کان ایشوب حاصل اولدقده کند و باغنه متصرف
 اولوب بو آدمک قیونلری عینی ایله صاحبنه رد و تسلیم ایلسون
 دیدی حضرت داود علیه السلام حضرت سلیمانیه رضی الله
 عنک وعن والدیک و احسن الیهما والیک دیو دعا ایلدی و حق وعدل
 اوزره حکم و قضا بودر که ایلدک دیدی و ایکی خصم بو حکومته
 راضی اولوب حکم سلیمان ایله عمل ایدوب کرمک زمانی ایشدکده
 اغنامی صاحبنه تسلیم ایدوب کند و باغنه متصرف اولدی و اول
 خصوصده حضرت حق جل و علا حبیبنه قرآن عظیمده
 بو آیت شریفه ایله بیان پیور * و داود و سلیمان اذ یحکمان
 فی الحرت اذ نفشت فیه غنم القوم و کنا لحکمهم شاهدین ففهمناها
 سلیمان و کلا آتینا حکما و علما * صدق الله العظیم حضرت
 سلیمان علیه السلامک معرفت و درایتنه و حققرنده ظهور ایدن
 الطاف ربانی و عنایت صمدانی به حمد فراوان ایلدیلر
 * و من النوادر *

کتاب توار یخده مسطور و اربابی عندندنده مشهور در که اجداد
 حبیب الرحمن علیه صلوات المنانین فهم وزکا ایله معروف
 و حسن فراست ایله موصوف اولانلر دن نذار بن معبدن عدناندر که
 اول کزیده بشرک درت مخدوم نجسته پسری و ارایدی برینک
 نامه ایا و برینه مضروبینه انماز و بری ربیع ایله مشتھر کچمه
 لرایدی پس پدر سعادت مند لری حین وفاتنده جمله ملکنی درت اوغلنه

تقسیم ایدوب قبه حراوا کامشابه اولانلری مضره و خباء اسود
واکا مانند اولانلری ریعه و جاریه شططا واکامعا دل اولانلری
ایازه و بدره و مجلس واکا مماثل اولانلری انماره بوموال اورزه تقسیم
ایلاک دیو و صیت ایلدی اگر بندن صکره تقسیمده بر اشکال
و نزاع واقع اولورسه ینکزی اصلاحه امیر خط بجران اولان حکیم
الزمان افعی جرهمی حضورینه واروب شبهه کزی عرض ایلاک
اول سزک دعوا کزی فصل ایدر دیدی بر زماندن صکره و صیت
بدر اوزره بو درت مخدوم نزاعسه دو شوب اخرا فعی جرهمی
جانبینه متوجه اولوب کیدر کن اثناء راهده بر چراگاهه اوغرا دیلر که
اول محله پردوه اوتلا برق کتمش مضر کور دکده بونی اوتلاین
شتر اوزر ایش ریعه ایتدی ازوردر ایاز ایتدی ایتدر انمار ایتدی
شرو در ز بر اعراب طائفه سی بر کوزلویه اعور و کوسی بر جانیبه
اکری اولانه ازور و قور قسمنه ایترو قنانه دوه یه شرو و تعبیر ایدر لر
بودرت برادر بو کفت و کوده کیدر کن دوه سنی ضایع ایدن شتر بانه
دوش اولدی شتر بان بونلره شتر کم کشته دن استفسار ایلد کده مضر
جوابه مبادرت ایدوب دوه ک اعور میدی دیدی شتر بان بلی دیدی
ریعه ایتدی ازور میدی بلی دیدی ایاز ایتدی ایتر میدی نعم دیدی
انمار ایتدی شرو میدی نعم دیدی تکرار مضر ایتدی دوه نک
برجانی بال و برجانی باغ ایش دید کده نعم دیدی ریعه ایتدی
غالب اوسننده بر عذرا جاریه وار ایش دید کده بلی دیدی ایا درخی
اول جاریه حامله ایش دید کده شتر بان بلی دیدی ثبت المدعی
لطف و احسان ایدوب بکادوه می انعام ایلاک دیدی مزبور لر قسم
عظیم ایدوب بز سزک دوه کی کور مدک دیدیلر القصه مایینلرنده
نزاع و جدال اعتدال دن کوب شتر بان بونلر ایله معا افعی جرهمی
حضورینه کلدی بونلر بنم شتر کم کشته مک خبرینی وجهه اوصافنی

بیان ایلدی لر طلب ایلدی یکمده کور مدک دیو جواب ایدر لر بنم دوه می
خلاص ایله دیو فریاد ایلدی افعی جرهمی دخی بونلره خطاب
ایدوب دیدیکه کور مدیکز دوه نک نه وجهله نشانندن خبر و بر سر
مضر و برادر لری ایتدی لر اثنای راهده بر چراگاهه اوغرا دق کوردم
اول چراگاه ک بر طرفنک علی بالتکلیه تلف اولمش و بر طرفنه
تعرض ایلما مش فرینه ایله بلدمکه اوتلاین دوه اعور در ریعه
ایتدی کوردمکه اول دوه نک بر یاغنک نشانی ظاهر و بری ناپیدادر
اثر لکی هویدا اولغین ازور در دیدم ایاز ایتدی حین رفتارده
کوردمکه دوه نک بعری متفرق دکدر بر پرده مجتمع اولدیغندن
ایتدر دیدم انمار ایتدی کوردمکه اوتلو یرده اوتلار ایکن آخر
یره تجاوز ایلش بلدمکه شرو در افعی جرهمی ایتدی بارک الله
زهی فراست یا اول روغن و عسل مصنی و بالاسنده اولان جاریه
عذر اینی و حملنی ندن بلدی ک مضر ایتدی اول محله ازدحام مور
وز بادن انتقال ایلدم ز بر اسکک باله و قرنجه باغه جمع اولور لر ریعه
ایتدی اول محله جاریه دوه دن ایش ایکی ایاغی نشانه سن کوردم
والیمه بردسته کاه الووب شم ایلدی یکمده شهوت بهمیه نک توقانی
لمعان ایلدی بلدمکه نشان پای زندر ایاز ایتدی اثر قدمندن
غیری ثقلت حملندن حین قیام ایکی البنی زمینه مسند قلمد کده
ایکی دسته کل کبی رسمی زمینده منقش اولوب قالمش بلدمکه
حامله در دیدی پس امیر افعی جرهمی تحسین بلیغ ایدوب
شتر بانه خطاب ایدوب بونلر سنک کان ایتدی ک آدم لر دکدر وار
کندی دوه کی تحسین و تفحص ایله دیدی و بونلره توقیر و تعظیم
ایدوب دار الضیافه سنه قوندر دی و خدمت شریف کز زندر دیو
استفسار ایلدی بونلر دخی امیره میراثده اولان نزاع لری خصوصنده
بابالرنک کندویه مراجعت امر ایلد و کن بلدر دیلر و ما جرالرین

تصویر ایلدیلر پس افعی جرهمی ایتدی سزک کبی از یکا مایینه
یاد آدم کیره مک مناسب دکلدر لکن خوش کلدیکنز وصف کلدیکنز
دیددی و بابا کرک وصیتی اوزره قبه حرایه مشابه دیدیکی التون
ودوه قسمیدر مضر کدر و خیابا سودواکا مماثل سیاه آنلر و جله سیاه
رنکده اولانلر ریعه نکدر و جاریه شمعطایه معادل قیون و آلاجه اولان
اشیا ایار کدر و خیار و مجلس واقچه و جله بیاض قسمی انمار کدر
دیددی و بوجده اوزره تقسیم ایلدی وزاد و زواده لرین مهیا ایدوب
ضیافت ایلدی و برکون ملک بونلره بر ظرف شراب و بر قوزی کباب
ایدوب و بر قاج بیاض اتمک ارسال ایلدی و کندوسی بر پرده
پنهان اولوب بونلرک کلاملرین استماع ایدردی بونلر عیش و نوشه
شروع ایدوب مضر بر قدح نوش ایلدی و ایتدی بو شرابک
اوزومی کور ستاده حاصل اولمشدر ریعه ایتدی بو قوزی شبهه سز
پروره کلدر ایار ایتدی بو اتمکی یغوران جاریه حائضه ایش
انمار ایتدی بو ملک افعی جرهمی صاحب نسب دکلدر بر طبابخ بلندن
کلمشدر دیددی ملک چونکده بو اقوالی کوش ایلدی غایت متأثر
اولوب بونلرک نقد ادراکلرین محک تجربه ده کامل کور مکین
سوزلری بی سبب دکلدر دیوب باغباندن سؤال ایلدی ایتدی بابا کرک
تربه سی اوزره اولان کرمت شراییدر دیددی چو باندنخی سؤال
ایلدکده ایتدی اول قوزی طوغدقده اناسنی قورد قابدی و اول
کونلرده بر کلب یاوریلش ایدی اول کلب امز بروب انک سودی ایله
حاصل اولمشدر دیددی صدق مقاللری ظاهر اولوب ملک مادری یانه
واردی و کندو پدیری کیمدرد بو سؤال ایلدی مادری ایتدی
مشهور اولان بابا کدر دیددی ملک دیدیکه مقصودم کیمک صلبندن
حاصل اولدیغیمی بیلکدر بکا حقیقت حال سو یله دیدکده مادری
ایتدی بابا کرکجه بر جلیل القدر آدم ایدی لکن اولادی

اولمزدی زیر اغایت پیر اولمش ایدی اول سبیدن اوتوری جاه و دوات
یادله منتقل اولور دیو اول خوفدن کندومی بر طبابخ خدمتکاره
تسلیم ایدوب سن حاصل اولدک حقیقت حال بودر دیددی پس
ملکک انلر حقنده اولان اعتقادی دخی زیاده اولدی وانلر ایله
عشرته اغاز ایدوب اثناء سخننده اول شرابک قبرده حاصل
اولدیغنه وجهله معلومکن اولدی دیددی مضر ایتدی باده نک
شانی ازالنه غم و ملالدر بونی ایچدکده غصه و انفعال پیدا
اولدی بلمکه بونک ارباب هلاک تربه سندن حاصل اولمشدر
ریعه ایتدی کبابی اغزیمه الدیغمده دماغه بی مزه بر لعاب عارض
اولدی و دخی جله حیوانک یاغملری اتمک اوستنده اولور الا
کلبک یاغی التنده اولور اندن بلمکه پرورده کلدر ایار ایتدی
اتمکی تریده طوغرادقده اصلا قبارمدی بلمکه یغوران حائضه در
انمار ایتدی افعی جرهمی شراب و طعام احضار ایدوب کندو
بزم ایله سماطه حاضر اولدی نته کیم باباسی مهمانلرینی ابا و اجدادین
روایتلری اوزره اگر اعلا و اگر ادنی ضیوفنی اکرام ایدوب
سماطه حاضر اولورلر ایش ملکده اول وضعک خلافی ظهور
ایتدو کندن بلمکه اول نسبدن و او بیلدن صدور ایلوب خلافتدن
ملک افعی انلره اکرام و تعظیم ایدوب و دلایلرینه ارسال ایلدی
ومن النوادر

اکابر عقلادن قوت عقل ایله موصوف و حیده زکا ایله معروف
اولانلردن ایاس ابن معاویه بن قره در که علوم عقلیه و علوم نقلیه ده
عقل راجح و فکر قاده صاحبی ایدی جله زکاسندندر که برکون
بر مسافر کلوب اظهار تظلم ایلدی که فلان زاهده بر کیمه التون
امانت قودم و حج شریفه متوجه اولوب کتدم حالا کلوب امانتی
طلب ایلدی کیمده انکار ایلدی بنم حال نیجه اولور دیدی قاضی ایتدی

بونی بندن غیری به دیدکی بوق دیدی واریمدی برایکی کوندن
صکره کل جوابك آل دیدی وقاضی اول زاهده آدم کوندروب
دعوت ایلدی دعوتیه اجابت ایدوب زاهد کلد کده قاضی عظیم
توقیر و تکریم ایلدی دوندی زاهده ایتدی بودیاردن سفر افتضا
ایلدی برفج کپسه التوم وارد سزله امانت قومق استرم وسزدن
امین کپسه دخی بوله مدم علم الهی ایلایکیمز ماییننده براماندر
یارین کیجه حجر کزه ارسال ایدرم حفظ و حراستی سزک کندو
ذمتکزه منوطدر دیدی وزاهده قاقوب کندی ابرتسی کون اول
امانت صاحبی اولان مسافر کلدی قاضی ایتدی وار زاهده دن
امانتکی طلب ایل ویرمز ایسه سندن قاضی معاویه حضورینه
شکایت ایدرم دی کوره لم نه ظهور ایدر دیدی مسافر
تکرار زاهده واردی امانتی طلب ایلدی زاهد بریده بر قاج
کپسه اچه مانتی ایشتمکله مسافرک یوزینه کلدی بنم مرادم
سنت حوصله کی تجربه ایلک ایدی یوخسه انکار دکل ایدی اشته
امانتک دیو حریفه کپسه سن تسلیم ایلدی اول آدم امانتنی الوب
قاضی حضورینه کلدی دعا و ثنا ایلدی و چکلدی کارینه کندی
بر قاج کوندن صکره زاهد بر کون قاضی حضورینه کلدی قاضی
زاهده شتم غلیظ ایل سب ولعن ایدوب بره مرابی جله اشنده
فاسق و فاجر دیو خلق ایچنده تشهیر ایدوب سوء افعالی بلدردی عالم
قاضینک کال ذکاسنه تحسین وافرین او قودیلری حقه الله تعالی علیه
ومن النوادر

خلفاء عباسیه دن امیر المؤمنین معتصم بالله غایت شجاع و شیردل
پادشاه جمیع عادل کپسه ایدی دائم اقلیم کفار و غز او شیه کریمه سنده
سلف صالحین اثرینه افتخار اوزره ایدی خلیفه مشار الیه رحمت
رحمانه انتقالدن صکره کفره ایام اهل اسلام اوزرینه

هجوم اوانسه وقت فرصت در دیو جله سی بره کلوب جمعیت و خروجه
مشورت ایلدیلو و شمدی اهل اسلام بر برینه دوشوب مایینلرینه
عظیم تفرقه دوشمشدر کند و نفسلری ایله مشغوللردردم فرستدر
دیدیلر و جله امیر نامنده اولان حیرلر بوسوز اوزره قول وقراری
استوار ایلدیلو کفره امر اسندن بر سال خورده کار آز موده کپسه
وار ایدی که جله نک اختیاری ایدی اول کسینه سفرده ایمش شهره
کلدی جله سی قاقوب انک خانه سنه وار دیلر و مشورتلرینی
عرض ایلدیلر زرا اول کپسه بحسب السن جله دن اختیار
ایدی ایتدی بو تدبیر و اتفاق کز صواب دکلدر عند العلامردود
و مجودر زیر امانت کتب عیدیده مشاهده اولدیغی و جله اهل
اسلام یلنده هر نقدر ظاهر تفرقه کورینور ایسه ده معنا بر برلر یله
اتفاق و اتحاد اوزره اولد قدر دن همان سزله کندو حالکز ایله
مشغول اولوب بوداعیه دن فراغت ایلده سز دیدی جله سی مر قومک
اشبو نصیح و پندینی قبول ایلدیلر

ومن النوادر

خلفاء عباسیه دن معتصم بالله نیظر بنور الله رتبه عالیه سنده
بر صاحب فراست زکا و کباست و هیبت و شجاعت صاحبی
هنرمند عادل هر امورده معتدل بر کامل پادشاه بالنباه ایدی
بر کون ندما سیله دجله کنارنده بر قصر عالیده سیر و تماشا ای
حوالی ایدرکن بر صیاد ماهی کلوب شبکه سنی اتدی و دوشروب
چکد کده اوچ درت بالق چقدی خلیفه صیاده بیوردیلر که بزم
یخت و نصیمز نیت ایل و شبکه بی آت کوره لم نه ظهور ایدر دیدی
بالقبحی دخی خلیفه نیتیه شبکه سنی آندی بر جزئی زماندن صکره
دوشروب چکمه که مباشرت ایتد کده شبکه خیلی ثقیل کورندی
حتی زیاده سنکین اولد غندن صیاده معاونت ایدوب بله چکدیلر

شبهه ایچنده بر مشندن چراب جقدی اغزی محکم بغلو جرابی
 اجدیلر ایچندن بر مقدار طوب دید کلمی کرمد چقدی واک
 صکره بر مختار و تازه عورت الی چقدی خلیفه همان اول الی کوردیکی
 کبی و آص پناه دیو فریاد ایلدی و بونه حالدرونه غفلت در که
 عباده الله قطعه قطعه اولوب در یازه آنله و بزم عالمدن خبر من
 اولیه ایلدی بوفعل شنیع صاحبی بولمق کر کدر دیدی و خلیفه نک
 قاضی حسین دیرلر بر مصاحبی و ارایدی ایلدی یا امیر المؤمنین
 مبارک خاطر کره کدر و یرمک بمن توجه کز بونی ظهوره کورر تانی ایله
 تفحص استر دیدی خلیفه حضر تلی همان اول ساعت والی
 شهری دعوت ایلدی و اول جرابی الینه و بر دی و ارچار شو
 و بازارده جراب دیکجیلره بونی کوستر بو کچک اشیدر انلر بر برینک
 ایستی ییلورلر اگر بولورسک اول آدمی بنم حضورمه احضار ایله
 دیدی و خلیفه اول کون یمدی و ایچمدی جرابی دیکجیلره کوستردی
 بر پیر صوفی کیمسه کورد کده بو بنم ایشمدر دیدی بونی یقینده بندن
 بونکله اون عدد کیمسه دخی اولادهم دیدن یحیی الهاشمی نام کیمسه
 المشرر دیدی والی ایلدی کل ایلدی سنی خلیفه حضر تلی
 استر قورقه سندن بعضی سؤالی وارد دیدی و صوفی بی خلیفه
 حضور بنه الوب کتوردی خلیفه حضر تلی بوندن سؤال ایلدی
 ینه اولکی کبی یحیی الهاشمی به بیع ایلدم یا امیر المؤمنین
 اگر چه بر جلیل القدر ادمدر و لکن غایت جبار در فاسق و فاجر در
 دائماً مسلمانلرک حرم حرمتی هتک و افساد دن خالی دکلدر و هر
 کس شرنندن خوف ایدوب کیفیت حالتی خلیفه حضور بنه
 بلدیله منزل دیدی جمله فسادندن کشد و جوارنده ساکن عنان مغنی
 دیرلر بر خاتون بیک دیناره بر جاریه اشرا ایلدی هم مغنی و هم
 شاعره و نظریفه جاریه ایلدی بکالته اول جاریه بیع ایله دیوا اقدام

ایلمدی اول خاتون ازاد ایلدم بیعه قادر دکلدم دیدی برمدتن صکره
 دو کونم وارد اول جاریه بی کوندردیو طلب ایلدی اول دخی ارسال
 ایلدی و اوچ کونلک اجرتنی و یردی جاریه بی الیقو دی درت بش
 کون دن صکره جاریه صاحبی واردی جاریه سنی طلب ایلدی
 ایکی کوندربندن چقوب کتدی دیو جواب ایلدی هر چند که فریاد
 ونیاز ایلدی مفید اولمدی جاریه در مندار القده ضایع اولدی
 اول فقیره شرنندن خوف ایدوب سکوت ایلدی و جمله قوم شاری
 قتل ایشدر دیرلر العلم عند الله دیدی خلیفه حضر تلی سجده شکر
 ایلدی عظیم مسرور اولدی و تیر بکا اول آدمی احضار ایلک
 دیوا امر ایلدی و اردیلر مزبوری خلیفه حضور بنه احضار ایلدی
 و اول جاریه نک مختار الی کوستروب بونی ییلور مبسن دیو کوستردی
 و اول کسینک اون متغیر اولوب خلط کلامه باشدی و جاریه نک
 سنی سنی دخی احضار ایلدی و اول الی کوستردیلر اعلیوب ملی
 جاریه نک الیدر دیدی خلیفه هاشمی به طوغری سویله بنم باشم
 ایچون دیدی عاقبت اقرار ایلدی خلیفه حضر تلی مر قومی اشرف
 بنی هاشمدن اولمغه امر ایلدی جاریه نک بهاسنی بیک التونی تضمین
 ایتدردی و بوز بیک درهم دخی ترک قصاص ایچون و یردی و اوج
 کون مهمل و یردی شهرده اولان اخذ و عطا سنی اعطا و قطع
 علاقه ایتدروب غنی ایلدی و خلق عالم خلیفه حضر تلی رینه دعاء و ثنا
 ایدوب کمال فراسنه تحسین و آفرین اوقودیلر رحمة الله تعالی علیه
 ومن النواذر

مرآت الزمان نام تاریخ جلیل العنوانده مسطور در که خلفای
 عباسیه دن معتضد بالله شجاعت نهاد پادشاه و بهادر و علم
 فرا ستده نظیری نادر خلیفه جلیل المأثر ایلدی بر کون دجه
 اوستنده بر قصص عالی بناسنه شروع ایدوب هفتده بر کون بالذات

کندولری واروب بناسنی کوروب بناره وغیر یله انعام واحسان
ایدلر ایدی اتفاق برکون اول بنای کور مکه واردقده کورر که
اول بنایه نقل اچار ایدن فعلا هر بری برطاش کتورب اسکله دن
تانی اوزره چقار ایچلرنده بردست سیاه جرده آدم وار ایکبشر
طاشی بریدن ارقاسنه اوب اسکله دن صحرایارق عظیم بشاشت
وشطارت ایله چقار واینز خلیفه بو ارغاده فراست ایله نظر ایدوب
مصاحبلرندن قاضی حسینه شول فاعلک شطارت ایله عملینه
سبب ندر فراستله نه حکم ایدرسز دیدی اولدخی سزر
اعلم سز دیدی خلیفه ایدی بو آدمک حالی ایکیدن خالی
دکدر یاخود برکلی مبلغه مالکدر اول قوه قلب ونشو صفا ایله عمل
ایدرو یاخود حرامیدر کندوبی ستر ایتک ایچون بوشکله کیرمشدر
دیدی هله بن بو آدمک قیافتنه ایلاک دوشمرزم دیدی واول
فاعلی حضورینه کتوردی و صنعتک ندر دیدی اول آدم صنعتیم
فاعلاکدر دیدی یا هیچ یاترا ایتک وارمیدر دیدی بو قدر دیدی
خلیفه طوغری سویله دیدی بنه بو قدر دیدی خلیفه والیه
امر ایلدیکه شوکه برقاج بوزسوط اورسونلر دیدی فرمانی اوزره
جیلاد برقاج سوط اوردیغی کی امان دیورجا ایلدی صوباشی
همان طوغری سویله دیدی سکامان ویریم بوخسه اولنجیه
قدرا وررم دیدی فاعل ایدی والله بنم صنعتیم کرم ایشلمکدر
برکون فرونی تمام ترتیب ایدوب آتشی یا قدم وقیوسنی بند ایتک
اوزره ایکن کوردم براشکه بنمش بر آدم کلدی وفرغ یاننده ایدی
اشکنی قودی وکندی صوبندی وبلندن برکر چقاردی یاننه
قودی وکلهه لیمکه باش ایدی بن دخی عالم اغباردن خالی بو اوب
اول حریفی دوردم و بو کدم کرم دفر ویتک ایچنه قیوب قیوسنی
بند ایلدم وکرنی الدم واشکی دخی بو غزلوب فرونه آندم دیدی

واشته کربله در دیدی کری خلیفه اوکنه کتور دیلریک عدد
التون چقدی وصاحبک نامی اوستنده یارلمش ایدی خلیفه
امر ایلدی شهرده منادی ندا ایلدی هیچ کیمسه نک ضایع آدمبسی
وارایسه کلسون دیدیلر بر خاتون او غلم بیک التون ایله تجارت ایچون
کتمش ایدی نابید اولدی دیدی اول کری کوس ستر دیلر خاتون
او غلومک کربدر اسمی اوزرنده یارلمشدر دیدی خلیفه کری خاتونه
تسلیم ایلدی اشته او ملکک قاتلی دخی بودر دیدی خاتون قصاص
اولمسن رجا ایلدی اول فاعل قاتلی مقتولک قیوسی اوکنده صلب
ایلدیلر و جهه عالم امیر المؤمنینک کمال فراست وز کاسنه تحسین و هزار
آفرین ایلدی لر رحمة الله علیه

فصل ثانی جود و سخا و کرم و عطا ایله موصوف و حلم و حیا برله
معروف اولنلر بیاننده در

* ومن النوا در *

خلفاء عباسیه دن مأمون خلیفه علم و فضاده فنون علوم
کثیره و فصاحتده ید طولایه مالک ظاهر و باطنی معمر
طریق ارشاده سالک پادشاه هنر مند و علم و عطاده بی
مانند معارف کلی و جزئیه علی الاطلاق خلیفه
ظاهر الاستحقاق ایدی دائماً ممالک محیه بی کشت و کذار
ایدوب احوال عالمه اطلاعه مقید ایدی هجرتک ایکبوز دورنده
خلافت سر برینه جلوس ایلش ایدی ثقة المورخین ابن الجوزی
نارنجنده مسطور در که یحیی بن اکتمدن روایت ایدر که بر زمان
مأمون خلیفه ایله شام شریفده ایدک عسکره ماهیه ویرمک
زمانی یقین اولدی و صفر ایتک ارزو سنده ایدی لکن خزینه کلوب
ایرشمه بکندن متالم ایدی برکون برادری معتصم بالله ایله دارالسعادتده
برحوض کارنده اوتوروب اعیان شامدن بعضی صاحب عرفان

کیمسه لایله عبش وعشرت اوزره ایکن دیار بکر و خراسان
جانبک خزینه لای ایکنی بردن واصل اولوب خلیفه حضورینه
عرضه داخل ایلدیلر خلیفه حضرتلری یحیی بن اکثمه و سائر
حضاره قالدک کلک خزینه لای برنظر ایده لم وکلن خدمه نک
خاطر لرین جبر ایده لم دیدی و جله قاقوب کلدیلر خلیفه برمر تفع
برده جلوس ایلدی و سائر خلق دخی خزینه سیرینه سیرایک خوش
برینه جمع اولمش لر ایدی عظیم زیب و زیور ایله خزینه تی دیبا
اور تیلر ایله تزین ایشلر خلیفه یحیی بن اکثمه پیوردیلر که یابحی
خزینه مرکزله و بوقدر احباب نظرنده بزانی الوب تنهاتصرف ایملک
قتی بی مر و تلکدر خصوصاً جله نک نظری تعلق ایده و دونوب
خائب کیده لر بوقتی ملا متدر دیوب محمد بن داود موافقه فرمان
ایلدیلر که بومجلسده حاضر اوللردن هر برینه شاننه و لیاقتلرینه کوره
اوزیک التون و بشربیک الشاشاغی ایکهشریوزالتون احسان همایون
دفعه لرین یازوب جله اول مجلسده توزیع و عطا پیوردقلرین حساب
و کتاب ایلریدی یوزیک واللی سکرزیک التون اولمش ما عدا سنی
عسکره ماهیه لرین و یرک دیوتنبیه ایدوب خلقی سلام دیوبینه
مقر سعادت اولان محله عودت پیور مشاردولت آل عباسک
قوة و شوکت و عظمتلرینی بوندن قیاس ایلاک که ادنی مرتبه در
* ومن النوادر *

زمره عباسیه دن مستعین بالله عنوان سلطنت و جاه وجود
و سخاوت بین الناس اکرم آل عباس بر باد شاه حقیقت شناس شهامت
لباس ایدی اعیان دولتدن احمد بن حمدون روایت ایدرلر که مستعین
بالله دجله بغداد اوزره بر قصر بی نظیر بنا ایلش ایدی و اول قصر
بی همتایه و آله معظمه لای بر بساط اشلمش ایدی کونا کون حر بردن
و ایچنده جمیع و حوش و طیور اشکالی التون و کوش صرمه دن

ایشلدوب و اول اشکالک جله سی خالص التوندن و کوزلری
یا قوت و فیروز دن و سائر جواهر نفیسه دن ایدی همان بالکنز
بساط دیوزا و نوزیک دینار کامل العیار صرف اولمشیدی اول بساطه
مناسب الات و اسباب و سائر اوزماتی جله دفتر ایله ایکی یوزیک دینار
صرف اولمش ایدی والده لری بذل و عطاده کمال افراط
اوزره اولدیغی معلوملری اولدیغی اچلدن اوغلندن رجا ایلدیکه
قصر ترتیب اوزره دو شمشدر سندن رجا ایده رمکه ندماک ایله
برکونچ فکر کز عبش وعشرت ایدوب سیر ایلد صکره سن یلور سیک
نیلور سیک ایله دیدی مستعین بالله اول کون و ارمقده تکاسل ایدوب
وارمدی احمد بن حمدون ایدر خلیفه نک ندماسندن اترجه هاشمی
بکا ایتدیکه قصر فیروز زیور فرش ایله تزین اولمشدر کل سنک ایله
تنهاتر ایکن واروب تماشا سن ایده لم دیدی و اترجه ایله ایکی زیور دق
حاجب قصر بزه اجازت و یردی ایچر و کیردک نفس الامر
عجایبات دنیادن تحف اشیا ایله مزین بویله قصر بی همتا کورلمش
دکل ایدی جله دن منظره لده وضع اولان تحف اشیا دن
برالتون غزال قومشلر ایکی کوزی یا قوت اچردن و سائر جواهر
ایلله مرصع اول غزالی الدم و یکم ایچنه قودم و چقدق خلیفه
حضورینه واردق اول بساط بی همتای و قصرده اولان تحف
و اشیا بی وصف ایتکه باشلدم باری بر کیمسه هبه ایلردن مقدم بر
کره جک تشریف پیور سکرزین دیدم بساط و صفنده ایکن اترجه اشارت
ایدوب بر محوهر غزال صید ایلدی دیدی بن دخی غزالی یکم ایچندن
چقاردم سیر ایلدی اول مجلسده اولان ندمایه بنی سونلره اجازت
وارسونلر هر کس بکند کی یادکار دن السونلر دیدی جله ندمایله
مجلسدن قالدق و اول قصره کیروب تحف اشیا دن قویتمز
و جیلریمزه طولدر دق و حضور بنه کلدک و کئدو عظیم منشرح

اولوب انبساط پیدا ایلدی سارار باب مجلس یا امیر المؤمنین یا بزم
 کاهنزدردیدیلر خلیفه چله کزه اجازت دیدی و چله سی سکیردوب
 اول تحف اشیایی یغمایه باشدیلر کندیسسی دخی قالفوب برکوشه دن
 سیر ایدوب مسرور اولدی و چله ندما وار باب مجلس تحف اشیادن
 مغنم اولدیلرانی کورد مکه ابن مهلب برکوش صط - ل طو بطلو
 مسک ازفر و شمامه عنبر کندو الیه کتوروب کیدر خلیفه ایتدی
 یا ابن مهلب قنده کیدر مسک دیدی اول دخی جامه کیدرم دیدی
 خلیفه عظیم صفالندی و چله حرم خاص خدامنه و فراشرینه
 خلیفه امر ایلدی وارک سزده اول قصرده اولان بساطی
 مایندکرده علی السویه تقسیم ایدوب سز دخی انبساط پیدا ایلدی
 دیدی بو حالده ایکن والدّه معظمه لری کلدی باری برکون سنی
 اول بساط اوزره کورمش اولایدم خدمت وسعیم هبا اولدی دیدی
 امیر المؤمنین خاطرین الهالوب امر ایلدی که خزینه دن مصروف
 ویرلسون بر بساط دخی ایشلندون سید حضرتلرینه امر ایلدیلر
 خزینه دن یوز اوتوز بیک التون دخی ویردیلر اولکی بساطدن دخی
 مکلف اول قصره بر بساط ایشلندوب زیب و زیور الیه ترین اولوب
 دوشندی امیر المؤمنین چله اهالی وارکان دولت الیه قصرده
 عبش و عشرت ایدوب صفالندیلر و دولتله قالدیغی زمانده
 بونده حاضر اولنله اجازت دیدی اول بساطی دخی یغمالشدیلر
 خلیفه صفالتوب بزه بولسان همان صاغلقدیر بو خسه مال
 کلور کیدر شیدرا حباب واصحابمز سار دواتمزد بهر مند اولدقلمی
 نعمت جلیل در دیو یور رایش بویله صاحب کرم
 و سخاده مسلم پادشاه محترم لرایمش رحمه الله تعالی علیه
 ومن النوادر

مرأت الزمان نام ناریخدن منقولدر که عباسیه دولتندن بر مرد مهمان

نواز کرم و سخاده جود و انعام الیه سرافراز آینه دورانده نعمتی
 آماده که وییکاهه در دولتی کشاده جود و عطاسی لشکرینی قائد امر
 عربدن معن بن زائد دیمک الیه مشهور عالم و خطه شامدن اقلیم
 بغداد بهشت آباده وارنجه حکمی جاری شجاعته مسلم بر امیر
 جمیل الشیم کیمسه ایدی امیر مزبور برقاج یار الله با احتشام
 بباغ جنت شالده عبش و عشرت و صفاده صحبت خاص اثناسنده
 ایکن شعرای صاحب کلامدن برستم دیده رو کار معن بن زائده
 ملاقات رجاسیله کلوب اول باغ جنت مداری اوچ درت کون
 پرکار مثال دور ایدوب ملاقاته قادر اولمز راه وصوله رهبر اولمغه
 بروسيله دخی بولمز مکر اول باغ بهشت نمناک حوض پر بهاسنده
 آقان آب روانک مجراسی باغک خارچندن ایدی شاعر مزبور بر تخته
 پاره سی اوزرینه بویینی تحریر ایدوب حسب حالی تقریر ایدر اول جوی
 جود و سخاوت ووردیغی حوضه روان اولان صوبه تخته پاره بی قیوب
 ارسال ایدر آب صافی شاعرک عرض حالی حضور معنه ایصاله
 وسیله کافی اولوب اول جوی همک نظرینه جلوهر کر اولدقده
 معن صاحب کرم کورر که اول تخته پاره ده بوییت لطیف تحریر
 اولمش شعر *ایا جود معن نادمعنا بحاجتی * و بس الی معن سواک شفیع
 *معن ستوده سیر وارک کورک باغک خارچنده کیم وار ایسه مجلسه
 احضار ایلک دیو فرمان ایلدی واردیلر اول شاعری اعزاز و اکرام
 ایلیرک معنک مجلسنه ایصال ایلدیلر پس دخول بزم اولدقده
 تعظیم و اکرام الیه حالن و خاطرین تفقد ایدوب دلشاد ایتدکن
 صکره دیدیکه قاج کوندر شهر بمنزه کلدیکز شاعر دخی اوچ
 کوندر شرف ملاقات رجاسیله ملازم دیو قال و قیل ایلدی امیر
 مزبور اهلا و سهلا و مرجبا غفلتمزی عفو ایلک دیو خاطرین
 تلطف ایدوب اوچ کون ملازمکن مقابله سنه اوچ یوز بیک

اچقه انعام اولنه دیو فرمان ایلدی بعده اول کون عشرت و صفاده
 بیله اولوب اخشام مکاننه عزیمت ایدرلر ایتسی علی الصباح
 کورک مهمانمنه حالدیه در دعوت ایلک دیو آدم لار ارسال ایدوب
 باغه کتوروب انواع لطف و احسان ایله توقیردن صکره یوزیک
 اچقه دخانی انعام ایدر محصل کلام اوج کون بومنوال اوزره هر کون
 ضیافت ایدوب یوزیک اچقه انعام ایدر شاعر عظیم حجابیه دوشوب
 خاکسای معنه بر عرض حال تسوید ایدوب دعا و ثنا ایدر
 و شهر دن چقوب کند و دیارینه کیدر ایتسی معنی شاعری
 دعوتیه آدملر ارسال ایدر یزنده بولوب عرض حالی کتوروب
 حجابندن کتمش در دیدلر معنی کرم تأسف ایدوب قسم عظیم
 ایدر که اگر چقوب کتمسه خزینه مزده بر حبسه قالمیجه هر کون
 یوزیک درهم و یرمک نصیم اولمشدی دیوب نعجب بزه اعلام
 انجمن کتمش دیو تأسف ایدر رحمه الله تعالی علیه

* ومن الزوادر *

دفتر کرده نام نامیلری مسطور والسنة عالمده ذکر سامیلری مشهور
 اولانلردن بری دخی عبدالله بن جعفر رضوی حضرت تلیدر که
 بر کون عبدالله بن جعفر رضوی و ابو دحیه انصاری و حسان
 مکه مکرمه دن مدینه منوره یه کیدرلر ایدی اثناء سفرده بونلره
 بر عظیم یغور اصابت ایدر صغیفه بریر بولوب وفرة باران و شدة
 بردی بابان ایله کیدرلر یکن شامه قریب بادیه ده بر عربک خیمه سی ظاهر
 اولوب اول خیمه بی پناه ایدرلر جاسیله وارلر خیمه دن بر عرب استقبال
 ایدوب بونلری دعوت ایدر عربک خیمه سنه نزول ایدوب اول کیجه
 مهمان اولورل عرب بونلره بر کی ذبح ایدوب عربک خاتونی خدمتلرنده
 دامن در میان ایدوب احضار طعام ایدر اول کیجه صفا اوزره
 بیوب ایچوب یا تورل ایتسی عزیمته نیت ایدوب عبدالله بن جعفر

رضوی عرب به دیر که ما بایم زده حقوق نعمت ثابت اولمشدر سندن
 رجامز بودر که سندخی بر کوره کلوب مکه ده بزه مهمان اولاسنکه
 خدمته بزه در میان اولوز دیدی ابرام و الحاح ایلدی عرب
 دخی پسر و چشم دیدی دینوب مدینه یه روانه اولدیلر بر مدت
 مدیده دن صکره عرب مضائقه یه دوشوب عالم باشنه تنک اولوب
 الم فقر ایله مکدر الحاح اولور عرب خاتونی در ککه باری مدینه
 منوره یه وارسک بلسکه اول زمانده مهمان اولان محمد و ملرک برندن
 بر نفع ابرشه ایدی عرب ایتدی ناملرینی بلزم عورت ایتدی
 ابن الطیار دیو سوال ایله زیر ابن انلرک شما ثلیده کرم علامتلی
 مشاهده ایلدم امیدم بودر که سبعک هبیا اولمیه عرب ناقه سنه
 سوار اولوب مدینه منوره یه وصول بولوب ابن الطیار کیدر دیو
 سوال ایلدکه مکدر حضرت امام حسین راست کلور عرب اول
 سوال ایتدی کلک مخروم بنم عم اوغلیدر سن آتی ندن پلور سن دیدی
 عرب ایتدی برز مانده بکا مهمان اولمشلر ایدی امام حسین
 مر حبابا اخا العرب سنک اوصافکی ایلشدرلر دیو بر خادم تعیین
 ایدوب عربی سعادت خانه سنه قوندردی و عرب به توقیر و اکرام
 ایدوب یوز عدد ناقه انعام ایلدی اردنده بتعه لری ایله معا و سورچی
 خادم ایله بیله بعده حضرت امام حسن کلدی اول دخی یوز عدد
 دیشی یکی انعام ایلدی بعده عبدالله بن جعفر رضوی کلدی
 عرب ایله مصافحه ایدوب یوزیک درهم بغشلدی والی ییک
 درهم دخی عربک خاتونه ارسال ایلدی بعده ابو دحیه انصاری
 کلدی اعتذار ایلدی و بنم انلر کی قدرتم یوقدر دیدی
 لکن کتوردوه لروکی سنکا عجبوه یوکلده یم دیدی محصل عرب
 مدینه منور دن عظیم غنا و ثروت صاحبی اولوب قوم و قبیله
 سنه براحتشام کلدی ایله واردی ارتق عشرت یوزین

کورمدی ارلقمه سی ارقور ساغنده قالمز دیدکاری حکمت آمر نسوزدر
ومن النوادر

صحائف عالمده مناقب جلیله سی مسطور و بین الکرام جود
وعطا ایلله مشهور اولانلردن بری اول اکرم ناس عبدالله بن
عباس در که بر کون جماعت انصاردن بر مرد فصاحت بنام کلوب
یا ابن عم الرسول علیه السلام یو کیجه بو عالم فناءه براو غلم وجوده
کلدی تبرکا واستحبایا سنک نام شریفک ایلله تسبیح ایلدم لکن
والده سی رحمت خدایه انتقال ایلدی سنک وجود شریفک صاغ
اولسون یا ابالکریم دیدی ابن عباس پیور دیلر که یا خا الانصار
بارک الله لك الشیمة واجرك على المصیبه دیو تهنیه و تغریه ایدوب
و خدمت شریفنده اولان وکیلنه امر ایلدی وار بو انصاری
فرنداشه بر جاریه آلی و بر که ولدینک خدمت ترییه سبیله مقید اولوب
بدری غمدن آزاد اولان و کندوسنه دخی ایکی یوز التون تسلیم
ایلله که سازمهمات لازمه لرینه صرف ایدوب دلشاد اولادیدی
اول انصاری به تنبیه و نا کید ایلدیکه برقاج کوندن صکره
بزی کلوب تشریف ایلله زبرا غایت مالزک قلمتی زمانده کلدک
معذور اولسون صاقن اهمال ایدوب بزی خاطر دن دور
ایلله و کلمده اهمال ایلله بزه جفائی روا کورمه دیو کمال
الطافی ایلله مسرور ایدوب انصاری دعا و ثنا ایدوب فداک ابی و امی
یا ابن عباس بحق آله الناس تحقیق سن اکر بو عالمه خاتم دن بر کون مقدم
کلش اولایدک طائفه عرب خاتمک نامنی لسانه کتورمز لر ایدی دیدی
جیلی و ثنای تکرار ایدرک کندی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
ومن النوادر

کرم وجود ایلله بین الاجواد مذکور و دفتر کرم ماده مکارم
اوصاف ایلله نامی مسطور اولانلرک بری دخی یزید بن مهلب در که

عقیل بن اییدن منقولدر که مزبور ابن مهلب امارت واسطه
ایلله نامزد اولوب ایالت واسطه متوجه اولوب کیدر ایکن وداع
ایچون واردیم بکا لطف و کرم ایدوب بندن عهد الدیکه البته
برقاج ایامدن صکره واسطه کلوب برقاج کون بزم ایلله بیلججه معاشرت
وصفاده اولالم دیدی وزیاده اقدام و ابرام ایلدی و کندی برمدندن
صکره تکرار مکتوب ارسال ایدوب البته عهد و وفا ایدوب کله سر
دیمش بندخی سفر ایدوب واسطه واردیم بنی استقبال ایدوب
براطیف مکانه امکان ایلدی و بی نهاییه ذخائر و لوازمات مهیا
ایدوب اخشام اولدقد برآدم بسن کوندروب سزی امیر
دعوت ایدریورک دیدی بندخی واردیم کوردم جله
مصاحبیری ایلله مسامره ایدوب مصاحبت ایدرلر نتیجه کلام
جواری قسمنه متعلق اولوب سوبیلکه باشلیدی امیر یزید بن مهلب
بکا خطاب ایدوب یا عقیل بو باید سن نه دیرسک بن دخی بو ییتی
انشا ایلدم شعر *افاض القوم فی ذکر الجواری * فاما الاغربون
فلن یقولوا * دیدم کلدی و بکاسن دخی غریب دکاسک دیدی
ایکی ساعت اوتروب مصاحبتدن صکره قالدیم وداع ایدوب
منزله کلدیم کوردمکه بر پدر منیره بکزر بر جاریه ایلله براسب تازی
واون بیک درهم خرچلق ارسال ایلش حاصل کلام اون کون
مسافری اولدم هر کیجه اون بیک درهم ارسال ایدوب عاقبت
حجاییدن اجازت طلب ایلدم یا امیر بنی لطف و احسانکله
معمور ایلدک اجازتکله واروب اقارب و عشا ثرمی دخی انعامکله
مسرور ایده یم دیدم دوندی بکا اول سکا و یردیکیم حق القدم
ایدی صفا کلدک دیدی و یوز بیک درهم دخی احسان ایلدی
والته بزی دعادن فراموش ایلله سک دیدی بنه کلدک کرکسک دیو
بندن تکرار عهد الدی و انواع رعایت لر ایدوب تشبیه ایلوب دوندی

بندخی دعا بده رك مكانه سفر ايلدم ديدى رحمة الله عليه رحمه واسعه
* ومن النوادر *

اول رسم فرود و كشور شجاعته يكانه مرد اولان كريمى معادل
و شجاع شير دل زبده اصحاب ادب اعنى ابن مهلب صاحب حسب
ايچون مرويدركه حجاج ظالمك امارتى عهدنده مشهور
ابن مهلبك مال خراجدن ذمتنده مال قالمش ايدى حجاج لئيم
مزبورى حبس ايدوب اول شرطله كه يارين يوزيك افچه
احضار ايدوب و تسليم ايلز ايسك ضرب شديد ايله سكا بر عذاب
جديد ايده رم ديوتا كيد ايلش ايدى اول اجلدن ابن مهلبك
آدم لرى يوزيك درهمى تحصيل ايدوب كتور مشلرايدى
اول ائنده فرزدق شاعر قديمى احسان ديدى سى اولوق ايله ابن
مهلبى تسليه خاطر ايچون زيارته كلى و آدم لرينه بو لشمقى
ممكندريدى ابن مهلب فرزدقك آوازنى ايشيدوب قى دوستمزد
فوك كلسون ديدى فرزدق ايچرو كيردى ابن مهلبى كوروب
اغلى و بو اياتى انشاد ايلدى شعر * ايا خالد ضاقت خراسان
بود كم * وقال ذو والحاجات اين يزيد * فاقطرت بالشرق بعدك
قطرة * ولا اخضر بماردن بعدك عود * و مالسور و بعد عنك بهجة
وما الجواد بعد جودك جود * يزيد حاجينه ايتدى قنى اول يوزيك
درهمى فرزدقه تسليم ايله ناموس برن بولسون و حجاج بليديكندن
قالماسون و بكا هر نه ايلرسه ايلسون ديدى فرزدق اخيه الوب
كئدى و حجاجك آدملى اول حالده حاضر ايدى و ايلر و ايلر حجاجه
يزيدك بو مضائقه ده اولان كرم و همتنى نقل ايلدىلر عظيم
تعجب ايدوب كرم جبلى او ليحق صاحبي اختيار اولور ديدى
و ابن مهلبى دخی چقاروب خاطر ين اله الدى و خلعتلرين
كيدروب اكرام ايلدى زهى صفات جـ بله كه حجاج

کي برى رحى تاثير وتلين ايدوب بي اختيار ميل و محبته بادی اولدى
* ومن النوادر *

خلفاء عباسيه دن معتد بالله عصر باهرا انصر ننده امر انا مدار
صاحب اقتدار دن امير عيسى نام برزیده کرام امير بنام و ارايدى
ديار بکروماردين حاکی ايدى جود و سخاده و بذل و عطاده فرید
عالم و وحید بنی آدم ايدى استاد الفضلاء المتقدمين معتدالمورخين
مولانا اصولدن منقولدر كه بركون امير مزبور عشرت
و مصاحبتده ايكن بر شخص غريب و اصل و بالتقریب مجلسه
داخل اولوب مير مشار اليه دعا و ثناء نصكره بو اياتى انشاد ايلدى
شعر * رأيتك فى المنام خلعت خزا * على بنفسجها وقضيت ديني *
فجعل لي فداك ابى وامى * مقالا فى المنام رأته عيني * امير على شيم
تبسم ايلدى خزينه داره سؤال ايلديكه خزينه مده بنفسج رنگنده
نه مقوله قاش واردريدى خزينه دار ايتدى بنفسج رنگنده يتش
طوب قاش واردر اطللس و كمخادن غیری امير عيسى ايتدى
وار ايدى اول قاشلری بو آدمه تسليم ايله واون پيك درهم
دخی و يرك سارلوازماته صرف ايلسون ديدى و شاعره لطيفه
قصه ايدوب صـ قين بردوش دخی كورميه سـك جا زى
واقعكى مطابق بر تعبير ايدى و بولميه سـك ديدى و انواع
لطيف و كرم برله خاطر ين جبر و مسرور كوندردى رحمه الله عليه
* ومن النوادر *

خلفاء عباسيه دن مقتدر باللهك وزبرى حامدين عباس جود
و احسانده خير الناس ايدى بركون موكب عظيم ايله بنوب باخچه سته
عزيزت ايدى راكن اثنای راهده كورديكه محترم هيئت بر اختيار
آدم فریاد و و اويلايله ماتم ايدوب اغلر مكر دردمندك اوى آتسه
يانوب جمله ماملكى احراق بالنار اولوب سر راهده اهل و عيالى

ایله پامسال اولوب قالش و حالاری تباہ اولمش کندو برطر فده
 کمال حیرتندن بی اختیار فریاد ایدر و اولاد و عیالی بر جانده
 ناچار عرض پیدار ایدر اول اختیار کریمه بی اختیاری و اطفال
 پریشانک ناله و زاری وزیرک جاننه کار ایدر سیرکلزار و کل کلشن
 عالم چشمه تنک و تار اولور و کلا سندن برینی دعوت ایدوب فرمان
 ایدر که بو آدمک الم واضطرابی دروغی کباب ایلشدن امدی
 نتیجه خدمتک بکا بودر که بن بوگون باغدن عودت ایدوب
 کلنجه بو آدمک اوی اولکندن معمور و کندی و اولادینی خندان
 و مسرور کوروب غمدن آزاده و سرور و صفاده بولم اول زمانده
 خدمتک مشکور و هر نه مأمولک وار ایسه حضو رنده مقبول
 اولق بو خدمته موقوفدر دیدی و بو آدمک اثوابی وار زاقندن
 و آت ویراغندن جلیل و حقیر قلیل و کثیر ناسپور که سنه وار نجه دفتر
 ایدوب جله سنی البویروب مهیا ایله دکنصکره بر اول قدر دخی
 زیاده نیله خانه سنده حاضر و آماده ایده سنکه بو خدمتک بکا
 عظیم منت و سکا سبب عزتدر دیدی و عظیم تأکید ایدوب
 جکیلوب باغنه کتدی وکیل اولان صاحب هم دخی اطراف
 و جوانبدن بی نهیایه بنار کتوروب عظیم نعمتله پشیروب و اول
 خانه نک بناسنه شروع ایلدیلر خلق عالم اول بنایه صرف اولنان
 همک تمنا خاسنه جمع اولدیلر وزیر ابن عباسه دعا و ثنا ایدر لر
 ایدی وکیل بی عدیل همت و اقدام ایدوب صباحدن یاتسو
 وقتنه دکن اولکندن بر نیجه و جهله مکلف برخانه بی همتایی
 بنا ایدوب و محله نک در و دیواری چراغلر ایله مزین و مشمله لر
 یاقوب دنیایی نور ایلدی و بر موجب دفتر ضایع اولان اثواب
 و سایر امتعه یلو پرینه قویوب بر اولقدر دخی زیاده صاحب خانه نک
 اولاد و عیالک قامتله بنه مناسب خلعت زرین و از پانا بفرق زر

وزیره غرق ایدوب بعد العشا وزیر محمد بن عباس باغسندن
 رجوع ایدوب کلدکده کوردیکه فریاد و ماتم لری ذوق و شادیه
 مبدل و کریه و زاری لری عشرت و صفایه محول اولمش خلق عالم
 دوام دولته دعا و ثنا ده اول درد مندر خزینه غیبدن بهریاب
 اولوب فرح و صفاده وزیرک خاطری منشرح اولوب و کیلینه تحسین
 و آفرین ایدوب قنق قنق خلعتلر کیدر دی و صاحب خانه و اولادی
 دست پوس ایدوب دوام عزتله ثنا و دعا لر ایلدیلر کلدکده مقصود
 بروجه مأمول حاصل اولدیمی دیو سوال ایلدی صاحب خانه
 مستدام عمر و دولت اولاسن جله اثواب و اشیا مزی ایکی
 مرتبه دن زیاده واصل اولشدن خدای بی همتا و اهب الحسانات
 دائما وجود کزی خیراته موفق ایدوب دولت و عمر و کزه برکات
 و پرسون دیو ثنار ایلدی دفتر و جنبه حساب ایلدیلر بنایه صرف
 اولان ایله سایر متاعسه اون ایکی بیکن دینار صرف اولمش وزیر
 نجسته ضمیر خانه کرم نهاده کمال سرور ایله روانه اولدی
 ایرتسی کون تاجر مسرت مأثر وزیرک سعادت خانه سنه واروب شکر
 و ثنا خدمتین ادا ایلدی وزیر روشن ضمیر اکرام و توقیر ایدوب یوزیک
 درهم دخی احسان ایلدیکه دکانکده سرمایه اولسون دیدی زهی
 عطا و مروت زهی سخا و کرم رحمة الله تعالی علیهم اجمعین
 * ومن النوادر *

کتب توار یخده منقولدر که عبدالله بن ابی بکر جود و سخا ده کزیده
 اجواد عالی نژاد و عرصه هیجاده مرد شجاعت نهاد بر دم پاک
 سیرت و مخدوم نجسته صورت وجود شریف ایدی بر کون سیر
 و شکار قصدینه خانه سندن خروج ایدوب کیدر ایکن اثناء راهده
 عظیم عطش پیدا اولوب بی اختیار بر کیمسه نک قپوسنی دق
 ایدوب صو طالب ایلدیلر بر خاتون کیمسه بر با کیره کوزه ایله صو

چقاروب کندوسی قیونک اردنده طوریدی عبدالله اول صوبی نوش
ایدوب جدید حیات بولدی وقتی برخدمتکار کلسون کوزه بی
السون دیدی خاتون ایتدی سزله عمر جاریه مز وفات ایلشدیر
معذور اولسون یالکزم کوزه بی قیوایشیکنه قویکزدیدی عبدالله
صاحب کرم خدامندن برینه فرمان ایلدیکه شول مستوره
محترمه یه بی کرمی بیک اچقه ایصال ایله خاتون قیو اردندن
استل الله العافیة لنا ولکم دیدی عبدالله خادمه بکر می بیک
درهم دخی ویریدی خادم قرق بیک درهمی تسلیم ایدوب چکلدی
شکارگاهه عزیمت ایلدی عبدالله غایتله اهل خیر و حسنات
صاحبی جلیل القدر کیمسه ایدی روایت ایدرلر که هر عید سعید
کوننده یوز نفر قول ازاد ایدردی و اولدیغی سعادت خانه
سنک قرق اوصاغ طرفندن و قرق اوصول طرفندن هر سنه کفاف
لرین و کسوله رین انعام و احسان ایدوب و آینده ورونده یه نعمتی
مبدول برکرم الشان صاحب سعادت ایدی رحمة الله تعالی علیه
* ومن النوادر *

روایت اولنور که حضرت معاویه رضی الله تعالی عنه وفات
ایدوب برینه اوغلی یزید سلطنت ایلله نامزد اولدقدقه مدینه منوره مدن
عبدالله رضوی شامه سفر ایدوب یزیده واردی هم تهنیه و هم
تمزیه خدمت ادا ایلدی و معاویه روحنه رحمت اوقدی یزید
عظیم توقیر و اکرام ایدوب بابام طرفندن سزله هر سنه عادت
مقرر کزنه و یریلور ایدی دیو سوال ایلدی عبدالله ایتدی هر سنه
اوجیوز بیک درهم معتاد ایدی یزید ایتدی مرحبا اهل اوسه لا اوجیوز
بیک درهم بی منت اولان عواند کز ایچون و اوجیوز بیک درهم
دخی بابامه رحمت اوقودیغی کز ایچون و اوجیوز بیک دخی بزدن
سزله هر سنه مقرر اولسون دیدی و جمله مبلغی تحمیل ایدوب

عبدالله ک سعادت خانه سنه ارسال ایلدی عبدالله قالقوب
مجلسدن کیتدکده ارباب مجلس یزیده دیدیلر که بو مال و بومنال
یالکز برآدمه و یرمکدن ایسه بر قاج ارباب استحقاقه تقسیم اولسه
اولی دکلیدی دیدیلر یزید ایتدی لا والله یالکز برآدمه دکلدر بلکه
جمله مدینه خلقنه احساندر دیدی معلوم اولدیکه سز جعفر
رضوی مخدومی کیم ایدوکن بیلز ایملش سز وارباب مجلس
معرفتیله بر آدم تعیین ایلدیلر عبدالله رضوی مدینه یه واصل
اولدقدقه وارکور آنده توزیع صدور ایدر سه کل بزه خبر و یردیدیلر
عبدالله سفر ایدوب مدینه یه واردیغی کونک ایرنسی اول مالی
جمله اهالی مدینه یه توزیع ایلدی کفایت ایتیموب قرق بیک
اچقه دخی قرض آلوب ارامل و ایتامه تقسیم ایدوب یرفرد
آفرید محروم قالمدی اول فر ستاده شامه کلوب یزید اوکنده
بر برخبر و یردی یزید کوردیکزمی دیدی جمله سی عبدالله ک
کرم و سخاسنه تحسین و آفرین او قودیلر رحمة الله علیه
* ومن النوادر *

خلفاء عباسیه دن پادشاه صاحب انتباه عظمت پناه اولان امیر المؤمنین
معتضد بالله عدل و سخفاده ورعبت پرور لک وجه انکیر لک اسمنده
وحید ایدی مرآت الزمان نام تاریخدن منقولدر که خلیفه عمر قوم
طائفه روم اوستونه هجوم ایدوب عسکر بیکران ایلله سفر ایدوب
کبدر ایکن برقریه کارنده قوندیلر و بر باغده قریب یرده خیمه همایون
قوریلوب نزول ایلدیلر مکر برز ماندنصکره باغدن بر فریاد عظیم
ایشیدلدی خلیفه حضرت تلی استماع ایدوب تیر کورک پوفر یادک
اصلی و سببی ندر دیدی خدام خیمه واروب خبر کتوردیلر که باغبان
بر مقدار قانون و قارپوز زراعت ایملش عسکر دن بعضیلر کیر مشلر
و باغه تعرض ایملشردیو خبر و یردیدیلر خلیفه آدمه تعیین ایدوب

وارك هر كيمك خيمه سنده قاون قابوغي كورر سكر اول خيمه
صاحبني بكا احضار ايلك ديو پيورديلر قصار لر برايكي خيمه
او كنده آتارني بولوب اول خيمه صاحبلي ني كتورديلر خليفه
سؤال ايلد كده بزم خبر يمز يو قدر خد متكار لر كتور مشلر ديديلر
خليفه اول خدمتكارلري طلب ايلدي وار ديلر كتورديلر خليفه
اول خدمتكارلري حبسه امر ايلدي و باغ بانه بر آوج التون انعام
ايدوب خاطر ين تطيب ايلدي ايرتسي على الصباح ار تحال
زمانده اوج نفر محبوسى عسكر ايچنده تشهير ايدوب خليفه او كنده
بيونلرين اور ديلر و بنوب چكاديلر خليفه حاضر تليريك مصاحبلرندن
قاضي حسين نام كيمسه ركاب شريفلرينه يناشوب مصاحبت
ايدوب كيدر ايكن خليفه پيورديلر كه مولانا بزم آيين حكومتزه
قاتل مسين دكل مسين مداهنه ايله حقيقت الحال نه ايسه آنى
سويله ديدى قاضي حسين ايتدى هرامرده مسلم سز و اسكن
اتلاف و اسراف نفوسه جريسز بر مقدار قان دو كده توقف
ورعايت شرع شريف اولنسه غايت مناسب ايدى ديدى معتضد
بالله ايتدى والله العظيم اجداد عظامم رو چيچون خلافت
سريرينه جلوس ايده لى خلافت شرع مطهر حكمه اقدام
ايلدم ديدى و بر كيمسه نك قاننه كير مدم ديدى قاضي حسين
ايتدى يا دونكي كون قاون يغما ايدن آدملى شرع ايله مى
قتل ايلديكز خليفه ايتدى انلري خلق ايچنده سياست
و تخويف ايچون تشهير ايدوب محبوس مجرم لردن اوج نفر
قاتل وار ايدى انلري كتوروب قتل ايلدم ديدى فى الحقيقه
بعد زمان اول آدملى كوردوك ديدى و خليفه به دعار ايلدى
وقاضي حسين ايتدى يا اول كون انشاء راهده برقره يا غز آدمى
يولده راست كك لموب اصلا سؤال و جواب سز مز بوري قتل ايلديكز

ديد كده خليفه ايتدى حكمتي بودر كه اول بدبخت قرامطه
بي ديدن كلوب بابامه اطاعت ايدنلردن ايدى غايت بي رحم سفاك
برطالم ايدى و قرامطه نرك غلبه سى ايامنده دونوب وهر كيم
اطاعت ايلدى ايسه دخی دوندورب اول بي دينلره آيين باطلرين
ترغب ايچون حددن زياده التفات ايدرايدى جمله قبا نچندندر
اول ملعونك بابام خلافتنده بركون بر سادرو اوغلاننه جبر ايدوب
چكمك استد كده رضا و پرميوب فر ياد ايلد كده مسلمانلر خلاصنه
كلنجده اول بد مست لعين خنجر چكوب اوغلاننى هلى رؤيه الاشهاد
اورب قتل ايلش حاضر بولنان مسلمين كك لموب شهادت ايدوب
طوتوب بابام حضور بنه كتورديلر قتل ايلدوكى ثابت اوادى
ولكن مر حوم قصاصده اهمال ايلدى براى مصلحت بنده
اول مجلسده حاضر ايلدم اول ساعتده اويله عهد ايلدم كه
اكر امر حق ايله خلافت بكا ميسر اولور ايسه اول مظلومك
قانى اول بي دينده قومم تا اول تاريخدن برو كورمك ميسر اولدى
ايدى الا اول كون يولده كيدر ايكن راست ككدم حدود اللهى اجرايه
سعى ايدوب مز بوري قتل ايلدم قصاص بريني بولدى اشته
انك دخی سبي بودر ديدى قاضي حسين و سائر حضار مجلس
امير المؤمنينك ديانت و حقانيتنه تسليم ايدوب دعار ايلديلر
رحمه الله تعالى عليه

فصل ثالث وعده وفا شيمه ارباب نهاددن ايدوكى پيانشنده در
نه كك يم بوباده كتاب يزدانى و فرقان صمدانى وارد در الايه
* يا ايها الذين امنوا اوفوا بالعقود * وقال الله تعالى * اوفوا بعهد الله
اذا عاهدتم ولا تنقضوا الايمان بعدتو كيدها * زيرا وفا شيمه نفوس
شريفه دن و اخلاق كريمه دن معدود در و خلافته عمل هر برده
مذموم و مهمل و مردود در بويله اولديغى اهل شهود عندنده ظاهر در

شعر اذا قلت في شيء نعم فانه نعم * فان نعم دين على الحر واجبه
والا فقل لا واسترح وارح بها * ثلثا يقول الناس انك كاذبه
* ومن النوا در *

نعم ايله بوس حکایه سیدر

عجائب صنایع و غرائب بدایع دن بری دخی قصه طائی
و شریکدر نعمان بن المنذرک اخص خواصندن ایدی نعمان
ابن مندا یسه مملوک عرب بیننده کرم وجود ايله مشهور و نامی
سخا ايله صحائف عالمده مسطور آینه و رونده به نعمتی مبذول
بر امیر صاحب قبول ایدی و هر هفته ده ایکی کون واریدیکه
برینک نامنه نعم و برینک اسمنه بوس دیرلر ایدی و بوا یکی کون
آبا واجدا دندن قالمش برآیین باطل ایدی انی اجر ایتمکده سعی
و اهتمام ایدر ایدی یعنی اول نعم ايله مسمی اولان کونده
حضور نه هر کیم کلور ایه مظهر احسان بی پایان اولوب
صفای خاطر ايله کیدر ایدی و اول یوم بوسنده کلوب مجلسنه
داخل اولان بیچاره نک حکم سیاست ايله کله بی دولتن خاکده
غلطان و قاتن اشک چشم مظلوم کی روان ایدر ایدی
حکمت خدا طائی نام بر مر داصیل صدمه روزگار ايله برکشته حال
و ذلیل دوشوب کثرت عیال و فقر و فاقه ايله پایمال اولوب
در دینه دوا امید ايله اول مرد شجاع اهل و عیال نه و داغ ایدوب
آستان نعمان جلیل الشانه عزیمت ایدوب کیفیت حالدن
ببخبر حضور نعمانه داخل اولدی و ثنای جبهله به آغاز ایدوب
برایکی بیت ايله حسب حالن سویلدی مکر اول کون یوم عبوس
طالع منخوسه کوره یوم بوس ایمش نعمانک چشمی طائی فقیره
دوش اولوب معتاد اولان آینلرین تفصیل ایلدکاری کی
اول بیچاره بهوش اولوب طالع شوم نامساعدن موتنی مقرر بلدی

وزیان فصیح ايله نعمات ثنایه آغاز ایدوب حسب حالنی بو وجهله صورت
بیانه ابراز ایلدیکه یا امیر بو فقیر اچارک بر قاج اولاد محنت معتادی
واردر که قله کفاف ايله آجلر و برجه به محتاج لر در یوزم صوبنی
بذل ایدوب اول ضعیفله بر مقدار ذخیره حاصل ایدم ز بر این انلری
کمال جوع ايله انتظارده وآه و زار ده قودم کلدن طالع بی
ایسه بویله بر شوم ایامه سوق ایلدی که باشه بدل دوشدی
الحکم لله ولیکن اولاد لر غلبه جوعدن تلف مقامده درلر
ایمدی کمال کر مکدن رجا ایدر مکه بنم قتلده بر مقدار تأخیر اولنسه
نسنه فوت اولم تحویل ایلدیکم ذخیرنی اولاد لر به تسلیم ایدم
و عهد اولسون غروب شمسدن مقدم حضور کده حاضر اولم
و هر نیجه دیلر سه کز او بلجه ایلکز دیدی امیر نعمان صورت کلامی
طائی بدن استماع ایدوب درونندن ترحم قویدی و اولاد لرینک
ضایع اولسنی مروت کورمدی طائی فقیره ایتدی بو التماسکی
قبول ایتدم ولیکن نفسکه بر کفیل اولور کیمسه کر کدر اکر سندن خلاف
ظهور ایدر سه سنک بریکه کفیلکی قتل ایدم رم دیدکده طائی
اطراف و جوانبه نظر صالیدی بر کیمسه دن بومر وقی فهم ایلدی
الا نعمانک بروکیل مشیری واریدی جله دن یاننده مقرب ایدی
نامنه شریک بن عدی دیرلر ایدی بر صاحب مروت نسبت و حسب
کیمسه ایدی طائی شریکک یوزینه نظر قلدی و بوا ییات ايله
حسب حالن بیانه شروع ایلدی شعر * یا شریک بن عدی مامن
الموت انهم * من لاطفال ضعاف عدم و اطعم الطعام * بین جوع
و انتظار و افتقار و سقام * یا خا کل کریم انت من قوم کرام *
یا خا نعمان جدلی بضمان و التزام و لك الله بانی راجع قبل الطعام
نعمانک مصاحبی اولان شریک ایامه قالدی و دیدی یا امیر
بو آدمه بن کفیل اولدم بو که اجازت و یرک امیر نعمان

طائى به اجازت و بردى طائى ايتدى غروب شمسه دك بكا منتظر
اولك ديدى و اولادلى طرفه كيتدى وقت عصر اولدى نعمان
ايتدى حاضر اول ياشريك عرب بردى كلمك نه احتمال در شريك
ايتدى موعده من محلى غروب بدر بن خدمتكده حاضر م اخشام
ايرشدى نعمان ايتدى ياشريك حاضر اول و بروصبتك و ارايسه
ايله ديدى شريك تيجيد وضو ايدوب ميدان سياسته ديز چوكدى
واول حالده صحرا طرفندن بر آدم كورديلر كه سكرده رك سرعت ايله
كلور مكر طائى دردمند ايمش دره غرق اولمش كلى شريكى
ميدان سياسته كوردى شريكك كوزلر ين اوپوب قالدردى
و كندوسى برينه او توردى و عهد مزير ين بولدى شمدنكر و نيلرسك
ايله يا امير ديدى امير نعمان باشى زانوى خيتره صالوب بر مقدار
تفكر دنصكره باشن قالدردى و ايتدى بن عمر مده سزاردن عجب
نسنه كوردم ياطائى سن عالمده عهده وفا جهندن قيامته دك
بر كمسه يه و فانا يله آكلمغه ير قومدك و ياشريك سن دى كرم
باينه بر مهر اوردك كه بر كر يمك دى نامى ذكر اولمغه مجال قومادك
ايمدى بو قدر مدت نبر و قبيله مرده اجرا اولنان قاعده ناشايسته دن
استغفر الله العظيم بو يوم بؤس ديد كلرى عادت منخوسى ترك ايلدم
واول بدعتى رفع ايدوب نعم على نعم اولسون و بوايكي كونده مجلس مره
واصل اولانلر نعم بنى حساب ايله اهل و عياله شاد و خندان كيدملر
ديدى الحق زهى مروت و سخا و زهى ديانته و عهد وفا بو مرتبه دن
زياده سى متصور دكلدر

* ومن النوادر *

اقليم شام و عراقده بلكه عرصه آفاقده وعده وفا يله مشهور
والسنه عالمده مذكور اولان حديث سموييل بن عاد يادر كه محاسن
ذكر يله بطون اوراق مملودر معنای مختصى بودر كه شول زمان كه

امراء القيس كندى ملك روم طرفه كتمكه عزم ايلدى وجهه
مال و منالندن ذى قيمت اولان ثواب و اسلحه سن مذكور سموييل
يائنده امانت وضع ايلدى و كيتدى اول سفرده اجل رهبر طريق
اولوب منزل عقب ايه بتدى چو نكه فوت اولدى ملك كندى آدملىر
ارسال ايدوب اول امانت اولان ثوابى طلب ايلدى سموييل ايتدى
شرط امانت بودر كه حتى مستحقنه تسليم ايدم ملك كندى لشكر
چكوب سموييل اولديغى شهرى كلوب محاصره ايلدى اول حالده
سموييلك براوغلى و ارايدى باباسنه امده تئور ايكن ملك كندى
عسكر ينك الله دوشدى طوتوب قيد و بند ايله باباسنك اولديغى قلعه
الته كتورديلر و ايتديلر اكر اوغلك سكا كرك ايسه اول امانت
اثوابى و يروالا اوغلو كى قتل ايله مز مقرر در سموييل ايتدى امانته
خيانت ايلك محالدر مادامكه ورثه امراء القيس حاضر اوليه
ويرمك احتمال محالدر ديدى اول ساعت اوغلنى كوزنه قرشو
قتل ايلديلر و قلعه سنى محاصره ايله المغه قادرا و لامبوب دونديلر
كيتديلر برمدتن صكره امراء القيسك اوغللىر كلوب
سمويلى تعزیه ايلديلر سموييل اهراز و اكرام ايدوب بابا رينك
امانتى بيقصور تسليم ايلدى و كندو چكر پاره سنك موتى
اختيار ايلدى امانته ضرر ارشدر مدي و اول جهندن سموييلك
صداقتى السنه ناسده ضرب مثل اولدى بارك الله و نجا وز عنه
* ومن النوادر *

محاسن شيدن معدود و مكارم اخلاق دن محمود اولان صفات
الوفاء بالغهم و دردمشله نته كيم حسن بن عقبه تاريخنده ابو الفتح
منطقيدن منقولدر كه سلطان مصر و شام اولان كافور اخشيدى
مجلسنده حاضر ايدم سلطنت شائى و كوكبه عنوانى زمانى ايدى
بركون جمله اكابر و اعيانى مجلسنده جمع اولوب سماع جليل چكلى

وینوب ایچلادی وهر کس منزله کچوب مراتب ایله اوتور دیلر
 کافور قالقوب تنه-اسنه کیروب بر مقدار استراحت ایدوب ینه
 صدر دواته کلوب کچدی اوتور دی و سوال ایلدیکه فلان
 محله بر مکان معلوم وارد رانده بر منجم اوتور دی بر کوزی اعور
 عجباً حیاته میدر بکا بر خبر الک اگر حیاته ایسه علی التجیل
 کنورک واکر فوت اولدی ایسه اقر باسندن کیم وار ایسه بکا احضار
 ایلمک دیدی واردیلر محله سندن سوال ایلدیلر فوت اولمش انجق
 براوغلی ایله بر قزی قالمش غایت فقر و فاقه ایله ذلیل اولمشلر من بورلری
 مجلس سلطانه احضار ایلدیلر کافور حاللرین و خاطرلرین سوال
 ایدوب باباری حالتدن تفحص ایلمدی خبلی زماندر فوت اوله لی
 دیدیلر کافور بلاتناخیر اول فقیرله فاخر اباسلر کیدردی وایکی
 او اشترا ایدوب برین منجمک او غلنه و برین قز ینه تملیک ایدوب
 وهر برینه مال جزیل انعام ایلمدی و قزی امراء ارکاندن برینه نکاح
 ایدوب عظیم دو کونلر ایلمدی و جله اعیان دولته خطاب ایدوب بی
 سونلر بونلره رعایت ایلسون زیرا بونلر منم یتیملر مدرد دیدی و سز بونلرک
 حالتدن خبر ویره یم دیدی اول زمانده که بن ابن عباس کاتب قولی
 ایدم افندم بکا بر کون وار اول منجمی دعوت ایله کتور دیدی
 بن دخی وار دم کوردم که خلق دکانه جمع اولوب بونلره رمل ایده یور
 یورک افندم سزی استر دیدم وقرعه سنی الوب کسندوم ایچون
 بر قال ایله دم وقرعه بی ایدم قرعه ین نظر ایدوب بکا ایتدی سکا
 عظیم مرده خبرین ویره یم اما سندن زیاده مرده کانی الورم زیرا
 سنک او ککده بردوات عظیم و نعمت جسیم وار کوکبک غایده
 قوتده طالعک سلطنت بر جنده کمال رفعتده کورندی سن
 بو اقلیمده اولان قلاع و بقاع و قصبات و قرالک حله سنه حکومت
 و امارت ایلمک مقرر در عن قریب ظهور ایدر بکانه ویررسون دیدی

بنم ایسه اول زمانده ایکی درهم مدن غیری برنسنه مالک دکل
 ایدکی بیان ایدوب هذر ایلمدم وایکی درهمی اوکنه قودم عذرک
 مقبولدر دیدی و المدی و بوسنک ذمتکده قرض اولسون اگر بن
 زمان دولته صاغ بولور ایسم مروت سنکدر اما زنه ار
 عهد ایله بی خاطر دن چقرمیه سز دیدی و اگر بن صاغ اولمز ایسم
 اولادمی تفقد ایدوب وعدیکه وفا ایلمه سن بیوفالقی ایتمیه سن
 دیوتنبیه ایلمدی و بکا سلطنت بشارتنی و پردی اول کوندن برو بنم
 دخی کوکب اقبالم ترقیده اولدی و عزتم افزون اولوب بو کونه
 کلنجه خاطر مدن کتمش ایدی بن سز کله طعام ایدوب بعده ایچرو
 کیردم بر مقدار استراحت ایچون یاندم منجمی دوشمنده کوردم بکا
 عهده وفا ایلمک انصاف بو میدر دیدی و بو بیتی او قودی شعر
 دست وفادر کمر عهد کن * تانشوی عهد شکن جهد کن * دیدی بن
 دخی اول حالد خوابدن بیدار اولوب طشهره چقدم الحمد لله تعالی
 که بو بنده سنی عهده وفا ایتمک موفق ایلمدی دیدی اول ایدیکه
 منجمی ییلور مپسز دیوسنلره دن استفسار ایلمدم رحمه الله علیه
 فصل رابع فی مکافات قال النبی

عليه السلام من اسدى اليكم معروف افكا فوفان لم تقدر و افادع و اله
 * ومن النوا در *

حسن بن سهل دن مرویدر که بر کون یحیی بن خالد بر مکینک وزارت
 عصرنده مجلسنده حاضر ایدم ارباب حاجاتدن بعضیلر کلوب
 حاجتلرین عرض ایدرلر مراد لر نجه مساعده ایدوب هر کس دعا
 ایدوب کیدرلر ایدی اند نصکره احمد بن خالد الاحول دیرلر
 بر آدم قالقوب کندی یحیی بن خالد احمدی اوغلنه کو ستروب
 اونمه دیوانمز بر طرف اولدقدن صکره بو آدمک احوالی بنندن
 سوال ایله دیدی پس دیوانی تمام ایتد کدن صکره اوغلی احمدک

قصه سنی سوال ایلدی یحیی ایتدی اول زمانکه بن بودیاره کلام
 مهتدی بالله حضرتک زمان خلافتی ایدی و بونک باباسی خالد مدبر
 مملکت ایدی و بنم غایت فقر و فاقه ایلله عالم شکسته و نیک دستلک
 ایلله غایت خسته ایدم برکون عیالم بکا اغلوب دیدیلر **که**
 بز حجابزدن سکا حالزی غم و برمهلم دیوسو یلرز اوج درت
 کوندر که اوده برجه زاد و ذخیره مز یوقدر دیدیلر بن دخی اول
 غله اومدن چقدم بکا عظیم غم عارض اولوب اغلدم عاقبت بلدن
 مقرمه می چقدردم اون یدی پاره په صاتوب عیالمه و یردم مصروف
 ایلک دیدم و اول غله اودن چقدم خالدک سراینه طوغرو واردم
 مکر خالد بنش کوکبه و احشام ایلله خلیفه نک سراینه کیده یور
 ایدی یول اوستنده بنی **که** وردی یقین کلد کده سلام و یردی
 و بکا حالک ندر دیوسوال ایلدی بن دخی دولتک مزید اولسون
 یا ابا خالد بلند اون یدی پاره په مقرمه سنی بیعه محتاج اولانک
 حالی نه اواسه کر کدر دیدم اول کچدی مهتدی باللهک سراینه کیتدی
 بن دوندم کندو اویمه کلام عیالمه کیفیت حالی بیان ایلدم عیالم
 کاشکه احوالکی بلدرمش اولایدک برآمده سرکی کشف ایلدک که
 نظرنده کندوکی خور و حقیر ایلدک دیدیلر بز دخی امر خدانکدر
 اولاجق اولدی دیدم و مانع و معطی قوالرینه الله رب العالمین
 حضرتیدر دیدم ابرته سی **که** کون صبا حدن قالقوب خلیفه
 حضرتلرینک سراینه طوغری چکلام کیدر ایکن قرشودن
 برآدم بکا ایتدی دیوانده وزیر سنی مذاکره ایدردی و لکن سینی
 بلزم دیدی بو حالده ایکن برآدم دخی کادی کل سنی وزیر استر
 دیدی بن دخی متوجه اولدقده یولده وزیره راست کلام دیواندن
 قالقوب اوینه کیدر ایکن بنی کوردی نظر لطفله باقوب رکانه
 یاشدم تاسراینه وارنجه خاطر م تفقد ایدوب حسن معامله ایلدی

سراینه واردقده تیر فلان ناحیه نک طالبلر بنی بکا کتورک دیدی
 اول آدملری **که** نور دیلر حضور بنه واردقلمنده فلان ناحیه نک
 غله سنی سیزه اون سکرینک دیناره شول شر طله و یردمکه یحیی
 سزکله شریک اولادیدی انلردخی قبول ایلدیلر طشره چقدقده
 بنی دعوت ایدوب وار اول آدملر ایلله شرکت اوزره متصرف اول
 دیدی بن دخی طشره چقدم اول آدملر بکا ایتدیلر برنیجه زمان
 رنج و تعب چکمه دن ایسه بلا زجه سکا ایکبوزینک درهم و یرم
 بزواره لم متصرف اولالم دیدیلر بن دخی وزیره واردم قوللرین بیان
 ایلدم معقودر ال قبض ایلله و بونی مهمانکه صرف ایلله و حاضر
 اول سکا نظارت سلطانی خدمتی و یردم وار برخو شجه بصیرت
 اوزره ضبط و تصرف ایلله بنم مرادم سکا مرحوم بابا **که** کن
 کور دوکم انعام و احسانک مکا فانی ادا ایلک ایدی دیدی
 و دوندی اوغلی فضله خطاب ایدوب ایتدی که بر کیمسه سنک
 بابا که بویله براحسان ایلسه آنک جزاسی ندر دیدی اوغلی ایتدی
 نعم سابقه رعایت اولنوب اداسی ذمتکزه هر وجهله واجب
 اولمش دیدی دوندی اوغلنه ایتدی اول لطف و احسانک
 مکافاتنه بر طریقی بلزم الا کندو نفسمی وزارتدن رفع ایدوب
 کندو یرمه بونی نصب ایدرم دیدی و یتیم دخی بودران شاء الله
 دیدی و فی الحقیقه اول خدمتدن کلدیکم **که** بنی خلیفه
 حضورنده عظیم وصف جبل ایلله ذکر ایلدی و کندو یرینه وزارت
 خدمته نصب ایلدی رضی الله تعالی عنه حقیقی نان و احسان بویله
 رعایت اولنق **که** در صفت احرار و حقیقت ابراره بودر

* ومن النوادر *

بروفق کما تدین تدان علی بن عباس که مأمون خلیفه نک مقرر بلرندن
 صاحب شرطه سی یعنی شهر صوباشیسی ایدی اول حکایت

ایدر که بر کون امیر المؤمنین حضورنده ایدم بر آدمی قید و بند ایله
کتور دیلر اخشامه قریب ایدی بنی چاغروب یا علی آل شو آدمی
بو کیجه برخوشجه حفظ ایله و یار بن بکا احضار ایله دیدی بن دخی
اول آدمی آلوب بر سر کبه بندروب اویمه کتوردم کوردم که
خلیفه نك بوکا غضبی زیاده شدید و غیظی نهایتده اولغله
خوفدن کند و حرمده بریده حفظ ایلدم و بو آدمک کوردم
عظیم یار دلی و ارجراح کتور و ب مرهم و علا جله مقید اولدم
ونه بدن کتور دیلر سنی قنقی دیار آدم لر نندن سن دیوسؤال ایلدم
اول آدم ایتدی دیار شامدن باب الجاییه دیدم کتری محله دیم
دیدی بن دخی حیا الله دیار الشام خصوصاً باب الجاییه اهل
النعم دیدم بو آدم ایتدی یا امیر دیار بمنزه عرض محبت ایلدیکز
خصوصاً محله مرز بر سبی وار در دیدی بن دخی بلی دیدم اول
محله حیا الله سبب اولمشدر بر تار یخده انده بر وقعه مز ظهوره
کلمشدر دیدیکمده تفصیل پیورسکز دیدی بن دخی ایتدم که
بر زمانده خلیفه طرفندن امارت شام ویریلوب بر حاکم جدید ایله
شامه واردق معزول اولان حاکم قدیم دارالسعا دندن طاشندیلر
بزار السعاده کبرک حاکم عتیق ایله حاکم جدید ماینلرنده
قیل وقال زیاده اولدی حاکم جدید غفلت اوزره ایکن حاکم عتیق
بر مقدار آدم ایله کلوب سربانی بصوب یولداش لر بمنزه فلج
اوشردیلر بن دخی بر یچردن کندومی طشمره اتوب برقاج آدم بالک
فلج ایله اردیمه دوشوب انلر سرای قیوسندن طولاً نخیه دک بن
حبوب باب جاییه ده فلان محله ده بر آجق قهوده بر آدم اوتورر
ایدی مدد بنی ظلمه النندن خلاص ایله بکا معین اول دیدم اول دخی
کل کبر ایچرویه دیدی و بنی تاحرمی ایچنده بر گوشه ده حفظ ایتدی
اول بنی ارا یان آدم لر کلدیلر اولک هر جانبی ارا دیلر عاقبت حرم

ایچنه هجوم ایلدیلر خاتونی فریاد ایدوب اول آدم لری دفع ایلدی
کیندیله بعده بکا اوصاحبی و خاتونی شمدن ککیر و غم چکمه
صفای خاطر اوزره اول دیو باشقه بر مسکن دوشدیلر و بکا
بر مرتبه رعایت و خدمت ایلدیلر که بر وجهه تعبیری ممکن دکدر
بر آیدن صکره بغداد قافله سی یارین شهر دن جقزلر دیدی بنم ایسه
نه آتم وارونه خدمتکارم وار بر حبه قدر تم یوق پیاده کتمکه
نصیم ایلدر ایدم ابرته سی علی السحر بکا کلوب کیدر ایسک حاضر اول
دیدی و بنم کندم ایچون بر مکمل آت و بر بار خانه ایچون بر سبسانه
بار ککیری و بر سیاه عرب خدمتکار آلبو بروب زاد و ذخیرم تدارک
ایدوب بغداده وارنجه کفایت ایده جک خرج راهی و بروب اول
کچمه او کوه دوشوب اهل و عیال ایله بنی بغداد قافله سنه اولاشدروب
دوستلرندن برقاج کچمه لر ایله همراه ایدوب کندولرو داع ایدوب
شهره دوندیله راشته اول محله ده شویله بر احسان کوردم حضرت
حقدن رجا و تمنی ایدر مکمل اولمزدن مقدم بونی دخی مکافات قادر
اولم دیدم دوندی اول محبوس اولان آدم بکا ایتدی بارک الله
فیک یاخی اشته اول مکافات نیتده اولدیغک آدم یاغکه کلدی
دیدی و بنم اول کونده واقع اولان حالات و حرکات مدن بر خبر
ویردی فی الحال بوینندن زنجیری والتدن بندلری جوزدم یوزین
و کوزین او پدم لابس علیک بعد ایلوم دیدم ونه سبب اولدی سکا
بومصیبت اصابت ایلدی دیدم سر گذشتنی بکا بر بیان ایلدی
وایتدی که سنک باشکه کلن قضا ککی بکا دخی بر نعمت
عظیم افترا ایلدیلر و امیر المؤمنین حضورینه خلاف انها ایلوبوب
قید و بند ایله کتودیلر همان غم بودر که اهل و عیال تفصیل
حالمی یلزلر بکا سندن مروت و مکافات بودر که امر حق ایله موتم
مقدرا ایسه بنم احوالی یازوب عیالمه بر مکتوب ایله بلدوره سن

دیدنی بن ایتدم یا انخی غم چکه ان شاء الله تعالی عیا لکه صحت
وصفا ایله ینه کندوک واروب جـله سنی شـا اذاید رسن دیدم
وبغدادک تحفدن اول آدمه وافر هدا یا ویردم و خاتونه دخی بشقه
هدایاندارک ایدوب یوز بیک درهم دخی خر چلق ویردم و البته
واراهل و عیالکه کیت دیدم خلیفه بنی سنکیچون نه ایلر سه
ایلسون دیدم اول آدم رضا ویرمدی بومروت دکدر که سن بنم
ایچون مظهر غضب اولاسن دیدی نهایت بن بونده قرارا یدیم
سن اگر امیر المؤمنین حضرتنه رجاییدوب عفو ایدرسه نه کوزل
واکر غضبی مشتدا ولور ايسه بن کندو یا غم ایله حضور شریفنه
وارم بنی نیلرسه ایلسون دیدی تک سکا بر ضرر ابر شمسون دیدی
ابر تسی صباح اولدی خلیفه حضور ینه واردم کورد مکه خلیفه
غضب لباسین کیمش بنی کوردوکی کیمی یا علی قنی اول سکا
ویردیکیم آدم دیدی و جـلاد استدی بن دخی سکوت ایدوب
تکرار بیور دیلر بن دخی ایتدم یا امیر المؤمنین بر غریب قضیه واقع
اولشدر لطف ایله استماع بیور سـکـز سـویله یم دیدم غضبه
کلوب جدم روحیچون شویله که قاچدی دیه سک باشکی کسرم
دیدنی بن دخی قضیه مری استماع بیورک ایکی بن دخی حاضر لر
فرمان سنز کدر دیدم سویله دیو بیور دیلر بن دخی ایکی بـزک باشـنه کلن
مصای بنی بیان ایلدم و بنم حقه ده سبقت ایدن مروت و احساسی
سویلدم اول فقیر دخی بنم کی قضای نا کهانی به مبتلا اولمش
امیر المؤمنین بر مروت کایدرا اول بکا ایلدیکی احسان مقابله سنده
مکافات قصدا ایدوب وار کیت دیدم رضا ویرمدی فرمان سنکدر دیدم
مأمون حضرتلری اول آدمک مروتنه تعجب ایدوب عفو نا عنه
دیدنی مبارک ایاغن اویدم بیور دیلر که اول سنی بلز ایکن بودکلو
احسان ایله اول مروت مکافات اولز باری بونده ایکن بلدر سک
بز دخی احسان ایلر ایدک دیدنی بن دخی دیدمکی هر چند وار کیت

دیدم محال اولدی کتدی اسکر اجازت بیور رسکن جا کایکنز
یوز سورسون دیدم خلیفه تعجب ایدوب بو اولکندن زیاده مروتدر
دیدنی کتور مکه وارد و غمه تبشیر ایلدم سجده شکر ایلدی
و بنم ایله مع خلیفه حضور ینه کلوب خاک اینه یوز سور دی
خلیفه لطف ایله خاطر بن صوروب خلعتلر کیدردی و اون آت
واون قطر واون دوه و سائر تحف اشپادن ماعدا اون بیک التون
انعام ایدوب شام خاکینه توقیملر یازدر دیکه مز بور هر وجهله
مرعات اولوب وزراعتدن دخی عشر النیمه دیو بیور دیلر و هر بار
احوال شامی تفصیل اوزره بزه یازوب بلدرمدن خالی اولمه سک
دیو شام شریفه ارسال ایلدیلر دائما خلیفه حضور ینه مکتوبی
کلدیکه خلیفه دوستکدن کاغذ کلدی دیو بو قوللر بنی
تبشیر بیور لر ایدی خلیفه نک کر منی کور که محض استخبار
ایله بودکلو لطف و احسان و انعام بیوره لر رجه الله تعالی علیه
ومن النادر

مروج الذهب مسعودیدن منقولدر که حجاج ظالم کثیر المظالم
اول جود کرده مشهور عالم و مسلم بنی آدم اولان یزید بن مهلبی به
خور و جفا قصد ایدوب مملکتن غارت ایدوب و کندوبی حبس
واهانت ایله عظیم حقارت ایلدی یزید بن مهلب دخی زندانده اولان
دیده بانلره و سبحانلره بدل انعام و احسان ایله شرم منده ایدوب
کندو جانلر بنی یزید بن مهلب یولنه فدا ایلوب بر کیچه زنداندن
چقار دیلر و شام شریفه طوغری رهبر اولوب قاجر دیلر یزید بن
مهلب طوغریلوب سلاطین بنی امیه دن خلیفه وقتک قرن داشتی
سلیمان بن عبد الملك حضور ینه واروب صفندی سلیمان بن عبد الملك
خلیفه نک ولی عهدی ایدی یزید بن مهلبه توقیر و تعظیم
ایدوب بین الناس استقبال و اجلال و اکرام و التفات ایلدی

و یاننده البقودی بر مدتند نص کره حجاج ظالم خبر دار اولوب
 خلیفه حضورینه بر عرض یازدی و یزید ابن مهلب حقه خلاف
 واقع نیجه مفاسد اسناد ایلدی و حبس ایکن فرار ایدوب ذمتده
 بی نهایه مال پادشاهی وار ایکن واروب قرینداشکره آرقه و پردی
 امر خلیفه حضرت نرینکدر دیدی خلیفه عرضی اوقیوب غضبه
 کلدی آدم لرینه امر ایلدی که وارک یزید ابن مهلبی قید و بند ایله
 کتورک اگر قرینداشم سزه تسلیم ایلوب عذرو بهانه ایدر ایسه
 بروجهله مقبول دکلدر رضام استر ایسه مکتوبم و وصولده
 ایصال ایدر دیو مکتوبنده دخی عظیم تهدید و تآکید ایلش
 ایلدی چونکه خلیفه نک مکتوبی سلیمان واصل اولدی اوقودی
 خلیفه حضورینه مکتوب لر تحریر ایدوب مفهومی و منتهی یزید ابن مهلب
 قدیمی آبا و اجداد مرایله حقیقت اوزره دوستلر اولوب حالا حجاج
 بی دین مزبوره غدرو حیف و نام و ناموس نه واکرام ضیف ایتدو کنه
 حسد ایدوب ناحق بره قاننه سل سیف ایلش در مزبور حقه
 وارد اولان انها خلاف واقع و افترای محض در درت یوز بیک
 الحقه سن الوب حال ذمتده اوجیوز بیک الحقه قالمشدر اول اجلدن
 مزبور ناچار اولوب بزه استغاثه به کلمشدر خلیفه حضرت قی اکرام
 ایدر لر ایسه بن اول مالی یانندن ادا ایده یم تک خلق ایچنده عرضمه
 برشین عارض اولسون دیدی و بر آدم ایله ارسال ایلدی مکتوب
 وصول بولدقده حجاج ک هوادار لری خلیفه بی اغصاب ایدوب
 تکرار مکتوب تحریر ایلدی که البته واران قاصدا یله یزید ابن مهلبی
 ارسال ایلده سک دیوتا کید ایلدی سلیمان بن عبد الملک اوقودی
 غایت م کدر اولدی برالتون طوق دوزوب کندی نور دیده سی
 یعنی ابوبک کردانه کوردی و برالتون طوق دخی دوزوب یزید ابن
 مهلبک کردانه کوردی و مکتوبنده یازدی که یا امیر المؤمنین

بنم قصدم بویکی زنجیر اولانلرک ثانی اولمق ایلدی اسک
 عرض خلافتی صیانت ایلسم ولکن امر شریفکزه اتباعا اول
 قرینداشک او غلی ایوب ایله معا یزید ابن مهلبی ارسال ایلدم اگر
 حجاج لئیم سوز یله یزید بن مهلبه بر ضرر قصد اولنور ایسه
 باباک روحیچون اولسون مقدم ایوبی قتل ایده سک صکره یزید بن
 مهلبی و او حجاج لری بن اولایم دیدی و خلیفه حضورینه
 کوندردی چونکه ایوبی و یزید بن مهلبی زنجیر ایله کوردی و مکتوبی
 اوقدی عظیم حجاب دوشدی ابایوبک خاطرینه طوقندقی خطا
 ایلدک دیو یزیدن صحرا یوب ابوبک کردانندن طوقی چقاردی
 و یوزین و کوزین اویدی و یزید بن مهلبی کذلک فاخر خلعتلر
 کیدردی و اعتذار ایدوب ایوبی یاننه الدی یزیده التفاتلر
 ایلدی و حجاج ظالمک سنک حقه اولان خبائثی معلوم اولدی
 دیدی و ایوبه اوجیوز بیک درهم انعام ایلدی و یزیده دخی
 یوز بیک درهم احسان ایلدی و ملوکانه ضیافتلر ایدوب اکرام
 ایلدی و حجاج ظالم طرفنه قاصدر ارسال ایدوب یزید بن مهلبک
 هر نه سی الندی ایسه مال و متاع جمله سنی کتور دوب کندویه
 تسلیم ایلدی و ذمتده قلیل و کثیر سلطنته متعلق دینی جمله سی
 بزه واصل اولمشدر انده اولان اتباعنه دخل و تعرضدن حذر
 ایلده سک دیوتا کید لر ایلدی و قرینداشنه اعتذار نامه لر تحریر
 ایدوب خاطر ن اله الدی و یزیده هر قنقی ولایتک حکومتی مناسب
 کور رسک عرض ایلده سک بلا توقف ویریلور دیو اعلام ایلدی
 و ایکبسنی دخی شامه قرینداشی حاننه ارسال ایلدی شامه واصل
 اولدقلری کون سلیمان بن عبد الملک جمله اعیان ایله استقبال
 ایدوب یزید بن مهلبی یاننده البقودی اجله مقریندن رتبه عظیم
 صاحبی اولمش ایلدی زهی حبت و مروت بر پادشاهک قرینداشی

وولی عهد سلطنت ایکن محضاً مروت رجاسیله ناجار اولان
بر دشکونک یولنه بومرته چاره سازاق ایدوب کندی جانی
وجانندن عزیزمخدومی فدا ایلمکی مقرر ایده فی الحقیقه حجت
وناموسی بو یوزدن اولق کرکدر رحمة الله تعالى علیهم اجمعین
(*) فصل خامس (*)

رأی رزین ارباب دین و عقل مبین اصحاب یقینه پوشیده دکلدر که
سلاطین و حکامک خلوص نیت ایله رعیتیه حایتلری باعث
ازد یاد ارزاق اولوب خلاقیله سوء نیت باعث خسران و ذلل
و موجب قلت و کسل اولسی معلوم آفاقد رنته کیم حدیث
نبویه وارد عن وهب بن منبه قال قال النبی علیه السلام
اذا هم الوالی بالجور و عمل به ادخل الله النقص فی اهل مملکته
فی الاسواق و الزروع و الضروع و کل شیء و اذا هم بالخير و العدل
و عمل به ادخل الله البرکة فی اهل مملکته کذلک صدق من نطق
* و من النوادر *

روایت ثقاتدن منقولدر که مغرب دیارنده بر پادشاهه بر خاتونک
باغنی مدح ایلدیلر غایت ارضی لطیفدر حاصل اولان میوه سی
جمله اقلیم عربده بریده حاصل اولمز سائر لردن و جوه شتی
ایله اعلادر خصوصاً سائر شکر قامشی حاصل اولور که عجایبات
دهر دندر دیو اولقدر و صف ایلدیلر که پادشاه بی اختیار بنوب
اول باغک تماشا سنه عزیمت ایلدی وارد قدده کوردیکه وصف
ایلدکلری مرتبه دن زیاده و شاهک حضور ینه بر از شکر قامشی
کسوب کتور دیلر اول قامشک بر ایکی دانه سنی صدق دیلر
هر بردانه سندن بر قدح طوادی پادشاه کور و ب غایت پسند
ایدوب طبعه طمع مداخله ایدوب هر نه استر ایسه و برهیم و حسن
رضاسی ایله بو باغی الیم دیدی و اشترایلمکه نیت ایلدی و جزئی

زمانه نصیره بر ایکی دانه قامش دخی ضقسونلر دیدی بردسته
قامش صدق دیلر بر قامشک و پردوکی صوقدر چقمقدی پادشاه تعجب
ایدوب خاتونه سؤال ایلدی که بو قامشک بر برندن تفاوتی اولور می
خاتون ابتدی جمله سی بر نوعدر شمیدی به دکین بردانه قامشدن
بر قدح طوولار ایلدی شمیدیکی حالده معتاده مخالف کورندی
حکمتی ندر بلرز غالباً پادشاهمیزک نیتی رعیتی حقنده تبدیل اولق
کرک زیر ابیمینی دکلدر دیدی پادشاه عورتدن بو کلایمی ایشیدوب
ایلدیکی نیتدن رجوع ایدوب توبه و استغفار ایلدی بر مقدار
زمانه نصیره خاتونه ابتدی بزه بر ایکی قامش دخی ضقسونلر
دیدی خاتون بر قامش صدق دیلر کوردیکه ینه اولکی کبی قدح
مالا مال اولدی خاتون کلوب پادشاهه صوندی دعا و ثنا ایدوب
الحمد لله تعالی دولتلو پادشاهم رعیتنه مرحمت ایدوب نیتلرینی
تصحیح بیور مشلر بو آثار برکات اول توجه و نیت خیرک
آثار یدر که ظاهر اولدی زیر اسلاطین و حکامک خیر نیتلری و حسن
همتلی خیر و برکاتی جلب و فساد نیتلری هر نسنه نک خیر برکات و آثار
منافع و فتن سلب ایدوب کتور جیدر دیدی پادشاه عظیم حظ
ایدوب خاتونه انعام و احسان ایلدی و کمال انتباه شاهه سبب اولدی
* و من النوادر *

خلفای عباسیه دن مهدی بالله حضرتلری هجرتک یوز الی
سکز سال سعادت مأانده سریر خلافته جلوس ایلدی
شویه روایت ایدرلر که مهدی بالله بر کون امرای محتشم و جمله
خیل و حشم ایله بنوب صید و شکار آرزو سنده ایکن ناگاه بر سوری
جیلان ظهور ایدوب بی اختیار عسکر صید اردینه دوشوب
هر بری بر جنبه چسکدی خلیفه دخی بر جیلانک اردینه آت
صالدی قوغغه باشلدی و خیلی منزل عسکر دن دور اولدی

و بوجیلانک صیدنده طاقی طاق اولوب هر نه حال ایسه یتشوب
 یقیدی شکارن آلوب آردینه باقدی کوردیکه عسکر دن نام و نشان
 کورغزتک و تنها قالمش جیلانی کتور بر کیمسه ده بوق اخشام
 زمانی دخی ایرشدی اطراف و جوانبه نظر ایدوب حیرته قالدی
 و الم عطش دخی جائنه کار ایلدی دور و دراز برده بر عرب
 اوباسی کوروب اکا طوغری جان آندی واصل اولدقه کوردیکه
 بر صوبی چکلش دره کارنده بر عرب اوباسیدر ناچار اولوب
 واردی کور دیکه بر عرب خاتونی بر قزی و براوغلی وار قرشو
 کلوب پادشاه سلام و یردی وقونق قبول ایدر مسک دیدی عرب
 مر حبا اهلا و سهلا دیدی پادشاهک رکابنه ال آوردی پادشاه
 آتندن ایندی عرب آتی بغلدی و پادشاهک الته بر کلیم دوشه دی
 پادشاه بر مقدار استراحت ایچون یاندی قالدی کوردیکه اخشام
 ایرشمش عسکر دن اثر بوق پادشاه عرب به شهر یقین مبدر دیدی
 عرب ایتدی خیلی برده در بو کیمه فقیرانه مهمانم اولور سز دیدی
 پادشاه اول کیمه عرب به مهمان اولوب خیمه دن قالقوب دره
 کارینه کلدی و عرب به ایتدی نهجب بویله دره نک صوبی چکلدی
 بونده یالکز ساکن او لور سز دیدی عرب ایتدی یاسیدی
 بونده بز یالکز دکل ایدک ولکن الله تعالی پادشاه و قته انتباه مبسر
 ایده احوال عالم دن آگاه اوله دیدی و بو کوردو کل نهر عظیم
 جاری ایدی یکر می بیک عرب و ترکان قوم قبيله مزایله بونده ساکن
 ایدک امر حق ایله فوت اولان پادشاه سز عادل کیمسه ایدی
 رعیت احوالی ایله بالذات مقید اولغله ظلمه الی فقر دن کوتاه ایدی
 حالا یرینه خلیفه اولان مخدومی کندی عیش عشرت ایله تقید
 ایدوب و ملکله تقید ایلد و کندن وکلای سلطنت و مباشرت
 دولت دخی کنندی صفاسنه و هوا سنه تابع اولدیلر ظلمه هر طرف دن

یلدیکن ایشیدوب ظالم و مظلوم صورلمز اولدی ستم دیده فقرانک
 پادشاهه اللری ایرشمز که حاللرینی بلدیله ر و کلا قپوسنه واران
 داد خواهرک محروم و محزون حاللرینه کیمسه مرحت ایله تقید
 ایلوب شکایتلری دکلمیوب بیچاره لر ظلمدن بی طاق اولوب تحملدن
 قالمشدر اول سبیدن برر برر جلای وطن ایدوب رعیت کوچوب
 کتمشدر در بو کیمه لك سزک نصیبکزی الیقومش بو خسه
 بن دخی یارین انشاء الله تعالی کو جسم کر کدر دیدی پادشاه
 بوسوزلری ایشیدوب غایت غمناک اولدی و الم چکدی دلرون دلدن
 توبه و استغفار ایدوب نه تن خیره تحویل ایدوب شمدن کیرو
 امور مسلمینی کوره یم دیو الله ایله عهد اولسون کندم تقید ایدیم
 دیدی و فقرانک احوالن بو قلیوب شرع شریف اوزره حرکت
 و عمل ایله یم دیدی و عرب دخی موجود هر نه واریسه حضور
 شاهه کتوردی و برقدح یوغورت ایله برایکی یمور طه بشردی
 و برقدح شرایم وار جا ژمیدر دیدی خلیفه کتور دیدی میدانه
 قودی و برایکی ساغر طو لدردی شاهه صوندی شاه ایچدی
 و عظیم کیف مشاهده ایلدی دوندی عرب به ایتدی بن خلیفه
 حضر تکرینک مقرب قولار ند غم بندن سکا ان شاء الله نفع حاصلدر
 دیدی عرب دخی مستدام دولت اوله سز پزی بو کیمه مشرف
 ایلدیکن دیدی و برقدح دخی طو لدردی و یردی شاه آتی دخی
 ایچدی کیفی زیاده اولوب عرب به ایتدی بنی بلور مبسک عرب ایتدی
 بوندن اول افاده بیور دیکر ایدی شاه ایتدی بن پادشاهک
 وزیر اعظمی و وکیل مکرمی یم دیدی عرب ایاغه قالقوب دعا ایلدی
 و برقدح دخی طو لدر و یردی آتی دخی ایچدی و عرب ایتدی
 یاخی العرب قونفک کیم اولدیغنی بلدیکی دیدی نعم دیدی
 شاه ینه ایتدی باری سکا مهمانکی کیمدر بلدیله یم چونکه بوقدر

خدمتک سبقت ایلدی اشته خلیفه عالم و سلطان زمره بنی آدم بنم
دیددی عربینه ایاغه قالقدی اجلاک الله دیددی پادشاه ایتدی بو
صحبته آثار بنی یارین مشاهده ایدرسک دیددی عرب ایتدی الحمد لله
بمن قدمکنز ایله بزی مشرف ایلدیکر المنه الله تعالی دیددی و بر مقدار
مصاحبت ایدوب بادیه کینی ایله صفا لندی و بر قدح دخی
طلب ایلدی عرب و یرمدی پادشاه نیچون و یرمزسک دیددی
ایتدی بر قدح و یردم امراء شاهد نم دیدیکر ایکیجی قدحله وزیر
پادشاهم دیو بیور دیکر اوچینی قدحله پادشاه وقت اولدیکر
ایمدی خوف بودر که بردخی و یرسم پیغمبرک دعوا سن ایدرسن
دیددی پادشاه عظیم خط ایلدی و کولادی و منشرح اولدی عربک کال
نراکنه بالطبع میل ایلدی اوکیجه مهمان اولوب صباح اولدقده
عربک خاتونی براییکی یکیلری واریادی سودینی صاغق ایچون
بر کوچک قزی واریادی چاغردی و بر قدیره طلب ایلدی قز
کتوردی بنه طشره کتدی ناگاه قز عظیم فریاد ایلدی اتاسنه
کل یتش قدیره لی قالدر یوخسه دره نک صوینی کلیور جله سن
الوب کیدر دیددی عرب و خاتونی سکر دوب کوردیلر که بونجه وقتدن
بروکسلن نهر عظیم طغیان ایدوب کلیور عرب سجده شکر ایلدی
وکلدی پادشاهه خبر و یردی زهی مبارک قدیمکه باعث حیات
عالم اولان نهر عظیم سنک برکا نکلک کلدی غالباد و تللو پادشاهمز
توفیق حق ایله موفق اولوب نیتی خیره تبدیل ایلشدر که حق
تعالی عالمه یکیدن ارسال رحمت و برکاتینی اجرا ایلدی بر کره
چقک طشره آثار رحمتی تماشا ایلک دیددی پادشاه بو حال کوروب
جناب حقه شکر فراون ایلدی و عربک کلما تندن متأثر اولوب
اغلدی و سجده اشکر ایلدی عرب رکابنه دو شوب کیدر ایکن
شاه عربیه ایتدی جله قوم و قبیله کی جمع ایله و سنی انلره رئیس

ایلدم براون ییله دکن سزنی تکلیفدن معاف قلدیم اکوب و بیچوب
صفا ورفاهیت ایله آسوده اولک و سزدن عشر طالب اولمید
دیوانه تمسک و یردی کوره یم سنی نه یوزدن حرکت و یردن
سکا کال معاونت اولور دیدی و شهره داخل اولوب تخت
سعادتیه جلوس ایتدیکی کبی عدل و داد ایچون منسا دیلرندا
یتدربوب عدالت اوزره نظام وانتظام اوزره عالمه بر مرتبه
تقید ایلدیکه حسن معامله سی و شیوه حکومتی دللردر ضرب
مثل اولدی و مدت حیاته امور رعایا و برایا ایلک کند و مقید اولوب
عالم و آدم زماننده معمر و مسرور اولوب قوردا ایله قیون
مرعازده سیر و چراگاهده یکسان ایدیلر عنایت حق بو یوزدن
مرشد راه اولوب خیراته موفق ایلدی رحمه الله علیهم
* ومن النوادر *

ابن عباس رضی الله تعالی عنه حضر تلرندن منقولدر که ملوک
عالمدن بری کندوما لکنی کشت و کذار قصدی ایله کزوب برقریده
بر آدمک اوینه نزول ایلدی اخشام قریب اولدقده اول آدمک
مرعادن اینکری کلدی اول سورینک ایچندن براینکک سودینی
صاغوب اول مهمان اولان ملکک حضورینه کتور دیلر
یا لکن براینکدن اوتوز بطنان سود صاغدیلملک اول اینکک
سودینی کوردی نیت ایلدیکه یارن بوانیکی صاحبندن هر نه دیلر سه
و یروب اشتری ایلله یم دیدی ایرته سی صغماغه باشلدیلر بش بطنان
دکلو سود حاصل اولدی و سائر اینکری صاغدیلملک اول اینکک
سنددن سائر ایامده برندن حاصل اولان سود قدر سود
حاصل اولدی ملکک تعجب ایلدی بونه حکمت درمرعانه اول
مرعاوله بونق صانه سبب ندر دیدی اول دهقان ایتدی حکمتین
الله یلور لکن غالباً ملکک عالم اولان حاکم تغیر نیت ایدوب زبیر

ذمتده اولان خلقك مالنه كوزديكوب طمعه دوشمديكندن ناشيدر
ويوقديمندن تجربه اولمش معنادر كه حاكم وقت اولان كيمسه
خلقه چشم طمع ايله بقمسه وماللاينه حرصله نظر ايلسه حق تعالى
اول طائفه دن برکتی رفع ايدردیدی ملك توبه واستغفار ايدوب اول
نيتدن رجوع ايلدی اخشام زمانی اولدی دهقانك طوارری مرعادن
کلدی چوبانلر سودنی صاغديلر علی جری العاده معتاد دن زیاده
سود حاصل اولدی انلر بونی کورب الحمد لله ملکمن تصحیح نیت ایلش
ینه دیوملکر ینه دعایه بشلیدیلر اول ساعت اثارین مشاهده ایلیدیلر
فصل سادس سیرت حسنه ملوک نجسته

سلوک و انقیاد شریعت محمدی صلی الله تعالی علیه وسلم پیاننده در
* ومن النوادر *

خلفاء عباسیه دن معتضد بالله غایت شجاع وشیردل وسخاذه بی
معادل صاحب فراست و درایت حامی شرع وعامل سیاست پادشاه
جلیل المأثر قاهر المتمردين بهادر کیمسه ایدی زمان خلافتده قاضی
القضاة عسکری قاضی حسین ایدی علمیه عامل بر کیمسه اولوب
فضلاء دهر دن ایدی قاضی ابو عمر حکایه ایدر که برکون قاضی
حسینک مجلسنده حاضر ایدم خلیفه حضرت تارینک مقرب قوللرنده
بر تاجرک حتی وارایش دعوی ايله مجلس شرعه کلوب تظلم ایلدی
قاضی حسین آدم تعیین ایدوب اول آدمی مجلس شرعه احضار
ایدوب خصمه کله قالیق برابر طور دیدی مزبور عناد ایدوب بنم
افندمک عرضی یوقیدر که بنی پس پایه بر آدم ايله برابر
طور دوره سن دیدی قاضی حسین غضبه کلوب والله العظیم سن دکل
بالذات افندمک دخی اولسه خصمه برابر طور دررم دیدی وآدم لینه
قالدرک شونی خصمه برابر طور سون دیدی مزبوری قالدر دیلر
دعوالرین استماع ایدوب تاجرک حقنی حکم ایلدی اوزرینه آدم

تعیین ایلدی که اگر حقنی و بر مکده تعال ایدر سه کندوبی دلالات
البله بیع ایدوب بو آدمه حقنی تسلیم ایلک دیدی واکر بهاسندن
برسنه ارتزایسه الوب ککیدک و امیر المؤمنینه تسلیم ایلک
دیدی اول تعیین اولان کیمسه به بیقصور تاجرک حقنی مزبور دن
خلاص ایدوب قبو ووردی واولی خادم اغلیه رق امیر المؤمنین
حضور ینه واردی صارغنی بره چالیدی و امیر المؤمنین حضرت تک
حرمتی یومیدر که بین الناس قاضی حسین بکابویه حقارت ایلله وارک
بیع ایلک دیه و بن امیر المؤمنینک امکدار قولی اولم دیدی خلیفه
یوسوز دن غضبه کلوب خادمه قاقدی و جدم رو حیجیون
اکر سنی کوندروب بیع ایلش اولسه شرع شریفی صیانتدن ایچون
بهکه رضا و پر دم و فضله ثمنکی دخی قبول ایدرم اکر سن بنم
عرضنی و رضامی کوزله سک اول آدمک حقنی و یروب شرعه
مراجعته محتاج ایلزدک دیدی وقوغدی باریک الله شرع شریفه
انقیاد پادشاهلرده بو کونه اولیق ککر کدر که دنباده
وعقباده درجه رفعتلری ارتفاعده اولار حجه الله علیه
* ومن النوادر *

محمد بن عبد الله بن عبد الملك دن منقولدر که خلیفه عدالت سپاه
معتضد بالله حضرت تارینک زمان سعادتده غزایه عسکر کوندرومک
لازم کلدی ومهمات عسکره کفایت مقداری خزینه موجود
اولیوب کلی مضائقه وار ایدی زیرا خلافتک اوائل ایدی دولت
العباس بالکلیه الدن کتمش ایدی اکر معتضد بالله اولسه
زیرا اعدا هر طرف دن باش قالدروب خصوصاً قرامطه طائفه سی
اقليم شام و یمن وعدنده حکومت ایدوب مسلمین پایمالی کفره
واهل طغیان اولوب بصره و لخطه ده تمکن بولوب بغداد
اومتنه هجوم ایدوب نیجه فسادات ایلیدیلر چونکه موفق بالله

خليفة ايكن امور عقد وحلي معتضد بالله حضرتنه تسليم ايلش
ايدى هر جانبه عسكر جرار ايله سفر ايدوب اشقياء دينك عرقني
هر جانبدن قطع ايدوب رؤساي قرا مطهيني براله كتوروب شهر
بغداد ايچنده سياست ايله وجودلار ين محو ايلدي خلافت كندولر
دكد كده بر مرتبه عالم امن وامان ونظام وانتظام بولمشديكه
هارون الرشيد عصرندن زياده ايدى اول سبيدن معتضد بالله جنبانه
سفاح ثاني لقب وير مشلر ايدى محضا عالم الدن كمش ايكن
تجديد سلطنت ايلدي نتيجه كلام چونكه غزايه عسكر كوندرك
لازم اولدي مضائقه ايسه كالنده و خزينه لري قلنده اولوب اول
تاريخده محوسلردن بر تاجر مالدار كچسه وار ايدى اندن بر مقدار اچيه
استقراض ايلك ديدلر معتضد بالله حضرتلري دخی جاژ كوردی
اول محوسی تاجری دعوت ایلدیلر محوسی خلیفه حضورینه
كلكده خلیفه حضرتلری پیوردیلر كه طر فندن خزینه لریمز كلنجه بزه
یوزيك التون قرض ویرمك ممكنمیدر دیدی محوسی ایتدی بنده
ومالده خدمت شریفكز ده حاضر در همان خدمت پیورك دیدی
خلیفه حضرتی پیوردیلر كه بوقدر مبلغی بزه ویرمك نه وجهله
اعتماد ایدرسك محوسی ایتدی یا امیر المؤمنین حق سبحانه
وتعالی بود ككلو عباد و بلادنی سكا و تندر دیو ایناندی
حق وعدل اوزره امانتی صیانت ایدوب یراویرنده ادا ده قصور
ایلمیوب الووب ویره سز یار قاج منقرندر كه بنانی سزه اعتماد ایلمیم
دیدی محوسیدن بوقوزلری اشیدوب كوزلری باشیله طولدی وحقه
حد فراوان ایدوب واول محبوسیه ایتدی الله تعالی مالکی توفیر
ایدوب برکات ویره ویزی دخی استقراضدن غنی ایدوبیره وتمام
ادای خدمته قصور ایلدك ككوره لم اكر اقتضا ایدرسه
الوز وهر جان بر خد متك دوشرسه بی ترد دكوب عرض

عرض ایده سن قیومز سكا كشاده در مر اجعته قصور ایلیمه سن
دیدی محوسی دعا و ثنا ایده رك ككندی رحمة الله علیه
* ومن النوادر *

اسماعيل ابن بلبل خليفة عصر ك اجمل ند ماسندن ايدى مزبور دن
منقولدر كه بركون امير المؤمنين معتضد بالله و زراسی و زمره ماسی
ايله عشرت و صفاده ايكن امرادن بری خلیفه یه بر عریضه رفع ایلدی
مفهومنده افاده اولان بویه فلان محله ده رعیتدن و غیریدن
بر مقدار آدم جـ بیت ایدوب بی ادبانه حرکاتلری وارد اوضاع
واطوار لرندن ناموس دولته خلل کورینور احتراز لازمدر دیمش
معتضد بالله رفعه بی اوقیوب چهره سنده اثار غضب نمایان
اولدی وزیر اعظمی اولان عبیداللهه بونلر كحقنده رایك ندر
دیدى وزیر ایتدی بر مقدار آدم اسال ایدلم جمعیتلرین
طاعندوب حق لرندن ككلسون كه سائرله دخی موجب
عبرت اولسون دیدی خلیفه پیوردیلر كه سنك بوقساوت
قلبك ورعیه بی رحمتك بنم اولانجه غضبی زائل ایلدی وانلره
باعث رحمت اولدی دیدی بونی دخی بلدکی كه رعایا و دایع خالق
البرا یادر یارن قیامتده بندن صوراسه ككدر بن سنی كنده مدن
ارتق رعیتیه مهربان و مشفق قیاس ایدردم سن خود كورك
مردم خوار صفتنده بی رحم ایمش سن قالی وار بر خوشجه
تجسس ايله كورنه سیدن رعیت بویله ناسزا وضعه سلوك ایلدیلر
البته بر اصلی وارد بر احکامدن جور و تعدی کورمشلردرو یا تکلیف
مالا یطاق اولمشلدر و یا کندی اقربا و اصحابنه برداهیه اصابت
ایلمشدر بیهوده دکلدر تفتیش و تفحص ایدوب حاللرینه اطلاع
حاصل ايله اكر ظلم کورمشلر ايسه حق لرینی احقاق ايله ظالمك
حقندن كل وعاجز و مسكين ل ايسه بیت المال دن امداد ایدوب

حاکم اینده کوره حاجتترین روا ایله و انلر که طغیانلرندن شقایه
سلوک ایلشله در مطلق انلری حبس و تأدیب ایله قورقو دوب
نظام اموره سعی ایله که عالم صلاح پذیر اوله یوخسه مجرم و غیره
مجرمی یوقلمیوب حواله تیغ ایدرسک وای آخرتده بزم حالزه حضور
حقده نه یوزدن جواب ویر یزد دیدی فی الحقیقه وزیر چاقوب
احواللرین تفتیش و تفحص و تجسس ایلدی ظالم و مظلوم معلوم
اولوب حقلرندن کلندی خلیفه حضرتلرینک رأی شریفلری
اوزره اولان تدبیر اصابت ایلدی و جمله عالم ایچنده خلیفه نک
رعیت حقنده رفق و شفقتلری و وزیر اولان پند و نصیحتلری
شایع اولوب بلادده و قراده سویلندکجه عامه عالم و آدم دوام دولت
خلیفه و قته دعالر و ثنائیدوب اقلیم سببعده عدل و دادی سویلنلور
ایدی فی الحقیقه پادشاهلره لازم و مهم اولان احوال عالمه تقید
ایدوب امور عالمی بالذات کورمک کرکر بالکروزیره اعتماده
واسفناد ایدوب کندولری احوال عالمدن غفلت اوزره اولمق
قتی عبت نسنه در اطراف و جوانیده اولان اعدای دولتک
خروجنه سبیدر صاحب ملک کندی امور مملکتی ظاهر و باطنی
تفقد و تقید اوزره اولدقده خدمات دخی پادشاهلر احوال عالمدن
غفلت اوزره دکلر دیو انلرده خوف و حذر اوزره اولوب ادای
خدمته سعی و اهتمام ایدرلر نظام و انتظام یونکله یونلور
ومن النوادر

سلاطین عالیشان آل عثماندن فاتح قسطنطنیه اولان غزات
اسلامک فرید و ممتازی سلطان محمد خان غازی علیه الرحمة والغفران
مکمل العلم والعرفان بر شجاع و بهادر و دلیر احوال سلطنت ایله
مقید و خیر پادشاه بالنباه ایدی دائم المجلس شریفلرینه علمایی
دعوت ایدوب انلر ایله مجالست و علوم متنوعه دن بحث و جدال

و صحبت ایدرلر ایش و روز شب ظاهر و پنهان شهر و بازاری
کزوب اطراف عالمدن قریب و بعید احوال عالمه وقوف تحصیل
ایدرلر ایش خصوصاً اول عصرک وزیراسی و جمله ولات
امور اولان و کلاسی علم و عمل ایله اراسته و دین دیانت ایله پیراسته
صاحب سعادت ایدی بر کون مجلس پادشاهه منلا کورانی که
اول عصرک فضیلائی عظامندن ایدی حاضر اولوب امور
ممالکدن مصاحبت ایدرلر ایدی سلطان محمد خان غازی منلا
کورانی به خطاب ایدوب بیوردیلر که منلا شوایله استماع اولنور که
قریم و لایق بر عظیم معهور سواد معظم ایش علما و فضلا ایله مشهور
آب زوی ربع مسکون بالکیز فتوایه مستعدان ایکی بیک مقبضی
وار ایش مولانا طاش کندی حضرتلری تارینخنده نقل و تفصیل
ایتدیکی اوزره اگر رجال و اگر رعیت مال جهتندن قصور و عجزلری
یوق ایکن بویله اقلیم عظیم آرزمانده خرابه یوز طومغه باعث
ویادی نه ایش دیو بیور مشر منلا کورانی حضرتلری جواب
ویر مشر که اقلیم مزبورک خرابه بادی خدمت شاهیده وزیر
صاحب تدبیر یوقلمو غی در دیش حضرت پادشاه منلا دن
بوسوزی ایشندیکی کپی تیر وزیر مکرم محمود پاشایی دعوت ایدوب
کلدکده بیور مشر که محمود منلا حضرتلرندن اقلیم قریمک خرابه
باعث نه اولمشدر دیو سؤال ایلدم بیوردیلر که وزیر صاحب تدبیر
یوقلمغی سبب اولمشدر محمود پاشا دخی جواب ایلشکه بلی پادشاهم
حق بیور مشر لکن منلا حضرتی دولتلو پادشاهم حضورنده
رعایت ادب ایدوب وزیر یوقلمغی دیو بیور مشر حقیقت الحال بودر که
پادشاه آگاه یوقلمغی سبب اولمشدر زیرا که صاحب ملک اولان
پادشاه زیر حکمنده و قلم رونده اولان ممالک کندولری بالذات
تتمید ایدوب احوالرندن خبردار اولور ایسه خدمت شریفنده

اولان وکلاسی دخی اکاکوره اولور ایمدی بنم سعادتلو پادشاهم
 بو خصوصه بادی اولان وزیردکدر بلکه سلطاندک که اول مقوله
 وزیروزر انتسابی امور دین و دولت و مصالح دنیا و آخرت کندویه
 شریک و سهم ایدر و عیال الله اولان رعایا و برایا به خصوص صاعلمای
 عالی قدر اوزرینه اول بی دینی کندو جانبندن ولی اصیل ایله
 مجرد وزیر ایله مصلحت بمزوزیر بر ادنی قولدر استخدام اولور
 خدمتده اصابت اوزره اولور سه استخدام اولغنه لایق اولور
 واکر کم اولور سه عزل و تبدیل ایله حقندن کلوز برغیری
 وزیر دخی یوانور ادای خدمت ایدر و پادشاهلر امور عالمه کندور
 مقید اولنجه وزیر اولان کیمسه پادشاهم آشکار و نهان امور عالم
 ایله تقید اوزره دردیوهر وجهله حساب و کتابنده مأمور اولدوغی
 خدمتک ادا سنده سعی و اجتهاد اوزره اولور اطراف ممالکده
 اولان ولات اموری دخی پادشاهم دایما احوال ممالکنی تفقیش
 و تفحص اوزره در قوللرینک ایوسنی وکنی یلور دیو خدمتله
 سعی ایدوب تقصیر و اهمالدن خذر ایدر ل و اطراف و جوانبده
 اولان اعدای دولت صیت و صدای شاهیدن متنبه اولوب
 پادشاه رعیت پناه کندو مقید در دیواشته - ارایله هر کس خوف
 و خشیت اوزره اولور لر دیدکده سعادتلو پادشاه سوزک حقدر
 پر خوردار اول محو دیری خواب غفلتدن بیدار اولغنه بادی اولدک
 دیو خلعتلر کیدروب انعام و احسان ایله سرفراز ایلملر حق سوزدن
 پادشاه الم چکمیوب گوش ایلمک کر کدر لایق دولت و مکارم اخلاق
 سلطنت بودر رحمة الله تعالی علیه

* فصل سابع در امانت و دیانت و اهانت است *

* ومن النوادر *

سلاطین سالفه و خواقین سابقه سلاجقه دن بشیوز بر هجر تنده

ملک شاه اوغلی سلطان سنجر خاقان معدلت پرور پادشاه دیندار
 عدل کسرایدی بر زمانده سپاه و رعایا استنادی ایله شهر طالقانه
 عزیمت ایدوب دمدمه شاهیدن زمانه غلغله و طنطنه عسکر دن
 زمینه واوله صالوب هر کس تماشای موکب شاهیی سیرینه راغب
 وهر بری برکوشه ده نظره یه طالب ایکن اتفاق اول اشناده شهرک
 جوارنده بر تل رفیع واریدیکه فرقی ابره پیوسته واول شهر خلقندن
 بر فقیر دلخسته نک طفل نورسته و دل بسته سی اول تل منیعک
 زروه سنه صعود ایدوب اشاغه دن سرور ایدن عسکر سپاهه نظر
 ایدوب نک و تنها او تورمش ایدی لشکر شاه مانند سیل اول سبیلدن
 سرور اوزره ایکن شاه سنجر اول تل بالایله نظر و اطراف جوانبه
 نکران ایدوب کوردیکه زروه جیلده بر سنه او تورر قوشه بکرر
 ظن غالی بو اولدیکه صیده قابل بر مرغ آواره در دیوب تیراندازلقده
 غایتده ماهر و کان کشملکده مثلی نادر ایدی سرور اوزره ایکن
 اشاغیدن بر اوق آندی قضای الهی نشانه تیر اول طفل صغیرک
 بدنه تأثیر ایدوب فی الحال دوشوب بیجان اولدی سلطان
 سنجر اور یلوب شکار دوشدو گنی کوردی وارک کتورک دیوامر
 ایتدی خدام سکر دوب اول تله چقدیلر کوردیلر که بر طفل
 صغیر خاک و خونه آلوده اولمش بیجان یا تور اول طفلی بر قلقلانه
 قیوب حضور شاهه کتودیلر شاه کوردیکه مرغ دکل بر طفل
 صغیر غرقه خون اولمش شاه مرحت سپاه دروندن بر آه ایدوب کندور دن
 گجیدی و آتندن اینوب خاکه دوشدی جکر بن آتش اندوه ایله بر یان
 و دیده سن کر یان ایدوب دیدیکم تعجب و بال عظیمه گرفتار اولدم
 و او کولیمه جق یاره یه یار اولدم ایمدی بونک تدارکی کورلمک کر کدر
 دیوب شهره آدم لر ارسال ایلدی مدد بو طفلک ولی سنی بونک
 کتورک دیدی جست و جو ایدوب بولدی لر مکر طالقان شهر ندن

بر فقیر نامی ادك اوغلی ایلمش فقیر بیچاره نور دیده سنی بو حالده
 کوروب صبری قالمیوب یاقه سنی چاك و درون دلدن برآه سوزناك
 ایلدی اول فقیرك بوناله سی پادشاهی هلاك ایدوب ان الله الوب
 خیمه کاهنه کتوردی و اوکنه بر بدره التون و برشمشیر آتش غمون
 قودی نضرع و نیاز ایدوب خدای بیچونه قسم عظیم ایلدی که
 خطایله برکاء صادر اولدی اشته زر و اشته سر صفای خاطر ایله
 عفو ایله و قبول ایله یا خود باشمی کس اوغلك برینه بنی دخی مقبول
 ایله تنک یارین روز قیامتده بنی عذاب و عقابه گرفتار ایله اختیار
 الکنده در یا عفو ایله یا قصاص ایله بنی بو محنتدن خلاص ایله
 دیدی اول درویش دل ریش و مستمند پادشاهم بندن یکا حلال
 اولسون اراده حق و مشیت مطلق بویله ایلمش سز عالمک جانی
 و جله ممالکک روح روانی اوله سز و شان شریفکزه لایق اولان
 مروت و احسانی ظهوره کتور دیگر جان و باشک مستدام و عمر
 دولتک بردوام اولسون بزم جان و باشمز جله سنک بولکه فدا اولسون
 ظل حق سن سک خدانک اماننده امین اول و اوصغیرک قانی
 سکا حلال ایلدم یوم الجزاده خدای ذوالجلال سندن سوال
 ایلمیه و بوقوله خدا شاهد اولسون دیو خلیفه نک درونته صبر
 و سکون و تسلی و یروب التونی المیق استدی پادشاه عدالت پناه
 بر بدره التون دخی اضافه ایدوب خواه ناخواه اول فقیره قبول
 ایتدیروب و طالقان ولایتک حکومتنی احسان ایدوب زمزمه
 امر اذن ایلدی زهی پادشاه دیندار مر حمت شعار که یاننده
 شاهسلط و کدالقی برابر اولوب جلالت و کبر و ریادن بری
 اخلاق حمیده و سیرت پسندیده ایله جله شاهک بهتری اوله
 رجه الله تعالی علیه

* ومن النوا در *

قصه رنبه وزارت سلاطین ذالحشمه جمله دن اهم و خواقین
 جلیل الشیمه مجموع اموردن الزم و اقدام بروزیر مبارک قدم
 و شیرخسته شیم درنتکیم کتب توارخچیده مسطوردر سلیمان بن
 عبدالملک بنی امیه ده پادشاه صاحب کمال و عقل و تدبیرده پسندیده
 رجال ایدی دائماً ارباب هنر و عرفان ایله موصوف اولان اصحاب
 ایقان ایله محالست ایدوب توارخ شاهان پیشین و مناقب
 خواقین عدل آیینی سوبلدوب خوشحال اولوردی اثنای مصاحبتده
 سلیمان بن عبدالملک ایتدی الحمد لله الکریم حق سبحانه و تعالی
 یوبنده سنه احسان ایلدوکی ملک و سلطنت سلیمان بن داود
 علیهم سلام المعبود لمکندن ارتق دکل ایسه اکسک دخی
 دکلدر انجق بوقدر وار که دیو و پری و وحوش و طیور و باد امرینه
 مأمور ایدیلر بزا کادر دکلز و الامال و منال و عسکر جهتی
 معمر و عز و اقبال قرین آمالدر دیدی عقلادن بریسی ایتدی شول
 نسنه که جمله دن اهمدر و مملکتلرده رونق آب روی سلطنتدر اول
 سزده بوقدر دیدی پادشاه اول ندر دیدی شانکرزه لایق
 و سلطنتکرزه موافق وزیر مشیر بوقدر دیدی سز پادشاه اوغلی
 پادشاه سز وزیرکز دخی کمال فضل ایله سرفراز و مصالح مهم
 سلطنتده کامل و ممتاز کردر صلاح نفس ایله معمر و دیانت
 و صداقت ایله مشهور کبر و کین دن بری و عجب و ریادن کاری
 اوله پادشاه ایتدی بوسنک دیدیکک اوزره بو کمال لات ایله مشهور
 و یوز یوز الفاظ ایله معمر کیمسه و ارایدوکی معلوم دکلدر اول کیمسه
 ایتدی شهر بلخده ساکن جعفر برهکی دیرلر آبا و اجدادی اردشیر
 بابک و زراسندن اولوب وزارت آناره ارث ایله انتقال ایلشد
 خاندان ملوک عجمدن دولت کیدوب اول دیارز شرف اسلام
 ایله مشرف اولدقده اتاری اسلام ایله مشرف اولوب بلخ شهرنده

ساکن او اوب قالمشرایدی فن وزارتده کتابلری اولوب اوغلارینه
تعلیم فنون ادبیه و حفظ و کتابتده اسلوب کالات و معارفی تحصیل
ایتد روب فائق الاقران و ممتاز دوران اولمشلردر دیومبالغه ایله
وصف ایلدی پس سلیمان بن عبدالملک اوامرشریفه تحریر ایدوب
بلخدن جعفری شامه کتور دیلر پادشاهک ارکان دولتی
استقبال ایدوب تعظیم و تکریم ایله حضور هما یونه کتور دیلر
دست بوس شاه ایله مشرف اولوب تخت یاننده برکوستر دیلر
اوتوردیغی ساعت پادشاهک لونی متغیر اولوب جعفردن روگردان
اولدی طشره چقرک دیدی سببی معلوم اولوب ارکان دولت حیرته
قالدیلر پادشاهک ند ماسندن بری احوال جعفر دن سوال
ایلیوب بوقدر اعزاز و اکرام ایله بلخدن کتوروب شمعی بونفرته
حکمت ندر دیدی پادشاه ایتدی اکر فضیلت و کالی اولسه هلاک
ایدرم زیرا بو آدمک یاننده تعبیه اولمش زهر واردر انک کیلردن
حذر اولی در دیدی اولندیم ایتدی امر یکز اولور ایسه بوقضیه بی
کندودن سوال ایله لم اکر کتم وانکار ایدرسه پادشاهک
نفرتی صوابدر واکر اقرار ایدوب بر سبب بیان ایدرسه عذری
قبول اولسی امر پادشاهه مرهوندر دیدی پس تکرار جعفری حضور
پادشاهه کتور دیلر سلیمان بن عبدالملک ایتدی سنی مجلسدن دور
ایتدی که سبب اولدر که سنک یانکده زهر قاتل اولق کورندی
دیدی جعفرده پادشاهه ثنا وافر بن اوقویوب ایتدی بلی پادشاهم
کندونفسمز ایچون خاتمه تعبیه اولمش برانکشتیمر واردر
اتالیمزدن میراث قالوب بو کونه کلجه بزدن بر مؤمنه ضرر ایرشماشدر
کتورد وکز اخره زیان قصه دینه دکدر کندومزی صیانت
ایچوندر دیدی ملوک سلاطین خدمتده نیجه مال و منال و نیجه الام
و شد اند کورلشدر شاید بر امر مهم طلب ایله لکه ادا سنه بروجهله

قدریمز اولیه و یا خود مکر اعدا ایله بلا سبب بر عقوبه ایرشه وز که
احتمال طاقتمز اولیه اول مذلتدن کندومزی خلاص ایچون
هلاک ایدرز دیدی سلیمان بن عبدالملک عاقل کیمسه ایدی
پیوردیلر که صاحب بصیرت اولانلر بادی نظرده بر امره اعتقاد
و عجله ایله عمل خطا ایمش زیرا بر کارک اولی مکروه کورینور لکن
حقیقته اطلاع تحصیل اولندقدنصکره مدوح و مستحسن
اولور علی الخصوص پادشاهلره و سائر حکامه تأمل ایله عمل
کمال دولترینه نافع و شاهددر دیوب سلیمان بن عبدالملک جعفرک
عقل فراستنه و کمال انبیا ایله متیقف و هو شیار اولدوغنه پسند
ایدوب پیوردیلر که کندوبندوکی اتلردن رخت و بختیله
مرتب و مزین برآت چکیدیلر و اعیان دولتی جمله اوکنه دوشروب
اجلال ایله بر سر ایه قوندر دیلر و عزت و رفعت ایله مستسعد ایدوب
مشار و مستشار ایلدی بر کون پادشاه ایله بر مجلس شاهانه
پیدا ایدوب عشرته ایکن جعفر ایتدی دولتی پادشاهم
بو بنده لرنده زهر اولدوغنی ندن معلوملری اولدی سلیمان بن
عبدالملک ایتدی شاهان سلف خزینه لرنده ایکی شاه مهری
بولوب ارثله بزه انتقال ایلشدر خاصیتی بودر که بر کیمسه ده
و یا بر طعنه ده زهر اولسه اول ایکی مهره اضطراب و حرکت ایدوب
بر برینه طوقشورلر دیدی و مهر لری جیقردی جعفره کتور دی
واول مجلسده اولانلر جمله متعجب اولدیلر جعفر ایتدی بارک الله
بوروزکارده ایکی عجب نسنه مشاهدده ایلدم بری بو مهره در
بری دخی طبرستان پادشاهی یاننده بر کون بر مجلس عالی ده
اوتوررکن پادشاه بوقوللرینه در یاسیرین ایلدکی دیدی قولکن
خبر دیدم پیوردیلر که مهماقز سک سزکله در یاسیرینه وارلم
صبح اولدقدن دعوت ایلدی وارد و غمزده ملاحله برکشتی

احضار ایلدیلر پادشاه ایله کی نک ایچنه کیردک طعام مجلس
آراسته ایدوب اوتوردق پادشاهک النده بریا قوت اچردن خاتمی
وار ایدی هرگز اول خاتمه مثال کوردو کم یوق ایدی بنده کز اول
خاتمه دقتله نظر ایلدیکمه پادشاه نازک طبع عارف اولغله نظرمه
واقف اولوب اول خاتمی چقروب او کتمه اندیلر بن دخی سیر
ایدوب انکشتی او پدم وینه او ککله رینه قودم پادشاه آل سنک
اولسون دیوب کیر و بخش وعطا یوزندن بو بنده لری اوزرینه
اندیلر و یوردیلر که برکزه بر مقصدن چقوب اعطا اولنان شی
کیرودونز قبول ایلدیلر بو قوللر یکرده دیدم که بر نسنه پادشاهلره
لایق اول اول بنده لره مناسب دکلدرینه اوکلرینه قود غم کبی
آلوب دریایه اندیلر عظیم تأسف ایلدم بو قوللر اگر دریایه
اتا جغیکزی بلیدم الوب قبول ایدردم کست خالق بندن اولدی
دیدم یوردیلر که نه چاره کناه سنکدر که قبول ایلدک اما بونده ده
بر حکمت وارد دیوب خدمتمنده طوران خدامک برینه وارغلان
صندوقی کتور دیو امر ایلدی اول دخی واروب برکو چک
صندوق کتوردی اجدیلر ایچنده زر خالصدن یا پلش برکو چک
بالق اخراج ایدوب اول بالخی دریایه اندیلر حرکت ایدوب دریانک
دینه اندی و اول خاتمی اغرنه الوب یوزه رک دریا یوزینه چقدی
ملاحلر بالخی آلوب پادشاه حضور بنه کتور دیلر بالک اغرنندن
خاتم یاقوتی آلوب بنه بو قوللر اندیلر بن دخی پارما غمه کچوروب
دست بوس ایلدم و بالخی بنه صندوقه قیوب کلیدلر اشته اول
یوزک بودر دیوب قوب بندن چقردی و سلیمان بن عبد الملك
حضور بنه قودی سلیمان بن عبد الملك سیر ایدوب تحسین
وافرنی اوقویوب کرم اولورسه انجیق بوبله او لوردیدی بنه جعفره
وردیلر و یوردیلر که بر پادشاهک یاد کارید رضایع ایلک مناسب دکلدر
دیلر و جعفرک کمال عقل و فراستنه معتقد اولوب هر کارده

مشاوره سبله عمل ایدردی ایتدی چکایه دن مراد پادشاهلر
هر امرده عجله ایلوب صوکی ندامت و حق حضورنده عقاب
و نجات چکیمکدن امین اولمق فکرن ایدوب عاقبت اندیش اولمق
باعث سعادت دنیا و آخرت دروز بر اولان کیمسه دخی دیانت و صداقت
صبر و سکون اوزره صاحب وقار اولوب اهر حالده رضای حق اندیشه
پادشاهه ورعایا سند صدقت و عدالتی پیشه ایدمک کر کدر که هر کاره
معین حق و تابع شرع رسول اکرم اولمق ایله عاقبتی خیره موفق اوله
فصل کرم و لطفه معتاد اولان اجواد پیساننده در *

* ومن النوا در *

از کباء عربدن فنای کعبه ده بر قاج کیمسه اوتوروب اسخنیای
عربدن وجوده و کرمده فرید و بذل و عطاده و حید اولانلری
تذکر ایدوب بریسی ایتدی شمعی عصر مزده عبدالله رضوی که
جعفر بن ابی طالب اوغلی در اجواد ایچنده جود ایله جمله یه
غالبدر بریسی دخی ایتدی قبس بن عبادة بو طائفه ده فوق العاده
کرم و جودی آشنا و یاده در بری دخی ایتدی بو جمله نک غایت
لطف و همدمه سخا سی غرابه الاوسی در دیدیلر ارالنده قبل
وقال زیاده اولدی رجحان و تفوق امرنده کفت و کو حددن تجاوز
ایدیچک سامع لر دن برسی حاکم اولوب بحث و جدال نه لازم بومعنا ده
انلر بیخبر لر در هر آدم واروب برینه بر عرض حاجت و استدعای مروت
ایلسون رتبه همت و مروتلری معلوم اولوردیدی جمله سی مناسب
وجه بودر دیدیلر و هر برینه بر آدم تعیین ایلدیلر بریسی عبدالله
رضوی جانی بنه واردی کوردیکه کویه کتمک ایچون حاضر لوب
دوه سنی بو کلمش کندوسی دخی آتته نمکه عزیمت ایدوب ایاغنی
اوزنکیه قیوب بنه چک محله اول آدم ایریشوب یا ابن عم رسول الله
اینای سیلدن ایدم منقطع اولوب قائم حالا سؤاله محتاج
اولدم مروت شان چیلکدن بعید دکلدریدی عبدالله رضوی

رکا بدن چقردی و ایندی غایت تنک محله کلدک هله
معذور اولسون کل شول دوه یه سوار اول وجهله اوسنده اولان
اثواب ايله درت ییـك دینار دخی وارد اتی خرج راه ايله
اما اول اثوابك ایچنده برقلج واردر اسدالله الغالب علی بن ابی
طالب رضی الله عنه حضرت تهرینك یادکار بدر اول دخی سنك
اولسون اما قدرینی بلك کر گسن دیدی و اول سابل دوه یه
سوار اولوب عبدالله رضوی به ثنایدن کیر و دوندی محل بحته
کلدی ناقه دن ایندی و برهکبه طولوسی حریردن نفیس اثواب
و درت ییـك دینار و اول یادکار حیدر کرار اولان شمشیر آبداری
کورد و کارنده جله سی تحسین و آفرین ایلدیلر و بری دخی قبس
بن عباد یانه واردی سراینه دخول ایلد کده کور دیکه
خواب راحتده خوابه وارمش و یاننده بر جاریه اوتومش قبسی
حراست اوزره جاریه فقیردن سوال ایلدی حاجتک ندر دیدی
فقیر ایندی فقر و فاقه دن ییـطافت اولمش بر فقیرم قبس صاحب
کرمک نواله لطفنه مفتیم اولمق امیدینه کلدیم دید کده جاریه ایندی
شمعی امیر بیر ایلد کدن بودخی آساندر بر کبسه ایچنده یدی بوز
التون و ارایدی اتی و یردی و قرشوشنده بر سیاه قول طور ردی بونی
دخی ال خدمتک ایاسون دیدی و بر نشان و یردی وار فلان
را حله ده سکا بر ناقه دخی و یرسونلر سوار اول معذور طوت دیدی فقیر
بو احسان ايله خوش دل اولوب واردی ناقه بی الوب مکانده
چکلدی کیتدی بو جانب دن غرابه الاوسی طرفنه کیدن دخی واروب
اکا ملاقات اولدی مکر اول کبسه ضریر و اعمی ایغش نور بصردن
خروم ایدی اول فقیر واردی قبوسنده وصول بولد قده غرابه الاوسی
مکر خانه سندن چقمش مسجدده متوجه اولوب ایکی عبدك
اوموزلینه اتکا ایدوب کیدر ایکن فقیر ایندی با غرابه الاوسی

ایناه سیلدن دور و ذلیل قالمش بر علیلم کرم و اطفک امیددی
ایله خاکبـایکه کلدیم مروت شان شریفک در دیدی غرابه
الاوسی همان الارینی اول عربلرک اوموزلندن قالدردی صاغ
النی صول الی اوستنه قیوب ای واه قتی غرابه الاوسی نک یو قانی
محله کلدک هله بویکی عرب بنم عبد مشتری لر مدرسکا
تملیک ایلدم سنك اولسون دیدی فقیر ایندی بونلر سنك ایکی
جنا حیر کدر آکورسم بالک ز فالورسک حالك نیجه اولور دیدی بن سکا
و یردم الورسک آل قول ايله دیلرسک ازاد ايله واکر المزیاسک ایکی سیده
ازاد اولسون دیدی و دیواره یاپشوب مسجدده کیتدی اول فقیر
قوللری الوب اول محل بحته کنوردی جله نک نتایج انعام و احسانی
آشکاره اولدی و برینی حاکم ایلدیلر جله دن قنخی سی اجوددر
اول حاکم غرابه الاوسی تقدیم ایلدی اما انصاف ايله نظر اولتسه درت
ییـك دینار و یادکار مرتضوی اولان تیغ جوهر دارک رجحانی ظاهر در
فصل ثامن عدل و داد و رعیه پرورلک ايله حسن اتحاد ایدن سلاطین
عالی زاد عالمده خیر ايله یاد و درجه دولتری از دیاد بولمه سی بیاننده در
* ومن النوادر *

خلفاء عباسیه دن مستنصر بالله زماننده درت یوز سکسان الی
تار یخننده ماوراء النهر سلطنتی ايله نامزد اولان سلطان محمد بن
ملکشاه سلجوقی ایدی مزبورن اولادی کندودن صکره عظیم
قوة و قدرت صاحبی اولوب اطرافده اولان سلاطینه غالب
اولوب مملکتلرینه استیلا ایدوب قبضه تصرفلرینه داخل ایدوب
سلطان محمود سبکتگین کبی عظیم القدر و جلیل پادشاه
بیمرد و عدد و عسکره مالک ایکن مزبوره غلبه ایدوب سلطان
محمود فوتدن صکره اوغلی سلطان مسعود غالب اولوب سلجوقلردن
الب ارسلان باباسی محمد نخته جلوس ایلد کده عظیم قوة و قدرت

بولوب بوطاشه دن برقر فرات ابر ماغلك برويقه سنه كچمش
 دكل ايكن مزبور فراته **ك** وپري قوروب ايكي يوز يك آدم
 ايله بنوب فراتی كچوب ولايت حلب و شامی فتح ايدوب
 مالك اولدی مزبور يوسف خوارزمی وقعه سنه شهيد
 دوشوب اوغلی ملك شاه پادشاه عادل غایت شجاع وشیردل
 رعیت پرور و معدات کسرت بر صاحب سعادت ایدی زمانده
 قورد ايله قیون وشیر ايله آهو الفت اوزره ایدیلر روایت اولنور که
 برکون صید وشکار قصه دینه شهر دن طشره چقدی کوردیکه
 برپاده آدم کر به ایدوب شهره **ك** کیدر اول آدمی دعوت ایدوب
 سوال ایلدیکه نه سیدن کر به ایدر سک دیدی اول آدم ایتدی
 بر قاج اچمه سرمایه حکم واریدی بر یوک قار پوزاشتری ایلدم که
 شهره واروب اتی بیع ایدم و عیال و اولادمه باعث کفاف اولسون
 دیر ایکن عسکر دن بر ایکی کیمسه المدن الوب اولنجه سرمایه
 هبا اولدی دیدی ملک شاه عادل ایشیدوب اول آدمه الم چکوب
 اعلمه حقت سکا واصل اولور دیدی خدامدن برینی دعوت
 ایدوب کوکلم قار پوز آرزو ایلدی شول عسکرده وارنجسس ايله
 اوله که پیدایه سک دیدی اول خدمتکار دخی اردوبی دور ایدوب
 برینک خیمه سنده بر قار پوز بولدی و آلوب حضور ملک شاهه
 کتوردی پادشاه وار بکا اول خیمه صاحبی کتور دیدی اول بنه
 واروب صاحب خیمه بی کتوردی پادشاه اول آدمه بوقار پوزی
 نه بردن الدک دیدی اول آدم خدمتکارلم کتوردی دیدی پادشاه
 وار بکا اول آدمی کتور دیدی و اردی حریف اول خدمتکارلی
 قاچردی و کلدی خوفلرندن غائب اولمش ایلر دیدی پادشاه عظیم
 غضبه کلوب فی الحال اول حریفک بوغاز بنه کیند طاقوب اول
 قار پوز صاحبی اولان فقیره ایتدی کل برواشته بو آدم بنم مشتری

قوللر مدندر سکا باغشلدم وار بلدیكك **ك** بی تصرف ايله
 کند و قوللر زنه ارقوبو یرمه دیدی و تسلیم ایلدی اول فقیر
 دخی سورویوب شهره کیدر ایکن یولده قار پوز جینک ایاغ نه
 دوشوب رجا و تخی یوزدن نفسی بشیوز دیناره اشتری ایلدی
 اول فقیر دخی دونوب پادشاهه دعاوئنا ایلوب حسن رضام ايله
 نفسی بشیوز دیناره بیع ایلدم دولتو پادشاهه سک دخی رضای
 شریقرین رجا ایدرم دیدی ملک شاه معدلت پناه ایتدی بهی
 فقیر قتی از بهایه بیع ایلش سک بن خود سکا جمله مالیه هبه ایلش
 ایدم دیدی اول فقیر دعاوئنا ایدرک مسرور و مجبور الخاطر
 عیالنه طوغری کندی اشته عدل و حکومت وجهانگیرلک
 رسمی بودر که بو یوزدن سیاست سار ظلمه به موجب عبرت اولوب
 دنیا و آخرتده سرمایه سعادت اوله سی امر مقرر در حیت دین
 و مرجت مسلمین ايله تقید ایدن سلاطینک رسم و آیدنلری بوبله اولور
 رجه الله علیهم اجمعین

سلطان محمود خانك **ك** حال عدل و دیانتی پیا ننده در
 * ومن النوا در *

سلاطین سبکتکین دن سلطان محمودک نامه شاه نامه بی فردوسی
 نظم ایلش در عدل و سخاوت کمال مرتبه دیانت و عفت صاحبی
 پادشاه صاحب شجاعت ایدی لشکر اتر اکن بریده مست بر درویش
 مستندک خانه سنه کوروب خاتونه قهرادست درازلق ایدر درویش
 دردمند شاه محمود حضور بنه بر عرض حال تسوید ایدوب
 مصیبت و مظالمندن شکایت ایدر شاه محمود درویشی تنهاسنه
 دعوت ایدوب انعام و احسان ایلدی و دیدی بردخی اول بی دین
 سنک طرفکه کلور ایسه بکا کلوب خبر و یره سک اجمال ایلیه سک
 و حاجلرینه سپارش ایلدیکه هر نه زمان بو آدم کلور ایسه بکا

کتوروب بواشدوره سز اگر حرمده دخی اولور ایسم بکا خبر
 ویره سزدیدی درویش دل ریش دعا و ثنا ایدره کتیدی او خنجی
 کونینه اخشامدنصره اول ترک عسکری مست اولوب
 درویشک خاتونی تصرف ایچون اوینه داخل اولدی درویش
 خاتونه ایتدی سن دوشک براغوب برجی مصاحبت ایله بن
 سلطان محمود اعلام ایدوب کلجه دیدی و سلطان محمود
 سراینه کلدی و حاجلرینه بولشدی حاجلر سلطان خبرو بردیلر
 و درویش کلد و کن ییلدر دیلر همان سلطان محمود بر تبر
 غداره بی الینه آلوب درویش ایله خانه سنه کلدی درویش مقدم
 خانه سنه کیدی کوردیکه حریف دوشکه کیرمش بایور دونوب
 سلطان محمود خبر ووردی سلطان محمود دخی ایچرو کیدی
 و درویشه وارشمی سوکوندر دیدی و عقبنجه دوشکه یقین واردی
 یرتغ عشق ایدوب اول ترکی ایکی پاره ایلدی و چراغ استدی
 درویش چراغی آلوب کلدی شاه محمود ترک مقتولک یوزینه باقوب
 سجده شکر ایلدی درویش سجده شکرین سببی صورتی
 پادشاه ایتدی شمعی سوکوندر دیدیکم حکمتی بوایدیکه خوف
 اوزره ایدمکه بوقباحت جرات ایدن بنم اولادمدن اوله ایدنلقده
 یوزین کوروب جائکه مرحمت ایدم دیو خوفدن شمعی
 سوکوندرتم صکره شمعیله کوردمکه اولادم اوله دیدیغه سجده
 شکر ایلدم الحمد لله دیدی و درویشه اگر بر ما کل قسمدن نسنه کن
 وارا یسه کتورک دیدی درویش برجی خل ایله بر مقدار اک کتوردی
 پادشاه یدی و حمد ایلدی و درویشه ایتدیکم حقه معلومدر که
 سن بکا عرضحال قلدیغک کوندنبرو بنم جوغه برلقمه کیرمشدر
 غایت آجلمدن برشی طلب ایلدم المنه لله تعالی که اول
 نظامدن سنک دادکی المی مبر اولدی دیدی درویشه و داع ایدوب

کتدی رحمة الله علیه

* ومن النوادر *

خلفاء عاصیه دن معتضد بالله حضرتک وزیر عبد الله روایت
 ایدر که بر کجه خلیفه حضرتلری ایله عشرت و مصاحبت
 ایدر ایکن خزینه اوغلانلردن پریمی پادشاهه مر وحه صالرایدی
 اویقوسپی ایله النده کی مر وحه ایله اوردی و خلیفه نک باشندن
 دستارینی دوشردی و خلیفه صاریغنی آلوب باشنه کیدی
 و اوغلانلار وار حضور ایله بر غیری اوغلان کلسون دیدی وزیر
 ایتدی بعلم الله بنم عقم باشندن کتیدی خلیفه نک هیبت و خوفندن
 قادر اولسم قمر زمینه بتر ایدم دونم یا امیر المؤمنین بونه حرم
 و اخلاق حسنه در دیدم دوندی دیدیکه بوندن غیری بر عمل
 جائز میدرزیرا اویقو غفلتی ایله بر خطا در صدور ایلدی جائزدر که
 خوفندن اول فقیر هلاک اوله و یا عقلنه و همیله خلیل کله
 واهی ایلدیکه نوبت بکلان اوغلانلردن برایکی اوغلان دخی
 زیاده ایلسونلر استراحت اوزره اوله لر دیدی اخلاق حسنه انلره
 میراندر جد مجده نته کیم خبر متواتر ایله مشهوردر که ارایش
 صدر الدین اعنی حضرت زین العابدین حضرتلرینک بر مخدوم
 معصوملری وار ایدی باننده اوتورر ایکن سفره نعمت چکلدی
 براوغلان النده بر صحن طعام کتوردی سفره به قومق صد دنده
 ایکن اوغلانک الندن دوشوب اسبیجق طعام حضرت امامک
 معصوم کریمنی آتش کی یاقدی اول خادم کمال حیرت و دهشت
 ایله حیرتده قالوب * والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس *
 دیدی حضرت امام جلیل الکرام اصلا تغیر پیدا ایلوب خادم
 مسی انت حرا وجه الله بیوروب اول مملوکی آزاد ایلدی بر روایتده
 بعضیلر دیدیلر که امامک معصومی اول حینده جان و بروب وفات

ایلمری رحمه الله علیه اجمعین

* ومن النوادر *

سرای عالی جود و احسان ایله پرصیت و صد او کمال حلم و حیاء و زکاده جهان آرا اولان وزیرای بر مکی الشانک بری دخی حسن میندی در سلطان محمودک وزیرای عالم کبری و جلاله امورده مشار و مستشیری ایدی جامع الحکایات صاحبی نور الدین بن محمد عندنده منقولدر که حسن میندی ایام تعطیلده کندی سراینده تنها مجلس خواص ایله صحبت ایدوب خار جیدن کیمسه داخل مجلس اولیوب مصاحبیری ایله تنها و نورر ایدی اول یوم معهودده بر کرسی اوسلنه جلموس ایدوب چلیق ایاغی صارقدوب نعلینک ناصمه سی اوزرینه باصمش ایدی اول حالده بر مقدار صانلق قلیچ ناملییری کتوردیلر انلری کوروب برین الله الیدی و عصایرینه طایندی مکر قلیچک بلانی نعلک ناصمه سی اوزرینه کلمش ایدی ناکاه ارباب حاجتدن بر کیمسه تنها فرصت غنیمتدر دیو ناصر اد اوغلونه بدرلک رجاسیله داخل بزم اولوب وزیرک کوشنه حانی عرض ایتکه باشلیوب غفلت ایله وزیرک الله اولان قلیچک بالچغنه طیانوب احوالی اعلامه باشلیدی قلیچک اوچی وزیرک ایا غنه باتوب وزیر تحمل ایلدی و اول آده ک حاجتن روا ایدوب اول مرد عاقل مرادنی تمام ادا دنصکره دوندی کندی وزیرک ایاغی پاره انوب قاناقه باشلیدی مصاحبیری کوروب وزیره ایتدیلر نه عجب اول امرده مزبوره صافن دیو خبر برمدیکز بومر تبه زجت ایرشمزدی ایاغنک قانی یابوب باغلدیلر حسن میندی ایتدی اول ناصر اد فرصت کوزه دوب عالم اغباردن تنهادر امید ایله اوغلونه بدرلک رجاسنه کلدی عرض حال صدندده آگاه ایلسم دردمند حجابیه دوشوب مافی الضمیرنی

تقریر

تقریر ایده میوب اول نجات ایله ناصر اد کتمک لازم کوردی بز بود کلو جزئی جفا به تحمل ایله اول ناصر اده سرور و دلشاد کندی بنم یا نمدیه بوز جتک جفا سندن اول فقیرک مجبور الخاطر اولوب مسرور کندی کندن بنم صفام زیاده در دیدی حضار مجلس دعا و ثنار ایلدیلر زهی حسن خلق و مکارم اخلاق رحمه الله رحمة واسعة

* ومن النوادر *

جله اخلاق حسنه حسن میندین بری دخی بودر که من بعد بر نسنه بالکز ییز ایدی بر خر مادخی اواسه البته حضار مجلسه تقسیم ایدر ایدی بر کون بر آدم کلوب هنوز بنشمش اوج دانه خیبار کتوردی وزیرک اوکنه قودی وزیر خیبارک بری صوبوب بالکز جه بدی ثانیستی دخی بالکز بدی و ثالثی دخی بدی حضار مجلس تعجب ایدوب سکوت ایتدیلر اول خیبارلی کتورن آده انعام و احسان ایلدی کندی کده حضار مجلسه اعتذار ایلدیکه خیبارلی بالکز بدیکمک حکمتی بودر که برین بدم کوردم غایت آجیدر سزه و برمدم ایکنی و اوچنچی دخی بدم بری برندن زیاده آجی اولمسه خوف ایلدمکه بریکزه و برسم آجیدر دیه سزا اول مسلمانان نجات ایریشه بالکز ییوب مرارته تحمل ایلدم رحمه الله تعالی رحمة واسعة

(فصل ناسع) فی البسر بعد العسر والفرج بعد الشدة بعد العسر یسرا (بیت) ان مع العسر یسره یسرش قفاست (شاد بر آتم که کلام خداست)

* ومن النوادر *

سراج الملوك صاحبی طرسوسیدن منقولدر که بر زمان بغدادیه بهشت آبادده شیخ ابو حفص ابن احمد حضرتندن بر عطار ایله شمرکت اوزره حدیث شریف اوقوردق بر آدم کلدی اول عطاره

اون ابقه ویردی و بکا عطر قسمندن برازشی و بریدی اول عطار دخی
چقاردی بر مقدار عطر ویردی الوب برایکی قدم کندیکی کبی طبله سی
الندن دوشوب عطری پریشان اولدی اول آدم بر مرتبه فریاد و جزع
و فرع ایلدیکه تعبیر اولمز بو آدمه غایت آچید یغمرندن اول عطاره
دیدک که شوکه صدقه و احسانکدن بر مقدار عطر دخی انعام ایله
اول دخی چقاردی براز عطر ویردی دوشن عطری دخی پردن
جمع ایلدی عطار ایتدی اون درهم عطر ایچون بومر تبه فریاد
مناسب دکل ایدی الله تعالی کریمدر و معطیر دعوض ایدردیدکده
اول آدم ایتدی معذور اولسون سوزک حقدر و لکن کشتنک صبر
و تحملی قدرتنه کوره اولور ایمش بی اختیار فریاد ایلشم
بن کند مدن بی خبر اولشم برایکی سنه دن مقدم کمال مرتبه قوه
و قدرتم و ارایدی بر قافله به همراه اولوب بغداده کیدر ایکن بر همین
ایچنده درت بیک دینار نقد و درت بیک دینار اقی بعض مجوهر
اشب با آلمش ایدم جمله سی سکر بیک دینار اقی اشیای ضایع ایلدم
والله رفیقاریمه بیلدرمدم و غم چکمدم ز بر مقدار دخی ضرورت
دفعنه مالم و ارایدی و لکن شمدیکی حالده بو کون دنبایه برولدم
کلدی مؤتلفینه صرف ایده چک اون درهمدن غیر بر حبه حکم
یوقدرانی صرف ایدرسم تهی دست قالوب دیلنمکه محتاج اولورم
باری بو اون درهمی سرمایه ایدوب فضله سیله عیاله قوت
لایموت اولسون دیر ایکن جمله سی المدن کتدو کنه بیقرار
اولوب فریاد ایلدم دیدی بو آدم حسب حالنی روایت ایدر ایکن
قرشو مرده براهل خیر آدم قیوسنک اشیکنده اوتورب استماع
ایدر مش قالقوب کلدی بزی و اول آدمی خانه سنه دعوت ایلدی
بزی یاس ایلدک که اول آدمه برنسنه احسان ایلیمه مکر قصدی
اول دکل ایمش اول آدمه سوال ایلدیکه همیانی ضایع ایدو ککده

کپلر ایله رفیق ایدک ونه محمله ایدی و همیانک کبی یفلندن
صوردی و اول آدمه عینله خبر ویردی و کپلر واریسه آثارلرین
دیدی واردی اول آدم ایچرو اوندن برمنهور همیان کتوردی بوکا
بکزر می دیدی اول فقیر کورد وکی کبی بلی بودر دیدی
وقوینندن مهرنی چقردی و کوستردی مدعا سی ثابت اولدی
و ایچندن دیدوکی جواهر چقدی اوساعت همیانی تسلیم ایلدی فقیر
ایتدی بو جواهر سنک اولسون حسن رضام ایله حلال ایلدم قبول ایله
دیدی اول آدم ایتدی همیان بزی خیر دعادن فراموش ایلیمه
حلال مالک سکا و اصل اولدی حضرت رب العالمین جزئی
انگسار سبیلله عسر کی یسره تبدیل ایلدی و خزیننه غیبیه مظهر
اولدک دیدی دردمند حد فراوان ایدوب اهل و عیاله خرم و خندان
والنده همیان التون ایله واردی و اول مال ایله بر عظیم سرمایه صاحبی
بازرگان اولدی ایتدی حاشا که خلوص قلب ایله رزاق لایموت
درگاهنه توکل ایدن کیمسه بی آج و نامر دلره محتاج قیله حاشا ثم حاشا
* من النوادر *

شیخ عما دالد بن ابن گشیر بدایه و نه پایه نام تاریخنده روایت ایدر که
برنار یخنده مکهمکر مده بر حاجی بتر زمزمده صوینوب غسل ایچون
اثوابی چقردی و باز وسند سکسان مثقال بر التون حلقه سی
و ارایدی چقروب زمزم شریف یاننده بریره قودی و غسل ایدوب
اثوابی کیدی و اول التون حلقه بی اونودب چکلوب کیدی
بعد الحج اول آدم بغداده سفر ایلدی بر قاج سنه می ورنه نصکره
اول آدم منقلب الاحوال اولوب فقره دوشدی سرمایه سی بر التونه
منحصرایدی اول التون ایله بر مقدار رزجاج حلبی اشترا ایلدی
و بر طبله به قویوب چارشوده دور ایکن قضا ایله اباعی بر طاشه
طوقندی و دوشدی جمله سی هلاک اولدی بو آدم منحیر اولوب

بر مرتبه شدت ایله بکا ایلدی که خلق اطرافه جمع اوادیغنی کوریمچک
ایتدی ای مسلمانلر فلان سنه مکّه مکرمه ده زمزم قویوسی یاننده
سکسان منقال برالتون حلقه ضایع ایلدم ایدی بو قدر اضطرار
ایتم ایدی شمدی ایسه ماملکم برالتونه منحصر ایدی
نامرده محتاج اولمق ایچون انکله قوت لایموت کچنورایکن براوغردن
المدن کتمکین بی اختیار کر به وزاری ایلشم دیدی اول جمعیت
اراسندن بر مسلمان کیمسه بو آدمک تفصیل سرگذشتن استماع ایدوب
ایتدی کل مسلمان اول مکّه ده ضایع ایلد کک التون حلقه بن بولدم
اشته مال حلالک بنده دریدی واول محزونی کوتروب حلقه بی
تسلیم ایلدی جمله عالم بو غریبه اتفاقیه نک حکمت
عجیبه سنده تحیر پید ایلدیلر بویوز دن انکسار اول نامرادک
کال انجبار نه سبب و عنایت بی غایه رب الاربابه بلا تعب وسیله
اولدوغنه شکر فروان و حدی بیان ایلدیلر المنه لله تبارک و تقدس
* ومن النوادر *

خلفاء عباسیه دن اکرم الناس مهتدی بالله حضرتلرینک
حضورنده طائفه شیعه دن بری گاه کیمسه بی خلیفه به غز ایدوب
فساد دولته ساعیدر حقندن کلمک کر کدر دیو اسناد ل ایلدیلر
خلیفه دخی امر ایدوب کتور سونلر دیدی اول بی گاه ایسه کندن
اختفا ایلش ایدی بولمادوغندن خلیفه زیاده غضبه کلوب
هر کیم بولوب کتورر ایسه یوز بیک درهم عطیه ویرلسون دیدی
عاقبت الامر اول حرینی بولوب طوتدیلر و قید و بندیلر خلیفه
درگاهنه الوب کیدر ایکن اثناء راهده اول کرم وجود ایله مشهور
اولان امیر مکرم معن ابن زائده به راست کوب اول شعبی یامعن
و یا خیر الا جواد ادرکنی دیدی و چا غردی معن آت قویاردی
ونه سبب ایله طوتدیکر دیدی اول آدمک ایتدیلر جوق زماندر که

خلیفه جست و جوایدوب طلبده در دیدیلر معن ایتدی بو آدمی
قویو یرک بن امیر المؤمنین درگاهندن رجا ایدرم و سزه دخی
احسان ایده یم دیدی عناد ایلدیلر یوز بیک اجقه طمعیله معن خواه
ناخواه اللرندن چکدی الدی بونلر خلیفه درگاهته واردیلر شکایت
ایلدیلر که اول مطلوب اولان شعبی شعبی بولدی کتورر ایکن بولده
امیر معن الهمزدن چکدی الدی قاچدی دیدیلر خلیفه آدمک لارسال
ایدوب معنی دعوت ایلدیلر معن کادی خلیفه ایتدی یامعن فیحون
محبوس می الوب اطلاق ایلدک معن ایتدی یا امیر المؤمنین اعدای
دولتک ایله جنکده درت بش بیک آدم اوغر کده فدا اولدیلر جان
و باشم دخی بولکه فدا اولسون بر مجرم آدم حضور عز نکرده بکا ناچار
دوشه اول دردمنده مستجر اولیحق مرتبه قید و کرده حرمتم یوقیدر
دیدی خلیفه نعم یامعن برافلیجه شفاعتک مقبولدر نه آنکه برآمده
اولیه دیدی معن ایتدی یا امیر المؤمنین رجا ایدرم که خلیفه
حضرتلرینک دست بوحیله مشرف اولوب مظهر انعام ایله مسرور
کیده خلیفه بیوردیلر معنک خاطری ایچون خلعت کیدورب یوز بیک
درهم عطیه ویرلسون معن ایتدی یا امیر المؤمنین خلفا نک عطیه
و کرمی مجرمک خطا سنه کوره اولور بو آدمک جرمی عظیمدر
عطاسی دخی جسم اولمق ایستر خلیفه بیوردیلر که یوز بیک درهم دخی
ویرلسون معن اول آدمی کتوردی خلیفه حضورنده خلعت کیدی
و عطایای جز یله به نائل اولوب دعا ایدرک کتدی زهی همت و مردا
نکی که بر وجهیله اشتاق یوق ایکن جان و باش فدا ایدوب بودکلو
امور شاقیه تحمل وار تکاب ایله کرم جبلی بودر رحمة الله تعالی علیه
ومن النوادر

خلفای عباسیه دن مقتدر بالله عصرنده قاضی ابو عمر دن منقولدر که
قدیمی اشنا اولوب بیلدیکم آدمک لارسال اصیلی کورر ایدم

فقر اصابت ایدوب مدت مدیده حالی دیگر کون ایدی بر زمانه نصکرینه
 کورد مکّه ذلتی عزته تبدیل اولوب بر عظیم کار و بار پیدا ایدوب بی
 نهاییه مالک اولمش اول دخی بنی کورد کده عظیم مسرور
 اولدی و بنی خانه سنه دعوت ایدوب ضیافتلر ایلدی بر مقدار
 مصاحبیدن صکره طعام کلدی بن ایتدم طعام مکّه ال صومعنه
 تا کیم بنی کیفیت حال کدن آگاه ایلیم سن دیدم اول دخی تفصیل
 اوزره بشلیوب ایتدی بابامد نصکره جله ماملکم کیدوب بر او مدن
 غیری نسنه جگم قلدی بر کجه غم وهم ایله یاندم آیانیله یم دیدم
 رؤیامده کوردیم بر کیمسه بکا دیدیکه سکا فتح و عنایت مصره
 وار منجه مبسر دکلدر دیدی طورمه همان مصره عزیمت ایله
 دیدی بنده کوردیم مصره قافله کیده یور بی اختیار تبعیت
 ایدوب چقدیم مصره روانه اولدم مصره وصول بولوب بر ایکی
 آی کزدیم بر بردن برجه منتفع اولمادم المده برجه مصره
 قالدی آج و محتاج کیمسه دن سؤاله دخی بحساب ایدوب
 عاقبت قلندن ناچار اولوب اخشام زمانی بر کیمه طشره
 چقدیم بنی بر کیمسه بلز بلکه براهل خیره راست کلوب حالی
 عرض ایده یم دیر ایکن یتس و زمانی اولدی مکر والی شهر
 دولاشمغه بنمش کلدی بنی بر عطفه ده یالکن کورنجه آل اشغه
 ایدوب برقاج دکنک اوردی بن دخی ایتدم سنک خیال ایلدوکنک
 دکنم دیوسر گذشتی عینی ایله تقریر ایلدم و اول خواب ثمره سی ایله
 مصره کلدیم مقدر بو ایش دیدم کلدی و بنی قالدردیلر
 و ایتدی بره احق ایکی آیدن زیاده در که دوشمده هر کیمه درلشام
 شریفده فلان محله ده فلان اوده بر سدره وارد اول سدره نک التنده
 اوتوزیک التون مد فوندر غفلت ایلیم دیدیلر بومر تبه نشان
 و یرمشلر ایکن بن عمل ایلیم سن همان بردوش کورمک ایله

مصره کله سن بونه چاقتدر دیدی و کتدی کورد مکّه کوردی
 و نشان و بردوی بنم کندو آومدرهم ان ابرته سی نه حال ایسه
 بر قافله ایله چقدیم پیاده شامه کلدیم و طوغرلدم اوومه واردم
 اول اولک سدره سنی یقدم بر محل ظاهر اولدی قازدم بر ایکی کوکم
 بولدم چقر دم عددی ایله عینی اوتوزیک التون بابام مرحوم
 دفن ایدوب ایچنه بر کا غد دخی یازمش قومش اول مال ایله
 تجارت شروع ایلدم حلال سرمایهم اولدر کوندن کونه زیاده
 اولدی زیر املک زکاتنی هر سنه ادا ایلهرم حق سبحانه و تعالی مالمه
 وفرت و برکت احسان ایلدی مکر مصره یدوکم کوتک بو نعمتک
 مرده سی ایش دیدی و حمد فراوان ایلدی المنه الله تعالی
 * ومن النوادر *

فصحا ای ملوکدن بر کامل السلوک پادشاه عالی شانک و زیرندن
 منقولدر که اول شاه عظمت پناه بر کون اولدیغی سعادتخانه
 سنک سطح دارنه عروج ایدوب اطراف و جوانبی سیر و تماشا
 ایدر ایکن ناگاه کندو سطح دارنه قریب بر خانه ده برنکار قرطلمت
 وزهره جین کوردی و تماشای حسنده لایعقل اولوب کندو
 جاریه لرندن سؤال ایلدی که بو کیمدر و کیمک اویدر جاریه لر
 ایتدیلر که کندو قولدر کدن فیروزک اویدر و خاتون انک خاتونیدر
 دیدیلر فلان کیمسه نک قزیدر غایت ایله فصیحه نسادندر و حسن
 جمالده فرید عالمدر دیو وصف ایلدیلر پادشاه بیقرار اولوب فیروزی
 دعوت ایلدی والینه برورقه و یروب وار فلان عامله توصیل ایله
 و ذمتده اولان مالی تحصیل ایله دیدی فیروز رقهه بی الوب
 اوینه کتدی سلاحنی و سائر لوازماتی الدی و لکن النده اولان
 رقهه بی اونوتدی و کتدی ملک بیقرار اولوب قالدی و فیروزک
 قیوسنه کلدی و دفن باب ایلدی خاتون کیمدر دیدی آج قیوی

دیدنی آجیدنی کی ملک ایچرویه کیردی بو کون ضیفکم دیدی
 و صدره کجوب اوتوردی خاتون فصحاءدن ایدی فصاحتله نه روزگار
 اسدیکه بو غبار لر یگری خاکدن رفع ییوردیکر دیدی ملک ایتدی
 مقصود انجق سزی زیارتدر دیدی خاتون ایتدی نمو ذبالله
 عن هذه الزیارة ما اظن فیها خبرا دیدی ملک ایتدی بن زوجه کک
 افندیسی یم غالبانی بلدیگز دیدی خاتون ایتدی وقال الله من کل
 سوء صفا کلدیکر دیدی و بویاتی اوقودی (شعر) قل للذی شغف
 الغرام به (وصا حب الغدر غیر مصحوب) والله لا قال قائل ابدا
 قد اكل اللیث فضلة الذئب) وایضا (ویجتنب الاسود وردماء) اذا
 كان الکلاب یلغض فیہ) ویرتجع الکریم حبص بطن) ولا یرضی بمائة
 السفیه) و شان شریفکره روا دکلدر که کندو کلابکر ایچدیکی بردن
 ایچه سز دیدی ملک خاتونک سوزندن عظیم حجاب دوشدی
 و قالقدی کمال عجله سندن برایش بابو جنی کپدی اونودوب کندی
 فیروز کاغدی اونوتدوغنی اکلیوب کیر و سر عتله اوینه دوندی
 و ملکک اویندن چقدیغنی کوردی او کلوب کاغدی الیدی و چکلدی
 کندی ملکک بابو جنی کوردی ورقه دن مراد نیدو کن بلدی
 فیروز اداء خدمت ایدوب ککلمدی و خاتونک الینه یوزدانه
 شریفی و یروب برقاج کون وار باباکک اوند اول دیدی زیر اسلطان
 بزه بر او احسان ایلدی اول او طاشنام دیدی خاتون کرچک
 صانوب باباسی اوینه کندی فیروز برقاج کون وارمدی خاتونک
 قرنداشی کلوب فیروزه ایتدی خاتونکی بویله مهجور ایلدن سبب
 ندر بیان ایله یا خود سنکله شرعه طور و شهلم دیدی فیروز ایتدی
 بن ذممه اولان حقنی قومیوب ادا ایلدم استرسه کز مرافقه
 دخی اولم دیدی ایرتسی قاضی حضورینه کلدیلر قاضی ملکک
 یاننده اوتورر ایدی خاتونک برادری ایتدی بامولا نا بز بو آدمه چار

دیواری معمور عیددن عاری بر بوستان اجاره به و پردک حیطانی
 عامره و اشجاری مثمره ایدی بو آدم ثمره سن یدی و حیطانی هدم
 ایلدی و بئرنی خراب ایدوب اوستومزه رد ایلدی دیدکده قاضی
 ایتدی یافیزوز سن نه دیرسک فیروز ایتدی بوستانی کاکان اولکندن
 معمور کندولره تسلیم ایلدم دیدی قاضی تسلیم اولندو کز می
 دیدی نعم لکن سبب ردندر برعیب می ظهور ایلدی دیدی فیروز
 ایتدی والله بن اول بستانی کرهارد ایلدم زرا برکون اول بستان
 ایچنده برارسلان ایزینه راست کلدیم قورقدمکه اقتضاء غیرت
 بکا بر ضرری عائد اوله اول اجلدن اوسلطان الوحوشه اکرا ما
 ترک ایتمکی اولی کوردم دیدی ملک فیروز دن بوسوزی ایشیدوب
 فیروزه ایتدی وار یافیزوز بوستانکه آما و مطمئنا داخل اول
 والله العظیم اگرچه او بو ستانه اسد دخول ایلدی لکن نه بریراغنه
 ال اوزاندی و نه میوه سندن تناول ایلدی بر آن یسپرده کیردی
 و کمال نجات و حیرت ایله چقدی والله سنک بستانک کی رفیع
 الارکان قوی الحیطان مکاره دن سالم و طیب و طاهر نسبه
 کورمدم دیدی و الله مبارک ایلسون همان قدر بنی یلوب خدمتله
 مقید اول دیدی و قاضی حضورندن چقدیلر بوقضیه به خارجدن
 فرداخره مطلع و لمدی فیروز دخی کمال مرتبه صفا ایدوب واردی بنه بیتنه
 داخل اولدی و اولکندن ریاده خانوته اکرام و اعزاز ایلدی
 * ومن النوادر *

سلطان حسین بیقر احکامه سیدر

سلطان حسین بیقر حاضر تلی زمان با ماننده بر پادشاه
 هنرمند و عادل وجود و سنجاده شجاعت ایله بی معادل سلطان
 در بادل ایدیکه اخلاق المحسنین نام کتساب اول دیانت انساب
 ذات سعادتک اوصافندن بر بادر وجود شهادت اداسی عرصه

زمین عالمده بی نظیر ایکن سوق الهی بر لبه روز بردانش پذیر عطار
 نظیره مالک اولش ابدیکه اول صدر نجسته تدبیر میر علی شیر
 بوالی دیمک ایله مشهور آفاق مخدوم باهر الاستحقاق دور آدمدن
 بوعصره کلنجه او یله بر پادشاه معذات دستگاه و بویله بروز بر دیانت
 پناه بریره جمع اولش دکلدر صبت و صدای دولتری آفاقه ولوله
 وروب و صدمه شجاعت و شهامتتری زمین و زمانه زلزله صالما شلرایدی
 زمان معذاتلرنده فضلالی آفاق اعتبار والتفات کور مکه پای
 تخت شرف بختنده سکن یوز شاعر صاحب مأثر جمع اولش ابدی
 جله دن اعز واکرمی و مجلس عالیترینک ملازم والزمی مخدوم
 نامی عبدالرحمن جامی و حسین واعظ کبی کیمسه لایله علی التوالی
 مأثر جز یله لردن اطراف عالم مالی ایدی و مهره فنوندن و سائر
 امثالی نادر کیمسه لردن خدمت شریفه لرنده جمع اولش لرایدی
 پادشاه هنر پرور وزیر اهل معرفت قدرین اکلر اولمغه جوهر فرد
 عالم اولنلر اول صراف معارف پناهک حضورنده عرض ایدرلردی
 روایت ایدرلر که سلطان حسین بیقر اهفته ده درت کون دیوان
 ایدوب مصالح مسلمین ایله تقید ایدرلردی و اوچ کون دخی
 برکون علماء و شعرا ایله مصاحبت و مشورت و مباحثه و مشاعره
 ایدر ایمش و پرکون مهره فنون متنوعه ایله استاد نقاشلر و رسم
 کاتبده فرید اولنلر ایله صحبت ایدوب برکون دخی عموما شهرک
 مکتب خانه لرنده اولوب تحصیل علم و معرفت و کتابت ایدن
 و غلنلر خواجهرای ایله کلوب هریری درسلرین و کابلرین
 عرض ایدوب تحصیل رغبت و یرمک ایچون هر برینه رتبه سینه
 کوره انعام و احسانلر ایدر دی امتیازی اولنلره دیواندن ماهیه
 تعیین ایدوب رغبتلندر ایمش سائرخی اول التفات امیددی
 ایله اشتغال علم و معارفه سعی و کوشش ایدرلر ایمش بویله برکامل

العرفان پادشاه کریم الشان ایمش جله لطف انعاملرندر که
 پای تخت عالیترنده ساکن اولنلردن بر ما ادا تاجر خاتونی طلاق
 ثلثه ایله تطلیق ایدر و نادم اولوب تکرار المق ایچون علمایه
 مراجعت ایدوب بروجهمله حله ایلدن غیریه مجال یوقدر دیرلر
 بازار کان ایسه بر صاحب نام کیمسه اولمغه خلعدن عار ایدوب
 عورتک فراقنه صبر ایده میوب آخر کار بر غریب البلاد و فقیر آدمی
 پولوب انک ایله شرط ایلر که سکا نکاح ایده لم شرع برین
 یولد قد نصکره انی تطلیق ایله سکا یوزالتون خرج راء و یره لم دید که
 اول دخی قبول ایلدی و بعده نه یره کیدرسک کیت دیدیلر و خاتونی
 اول آدسه نکاح ایدوب او کیجه خلوت اولورلر بر برندن عظیم
 حظ و موانست و محبت پیدا ایدوب عورت اول فقیره دیر که بتدن
 اگر حظک و ارایسه زنهار سکا کلوب پوشه دیرلر ایسه بن خاتونمندن
 راضی و خوشنودم پوشه مزیم دی بنم مال و منال چوق بر شیشه
 احتیاجم یوقدر همان سن ذوق صفاده اول دیدی همان
 سن اباغکی یک بص کیمسه جبر ایده مز پادشاه من عادل شاهدر
 دیر و ایرته سی حین سحر دن بازار کان کلوب حریفه عورتی پوشه مق
 تکلیف ایدر حریف ابدی حلال مدرنه سبب ایله پوشارم بروجهمله
 پوشه مزیم دیر بازار که انک جان باشنه مجرایوب قاضی حضورینه
 وارر قاضی دیر که کند و رضاسیله طلاق و یر مزایسه بروجهمله
 تفریقی اولنمز دیر عاقبت عاجز و ناچار قالوب کفوه دعوا سینه
 پایشوب اول زمانده کفو ایله تقید اولنور ایمش حریفی محکمه
 دعوت ایدوب سن برار ازلدن فقیر آدمسین بو خاتون بر حسب
 و نسب صاحبیدر سن بو که کفود کل سک مندن جبر ابوشادیرز
 دیدیلر حریف ناچار اولد قد و عورت حریفه تعلیم ایدر که سن
 دعوای حسب ایدوب بنم دخی با بام شام شریفده تجار دن

بر بنام کیمسه نهایت بن بابامدن بر خصوص ایچون بر مقصدار
رنجیده خاطر اولوب ترك دیار اختیار ایلک ایله بودیار غربته دوشدم
دیدى بومنوال اوزره کوره لم قولکده صادق ایسک شامدن باباک
طرفندن مکتوب کلوب مدعاك ثابت اولور دیدیلر و قرق کونه دك
مهل و یردیله اول دروغ بی فروغ ایله خبر کلنجیه حریف خاتون
ایلّه عیش و صفاده اولوب قرق کوند نصکره حالیمزیه منجر او اور
دیود جمله به ناظر اولد قلمی حالدیه بر یله عرض ماجرا ایدوب اغلیوب
گاه کولر ایدی آمادمت مهله دخی اوچ کون قالمش ایدی یونلر
بر کیمیه بنه اغلاشوب بوما جرابی مصاحبت ایدرلر ایکن مکر
سلطان حسین معنادی اوزره کیمیه ایلّه خواجه سبیله ایکی سی
شهری نتمه دور ایدرلر ایش احوال عالمدن آگاه اولمق ایچون
یونلرک پیغمبره سی التنه کلام کده بر نالاش و انین ایشیدیلر سلطان
حسین خواجه سنه دیر که سبب ندر یونلرگاه اغلیوب وگاه کواشورلر
البته مز بورلرک بر شکایتلری واردلر بلمک کرکدر دیوب دق باب
ایلدیلر پیغمبره طرفندن حریف کیم سن ونه استرسن دید کده
پادشاه ایدر باعث کریه و انین ندر کیمدن ظلم کوردیکز دیو سوال ایدر
خاتون همان جوابه شروع ایدوب پادشاه اولدغن بیلور دعا
و ثنا ایدرک دیر که دولتلو پادشاه عادلک سایه حمایتنده کیم
ظلم اولدیکه بوفقیه عاجز بنده لرینه اوله ولکن فریاد وناله مردلدندر
(مصرع) کوکلدندر شکایت کیمسه دن فریادیمز یوقدر *

مضمون نتیجه ماجرا و سرگذشتلرین بر پادشاهه نیجه واقع
اولدیمسه بیان ایلدیله پادشاه مروت پناه احوال دن آگاه
اولوب چکلور کیدر ابرته سی کون اول حریفک باباسی اغزنندن
بره فصل مکتوب تحریر ایدوب بنم او غلم روز کارده بابا قدرینی بیلدیکمی
بود کومال و منال بی منت تصرف ایلر ایکن براغوب دیار غربته

کیده سن روز کارده بر عورتی سکا لایق کورمیه لر ایدی اشته
سکا علی العجله بر مقصدار شام متاعندن ارسال اولندی بعض
حریر و بعض غیر حریر دندر الوب قبض ایدوب برخو شجه
نصرف اوزره اولاسن و شمه دیکین سنک حیات و بما تکدن
بیخبر اولغله سندن غفلت اولمشدی الحمد لله تعالی خبر
صحتکله بزی شاد ایلدک عن قرب واران قافله ایلّه بر مقصدار افشه
دخی بودیارک متاعندن ارسال اولور همان بزی دعادن
فراموش ایتیه سنز و مکتوب کی اکسک ایلیمه سنز دیو بر مکتوب
یازوب و ابرشیم یوکلرین یوکلدوب شامده اولان قافله سالارنجارک
اوغلنک اوی قنده در دیو محله ایچنده سوال ایدرک کلدیلر
قیوسنی ققدیلر حریف طشره چقد قده مکتوبی و یردیله یوکلری
اندر دیلر عورت غایت عافله ایدی حریفی ایچرو چاغروب یوه غایت
واحسان دولتلو پادشاه کدر همان سن دخی آدم کبی
حرکت ایلّه دیدی حریفده چقوب جمله یوکلری ایچرو نقل ایلدی
جمله شهره منشیر اولدیکه حریفک باباسندن مکتوب کلوب
مدعاسی ثابت اولمش و خاتونک اسکی اری ایشیدوب مایوس اولوب
دعوان فارغ اولدی برقاج کوند نصکره عرض حال مسوده
ایدوب لطف و انعام حددن افزون اولمشدر دولتلو
پادشاه حضر تیلرندن مرجودر که اول یو کلری خزینه
همما یونلرینه نقل اجازت شریف لری رجا اولور سلطان
حسین بیقرای عرض حالک اوستونه تحریر یورلر که بزدن سوق
آلهی ایلّه بر عطیه در و برلیدی و آره همان باباک مالی کبی
نصرف ایدوب دعای دولتمزه مداوم اولاسن دیو عرض حالدیه
انواع لطف و کرم لربذل ایش رحمة الله تعالی علیه

* ومن النوادر *

حکایت اولور که بر مردم پاک سیر سیاحت ایدرک بر شهره وصول

بولور واول شهرک پادشاهینک بروز برینک حسن و جمال ایله بی همتا
 بر اوغلی واریمش که جله عالم اول جوان خورشید طلعت تماشای
 حسنک دلداده سی اولوب پادشاه وقت اولان جله دن زیاده
 افتاده سی ایدی بو بیچاره دخی برکون سیر بازار ایدر ایکن وزیرزاده
 بر طرفدن خورشید عالم آرا کبی طلوع ایدوب بو دردمند
 بیچاره اول غزال رعنائک کند عشقنه گرفتار و الم عشق ایله
 آشفته و ناچار اولور پادشاه وقت جوانک مبتلاسی اولمغله
 بر آن کورمه آرام ایده میوب بر فردایله عشرته رخصت و بر میوب
 کند و کوزندن زیاده صقیوب گاه گاه بنوب شهری سیر و تماشا
 ایدوب کزردی بومسافر دردمند هر گاه وزیرزاده سیره
 حقدقه کزر گاه اولان یرده طوروب تماشای حسن ایدردی
 آخر ناچار اولوب وزیرزاده نک خد متکار لرنک هر برینه انعام
 و احسان ایدوب جله سنی شرمندده ایلش ایدی بیچاره
 ماملکنی وزیرزاده بولنده نثار ایدوب مسکندده اولان دوشمه
 واثو بلرین بله جله صاآوب انلره بذل ایلدی التده دوشبه چک
 بر حصیری بیله قلیوب بر مسجد کوشه سنده باتور قالدیر ایدی و تهی
 دست اولمغله آشکاره واروب کوره چک یوزی دخی قلیوب
 ساکن اولدیغی مسجد کوشه سنده عبادت و دعا به مشغول
 اولمغه بشلیوب براق کون کورنمادی وزیرزاده دخی
 حریفک عشقی تأثیر ایدوب کوره یم شول دردمند راه تختیده
 صداقت اوزره میدریو خسته طالب وصل تاپا کیمسه در
 دیو امتحان قصد ایدوب قوللرینه قنی اول دردمند کورنم اولدی
 دیدی قوللارندن بری فلان مسجد ده کوردم دیدی جوان
 طوغرلادی اول مسجدده کلدی کوردیکه بر کوشه ده ال قالدیرمش
 درون دلدن دعا ایدر آردندن واروب دعا کر قبولدر دیوب بونیته

صارلادی عاشق در دمنجان ویره یازدی کیدوب بیخود اولدی
 ینه کندویه کلدی جوان الن الله الوب محبتک و صداقتک معلوم
 اولدی بو کون سکا مهمما نز یوری اوطه که کیدوب عشرت و صفا
 ایده لم دیدی بیچاره بریم یوردم یوقدر دیمکه حجاب ایدوب قالدی
 و جامعدن طشره چقدی وحیرت ایله یا الله دیوب کیدر ایکن
 برکاید لوقبویه راست کلم بر بهانه ایدوب خلاص اولام درایکن
 بر بند اولمش قبویه راست کلوب اشته مسکنم بودر لکن خد متکار
 مفتاح لری الوب کتمش دیدی جوان ایتدی راه محبتده بود کلو
 مال صرف ایلدک برکایدندر که صقنور سن دیدی دردمند عاشق
 توکل حق ایدوب کلدی قردی و ایچرو کیردیلر اوده ایسه بر رند
 جهان حریف زمان قصه ابک اوده سی ایمش لطیف و پاک
 دوشمش جوان صدره کچوب اوتوردی عاشق درد مند ایسه
 یا الله دیوب بر حجاب واقع اولمزدن اول جوان قالدیه درایکن
 قصاب کلوب اوده سنی آچلمش کوردی یاب یاب ایچرو کیردی
 کوردیکه بر خورشید جمال اوتورمش بر دردمند بوینن بوروب
 قر شو طور مش قصاب رند عالم بلدیکه بر درد مند بیچاره در
 ناچار اولوب اوده بی اجشدر حجاب دوشمسون دیو کمال ادب
 برله کیردی و معدور اولسون بن سزی اکلنور قیاسیله قیوی
 بند ایلدم دیدی عاشقک جانی بر پاره سکون بولدی و قالدی میدانه
 سماء دوشیوب بر مقدار میوه ایله بر شیشه شراب قودی و بن وارین
 بر مقدار تازه جه کباب پیدا ایدوب کتوره بن دیوب کندی عاشق
 در دمنک یوزی کولدی ییوب ایچمه کله باشلدیلر قصاب واروب کبابی
 کتوردی بر اعلا مجلس ترتیب ایدوب جوان کمال صفا سندن
 تحسین و آفرین واقودی اخشام ایرشدی قصاب کیجه ایچون
 بشقه میوه لر و نعمت لر احضار ایلدی ییوب ایچدیلر قصاب جوان

بردوشك دوشه دی و خدمت ادا ایدوب قپویی چکدی و کندو
برغیری رده باتدی جوان صوینوب دوشکه کیردی و یاندی عاشق قپو
اردنده صباحه دکن ال قاوشو روب طور دی قصاب بر قاج کره
نظر ایلدی **ک**ور دیکه عاشق صادق بر قرار دن آیرلمدی
صبح اولدی قصاب یند مجلس ترتیب ایلدی وزیرزاده امارکون
و بر کیمه پادشاه مجلسنه وارمدی پادشاه غضبه کلوب شهره
دلارند ایتدر دیکه وزیرزاده هر کمک اوند بولور ایسه امان
و یرمبوب قپوسی اوکنده صلب اولته دیومنادیدن بوندایی وزیرزاده
اشیدوب قصابک اوده سی اوکنه کلایلر قصاب بلدیکه وزیرزاده
کند و اوده سنده در هرنه کلور سه قبول ایلدم نک شول دردمند
عاشق حجابیه دوشمسون دیدی وزیرزاده غم چکمک واروب
پادشاه ایله کوریشه یمینه کلورم دیدی قالدی کتیدی پادشاه اوکنه
وارد قده پادشاه وزیرزاده یمه غیبتدن سؤال ایلدی وزیرزاده
او عاشق صادق و قصابک مرؤت و مردانه اولد غنی و خدمتتی
بر بر حکایه ایلدی پادشاه تعجب ایدوب قصابی **ک**نورب
اول عاشق حالندن سؤال ایلدی قصاب کور دیکه کی روایت
ایلدی شهریار اول عاشق صادق احضار ایدوب عاشق حد
ذاتنده جمیع فنونده ماهر کامل کیمسه ایدی عاشق وزیرزاده خدمتده
استخدام ایلدی و قصابیه دخی برولايتك حکومت احسان ایلدی
ایکبسی دخی اعیان سلطنتدن اولوب عاشق کمال صداقت ایله
و قصاب حبت و مروت ایله بر مراد اولدیلر و مقصود لرینه
وصول ایله شاد اولدیلر

* اونچی فصل نان و نمک حقنی *

مراعات ایله رتبه سعادت ته ارتقا ایدنلرک یساننده در که تفصیل اولندی

* ومن النوادر *

کتاب توارینجده مفصل و مشر و حدر که هجرت نبویه علیه افضل
النحیه نك ايكیوز الی سکر تار یخنده صفار بانك ظهور دولترینه
باعث و بادی و سلاطین عالمه غالب اولوب کمال شوکتلرینه سبب
عادی محضاً نان و نمک حقنی راعی و نیت خیر ایله عدالته ساعی
اولدقلری سبب اولمشدر ملوک طاهر یه نك دولترلرینه زوال
قرین اولوب صفار یلرک سعادت رهین اولسی بودر که
یعقوب بن لیثک باباسی ولایتده رنجبرک ایله بکنور **ای**کن
کور دیکه مراد نیجه معیشت رنجبرک ایله نسنه حاصل اولمز و برکلی
مبلغه واصل اولمجنجه آزر وایتدو کی نعمتلی بولمز فوری بر قاج
حرامیلری جمع ایدوب آنلره باش بوغ اولدی بر کیمه اول عصرده
حاکم الوقت اولان درهم بن نصرک خزینه سنی یاردیلر و بی نهایت
تحف اشیان و نقود دن مراد لر نیجه **یو**کنمندیلر و طشره
چقه جق زمانده رف اوسئنده برالتوندن تبسی ایچنده بر شفاف
نسنه کور دیلر کوهر قیاس ایدوب یعقوبک باباسی ال اوزادوب
الدی عجبانه اولادیو یوقلیوب دلی ایله بلادی کور دی مکر طوز
ایمش پس چونکه اول طوزک چاشنی سنی طاتدی لونی متغیر اولدی
و کند و ایله ییله اولان اوغلارینه و بولداش لرینه ایتدی لدو غکز
نقود و اشیایی بنه یرینه رد ایلاک دیدی اتباعی سببی سؤال
ایلدیلر ایتدی لسان عالمده جاری اولان طوز اتمک حقیدر
زیرا طوز هر طعمامک لازمه سیدر اکا بنساء حضرت حق سائر
نعمتلی اکوب بوایکبسنک نامنی دیلارده مشهور و مذکور ایلمشدر
بز دخی خطا ایله بو آدمک طوزنی طاتمش اولدق من بعد نمک
حقنی ترک ایدوب طعمه عزیمت موجب نکبتدر هله بن المامغه
عزیمت ایلدم سمر دخی جمله سنی رد ایلاک عن قریب بونک بدلی نیجه
غنایم اله کیره دیدی و جمله سی تبعیت ایدوب الدقلری اشیایی

براغوب کتدیله چین سحرده خزینه دارکلدی کوردیکه خزینه
اچلمش ائوابلر اورتیه برده پراکنده یاتورهمان اول تحف اشپادن
فرست غنیمتدر دیو استدیکنی آلوب اوینه کتدی وتکرار
کلوب درهم بن نصرک حضورنده صـارغن بره اوردی فریاد
ایلمدیکه خزینه یه حرامبلر کیرمشلر و بی نهـایه تحف المشر نصر بن
درهم والی شهری دعوت ایدوب تیز اول حرامبلری بولمق کرکسن
دیو اقدام ایلمدی والی دخی تفتیشه بشلیوب برنیجه بی کناهلری
حبس وجفـایه بشلدیلر ایت بواحوالی اشیدوب غایت الم چکدی
واول بی کناهلره مرحمت ایدوب خوف و خشیتی قویوب وزیرک
خانه سنه طوغری واردی بن خزینه کزی اچانلری یلورم بی
شهر یاره بواشدرك دیدی وزیرایشی شاه حضورینه کتوردی
لیث حکایه بی عینیه شاهه تقریر ایلمدی همان اول نمک بحرام
خزینه دارک اونده درنجمس ایلسونلر دیدی خزینه دارک اوندن
عینیه اول اشپایی کتوردیلر درهم بن نصر خزینه داره غضب ایلمدی
بره بدبخت سن بونجه مدت نان و نمک و نعمت ایلر پر درده ایکن کفران
النعمه اولوب فرصتی غنیمت عدا یلیوب و بر حرامی خطا ایلر طوزمزی
طـا دوب حقنی رعایت ایلر ماملر کزی المش ایکن رد ایلر و سن
بدبختک ایده سک دیدی وعظیم سیاست ایلر قتل ایلمدی وایشه
خلعتلر کـیدردی انک برینه خزینه دار ایلمدی لیث اول حینده
توبه واستغفار ایدوب صدق و امانت برله خدمت ایده رک مناصب
عالیه صاحبی اولوب قطع مراتب ایدوب امیر جلیل القدر
وسر لشکر و سردار عظیم الشان اولدی عدل و عطا ایلر
نام و شانی آفاقه منتشر اولدی ایکی اوغلی وار ایدی یعقوب
و عمر بهادر یکتلر ایدی کریم النفس و جلیل الهمم دلاورلر اولمقله
درهم بن نصر خلیفه حضورنده عظیم تربیه ایلمدی ناصر بالله

طرفندن

طرفندن یعقوبه طبل و علم و بریلوب خوارج اوستنه سردارلک
ایله ارسال ایلمدی یعقوب عظیم فتح و فتوح لرایدوب درهم بن نصرک
اولادی اولماغین و غایت پیرفانی اولدیغندن سبستان ممالکنی کندو
اختیاری ایله یعقوب ایله ایشه تسلیم ایلمدی خلیفه طرفندن
دخی یعقوبه التون تاج و کرکلدی عظیم القدر اولوب ایکیوز
اللی سکرده سبستانه لشکر چکوب هرانه واردی محمد اوسی
فاچردی جمله کـرمان و هرات و بلخ و طخارستان و خراسان
دیارلرین الوب سلطنت سر برینه جلوس ایلمدی وعظیم قدرت
صاحبی اولدی و دائما خلفای عباسیه ولی نعمت در دیو حسن
معامله ایدوب خاطرلرین صـبانت ایلردی اون ییلدنصرکه
عسکر چکوب فارس ولایتی و حاکمی اولان اسمعیلی سوردی
و مملکتدن چقردی و خطبه و سکه سی جاری پادشاه اولدی
خلیفه دخی حساب و کتابده مدار ایلر کـنورلر ایدی بشبوز اللی
نار یخده دکن اولاد و انسابی سلطنت ایلر کامیاب عالم اولدیلر اوچبوز
ییلدن زیاده دولت و سلطنت سوردیلر بوعزت و سعادت سیب نان
و نمک حقنی رعایت و صـبانت مقابله سنده بولدیله رحمة الله علیه
احمد بن طواون ایلر احمد بنیم حکایه سیدرو ابوالجیش ایلر واقعه سیدر
* ومن النوادر *

مولانا سیوطی حضرت نلرندن منقولدرکه روایت ایدر برکون احمد بن
طولون سقایه لرینی کورمکه کیدر ایکن کوردیکه سقایه قمر بنده
برچوال اوستنده بر معصومی قومش لریاتور ترجم ایدوب الدی سراینه
کتوردی و دایه لره تسلیم ایدوب تربیت ایلدیلر و مؤدبلر
و بروب اوقـتدی یازدردی جمله دن مقرب و معتمدی اولدی
امیر احمد بن طواون خسته اولدقده اوغلـنه وصیت ایلمدی
واحد بنیمی عظیم سبارش ایلمدی فوتند نصرکه ابوالجیش

احمدی جمله دن مقرب ایدوب احمدی ابتدی بکا کال استقامت
اوزره خدمت ایله احمدیتیم ابتدی الله شاهد اولسون
خدمتکده کال صداقت اوزره اولم دیدی یتیم ابوالجیش یاننده دخی
جمله دن مقرب اولدی امور ککلیه بی انکله مشاوره
ایدرایدی برکون ابوالجیش احمدی دعوت ابتدی وار ایچرو حرمده
فلان صندوق ایچنده بر جوهر مسجده وارد کتور دیدی
احمدیتیم سرعتله واردی حرم خاصه کیردی امیرک
جاریه لرندن بری خدام حرمدن براوغلان ایله نهاده معامله ایدر
کتوردی اول خائن احمدیتیمک ایاغنه دوشوب طشیره کتدی جاریه
احمدیتیمه قضای وطر ایله دیو نفسنی عرض ایلدی احمدیتیم
نعوذ بالله که افندیجه خیانت ایدم دیدی و اول مسجده بی الوب
امیرک حضورینه کتوردی لکن اول جاریه احمدیتیمی بنی سلطانه
سویلر دیو عظیم خوف اوزره ایدی اول جاریه ایسه سلطانه
جمله دن مرغوبه سی ایدی بو ائاده امیرالجیش به برغنی شاعره
و ظریفه جاریه کتوردیلر اون سکزیك التونه اشتری ایلدی و برقاج
کون اول جاریه سمته میل ایلدی اول خائنه جاریه سلطانندن
التفات اولمیدیغنی احمدیتیمدن قیاس ایدردی برکون امیرک ایاغنه
دوشوب اغلادی احمدیتیم دیدکلی لئیم کفران نعمت اولوب
بکامر او ده قصد ایلدی دیوشکایت ایلدی امیره کمال غضب
مستولی اولوب لکن کال عقل و فراست صاحبی اولمغله غضبن دفع
ایدوب بونک غورینه ارمک کرکد دیدی و کتم ایلدی و طشیره
چقدی خدام حرمدن خزینه دارنی چاغردی و برالتون تبسی
کوستروب ایلدی بونی سکا رسال ایدوب ایچنه مسک قودیر کوندررم
هرکیم کتورر ایسه الندن الوب مزبورک باشنی کسوب تبسی ایچنه
قیوب بکا رسال ایلیه سن دیوب سپارش ایلدی و اول کون مجلسی

قوردی ندیملری ایله صفایه مشغول اولدی باده نک کر میت و کیمی
ائناسنده خاطره ایدوب احمدیتیمی دعوت ایلدی و اول التون
تبسی فی البینه ویردی وار خزینه داره بو کامسک قوسون و آل کتور
دیدی احمدیتیم مظلوم التجاة فی الصدق مفهومی اوزره التون
تبسی فی الوب حرمه داخل اولدقده کوردیکه او غلام خائن مغنیلری
جمع ایدوب عشرت ایدرل احمدی کوردکده کل برور جزئی اوتور
دیدیلر احمدیتیم سلطانه بم مقدار مسک استدی اکا کیده رم خدام
اتکینه یا پشوب و برتبسی فی وارسون بونده بریسی کتورسون صکره
سنینه الوب کیده مسک دیو اقدام ایلدیلر مکر اول خیانت ایدن
اوغلان اول محمله حاضر ایمش بن کتوره یم سن سلطانه ایصال
ایله دیو خواه ناخواه رضا و یروب التون تبسی بی ویردی اوغلان
خزینه داره واروب مسک طلب ایلدی خزینه دار دخی اوغلانی
طوتوب باشنی کسوب تبسی ایچینه قودی و مهرلدی
و براوغلان ایله سلطانه ایصال ایلسون دیدی اوغلان بره موجب
فرموده تبسی فی کتوردی احمدیتیمه تسلیم ایلدی اول دخی
حضور شاهه واروب تبسی فی مجلسه قودی سلطان کوردیکه
احمدیتیم حیاته کلدی آخر کیمسه هلاک اولمش ابوالجیش بوبی
کلاه نه سبب ایله قتل اصابت ایلدی دیو الم چکدی احمدیتیم
ایتدی دائما ولی نعمت لرینه خائن اولنلرک باشی بویله اولسون
جزاسنی بولدی دیدی ابوالجیش بوسوزک اصلی نه در دیدی
احمدیتیم ایتدی مقدماتی وار حرمدن جوهر مسجده بی کتور
دیو بیوردک ایدی بنده واردم بو خائنی فلان جاریه ایله بریده درکار
بولدم نهایت خلق ایچنده افشا اولسون دیو ولی نعمتمک عرضنی
صیانت ایلدم و هرکون جناب حقندن بونک عفو بنه مترقب ایدم
ساعتی بوایمش جزاسنی بولدی دیدی امیرقالقدی واردی اول

جاریه بی احضار ایدوب طوغروسنی سویله اگر نجات استرایسک دیدی
جاریه دخی ماوقع هر نه ایسه صحت اوزره سویلدی اقرار
ایلد کد نصکره حقندن کلدی واحد ینیم اون طبقه زیاده رتبه
عظیم صاحبی اولدی ونان نعمت حقنه رعایت ایلدیکی ایچون صدق
نبی برکاتبله مهملکه دن نجات بولدی یار کیمسه که خداوند
حقیقی اولان حق جل و علا عز شانه حضرتلرینک حقوق
نعمتی رعایت ایده وشکر فی اطاعتده از دیاد اوزره اول
حاشا که وهاب بیمنت باب رحمتی کمال فضل و رافتی
اول کیمسه به کشادایتمه حاشام حاشا

* ومن النوادر *

تاریخ ابن جوزیده مشهور در که طائفه عربانند بر مر داذیب
خلفادن معتضد بالله حضرتلرینک مجلس شریفه داخل اولدی
و خلیفه نک کمال مرتبه حضورنده حیز صاحبی اولوب اطافت
طبع و رعایت ادب ایتدیکنندن غایت حظ ایلدی والتفات مظهر
اولدی ندمای مجلسدن معدود ایلدی خلیفه حضرتلرینک ندیملرندن
وزیر دیمک ایله معروف بر حسود ندیمی وار ایلدی شدت حسدنندن
قادر اولسه خلیفه نک مجلس شریفه کند و نفسندن ماعددا
بر کیمسه اوغرائمز ایلدی خلیفه حضرتلرینک عرب بدن زیاده حظ ایدوب
التفات و اعتباری زیاده اولدی بر کون اول حسود وزیر عرب به مکر
قصدا ایدوب صورت محبتده کور و نوب کند و اوینه دعوت ایدوب
انی ضیافت ایلدی و بر مقدار طعاملر بشوردی و مجلسه کتوردی
و بر مقدار صوغان و صار مساق کتوردی عرب ندیم صار مسخی
غایت سواردی و افر صار مسقی یدی سفره قالدی وزیر حسود
عربه ایتدی خلیفه حضرتلری صار مسقی غایت سومر صفی
حضور شریفلرینه وارد قدده یقین اوتورمه رایحه سندن الم چکر

دیددی بر زمانه نصکره مجلسدن قالقوب عرب کند و خانه سنه
کتدی وزیر دخی بنوب سراینه طوغروس کتدی مجلس خلیفه به
داخل اولدی دونوب خلیفه قانی رفیقک عرب ندیم دیدی وزیر
ایتدی عرب بد اصل کلیدر التفاتنه تحملی یوقدر برایکی ککره
دیردر خلیفه نک اغزی قوقار اوتوردی رایحه بد بکالم و بر دیدی
خلیفه حضرتلرینک خوفی اولسه عربی قتل ایدردم دیدی
خلاف اسنادلر ایلدی خلیفه غایت غضوب ایلدی الم چکدی
هله کوره لم دیدی بو حالده عرب ندیم دخی کلدی خلیفه دن
بعید اوتوردی بیچاره قوقار ایدیکه خلیفه به صار مسقی رایحه سی
کدرویره خلیفه عربی یقین کل سه کادیه حکم وارد یود دعوت ایلدی
عرب یقین واردی لکن حین مصاحبتده عرب بیکله اغزنی
و بورنی اورتوب خلیفه به رایحه نوم وار مسون دیو صاقنور ایلدی
خلیفه های کافر عرب کرچک ایمش وزیرک سوزی دیو عرب به کوکلدن
کین ایدوب اظهار ایلدی و لطایفه باشلیوب عاقبت کند و خطی
ایله بر تدر ککره یازدیکه حامل حروف سکا و اصل اولد قدده
امان وزمان و یرمیوب قتل ایده سک و کاغدی مهر لیوب عربک
الینه و یردی وار بونی فلان عامله توصیل ایله طالعکه هر نه و یرسه
آل دیدی عرب مسرور اولوب خلیفه به دعا و ثنا ایلدی وزیر
حسود غندن هلا که یقین اولدی چونکه خلیفه مجلسندن
قالقوب طشره چقدیلر وزیر عرب به ایتدی کل بخت نصیبی ایکی
بیک التونه بکایع ایله جائزه تمسکی و یردیدی عرب دخی بی تعب
کوردیکه ایکی بیک التون کلدی تمسکی و یردی واجه الدی وزیر
ندیم اول عامل ایله دوست ایلدی چقدی کتدی مقدر اولان نصیبی
الیدی ندیم عرب مبلغه و اصل اولوب خلیفه یانه واردی دست
پوس ایلدی خلیفه تعجب ایدوب حکمنن سؤال ایلدی وزیر به بیع

ایلدیم ایکی بیک التونه دیدی خلیفه بره بی ادب خبیث
سن خلیفه نک اغزی قوقار دیش سک دیدی عرب یمین بالله
ایلدی یوسوزلردن خبرم یوقدر دیدی وزیر سنکیچون بزه اوله
سویلدی دیونقل ایلدی یابنمله مصاحبتده اغزوی اورتمدن
مرادنه ایدی عرب ایتدی وزیر اوئنده بزه ضیافت ایدوب
صارمسق یدردی صکره ایتدی خلیفه صارمسق رایحه سنی
سومز دیدی حضور کزده اول قورقودن صاقندم دیدی
محضاً ثومک رایحه سی سزه کدر ویرمیه اول اجلدن اغز می
اورتدم دیچک کرچک سویلدک سنی صداقتک خلاص ایلدی
دیدی و ایتدی (قاتل الله الحسد ما اعدله بدأ بصاحبه فقتله)

* ومن النوادر *

روایت سلفدن نقل ایله ابوالفرج معاف بن زکریای نهر وانی
شرقیدن بطریق التمثیل منقولدر که برز مانده سلطان الوحوش
اولان براسد صاحب مهابتک مجلسنه برذب صاحب حسد ایله
برعلب صغیر الحسد ملازمت ایدوب مدت مدیده هم صحبت اولدیلر
یوب ایچدیلسر و سیرشکارده معاقونوب کوچدیلسر برمدندن
صکره اسدک وجودینه برعلت عارض اولوب ضعف مرضدن
آز حرکت و کشت و کذاردن تقاعد اختیار ایلدی بواثناده
علب برقاج کون کورغیوب اسدک مجلسنه وارمدی ذنب صاحب
حسد اسدک یاننده حاضر شکاره قونمغه معتاد ایش ایدی
برکون بنه مهر وقتنده ذنب اسد مجلسنه کلوب حال
خاطرین صورتی اسد غیظ یوزندن ذنب خطاب ایدوب قنی
علب کشف الذنب پر نیجه کوندر که هنگام مرضدر بزدن دوز اولدی
وسیر و سلو کده بیوفاتی رسمن کوستردی دیدی ذنب حسود
فر صت غنچندر دیوتمای کجکه زمان بولوب شیر ایتدی علب

یو کون

یو کونلری کوجله بولدی سزک شکار کاهکنز اولان برلرده
صید و شکار ایدوب کز مکده در دیدی و دلخواهی اوزره کچدی
اسد هوای غیظ ایله طولدی ثعلبک اصحابی ذنب سنی اسده
کچدی دیو خبر و یردیلسر ذنب حسودک بدخواه اولدوغنی سویلدیلر
ثعلب ایتدی ذنبک حسدنه کندومرض جسدی یتر دیدی
الحسود لایسود و قالقوب اسدک مجلسنه داخل اولدی اسد
خطاب ایدوب رسم الفت و حقوق اخوت بومیدر که بومرض
موتم حائده بزی تنهاقبوب صفارده سائر اولاسر دیدی ثعلب
کشف الذنب حبله باینده ماهر ایدی اسده ایتدی سکا بوعلت
عارض اولالی نه کونم کوندر ونه کیچم کیچه در دنباپی دور ایدوب
جمله اطباپی دولاشدم سزک علمکنزه و بو عارض اولان در دکره
دوايه ذنبک خصیتندن غیری برشی ایله علاج ممکن دکدر
دیو خبر و یردیلسر سزک غمکنز ایله چاره جولقدده ایدم بوخسه
کندی وجودمدن بی خبرم دیوب طشره کیتی عقبنجه ذنب
کلدی اسده سلام و یردی مقابله سنه کچدی اوتور دی اسد برکره
انی اوزادوب ذنبک خصیتینی چکدی قورپردی واغز نه اتدی ذنب
قان آقده رق طشره چقدی و ثعلبک یاننه کلدی شکایت بشلادی
ثعلبده ایتدی ملوک ایله محالسه ایدن کیمسه حواشی و خدافی
خیر ایله یادایلمک کر کدر اول دخی اکلقدده هر کس آنی خیر ایله
یادایلیله ر و امینی لکن سویلدیلر دیدی من حفر بئر الاخیه اوقعه الله فیه
* ومن النوادر *

روایت سلفدن منقول اولان حکم جلیه متحیر العقولندر که
زمان قدیمده بر تاجر صاحب مال کیمسه و ارایدی نامی عبدالسمیع
کیال دیمک ایله مشهور قدر و جاه دینه ایله هرجهتی معهور کیمسه
ایدی بر صاحب جمال خاتونی و ارایدی درون دلدن آشفته سی

وکنند زلفنک دلبسته سی ایدی تاجر من بورت تجارت ایلہ براقلمہ
 سفر ایلدی بر شہرہ دخول ایدوب بیع و شرا صد دندہ دلال
 النہ بر صاحب جمال جاریہ کوردی اول جاریہ بہ میل ایدوب
 بشبوز دینارہ اشتری ایلدی و بر مدت عیش و عشرتندن حظ
 و صفا ایلدی جاریہ تاجر دن حاملہ اولدی بر فرزند رشید جبہ سنده
 انارنج ایت بدیدر اوغلان طوغردی تاجر عورتی قورقوسندن
 ولد حاصل اولدو غنہ غایت دلکیر اولوب انی یدی آی اناسی
 بسایوب تاجر بدند بیر بر کیچہ اول فقیرہ در دمندی هلاک ایدوب
 اوغلونی بر صحرا یہ القا ایلدی قدرت خدای بی ہمتا ایلہ بر راعی
 اول اوغلانی صحرا دہ تک و تنہا بولوب الدی قبون سو دیلہ
 تربہ ایلدی اوغلان درت بش یاشنہ کوردی حکمتہ اللہ ایلہ
 عبد السمیع راہی اول راعی اولدیغی قریہ بہ وصول بولوب
 اول راعینک خانہ سنہ نزول ایلدی راعی ما حاضر ایلہ تاجری
 اغرابوب میر یانلک رسمی یرینہ کتوردی تاجر اول اوغلانی
 خدمتندہ کوروب اوغلو کیدر دیو سوال ایلدی راعی صحرا دہ
 بولدوغنی ونہ وجہلہ پروردہ قلدوغندن خبر و یردی تاجر بلدیکہ
 کند و اوغلی در بو اوغلانی بکا بیع ایلہ دیو طلب ایلدی راعیدن
 الی دینارہ اشتری ایلدی و اوغلانی بر چوال ایچنہ قیوب دریایہ
 القا ایلدی عنایت الہی ہدایت ایدوب موج دریا اول چوالی
 دریا دہ بر قاج صیادک شبکہ لری ایچنہ سوق ایلدی صیادلر
 شبکہ چکدیلر بر چوال جقدی چوالی آچدیلر بر خور شید مثال
 اوغلان جقدی دریادن بوکہ لوب هلا کہ یقین اولمش ایدی
 بر مقدار هوادن طراوت کسب ایدوب عقلی باشنہ کلدی
 انک نامنی ابو الجوالق قودیلر و خدمتندہ القویوب صیادلر ایلہ معا
 صیدہ مشغول اولدی بر مدت مرور ایدوب تاجر تجارت ایلہ

اول صیادلر اولدوغنی شہرہ اوغرہ یوب بر کون تاجر پردکاندہ
 اوتورر ایکن صیادلر اول اوغلانک ارقہ سنہ برایکی بالق و یوب بیع
 ایچون چارشودہ کرر ایکن تاجر صیادی چغردی و بر بالق اشتری
 ایدوب صیاد دن سوال ایلدی بو اوغلان اوغلو کیدر دیدی
 صیاد اوغلم دکلدن ولکن واقع اولان سرگذشتی بیان ایدوب
 دریا دہ بولندوغندن خبر و یردی تاجر خاسر کند و اوغلو ایدوکنی
 ییلدی صیاد دن بشبوز دینارہ اشتری ایلدی و برایکی ییل کند و
 خدمتندکال استقامت ایلہ خدمت ایدوب بر کون بر مکتوب یازوب
 مہر لدی و اوغلانک النہ و یردی و اوغلانہ ایتدی مکتوبدہ سپارش
 ایلدم سکا کال رعایت ایللہ لر دیدی ایتدی وارد قدہ بو مکتوبی اوکی
 قزیمہ واصل ایلہ بن وارنجہ خدمتندہ اول دیدی و بر قافلہ
 ایلہ ہمراہ ایدوب ارسال ایلدی اوغلان تاجرک شہرنہ
 وصول بولوب صورتی خانہ سنی بولدی واروب دق باب ایلدی
 تاجرک اوکی قزی جقدی کور دیکہ بر غلام پری جمال مکتوبی الندن
 الوب اوقدی کوردیکہ مکتوبدہ یازمشکہ حامل الحروف سز لره واصل
 اولدقدہ بر حسن تدبیر ایدوب حقندن کلمہ سز زہار اہمال دن
 حذر ایللہ سر دیمش تاجرک اوکی قزی هر وجہلہ حسن و جمالہ
 یکتاعلم و معارفدہ بی ہمتا ایدی غلامک الندن اول مکتوبی الوب
 فی الحال کندوسی بر غیر مکتوب مسودہ ایلدی کہ بو غلام اوغلندن
 عزیز و مکر مدر سز لره وصول بولدقدہ حسن و قبول ایلہ تلمقی
 ایدوب اوکی قزیم سید الملاحی نکاح ایدہ سز بن وارنجہ اندہ اولان
 جلی و خنی جملہ اموری کاسپارش ایلشم و کلدن بر وجہلہ
 اکامخالفندن حذر ایللہ سز دیو تحریر ایدوب مکتوبی مہور
 النہ و یردی و بونی والدہ تسایم ایلہ دیدی مکتوبی قزک والدہ سنہ
 واصل ایلدی غلامہ خوش کلدک دیو عزت و اکرام ایلدیلر

وقزه نکاح ایدوب بریره جمع ایلدیلر بازار کانت جله اموری
کور مکلکه وکیل مطلق اولدی بر زمانه نصکره تاجر اوینه کلدی
غلام استقبال ایلدی تاجر کوردیکه غلام کندی مرادینک
خلافی کارده بولمش صبر و تحمل ایدوب سکوت ایتدی بر قاج
ایام مرو و رند نصکره بر کون برایکی جره ایله شراب کتور دوب
برقیونی کباب ایلاک دیو قوللرینه امر ایلدی و بر عظیم آتش
یا قدردی و بو کیجه سزله اجازت بو شرابی و بو کبابی یوب
و ایچوب عشرت و صفاده اولک و کیجه ایچنده اولدوغکز
محلله هر کیم کلور سه طوتوب بو آتش ایچنده کباب ایلاک واکر
بن عبدالسمیع دخی دیر سه زنه ارکیمسه نک قولیله عمل ایلیه سز دیدی
و کیجه اولدوقده تاجر اول اوغلانی چاغروب ایتدیکه وار بکا
طشیره دن براوغلان چاغردیدی اوغلان طشیره یه کیدر ایکن
عورتی قنده کیدر سک دیدی اوغلان ایتدی باباک براوغلان
استدی دیدی قز اوغلانی کتمکه قومدی کندوسی وارسون دیدی
بازرکان اوغلان کندی قیاس ایدوب قالقدی طشیره چقدی که
ایش نه منجر اوله دیومعه و دیره کلدی هما اول بد مسب اوغلانلر
بازرکانی کوروب طوتدیلر بن افندی کرم دیه کوردی بروجهله مفید
اولدی خواهجه بزه بویله امر ایلشدردیدیلر خواه ناخواه تاجری
اول عظیم آتش ایچنده احراق ایدوب کل ایلدیلر غلام عنایت
حق ایله محفوظ اولوب تاجرک جله مال و املاکنه وارث اولوب
صفاده اولدی ایلدی اتلاردن قالمش مثلدر قیوی کندوبو کیجه
قاز دشد که چقمغه بحال ال ویره دیمش ایلدی (هرنه صانور سک
اشکه هب باشکه کلمسه کک) الله اعلم بالصواب

* اون برنجی فصل خلیفه *

عالم هر ون الرشید ایله بر مکی قصه سیدر

* و من النوادر *

درون دفا ترایامده مسطور و عبون اهل بصاثری پر نور ایدن حکایات
غریبه و روایات عجیبه دن زیده خلفاها رون رشید ایله وزیر
جعفر بر مکی قضیه سیدر که خلیفه ایله بر برده بیله او قویوب
جعفرک باباسی او قدوب خلیفه کوردیکه بر مختشم آدم خطاب
ایدوب خلیفه بی تربیت ایلش ایدی رتبه خلافت مبرر اولدوقده
جعفری وزیر اعظم اتخاذا ایدوب جله او مور خلافتده
مسلم اولوب خلیفه بران جعفر سز اولوب هم وزیر اعظم وهم
مصاحب و ندیمی ایدی و جله اموره محرمی ایدی و بو برامکی دن
جعفر ایله فضل برادر ایدی ایکبسی دخی خلیفه یه وزیر اولمشدر
واولاد و انسابلری ایله بو طائفه رسم مروته فرد وجود و سخاوتده
مرد خیرات و حسناتلری شرق و غربه منتشر ایدی صنعت
و پیشه لری عاجزله تقویت غربایه انعام و احسان و دوشکن لری
قالدر مق بر کره نظر احسانلرینه مظهر اولانلر مدت عمر کا مران
عالم اولق مقرر خصوصاً جعفر خلیفه نک نصب عینی و خوانندن
عزیز ایکن بر خصوصده خلیفه رنجیده خاطر اولوب و غضب
ایدوب جعفرک باشنی کسدی و جله اتباع و انسابی مصادره ایدوب
اموال و ارزاقنی میری طرفیه قبض ایلدیلر خیرات و حسنا ته متعلق
جوامع و خانقاه و رباطلری و سیلارنی و جله اوقاف و سیرایلرینی
ویران ایدوب شو یله ندا ایتدر دیکه وای اول کیمسه نک حاله که
بر مکیلردن بر فردک نامنی ذکر ایلیه و تر به لرینه واره لر و هر کیم که
ناملرینی ذکر ایدر ایسه صلب و سیاست اولنه لردیوا قلم عالمده
منادیلرندا ایلدیلر اول جلیل عالم اولان برامکه کرامی ذلته
دوشدیلر شول مرتبه که جعفرک والده سی اول ویران سیرایک
بر گوشه سنده اولوردی احسان دیده اولان اعیانندن بری کوررب
ندر حالکریبانات اخبار دیدی جعفرک والده سی ایتسیدی حامی

نه صور رسك كجن كه هفته آبدست ايچون قالقد و غمه دورت يوز
جاريه خدمتمده قيام ايدردى بوكون كه شول خرابه ده بي كس
وتنهها محتندم بيم ديدى اول كيمسه بيك پاره ويردم دنيا قدر حظ
ايلدى نظر لرنده بيك ديندار بر درهم قدر كور غمز ايكن شمدى
بر درهم بيك دينار قدر كلدى و بر هفته ايچنده دور فلک نه صور تير
كوستردى كتب توار يخته احوالارى مفصل و مشروح اولمغين
تفصيلدن اختصار اولى كورلدى و بالجملة خليفه طرفندن چونكه
بومر تبه غضب اولندى بر كيمسه اشكاره مرقدارينه وارمغه قادر
دكلدى بركون هارون الرشيد خدامندن برينه ايتدى ايشتمد مكه
بعض كيمسه لرده برامكه خرابه سنده بعض كيمسه واروب ايات
انشاد ايدوب اوقورلار ايمش وارك بريره اختفا ايدوب طورك كيمي
بولورسه كز بكا كتورك ديدى پس بر كيمسه وار ديلر نصف ايلدن
صكره براختيار آدم خدمتكارى ايله كلوب برازا غلدى و براز قرآن
عظيم الشان اوقدى و اثنای مآتمده بواشعارى اوقدى (شعر)
ولما رأيت السيف حل يحعفر * اونا دامناد للخليفة في يحيى * بكيت
على الدنيا وزادنا سنى * عليهم وقلت الان لا ينفع الدنيا *
وقالقدى كيدر ايكن بز دخی كل سنى خليفه استر ديدك عظيم
خوف ايدوب بارى بكا بردوات و قلم بولك اهل و عيال الله بروصيت
نامه تحریر ایده ين زيرا بوند نصكره حیات متصور دكلدر ديدى
و بر ورقه يازدى و خدمتكارينه ويردى ورقه ده زنه ار جعفر ك
حق و احسان نعمتى هر كز فراموش ايليه سز دپوتأ كيد
عظيم ايلش حريغى خليفه حضورينه كتوردك خليفه كورد بكه
برمختشم آدم خطاب ايدوب ندن لازم بو برامكه خرابه لرينه
ملازمت ايدوب بزم امر يمزه مخالفت ايله كندو كه مهلكه يه آتیه سن
ديدى اول آدمده ايتدى حاشا يا امير المؤمنين سز لرم مخالفت

مراد اولنده ولكن برامكه دن كور دو كم لطف و احسان و رقيه مرده
اولان ايادى انعاملر ينك حقوقنى نسيان ايله عمل شقه او طغياندر
اكا بناء يا امير المؤمنين ترك ايله مدم بن قولك ابناء ملوكدن نعمان بن
منذر اولادندن مغيره ديمك ايله معروف اعيان شامدن قوه و قدرت
صاحبي آدم ايكن نعم دينوى ظل زائل اولمغين كارو بارم آلآن
وتالان و روز كارم پريشان اولوب كندو شهر مرده ذاتى اختيار
ايلوب ترك ديارى اولى كوردم و بنى بعض احبابم بغداد طرفنه
سوق ايدوب نيلرسك ايله اولاسكه برامكه كه نظر بنه
مظهر اولاسن ديد يلر بن دخی بغداد طرفنه بر قافله ايله
چقدم بنكه همان نساطه سندن او توز درت كيمسه وارايدى
بغداده كلوب برجامع كوشه سنده عيالى قيوب كندم برمسكن
تدار كنده ايكن شهره كندم كوردم صلوة ظهر ايچون برمسجده
برمقدار آدم جمع اولوب نمازى قلديلر و چقوب جامعك قرينه
بر بوستانه كيرديلر بن دخی كوره بن بوجعيت ندر ديويله
كيردم كوردم بر جيل اللقا صبح الوجه آدم مجلس صدرنه كچدى
واون نفر اولاد كرامى طرفينده اونور ديلر و سائر خلق دخی
اونور ديلر مكر اول صدر معظم جعفر برمكى ايمش بيور ديلر كه
جمله كز شاهد اولك دخترم عايشه بي اونوز بيك التون مهر ايله
فلان كيمسه يه ويردم ديدى و نكاح اولنوب شربت لرايچديلر
وهر بر آدمك او كنده بيك التون و التون تبسى قوديلر و بر تبسى ايله
بيك التون ده بكا ويرديلر اول مجلسده صايدم بنكه تمام يوز بر آدم
وار ايدى فاتحه اوقنوب هر برى تبسى ايله التون قوينده قودى
وقالقدى بن دخی او كنده كي تبسى ايله التون آكوب قالقدم
برمقدار كندم كوردم اردمدن برخادم كلوب سنى وزير
استر ديدلر دوندم واردم اياغه قالقدى بكا الترام ايلدى و كيفيت

حالد بن سؤال ایلدی بن دخی سلطانمه تقریرایتدو کم کبی
تفصیل ایلدم بکا خوش کلدک سلطان عادل ملکنه داخل
اولدک غم بیه دیدی والبی الینه الوب بنی اولادنه سپارش ایلدی
بنم اشغال چوقدر سز بو مسافر ایلده تقیه ایلک دیدی
وبولک اوغلی احمد بنی کندواوینه الوب کیدوب انواع اعزاز
وامرام ایلدی دنیا به متعلق چوق نسنه احسان ایلدی
هر کیجه براوغلی ضیافت واحسان ایدوب وهر بری بیکر التون
خر جلق انعام ایلدی لر اون کون عیالمی کوردم اون برنجی کون
بر خادم کلوب قالی عیالک سز مشتا قدر دیدی دعال ایدوب
قالقدم اوکه دوشوب بنی مکمل دوشمش بر سر ایه کتور دیلر
برستاره بی رفع ایدوب کیردم کور دمکه جنت علیا به مشابه
بر قصر لطیف ایچنده عود و عنبر ایجه لری دماغ معطر ایلدی
وزر وزبوره مستغرق کونا کون دیبال ایلده مزین اولوب عیالم
بکا قرشوکل دیلر و بش خادم واون قول واون بیک دینار و بر
منشور بازوب ایکی پاره قریه تعیین ایلش بر غریب الدیار آدم ایکن
بی سابقه بودکلو احسان کوردم جعفر بر مکیدن دیدی
واون سنه درکه سایه دولتنده رفاهیت اوزره بچندم بر فرد بنی
فریمیم یا خود بر مکیلردن میم بتلیدی تاشول ز مانکه امیر المؤمنین
برامکه دن یوز دوندردی ونکبات ایام منصب اولوب بلیاته
مبتلا اولدی لر عمر بن سعد عقارات وامللا کلر بنی ضبط ونصرف
ایلدی اول ایکی کوی بنی الوب اون یلاق محصولی دخی
بنی تضمین ایتدردی اولانجه ماملکم سابقک حقنی ادا ایچون
لهر جمع واثین کیجه لری واروب فرصت بوا دجه اول خرابه لره
یوز سوروب زیارتلری ایلده متسلی اولورم دیدی هارون الرشیدک
بوسوزدن کوزلری یشاردی واعلمدی وتیر ابن سعدی چغروب

نقیر و قطمیر بوآد مدن هر نه الدکسه کیر و تسلیم ایلده دیوب اول
ایکی قریه نک تملیک براتی انعام ایلدی و خزینه دن اون
بیک التون عطیه واحسان ایلدی بن دخی خلیفه حضرتلر بنک
خاکه ایلرینه بوزیم سوردم و دعال ایلدم وایتدم یا امیر المؤمنین
بو انعام واحسان دخی بر مکیلرک کمال برکتلرندن و بمن احسان لرندندر
دیدم اگر برمکی خرابه لرینه ملازمت اولمسه ایدی بن امیر المؤمنین
جنابنی قنده کورر ایدم دیدیکمده خلیفه کولدی و منادیلره
امر ایلدی که کماکان خلیفه بر مکیلردن راضی اولوب ذلاتلر بنی
عفو ایلدی و خیراتی و اوقافی جاری اولسون دیو فرمان ایلدی
و کمال مرتبه کندویه ندامت کلدی رحمة الله تعالی علیه

اون ایکنجی فصل علم و حلم

وصفح و عفو و کظم ضبط و قبول معذرت و غیرت و شجاعت بیاننده در

* ومن النوادر *

خلفاء عباسیه دن منصور خلیفه قوللرندن ربیع حکایت ایدر که
برکون بر آدم کلوب خلیفه حضرتنه دیدیکه فلان کیمسه ده
بنی امیه نک و دیعت اولمش بر مقدار مال واثوابی واردر کتم ایلدی
طلب اولنه دیدی پس خلیفه حضرتی بکا امر ایلدی یاربیع
وار اول آدمی بکا بول کتور دیدی بن دخی واروب اول آدمی
بو اوب حضور لرینه احضار ایلدم خلیفه باقدی کور دیکه
بر محشم قیافت آدم لطف ایلده خطاب ایدوب سنده بنی امیه
طائفه سنک امانت مال واثوابی واریمش خبر الدق کتم ایلده
حسن رضا ک ایلده کتور سکا دخی رعایت ایدم دیدی اول
آدم ایتدی یا امیر المؤمنین سنکه حق وعدل اوزره سویلشه لم
حقه قائل ایسک خلیفه نوله سویله دیدی اول آدم ایتدی بنی
امیه نک سز وارلرندن میسک ز یا خود و صیلرندن میسک زنه طریق

ایله بندن طلب ایدرسز خلیفه ایتدی وارث ووصی دکلهم واکن آنلر
ظلم ایله مسلمانلرک اموالی غصب ایلدیلر حالا بیت المالك وکیل بنم
طلب ایدوب بیت الماله ضبط ایدرم دیدی اول آدم ایتدی چونکه
اول آدم لرك مالنده علاقه کز یوقدر بحسب التوکیل بیت
المال ایچون طلب ایدرسز شرعا لازمدر که بینه عادل
اقامت ایدرسز که بومال بنم ذممه اولدوغینه زیرانی امیه اول
طاشقه دکل ایدیکه ظلم ایله الدقلری مالی بکاشویله مجهولا
امانت ویرلده بنده قله خلیفه باشی اشاغی ایدوب براز تفکردن
صکره بکا خطاب ایدوب یاریع بومسلمانک سوزی حقدر شرعا
بوسکه نسنه متوجه اولمز انصاف بودر که رنجیده خاطر اولمیه
اول آدمه خلیفه اعتذار ایدوب هر نه حاجتک واریسه
سویله دیدی شیخ خلیفه حضرتلرینه دعار ایدوب سزدن تمنی
ورجا ایدرمکه بنی سزه غمزایدن آدم ایله بنی بریره جمع ایله سزدیدی
خلیفه ریع تیر اول آدمی احضار ایله دیدی واروب کتوردیلر اول
شیخ ایتدی یا امیر المؤمنین بو آدم بنم مشتری قولدر اوج بیک
التونمی کتوروب فرار ایلدی اشته شمیدی ییلدمکه مالک مطالبه سی
خوفندن بکا بو بوزدن افترا ایلدی خلیفه ایتدی یا غلام سن نه
دیرسن غلام انکار ایده مدی نعم قولیم سوزی حقدر دیدی خلیفه
ایتدی یا شیخ بزم خاطریمز ایچون جرمی عفو ایله دیدی شیخ ایتدی
سزک خاطر کز ایچون عفو ایتدم و مالمدن آذا دایتدم و اول ذمته
اولان اوج بیک التوندن ذمتی ابر ایلدم و اوج بیک التون دخی بندن
هیه اولسون دیدی خلیفه ایتدی یا شیخ مروت و احسان برین بولمش
ایدی بوسکر که اوج بیک التون زیاده تکلیفدر شیخ ایتدی خلیفه
حضرتلرینک کلام لطیفی یاننده و بنده لرینی عفو یور دقلرینک
شکرانه سی اددان اددان دیدی خلیفه حضرتلرینک لطیفی واسعدر

معذور اولسون دیدی زهی پادشاه دیندار که شرع شیر یفدن خارج
وضع ایلوب حقندن عدول ایله نعوذ بالله تعالی شم دیکی تاریخ که
سنه بیک او توزیدی تاریخنی دخول ایلشدر حکام وقت
و ککلاء عصرک الله بویله بریهانه و فرصت دوشسه اول
بیچاره شیخک جمیع مال و منالنی الدقدن صکره البته دسزنده دخی
کز اولمال واردر دیواشکنجه التنده قتل ایدوب اول غمزایدن غمازی
دخی دلالة و یروب یسع ایدر لر ایدی زیر ابوتاریخ ده اقلیم
مصرکی دار الاسلام قدیمده اولان ظلم و تعدی بر عصرده واقع
اولمش دکلدر بر مسلمان وفات ایدوب اولادی موجود ایکن جمیع
مالنی آلوب اولادینه بر حیه و یرمیوب محروم ایدر لر شرع شرینی
وجهله رعایت ایتمیوب انجیق لسانده بر لفظ جاریدر

* ومن النوادر *

خلفای بنی عباسیه دن مهتدی بالله غایت دیندار و متشرع صلحاء
ابراردن بر پادشاه رعیت بنه ایدی علماء آفاق اتفاق ایلشدر که
خلفاء اربعه دن صکره بنی امیه ده عمر بن عبد العز و خلفاء
عباسیه دن مهتدی بالله خلفا رزم معدود لر مدت عمرنده قائم للیل
وصائم النهار ظلم و فساد اهلنی سومز و فقر امصالحنی بالذات کورد
پادشاه ایدی مولانا اسکافیدن منقولدر که بر کیمجه مهتدی بالله ایله
کیجه لدم صباح اولدقده بر آدم دیوانسه ککلوب او غلک
ذمته حقم واردر دعوا ایدرم دیدی خلیفه او غلنی کتوروب
دعوالرین دکلوب او غلندن اول آدمک حقنی حکم ایلدی
و بیقصور خلاص ایدوب احقاق حق ایلدی مولانا دن منقولدر که
بر رمضان شریفده هاشم بن قاسم ایله مهتدی بالله یاننده مهمان
اولدق اخشام او قندی اوج دانه خرما کلدی او کنه برین قودی
و برین بکا و یردی و برین هاشم و یردی اخشام نماز بنی قلندق

سفره کلدی بر ایکی دانه اتمک بره مقدار طوز کلدی برطاس
ایچنده سرکه کتور دیلر انلردن یددی و بکانبچون بمرسن یارب
صیام دکلمیدرو بزده بوندن غیره نسنه یوقدر دیدی بن ایتدم یا امیر
المؤمنین نعم دینوی سزک ایچون مباح اوله نبچون بمرسکز دیدم
امیر المؤمنین دیدی الحمد لله علی نعم الله ددیکرزدن ارتقدر لکن
بنی امیه ایچنده عمر بن عبد العزیز زهد و تقوی برله مذکور اوله
بنی عباس اولاد کرام اعمام سید الناس اوله بونلر بونلر نعمتدن
بی بهره می اوله دیواندند دنیویه دن چکلوب حقه منت که بوسمتی
طبعه موافق دوشردم دیوز خارف دنیویه دن مجتنب اولمشدر
ولباسی التند کیدوکی کوملکی برخشین عبا یددی عمرنده شرب و غنا
ایتموب دائما کاری دفع مظالم و تفقد رعیت ایدی رحمة الله علیه
* معتصم بالله خلیفه انقره اوزرینه سفر و فتح ایلدو کیدر *

* ومن النوا در *

خلفاء عباسیه دن معتصم بالله غایت شجاعت و حمیت صاحبی
پادشاه ایدی و دائما کفار ایله غزایه مائل ایدی برکون ندما سبیه
عشرت ایدرایکن براسیر مسلم کافر دن خلاص اولوب برمکتوب
کتوردی خلیفه حضرتنه صوندی مکر اول مجلسده خلیفه یه
ارباب مجلسدن بر طول و قدح صوغش لرایدی قدحی آلدی انده
ایکن اسیر اول مکتوبی دخی صوندی قدحی بره قیوب مکتوبی
آچدی او قدیغی کی مکتوبده اوج یرده یا معتصم یا خل ال حال
یازلمش معتصم بالله صوت عالی ایله لیبک یا عتاه دیو چغردی و قالدرک
شول مجلسی بنم او کومه بردخی کتور مک تاکیم اول منادینک
فریادن ایر شجعه دیدی وزیر ی دعوت ایدوب امر ایلدیکه
انقره شهرنه سفرم واردر اوج کونه دکن عسکر حاضر اولسونلر
وقرق بیک آبلق اتلر پیدا ایلش ایدی مخصوص عسکره توزیع

ایلدی مکر بنی هاشمدن برخاتونی اسیر ایلش لرایدی انقره
شهرنده مکتوبی خلیفه یه اول عورت یازمش ایتمش و سزک
خلافتکده بن اسیر قالمق شانکه لا یقیمدر دیمش اول غیرت ایله
بغداددن همان ابرته سی کون چقدی و رومه طوغری متوجه اولدی
عسکر جرار برکون مقدم کیدوب ابرته سی خلیفه قرق بیک آبلق
سوار دلا ورلرایله چقدی و اول عسکره طلبه امیر المؤمنین دیو
اوقودیلر عزیمت ایدوب آزمدنده انقره شهرنه وصول بولوب
شهرک در و دیوار بنی محاصره ایدوب منجیقلا اصدیلر دورت
طرفدن محاصره ایلدیلر امان و زمان و برمیوب عنوة قلعه بی فتح
ایلدیلر و غازیلر شهره کیروب غنائیم بی حساب به مالک اولدیلر
معتصم بالله حضرتی حضورینه اول شهرک حاکنی اسیر ایدوب
کتور دیلر خلیفه حضرتی اول کافر بکندن زندانده اولان
اسیرلری صورتی و جمله سنی حبسدن چقروب کتوردیلر خلیفه
ایتدی اول اسیره اولان هاشمیه عورت قنفکزدن دیدی اول خاتون
قرشو کلدی خلیفه استقبال ایدوب یا عتاه معتصم بالله فریاد که
وقتیله ایرشدیمی اولاد دیدی جزاک الله خیر یا امیر المؤمنین حمیت
هاشمی استدو مکدن زیاده کلدی ایرشدی عمرک مزید و کوندن کونه
شوکتک مزید اولسون دیدی خلیفه حضرتی کفارک کزیده
اسیرلردن اول هاشمی خاتونه انعام ایلدی و کفارک کزیده
سرایلری اکا غلیک ایلدی و سائر مسلمانلر عورتلردن اسیر اولانلری
برر برر آد ملرینه نکاح ایدوب اول شهرده اسکان ایلدی زعامت
و نیماز عنایت ایلدی و شهری محافظه ایچون برار مستوفی عسکر
قودی و عسکری برمرتبه غنائیم بی حساب به مالک اولدیلر که قابل
تعبیر دکلدر و کندی و قوللردن برینه امارتی احسان ایدوب اول
هاشمیه عورتی اکا نکاح ایلدی و بمن اقبال ایله بر مبارک کونده

کوچوب بغداد دجا بنه سفر ایلدی وصول بولدقده جله اعیان
ولایت استقبال ایدوب انواع تعظیم ایله سرای سعادتیه دخول
وندما سیه بزم عشرته آغاز ایدوب کتورک اول طلومزی شمعی
ایچلم دیدی شویله همت و حجت صاحبی کریم النفس غیور پادشاه
ایدی رحمه الله علیه * مکنتی بالله ایله ابوالعینای مکی قصه سیدر *

* ومن النوادر *

خلفاء ال عباسدن مکنتی بالله غایت کریم النفس حلیم الطبع پادشاه
ایدی مدت خلافتنده علما و صلحا و شعرا سیه دائماعیش و عشرتدن
خالی دکل ایدی و غایت صاحب عطا ایدی و انعامی مبدول
ایدی و فرت جود و عطا سندن ندما سی قوت و قدرت صاحب ایدی
وجه ندما سندن بری ابوالعینای مکیدر که خواننده و صاحب
نفس اولوب علم موسیقیده لانتظیر عالم و شاعر یتده دقیقه شناس ایدی
ولکن خلیفه یه انتسابی قریب العهد ایدی مکهدن هنوز کلمه کین
سارندیلر کی جهت دنیاسی مایه داردکل ایدی سارینه
نسبت فقیر ایدی برکون مکنتی بالله ندما سنه ایدی بوکون
ایکندی زمانه دکین سزله اجازت و یردم وارک کند و صفا کرده
اولک لکن بعد العصر مجلسه جله کز حاضر اولک زیرا بوکون
بن بر مقدر شربت ایچوب تداوی ایلک استرم سزله اذندر
دیدی ابوالعینا ایاعه قالدی و دعا ایدوب امیر المؤمنین جنابندن
رجا ایدر مکهدن بوکون بوابلق خدمتی بوقولکرزه و یره سز
بواب دخی وارسون عالمیده اولسون دیدی خلیفه ده معقول
اوله اولسون دیدی و خلیفه حضرتلری خاص اوده لینه کیردی
ابوالعینا بوایک عصا سنی الینه آلوب بوابلق خدمته قائم
اولدی و سارندما جله سی چکلوب کتدیله خلیفه حضرت قی
طیب معرفتی ایله شریفی ایچدی بر قاج نوبت عمل ایدوب

صفالندی ایکندی زمانه قریب طشره چقدی پس خلیفه
حضرتلرینک همشیره سندن آدم کلدی امیر المؤمنین حضرتلرینک
مزاج شریفلرندن استفسار بیورمشلر ابوالعینا تبشیر ایلدی
فیمایکون غایت صفاده در دیدی سیده النساءیه خیر وار دقده
شاد اولوب صفاسندن ابوالعینایه بر صره مرده کانی ارسال
ایلدی صره سی یک دینار ایدی اول حینده وزیر اعظم طرفندن
دخی آدم کلوب سؤال ایلدی اکا دخی بشارت خبرین کوند ردی
وز بردن دخی ابوالعینایه یک دینار بر صره کلدی بوموال اوزره
خلیفه نکرکان دولتک هر برندن آدم کلوب استخبار ایتدکلرند
هر بری بشارت خبری ایله وار دقده ابوالعینایه بر صره کامله
واصل اولوردی خلیفه تخت سعادتیه چقدیلر جله ندما و اعیان
دولت مجلسه حاضر اولدیلر ابوالعینا دخی اول صره لری
حساب ایدوب بوایک دولینه قودی و مهرلدی و بوابه بشیوز
التون بر صره بغشلدی و عصا سنی تسلیم ایدوب خلیفه حضورینه
کیردی و دست بوس ایله مشرف اولوب اوتوردی ندما
اطاعتیه باشلدی خلیفه بیوردیلر که هب صفاده ایدیکز ولکن
بیچاره ابوالعینا خذ متمرده زحمت چکدی ابوالعینایه یدی
یک دینار انعامزد و یرلسون دیدی ابوالعینا همان ایاعه
قالدی خلیفه یه دعا و نیال ایدوب یا امیر المؤمنین بوکونکه
حاجب باب معدنلری اولدو غم شرف سعادتیه ایله بنم تبحارنده
اولان کسب بمن و دولتکرزه تجارت هند دن زیاده در دیدی
خلیفه مسرور اولوب کولدی و تبحار تله ریحک ندر دیدی
ابوالعینا ایتدی حضرت فخر المخررات و سائر اوزرا و اعیان
دولت قوللر یکزه صحت وجود سعا تکرری تبشیر و مرده دن هر بری
علمی انبهم انعام ایشلردر حاصل جائزه م الشمس یک دینار

اولشدر امیر المؤمنین حضرت قی مسرور اولدی و خزینه داره
فرمان ایلدیکه ابوالعباس ایه اون بیک دینار دخی ویرلسون
سمند نویدی لنک اولسون کامل اولوب تمام یمش بیک اولسون
دیددی زهی عظمت و سلطنت که خلفاء عباسیه نک شان و مروت
واحسانلری بوندن ملا حظله اوله رحمة الله تعالی علیهم اجمعین
* ومن النوادر *

اول کرم بی حساب ایله مشهور و السنه عالمده مذکور
جعفر برمکی حضرت تریدر که اتی هارون الرشید غم اعداء بدلقاسی
ایله غضب ایدوب جعفر برمکی جنابینی قتل ایدوب آخر ایتدوی
کاره پشیمان اولدی لکن بعدالعدم لاینفع الندم اولان اولدی
اتفاق جعفر برمکی به هر سنه مدح و ثناء ایله کلوب انعام واحسانه
مظهر اولان شعرای بادیه دن قبیله بنی طایبدن ابو عطا
ابن عدی ارطاه هر سنه برقصیده انشاد ایدوب مظهر انعامی
اولور ایدن عادت معاده سی اوزره برقصیده انشاد ایدوب بینه
بغدادده عزیمت ایلوب کلدکده آل برامکه نک بومصیبتنی وجعفرک
ظلم ایله موتنی ایشیدوب مر حومک تربه سنک اوزر بینه فرق کون
جزع و فزع برله مر ثیدردوب ماتم ایله به رک فلک غداردن شکایت
بوزندن ککریه وزاری به آغاز ایله دیکه بر نیجه یلاردر که
بودور دراز صحرای قطعی ایدوب کلدکجه اول نخل سعادندن
برخوردار اولوب انعام عطاسیله اهل و عیاله شاد کام
کیدر ایکن حالابوسفر مده امیدمدن خائب و منکسر البال
عیاله کتمکدن ایسه بویوللرده هلاک اولسم و بومصیبتلری کورممش
اولسم دیوب یا توب بقلدی واول حیرت حسرت ایله اویخو
غلبه ایدوب رؤیاسنده جعفر برمکی بی بر بقیه جنت و روضه
سعادته حور و غلمان ایله جولان اتمه ده کوروکم کی

بی اختیار سرکردوب خاکباینه دوشدم و بوز می سوردم و کفیه
حالندن تفحص و سؤال ایلدم بکا حسن خطایله یا اباعطایزم
ایچون غم و المده اوله و بزی دعاه خیردن فراموش ایله حق سبحانه
و تعالی مظهر صفات حسن اخلاق وجود و کرم و اشفاق اولان
بنده لرینی رحمت بی متهاسی ایله روضه رضوانده مظهر غفران
ایدر الحمد لله دیدی و هر سنه حیا تمزده سکا بزدن اوج بیک سکه
حسنه لوجه الله نهالی اولاد و عیالک ایچون واصل اولوردی
سندخی مجبور خاطر کیدر ایدک بود فعه بوقدره مشقت سفر چکوب
کلدک عمامن عالمده مأیوس و مکسور خاطر اهل عیالکه
بی بهره کتمک مرؤت دکلد و بومنه ای اضغاث احلام و بی
نفع قیاس ایتمه و لطف حق توکل ایدوب حین سحرده ناچه که
سوار اولوب بصره شهرینه متوجه اول وصول بولدقده سوق
الخرازینه واره سن آنده بزم احبابمزدن ابوالفضل محمدالدین
موصلی دیرل اول بزم دوستمزدن سلا ممزی نبلیغ و ایصالدن صکره
بنی سکا صاحب الامار ارسال ایلدی و سکا اوج بیک التون
ویرسون دیدی دیه سن تمقوله صاحب الاماره برسه بعدالتفریق
اول بردانه فوله اماره سیدردیه سن دیدی و نظرمدن جان کبی
غائب اولدی کانه بین النوم و البقظه برحالت ایدی ابن عدی ایدر
اویچودن بیدار اولدم و بونه حالدردیو فکرته مستغرق اولدم آخر
حال متوکلا علی الله جعفرک بواشارتی بی شبهه صدق ایله
بشارتدر دیدم و بصره جانبیه سفر ایلدم واول شهره ابرشوب
بر محله ده نزول ایدوب ناقد می بغلدم و کتندم سوق الخرازینه واردم
واوسوقی زیبوزینت و حسن شهرت ایله مزین کورددم واول
ذاتی سؤال ایلدم بردکا نده کمال عظمت و وقار اوزره بر صبح
الوجه مخدوم سعادت مند کورددم و حضور بینه واروب

تواضع واحترام برله سلام و یردم اعزازا کرام ایله سلامی الدی
 بن دخی بو محبتکزه ابو عطا بن عدی دیرل شعرای بادیه دن عدی
 ابن ارط الوغلویم و بنی سزه صاحب اماره کوندردی و اوج بیک
 فلوری و یره سز دیدی دیدم اول دخی ان باشنه قویوب بالسمع
 والطاعة فاما اطمینان قلب ایچون اول اماره نه مقوله نسنه در
 دیدی ابو العطا دخی اماره فوله در دیدکده مر حبا اهلا وسهلا
 ولی نعمتم و باعث دولتیم اولان شجره کرم و منبع اطف پر شیدر
 دیوب بنی معانقه ایدوب یوزمی اویدی و بنی سعادت خانه سنه
 الوب کندی و انواع تعظیم و تکریم ایلدی ابو العطا ایدر
 ابو الفضلک سعادت خانه سنی بر سرای عالی و خیل و حشمی
 بی حد و بی قیاس لکن مشاهده ایلدم که وردمکه ابو الفضل
 جمله توابع و لواحق سیاه پوش اولوب در حال بر سه اطفاخره
 دوشنوب انواع نعم چکلدی و اشربه را ایلدی و حال و خاطر
 صورلدی ابو عطا ایتدی یا ابو الفضل و الجود جنا بکر دن
 کستاخانه بر سوالم وار در شویله مشاهده اولنور که بو اولاد کرم
 و سار توابع و خدام کز جمله سباهلر کید و کنک بر سبی اوله اولاد ايجاد
 و باخود اقرار با و تعلقا تکزدن پر محرم کیمسه می وفات ایلدی
 بو مرتبه ماتم زده اولاسز دیدکده خواجه ابو الفضل محمد الدین
 بوسوزی ابن عدیدن استماع ایتدکده بر آه سر دچکوب کوزلندن
 یا شلر چشمه کی آفتدی و ایتدی یا ابو العطا برا عز و اکرام
 صاحب الجود والکرم باعث دولتیم و بادی عزتم اولان وجود
 شریفی عقبه بن صاحب دیدکری بی دینک مکر ایله هارون الرشید
 غضب ایدوب شربت شهادتی نوش ایتدرمش اول سبیدن در که
 بونجه ایام و لباسی بولباس ماتمه کیروب عزاسنده یوز دیدی و اول
 یکا اماره سن نشان کتور دوکک قوله م قصه سی مرحوم

جعفر بن یحیی ایله کند و درون سعادت خانه سنه واقع اولمشدر
 و بوسره بندن غیری بر فرد آفریده مطلع اولمشدر بن شمدی
 بو حیرته بم که مر حومک شهادت نصکره بوسری سکا کیم اشکار
 ایلدی لطف ایدوب بنی اکاه ایله دیدی ابن عدی ایتدی یا ابو الفضل
 بن ولایت حفظ اندن بنی طی قبیله سندن عدی بن ارطاه
 اولادندم شعرای عرب مایبند اکر بن واکر بیام کلامده انچه از
 مالک شعرا دن اولدو غمز معلوم خاص و عامدر و هر سنه
 بر قصیده نظم ایدوب بنی طیدن بغداده سفر ایدر ایدم مر حوم
 جعفر و یروب بیک التون انعامنه مظهر اولور ایدم بر ییلدن
 بر یله دکن اهل و عیال ایله مستوفی و مسرور البال کچنوز ایدم
 بوسنه دخی متوال مشروح اوزره بغداده کلدکده جعفر بر مکی بی
 بوم صیبتده و مر حومی بو کیفیته بولدقده و اروب تر به سی اوزره
 فرق کون ماتم ایلدم اهل و عیاله محروم و مأیوس رجوعدن طالع
 متحوسمه عتاب و خطاب ایدوب ندامت ایله یاندم و اول ولی
 نعمتی منامده کال عزنده کوردم و کیفیه حالدن سوال ایلدم
 یوردیلر که یا ابن عدی اگر چه خلیفه حضرت نوری عقبه اغواسیله
 بکازندقه و الحاد نعمت ایدوب بنی قتل ایلدی لکن خدا علیم در که
 محبت خاندان رسول اولدو غم بکا بورحت و عزت و منزل سعادت
 باعث و یادی اولمشدر دیدی و حالم و خاطر صورلدی و بکا
 تسلیمت و یروب بالاده شرح و تفصیل اولدیغی اوزره بصره
 جانندم جناب شریفکز ایله ملاقاته ارشاد ایلدی و اول اماره بی
 نشان و یردی بر دخی ولی نعمتک امرینه امثال ایدوب کلدک
 و سز که مشرف اولدق دیدی ایدم یاسیدی اول الله حقیچون که
 بنی قبیله بنی طیدن یوارضه بر سبب ایله ارسال ایدوب سر که
 ملاقات تقدیر ایلدی سمرک دخی بو بایده جعرا اماره فوله در

دید یکی ماینکرده اولان حقیقت حالی بو مخلصه بیان و تعبیر
ایلاک که عشار و قبائل ایچنده ذکر خیر ایله تذکار باعث اولام
دیدم چونکه ابوالفضل بندن بو ابرام واقدا می استماع ایلمدی
و کوز یا شلرین دکوب اغلادی وایتدی یا ابن عدی بنم ایله مرحوم
اراسنده واقع اولان احوال بودر که بن ولایت موصل نواچیسندن
ناحیه جعفر دم بر زمان عسکر فقر و فاقه به دوشوب ماملکمی وجهله
واری غارت ایدوب کثرت عیال ایله طاقم طاق و بروجله همیشه
قدرتم اولوب ناچار ترک دیاری اختیار ایدوب اهل عیال می دار
الخلافة بغداده کتوردم و بر محله ده ساکن اولوب قوت عیال
ایچون برز فول اشتری ایلمدم وانی بشروب قوت لایموت
عیال چارشوو بازارده بیع ایدردم رأس المال بروقیه فول ایدی
بومنوال اوزره نیجه زمان یکنوب اتفاق بر تار یخده بغداده
بر طوفان عظیم اولوب دجله و فرات طاشدی عالمی بر کیجه ایچنده
غرق ایده یازدی بن ایسه ابرتسی کون بیع ایده جک فولی اول
کیجه ایصالا دوب حاضر ایتمش ایدم ابرتسی کون یوللر صودن
بر نهر کی اولوب بروجله کز ملک ممکن دکل حیرته قالدیم عالم
نیجه اولوراکر بورأس مالم الدن کیدرسه سحر زمانی خانوغم ایتدی
قالق علی بر کته الله تعالی بقلائی بشر و عادتک اوزرینه حق
انشا الله تعالی اول فتاح بلا مفتاح دن بر فتح باب مبسر اولوب
بو اولاد و عیالک نفقه سی نه مقدار ایسه ظهور ایدز دیدی بنده
خانوغمک سوزی ایله غیرته کلوب طبله فولی باشمه آلوب یوله
چیقدم کوردیمکه یوللردر یا اولمش بروجله حرکت عیال یوق
ناچار اولوب بودر یا کی صوابچینه کیروب اسواق ارالنده کز را بکن
مکر اول وقتده مرحوم جعفر بر مکینک سعادتخانه سی صوبینه
یقین وارمشم مرحوم قصرک خارجه سنده حرمی ایله اوتورب

پوواقع اولان سببک تمنا شاستنده ایتمش اتفاق بنم بو حال ایله
بلومه دکن صوابچنده کزوب فول بیع ایتدوکی کوروب خاتوننه
دیمشکه کور شو آدمی بو مرتبه یوللردر یا به دوشمش ایکن کمال
حرصندن بوغازینه وار نیجه صوابچنده کز را کور بو آدم قوتنه
محتاج بر فقیر ایسه نه سوز ولکن احتیاج اولوب محضاً تحصیل
دنیا ایچون بو تعب و دناهی اختیار ایتدی ایسه بوکا عظیم
حقارت لازمدر یا خود اولاد و عیالی همیشه ایچون بو ورطه اختیار
ایدوب تحصیل قوت ایچون ایسه اول خدای و دود حقیچون که
بر ادنی قولانی عالمه سلطان ایدر بو فواله بر مرتبه انعام و احسانه
سبب اولایمکه راجحه فقر و فاقه بی بعون الله بردخی استشمام
ایتمه آنی کوردیمکه قصردن جعفر کند و بالذات بنی دعوت ایلدی
و سرای اچلوب براو غلان یا فوال اجب حضرت الوز بریدی و بنی
آلوب تا جعفرک حضورینه قصره چقر دیلر و او محله وار دو غده
میهوت اولدم مرحوم بندن یکا توجه ایدوب بر حبا اهلا و سهلا
یاخی حجاب چکمه دیدی و انواع لطف ایله کیفیت حاملدن
سؤال ایلدی و بویله طوفانده بو حال ایله بوکاره شروع سبب
نردیدی خلاف مسلک سالك اولمه حقیقت حالکی طوغری
سویله دیدی و فتح کلام ایدوب اسمعی صورتی ونه یردن سن
کیفیت حالین ندر دیدی بن دخی بر از دفع مهابت ایدوب
کیفیت حال می تحقیق اوزره تقریر ایلمدم و بو دیار
اهل و عیال ایله کلوب کفاف نفس ایچون بروقیه فول آلوب کیجه دن
اصلا دوب ابرته سی کون بو طوفان المیله حیرته ایکن خانوغم
بکا غیرت و یروب قالق الله تعالی رزاقدر عبادنه کفیلدر خزینه
غینندن بو عاجز لک نفقه سن بویله کونلرده ده انعام ایدر مرحوم
ایلر دبو غیرت و حیت و یروب بن دخی حقه توکل ایدوب بومنوال
اوزره بو تعب و مشقتی تحمل ایدوب امیدوار که عیالنه بر قوت

لايموت حاصل ايدم ياسيدي اشته بنم واقع حالم بودر که بيان
ايلدم ديدم چونکه مرحوم بندين بوخبري اشدی تبسم ايلدوب
يامحمدالدين لانحرز فان الله تعالى رزق من يشاء بغير حساب ديدى
وبكا امر ايلدى اول ابوانك برطرفنده بر مقدار قرار ايله ديدى
اول ساعت ندا ايتدردى سعادتخانه زننده دكلو توابع
اولواحق وار ايسه وجهه خدام واولادكراملى باسره هم مجلس
شريفينه حاضر اولديلر وجهه به خطاب ايدوب يور ديلر که
هرکيم بنى جان و دلدن سوووب و قلبنده ذره قدر محبت اولانلر
و حقوق نان و نمکي ادايه قصدايدنلر بوفولدن بر آوج آلوب انك
مقابله سنده مر و تلى نه لائق اولانى اجرا ايلسون لر ديدى آنى
کور دمکه اول خدمتده حاضر اولر هر برى بر آوج آلوب
مقابله سنده کسی بر کيسه سيم وکى بىک التون و کم بشبور التون
و کى جواهر نفسيه بر له مرصع الات واثواب وکى اطلس وکى
کمز و کونا کون انقشه بى همتا صنف صنف کلوب اول ديوان
خانه ده يغلدی وجهه طبله اينچنده اولان فولی بغما ايتديلر
و دوندى بنه اول مرحوم ايتدى با آخی مجد خدام حصه لر بى
الديلر با صاحب خانه بوندن حصه بو قيدر ديدى بن دخی
حساب ايله اول وعايه بقدیم کور دمکه بر فوله جک قالمش اوکلرينه
قبوب آزايسه ده چوغه طوتک ديدم مرحوم حظ ايدوب اول
فولی شق ايدوب نصفنى کندولرى و نصف آخرى خاتونلرينه
ارسال ايلدى ياسيده النساء سز نه انعام ايدر سز ديدى آنلر
ايتدى بىک التون ويره يم مرحوم ايتدى ياسيده المخدرات بو انعام
عطاء کرام ذووالاحرام دکلدر عباسه ايتدى سز هر نه عطا
ايدر سکر بن دخی اولمقدار ويره يم ديدى وزير ايتدى ايشته بندين
اون بىک التون عباسه ايتدى بنده دخی اون بىک التون ويره يم

ديدى بن کلامى اشدوب ايا بوکر چکيدر بوخسه خواب حالى
ميدر ديوفکرته ايکن خدامه امر ايلدى بو جمع اولان
اثواب و ائقال و نقود مالی کنوروب جمله سنى خانه مه نقل و تحویل
ايلدک خاتونم کوردکده بونه حالدر بوخسه کنج خانه فتح ايدوب
تحویل و نقل می ايلدک ديدى بن ايتدم سنک على برکه الله ديو
ايتد بىکک فالك برکا تيدر ديدم و بر بر سر کد شمتى نقل ايلدم
وجعفر بر مکينک همت و مر و تى بيان ايلدم خاتونم ايتدى بوز بىک
جد و ثنا اول ملک المتعاليه که بر دمده بزه بودکلونواله روزى قلدى
ديدى ايتدى سزا اولان بودر که بوديار دن بر آخر دياره عزيمت
ايدم و زير ايونده فقر و فاقه مزى خواص و عوام يلمورلر شمدى
بودکلونعمتى کوروب حسد ايدرلر بزی آنلر کنج بولمشدر ديو
بر همت ايله بر مکره مبتلا ايدرلر ديدى فى الحقيقه بنده راينى پسند
ايدوب اقليم بغداد دن چقوب بر قافله ايله بصره به کلدیم و بوديارده
توطن ايلدم و تجارت طريقه سلوک ايدوب اضعا ف مضاعف
مال بيشماره مالک اولدم بو کور دکل مال و منال بى حساب اول
رسم مر و تده فردا اولان جعفر بر مکينک انعام واحسانک ثمره
سبدر يا قيس بن عدی ديدى يا بن مرحوم مدن بودکلوانعام
واحسان کورمش ايکن بو قدر مال و منال ايله اوج بىک التون
نه شيدر که بن انک فرمانده امثال کوستر ميه يم ديدى بکا اوج بىک
التونى و بردى و ايتدى سکا عظمت خدايه يعين و پر رمکه مادام
بن حيا تده يم هر سته مرحوم مدن واصل اولان بىک التون معتاد
قديم اوزره کلوب بندين آله سن ديدى و بزی و مرحومى
خير دعادن اوتقيه سن ديدى صاحب کرم اولان صاحب
دولتلك بعد الممات دخی کند و لطف واحسانلرينه
قاصد اولانلرى الطاف جيله لر نه مظهر اولغه توفيق

آلهی معین و یاور اولور رحمة الله تعالى علیهم اجمعین
* ومن النوادر *

مغرب زمینده قرطبه و مراکش سلطانی معتمد بالله بن عباد علم
و عرفان ایله یکانه آفاق و شعر و انشاده و علوم ادبیاتده باهر
الاستحقاق عطا و احسان ایله مشهور عالم و بزم و رزم مده رستم
ثانی و اقطار عالمدن علم و شعرا کلوب مجلس شریفته
هر کس مرتبه و استحقاقنه کوره انعام و احسان آلوب ککندو
عصرینک فریدی وجود و سخا و سخا و زمانه سنک و حیدری ایدی
ابن خلکان تاریخنده ابن سعیدک خزانه التاریخ نام تألیفنده
نقل ایدر که سلطان مزبورک رمیکه دیمک ایله معروفه برخاتونی
وار ایدی اجل نساء عالمدن اولوب شعر و انشاده بی نظیر و علم
و عرفان ایله عالم کیر ایدی و بوخاتون محترمه دن پردختر
خورشید اختری حاصل اولوب جودت طبع سلیم و سلامت ذهن
مستقیم سر دفتر زمان عالم و علوم معقوله مسلم سرعت فهم
و جودت طبع ایله ممتاز و شعر و انشاده حسن خداداد ایله جمله دن
سرافراز ایدی زمان شوکت سلطنتده ابن عبادک مورخینک
تحریری اوزره برکون سلطان مزبور بر شهنشین عالیده خاتونی
ایله اطراف و جوانی سیر و تماشا ایدرل ایدی حکمت خدای
ایله بر عظیم یا غمور یا غدی و کثرت و حلمدن بوللر بر مرتبه بالحق
اولمش ایدیکه خلق عالم ذهاب و ایا بده یان آفاق دیزلینه دکن چامور
ایچنده کلور کیدرل ایدی و رمیکه بونلری تماشا ایدوب قسم
ایلدیکه بو آدم لک بو و حمله یور و دکلرینه درون جان و دلدن
رشک ایلدم دیدی ابن عباد محضه دفع آرزو قلیق خلیفاسی
ایچون وزیرینه امر ایلدیکه سراینک صحنده اوتوز قرق
یک التونلق عنبر و عنبر و سائر مسک و طیب مقوله سندن

صحن سرایه دو کوب و اوزرینه قریه لر ایله کلابلر سر و اوب عین
کی بوغردیلر و قاپولری قیاندی و رمیکه یه قالیق جاریه لک ایله دفع
آرزو ایله دیدی اول دخی جمله جواری و سائر تابعه اولان خواتین
ایله بالدرلرین صفایوب بر برلرین دوشورب کاشیرل ایدی تمام
دفع آرزو دنصکره اول محله اولانلره یغما یه اجازت و یردی
هر کس ایلدوکی قدرالشدیلر و بر برلرین قاپشدیلر و اوی ایدر
رمیکه کا هیجه سلطانن انچنوردی و دیر ایدی بن سندن جفادن
غیری نه کوردم دیو سرزنش ایدردی ابن عباد یا اول عین کونی
سلب ایدر مین دیر ایدی رمیکه حجاب دوشوب دست بوس
ایدوب اعتذاره بشلدی بویه ناز و نعمت ایچنده اوتوز قرق ییل
سلطنت سورر ایکن حکمت رب العالمین یوسف بن تاشفین اول
دیارلده ظهور اولوب ممالک مملوکداری قهر اسنیلایتمش ایدی
برکون علی الفقه له خروج ایدوب مراکش حصارنی باصدی
و سلطان مزبوری حبس ایلدی ایکی سنک دخی عمرلری اول
حصار زندانده انتها بولمشدر و حکمت حقله اول وقعه مصیبتده
سلطان مزبورک اول حسن و جمال و عرفان و کمال ایله مشهور اولان
سپه نام دختر خورشید اخترینی بر مردنی اسیر ایدوب سوق
سلطانیده دلاله و یروب مراد ایلدی و بر تاجر صاحب مائر
اشتری ایدوب خانه سنه کتوردی و تاجرک بر حسن و بهاده
بی نظیر فرزند داندی وار ایدی اول همای بی همای اوغله
اودالقیچون و یرمک اراده سن قز عرض ایلدی دختر ایلدی
لایق دین و دیانت بودر که بنم تفصیل حائلی یله سک و اقتضای
شرع محمدی اوزره عمل ایده سن بن جاریه دکلر مراکش سلطانی
معتمد بالله بن محضه باللهک دختریم پدریمک مصیبتی کوننده
سرایمک یغما سی اثنا سنده بنی سکا یع ایدن آدم اسیر ایلدی اگر

شرع شریف اوزره بنی اوغلاکه حلاله قبول ایدرسک پدرمه
برکاغد قهریرایدوب نکاحه اجازت طلب ایله والاغیری وجهله
باشم کیدرسه رضاویرمزم دیدی تاجر دختر دن بوسوزی
اش تدکده عظیم توقیر واحترام ایدوب سز بزم ولی نعمتلمیز سز
دیوتکلیف سزه بزم حدیمز یوقدر لکن کندو لطفکزدن عبودیته
قبول بیوررسه کز فضل واحسانه راجعدر دیدی دختر پدرندن
اجازت نکاحه رضاسنک مقارنتی تمنا ایدوب تفصیل حانی
بواشعار ایله اشعار ایدوب قاصد ایله انعامت حصارینه ارسال
ایلدیلر ابن عباد ایله قزک والده سی روزو شب کوز یاشرینی
دوکوب عجب اول ناز ونعمت ایله پرورده دختریمزک حالی نیجه دردیو
اغلمشورلر ایکن بر ساعت سعیده ده بریدنجسه قدم دست بوس
ایدوب مکتوبی ایصال خیرین کوردیلر که دختر فرشته سماتک کندو
خط بددر تفصیل حانی شرح ایلش والدو والده سی یوز بیک
حد وثنا ایدوب درگاه حقه شکر فروان ایلدیلر ومفهوم مکتوبی
انعام ایدوب جان ودلندن دعار ایلدیلر ومحکمه دن ایکی شاهد
طلب ایدوب وزند انده اولان مسلمانلر ایله اشهاد ایدوب دختر
دایندلر بنی تاجرک فرزندینه عقدنکاح ایلدکلی خبرین ارسال
ایلدیلر بریدستون قدم وصولند نصکره تاجر صاحب مأثر بر سور
عظیمه مباحشر اولوب اول ایکی کوهربی همتایی بریره جمع
ایدوب مدت مدید عمر دن بهره مندو اولاد وانسا بدن سود مند
اولدیلر ودائما دختر صاحب حیثیت پدر ومادرینه امداد
دنیویه دن خالی اولمز ایدی واول مکتوب مرغوب عینیه نقل
اولندی (شعر) اسمع کلامی واستمع مقالی * فهی السلوک بدت
على الاجیاد * لاتنکروا الی سبیت وانی * بنیت المملک من بنی عباد *
ملاک عظیم قدتولی عصره * وکذا الزمان یولی للافساد * لما اراد

الله فرقة شملنا * واذقنا طعم الاساعن زاد * قام النفاق علی ابی
فی ملکه * فدننا الفراق ولم یکن بمراد * فخر جت هاربا
فما زنی امرؤ * لم یأت فی افعاله بسداد * اذ با عنی
بیع العیب دفضمنی * من صاننی من الانکاد * وار دنی لنکاح
رجل طاهر * حسن الخلایق من بنی الانجاد * ومضی الیک یسوم
راتکه فی الرضی * ولانت تنظرنی فی طریق رشاد * فعاک یا ابی
فعر فنی به * ان کان من بر بنی و داد * عسی رمیکه الملوک بفضلها *
یدعوالنا بالین والاسعاد

* هارون الرشید ک امام ابو یوسفه اولان انعامی بیانده در *
* ومن النوادر *

مشهور و متعارف در که حضرت امام ابو یوسف قاضی بغداد
ایدی بر کیجه ده الی بیک مثقال التون صاحبی اولدی بوقضیه نک
پسانی بودر که امیر المؤمنین هارون الرشید حضرت بر کیجه برادری
ابراهیم بن مهدینک بر جاریه سنه تعشق ایلوب او توز بیک التون
ویره یم بکاو بریدی ابراهیم یمین ایلدی ابراهیم نه سکایع ایدرم
ونه هبه ایلرم دیدی ومجلسدن قالقدی کندی بعده خلیفه
حضرت تلمینک رنجیده خاطر اولمسندن عظیم خوفه دوشدی
ابو یوسف حضرتلری ایله مشاوره ایلدی امام ایدی نصفی
بیع ایله ونصفی هدیه ایله تا کم بمینکده حانت اولیه سن دیدی ابراهیم
دخی امامک قوی ایله عمل ایدوب هارون الرشیده او توز بیک دیناره
نصفی بیع ونصف آخرنی هبه ایلدی مبلغ مز بورا هیجه واصل
اولدقه خلیفه سطوتندن خلاص اولدیغی شکرانه سی ایچون عینیه
اول او توز بیک التونی امام ابو یوسف حضرتلرینه هدیه ایلدی
بس هارون الرشید جاریه به کمال محبتندن همان اول کیجه
یقینلق ایتمک مراد ایدندی ولکن قضیه استبراء مانع اولوب

امامه مراجعت ایلدی ایابر مسئله وارمیدر جوازه دیدی امام
ایتدی آنی برقولکه نکاح ایله قبل الدخول طلاق ویرسون
اندن داخل اول دیدی خلیفه دخی قوللردن برغلامه نکاح
ایلدی طمعه دوشوب جاریه به طلاق ویرمدی خلیفه اکا اون
بیک التون وعده ایلدی مفید اولدی خلیفه امامه چاره ندر
دیدی امام ایتدی غلامی جاریه به هبه ایله نکاح فاسداولسون
دیدی هارون الرشید او یله ایلدی وامامه اون بیک التون انعام
ایلدی خانه جاریه به داخل اولدی یوز کورملکی یوز بیک
التون دینار احسان ایلدی جاریه ده صدقه جاریه سندن امامه اون
بیک دینار ارسال ایلدی برکیجه ده امام ابو یوسف حضرتلری بودکلو
مبلغه واصل اولدی * مقامات حریری شرحیده بو حکایه مہدی
بدلی عیسی بن جعفر دن نقل ایدر رحمة الله علیہم اجمعین

* ومن النوادر *

بو تفصیل عبرت عون تغییر حال عالم و تقریر امور اینسای آدم در که
بو عالم فائده مشید الارکان اولان سلاطین عظامک زوال دولترینه
سبب حادث اولدیغی و براجنی بداصل خروج ایدوب سعی
واجتمه ادایله رتبه سلطنته ولوج ایتدیکه بادی و باعث ندر انی
بیان ایدر چون (جناب رب الارباب و خلاق مفتوح الابواب
و مسبب الاسباب تعالی شانه عن الارباب نصیب نصیب
رقاب خزائن برزق من یشاء بغیر حساب دن تقدیر ایدوب داخل
دائرة وجود اولان افراد موجودک غایبه امال و مر امن بروجہ
اجل محصل و مبسر ایدر و هر قرن سعادت اقترانده بر پادشاه
طالبشان و جهاندار صاحب قرانی کجینه لطفه سزا و دقینه
مکارمه شایسته قنار فلاجرم شکرا علی هذه النعم اول داور
جلیل الشیمک ذمت همتلرینه واجب و اهم اولان اولدر که
مظہر اولدیغی الطاف الہیہ نک قدرین یلوب زمان

امانلرندہ اصحاب فضل و ہترہ رغبت و ارباب رشدہ واستعداد
فہم اولانلرہ عنایات جلیلہ ایله اعانت و بہرہ مند ایلرکہ ساعی اولار
ورعایو بر ایای ظلمہ جور آییندن صیانت ایدہ لرنتہ کیم سلاطین
قدماویله کلمشدر ز بر سلاطین آل عثمان انار الله براہینہم
عثمان غازی عصرندہ سلطان سلیم بن سلیم خان ولی دورینہ
کلنجہ دامن دولتہ و عروس مملکتہ نا محرم الی طوق قنماش ایدی
حق عدل اوزرہ سلوک ایدوب قانون عثمانی و آیین سلیمانیدن
ملوک بروجہلہ عدول ایتدوب کلام صمدانی اطاعتی کبی قانون
اجداد عثمانی صیانت اولوب شرع شریف ایله قانونلری توہمان
ایدی انکیچون آیین وارکان یرویرندہ اولمغله نظام و انتظام
دولت موجود ایدی همانکہ سلطان سلیم خان آخرتہ انتقال
ایدوب سلطان مراد خان جلوس ایلدی وزیر اعظم محمد پاشا
آیین قدیم اوزرہ حرکت ایدوب بروضع ناسز اصدور ایتدی
محمد پاشا شہید اولوب فوتندن صکرہ جائزین صدارت اولانلر انک
اثرینہ افتدایدوب قانوندن بر قدم طشرہ جقمزل ایدی عالم کا کان
معمور ایدی ورشوت دیدکلی مال حرام آل عثمانندن بر پادشاه
صداقت پناہک ایشکندن ایچرو کیر مبوب مال اوقاف و مال
ایماندن کمال اجتنات اوزرہ صفتورلر ایدی و مال مذمومدر
دیو خاص و عام احتراز ایدر ایدی بعضی کیمسہ لر شمنی پاشایہ
استاد ایدوب دیرلر کہ رشوتک نامنی ہدایا تعبیری ایله سلطان
مراد خانہ الدروب مقابلہ سندہ مناصب جلیلہ و یریلوب وکلای
دولت اولانلر دخی ہدایا دیہ رک مال رشوتہ ال اوزندی همان
اول کوندن برو مناصب پادشاه صائلغہ بشلیدی اولور اولار
اصلی و فرعی نامعلوم ارادل مناصب جلیلہ صاحب لری اولوب
اباعن جد خاندان عثمانیہ نک بندہ و بندہ زادہ لر لری اولان حسب

و نسب صاحبی عزلی ایله پامال ذات اولدیله رشوت بولنده
 ظهور ایدن ناخلف طور سلفه رعایت ایلوب کندوری نه بولدن
 ظهور ایدیلر ایسه کندور کی اسافل و ارادلی ایلر و چکوب
 روزگارک ایوسن و کنی اکمین چهلار فتنه و روز کار دیده و کار
 آزموده اولان عقلا خاک مذلتده قالوب مراتب لیاقت و استحقاق
 بالکلیه رفع اولدو غیچون کوندن کونه احوال عالم مختل
 و مشوش و هر طرفدن اعدای دین و دولت ایله کش مکش ممتد
 اولوب زبون و پامال اولان دشمنلر قوت و قدرت صاحبی اوله رق
 ممالک محروسه بهال اوزاده به بشلیوب نیجه خسارت ظهوره کلدی
 سلطان مراد خان بر کامل العرفان ممالک حالندن خبردار و طالع
 اختر سعادت در کار اولوب اوتور دیغی بردن بر قدم حرکت
 ایلوب شرق و غربک اموری ضمیر منیر لینه منکشف اولور دی
 ممالک عجمه بر قوانی سردار ایلک ایله کشور عجمک کزیده مملکتلری
 قبضه تسخیر کتورب فتح ایتش ایدی و بوفتوحات جلیله
 مبسر اولدوغی امور مملک و سلطنته بالذات تقید ایدوب ممالک امور
 خفی و جلیسینه وقوف کلی تحصیل ایلدو کی اجلدن سرحد
 منصوره ده اولان قوللرینه امداد ایله سعی ایدر ایدی خصوصاً
 وکلای دولت اولان وزیراسی هربری بولی ایله کلمش عقلا دن
 صاحب تدبیر کیمسه لر ایدی بری سنان پاشا و بری عثمان پاشا
 و بری فرهاد پاشا کی دیندار و کاردان آدمه لر ایدی خصوصاً
 فرهاد پاشا که شاه عجمک اوغلنی الندن آلوب آستانه پادشاهه
 کتورب صلح و صلاحی عالمه بادی و باعث اولدی پادشاهه
 احوال عالم ایله مقید در دیو اطراف و جوانیده اولان حکام و غیر یلر
 خوف و هراس اوزره ایدیلر ال التمدن پادشاهلر احوال حکامی
 نجس ایملک ایله ایوسنی و کنی ظالم و عادلنی بیلوب اکا کوره عمل ایدرلر

ایدی و زمان دولترنده قیوبر اولوب مدخلی اولین کیمسه امور
 سلطنته قرشمز ایدی حل و عقد امور دن هر نه واقع اولور ایسه
 علم عالم اراری محیط اولوب ککندو معرفتله اولور ایدی
 مرحوم سلطان مراد خان قوتند نصیره هر بر طرفدن فتن
 و آشوب پیدا اولوب اعدای دین بر طرفدن هجوم و قزلباش
 بد معاش بر طرفدن غلو ایدوب دامن مملکتنه ال اوزده رق
 نیجه ملکه خسارت ایرشدی و خصوصاً میان اقلیم سطنت اولان
 اناطولیده جلالی اشقباسی ظهور ایدوب اون ییله قریب ممالک
 عثمانیه مک ایچنده بوزیک توفنک انداز جلالی اشقباسی مملکتی
 فناء و یروب عالمی خراب و بیاب ایلدیله و نیجه افسر و جاه
 صاحبی بی سر و پا قالدیلر تا اول کونه دک که کوکب اقبال
 سلطان احمد خان عالمه بر توانداز اولوب جهانی نورانی قلدقده
 او عصرده بقیه سلف اولان وزیر اعظم مراد پاشای سردار
 اکرمی ایدوب سر عسکر ایرانی و یردی اگر جانب کفار و اگر
 قزلباش فجار طرفلرینه سفر ایدوب بعون الله الکرم هر برین
 برو جهله تکمیل و تنیم ایلدی خصوصاً اناطولی ایچنده اولان
 جلالی طائفه سن سل سیف ایدوب وجود نحوست آلوده لرین
 صحیفه عالمدن حک ایلدی و خطه خاک عالمی چرک شرک اشقیادن
 پاک ایلشدر رحمة الله تعالی علیه مراد پاشادن صکره وزارت
 پایه سنده اولان وزیر اعظمک امورینه غیر یلر قشوب استقلال
 بر طرف اولوب مناصب عثمانی بادبازارنده صتلان متاع کهنه
 مانندی دلال انه دوشوب هر بر قپوده بیع و شرایه بشلیوب مناصب
 النوب و یریلوب وزیر اعظم اولانلرک مدخلی اولوب اعتماد
 و اعتبار دن قالوب سائر ارکان دولنده دخی بر اختیار ایش
 کورمش کیمسلر اولوب قانون قاعده بالکلیه منزوک اولوب

بر بلوک نورسیده حادث آدمیری برقاج افجه رشوت ایله مناصب
جایله صاحبی دولة الارزال آفته ال جال مفهومی نمایان اولوب
قرق الی یلمدنبرو دولت عثمانیده چار و بکش حریم سلطنت
اولوب یولی ایله کلن یکریمی اوتوزیل منصبدن منصبه استخدام
اولسان صاحب کمالک عزل و نصیبی مکرر اولمغله احوال
ممالک تحصیل و قوف ایملر ایدی انلر اعتباردن قالوب افجه سبیل
الانلر کامران عالم اولوب هر بری اولدقلری مناصبه رعایا و برایی
صویوب ماللرین اللرندن الوب و یردکاری رشوت مالک تحصیلنه
سعی ایدر لر غیرت و ناموس سلطنت یانلرنده برجه قدر دکلدر
رعایای پابعال ایدوب پادشاهی و بال اسی و کندول مال اسی
اولوب حق سبحانه و تعالی اعماللرینک جزاسنی و یروب عمرلرندن
وماللرندن بهر مند اولوب یلدز بوجکی کبی شعله لنوب شمع حیاتلری
سویندوکی پراولور (یت) ال اوزتمه میری مالنه التون اولسه
پارمسی * استخوان ماردر طور دقجه ارتیاره سنی * فقرانک بغری
یاغندن ینان سراج دولتک پرتوی ظلمتدر (شعر) رشک اتمه کوروب
سرخ پلاوین امرانک * خون جگری و کوزی یاشیدر * فقرانک
مضمونجه بو بولدن ظهور ایدن ارباب دولتدن کورسک اون
ییلای پرورده دولت رشوت بر آدم بوقدر انکیچون بونظام وانتظام
بوزلمغه سبب مناصبک صق و یراد و کندن ناشیدر فکیف که
برمنصب یلمده برایکی مکره صانلق جائز اوله اول دیارده مالی
قالور ورعایای قالور مادامکه صاحب ملک اولان پادشاه کنندی
ممالکنک احوالنه تقید ایلمیه قوللرینک ایوسنی و کنی یلمیه اول ممالک
نظام وانتظام بولای محالدر پادشاهلر و زراسنه استقلال و یروب
خیری و شیری اندن بلمک کرکدر که اول وزیر دخی جان باشیله
ولی نعمتی اوغرینه چالشوب خدمتی مشکور اولدوغنی یله کوندن

گونه از دیاد خدمته سعی ایده عالم و آدم دخی آسوده حال اولوب
فته و فساددن امین اوله لر شمدیکی حالده که سال تاریخ هجرتک
یک اوتوزالتی سنه سیدر بزم حکام و قمرک آیینلری بودر که بر مملکته
والی اولدقده اول ولایتک رعایاسنی ظلم ایله پابعال ایدوب ولایتی
خراب و ییاب ایلر لراکر فی الجملة انصافی وار ایسه شرع وقانونه
رعایت ایدوب هر کیمده مال سزرلر ایسه بر بلایه گرفتار ایلوب
مالن آلورلر چانه تعرض ایلرلر بوجسه بوجهله مرحت بلار رشوت
منصور دکلدر کندولری دنپاده مال بمحسابه مالک اولوب یوم
آخترده پادشاهدن حساب استنه ورعایا و فقرانک ظلمی حضور حقه
کورلمکه قاله نتیجه حرکتلری بو یوزدن اولان ارباب دولتک
وقتنده برکات اولوب ولی نعمتک حقنی کوزله مرلر انجق ظلم ایله
جلب مال و اخذوبال اتمه ده ماهر لر در کورمره بسک کوردوکن
وبلدوکنک اسافلدن بر آدم ایکن از زمان برازا افجه رشوت ایله وزرات
پایه سنه وصول بولوب ظهور دولتی و فنای عمر و نکبتی بش اون ییله
وارمیوب باقهر قهار ایله عمر و دولتی بر باد و یاخود تیغ سیاست
جهانداد ایله آلوده خون مرک اولور حق سبحانه و تعالی دن رجامن
بودر که دولت آل عثمانده نعمت و رفعت نائل اولوب صداقت
اوزره خدمت اتمین و عرص و ناموس سلطنتی کوزتمین و شرع
شریفی رعایت ایلمین ظالملرک عمر دولتری دائما بر کشته اوله امین
بشوت حضرت وحدانیت و محقق قهر فردانیت تمسک قاطع اولان
شهادت اله و رسول قربت پناه حقیچون بوقریر و تحریر اولنان
مقالات محضا غیرت دین مبین ایچون و پرورده نعم علیه عثمانی
اولدوغم حسبیه تحریره چسارت اولوب بی اختیار اسان
قلبدن جاری اولمشدر ایمدی دور آمدن بو آنه کلنجه سلطنت
دنپایله مکار اولان سلاطینک دولتر ینه خلل و وخامت

و شامت ظلمدن و ظلمه دن اولمشدر جمله دن حضرت آدم نبی
 علیه السلام دن صکره وجه ارضه سلاطین اولاندن ضحاک
 ماریده واقع اولمشدر اول عصر ده جشید پادشاه عادل رشید
 ایدی بیک ییل عمر سوروب بش یوز ییل عدل وانصاف اوزره
 ایکن شیطان علیه اللعنه اغواسیله الوهیت دعواسن ایلدی
 پس نبی حیر نسلمندن شدادک خد متده ایدی چاوش ایکن
 حق تعالی جشیدک اوستونه ضحاک کی مسلط ایلدی
 بیک ییلدنبروقوت و قدرت صاحبی پادشاه ایکن جشید اوستونه
 یوردی جمله مملکتلرین لندن آلوب عاقبت جشیدی هلاک
 ایلدی ملک و دولت ضحاک که انتقال ایدوب ایک یوز ییل عدل
 وانصاف اوزره سلطنت ایدر ایکن شیطان لعین برطباخ شکلنده
 لذت طعاملر بشوروب ضحاک پسند ایدوب هر نه ایسه
 و براسون سویله دیدی شیطان ایتدی مبارک اوموز کزی بر کره
 اویمکدر اینای جنس ایچنده افتخار ایچون اوموزلرینی اویدوی کی
 ایکی مار شکلنده ایلر پیدا اولوب وجعلر و یروب اذیته باشلمدیلر
 فی الحال شیطان برطیب شکلینه کیروب ینه ضحاکه کلمدی
 انجق بو که علاج آدم ینن سور دیدی زنداندن ایکی محبوس
 آدم کتوز دیلر قتل ایدوب ینن سور دی وجعی ساکن اولدی
 هر کون ایکی بی کاهی قتل ایدوب معالجه ایدرلر ایله محبوسده
 آدم قالمدی قرعه ایله شهرک محلاتندن کیم قرعه دوشر ایسه
 آتی کتوروب قتل ایدرلر ایدی برقاج یوز بیک آدم هلاک اولوب
 تا کاوه آهنکر دیرلر بر تیمور جینک براوغلانی آلمش لر ایدی بر ایکی
 ییلدن صکره ینه براوغلونه قرعه دوشوب الدقلری کی همان فریاد
 ایدوب اوکنده طوتندوغی دری پاره سن براغاچک باشنه بیراق
 مشالی کچوردی و بو ظالمک آتشیلد بغری یانلرقنی علم دینه کلسونلر

دیو چاغردی خلق عالم کیمی تماشا به چیقیدیلر و کیمی کاوه
 آهنکرک اردینه دوشوب الله الله دیو جاغره رق اصفهان حاکمک
 اوینی بصدیدلر باشین کسوب جبه وجوشتن خلقه اولمشدردی
 وضحاکک اوستونه واردی قاچردی یتیشوت باشی کسیدی
 برینه جشید نسلمندن فریدون فرخی بولوب تخنه کچوردی ضحاک
 هلاک ایدوب فریدونک کاوه وزیری اولدی اول دریکه اوکنه
 طوترایدی انواع جواهر ایله مزین ایدوب نامه درفش کاویانی
 دیو نسیمه ایلدیلر دولت اسلامدن عجم فتحنده اول علم عسکر
 موحدین الینه کیروب اتی پایلاشدیلر پزه حصه بودر که ضحاک
 هاروت و ماروت شاگردلندن اولوب علم سحرده ماهر ایکن
 و بیک ییلاق سلطنت صاحبی جبار ایکن ظلمه میل ایلدوکی اجلدن
 حق سبحانه و تعالی دولت و سلطنتن الی التنده اولان رعیه دن
 بر تیمور جی حریفه رخصت و یروب جمله عسکرینی صندیردی
 و باشی کسیدی قدرت و کثرت فائده و یرمدی القدره لله تعالی و تقدس

* اون اوچنچی فصل *

دوات اسلامده واقع اولان انتقال دولت و امارت بیاننده در
 * و من النوادر *

خلفاء راشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حضرت
 ابی بکر و حضرت عمر و حضرت عثمان و حضرت علی رضوان الله
 تعالی علیهم اجمعین اوتوز ییل کامل خلافت ایدوب هجرتدن
 صکره زوال ملک بودر که حضرت علی کی سرور وصی جناب
 پیغمبر صلی الله علیه وسلم ایکن و علم و فضل و کرامت ایله جمله دن
 اعلم ایکن خصوصاً شجاعته نظیری یوق مسلم عالم ایکن ولایت
 اهلنه سرد دفتر ایکن هنکام خلافتده معاویه شام حاکمی ایدی
 عزلانی مقرر ایدوب ابن عباس حضرتلری ایله مشاوره ایدوب

ابن عباس پیوردیلر که شمعی زمانی دکلدر زیر معاویه منصب
اسیری آدمدر خصوصایانده عمرو ابن عاص کی چوق فکر لی
بر آدم وارد در برقاج کون مدارا ایلک اولی در خلافتده متمکن
اولدقد نصیره نیرسک ایلدیدی حضرت علی ابتدی بن دنیا ایچون
ظاهری باطنه غیر موافق ایش طوتمام دیوالته عزل ایلدم دیدی
معاویه دخی حرکت کلوب حضرت علی به نیجه اسنادلر ایدوب
ماینلرنده اولان جنکلی معلومدر حضرت علی زماننده برنسنیه
قادر اولوب حضرت امام حسن اختیاری ایلدینسنی عزل ایلدی
حضرت شیخ اکبر مشاهده سنده حضرت معاویه نک بعض
کلماتلرین ایراد ایدوب جمله کلماتنددر که * هموا بعالی الامور
لانی همت الخلافة ونلتها ولم اکن لها اهلا * دیمشدر یعنی ملک
ورفته همتکن بلند ایلک که مرادیکره واصل اوله سرته کیم
بن اهلی دکل ایکن همت و اقدام ایلد واصل اولدم و مرادی
تحصیل ایلدم دیدی حالا که خلیفه دکلدر امیردر زیر حضرت
فخر عالم صلی الله تعالی علیه وسلم * الخلافة بعدی ثلثون سنة *
پیورمشدر جامع الحکایات صاحبی ایدر اسدالله ولی کی سرور ایلد
معاویه حضرت نک بو دکلوزاع وجداله باعث و حضرت امام
حسن ایلد قیل وقال اولوب منصب خلافة وصولی معاویه نک
عمرو بن العاص ایلد مشاوره سی و بو اختلاف قوت بولمسی حضرت
علی ابن عباس کی اعقل ناسک نصیحتی ایلد عامل اولم مسیدر
ومعاویه نک عزله استعجال ایلد سی اولمشدر وزوال ملک
خیرالال معاویه نک جل همتدن عمر بن عاصک مکرو حیلد سی
کترندن اولمشدر دیو تحقیق ایدرلر

* اون دردنی فصل *

بنی امیه نک زوال دولتی و خلفای عباسیه نک طلوع عزتی بیاننده در

* ومن النوادر *

ملوک بنی امیه نک اولی معاویه آخری مروان چهاردر اوند درت
کیمسه در پای تختلری دمشق شام ایدی ولایت عجم و عرب مکه
و یمن و مغرب دیارنه حکملری جاری اولوب شوکت و شان و قوت
و قدرتلری شرق و غربه ایرمش ایکن زوال دولترینه سبب بودر که
معاویه هجرت نک فرق برنجی سنه سنده امارت صدرنه کچوب
یوزاوتوز تاینخنده مروان قتل اولوب دولتری انقراض بولدی
و آل عباسه دولتک انتقالتده باعث بودر که بنی امیه نک اوننجبسی
هشام بن عبدالملک امارت صدرنه کچوب غایت خبیث اولوب
محضاجمع مال در دینه دو شوب عسکر و خلق الندن زار
دلکیر اولوب حضرت معاویه نک ویزیدک و سائر لری نک
کرم و سخاسنه معتاد اولوب هشامک خست و دناقتی قلوبه نفرت
و یروب امرای و اعیانی کندودن یوز جو یروب اهانتده بشلشرایدی
نفسنده هشام هرگز مجلسده اوامنی و فناء علله متعلق سوبلسه لر
منع ایدوب سوبیلنلری آزار ایدردی سومز ایدی هشامدن
صکره ولید بن یزید نخته کچدی بر جبار فاسق ایدی خلقی ظلم ایلد
اورکتدی عاقبت مزبوری قتل ایدوب پرینه یزید نام اوغلی کچدی
عسکرک علوفه سنی نقصان اوزره و یروب یزید ناقص دیومنفور
خاص و عام اولوب وفاتنده پرینه ابراهیم نام تازه جوان اوغلی
جلوس ایدوب ایکی آی قدر حکومت ایتمدن مروان چهار خروج
ایدوب بو بر طفل اوغلاندر دیو عذر ایلدی مکر حق تعالی
سلطنتلرینی بنی عباسه و یرمک مقدر ایلش چکدوکی زحمت یانده
تقادی بو خود غایت بی رحم جبار ایدی علمایه و فضلاء به رغبت ایلوب
جمله سنی زیر حکمنده رعیت مقوله سی کبی طوتوب اهانتلر
ایدردی و دخی بد خلق و بی تمیز کیمسه ایدی اما دولت تاهشاهه

کلنجہ نظام وانتظام اوزره اولوب هر بری صاحب حبشیت و کرم
واحسان ایله معروف ایدی هشام دن صکره بر بندن بدتر ظله میه
دوشدی خلق عالم روگردان اولوب رعایا و برابرا پر اکنده و پریشان
اولدی و هر طرفدن دشمن باش قالدروب بواشاده عباد الله
بونلرک جورنه گرفتار اولغین آل عباسدن محمد بن علی بن
عبدالله هجرتک یوزیکرمی بشنجی یلنده ال التده خلقی دعوتیه
شروع ایدوب بواشاده فوت او اوب امر دعوت خلافتی یوک
اوغلی ابراهیم امامه وصیت ایلدی انک دخی عمری وفا ایتمیوب
اورتایجه اوغلی ابوالعباس سفا ح امامه وصیت ایدوب عرب
و عجمی جمله دعوت ایچون ابومسلم خراسانی که نامی عبدالرحمن در
یوزنجی سنه ده طوعش ایدی یعنی * ان الله یبعث لهنه امه برأس
کل مأیة من یجد دلها دینها * حدیث شریفنه مظهر دوشمشدر
کلدی ابراهیم امامه بولشدی و بیعت ایلدی امام ابومسلمه پسند
ایدوب انه بر علم و یردی رایت ظل دیوتسمیه ایدوب یوری همان
خراساندن بشله دیدی ابومسلم اتوز قرق بیک آدم جمع ایدوب
نصر سیار اول سک مردار امویلرک خراسان اقلیملرنده سردار
ایدی اوستنه واروب صندردی مروان چهاره خبر وار دقده
ابراهیم امامی بولدروب شهید ایلدی برادری ابوالعباس منصور
وسا تراقر باسی قیوب کلدیله و هجرتک یوز اتوزایکنجی سنه سنه
کندولر نی اشکاره ایدوب جامع کوفه ده منبره چقدی و مروانک
ظلمی و عالمی فتنایه و یر دوکنی خلقه بیان ایدوب کندویه بیعتیه
دعوت ایلدی جمله خلق رعیت اولوب بیعت ایلدی دیلر طالعی
عظیم قوه بولوب اقلیم عجمی جمله فتح ایدوب بر بیک ایچنده مصر
وشام و حلب و جمله عراق عربی فتح ایدوب یمنه وارنجه حکم
ایلدی و عجمی اوغلی عبدالله بن علی بی سردار ایدوب مروان

اوستنه کوندردی مروانی موصل قر بنده صندردی و عسکر نی
قیروب آردینه دوشدی مروان مصره طوغری ققدی یشوب
ابوصیر نام قریده باشن ک سدی ایددی معلوم اولدی که اون
درت پادشاه سلطنت ایدوب بنی امیونک دولتری یوز ییله قریب
اولشکن و بومر تبه قدرت و شرف بولشیر ایکن عرب و عجمه
و یمن وعدنه حکملری جاری ایدکن هشام مدن روانه کلنجه ایکی
اوج ادمک دنیا به رغبتی و علما و صلحایه اهانتی و رعایا و برابیه ظلم
و تعدیلری زوال ملک و دولترینه بادی اولدی خبلی عبرت آنجق بر در
* ومن النوا در *

خلفاء عباسیه نک شوکت و شانلری کالان بولوب زوال دولترینه
باعث و بادی نه ایدکن بیان ایدر خلفاء عباسیه نک شوکت
و شانلری و قوه و قدرت و تاب توانلری بومر تبه ایدیکه درگاه فلک
دستگاهلرینه اطراف و جوانبک سلاطین و حکامی خلیفه
حضر تیرینه ملاقات ایچون بغداده کلوب بریل ملازمت ایدوب
گاه بولشیرلر و گاه ميسر اولوب بولشیرلر ایدی دولت و سلطنت
خلفا اکرمال واکر خزینه واکر عسکر جهندنه مرتبه
و فرت اوزره ایکن سلطان المحدثین وثقه المور خین ابن الجوزی
منتظم نام تاریخده و میزان شاهى سعدالدین کرماننده یازدقلری
اوزره دولت خلفانک کمال عظمتلری یساننده شوبله روایت ایدرلر که
خلفادن مقتدر بالله حضر تیرینک عصرنده اوج یوزدرت سنه هجریه
د کین ملک روم طرفندن هدایای جز بیه ایله الجبلر کلشدی
خلیفه نک وزرا سنه بولشیدیلر وزیر اعظم ابن ساعدک اولرینه
قوندردی و عظیم ضیا قتلر ایلدیله بر نیجه ایام جمله لوازملری
کور یلوب خلیفه حضر تنه بولشیمه ملازمت ایلدیله عرض
اولوب ملاقاته فرمان اولندی ایره سی کون الجبلری بندروب

وزیر سراینه کلدیلرجه ارکان دولت بنوب خلیفه سراینه واردیلر
هر کس یوللو یولجه مقاملارنده مقیم اولدیلر و زوالجیلر ایله کندو
سرایندن بنوب خلیفه سراینه متوجه اولدیلر و شهرک اورتاسندن
بغدادک چارشوا و بازارلری سیرایده رک خلیفه سراینه کلدیلر
کوردیلر بالکن طشیره قیورده سکر بیک زرین کلاه بواب النده
عصار ایله صف صف طور مشلرایدی و قیورده یمین و شمال
ذی قنق ستاره اصمشر ایدی قیورده کوروب خلیفه سراینه
دهلیز اعظم نام محله کلنجه بوللرده طرفین اولوب طور مشلرایدی
و دهلیز اعظم دن ایچرویه کلنجه یمین و شمالده اولان ارباب
دولت واعیان سلطنت زور یوره مستغرق اولوب وزیر استقباله
طور مشلرایدی صولی نام مورخ ایدرین کوردکم اوزره
اول کون باب همایونده دهلیز اعظم کلنجه یمین و شمالده عسکر
سلطانندن یوز التمش بیک نفر سلاحلر ایله طور مشلرایدی
بونلردن صکره غلامان حجری که سرای عامر یه منسوبلر ایدی
بیک نفر کیمسه التون کرو دیساج لباسلر ایله وزیرین منطقهلر ایله
سلامه طور مشلرایدی سرای خاص قیورده یوز نفر بوابان
خاصه یه مخصوص ایدی و اول باب خاصه ده یوللی یولیه اطراف
وجواندن سلطانلر و بکک بکک و اوجاق بککلی کرسیلر اوزرنده
اوتوروب خلیفه حضر تلینه ملاقات ایچون ملازمت ایدرلرایدی
و اول باب خاصه نک اوستنده برالتوندن مشبک پنجره ده برقیه
قطیفه دن دوزلمش انواع جواهر ایله مرصع بیک * ایدیکه
طولی بش ذراع ایدی اول پنجره دن صار قمشلر ایدی انده
ملازمته کلن حکام و سلاطین خلیفه یه بولشمیلر اول بیک
او یوب اجازت ایله کیدرلرایدی اول محله کلدکده وزیر و ایچیلر
اداب ایله اول بیک تقبیل ایدوب اندن ایچرو قصر خلفایه طوغری

کشدیلر خلیفه نک ایچ اوغلانلری غلمان خاصه استقباله طور مشلر
ایدی سلام و یروب کشدیلر بوندن صکره خلیفه نک قیو اغایی ایدی
بیک طواشی درت بیک بیاض اوج بیک سیاه یمین و شمالده
ترتیب اوزره طور مشلرایدی سلاملیوب کشدیلر مرآت الزمان ده
یازدیغی اوزره باب شمالی سیدن دارالخلافه کلنجه و طشیره
قیورده خلیفه قصر نه کلنجه طرفیندن سارژینلردن غیر
همان اوتوز سکر بیک ستاره اصمشر ایدی ایچیلر بوزینتله اول
برلری کوردکجه دارالخلافه بومیدر دیوسوال ایدرلرایدی هر بر
مکانی اسمبله تعریف ایدرلرایدی بعده دارالشجره نام محله کلدیلر که
خلیفه نک الات چوشندن و سلاح قیورده مجوهر و مرصع اون
بیک جوشن و اون سکر بیک اسلحه دن اصلمش ایدی و سارژین
اشبک انک حد پایانی یوق ایدی و دارالشجره نک قیورنده ایکی
طرفنده یوز عدد التون زنجیرلر ایله بغلو ارسلانلر طورردی بونلرک
اورتاسنده کوروب خلیفه نک تختی طوردیغی دارالفردوسه واردیلر
و بودارالفردوسک اوکنده برعظیم حوض وار ایدی و اول
حوضک ایچنده صافی کشدن برشجر پیدا ایلشلرایدی بیراقلری
التوندن و میوه لری کونا کون الواندن اون ایدی بداغی و ارایدی
روزگار اسدکجه اول اغصان شجر دن درلودر اوصدالر پیدا اولوردی
ورنکارنک قوشلر جابجاء اصلمش ایدی هر بری برنوع صدا ایله
اوتزلرایدی ایچیلر بونم اشاری سیرایلینه رک دارالفردوس دن خلیفه
اولدیغی محله واردیلر کوردیلر که برآپنوس و عاجدن انواع جواهر ایله
مرصع برنخت اوزرنده سیاه عمامه ایله اوتورمش ایدی پای تخته
بوز سوردیلر و خلیفه دن یوز زراع اوزاق بر محله طوردیلر وزیر
پای تختنده ال بغلیوب طوردی و زجه ان سوزلرینی خلیفه
حضورنده ترجمه ایدوب اعلام ایدردی ایچیلر خلعت کیدور یلوب

ایک پسر یوز بیک الحقه انعام اولندی بینه اول یولدن کلوب خلیفه نیک
وزیری سرایی سیرایت دردی و یوزدن زیاده عظیم الجثه قیلر
وار ایدی انلریده سیرایدوب دارالحلافه به کلدیلر الجیلره انده ده
بر خلعت الباس اولوب باب شمساه دن چقدیلر سرایدن
خارج سوق الثلاثا دیمک ایله مشهور برشاهر اهدن که شهرک
اورتاسیدر وذات المنایر ایله متعارف بر محل اولوب اول یولده
بیکندن زیاده مناره وار ایدی چونکه اول یوله کلدیلر او یله
اذانی ویرلمکه بشلادی بود کلو موذن براوغوردن الله اکبر دیوبوب
اذانه شروع ایلدیلر الجیلر بوصداندن دیو حیران اولدیلر ارکان
اسلام بویله مبدردیو الجیلردن برقی دین محمدی صلی الله تعالی
علیه وسلم نه کوزل ایمش دیو اسلامه کلدیلر بوو جهله مسکنلر بینه
کلوب خلیفه نیک قوه و قدرت وشوکنه تحسین ایلدیلر خصوصاً
خلفاء سلفک کمال قوه و دولتری نه مرتبه ایمش که اول زمانه
نسبت مقتدر بالله خلیفه نیک عصری فترت زمانی هر طرفدن
اعداباش قالدیرمش ایدی دولت آل عباس بر عظیم کارخانه
سلطنت ایدیکه اوتوزیدی نفر خلیفه بشیوزیکرمی درت ییل شوکت
ایله سلطنت صاحبیری ایکن و شرقدن غربه حکمری جاری ایکن
زوال سلطنتلرینه آباواج دادی قانونی تغییر ایدوب شاهراه
عدالتدن چقدقلری سبب اولمشدر مقتصم بالله که خلافت
صدرینه یکدی بغداد بهشت آبادده ایدی و کندیوسی تازه آدم
اولغله عیش وعشرت مائل اولوب احوال ملک و سلطنت بالکنر
وزیر عهد سنده قلوب ندیلر و طو اشیلر و سارحوا شیلری هر بری
بشفقه بروزیرا اولوب وزیر خلیفه به شکایت ایلدیکه ندیلر پادشاهم
بالکنر جه سلطنتی یمک استردیو وزیره غالب اولوب وزیردخی
براوغوردن کوزدن براغوب اطرافنده اولان حکام ظلم و تعدی

ایدوب رعایا پامال اولدی واسکیدن قوه و قدرت صاحبی حکام
و بکار عزل اولوب برلرینه تازه بی تدبیر کیمسه لر نصب اولندی بغداد
کس رنجیده خاطر اولوب ممالک ده اولان اختلالی اطرافنده کی اعدا
طویدیلر و خلیفه ده دخی رشد اولمدوغنی بلدیلمرناگاه چنکیز اوغلی
منکو خان ایله خلیفه مایندده بر خصوص ایچون بر عظیم عداوت
پیدا ایلشلا ایدی وزیر هر چند که مدارا ایلدیکه مقید اولوبوب
عاقبت عداوت مشتدا ولوب منکو خان کندی و طرفندن قورنداشی
هلاکوخانی سردار ایدوب درت یوز بیک مغل عسکری ایله بغدادده
کلوب حصاری احاطه ایلدیلر و منجیق قوروب شهرک ایچین
خراب و بیاب ایلدیلر عاقبت خلیفه عاجز قلوب صالح اولقی ایچون
اوغلی ایله واوج بیک آل عباسدن اشراق ایله بندیلر و قلعه دن
چقدیلر هلاکوبار کاهنه واردیلر خلیفه بی شهراده لر یله ایچروالدیلر
سائر امر اواعبانی طشیره ده آلیقیوب خلیفه به التفات شکن
کوسترمکن خلیفه قلعه قیوری چله اچلسون دیو خبر
کوندروب قلعه آچلوب مغل تاتاری شهر بغداده کیروب تصرف
ایلدیلر ایرته سی خلیفه بی اوج اوغلیله حبس ایدوب بغداد
خلقی قتل عام ایله مجازات ایلدی خلیفه نیک اوغللر بیک بوینن
اوروب خلیفه بی بریاش صفر در یسته صار دیلر کونشته قرشوقودیلر
وکن کیدن کفره تاتارک ایاغی الشده هلاک اولدی دولت آل عباس
بویله منقرض اولمشدر رحمه الله نه الی علیهم سحجان الله بویله
بردولت عظیم ایکن نه مال ونه عسکر ونه فائده کوردیلر بویله
دولت عظیمک زوالنه سبب تازه خلیفه عیش ونوشیله مقید اولوب
امور حل وعقد برقاج تازه اوغللر ایله طواشیلر الله دوشوب علمانک
قدر وایسا قتلری بیلمیوب حکام و امرانک صاحب عقل و تدبیر
اولنری عزل اولوب برلرینه تازه هوا و هووس صاحبی آدم لر نصب اولغله

دنیا به ظلم منتشر اولدی و رعایا و برابرا کهنده اولقی ایله خصم
دولت باش قالدیروب دنیایی فتنه و یرمکه سبب اولدیله العزیز لله
الفصل الخامس عشر

زوال دولت ملوک جرجانی و طلوع شمس سعادت دیلمیانکه
آل بویه دیرل صاحب تاریخ میرخواند شاه قوائجه آل بویه نیک
جد اعلاری ابو شجاع در که اوسط ناسدن بر آدم ایدی
مزبورک اوج اوغلی واری ایدی علی و حسن واحد بر کون
ابو شجاع بر منجم حضورینه واردی مکر بر رویا کورمش ایدی انک
تعبیرین رجا ایدوب دیدیکه واقعه بر آتش پیدا اولوب
کندیکه پیودی و مملکتلری بقیه بقیه یو کسکه چقدی و اوج پاره
اولوب هر پاره سی عظیم شهله پیدا ایلدی و اوکنده بر عظیم
خلق ال بغلیوب طوررل ایدی پس منجم مهارت صاحبی آدم
ایمش بو جوانک تعبیرین دیمکده تعجب ایلدی و دیدی مادامکه
بکرات و یار التون و یار خلعت و یرمیه سک تعبیرینی سکادیم
دیدی ابو شجاع ایتدی و الله عمرمه بر آتیه مالک اولدم
واون التون بریده کورمدم و قنناغم دخی بر دریدی لکن
خیر دعای آلوب تعبیر ایدرایسک کرم سنکدر دیدی منجم ایتدی
سکا مرده اولسونکه سندن اوج اولاد روی زمینده سلطنت
صاحبی اولوب هر بری عظیم القدر پادشاه اولور نهایت اول
زمانده بنی فراموش ایتیه سک دیدکده ابو شجاع بنی استهزا
ایدر سک دیو کولدی منجم قسم ایلدی سوزندن دوغمدی و اوغلارینک
طالعارین طوتدی بیوک اوغلاک جله دن اول ظهور ایدوب
حکمت خدا نکر دیدی عماد الدوله که بیونک اوغلی در اول اطرافده
مرا و یج نام شهر یاره واردی و انک جانندن کریمه نام شهره
حاکم غایت شجاع و کرم صاحبی آدم اولغله تدبیر و تدار که قادر

اولمغین بلند همت اولدیغندن ناشی یانه کلن آدم آبرلر ایدی
برخیلی کیمسه پیدا ایدوب بیکندن متجاوز آدم ایله اصفهان اوزرینه
واردی ابن یاقوت که اون بیک اتلویه مالک ایدی انکله جنک
ایدوب قاچر دی مملکت اورخانه واردی فتح ایلدی کندی کجه
عسکری و دولتی قوت بو لوب اغتلا و شان صاحبی اولدی بعده
قرنداشی رکن الدوله بی کوندر دی کازرونی دخی فتح ایلدی
اندن صکره اصفهان پای تخت ایدندی اطرافده اولان حاکم خروف
چکمه باشلیدیلر کلی عسکره مالک اولوب یوریدی حاکم شیراز
ابن یاقوت لشکری صندردی سنه اثنین و عشرین ده فتح ایدوب
کامران عالم اولدی شهری لشکره بغما ایتدر دی بر خردله
و برجه سنه یا شمعی بن سزه دخی رعایت ایده رم دیدی ابن یاقوتک
سرای ایچنه کیردی بجایا بو عسکره مواجی نه بردن پیدا ایده رم
دیو تخره واردی ناگاه سرایک سقفندن بر دلکدن بریلان باشی
چقار رینه بچکر بر قاج دفعه بو شویه مسداوک طوتدی پس
عماد الدوله خدام حرمه امر ایلدی که چقش شول سقف ایچنده
بریلان وارد کورک دیدی چقدیلر اول محمله ارارکن نیچیه
صندقلر بو لیدلر مال مال التون ایله عماد الدوله اوکنه کتوردیلر
حقه شکر ایدوب همان اول ساعت لشکره بخشیشلر و یروب ذوق
وصفا ایلدی (شهر) کیمسه دولت ال ویرر بی قهرور نیج * مارارر کن
بولور اول کزلی کنج * کیمه کیم ال ویرمیه بوروز کار * کنج ارر کن
اول بولور کیمده مار * بعده بر استاد خیاط استدی بعضی اباسلر
کسدرمه که استدی بر خیاط کتوروب مکر ابن یاقوتک بر اطروش خیاطی
وارایمش انی کتوردیلر عماد الدوله خیاطی کورد کده برویدسته چوب
بیارید دیدی یعنی ارشون طلب ایلدی خیاط صاغر اولغله
چوب لغظن ایشندی هی صاحب سعادت چوب نه حاکم جندر

بن کتم ایلزم که چوبه حاجت اوله بنده این یاقوتک برصندق قاشی
وار در طور یور بچلسه کرک ایدی بیورر سکرز کتوره لم دیدی
عمادالدوله جدایدوب وار کتور دیدی خیاط مزبور واروب
اول نفیس قاشی الوب کتوردی که پادشاهلره لایق خلعتلر
کسپردی و کیدی و بالجله سلطنت آل بویه طائفه سنه بروجمله
ال ویردی که عاقبت بغدادی دخی قبضه تصرفه آلدیلر و معالدوله
نام برادر بنی بغداده حاکم قودی نیجه زمان خطبه و سکرلری اوقندی
خلیفه ایلر سکه و خطبه ده مشترک اولدیلر و گاه شیرازده و گاه
دارالملک بغدادده ساکن اولدیلر اون طقوز نفر کیمسه بونلر دن
سلطنت صاحبی اولوب عدل و داد ایلر حکومت ایلدیلر مذهبیلری
پاک علما و شعرایه رغبت و رعایت ایدوب مالک بقاسی بوقدر
صحیفه عالمده نامز قالسون دیو جلب مال ایدوب صفیلر ایدی
مستحققره بذل و انعام ایلر نام تحصیلته سعی ایدر ایدی
رحمة الله تعالی علیهم اجمعین

* ومن النوادر التمثیل *

حکمای الهی اولان اهل نهادهن سوال ایلشیر که ارباب
عقل اولان کیمسه نک امارات ظاهره سی و قرینه باهره سی ندر
دیمشیر که کمال رزانت عقله اوج نسنه دلیل تامدر اولاقلت کلام
تکلمده اصابت اوزه اولسیدر زیرا کثرة کلام موجب ملال
و ملامتدر و یار کیمسه غائبده اولسه انک مزید عقلنه نشانه ندر
دیمشیر که اوج وجهله معلومدر بری خد متنده ارسال ایلدوکی
رسواندن و بری دخی اسلوب تحریرندن و ارسال ایلدوکی مکتوبدن
و ارسال ایلدوکی هدیه سندن زیرا کتبک رسولی قائم مقام
نفسی اولسه کر کدر و یازدوغی نامه سی ماهیت نفسندن خبر
ویرسه کر کدر (تکلم المرء مجتوحت لسانه) دیمشیر در و کمال

هتی هدا یاسندن معلوم اولور و کتبک نتیجه حالی و قال فرینندن
معلوم اولور زیرا (عن المرء لا تسئل و سأل عن قرینه فان القرین
بالمقارن یقتدی) دیمشیر در و عقله دلیل اقوی مدارات ناس
و حسن معامله و تواضع ایلر استنباسدر دیمشیر زیرا بوصفات مذکوره
موهبة الهی اولان اخلاق حسنه دن ناشیدر حسن خلق اجل
مواهب و نعمدن معدود در نته کیم نبی اعظم صلی الله علیه وسلم
* من حرم مداراة الناس فقد حرم التوفیق *

* ومن النوادر *

حبیب الله حافظ معروف ابن انما طیدن اسناد ایلر منقولدر که
حضرت سلیمان نبی علیه السلام حضور بنه بر آدم کلدی و جماعت
اراسنده بر قازی و ارایدی نابید اولدی دیدی حضرت سلیمان
بیودیلر که جمله جماعت مسجده جمع اولسونلرندا ایلدیلر خلق
مسجده جمع اولدیلر حضرت سلیمان منبره چقدی ایتدی
انصافیدر که بر مؤمن قرداش کرک قازنی اوغر یلیوب و توبنی
باشکره صوقوب مسجده کلور سرز دیدی همان اول قازی
الان آدم النی باشنه قیوب ارامغه باشلدی حضرت سلیمان
بیوردیلر که شته قازی آلان آدم بودر انده ظهور ایتدی
* ومن النوادر *

سلاطین اسلامیه دن عضدالدوله درت یوز التمش تازیخنده جلیل
القدر پادشاه منبع الصدر ایدی و حراست ملک و سلطنت ایلر
مشهور عالم ایدی بر زمانده نچار دن بر غریب حجه نیت ایدوب تحت
حکومتنده بر بلدهیه واصل اولوب بر منزله نازل اولدی حک سفر زمانی
ایرشد که دردمند حاجی خرج راهدن فضله ایچون اولان بیک
عدد التونی امانت ویرمه که بر کیمسه بلد و کندن شهرک خار چنده
اولان صحرا ده بر عظیم اغاج دبنده دفن ایلدیلر معلوم بر در ضایع

اولمزدیو قویوب کندی جمدن عودت ایدوب کلد کد نصکره
واردی دقن ایلدی و کی مبلخی ارادی بولمیب حیرت
اضطراب ایله اغیلدی و دوستلرندن بریسی کوروب
سلطاننه عرض حال ایلدی کی سوق ایلدی اول دخی تعلی اوزره واروب
پادشاهه رفع رقعہ ایلدوب او قود قده وار آدم برایی کون صبر ایله
کوره لم دیو جواب و یردی اند نصکره پادشاه شهرک جمله حکما سنی
بریره جمع ایدوب سوال ایلدی که سز بوسنه ده هیچ اغاج کو کیله
کیمسه به علاج ایلدی کز می دیدی اطبا دن بری ایتدی نعم
قولار بکر دن فلان چاشنکیرہ ایلدوک حضور یتنه احضار
ایدوب سوال ایلدی لر اول دخی اقرار ایلدی که فلان اغاجک کو کی
قزار ایکن بر صره بولدم بیلک التون ایچنه قونمش و اول بره دقن
اولمش دیدی صره مز بوره عینله پادشاه حضور یتنه کتوردی
پادشاه دخی آلوب امانت صاحبی حاجی دردمنده تسلیم ایلدی مز بور
دعا و ثنا ایدرک ولایتنه روانه اولدی و جمله عالم عضد الدوله تک فر است
وعقلنه تحسین و آفرین او قودیلر و نام نامیلری صحائف روزگارده
خیر ایله مسطور و لطف و احسان ایله مشهور در رحمة الله تعالی علیه
* ومن النوادر *

سلطان علاءالدوله دیلی ایله رئیس الحکما شیخ ابو علی بن سبنا
وقعه سی و اول جوان حکیم فراسنی بیاند مدرشول حینده که حکیم ابن
سبنا اصفهانده ایدی انک ولی جلیل القدری علی الدوله ابو
جعفر دیلی ایدیکه او چوز طقسان سکر تار یخنه پیوسته اولمش
ایدی بو انشاده شیخ ابن سبنا به تعظیم و توقیر و علی التوالی تفخیم
و تجلیل ده دقیقه فوت ایلمزدی بر کون حضرت سلطان
میانندن بر کر زرنشانی جوز دی و اول تحفه ذی قیمتی شیخه
احسان ایلدی شیخ دخی آلوب خدام سلطانیدن بر یتنه بختلیدی

برمدند نصکره سلطان اول کیری کندی خواص غلامانندن
برینک بلنده کوردی و حقیقتندن سوال واصلندن استکشاف حال
ایلد کده شیخ بکا ککند و هبه ایلدی دیدی سلطان مضطرب
اولوب غلامه ازار یلغ و جفای بی دریغ ایدوب حکیمک
قتلنه عزم و شربت مرک ایله هلاکنه جزم ایلدی شیخک احبابندن
بری شیخه خبر و یردی ناچار الفراق بمالایطاق ایله عمل ایدوب
اول ساعتده تبدیل جامه و اول دیاردن ارغمال ایلدی چونکه
بر شهر آخره واصل اولدی بر کاربان سرایه نزول ایدوب تحصیل
قوت ایچون شهرک چارشوسنه داخل اولدی و سیران ایدرک
اطراف و جوانبه نکران ایدوب ناکاه اول انشاده بر جوان موزون
و بر مرد ذوقنون کوردیکه خلق انک شمعنه جمع
و طلب معالجه انده کلامنه سمع اولمش لر ایدی اول دخی هر طالبه
قانون اوزره هر در دک دواسنه اشارت و هر علتک شفایانده
دلالت ایدردی بو حالتده بر عورت کلدی انده بر قاروره کتوردی
و کوستردی جوان ایتدی بو قاروره یهودیدر عورت تصدیق ایلدی
بعده ایتدی بو کون ینم بو مرطه و ماست یمشدر دیدکده عورت
راست سو یلر سز دیدی اند نصکره ایتدی شمعی مسکنکز شهرک
یست محلنده میدر دید کده عورت او یله در دیدی شیخ ابو علی
بن سبنا بو جوانک عرفان و کلامندن و اسباب دلائله انتقال حکمت
انجامندن اشفته و حیران اولدی ناکاه اول جوانک نظری شیخه راست
کلوب برخنده تمکین و اشارت و نکین ایله شیخه خطاب ایدوب
ایتدی که سز لر اول علوم الهیه واصل و بی همتا و کمال فضل ایله
مستثنا اولان رئیس ابی علی بن سبنا سز سز که اصفهانندن علی الدوله
خوفندن فرار ایدوب حالا بو دیاری تشریف ایله جای قرار
ایتمکه کیش سز دیدی شیخه حیرت پر غیرت استیلا ایدوب جواب

کار و یاردن فارغ اولوب کلدی شیخک ایاغنه یوز سوروب
 لانی الیه آلوب کندی خانه سته عزیمت ایلدی و شرط خدمتی
 کاینبخی اداد نصکره شیخ اکا وجود استدلاندن سؤال و قاروره
 یهودی ایدوکنی معرفتدن اسکشاف حال ایدیجک اول غلام
 دخی ابتدیکه مجوزه نک کوملکنی کوردم طائفه یهود علامتی
 وار انتقال ایدمکه یهودیدر وقاروره ده یهودیتکدر دیو حکم
 ایتدم و پیراهنی آلوده یمرطه و ماست اولمش کوردم بلامکه
 بیضه و ماست اکل ایشیدرو بوشهرده محله یهود موضع پست
 و محل نابسندده در آنکیچون الحقه در دیدم تکرار شیخ ایتدی یانیم
 خصوصمه واقع اولان معرفتک نه وجهله دریان ایله دیدکده
 غلام مزبور توجیه خطاب ایدوب دیدیکه علی الدوله و همیله
 متلاشی اولوب فرار ایدوکی اندن بلامکه صیت فضل و فراستک
 و حذاقت و کبایتک آفاقد کون کی مشهور و تصنیف و تألیفاتک
 کتب و اوراقده مسطور در ذاتک یواوصافله موصوق اولدوغن
 کوش ایتمش ایدم چونکه ناصیه سعادتکده اول آثار دن برشمه
 مشاهده ایلدم کون کبی ذهنه نمایان اولدیکه ربس الحکما
 ولان شیخ ابوعلی بن سیناسر اوله سر و سلطان سرزن بر آن
 مفارقت ایلوب مایتنه راضی دکل ایکن بو افتراق اختیاری
 دکل ایدوکن مقرر بلام دیدی وزاتوی ادب اوزره قاعد اولوب
 شیخک سعادت ملاقاتی شکرانه سنه ساجد اولدی شیخ ایتدی
 بندن مسئولک ندر مقدورم هر تبه سندن بکاسن مامو لکی
 بیان ایله تاکیتم حصولنده بذل مجهود ایدیم دیدی جوان صاحب
 ادعان ایتدی حضرت سلطان عالیشانک مجلس شریفلرندن
 دور اوله کز احتمالی محالدر خدمت علیه کز دن التماس
 اولانان بودر که هر حق حضور سلطان نه وار دقده برتقریب ایله

ماجرای مذکوری منظور شریفکنز اولدیغی اوزره عرض ایدوب
 بوینده کزی دخی اول سلطانک ند ماسندن و ادنی غلامتندن
 معد و دایتدیره سزیدیدی و بر قاج کوند نصکره علی الدوله طرفندن
 شیخ آدم کلوب انواع اعتذار ایله حضورلرینه دعوت ایلدیلر شیخ
 اول جوانی بیله همراه ایدوب مجلسنه ادخال و حکایت ماضی و حالی
 کاهواد ایدوب جوان مزبوری ند مامتزانه الحاق و منتظم الحال ایلدیلر
 * فصل سادس عشر *

فی مذمه الحق و قلة العقل و سوء الخلق

* ومن النوادر *

حضرت شیخ اکبر رضی الله تعالی عنه یورر لر که حق
 بر مر ضرر که اولمکدن غیری اکابر علاج یوفدر (یت) اکل داء
 دواء یستطب به * الا الحماقة اعیت من ید او یها * وقال النبی
 علیه السلام * الحق ابغض الخلق الی الله تعالی * و احق اولان
 کیمسه نک صفتنه دلیل اولدر که لحیه سی طویل اوله زرا مخرجی
 دماغندر طویل لحیه قله دماغه محمولدر قله دماغ ایسه قله
 عقله دلیلدر قله عقل ایسه کمال حقه سبیدر و من حیث الافعال
 دلیل حال بودر که عواقب اموره نظر ایلیمه و کندوب بلدو کنندن
 دونه و کیمسه نک رأین بکیمیه خودرأی اوله و بلدوکن یلورم قیاس
 ایدم او کرتمک استیمه و سمرتی هر بلدوکی و بلدوکی کیمیه سویلیه
 و آداب مجلسی کوزلیله مجلسده خطاب غیره ایکن جوابه سرعت
 ایدم و علمدن خالی اوله و عجزله و غفلت اوزره اوله و محالسه
 بیهوده یزه قهقهه ایدم کوله و اغلسه صراح ایله اشک کبی باغره
 فریاد ایلیمه دیو تعبیر یور مشلردر اگر بزم شمیدیکی عصر مزده
 بو صفات اوزره اولنر تمیز اقتضایدر سه عاقل ایله اچقک فرقی
 خیلی شکل اولور قال علیه السلام * حاجت الاحق قاعیه انی *

* ومن النوادر *

فضلاى عصرک المعى اولان اصعب بدن مرویدر که بر تار بخند
بهرده بر عظیم القدر آدم کورد مکه قیوسی اوکنده بر سر راوزه
او تورمش فاخر اباسر کیمش حسن المنظر خیل وحشم اطرافن آلوب
مصاحبت ایدر لایدی لکن بو آدمک بر اوزون وقبالحیه سی وار
بن دخی بقوب عجب ابو شمائله کوره بو آدمک عقلدن بهره سی
نه مرتبه در بلمک ایچون سلام ویردم وکنیه شریفکزیو با خود
نامکزی بیله لم دیدم ایتدی کنیه مز ابو عبد الرحمن الرحیم
مالک بوم النین در دیدی کولدم وعقل سقیم وفعل ذمیم صاحبی
اولدوغنی بلمدم ز پراکنیه سی قلعه عقلنه وکثره جهلنه دایلدردیدم

* ومن النوادر *

حکایت اولور که ایکی احق بر برلینه مر افقت ایدوب برقریه دن
آخر قریه به سفر ایدوب کیدر ایکن بریسی دیدیکه کل سنکله
مصاحبت ایدلم بریره کلوب اثنای کلامده بریسی ایتدی بنم کوکام
برسوری قیون استر که گاه اتندن وگاه سودندن به یم وگاه یوکنی
قرقوب مقاسب جبه لر ایدوب کیه یم دیدکده اول بریسی ایتدی
بنم کوکام استر که برسوری قورددم اوله واول قوردری سنک
قیونلرک ایچنده قویو یرم بلوک بلوک ایدوب اتلرینی یه لرودریلرینی
پاره پاره ایدلر دیدکده اول رفیق ایتدی نیچون بویله برامز فال
ایدرسک دیوب سویلشه رک سوزی آزدردیلر و بر بریله اوروشوب
دو کو شمه که باشلدیلر و طاق قتلری طاق اولنجیه قدر دو کشدیلر
آخر ایتدیلر صبر ایدلم شو بولدن هر کیم کلور ایسه ما بیخیزه حکم
نصیب ایدلم هر نه که حکم ایدر ایسه انک قولنه راخی اولوب عمل
ایدلم دیدیلر ناگاه بو حالده ایکن بر آدم کلدیکه بر اشک
اوستونه ایکی طلوم بال بوکلمش شهره صامغه کیدر ایدی بونلر

اول حریفه قرشو وار دیلر و ماجرا لرین بر بر حکایت ایدوب
حماقت قنقی مزک جانبدنددر حکم ایله دیدیلر اول عاقل لی خود
عقلده جله دن فریدایمش همان اول ایکی طلوم بالی اشکدن
اندردی وهر برینه برین ویردی وایتدی بر بریکزه اوروشک کوره لم
حماقت قنقکرده زیاده در دیدی وکنندوسی سیرجی اولدی بونلر
بر برینه بو بال طولملری ایله اورشد قنری کی طولملر جتلیوب اولنجیه بال
آغوشته خاک اولوب دو کلمدی حریف ضایع اولوب دو کولان
باله نظر ایلدکده دیدیکه والله بودوکلن بال کی قائم دوکلسون
اگر سنک ایکیکرده دخی عقل وار ایسه سنر احقر دنسیر
دیدی زهی حکم عاقلکه کندو خسرانندن غافل وجاهل

* ومن النوادر *

* ومن النوادر *

شاپور ذوالاکان ایله قیصر رومک سرگذشتلری بیانده در
سوالف سنبنده شاهان پرنمکین عجمدن شاپور نام بر پادشاه بنام
وار ایدی عدل و داد ایله و لطف و سخا ایله موصوف شاپور ذوالاکتاف
دیمک ایله معروف ایدی بر کون و زراستی دعوت ایدوب دیدی
سنکله مشورت بودر که بن سیر و سیاحت ایدوب قیصر مملکته
عزیمت واحوال و اطوارنه وقوف تحصیلنه همت ایتک استرم
نه در سنزدیدکده و زراستی بریره کلوب تأمل نامدن صکره پادشاهه
ایتدیلر بو ضمیر منیریکزه خلجان ایدن رأی خطر ناکدرز براسلطان
عالمه جاندنک و تنهاسیر و سفر آسان دکلدر البته بورأیدن قراغت
ایلمک دیوهرنه دکلر اقدام ایتدیلر ایسه فید اولوب فکر سابقدن
دویمک مبسر اولمادی آخر کار کندو بیاسندن قلمش بر وزیر واریدی
هر وجهه صاحب تدبیر و مشیر عالمکیر ایدی که فیلسوف جهلمان
اولوب جمیع ادیان ده السنه نک لغاتی عارف و کامل کیمسه ایدی

امر سفری آنکه دخی مشاوره ایلدی اولدخی بوکاردن فراغت اولی
 دردی آنی دخی ردایتدی اول وزیرنه دیدیکه سندن رجا اولانان
 بودر که بنم مراده مساعدده ایده سن دیدی و مهمات سفری اول
 وزیری روشن ضمیره حواله ایلدی عاقبت اول وزیر بونی تدبیر ایلد
 یکله بن پادشاهمدن مقدم قیصرک مملکتنه واره یم و سیرک تدبیر
 و امور کزه تقید اوزره اولایم دیدی و اول عارف صاحب تدبیر
 وزیر حکمت ضمیر رهباتی لباسا لباس ایدوب بر راهب ذومواهب
 شکله التباس کوسر و ب صناعت حکمت و طباییت و معالجات
 جراحاتده کمال مرتبه مهارتی و ارایدی و اول فنونده بدطو لاسی
 غایتده ایدی و یاننده بر مقدار دهن صینی و ارایدی هر نه مقوله بخر یاره
 ره بر جزئی سورد کده بر آن غیر منقسمه ده التیام بولور ایدی و شده
 وجعی کیدوب دفع اولوردی و خدمتی مقابله سندن بر کیمسه دن
 اجرت و عوض المزا ایدی بس اول واردی قیصر رومک ممالکنده
 بر مرتبه شهرت بوا دی وصیت و صداسی ایلله عالم طولدی دین
 دیاننده موصوف و زهد و عفت ایلله معروف اولوب ملت نصارانک
 بطارقه و رهبانلری ایچیده کمال فضل ایلله موصوف اولدی
 و طائفة نصارانک جله دن اولوسی و سردار صاحب ناموسی
 اولان ابو الابدی مملکه مشهور بر بطریق ایلدهم صحبت اولوب کمال
 مرتبه حیر و تقرب پیدا ایلدی و هر خصوصده وزیرک قولانه عمل
 ایدوب مشاوره و مستشاری اولمش ایدی و کیم است و فطانت
 وزیره تعجب ایدر ایدی وزیر بوحال ایلله ینه شاپورک احوالندن
 غافل دکل ایدی اتفاق بر کون قسطنطنیه نیک بر ضیافه عامه سی
 اولوب بای و کدایه دستور عام و پر یلوب جله کلوب هر کس اول
 ضیافه حاضر اولدیلر مکر شاپور دخی سیاحت ایلله کلوب
 تبدیل شکل ایلله بیلمم قیاسیله مسکین صورتنده کهنه لباسا

کیوب اول ضیافه حاضر اولمش خلق ایلله نعمتلردن تناول اوزره ایدی
 قیصر خود شاپورک شکلی جله در و دیواره نقش ایدر دو کندن
 ماعد اشهرک کوشه کوشه معین لر زنده شاپورک صور تنی
 یازدرمش ایدیکه هر کس کور و بیلله و کند و صحنلرند و سائر
 اوایلر زنده جله منقوش ایدی شاپور فراغت اوزره قیصرک یازدیغی
 نقشی صبر و تماشایدر ایکن حکم دادن بر صاحب فراستک کوزی
 شاپوره راست کلوب اول تصویر لر باقدی شاپور اولدوغنی
 تحقیق ایدوب قیصره کوسر دی قیصر دخی امان نظر ایلله
 باقدی بلدی که شاپور در شاپور انکار ایلدی قیصر ایدی شاپور دکل
 ایسه ده شاپوره مشابه اولدیغی ایچون بونی قتل ایلسونلر دیدی
 شاپور کوردیکه جلادی امان اوزرینه یورودی و هم جان ایلله
 کند و نفسنی خلاص ایچون شاپورم دیو اقرار ایلدی حضور
 قیصره کتور دیلر قیصر اعزاز و اکرام ایلدی و حیران اولدیکه
 بویله بردشمن غالب کند و ایاغی ایلله کله عاقبت شاپوری حبس
 ایلدیلر و شاپورک مملکتنه سفر درد یوشهره منادیلرندا ایدر دی
 و جله سفر براغن کوروب بی نه یایه عسکر ایلله سفر ایلدی
 و شاپور ایچون قیل هیئتنده بفر در یسندن قرق قات دریدن
 بر قیل یایدر دیلر درونی بر خزینه شکنده بر پنجره دخی ایدیلر که
 طشره سنی تماشا ایلله و فیلک ایاقلری عربه کبی تکرار
 اوزر زنده یورر ایدی و یوز تفرقه هر مانلر دیده بان اولمق اوزره تعیین
 ایلدیلر و بوم نوال اوزره شاپور شاهک مملکتلرینه یورو دیلر شاپور
 عقلا نیک پندی قبول ایلدو کی ایچون بویله پرور طه مهلکه کندونی
 گرفتار ایلدی و ایتدو کی ایشه نادم اولوب بونه حالدر و نه قصادر
 باشعه باز لمش دیو نفسنی اوم ایدر دی و بوکار دشواره چاره
 نه اولور و بوا و کلز یاریه کیمدن مر هم امید اولنوردیو (مصراع)

* این درد کرا کویم و درمان ز که جویم * مصداقچه درگاه
 خداوند کار سازه تو کل و توسل ایلمش ایدی قیصر ایسه عجم
 دیارینه آیا قیصر هر منزله نزول ایلد کده شاپور اول حبس
 اولدیغی قبلی کندیو خیمه سی ایلد مقتبسی اولان بطریق
 خیمه سی یاننده قویوب اوزرینه بر خیمه قوردیلر و دید بانلر درت
 طرفی احاطه ایدر لرایدی و هر کون بر منزله وارد یقه شاپورک
 بر ملک کنی خراب ایدوب اغا جلری نی کسوب یقه یقه کیدر لرایدی
 و شاپورک وزیری اولان مرده شیار بطریق ایلد اول سفرده
 خیمه سی قریبده قنوب کو چرایدی شاپورک خلاصنه نه یوزدن
 بر چاره دیو دائمافکرده ایدی و هر کیچه بر طریق ایلد مصاحبت
 ایدوب طرف اخبار و تحف ائاردن حکایات پر عبر نقل ایدردی
 بو بهانه ایلد وزیر شاپوره کند و کلامی اشتدیروب شاپورک
 خاطر نی تسلیت ایچون محله مناسب نوادر حکایات روایت
 ایلر ایدی و شاپوردخی وزیرک قصه پرداز اولمقدن مرادی
 کندیونی خلاص ایتک ایدوکن بلدی قیصر ایسه اقلیم
 فارسه داخل اولوب قطع اشجار و تخریب دیار وسی احرا رده
 افراط و اکثار ایدوب منزل بمنزل خراب و بیابانده رک آخر شاپورک
 پای تخت و قرارگاهی اولان شهره وصول بولدی و چوره سن
 محاصره ایدوب شب و روز جنکه مباحث اولوب منجیق لایل
 اهالی حصار ی زبون ایدیلر شاپور قیصرک بومر تیه هجومندن
 غایت وهم ایدوب (مصراع) همه کارم زخود کامی به بد نامی
 کشید آخر * دیوب آب حیات ندن ال بودی (بیت) کچه شکایت
 ایلیم یم بو جفای بن * کند و الله باشمه الدم بلای بن * دیوب گاه
 نفسی تسلیت و گاه تقدیر ازلی بوایمش قسمت زمزمه سیله خالق
 نیاز ایدردی بر کیچه غایت بی قرار اولوب قیصر طرفندن

کندویه شراب و طعام احضار ایدن خدامه ایتدی ضحرت
 و محنت جانم کار ایلش در اکر بنم حیاتده اولدوغم مراد کز
 ایسه بر مقدار بندلری می ازاله ایدوب بنی تنفیس او بنای جانمی
 تا سبس ایلد دیدی و کردن و میا نمده اولان بندلره خرقه پاره لی
 صروب الم جسمی بر مقدار دفع ایلد دید کده او موکل اولان
 خدام شاپوره مرحت ایدوب بطریق شاپورک قولی اعلام
 ایلدی وزیر حکمت پذیردخی مجلسده حاضر ایدی شاپورک
 رشته حیاتدن قطع امید ایدوب ما یوس اولدوغن بلدی
 و فریادینه امدادک زمانی عنایت پرورد کار ایلد قریب اولدیغی
 اعلام قصد ایدوب اول کیچه وزیر حکمت شناس بطریق
 دیدیکه بر غریب حکایه نقل ایده یم اکر کوش و هو شله استماع
 پوررسه کز دیدی بطریق ایتدی غایت لطف ایدر سز و بزی
 مشرف و کوش و هوشمزی در حکمتی مشنف ایلر سز دید کده
 وزیردخی بسط کلامه شروع ایدوب مرادی شاپوره تمثیل ایلد
 تسلیت ایدی وزیر ایتدی یا ایها البطریق بزم دیار مرده ایکی پری
 مثال و دلبر کریم الحصان و ارایدی ایکیسی دخی حسن
 و بهاده بی همتا و لطف نماینده جهان آرایدی جوان پری
 زادک نامی عین ال اهل و جانان پری مثالک اسمی سیده النصار
 ایدی بوا یکی محذوم نجسته پیکر بر بر یله زوجین مؤتلفین اولوب
 ماینلرنده بر آن تباعد اولوب عین ال اهل بر کون اصحابیله گفت کو
 اوزره ایکن یاران جهان کشته دن بر یسی زهره مثال نسادن
 بر پری روشک توصیف جهندن مبالغه و اطناب ایلدی عین ال اهل
 اول نکارک اوصافی اشتد کده ا کاجان و دلدن افتاده و قولقدن
 عاشق و دلدادده اولوب بی اختیار اول و صاف خیبر دن نامی
 سوال ایلدی و اول دخی نامنه سیده الذهب و مکانی جزیره

عرب در دیدی جوانك عسبرو آرمی قائم یوب موصوف اولان
جانانك جست و جوسنه د شوب برکون اول مهر بانك جالی
مشاهده سنه واصل اولوب کور دیکه برنکار شیرین گفتار در اما
کندویه همسر و همعنان اولان جانان حسن و بهاده در جهانده
کوندن ظاهر الکن فطرت انسانی مقتضای سنجه نفسك لقمه غیره
تلذذ و تکرانی امر ضروری اولوب جوان صاحب جمال سیده
الذهی مراوده به مباشرت و مبادرت کوستروب بونلر ناز
و نیاز عالنده ایکن ناکاه سیده الذهیک شوهری ذنب نام
برشدید البطش و برمنتقم غلیظ الطبع بد نام قضیه غیر مرصیه دن
اکاه اولوب و عین الاهلک کر بیانه ال صونوب کشان برکشان
جوانی خانه نکبت مأینه آلوب برتک و تاریک برده حبس ایدوب
و برعجوزه جد عا و عورا و مقצועه الید یعنی برکوزلی و چرکن
یوزلی بوزنی والی کسک برعجوزی اوزرینه موکل نصب ایلدی
عین الاهل دخی قدر نعمتی بلوب کندو اوزنی بومصیتلره مبتلا
ایتدوکنه هزار آه و این ایله کر به وزاری به بشلدی شبانکاه
عجوزه روسیاه آه و آه ایدو رک خانه سندن اتش افروز اولارق
طشره چقد قدده عین الاهلی کر به وزاریده کوردکده عجوزه
اکا اقبال ایدوب دیدی ایاسن بوجاه غیایه گرفتار اولغنه نه
مقوله جرمک سبب اولدی عین الاهل ای مادر مشفقه بن بر بی
کاه مظلوم جرم و جنایت نه اولدوغنی بنده بلزم دیدی عجوزه
ایتدی سنک مثلك اسب کر یخته مثالیدر که دروغ بی فروغ ایله
اول خوکی فریفته ایدم دیو اختیار کذب ایدوب سری آشکار
اولدوقده آخر دامن صدقه تشبث ایدوب اول بلادن خلاص
بولشد در دیدی عین الاهل عجوزه دن بو گفتار مر حمت شعاری
اشدکده عجوزه به ایتدی ای مادر مشفقه اول اسب کر یخته

ایله خوکک معامله سندن بزه خبر و بردیدی عجوزه ایتدی حکایت
اولنور که بر زمانده شجعان روز کار دن بر مرد و دلیر کار کذارک
برسمند باد رفتاری و ارایدی خدمتسنده دامن در میان
ایدوب خدمتکار رینه ییله اعتماد ایتوب جمیع مهمات و لوازمده
کند و اهتمام ایدرایدی برکون حین سحر سمندینه سوار اولوب
دشت و صحرائی دولانوب هر قنده بریشل چن زاره ابرسه
آتندن اینوب زین و لجامنی آلوب بررسن دراز ایله اول سبزه
زاری اوتلادوب کزرایدی بعهده یینه زین و لجامنی اوروب
کندوسی پیاده دامن در میان ایدوب خانه سنه طوغری کبدر
واکرام و احساننده عظیم مبالغه ایدرایدی برکون بومنوال اوزره
کلوب اول مردکار زار مرعایه طوغرور فتار ایدوب برطرف چن زاره
یتدکده اتندن اندی و بر مقصدار ری ایتدکد نصکره ناکاه اول
اسب بی سبب صاحبندن رمیده اولوب لجام و سرچی ایله جانب
صحرایه دو بدو اولدی فارس فراست رهین هر نه دکلوجست
وجوده اهتمام ایتدی ایسه مفید اولوب ظلام شب غالب اولوب
آت باشن آلوب کندی و نظردن غائب اولوب فارس مأبوسا
خانه سنه رجوع ایتدی فرس بتون کیمه زین لجام ایله تکا بودن
یورلادی و غلبه نوم وجوع ایله تشنه دل اولوب طور دقده
اوتلامق استدرکجه لجام مانع و بر مقصدار یاتمی استدکده زین
ورکاب دافع اولوب ایکی اوچ کون بومنوال اوزره مبتلای بلا
اولوب امیدامدا دایله برطرفه چکلدی کتدی اوکنه برنهر
معرض اولوب نهرک اوتنه جاننده کوب هزار محنت ایله غرق اولایزدی
هله ساحل نجاته چقدی لکن باشنده اولان لجام و بلند
اولان قولک اصلنوب نصف نهاده تاب افتا بدن بیوست پیدا
ایدوب فرسک اعضاسنی صقوب سینه بند و لجامدن غایت متألم

اولوب اجلق جاننه کار ایلدی پروجهله مشی وحرکنه مجالی
 قلیوب پواننده برخیزر سبکخیز و تیز دندان چقه کلوب کوردیکه
 غیب دن شکار اولمش برشکارده بادی نظرده اسب بی چاره نک
 جاننه قصد ایدوب قاننده دیش بیلدی تکرار نظر صالیدی کوردیکه
 براسب لاغر میان پوسته صاریلوب برایکی استخواندر (پیت)
 یعدن ایچمه دن پری اولمش * عضودن عظمه دری قالمش * ایلرو
 واروب ضعف حالندن و سبب هزارلندن سؤال ایلدی فرس
 اضرار لجامدن و شده خرامدن چکدوکی الامی بر خبر وردی
 خوک ایتدی یا بوور طه هلا که سنی القایدن کیمدر ونه مقوله
 جرم و کناهدر اسب ایتدی پروجهله کنا همدن اکاه دکلم
 خوک ایتدی بی شبهه سن انکار ذنبکده کاذب سک انکیچون
 امید حیاندن خائب سن کل بکاطوغری سوبله که الحجاة فی الصدق در
 بند بلادن ازاد اولاسن فرس خوک کلامدن بوی مرحت
 استشمام ایدوب حسب حالنی برتقریر ایلدی و صاحبک کندویه
 اولان رعایت و محبتین و کندونک ظهور ایدن خشونتین
 و سرگذشتن تحقیق اوزره حکایت ایلدی خنزیر تفصیل احوال
 فرسه واقف اولیحق ایتدی قاتلک الله بما فعلت باشند ایاغه
 وارنجه ذنوب ایکن بی کناهم دیر سن سکا بومر تبه احسان
 و کرده مبالغ اولان صا حبکه مخالفت اینکله کندوکی بوبلایه
 گرفتار ایش سن باشکه بومصیب کلز دن اول فارسک طر فنه
 رجوع ایلسک مراجهت قابل ایکن بوبلاری کورمن دک کناهکده
 اصرار و بدکار ائقده استمرار اوزره اولمش سن عاقبت اعمال
 سیه کل مکافاتنی کورمش سن نیلیه یم غیری نینم واریلیدی اما
 چونکه بومقوله محنت دیده سن و فلاکت رسیده سن باشمه
 صدقه سنی ازاد ایدوب قانکی سکا بغشلم دیو دندان تیر ایلله

برکره ده فرسک لجام و خرامنی کسیدی فرس مسکین قید و بنددن
 خلاص اولوب سبکبار و چابک رفتار سوی صحرا به عزیمت ایلدی
 چونکه عین الاهل مجوزه دن بو حکایه بی کوش ایلدی کندو
 سرگذشتن پیرزنه تقیر و قظیر تقریر ایلدی و جرمنه اعتراف
 ایدوب خضوع و ابته مال ایلله متضرع اولوب ایتدی ای مادر
 مشفقه مهر بان خوک بر بیلد حیوان ایکن فرسه ترجم ایدوب بند
 محنتدن خلاص ایلدی جناب مکرم مأبک شرف انسانیت ایلله
 مرتبه حیوانیتدن تمت از ایکن لایقیدر بکا بوبند و محنتده فریادرس
 اولیه سن مرؤت بودر که بی ورطه مهالکدن اطلاق ایدوب
 باعث انسان اولان احسان مقابله سنده نیجه مکافات واجر
 و حسناته و اصل اولاسن مجوزه ایتدی چونکه نفس بلاسی و شیطان
 اغوا سی ایلله مبتلای شهوت اولمش سن خصوصاً تازه جوان
 اولوب کناهکه دخی اعتراف ایده سن (پیت) جرمنه اعتراف
 ایدن مسکین * یکدراندن که اولاطاعت بین * ایلدی هروجهله
 مستحق عفو و مغفران سن همان کرم کار سازه امیدک محکم
 ایدوب حبیل رجایی الدن قومه و صبر و توکلده ثابت قدم اول
 ان شاء الله تعالی سنک خلاصکه چاره جولق ایدرم بفرصت ال
 و یروب رخصت و مکنتم ممکن اولدقده غفلت ایلزم بهر تقدیر
 تیر مراد هدف حصوله وصول بولور دیدی عین الاهل چون
 مجوزه دن بوسخن مهربانی کوش ایتدی (پیت) نه خوش بیلدک
 دواسن درد مندک * اگر بو غیسه سنده ریش خندک * دیوب خاموش
 اولدی چونکه وزیر بطریق مجلسنده کلامن بومقامه ایر کوردی
 بطریقده دعا ایدوب بوکیجه که حکایه مز بومحمله قرار بولسون
 ایلله آیه ده بسط بساط ایدوب لایک حکایانه کمال ارتباط ایلله
 اختتام و برهلم دیدی بطریق کلام وزیر صواب کوروب

وزیر مجلسدن قیام و مقام استراحتده آرام ایلدی بوجانبدن
شاهور شاه وزیرک کلامی دکلیوب و بسط حکایه دن مرادین
اکلیوب انشای حکایه ده بسط ایتدوی اقوالدن و ضرب امثالدن
مألنه اولدوغن اذعان ایتدی و تمام بلدیکه وزیرک عین الاهل دن
مرادی شاهور شاهدر و سیده الناردن غرضی شاهورک مملکتی در
خلقی آتش پرست اولدقلرندن ککنا بتدر و سیده الذهب
دیدوی بلاد و مدن عبارتدر و ذنب که سیده الذهب زوجیدر
قیصره اشارتدر و عین الاهل مشاهده سیده الذهب شوق
وارزو اوزره اولدی دیمکدن مرادی مملکت رومی کورمکه آرزو
ایتدو کیدر و وزیر کند و نفسی عجز و ضجر تندن عجوز و مقطوعه
الیده بکز دوب بو واقعه دن خلاصه بر مقصدار صبر و تحمل ابله
بن سنی خلاصه سعی دن خالی دکلم دیو اشارتدر شاهور اشدوب
بر مقصدار خوش حال اولدی چونکه وقت شام وینه هنکام کلام
اولدی بطریق وزیردن تمه حدیثی بیان و اتمام ابله دیورجا ایلدی
وزیر کلامه شروع ایدوب ایتدی عین الاهل نیجه زمان ناچار
قرار ایدوب عجوز مکاره هر کیجه ایقادنا ایتدیکه عین الاهله بر مقصدار
صبر ایلله دیر ایدی عین الاهل ایتدی بو مثل ساردر که (هان
علی الطلیق مالتی الاسیر) یعنی اسیره مصداقه ایدن بلا و محن
قیددن مطلق اولان ازاده ره آسان کلور کرفتار حالنی
ازاده لر بلزای مادر صبره طاقت مبسر دکلدربکار چارمک و ارایسه
اندن خبر و یریدی عجوز ایتدی نه غریب حالک واردر کند و دوشن
اغلمز دیرلر قنی غیرت مردی و جلادت رجولیت بو مبدر آزار
روز کاره مبتلا ایسک صبر ایلله که (مصراع) صبر تلخست ولیکن
بر شیرین داره * نقدر شداید روز کاره مبتلا ایسک بنه وعده سخت
سعددن ناامید اولسه (بیت) بسا قفل کاز آبایی کلید

کشابنده نا که آید بدید * مد و غیبیدن استمداد ایلله (مصراع) البته
بونک عاقبتی خیر اولجقدر) و سکا تسلیمت خاطر ایچون بر مناسب
حکایه بیان ایدیم که باعث سلوت خاطر اوله عین الاهل
ایتدی لطف و شفقت اید و ب اول حکایه ندر بیان ایلله
حکایت اولنور که زمان سلفده بر تاجر مالدار و منعم کامکار کیسه
وار ایدی و بوناجر صاحب مأثرک بر فرزند هنر مند پیا کیره پیکری
وار ایدیکه باغ زندگانی سنده اندن غیری ثمری یوق ایدی
احبابندن بری بوکا بر غزال بیجه مردم فریبی ارمغان کتوردی
بوناجر زاده غم و دنیسادن آزاده اولوب بو غزال بیجه سرخواره به
بر مرتبه ربط خاطر ایلدیکه بر آن و بر لحظه آنسز اولمز ایدی
و بو غزال ک کردن و کوشنی مرصع قلاده وزیرین منکوش ایلله
تر بین ایدوب اتی ارضاع ایچون بر شاه سمین پیدا ایدوب بو آهو بیجه
روز بر وزن شو و نما بولوب حسب العاده ایکی قرن پیدا ایلدی
تاجر زاده بو قرنک برق و لمعانه حیران اولوب نقش بو قلمونه
نکران اولور ایدی بر کون بو پسر همد ملرینه بو غزالک ظهور
ایدن قرنندن حکمت اولق اوزره خبر و یردی محرملری ایتدیلر
بو جنس غزالک ذک و ورند ظهور ایده کلمشدر کتدیکه بیور
طول و دراز و سائر اعضا سندن سرافراز اولور دیدیلر پسر فی الحال
پدرینه ایتدی بکا البته بر غزال بیجه تابی دخی صید ایدوب
کتور سونلر که تناسب اندامی یسندیده و قرینی تمام رسیده اوله
پدری صیادله سپارش ایدوب بر غزال بیجه تابی صید ایدوب
کتوره لر صیادک بریسی بر غزال رعنائی شکار ایدوب کتوردی
جوان کوردیکه هر برقرنی بر ذراعیدن زیاده قد چکمش
و جا بیجا شاخلر پیدا ایلش چشم رعنائی مکمل و جلله اندامی
مکمل پسر بیسته پیکر بونی دخی ز روز پوره مزین ایدوب مهمانلرین
ادا ایدردی غزال صغیر ایلله غزال کبیر پریده مکان و محانست حسبی

ایله انسیبت نام پیدا ایدوب خشف صغیر غزال کبیره ابتدی بن سنی
 کورمزدن اول شویله ظن ایدر دمکه بنم شکل و هیئت معادل
 بهیکل بولمیه غزال کبیر ابتدی بنم و سنک اشکال و امثال من
 صحرارده تناسل و توالد اوزره کترنده بی نهاییه در که بن
 تقریرنده عاجزم دیدی خشف خلقت اصلی سی حسبجه ابتداء
 جنسی اکورمکه مطالب اولوب اندن تمنی ایله دیکه اول عالمه بکا دلیل
 اولوب سیروتمه اشای بتدوره سن دیدی و عظیم نیاز ایلدی غزال
 کبیر ابتدی بوناز و نعمتله معتاد ایکن نعم اماده نك قدرینی یلک
 ککر کدرودور و دراز کوه و صحراسود اسندن فراغت ایله که
 به یولده نیجه خطر وار در صکره نادم اولور سک ندامتک فائده
 مند اولمز دیدیکه ابرام و اقدام ایلدی بر مقتضای جنسیت بودخی
 تابع اولوب ایکه سی دخی مسکنلرندن چیقوب دشت و صحرا یه
 روان اولوب کتدیله آه و بچه کشت روشنندن فرحناک اولوب
 قرنان صاحبی اقرانی ایله بر زمان کشت و گذار ایدوب کبیر ایکن
 ناکاه سوریدن آریلوب هر طرفه سرعت ایله سکر دوب آخر کار
 قوت سیلیدن خرق اولوب اجلمش بر یارک ایچنه دوشدی و خلاص
 ایچون هر نه دکلو صحرایوب بدل مجمهور ابتدی ایسه مفید اولمادی
 زیر اغایت تنک ایدی ناچار یارک ایچنده قالدی و غزال کبیردن
 رجاسی یوایدیکه فریاده ایشوب ورطه دن خلاص ایلیه اول
 دخی مبرسر اولوب فریاد و زاری بکنده قالدی بوجانبه تاجرک
 مخدوم بلند قدری خشف و غزالک کتدو کینه خاطری منکسر
 اولوب مشرب ضمیری مکدر اولدی پدری دخی اوغلنک ملالندن
 کمال انفعال پیدا ایدوب صیادله وعده بی نهاییه ایدوب نیجه
 انعام ایلدی و اول ضایع اولان غزالری بولک دیوب ارسال
 ایلدی و تاجر دخی برقاج نفر خدام ایله صیادک اردینه دوشوب

جست و جوده ایکن انی کور دیلر که مسافه بعیده دن بر شخص
 بر غزالی اوکنه قنوب دست و پاییه اورمغه سعی ایدر اول
 طرفه روانه اولوب کتدیله کور دیلر که بر صیاد بر غزال کبیری
 طومش و دست و پایی بند ایدوب بر کسکین سکین ایله ذبح ایلمک
 ایسترامه ان نظر ایله یا قدیله کور دیلر که کتدو لرینک غزال
 کبیر یدر صیادک الندن آلوب اوزرنده اولان اثواب قنی دیو صورتیلر
 صیاد ابتدی اشته حاضر در یانه و جهال طوتدک دیدیلر صیاد
 ابتدی بن دامی قورمش مترقب ایکن بو غزال ایله بر خشف کلدیلر
 بو غزال دامه دوشوب خشف صحرای طرفه کتدی تاجر ابتدی
 انی دخی شکار ایدر سک سکا بو اثوابی هبه ایده بم دیدی پس صیاد
 دخی جان حقنه چالشوب خشف سمتنه روانه اولدی کور دی
 بر غزال اوازی کلور اوزرینه واروب کور دیکه تاجرک خشفیدر
 ولکن بر تنک سراخ ایچنده فریاد ایده یور صیاد سکر دوب خشفی
 طوتوب حضور تاجر کتور دی تاجر انعام فراوان ایدوب
 هم غزالی وهم خشفی آلوب سعاد تخانه سنه کلدی کور دیکه
 پسری حیرت و غمده آهولری مسکن مألوفنه قودی لکن خشف
 غزال کبیردن نفرت پیدا ایدوب آرتق اکا التفات ایتدی غزال
 صحیثه رغبت ایتدیکه مجتنب اولدی سر ماینلرینی الفت باب
 حمله دن چوق نسنه ترتیب ایلدی مفید اولدی اتفاق بروقت
 خشف کنا منده خواب ایدر ایکن غزال کبیر اوزرینه واروب
 رفق ایله آنی بیدار ایلدی و کندودن بی سبب و حشمت و نفرت
 ایتدو کنه عتاب ایلدی خشف ابتدی سن اول یوفا غدار
 دکلمسن که زمان صفاده یاروفادار اولوب گرفتار بلاده اولدو غم
 حالده معاونت ایتوب کتدو سیر و صفا کده اوله سن دیدی غزال
 ایتدی ای نور دیدم اسنک صحتدن تأخیر و اول خدمتده تقصیرمه

باعث پابسته دام بلای صیاد ایدم یو خسه قدرت و فرصت
 حالده ترك حقوق و محبت جنسیتدن دكلدر دیدی خشف معلوم
 ایدندیکه غزال دخی کندو کی گرفتار دام بلا اولمشدر وحشتلری
 الفته مبدل اولوب وضع سابق اوزره مقام استیفا سده موافق
 اولدی لر عین ال اهل حکایت عجوزی استماع ایدوب کندی تحصیلنده
 تأخیری بخزدن ایدیکنی تحقیق ایدوب مخاطبه عجوزدن ساکت اولدی
 (مصراع) هر سخنة ك وقتي وهر كار ك زمانى واردر * روایت
 اولور که وزیر بخته تدبیر تقریر دایندیر نی بو محله کتوردی و نقل
 اخباردن ساکت اولوب عذر خواهی ایدوب صامت اولدی
 وحالا عذر من معذور اولسون ان شاء الله ليله آتیه ده خدمت باقیدر
 دیدی بطریق صاحب اذعان ایتدی ای راهب پرمواهب تعال
 عارضی در میان ایتسه لطف ایدوب بزی گفتار راحت افزا ایله
 صفاتندردم میجادن مقبیس اولان نفس مبارک کندن دل مجروح
 سرهم ودوا ایله وزیر دخی کالاول کلماتنی رواجده کوروب
 سرور و ابته حاج ایله تقریر سخنه شروع ایلدی و ایتدی چون
 عین ال اهل شام محنت انجام ده غم والام ایله چراغن صبحه
 چقردی چین سحر دثب بی رحم و ستمکار اول عجوس خاکساری
 محکم ضرب ایدوب وعن قریب سنی قتل ایدرم دیو ترهیب و تهدید
 ایلدی عین ال اهل تمام حیثیتدن مأیوس اولوب ککریه و زاری سن
 ارتزدی بو حال اوزره اخشام اولدی عجوز دخی کلمه کده تأخیر
 کوستردی اسیر بپساره نك حالی دیگر کون اولدی نصف اللیلده
 عجوز گدی عین ال اهل ای مادر مهربان بوشب کلمه کده تأخیر
 باعث اولدی عجوز ایتدی ای جوان شکسته ضعیف ایله سا بقده
 بکاطعن یوزندن هان علی الطلیق مالتی الاسیر دیدک جا نمه تأثیر
 ایدوب بنم چکدو کم خورانی و مبتلا اولدی غم گرفتارانی سکا

تقریر ایلسم کندو سر کد شت کی فراموش ایدوب بکاطعن
 و تمر یضدن فارغ اولوردک عین ال اهل ایتدی شمدیه دکن احوال کی
 سندن سواله حیا مانع اولمقله سکوت ایلر ایدم امدی سر کد شت کدن
 بر شمه نیاز ایله عجوز ایتدی ای مایه جان پدر بو حقیر در بدر سابقه
 بر ملک کامکار ک مقر بلربنک زوجه مرغوبه سی ایدم اندن بر نیجه اولادم
 اولوب بر کون اول ملک جفا کار بر خصوصده زوجه غضب ایدوب
 هم زوجی وهم اولادی قتل ایلدی و بنی و قرلریمی مزاده و یروب
 بیع ایلدی اتفاق بنی بو جفا کار بی مرحت اشترا ایدوب
 بو شهره کتوردی و بکا تکلیفات شاقه و خدمت ثقیله ایله امر ایدوب
 طما قتم طاق اولدی یدی بیل بو محنت و المی چکدم و خدمت
 ایتدم برو جهله تمحله قدرتم قلمدی آخر فرار ایتدم تکرار بنی بولدی
 و بورغمی کسدی یدی بیل خدمت و محنت چکدم ینه فرار ایتدم بنی
 ینه بولادی کوزمی و بر المی دخی کسدی یدی بیل دخی خدمت
 ایدوب ینه فرار ایتدم بنی ینه بولدی بو دفعه قولاقلریمی کسدی
 حالاطلمو جا نمدن دخی اوصاندم و بو کیجه سنی بو ظالمک حبسندن
 اطلاق ایدوب خلاصکه سبب اولم و بونی یقینا بلورمکه بو ظالم
 بنی صاغ قومز بکا در لکدن اولمک هر وجهله راحت کدر دیدی
 و عین ال اهلک بند و زنجیرلر نی چیقاردی وار یولک آحق اولسون
 دیدی وانه بر خنجر سرتیر آلوب اوزر ینه دوشمک صد دنده ایکن
 عین ال اهل عجوزک النی طوتدی و خنجری آلوب بیسانه اندی
 و ایتدی بنم اوجدن هلاک اولمق انصاف دکلدر کل بنله بیلمه
 خلاص اولام و اگر بو بولده موت مقدر ایلسم امر حق ایله بیله اولام
 دیدی عجوز ایتدی بن ضعیفه پیر زالم و کوزم کورمکده مساعد
 دکلدر جوان ایتدی الله کریمدر همان غیره ایله نوقت قلمورسک
 بن سنی ارقه الورم سنی کتوره جک قدرتم واردر عجوز ایتدی چون

سندن بوقدر همت اولور امید بودر که سنک شوق ایله برو جهله
سکا بار اولیم همین طور مه کیده لم و یوله دوشه لم سهل زمانک
ایچنده عین الاهیلاک منزله واصل اولدیلر سرای سروره داخل
اولوب عین الاهیلاک مجوزه یه انواع رعایتلر ایدوب والده سی مقامده
طوتوب چوق اکر ام ایله مکافات ایلدی چون حکایه سنی بومقامده
وزیر تمام ایلدی پس بوجانبده شاپور دلگیر وزیرک کلامنی استماع
ایدوب وضرب ایته دوکی امثالندن تمام اکلدیکه خشفدن
مرادی شاپور درو خشفک غزال ایله صحرا ده کزدوکی شاپورک
وزیر ایله عشرت بدر و خشفک گرفتار اوله سی شاپورک قیصر
حبسه دوشمشیدر و خشفک غزالدن نفوری شاپورک وزیر
حقنه قصور اعتقادیدر و وزیر کند و خلاصه عزمنی و شهری
دخی تعیین اولدوغنی و اگر مشیدن عاجز ایسک سنی کتوررم دیدیکنی
علی التمام اذعان ایشدروب اساس امیدینی تشیید و عقد رجاسنی
تا کید ایتدی چونکه لیلته قابله اقبال ایلدی وزیر حکمت پذیر
بطریقک مطبخنه بر طریقه داخل اولوب طعاملرینه واردی
هوشیر قنوب کندی وقت شامده عادت اوزره بطریقک سماطلری
چکلدی وزیر دخی معتادی اوزره کند و خیمه سینده زواده سن
یمکه کندی برسا عتدنصکره بطریق و جله دید بانلر مست
و بیهوش اولوب یا تدبیر وزیر دخی فرصت غنیمتدر دیوقا قیدی
وشاپور اولدوغنی خیمه ایچنه کیردی و محبسک قیوسنی آجدی
وشاپورک بندوزنجیرنی قردی و شاپوری الوب آهسته آهسته
قیصرک اور دوسندن طشره چقدیلر شهرک قلعه سی التنه
واردیلر و قلعه ده اولان دید بانلره ندایدوب شاهلری اولان شاپورک
خلاص اولوب کلدوکنی ییلدکلرنده فی الحال قلعه دن ریسمانلر
صارقدوب شاپور ایله وزیر حصار اوزره چکوب الدیلر و عسکرک

محاصره المندن غایت ضعیفلی و ارایکن کمال قوت بولوب جانلندیلر
وزیر ایتدی قیصر حالا خواب غفلتده کمال مرتبه مغرورلردر و سزلی
کمال مرتبه ضعیف اوزره قیاسی ایلر و جله عسکری مست و مخمور
و خواب غزورده ایکن کلاک سزکله قیوسنی آجوب بر شبنخون ایدلم
دیدکده جله سی معقول کوروب شاپورک عسکری قیصر
اوردوسنه بر کوره یوردیلر و عسکرینی قروب ماملکلرینی بغما
ایدوب قیصری ایکی پیام وزیر ایله دیدیری اسیر ایدوب
شاپورک حضورینه کتور دیلر قیصره استقبال ایدوب شاپور
عظیم توقیر و احترام ایلدی و خاطر نوازلق ایدوب قیصره ایتدی
زمان قدر نکده چون سن بکا قیدک بندن دخی سکا هرکز ضرر
یوقدر نیکم اولور دیمشله (یت) چو بردشنی باشدت دسترس
* مرتجعانش کاراهمین غصه پس * بلکه عدوالنده گرفتار
ایکن بکا اقتدار و بروب مظفر ایلین قادر پرورد کارک نعمتک شکرانه
سنی آزادا بلسم و سکا طریق ستم ایله مجازات ایلزم لکن سکا
شونی تکلیف ایدرم که بنم ممالکده افساد ایتدوکلر برلری یتنه
اصلاح ایدم سن و خراب ایتدوکلر حصارلری کما کان معمور
ایدم سن و قطع اولنان اشجاری بر اویرینه غرس ایدوب بنشدوره سن
ویانده کده اولان اسیرلری جله اطلاق ایدوب ارسال
ایدم سن دیدی و قیصر دخی جله بوشروطنی قبول ایدوب
اداسنه ضامن اولدی و قیصره عظیم ضیافتلر ایدوب
بر نیجه کون عیش و عشرت نصکره مملکتنه روانه ایلدی
قیصر دخی مدت حیانتده شاپوره اطاعت اوزره اولوب
بر برلرینه کمال مودت حق و قنی مراعات ایله بکنیدیلر
* ومن الزوادر *

ریع ابن جابرک اوغلی نعمان ایله نعم بن توفیقک حکایه سیدر

ملوك بنی امیه عصر نده کوفه دیار نده تجار ذوی المفاخر دن
ربیع بن جابر دیک ایله موصوف کرم احسان ایله معروف قوت و قدرت
وحشم و مکننت صاحبی کیمسه و ارایدی و دار دنیاده برولدر شید
و محاسن اوصاف مزید و نتیجه عمر عزیزی اولوب اندن غیر ی
بر کیمسه سی بوق ایدی و اول مخدوم صاحب از عاتک نامنه نعمان
دیرل ایدی خواجه در دمنده سعی و اهتمام ایدوب فرزند دلبندی
اوقودوب یازدر دی حلیه معارف ایله محلی و بی نوعنده بی مثل
و بی همتا اولدی و اول ولد شفیقک نامنه مناسب حسن و جمالده
بی همتا بر جاریه پری سپما اشتری ابتدیکه اسمنه نعمت توفیق دیرل
ایدی خواجه در دمنده صرف ما ملک ایدوب اول رشک حور
و ملک برد ختر ایدیکه نظیر بن عین عالم کور ممش و کوش بنی آدم
ایشتمش ایدی او غلبه بر یرده اوقودوب یازدر دی حسن عالم
آراسی کی علم و فضل ایله آراسته اولوب مرتبه بلوغه و انجیه
ایکبسی دخی شمس و قمر کی پر نور و ضیا و معرفت و عزده بر بر ینه
همتا خصوصاً فن ساز و غناده استاد و باغ حسن و بهاده
بر سر و آزاد ایدی (بیت) هر قنده اولوب فرید عالم * ثانی
کور ممشدی آدم * هر نعمه که اول مه ایتسه پیدا * اتی اشیدن اولوردی
شیدا * خواجه صاحب تمکین بونلر ایچون بر قصص عالی بنیاد
ایدوب ارم ذات العباد کی نقش و تزین ایلدی و خواجه زاده
هم نشین اولان نعم سرو زاده ایله کمال عبش و صفایه معتاد ایکن
بر کیمجه جاریه سبله عبش و عشرت اثنا سنده شوقه ککلوب
آلات ساز دن عودین الله الوب حسن صوتله دمه ساد ساز ایلدی
و بو حالده تغنی اوزره ایکن ناکاه اول شام محنت انجی آمده خطه
کوفنده حاکم اولان حجاج ظالم او التنده اولان کذر کا هدن
مرور ایدوب نعم ناز نینک حسن صداسنی و ادام شیرین ایله

صنعت غناسی مسموعی اولدقده بی اختیار آه چکوب و بر درجه
ککوش ایدوب فصاحت لسانه و سازده تراکت نواخت
بناینه تحسین و آفرین ایدوب اگر بوجاریه تک لطافت صوتنه
حسن ذاتی معادل و تناسب اعضا سی مماثل ایتسه اول کوهر
کران بهایه هر نه مرتبه قیمت استرلرایسه جائه منتدر مدد کورک
و بکا خیر کنورک کیمک جاریه سیدر اشتری ایدوب خلیفه
حضورل ینه ارساله بوندن اعلا هدیة جلبله اولردیدی و شهر
کوفه تک صاحب شرطه سنی دعوت ایدی ب بو خدمتک
حصولی اول عیار حبله نهادک ذمتنه حواله ایلدی و عظیم
اقدام ایدوب والی و وزران دوزه سپارش ایلدی اولدخی چین شهر
بر عبوز مکاره بی دعوت ایدوب مدد ای مادر ستوده سیر حجاج
ظالم بی رحمت حضور نده بر حاجت واقع اولدی شویله که بکا
بوجاریه کیمکدرو بونک تحصیل نه ایله ممکندر و بوکا تدبیر و چاره نه
یوزدن اولوردیدی و انواع و عده لر ایله اتی فریفته ایلدی عبوز
مکاره و اولدله محتاله ایتدی علی الرأس و الهین اگر مطلوب اولان
مرغوبه ککو کده ثریایه و ثراده زیر زمینه بر ابرایسه ده اتی
تحصیل بنم ذمتنه لازم و اول خدمته بوجاریه کزی ملازم ییله سمر
دیددی (نظم) سخا ر زمانه ایدی کافر * اول زینب فحی عبوز مساحر *
مولوم ایدی اکراه فتنه * هاروته قرار دی چاه فتنه * رو به ایکن
اول آفت شریر * ابلایسه و یردی درس تزویر * پس والی اول مخوس
الحالی حجاجک حضور ینه کنوردی و بولشدر دی حجاج ایتدی
وار نعمان بن ربیعک دارنده اول جاریه بی کور اگر خلیفه
جنابنه لایق ایتسه اتی نه وجهله پیدا ایدرسک ایله که حضور مده
عطایه جزایله به نائل اولور سک دیدی پس اول مکاره بر صوفی
صد ساله شکنده الله بر مسجده آبنوس و عکاره الوب باشند بر شالذن

در اعاده اورثوب پشت دوتا ايله اول منحوس تو حید خدا
ایده رك بوللرده وحدوا الله یا غافلین دیوصوت اعلا ايله تنبیه
ایده رك نعمان بن ربیعك سراینه وارنجه بولده کورن ساده
دلرالنه وایاغنه دوشوب دعاسنی تمنی ایدرلر ایدی وقت ظهرده
نعمانك سراینه دخول ایتك استدکده دربانلر منع ایدوب دخوله
اجازت ویرمدیلر عجز ایتدی بن ملوك قدیمه قهر مانلرندن ترك
دنیا ایلش برعابده یم که علم وعبادت طلبندن غیری نسنه دن امیدم
یوقدر یانی منعدن سزه نه فائده عائد اولور دیدی بولر بوکشایشده
ایکن ایچرودن بر خادم ظهور ایدوب عجزوه اول خالی الذهنه
خطاب ایدوب بن هر قنده وارسم قدومی مینته جل ایدوب خیر
دعاهدن هر مند اولورلر ایکن یوبواب بنی منع ورد ایلک مناسمیدر دیدی
اول خادم صاف دل یو ایه ریجیده ایلده قو کلسون دیدی واول
بالای سیاهك اوکنه دوشوب نعمانك آرامی نعم یانته آلوب
کتدی و بو بر خیر دعاسنی الله جق صالحه لردندر دیدی نعم دخی
اول عجزوه نك هیئة غریبه سینه الدانوب توقیر و تعظیم ایدوب
صدر مجلس اولق ایچون جلوسه تکلیف و تکریم ایلدی عجزوه
مدد وقت صلوة فوت اولسون بکانتها محله نمازی ادایه
برکوسترك دیدی بیچاره نعم سرخرامان کی خدمته دامن درمیان
ایدوب سجاده سنی برتنها یرده کندو ایلده دوشدی عجزوه بوصفت
اوزره اویله نمازینی ایکنندویه وایکنندوی اخشامه اولاشدیروب
سجاده اوزره نماز و دعادن فارغه اولوب بوصفت ايله نعمانك
جمله جاریه لرینی مفتون ایلدی هر بری الینه وایاغنه دوشوب
دعاسنی تمنی ایدرلر ایدی هر کبجه صباحه دکین اول مکاره نعمه نك
جاریه لرینه منساقب صلیبی نقل ایدر ایدی بر سحر قالفدی
و کبجه اجازت استدی نعمه ایتدی قنده کیدرسك عجزوه ایتدی

قرب جوار کرده اصحاب قلوبدن بعضی صاحب سعادتتری
زیارت ایتکده کیده رم دیدی واول دکاو وصف ایلدی که نعمه
بی اختیار اولوب بنی ده اول خیر دن محروم ایلده دیوب تبدیل الشکل
سز کله معا واروب اول عز یزردن خیر دعا السهم نوله دیدی عجزوه
جبین مینکده شرف زیارتك ثوابی مقدر ایلده مپسرا و اور دیدی
والمزده اولده واروب کلمه من بران یسیرده حصول پذیر اولور
دیوب تبدیل صورت ايله اودن طشره حقوب کتدی لر اول بیچاره
ایسه اکا اعتماد ایتش ایدی بر جزئی زمانده برقیویه کلدیلر که حجاجك
سرای ایدی ایچر و کیروب نعمه بی دهلیز ده قودی و سن بونده
آرام ايله بن کوره یم تنهامیدر دیدی واروب حجاجه خبر و یردی
و برقیودن اول لعینه طشره کتدی حجاج دهلیزه کلوب نعمه نك
جمالنه نظر ایلدی کوردیکه بر صاحبه جمال جاریه آیک اون
دور دی کبی تابان اولوب دهلیزی منور ایلش (نظم)
بر دختر پاک بوق نظیری * عالم سر زلفنك اسیری * کلزار وفادن
تازه برکل * شور یده سیدر هزار بلبل * فی الحبال صاحب شرطیه
اخر ایلدی که یانکه عسکر دن کفایت مقداری آدم آلوب یو جاریه بی
خلیفه حضورینه ایصاله همت ايله دیدی والی دخی همان اول
کون پرهودج احضار ایدوب نعمه پریشان روز کاری بندر دیلر
واقلم شامه روانه اولدی لر بیچاره نعمه نه درده مبتلا اولدوغنی
اچالا بلدی امانه فائده مغموم و محزون جگری بریان و دیده سی کریان
و پر خون و مبتلا و درد فراق ايله دار دیارندن و سوکلی یارندن
مهمجور او توز قرق کونده شامه واصل اولوب خلیفه مجلسنه
داخل اولدی لر حجاجك مکتوب لرینی عرض ایلوب جاریه بی
تسلیم ایلدی لر چونکه عبد الملك جاریه نك حسن دلارا و ماه عالم
آراسته نظر ایلدی بونده بر حسن جمیل و وضع جزیل کوردیکه

نقش فطرت بو صورت ملاحتده اوح وجوده بر نقش ایتشکه
 دیده فکر ت نشان کورمش و کوش خیال عدیلن ایشته مش
 (نظم) موزون ولطیف و نازک وتر * باشند ایامه زینت وفر *
 شیرین لبه زلال ایرشمن * نازک بلینه خیال ایرشمن * دندان
 صفاده رشک انجم * خالی دخی جان کوزینه مردم * غنچه
 آچیلور تبسم ایتسه * کوهر صاچلور تکلم ایتسه * بی اختیار
 اول نکارک آشفته جمال و آلفته پریشان حالی اولوب رسته
 اختیاری الدن کندی و درون دلدن مقنونی اولوب جاریه نک
 اوکنه دوشدی و خرم سرایه داخل ایدوب کنخدای سرایه
 فرمان ایلدیکه بو ککه مناسب برسرایی زینت وزینتله فرش
 ایلدیه سز و خاطرینی اله الوب جله امورینه مقید اوله سز دیدی
 خلیفه کمال صفاسندن عباسه نام برهمشیره سی وار ایدی که
 حسن و مهاده لانتظیر و علم و معرفتده شهرتی عالم کیر ایدی
 اکا ایدی یاسیده النساء حجاج بزه بر خدمت ایلشدیر که اگر براقلم
 فتح ایدوب بشارت خبرین ارسال ایلده بو مرتبه سرور ابرار
 ایلز ایدم نه کیم هدیه سی خبر قبولده واقع در دیدی سیده النساء
 ایتدی سرور کز دائم اولسون نه مقوله هدیه در دیدی خلیفه
 مکتوبی همشیره سنه و یردی اوقیوب کوردیکی یازمشکی شان
 جلیله لائق اولغین اون ایکی بیک التونه بر جاره ایشتری ایدوب ارسال
 اولندی سیده النساء ایدی اجازتکرایله و اراالم رؤیایله شرف اولوب
 خاطرن اله الالم دیدی و خلیفه طشره کیدوب همشیره سی
 نعمه نک یانه واردی فی الحقیقه کوردیکه بشرش کلنده بر ملک
 علیک عون الله دیدی و خاطرن صور دی (شعر) بو کمال
 حسن ایله ماه فلك ميسك سن * نوع بشرده کورمدک یوخسه
 ملک ميسك سن * دیدی الحق سـنک کی کوهر ذی قیمته جان

ویرسه لر سزادر یوخسه اون ایکی بیک التون نظر واحد ککه
 ادنادن ادنا بهادر همان بو قرداشتم خلیفه حضرتلرینک سعادت
 طالعیدر سنی اکاسوق ایدن دیدی و عباسه حسن ایله شهرت
 شهر و دیار ایکن نعمه نک مرآت بحالنه مقارن اولدقده قر
 مخفف مثال کوردی و سیده النساء حالن و خاطرن صور دی
 و درونلو باشک و ارایمش که بویله بر پادشاهک محرمی اولدک دیدی
 نعمه بی اختیار برآه جانکاه ایدوب عباسه به خطاب ایلدی و دیدی
 یایضه الجبین و یاسیله الخدین حسن جـ الک کی گفتار با کمالک
 لذیذ و شان جلالک عزیز اولدی غنی عره غرای جبهکدن ظـ اهر
 و طره دلارای و جهکدن باهر بو جاریه کی آگاه ایلدیکه بی ایشتری
 ایدن کیمدر و کیمک ایچون المشر و بوسه سعادت خانه جلیل کیمکدر
 مال حالم وقصه پر ملالمدن کوزل جمالک ایچون بی آگاه ایلدیدی
 عباسه عظیم نجم ایدوب بونه خالدر که سنی ایشتری ایده بی
 بلیه سک حجاج که حاکم کوفه در سنی اون ایکی بیک التونه ایشتری
 ایدوب خلیفه حضورینه ارسال ایلدی و بو خلیفه نک سر ایدر
 و نهمشیره سیم دیدی نعمه کوش ایتدکده اشد بکا ایله بر مرتبه
 باشلردو کوب اغلدیکه عباسه نک جان و جکرین داغلدی
 (نظم) احوالن اکوب کو پردی طااشدی * سر چشمه چشمی
 حددن آشدی * پرداغ ایدی بغری لاله مانند * باشی دوکلوردی
 ز له مانند * عباسه صاحب فراست ایدی نعمه نک البته بر سر
 گذشتی اولقی کر کردر دیدی و خاطرن تسلیم ایدوب قانعیدی
 و پادشاهک یانه واروب ایتدی یا امیر المؤمنین پرقاج کون ارام
 انیمک لازمدر اول جاریه نک یانه وارمقدن تأخیر ایلاک تا کیم سار
 جاریه لر ایله موافقت پیدا ایلسون و بر مقصدار سوداسی وارد
 مدارا ایله تقید اولسون دیدی و خلیفه نک مزاجنده فتور شاهده

ایدوب همشیره سینه دیدی مدد لطف ایلک شو جاریه حقنده
 طبایه مراجعت ایلک عباسه بسرو چشم کوره لم دیدی و عباسه
 هر طرفدن طبایه مراجعت باشلدی اشته نعمه فرقت رسیده نك
 حالی بویله وزیر نعمه نك افندیسی نعمان پریشان حاله كله ام
 چونكه نعمه نك غم افتراقيله مصیبت زده اولوب کوردیکه
 بار وفاداری و آرام دل بیقراری اول کیجه اوه کلمدی صبا حله
 دکن سینه سوزان و چشم کر یان ایله فریاد و ناله به آغاز ایلدی
 و نعمانك یانجه پدری در دمنده او غلونه فرقت و کر به سینه یانوب
 یا قلوب کر یان اولور ایلدی نعمان صاحب جلالك کل رخساری
 بك خزان کی صرردی و یایسی بیچاره او غلونه بر چاره امید
 ایله اطبان در مان آرردی حکمت الهی بر بنده عاجزك دلیل
 راهی اولسه البته اول فقیرك مقصودی حصوله قرین و امولك
 و صولنه معین اولور پس نعمانك یایسی ربیع بن جابر معصوم
 و مهموم حیرت عالنده اوتورر ایکن ناکاه کوشنه بر صندا ایرشدیکه
 طیب حاذق و بر منجم صادق علم رملده ماهر جیع فونه قادر
 حکیم استین کلسون دیو اول دیارك معنادی اوزره شاه راهدن
 نهاد ایلدی ربیع همان خدمتکارلرینه امر ایلدیکه بکاشول ندا
 ایندن حکیمی کنورسونلر دیدی خداملر حکیمی الوب خواجه نك
 سرائنه کنور دیلر خواجه حکیمه زیاده سیله توقیر و تعظیم ایدوب
 و او غلونه در دینی تسکین ایچون مدد رجا ایلدی طیب حاذق
 نعمانك نبضه ال اوردی طیب نبضنی کوردی دوا دن ال چکدی
 و خواجه به خطاب ایدوب سرك مخدومك ذره قدر علی بو قدر
 ولکن سودای عشق و آثار حرارتی كورینور دیدی و او غلونه
 سرگذشتی بر بر تقریر ایلدی و ایندی ای طیب حاذق او غلومك
 عجب به سی اولومیدر دیر میدر رده میدر کوکده میدر نه حالده در

و کچک دامنه گرفتار در بزی بو حیرتدن خلاصه بر چارک وار میدر
 دیدی حکیم فن رملده کامل ایلدی البته رملن الدی بر طرح
 و تقسیم ایلدی و احکامنه نظر صالدى و ایکی کره باشن صالدى
 تکرار بر رمل دخی ایدوب وجه ارضی تقسیم ایلدی خطه شامده
 اولدوغین تحقیق ایدوب خواجه به بشارت سزه که بوره نك
 عاقبتی خیر ایله اتصاله دالدر لکن براز تعب چکاور دیدی
 و جاریه کز سزدن چقد قد نصکره اول کیجه بوشهرده یا تمیوب
 روانه اولمشدر دیدی خواجه ایتدی چونکه شامده ایدو کن تعیین
 ایلدك بر رمل دخی ایله حالا کچک اونده در و کچک دامنه گرفتار در
 بیان ایله دیدی حکیم بر رمل دخی ایدوب نظر صالدى و کوالدی
 بشارت قف قف دیدی بوجاریه کز حالا بو اقلیم حاکی معرفتیه
 شام شریفه ار سال اولنوب شمدیکی حالده خلیفه وقتك
 سر اینده در و بو عقده نك حلی باذن الله تعالی بنه بزم البرده
 مقدر و مبسر اولور دیدی خواجه عظیم مسرور اولدی حکیمه
 انعام و عطار ایدوب جمله مال و منال بولکده فدا در همان
 سندن التماس او غلومك در دینه دوا در دیدی حکیم ایتدی
 لازم اولان بودر که اهل حکمت مناسب اشیای تحصیل و تدارك
 ایدوب جانب شامه توجه اوله لم کوره لم خدانه کوستر دیدی
 خواجه حکیمه بروجه نقدیش بیک التون انعام ایلدی و سار
 بارگاهلرین دخی تدارك ایدوب اقلیم شامه متوجه اولدی بر بیجه
 کونلردن صکره شامه و اصل اولوب بر کنارده مسکن طوتوب
 شهرك عین الفعلنده برد کان آجدیلر و اشربه و ادویه ایچون
 کاشانی ظرفلر ایله دکانی تر بین ایلدی بر قاج کون دکانه کان مر بظلمه
 مناسب ادویه لایله علاج ایدوب حکیم مزبورك صدای حذاقنی
 شهره منشور اولدی و بیچاره نعمان در دینه در مان رجاسه

حکیم قرشوسه نده شمع شبستان مثالی بنده فرمانی اولوب
خدمتده ایدی ناکاه خلیفه سراینه خدمت ایدن جاریه اردن
بری خلیفه نک همشیره سنه خبرویردی که اقلیم عراقدن شهریمزه
حالا برطیب حاذق صاحب فراست کلمشدر که اول جناب
حذاقت مایک حضورینه مراجعت ایدن اهل درده مزاجنه
کوره شربت ایلله شفا و هر درده مناسب دوا ایلله علاج ایدرید که
عباسه دخی قهرمانه فرمان ایلدی که نعمه پریشان حالک دردینی
اول طیبیه عرض ایلله کوره لم نه حکیم ایدریدی قهرمانه دخی
نعمه نک قاروره سنی اکوب طیب عارفک دکاتنه واردی
و حکیمه ایتدی بن خلیفه عصرک خدمت سراینده نم و حالا
برمقبول جاریه سی بر مقدار شکست حادیر اگر علاجی سنک
الکده مقدر ایسه دولت سنک عظیم انعامله مظهر اولورسک
برده سنک سایکده بهره مند اولورزدیدی حکیم بسرو چشم دیدی
و خسته نک قاروره سنه نظر ایلدی علل طبعین اثر یوق قهرمانه
ایتدی بو خسته نک نامنی بیسان ایلله دیدی قهرمانه ایتدی غریب
حالدر سن خسته به دوا می ایدرسک یوخسه قریمی الورسک ایدی
طیب ایتدی معزور اولسون خسته نک نامنی سؤالدرن غرضم
بودر که اسمنی حساب ایده لم و کوکبه مناسب بعض اسماء
شریفه تحریر ایده لم هر یوزدن علاوه مباشرت اولسون
دیدی قهرمانه باریک الله فیک هر فنده مهارتک ثابت اولدی دیدی
و جاریه نک اسمنی نعمه در و باباسنک نامی توفیقدر دیچک طیب
ایتدی توفیق خدا بو کار پمزه رفیقدر ان شاء الله تعالی دیدی
نعمان شکسته مطلقه سنک نامنی ایشتد که دیده سندن قانلی باشلر
روان اولوب بی اختیار برآه جانگاه ایلدی حکیم کندود لجه فاش
مکن خاموش باش دیدی قانق شول ادویه اردن فلان حقه بی کتور

دیچک نعمان قالقوب حقه بی حضورینه کتوردی حکیم برکا غده
بر مقدار معجون صاروب بر قاروره به بر جرئی شربت قودی و نعمانه
ویردی که قاروره نک اغزینی محکم باغله واوزینه خطکله یاز که صباح
و مساده بر مقدار شربت ایدوب ایچک دیدی نعمان بر موجب
فرموده عمل ایدوب حقه قهرمانه تسلیم ایتدی وقتا که
قهرمانه قاروره نعمه نک الینه تسلیم ایلدی نعمه افتدیدی
نعمانک خطن کورد کده بی اختیار یزدن صحرایوب بر مقدار
شربت ایدوب ایچدی و قهرمانه ایتدی فضلک مشکوردر اشته
ودوا دن یوره کم غایت حظ ایلدی در دمه دوا اولورسه بوندن
اولور دیدی و بو طیب نه مقوله آدمدر دیدی قهرمانه ایتدی
دیار کوفه دن هنوز کلمش بر ذوقتون عالم و طیب صاحب حشمتدر
(نظم) تشخیص مزاج و کربطیعت معلومیدر جمع حکمت
خصوصا خدمتده بر نازه اوغلی وارددر یوحسن و قیافتدن خبر
ویردی نعمه نک کوزلری یاش ایلله طولدی بی شک و شایه بلدی که
نعماندر بونلر بو کف و کوده لیکن خلیفه دخی جاریه بی
کورمکه کلدی قهرمانه ایتدی یا امیر المؤمنین شهریمزه بر طیب
حاذق کلمشدر نعمه اندن بعض اشربه کتوردم مزاجنه غایت
موافق کلوب نعمن مشاهده ایلدی دیدی خلیفه دخی عظیم
مسرور اولوب بر کبسه ایچنده بشبوز التون نعمه نک اوکنه قودی
و بوندن اول حکیمه بر حصه کوندروک دیدی و خدمتی ضایع
دکدر همان دقت اوزره تقید ایلسون دیدی نعمه دخی یوز دانه
التون قهرمانه نک الله یاندر دی و درت یوزینی بر کبسه به قیوب
کندی حظیله برکا غده یازدی که دارودیارندن وسو کلی یارندن
دور اولان نعمه مهجوره نک عرض حالدر دیدی و کبسه بی
مهرلیوب قهرمانه به تسلیم ایلدی قهرمانه دخی کبسه بی الوب

حضور طیب حاذقه قودی و شکر و ثنای ایدوب ان شاء الله تعالی
دوا کز خسته مرگ مزاجنه راست کلدی و یوزی کلدی و کولگی
مسرور اولدی و سزله بوامانی ارسال ایلدیلر دیدی حکیم
کبسه بی نعمانک الله تسلیم ایدوب آجدی و جارید سنک تذکیره سنی
خطیله کوردکده پیهوش اولوب قامت سروری سایه کی یایمال
اولدی طیب یوزینه کلاب دوکوب بر مقدار عقلی باشنه کلدی
و کوزلرینک یاشی روان اولدی قهرمانه نعمانک بو حالنی
کوردکده جگری بریان اولوب کوزینک یاشی سیل روان اولدی
غایت آجوب نعمانه دیدی (جگر پاره سی سنی افلا دن کولسون)
در درونک آیانه اولقی وارد (نظم) ای سینه سروری دیده نوری
* محسود پری ورشک خوری * بو حالنک اوز که حالت انجق *
عالمده عجب ملامت انجق * اینده دلدی کردغم وار * بکر زیور کده
برالم وار * نعمان ایتدی بکا انادن و اتادن مشفق و مهربان
بولدم سنی نیجه اغلا ما یم که بوسنک در دیکه در مان سعی
ایلدوکلک آواره بن بچاره نک رفیق و شفیه سیدر که کوفه
حاکی اولان حجاج ظالم بر عجزه مکاره واسطه سیله زیارنه
چقاروب خلیفه حضرتلرینه ارسال ایلش اول درد هجر ایله
دار و دیار مدن * مجبور اولوب بو غربت و کربتله مبتلا اولدم
دیدی قهرمانه بی اختیار نعماندن زیاده کوز یاشلرینی دوکوب
اغلا دی و بوسوزنک حقدور و اول نارسیده نک غمی هب سنک درد
و فراق کدر دیدی پس حکیم همان اول کبسه بی قهرمانه نک
اوکنه قودی و مال و مناله بنم بوجهله احتیاجم بوقدر بنم آق
صفاته رضاء حق ایچون مرحمت و سرمرزی کتم ایله واکر
بزه بو خصوصده بر دستگیرلک ایدر سنک او انچه دعادن فراموش
اولمسن و سکا فقیرانه بش یک التون دخی خدمت اولنور دیدی

قهرمانه عهد و عین ایلدیکه یونلرک یولنده جانمی قدا ایدیم
وایکبسنی بریره کتورمکه سعی ایدیم دیدی (نظم) هرگز یم غم
که حق اوکاره * شاید بولاوز بودرده چاره * بن سا که معاونم او انچه
* قان اغلیه یم یوزنک کلنجه * و بر مقدار اشربه آلوب نعمه نک
حضورینه کتوردی و راز سر بسته دن سوز آجدی و نعمانک
جوابلرین بر روایت ایلدی نعمه آه و این ایلد اغلدی و نعمان
هر نه دیدی ایسه صاد قدر و شمدیکی حالده بزم کاریمز حضرت
الله جل و علا نقدری ایله سنک سعی و همتکه قالدی امیدم بودر که
بزم بورا زیمزی کتم ایله سن دیدی قهرمانه ایتدی اول گرفتار
بندزلفک اولان درد مندی کورمک استر مپسن نعمه ایتدی
تن خسته به جان بدندن و مرده رواندن خبرمی صورر سک شو که
قائم که بر کره دنیا کوزیله اول جمال با کمال کورم و جان و برم دیدی
قهرمانه ایتدی قالدی بکا برقات لباس کتور نعمه
دخی برقات لباس و بردی آلوب حکیمک خانه سنه واردی نعمانه
دخی جابه کی کورمکه آرز و ایدر مپسن دیدی اول دخی بر کره
کورسم و اولسم دیدی (یت) رنگ ایتش اگر چه کوهن دیر *
غم یمه کیم آخری اولور خیر * قهرمانه قالدی ایتدی شول زنان
لباسلرینی کی کیده لم مرادکی و برمک جناب حق کدر دیدی و نعمانی
بر خاتون شکله قودی و سز همان دعایه مشغول اولک دیدی و داع
ایدوب کتدیله و سر ای خلیفه به واردیلر حرم قیوسنده او توران خادم
بو کیمدر کیمکه اجازت یوقدر دیدی قهرمانه ایتدی امیر المؤمنینک
مرغوبه سی نعمه نک همیشه سیدر دیدی اجازت و یروب کتدیله
وده لیر حرمه وارد قده قهرمانه ایتدی بن بوندن ایچر و کیده مزم
سنی بو محله بکرم لکن بودهلیرک ایکی طرفی هر بری اوز عدد
اوطنلر در سن همان صاع جانیکده اولان خانه لری عبدالله

طقوز نجی اوطه نعمتک اوطه سیدر واونجی خانه خلیفه نک
 همشیره سنک سراییدر غفلت ایله طقوزنجی خانه به داخل اول
 و بربر بکزی کوروب و کرشد کد نصکره ینه بو محله کل دیدی
 نعمان دخی خوف خشیت ایله اول خانه لری صایوب کیدر
 ایکن باکلوب عباسه نک اوطه سنه داخل اولدی کور دیکه برمزین
 سریر قورلمش و دیوار ایله در و دیواری زینت اولمش ایچنده
 کپسه یوق بیچاره نعمان حیرتدن صورت بیجان کیر چقدی
 سریرک اوز رنده منتظر اولدی نعمه نکدر قیاسیله ناکاه آنی
 کور دیکه کمال مقنر و ناز ایله پر خورشید عالم آرا ظهور
 ایدوب کلدی و ایچرو کرد کده سریر اوز رنده بر عورت اوتورمش
 کمال حیرتدن ایاغنه دخی قالقمدی عباسه ایتدی قنقی ناقصه
 العقلدر بنم اجاز تمسز کلوب بار کا همه داخل اولادیر ایکن
 مروت هاشمیه غلبه ایدوب نه مقوله کپسه سن سنی بله لم دیدی
 نعمان بیچاره عباسه نک ایاغنه دوشو بوزن و کوزن سوردی
 عباسه دخی کمال مرحمت ایله الم چکمه امین برده سن دیدی
 و نعمانک یوزنجی آچدی و همه لرنی یوقلدی دخی اشاغی قوشاغنه
 ال اور دقده سر دسته مردانه حکمت مصادف اولدی بلدیکه
 رجالدندر و لطف و مرحمت یوزندن دیدی بیچاره بوسردن
 کج دیکه سبب ندر احوالکی صدق اوزره بیان ایله کوره لم که
 النجاة فی الصدق در (نظم) کچسک وطنک نه یرده آخر *
 احوال نهانک ایله ظاهر * نعمان دیدی بر افتاده یم بن * دائم الم و بلا ده
 یم بن * برواقعه دیده یم بلا کش * جان غم زده و کوکل مشوش *
 و نعمان در دمند کوز یا شلرین دو که رک سرکد شتی تفصیل
 ایلدی عباسه نک اشک چشمی در غلطان کی سینه آینه سیاسی
 اوزرینه روان اولوب عاقبت یا نعمان انت فی الامان و علی الضمان

خاطرک خوش طوت دیوتسلیت ایدوب بر کره جاریه لرنی
 دعوت ال قاعدی جاریه لر کلد کده تبر بزه مجلس مهیا ایلک دیدی
 و بر جاریه سنه دخی وار بزدن نعمه نازنینه سلام ایله و کندیوسی نک
 و تنه حاجه بزی تشریف ایلسون دیدی جاریه واروب دعوت
 ایلد کده بسر و چشم دیو قالقدی و عباسه نک سعادت خانه سنه
 دخول ایلدی عباسه جله جاریه لری صاودی نعمه ایچرو
 کیرد کده نعمانی کوردی ایکی حسرت بر لرینه صار یلوب
 یهوش اولدیلر و مرده بیجان کی دو شدیلر عباسه یوز لرینه کلاب
 افشان ایدوب عقلکزی باشکره دوشرک دیدی ایکسی دخی
 قالقوب عباسه نک خا کپاینه یوزلر سور دیلر و عیش و عشرته
 باشلیوب عباسه حضرت نک بوا حسانه تنال ایلدیلر و جاریه لر
 نعمت چکدیلر عیش و عشرت اوز ره هر بری اوچردانه قدح
 نوش ایدوب سازنده لر هر بری برکونه سازه ال اور دیلر و چالوب
 چاغردیلر عشرت و صفاده نعمه شوقه کلوب اننه عودین آلوب
 و بو وصلت شوقیه پرفصه له آغاز و نفسی دخی دمساز ایدوب
 شوق و شطارت برله اوقور ایکن ناکاه خلیفه زمان جاریه یی
 کورمک ایچون آهسته آهسته رفتار ایله نعمه نک اوازی اشد کده
 اواز بلند ایله بارک الله ای حسن و جمال ییشال ما تر صحبت و شبوه
 و صاحت و اعتمادی پر کمال دیو عباسه نک خانه سنه متوجه
 اولوب کلد ایکن عباسه نعمه نک باشنه بردستار اور توب
 سیده النساءک اردینه اوزاندی و سیده خلیفه قادی استقبال و مجلسه
 اوتور دقد نصکره همشیره سنه ایتدی گفت و شنید کره نه یوزدن
 ایسه اطلاع حاصل ایدوب صفا کزدن بزه حصه وار اولام دیدی
 همان عباسه امر ایلدی خلیفه حضرتنه دخی اوج دانه
 یاقوت سباله مانندیاله صوندیلر اوب ایچر کد نصکره با نک نشوه

اولاسی دماغنه صعود ایتدکده عباسه ایتدی یا امیرالمؤمنین
حکایه من بودر که زمان سابقه برمالدارخواجده نک برفرزند ایتدی
وارایش ناز و نعمت لایله پرورده ایدوب او غلنه بر جاریه اشتیری ایلش
بر پرده او قودوب او غلنه مونس ایدوب یاز در مش و جله
فتونده کمال مرتبه سنه اربوب نادره دنیا اولمشلر بر کیمه
بونلر عشرت و شادیده ایکن اول شهرک حاکمی اولان والی جور
وبی انصاف شهری دور ایدر ایکن بونلرک خانه سی الته کلوب
اول جاریه نک صدای دل باسنی کوش ایدوب ایرته کون مکاره
ذوقونی حواله ایلوب انواع حبسه ایله جاریه اله کتوروب
جاریه نک حسن و جمالنی پسند ایدوب کندو عصمرینک
خلیفه سنه اهدا ایلش جاریه نک افندیسی اولان جوان درد
و فرقتله بریشان حال اولوب جانان او غرو نه جانندن
چکوب برطر یقله سرایه دخول ایدوب کور شمشلر و اور تابه
سماط عشرت چکوب عیش و نوشه آغاز و درد افتراق لیرین
بر برلینه حکایت و شکایت اوزره ایکن ناکاه علی الغفله خلیفه
اولدقلری مجلسه حاضر اولوب بونلری کوردوکی کی بلا تردد سؤال
ایتمدن همان قلمچی چکوب ایکیسی دخی هلاک ایلش بویله خلیفه
نادانک کاری بوندن ایواولمز زیرا که نتیجه حاله واقف اولوب
بویله ایتدوکی ایشه نه پیورر سکر دیدکده خلیفه ایتدی نه غریب
نادان حریف ایش خصوصاً درد مندر بویله معذورلر ایکن
کیفیت حاللرینه وقوف تحصیل ایدوب ظالمیرینی دفع ایدو جک
ایکن و کندو خانه سنده بساطنه ایاق بصوب نعمتی بشارمکن
حیث و مروت بو ایدیکه احوالرینه وقوف دینکره دفع ظالم
ایدوب ایلری برمی ادایده ایتدی لکن بداصل و بی حسب نادان ایش

دیددی پس عباسه ایتدی یا امیرالمؤمنین مروت و کرم طائفه
قریشه میراندر اکر بونک کی بر قضیه سنک زمان دولتکده و بارگاه
شوکتکده بولنسه اجداد عالی زادک رو همچون راست سویله که
سن نه وضع ایله عمل ایدردک خلیفه ایتدی بالله العلی الاعلی
اول ناصر ادله بویوزدن غدر و حیف اولدوغنه وقوف تحصیل
ایدوب نیجه انعام ایله کیرو وطنلرینه ارسال ایدر ایدم و اول
حاکم حبسه کار که مسلمانیلرک حفظ و حراستلری واجب ایکن
خلاقیله عمل ایتدوکنک جزاسنی ایدر ایدم دیدی عباسه همان
خلیفه حضرتلرینه دعای ایدوب ان او پیدی و سایه عدلک مظلوملر
اوزدن دور اولسون دیدی و نعمانک باشندن ستاره بی الوب
اشته یا امیرالمؤمنین جنابکه حکایه اولنان صاحب سرگذشت
و محنت کش اولان غلام بودر و اول فرقت رسیده اولان جاریه بودر
حجاج ظالم بونلره بویوزدن غدر و حیف ایدوب حضور یکزده
کذب اختیاری ایله ذریبکی زنا بولندن اخلاط ابراث ایلک مراد ایدینه
بودینه لایق ایدر دیدی و فرمان جناب هما بونکدر دیدکده
خلیفه همان مجلسدن قالدی و جاریه بی الندن الوب نعمانه
تسلیم ایلدی و خلعتلر کیدیروب خدمتده اولان امراسه سلکته
منسلک ایلدی و حجاج ظالمی حکومندن عزل ایدب اول حکیمی
انک برینه حاکم نصب ایلدی و حقیقت حالی حکمیدن تفصیل
اوزره سؤال ایدوب معلومی اولدقدنصکره باریک الله زهی
حقیقت که بود کلو مشقت و خطری اختیار ایلش سک دیدی
و اول واسطه اولان قهرمانه دن دخی تفصیل حالتدن خبردار
اولنجه کلاملری صدقه مطابق اوادی اکایک دینار انعام ایلدی
خلیفه حضرتلرینک سایه سعادتده روزگار دن کام آلوب

الم فرقتك آخرى صفایه مبدل اولدی و حجاج حرمان منصب
ایله منکوب و مذموم اولدی
* ومن النوادر *

آداب مراسلاته فرید کامل اولان ادیب لایب بیاتنده در
روایت اولتور که ملوک عرب بدن امیر جلیل النسب ملک ابن مهلب
دیمکله مشهور اولان امیر شجاعی حجاج ظالم ستم رواج سردار
ایدوب طائفه خوارج اوزرینه ارسال ایلدی امیر صاحب کرم
اول گروه بد سیرتی باصوب اکثریسن قتل ایدوب اولاد و انسابلرین
اسیر ایلدی و غنیمت بسیار ایله مظفر و منصور اولدیغن حجاجه
اعلام ایچون بر رسول صاحب کلام ستوده انجام ارسال ایلدی
بعد الوصول حجاج اول بریدنجهسته نویده خطاب ایدوب یا اخا العرب
امیر ملک بن مهلبی نه حال اوزره قودک دیدی رسول ایتدی بو حالده
قودمکه احبابی کمال شادیده مسرور و بد خواهری غم ایله
مقهور حجاج ایتدی سپاهه میل و می حتی نه یوزدندر رسول ایتدی
اندازه اوزره در اخوان بنوا الاعیان ایله خوشحالدر حجاج ایتدی
یار عیته مهر و شفقتی نه منوال اوزره در رسول ایتدی پدران
و پسران نه حالده ایسه اول دخی رعیت ایله او وجهه اوزره در
حجاج ایتدی هنکام رزمده احوالی نیجه در رسول ایتدی جان و تن
غنم و خوف و خشیت المنی بلزلر حجاج ایتدی یا وقت بزمده افعالی
نه کونه در رسول ایتدی حاصل الکلام عالم نظرنده برک تره دکل
مالک و منال قدر و قیمتی ذره دکل حجاج ایتدی عقل و فضلده
نه مرتبه ده در رسول ایتدی بر دانه کی در که اولی و آخری
بلنمز و پائوسری بولمز حجاج الحینک کلامده اختصار و ایجاز
اوزره مخزن الاسرار اولد و غنه تحسین و آفرین ایدوب هم
مجلسلرینه ایتدی بومی دنکته برداز تصور کلامی سرحد اعجازه

یتوردی و ابن مهلب ایچون حدیقده دلدی محبت کللرین بتوردی
و پورسولک فهم آدابندن ابن مهلبک آداب فضلی و کمال عقلی
وسار احوالی اطلاعه استدل لال تام حاصلدر اول فرستنده به
صد تحسین و بو فرستاده به هزار آفرین دیدی و خلع فاخره
انعام ایله اکرام و احسان
ایلدی

* ومن النوادر *

فیلسوف هندی ایله اسکندر ذوالقرنین محاوره ایتدو کبدر
اسکندر ذوالقرنین که عدل و داد ایله ممتاز و علم و فضل و حکمتده
بی انباز عارف حقیقت و محراز بر پادشاه ایدی استیاد حکمت
نمونی ارسطوی صاحب فنون ایدیکه عارف کاهی افلاطون
آلهی شاکر درلندن ایدی اندن منقولدر که اسکندرک باباسی
فیلبس کندو عصرنده پادشاه جلیل القدر اولان دارا بن
دارا ایله مدارا ایدوب مایتنده نزاع و قتال اولسون دیوهر سنه
دارایه وزنی محدود و معدود بیک دانه اتوندن بمورطه ارسال ایدوب
حسن معامله ایله کچورلر ایدی اتفاق فیلبس دین ایدن عقابه
رحلت ایلدی اسکندر باباسی صدرینه جلوس ایلدی کمال عقل
وزکاده کامل و علم و فراستده و شجاعتده بی معادل کوکبه قوت
و قدرت کوندن کونه ارتقا و ارتفاعده اولوب صیت و صدای
شهرتی دنیای طوتدی و بیاباسی عصرنده دارایه معین اولان
ارسالیه سنی کوندن مدی دارا طرفندن نامه ایله قاصد کلدی معهود
اولان بیضه لک تأخیرنه سبب ندرد بوسوال ایلدی اسکندر
دخی نامه سنه بوججهله جواب یازدی که اول معهود بمورطه لاری
بمورطه لسان وفات ایلدی ولیکن برینه اوتورن اوغلی فنون صنایعه
مهارت تامه سی اولغله آهن دمشقندن جوهر دار بیضه لردن

جا زایسه در یغ دکلد در دیو دارانك قاصدینه قصدنی اعلام ایدوب
 ارسال ایلدی دارایه خبر و وصول بولد قدده آتش غضبی اشتعال
 بولوب اسکندره حدنی بلدرمك و جزاسنی ابرك و رمك لازم
 اولمشدر دیو عظیم لشکر ایله یوریدی محصل کلام طرفیندن نزاع
 وجدال متمادی اولوب سرانجام کار داراهلاك اولوب اسکندر
 غلبه ایله مأمولنه وصول بولوب کامکار اولدی و طرف خلافتده
 برکیمسه قالمیوب اطراف و اکیناف حکیمه مطیع و منقاد اولدی
 اسکندر چونکه دارانك کارنی بر طرف قیلدی و ممالکی قبضه
 تصرفنه داخل ایلدی عاقبت هندوستان اقلیمده بر پادشاه
 جلیل القدر و ارابندی نامه کید دیرل ایدی اسکندر اكا نامه
 ارسال ایلدی و مضموننده شویله یازدیکه یابکا اطاعت ایله
 هر سینه بزه مال معین ارسال ایدرسك کال فراغت اوزره آسوده
 حال اولورسك والا وقتکه حاضر اول که سنی دخی سائره موجب
 عبرت قلم دیدی نامه اسکندر و وصول بولوب او قود قدده مفهومه
 اطلاع ایلدی زیرا اول پادشاه بر عاقل و فیلسوف کامل ایدی
 اسکندر ك کال غلبه و قوت و قدرتنی بیلوب آدم لرینه تو قیر
 و تعظیم ایلدی و کتاینه احسن خطاب ایله جوابلر یازوب ارسال
 ایلدی که صاحب قران عالمك حکیمه رام و صورت خلاف اوزره
 قیام احتمالی بر طرف قدر و مجلس جناب اسکندره لائق بعض
 هدایا عرض ایلدی که بر پادشاه ده جمع اولدوغی معلوم دکلد
 جمله دن بریمی بر حسن و جمال ایله بنام بر جاریه پری اندام در که
 خورشید عالم کیر دور ایدلی اول حسن و جماله نظیر ~~کور~~ ممشدر
 او بریده بر فیلسوف فراغت پذیر که جدت مزاج و جودت قریحه
 و اعتدال بنیه سنی ایله طالبك مافی الضمیرندن قبل السوال معلوم
 ایدوب مفهومندن حسن تعبیر ایله خبر و برور بر طبیب حاذق

ویر حکیم فائق ایدیکی حفظ صحت و ازاله مر ضدن سمت
 مسیحایه سالک و فن طب سابتده یدیه ضایه مانکدر امر اض مشکله
 علا جندن اجل محتومدن غیریه امداد و علاج و خاک قدمی
 فوق فرق حکیمایه تاج ابتهاج ایدی و بریده بر قد حد درك که
 طول قد نصکره مخلوق روی زمین و عسکر اسکندری بلکه انس
 وری ایچسه لر بر قطره نقصان پذیر اولمز و بوتفصیل اولنانلری اسکندر
 جنابنه عرض عبودیتده قصور ایلدی و برار آدم لر ایله خواصندن
 برین سردار ایدوب حضور اسکندره ارسال ایلدی قاصد
 سلطان هند وصول بولد قدده اسکندر دخی اعزاز و اکرام ایدب
 بر محل زیبایه قوندر دیلر ابرته سی کون اول هدایا بی اسکندره
 عرض ایلدی لر اسکندر جمله اعیان و ارکانی ایله عظیم دیوان
 ایدوب سلطان هندك قاصدی هدایا سیله دیوانه عرض اولندی
 و اول جاریه بی مجلسه احضار ایلدی لر حضار مجلسك نظری
 جاریه نك تماشای حسنه هر قتی عضونه تعلق ایلدی ایسه
 آند قلوب بر طرفه دخی اجاله نظره قدر تیری اولدی اسکندر دخی
 کال رغبت ایله راغب اولوب جمله جواریمی اوزرینه تقدیم ایدوب
 جمله جاریه لر انك اطاعتنه قیامه مأمور اولدی لر بعد
 اول شاه بکانه اول فیلسون فرزانه بی قبل الملاقات امتحانه شروع
 ایلدی اسکندر ~~کنند~~ و اهل حکمتدن اولمغین انی نجر به ایچون
 بر مخکن عالیده قوندر دیلر و لاجل الامتحان بر یوک قدخی آغزینه
 وارنجه روغن مصفا ایله لب براب طوادر دیلر که بر قطره دخی
 آغزینه قونمغه مجال قالمدی او وجهله فیلسوف هندی حضورینه
 ارسال ایلدی اول دخی قدخی کور دکده ییک دانه اکنه اول
 یا غلک ایچنه خلیده ایدوب اسکندره کوندر دی اسکندر دخی
 امر ایلدی اول سوزنلری کداخته ایدوب مساویه الاجزا بر شکل

کره ساخته ایلدیلر و نه فیلسوفه کوندردی فیلسوف دخی پیوردی اول
 شکل کره فی بوزدیلر و اندن برآینه صاف دوزوب سلطان کامیابه
 ایصال ایلدی و سلطانینه اول آینه بی بر طشت پر آب بیثال ایچنه
 قویوب کیر و فیلسوفه ارسال ایلدی فیلسوف دخی ال و آینه بی
 تکرار بسط ایدوب بر مشرب به بیثال دوزوب اول صوابله مملو اولان
 طشت ایچنه قویو رد کده آب اوزره مانند آسباب کردان ایلدی
 وینه اسکندره ارسال ایلدی و اسکندر دخی او مشرب به بی آبدن
 خالی و درونی خاکله مالی قیلوب فیلسوفه کوندردی اول فیلسوف
 دخی صورت حالی کوروب نظری مشرب به موصوفه متعلق
 اولدی اندوه بسیار و عظیم استغفار ایدوب خاکه نظر قلد قد
 لونی متغیر اولوب اغلدی وینه اول حال اوزره اسکندر حضورینه
 ارسال ایلدی اسکندر دخی ایرته سی کون عظیم دیوان ایدوب
 حکماستی جمع ایلدی و اول فیلسوفی دخی مجلس حکیمانیه
 احضار ایلدیلر اسکندر فیلسوف کلور ایکن اندامنه نظر تأمل ایلله
 باقدی کوردیکه بر طویل القامه عظیم الجثه جبل الشماثل
 النبی بصی معتدل البینه بر ذاتدر اسکندر کند و نفسنه ایندی بوقیافت
 حکمتنه مخالف ایکن حسن صورتی حذاقت طبع وحدت ذکا
 اقتضا الهی دیو تفکرده ایکن فیلسوف اسکندره نظر ایدوب
 بر انکشتی رخسارینه مالیده بعده بورتی اوزرینه نهاده قلدی
 و سرعت رفتار ایلله اسکندره یقین وار دقد ملو که مناسب
 القاب ایلله تحیات و ثنایه شروع ایلدی اسکندر دخی کمال توقیر
 و تعظیم ایدوب اجلاسده امر ایلدی و مکالمهیه شروع ایدوب
 فیلسوفه سوال ایلدیکه حین مقابله ده انکشتی رخسار که
 مالیده ایدوب از نه انک او سنده وضع ایلدن مقصودنه ایدی
 فیلسوف ایندی صکور دمکه بادشاه ملک جنابک حسن

صورت نمده و اتفاق حکم بیننده نظری جولان ایدوب کو باحوال
 ایلله بونی اشراب ایلدیلر که بو خلقت ایلله حکمت مجتمع اولوق
 عجب در اول اجلاسدن بدخی کمال فراستگری تصدیق ایچون
 یوزدهینی یعنی یوزدن برون واحد اولدوغی کبی سواد دهند و ستانده
 بکامشابه بر فرد آفریده اولدوغی اشعار قصد ایلدم دیدی
 ذوالقرنین حکیم فصاحت تعبیرینه و خصاصت تقریرینه آفرین
 ایدوب ایندی یابندن سکا اول روغن صاف ایلله مملو قدح
 وار دقد سن اول روغن اول اکنه لری غرس ایلدن مقصود نه
 ایدی فیلسوف ایندی سز پیور مشرب که علوم متنوعه ایلله
 دروغ بر مرتبه مملودر که ذره قدر خارجدن قبوله مجال قائم شد برین
 ایتدم که درونکره کندو معلوما ندن اولقدر آثار حسنه القا ایلله
 حکم ایلدم تکیم اول روغن صافده او اکنه لری برلشدو کی کبی
 اسکندرینه ایندی بن اول اکنه لری بر کره ایدوب سکا ارسال
 ایلدیکه ده سن اکاجلا و یروب آینه مثال برضیا قلمقدن مرادنه
 ایدی فیلسوف ایندی سز پیور مشرب که قتل نفوس و سفک
 دمان قلمبی زنت قسوت احاطه ایلایوب رغبت علم و مدن نسته
 قائم شد بر بنده ایتدم که اول طبع لطیفه برتد بیر دلپذیر ایلله عمل
 ایتدم که اول مرآت محلا اسک که نسبت کونشدن ذره اولاد ایدم
 اسکندرینه ایندی بن اول کره بی صوائنه قومش ایدم سن
 انی بسط ایدوب بر محوف مشرب به دوزوب یته اول طشت ایچنه
 اولان صوبیک اوستنده دور ایدوب یته بکا ارسال ایلدیکه بدخی
 اول صوبی دو کوب صویرینه خاک ایلله مملو ایدوب تکرار سکا
 ارسال ایلدم سن او خاکی کورد کده بر عملله قادر و مباشر
 اولوب کره ایلش سن وینه اول حال ایلله بکار ایلدیکه کره دن
 مرادنه ایدی فیلسوف ایندی سن اول کره بی طشت ایچنه

قبوب ارسالدن مراد بکز بوايد بکه ايام عمر اجله قریب اولمشدر
 وزمان يسيرده علوم کثیره تحصیلي خبلی بعید فهم اولنور
 ایدی خاک پای عزته معلوم اولسونکه بوان يسيرده ومدت قصيرده
 تدبیر ايله اول سوالنده اولان کوره صویک اوسته کلوب
 جلوه قلديغی کي زمان قلیله ده اعمال جلیله ظهوری ممکندر
 دیمک ایدی اسکندر ایدی یا اول خاکه جوانیک ندر دیدی فیلسوف
 ایدی اول خاکدن مراد بکز عاقبت کار البته موت وفنادر
 بوکار چاره وعلاج ممکنیدر دیمش سز پس اول حالده عاجز
 وناچار قلوب بی اختیار کیه ایلدیمکه بوسرای بی بقایه وضع
 قدم ایدن هر ذی روح البته دست قضادن شر بت فانی چشیده
 ایدوب عالم عقبایه ارتحال امر مقرر در سعادت اول کیمسه به
 همراهدر بو مهمان خانه بی بقاده برقاج کون بصیرت
 وانباه اوزره عشرت ایدوب ارتحال دنصکره اثار حسنه سی
 مذکور اولوب ذکر باخیر ايله یاد ایده لر دیدی اسکندر صاحب
 نمکین اول فیلسوف هنرمند تحسین و آفرین ایدوب اکا بجمد
 مال عرض ایلدی بر حبه قبول ایلدی و بویوزدن اعتذار
 ایلدی بکه اکبرین زخارف دیوی طرفه ذره میل ایلسم بو علوم
 الهیه که موهبه نامت اهدراندن بی بهره قالور ایدم دیدی و خدمت
 اسکندر عالیجناب طرفه عرض اولتجق ایکی سوزم قالمشدر
 دیدی اسکندر ده بیورک دیدی فیلسوف ایدی ای پادشاه عالم
 بویز معسکونده تمام تابع پیدر بخ ايله تحت حکمکده اولان رعایا
 و بر ایالت اجساملرینه مالک اولمش سن ایدی نیرسک ايله اکاسی
 ايله که خزینة قلوبلرینه مالک اولاسن دیدی زیرا که سطوت
 و خزینة سلطنت هم ان اودر شویله بیلله من دیدی اسکندر
 فیلسوف نصیح و بندی ایچون التوندن برسر بر اوزرینه اجلاس

ایتد بروب اوزرینه لؤلؤنشار و هزارا اعتذار ایلدی رحمة الله تعالی علیه
 * ومن النوادر *

بونا ذره بنام اعجاز دین واسلامده قصد دین ایدن کپوک خان
 بی دین ايله نصرت دین مبین حکایه سیدرال نخوست مال جنکیر دن
 کپوک خان پدری او کتای خاندنصکره التیوز قرق اوج سنه سنک
 ربيع الاخرنده سر رحکومتده جلوس ایلدی مله عبسوویه به متقلد
 اولدوغنه بناء اول شریعت منسوخه بی ترویجده سعی ایدوب کوندن
 کونه نصیرانیت قلبنده رسوخ بولوب طائفة نصارانک پاماس
 شقاوت اسلارین ککندویه یقین ایدوب انلری اجلال
 وتعظیم واهل اسلامی تحقیر ايله ار باب کفری تقه دیم ایدر
 ایدی اول راهبیلردن بری کپوک خانک کمال تقرب ايله مقرب
 اولوب همیشه اهل اسلامک افنا سنه قصد و پیضة اسلامی
 صائم الله سبحانه و تعالی عن شر الضلال صفه اندیشه ایدر
 ایدی و دائم کپوک خانه دیر ایدیکه بو طائفة قتل عام ایتک کرکدر
 اما کپوک خان بو کلامی قبول ایلز ایدی زیرا اهل اسلامک
 چوقلمنی واردر بیلور ایدی آخر اول ملعون کپوک خانه برکون
 کلدی و برتد بیر ایلدم دیدی کپوک خان تدبیرک ندر دیدی راهب
 بی مواهب ایدی بونی تدبیر ایلدیمکه اهل اسلامک کندولر بی
 و اولاد لر بی جله خادم ایلده لر یعنی قطع آلت تناسل ایدوب
 تناسلدن قله لر و شریعت عیسی علیه السلام اجرا اولده
 بوتد بیر کپوک خانک مزاجنه موافق کلوب بو یابده عظیم تا کید
 اوزره اطراف عالمه کوندر مک ایچون امر لریاز دیلر و اول مشتم
 برکون عظیم دیوان ایدوب جله رهبران و کشیشلری و امرا
 واعیان دولتی دیوانده جمع ایلدی و اول سعی اوزره اولان راهت
 لعین تحریر اولسان امری الینه آلوب ایچنده نه تحریر اولنور ایسه

اوقود قد نصکره کبول خانک فرمان ال تمغاسیله مهر لیوب طشمره
حق سار دی و تمام مسرت اظهار ایدوب ایران و توران ولایتلرینه
ارساله آدم لر تعیین و اقدام اوزره ایکن بو حالده غیرت الهی و معجزات
نبوت پناهی ظهور ایدوب * ولا یحیی المکر السی الا باهله *
آیت کریمه سنک فوامی اوزره و حدیث نبوی علیه السلام
* اللهم سلط علیه کلبا من کلابک * معنای لطیفی مقتضای سنج
ناکاه برکلب هجوم ایدوب اکا صار مشوب اولالنده اولان امر لری
پاره پاره ایدوب ثانیاً چنکا ان اولامینک خصیتینه صا اوب
ایکبسنی دخی اصلی ایله قوپروب و صحرا جانینه چکیلوب نابید
اولدی (بیت) هر خار جفا کیم دیکه سن بولنه خلعتک *

آخر چکرک زخنه خنجر اولور اول خار *

* ومن النوادر العجایب *

اول مؤمن زاده ایله مغل قصه سیدر

صاحب طبقات ایدر التیوز قرق سکر تار یخنده خراساندن
تجارت طریقله هندستانه کیدر ایدم خواجه رشید الدین
حکیم بلخی که اجله حکمدان معروف کیمسه ایدی اول سفرده
بزمه بیله ایدی انشای طریقده نوادر اموردن کوروب واستماع
ابتدوی غرایب و افعالتدن سؤال ایلدم خواجه نقل ایلدیکه
ترمد اهل یسندن بر مسلمانک اوغلی مغل کفره سندن برینک الینه
اسیر دوشور و اول اوغلان قرأت قرآن عظیم الشان ایدوب کمال
نجابت آناری قیافتندن نمایان اولغین مغل دخی غلامک رشد و قابلیتی
کوروب تربیه منه بدل محمود ایدوب حد بلوغه ایرشد کده جمیع
اموری بوجیهله اکا تسلیم ایدوب استقلال و رمشکه محسود الاقران
اولش اکا پناه اول مغلک افر با و علقافتدن اولانلر کمال حسد لرندن
اول مسلمانک نهال عداوتی زمین حسد لرینه دکشیل ایدی و زمان

فرصته مترقب اولدیلر تا کیم اول مغل وفات ایلدی و عادت معتاده لری
اوزره اول مغلک مقبره سنه بر مونس وضع ایلک باینده مشاوره ایلدیلر
پس انک اعدا و حسادی دیدیلر که حال حیاتنده آسایش و راحت
انکله ایدی مناسب اولان بودر که حال قبرنده دخی انکله مستأنس
اوله بو آیین باطله اجرا صد دنده اول بلیدک موتی مقرر اولوب
وصیت ایلدیکه سر اینده اولان صاحبه الجمال و حسنه قزلردن
بر قاج درد مندی بمله قبرمده مونس اولغیچون بیله دفن ایلک دیدی
کندیمی قبره قود و غکزده اول مونسه لری دخی قیوب قبوسنی
بند ایده سر دیدی انلردخی الم اضطراب ایله هلاک اولور لری ایدری
تافزغان پادشاهی اسلام ایله شرف و انجه بو آیین اجرا اولنو
ایدی انی قزغان پادشاهی منع و رفع ایلدی چونکه مغلک اقر باسی
اولان حساد بو قدر زماندنبر و اول مسلمانک کیننی سینه لرنده
نهان ایلش لرایدی جمله سی اغز بر ایدوب متفق الکلمه اولدیلر
و اول جوانی بوامر عظیمه تکلیف ایلدیلر اول دخی ناچار اولوب
آخر کار غسل ایدوب انواع عجز ایله اول مغلک جیفه سی
اولان سر دابه قویوب اغزنی محکم بند ایلدیلر و اول درد مندی
اول تنک و تار اولان محله قیوب کتدیلر اول فقره دخی یوزنی
برله سوروب قاضی الحیات درگاهندن مدد طلب ایدوب تضرع
وزاری یه باشلیدی * قل من ینجیکم فی ظلمات البر و البحر *
حسینجه خداوند چاره ساز درگاهندن مدد ایریشوب ناکاه اول
سر دابک برکوشه سی شق اولوب ایکی شخص مهیب الارنده
آتشین عمودلر ایله کلوب اول کافری ضرب ایتدیلر شویله که عمود لرندن
آتشلر صاحب اولرایدی بو ائنده براکنه باشی قدر آتش اول درد مندی
بوزینه صجره یوب یا قوب بر ایلش پس اول شخصک بری دیمشکه
بوئنده بر مسلمان زاده واردر و اول شخص آخر سؤال ایدر که

سن کیمسک و اول جوانده جواب و یردیکه بن فقیر مسلمانم کافر
النده اسیر اولشم همان النده اولان عمود ایله اول سردابک بر کوشه سنه
اوردوغی کی بردلاک آچلادی که آسانلق ایله چقیق ممکن ایدی
و بکا چیق دیو اشارت ایلدی بن دخی چیقدم و کندومی ترمذ
صحرا سنده بولدم حالا که اول محلدن ترمده قافله کیچه و کوندز
بور یسه اوج آید واصل اولورل ایدی محقق اوج آیلدی بول ایدی
دیدنی خواجه مذکور ایدر بن اول جوان ایله ترمده ملاقی اولوب
کندودن بو قضیه بی بلا واسطه استماع ایلدم و هنوز
یوزنده اول شراره نک اثری عیان ایدی

* ومن النوادر *

سلطان ملک شاه سلجوق ایله پیره زال دادخواه حکایه سیدر
روایت اولور که سلاطین سلجوقیه دن عدالت و سخا ایله غالب
الاقران اولان جلال الدین ملک شاه بن ارسلان نواحی اصفهانده
سیر و شکاره عازم اولوب بر مر غزار لطیف و بی همتا جایه نازل
و مصاحب لری ایله عیش و عشرته مائل اولوب خدم و حشم هر بری
بر جانبده کشت و گذارده ایکن بر ایکی بدبخت مادر زادک چشم
بد آیدنلرینه اول کشت زارده اوتلار برکاو دوش اولوب هر طرفدن
احاطه ایدوب ککاو مز پوری ذبح و انده بشوروب لرل بر جزئی
زمانده نصیره سلطان کرم شعار استیقای حظ بیشمار ایدوب
رخش صفا بخشنه سوار و مقر سعادت لرینه متوجه اولوب
کیدر ایکن جمله عسکر و اعوان و انصاری ایله پادشاهک یولی
بر کوپرو به منتهی اولدی اول حینده کوپردن مرور قصدی ایله
عبور ایلد کده آتی کوردیکه اول کوپرینک باشند بر پیره زال اوتورمش
چونکه پیره زالک نظری پادشاهه دوش اولدی برندن قالقوب
پادشاهک یولن الوب آنک لجامنه ال اوردی وجوش و خروش

ایله

ایله فریاد ایدوب دیدی ای پادشاه عادل وای سلطان نیکو شمائل
بو بن فقیره و عاجزه نک بر نیچه نارسیده یتیم طفل نارسیده سی
وارد که مدار معاش لری بر شیر کاوه منحصر اولوب آئیده شکار ایدوب
بمشلر حال بر کون بر کیچه در ککه بنم یتیم لر آجلقدن فریاد ایله
طافتلری طاق اولوب بن عاجزه شاشوب و حیرتده قالمشدر
اکر بو کون بو سلطنت و قدرتک هنکامنده بکا داد ایدوب حقیقی
البویر مبه سک یارنکی کون کال ذلت و انکسار ایله جسور صراط
مستقیمه کلد کده دامنکه صار یلوب اول منتقم حاکم لم یزل حضورنده
سندن دادیمی طلب ایدرم دیو کر به وزاری قلدی و اول عاجزه نک
کریه بی اختیار ندن جمله اشکر پادشاهک جکر لری بریان
اولوب سلطان ملک شاه آتندن ایندی وایتدی یا خاتون بوندن
بنم خبرم و آگاهم بو قدر دیو استعفا طلب ایلدی و اول ذبح
اولان کاوه نک برینه یتیم عدد اردنده تبعه لری ایله کاو کتوردیلر که
هر بری شیر کاو اولتی اوزره کتوروب خاتونه تسلیم ایلدی اول
پیره زالک دست احسان ایله خاطر بنی خرم ایدوب رضای خاطر ایله
دعا سن الدقدن نصیره آتند بندی و شهر جان بنه روانه اولدی
بر مدتد نصیره جلال الدین ملک شاه دار فسادن سرای بقایه
رحمت ایلد کده اول پیره زال نامراد آه و انین و فریاد ایدورک
یتیم لری ایله معاصی کلوب ملک شاهک قیرینی درافوش
ایدوب یوزینی پرله سوردی و باشین قالدیروب قلب سوزان و چشم
کریان ایله بارگاه بی نیازه بو یوزدن دعایه اغاز ایلدی (منوی)
خداوند ابقبولان راهست * بقرب شایکان بارگاهست *
باب دیده طفلان معصوم * بسوز سینه پیران مظلوم * بهر طاغوت که
نزدیکی صوابست * انعامی که بیرون از کتابست * ای ملک و متعال
وای پادشاه بی زوال اول کونکه ملک شاه قولک سنک عذاب و عقابکین

خوف ایدوب بزداد خواھک ظلمی رفع و حال مزہ رحم ایدوب غمخیزی
سرورہ مبدل ایلدی سن ارحم الراحمین دن بوعاجزہ نک رجا
و تمنا سی بودر کہ اول قولکی خزائنہ کرم بحساب کردن محروم
و مغموم ایتیموب رحمت بی پایانک ایلہ مغفور و سرور ایلہ شک دیدی
حکمت باری ایلہ اجلہ اولیادن بعضیلری ملک شاھی رؤیا رندہ
کوروب کیفیت حالتدن سؤال ایدوب حضور حقہ حالک نیہ
منجرا ولدی دیرل اول سلطان کامیاب جناب و ہابہ حد فراوان
ایدوب دیر کہ اول پیرہ زالك دعاسی بر کاتندن بونہ سنی رحمت
بحسابنہ و اصل ایلدی نہ کیم حدیث شریفہ کور * ارا خون
یرحہم الرحمن ارحوا من فی الارض یرحکم من فی السماء
* ومن النوادر *

ایکی برادر بری عدل و عطا ایلہ سرا فراز و بری ظلم و شقاہہ ممتاز
اولوب جزالین بولد و غیرہ (روایت اول نور کہ بنی اسرائیل زمانندہ
ایکی برادر عظیم الشان و ارایدی ہربری پدیارک پادشاھی ایدی
بری رعیتہ و سا تخلفہ مشفق و مہربان عادل و ینکو و خصائل
پاک اعتقاد حاکم ایدی و اول بریسی بر مرتبہ ظالم و جبار ایدیکہ
شہامت ظلمدن کل برینہ خار بتدی و کلام تلخ باری محض
زہر مار ایدی مزبورلک زمانندہ انبیا دن بر پیغمبر وار ایدی خلقی
دینہ دعوت و طریق حقہ ارشاد ایدردی حضرت باری جل
شانہ جنابندن اول پیغمبرہ دخی امر الہی وارد اولدیکہ اول
عدل و داد اوزرد طریق حقہ سلوک ایدن پادشاھک عمرندن
اوتوزیل قالمشدر اول بی صادق جملہ رعیتہ و سائر مخلوقانہ
دخی اللہدن خبر و یروب قول حق خلقہ اعلام ایلدی اول
عادل شاھک تحت حکمندہ اولان رعیت فریاد ایدوب اہ و انین
ایلہ دلری سوزان و شاھ عادلہ ترجم ایلہ کریان اولدیلر و اول

ظالم بی مرتحتک زیر دست جور نہ گرفتار اولان مخلوق عالم
حیرتہ اندوھکین و دیدہ تمکین ایلہ اغلشوب الہی بو ظالم
بی رحمت اوتوزیل دخی بزہ جورینی چکد و رر مسن دیو فریاد
ونالہ بہ و مساز ایلدیلر عاقبت بوا یکی شاھک اہالی مملکتی وجملہ
رعیتی بریرہ جمع اولدیلر وجملہ اطفال شیرخوارہ اولانی و غیرہ
انارندن آبردیلر بر جانبندہ اناری و اتاری دلسوزان و دیدہ کریان
ایلہ تضرع و زاریدہ و بر جانبندہ اطفال ستم رسیدہ زاریدہ درکاہ
حقہ یوز طوتوب اول عادل شاھک طول عمری رجاء و اول
ظالم بی رحمت قصص عمرینی تمنا و فتناسنی رجا ایدوب اوج کون
بو و جملہ ارحم الراحمین در کاهندن استعدا ایلدیلر در دخی
کونی حضرت باری جل شانہ اول پیغمبرہ دخی وخی ایدوب
پیور دیکہ عبادیمی رحمت معنادمہ بشارت ایر کورہ سنکہ دعا رین
قرین قبولہ موصول ایدوب اول ظالم بی انتہاھک اوتوز یلاق
عمرنی شاھ عادلہ اعطا ایتدم و اول ظالمہ اوج ییلہ دکن مہل
و بردم پس جملہ برعا یا و بریا شاد و خندان اولوب درکاہ حقہ
حد فراوان ایلدیلر اوج ییلہ نصکرہ اول ظالم بی مرتحت
جانی جہنمہ اصمرا دی و خامت ظلمدن دوزخی جای قرار ایلدی
و اول پادشاھ عادل اوتوزیل دخی عمرندن بہر مند اولوب حسن
سلوک ایلہ دنیا دہانہ کامران و عقباہہ مراتب عالیہ ایلہ شادمان اولدی
رعایت فقرا و حجابہ ضعیفا موجب سعادت دنیا و عقبای اولمشدر
(نظم) دلا پیوستہ بر عدل و وفا کوش * منہرہ ہراہلہ ریا کوش * علم
بر بام ایوان و فازن * قدم در راہ اقلیم صفازن * حکیمان از پی ضبط
اقلیم * سکندر را چنین کردند تعلیم * کہ واقف باش از سر نہانی *
مبادا ہر سخن را راست دانی * دروغ و راست را معلوم فرما *
یعور قصہ معدوم فرما *

* ومن النوادر *

سلطان صلاح الدين بن ايوبك انقياد امر حضرت رب و اطاعت شرع
نبوي و احقاق حقوق مسلمينده اولان مجاهده و ديانت و عدالت
پيائنده در (انقراض فاطميه دنصكره اقليم مصر و شامده
سلطنت ايله سرافراز اولان و اول دين و ديانت و عدالت ايله
فرید اولان سلطان صلاح الدين بن ايوبی در كه عم سعادت
شعار لری نورالدين شهید فوتند نصكره مستقلا پادشاه اولوب
موصل و حلب و شام و مصر و يمن جله تحت حكمو متنه داخل
پادشاه دیندار و عدالت نثار ایدی شرع شریفه کمال اتباع و انقياد
اوزره ایدی تاریخ از وضتین فی اخبار الدولتین نام کنابده ایدر قاضی
القضاة شافعيه دن نقل اولنور که دیار بکرده ساکن تجار دن
بر کیمسه نك بر قولي فرار ایدوب الدن الهیبع اولنهرق عاقبت اقليم
مصره کتور اولوب سلطان صلاح الدينه بیع ایدر سلطانك
خدمتنده استخدام اولنوب کمال تقرب پیدا ایدر وزارت مرتبه سنه
واصل اولوب وفات ایدر اولادی اولمدوغندن میراثی افندیسی
اولان سلطان نه راجع اولور نقدا سکسان يک التون میراث
دکر سلطان حضرتنه برمدند نصكره فوت اولان وزیرك اسکی
افندیسی خبر آلوب دیابگردن نقل شهادت پیدا ایدوب سفر
ایده رك شامه کلور شامده اولان محکمه شریفه نقل شهادت
و تمسکاتی عرض ایدوب محکمه شامده اولان اثباتی ايله تمسکاتی
الوب مصره کلور اول عصرك قاضی القضاة اتی اولان کیمسه نك
اوبنه واروب دعواسنی تقریر ایلدی و تمسکاتی کو ستردی قاضی
کور دیکه تمسکاتی قوی دعواسنی ثابت بنه الیه و یردی و خصمك
اگرچه قتی بيوك کیمسه در لکن شرع شریفه کمال انقياد اوزره در
بارین قلعه یه حق دیوانده بر عرض حال صون کورلانه بیور

دیدی خصم کندی ابرته سی قاضی دیوانه چقوب سلطان
ایله مصاحبت ایدوب بر خصم شرعی سزدن حق دعواسنه
کلمه شدرد یوتقر بر ایدر ایکن اول خصم دخی دیوانه داخل اولدی
قاضی سلطان یانندن قالقوب اشته خصم کلدی دیدی و کندی
یرینه اوتوردی خصم دخی عرض حالی سلطان حضرتلرینه
صوندی الدی اوقودی کور دیکه سز کله شرع شریفه فصل
اولام دیمش همان یرندن قالقوب خصمه قاضی حضور بنه
کلوب برابر طور دی قاضی دعواسنی استماع ایدوب یا مولانا سلطان
بو آدمك بر قولي خوب نابدید اولمش صكره خبر آلوب نقل شهود
ایله کلمش دعواسنی صحیح و بنم حضور مده ثابت اولدی دید کده
سلطانده جواب و یردیکه اول قول بونجه مال و منالی بنم یا نمده تحصیل
ایلمش ایدی بونده امر شرع شریف نجبه در قاضی و او کان
بو آدمك قولیدر العبد و ما یملکه کان لمولاه دیدوی کبی امر
شرع شریف کدر دیدی و صدر سعاده جلوس ایدوب امر
ایلدیکه یقصور اول ضبط اولنسان مالی بو آدمه تسلیم ایلاک
دیدی جله عالم حضرت سلطانده دعا ایلدیله و ایکی ملک قریه سی
وارا یمش حضرت سلطان وقف ایتمک ایچون سکر ییک دیناره اول
آدمدن اشتری ایدوب ایچمسن تسلیم ایتد کد نصكره بنه قریه لری
اول آدمه در و تسلیم ایلدی و دیدی جا زدر که خلق شمدی دیه لر
اول قریه لر زیاده بهاد کر ایکن اتی سلطان ادنا به ایلله الدی
محل فساد اولان شیء بکا کرکز دیورد ایلدی زهی پادشاه عادل
و عدل پرور و دیانست کستر که شرع مطهریه انقياد انجق بو مرتبه بهدک
اولور رحمة الله تعالی علیهم اجمعین
* ومن النوادر *

تاجر غنبنك جوارنده اولان درویش دل ریش قصه سیدر

منقولدر که نعم جلایه اصحابین بر تاجر غنبنک بر درویش صابر
همسایه سی وارییدی بر کون تاجرك بر کوچك اوغلی اول درویشك
اوینه داخل اولدیكه اول وقتده درویش کندو اهلی ایله بیک
برلر ایدی چوجوق دخی هادت اطفال لوزره بونلره بقار که بیکه
دعوت ایده لر چاغر میجه دوز اوینه کیدر عظیم بکا ایدر
تاجر سببی سوال ایدر درویشك اونده بیکلری طعم امدن استرم
دیو فریاد ایلدی تاجر کمال مرتبه اله مندن قالقردرویشك خانه سند
وارر درویش انصافیدر که سن عبالکله طعم ام ییوب بر معصوم
بقه برلقمه ایله دفع آرزو ایلک یو مرتبه بکا الیزدی و بزه الم
ویرمز ایدی دیدی درویش اعتذار ایلدی بوقصده مقارن دکلدر
بونک تحشده بر سرخنی واردر سبب اودر دیدی بوخسه برلقمه
صاقدو غمزدن دکلدر دیدی تاجر محاب اولیوب اول سرخنی ندر
بزه بیله لم دیدی درویش ابتدی الله ایچون اولسون بزی عفوایدوب
پرده نامو سمری خاک ایله دیدی تاجر دخی زیاده ابرام ایلدی
درویش ابتدی سرمری افشایه سبب اولمک دیدی و بوییتی اوقودی
(نظم) ای که بر مرکب نازنده سواری هشدار * که کندلاغر
بیچاره درین آب وکست * آتش از خانه همسایه درویش
مخواه * کانیجه در روزن او میگذردود دلاست * خواجه کال
مرتبه تشویشد دوشوب البته بزی خبردار ایله دیدی درویش ناچار
اولوب ابتدی اول لقمه بکا و عیالیه حلال و غیره به حرام در
او سبیدن ویرمدم دیدی تاجر ابتدی سبحان الله بر طعام اولور میکه
شخص واحده حلال و آخره حرام اولادر ویش ابتدی بلی حالا
اوج کوندر که بن و عیال قوت لایموت المی ایله طاقتم طاق اولوب
برجه پیدا سندن عاجز اولمش ایدم تنک دستلک المی ایله کرزایکن
فلان خرابه ده بر اشك اولوسنه دوش اولدم اول حمارك اتندن

بر مقدار کسوب بشورمش ایدم عیالم بر ایکن مخدومک کلدی
تغافل ایتمکه سبب بودرنه آنکه دنائت اوله (نظم) تراشب بعیش
وطرب میرود * چه دانی که بر ماشب میرود * خواجه درویشدن
بونی اشیدوب آیاغنه دوشدی اغلادی ایوا روز محشرده وندامته
حق تعالی همسایه حالی بندن سوال ایدر ایسه عالم نیجه اولور
دیدي الن ایله الوب درویشی کندو خانه سینه کتوردی و مالی
تقسیم ایدوب نصفی درویشه تمليك ایلدی اول کیجه رؤیاسنده
سلطان انبیاء علیه السلامی کوردی پیوردیلر که همسایک درویش
حقنده صدور ایدن شفقت قبول بارگاه صمدانی اولوب دنیا ده
مالک برکت و عقیده همسایه نکیم سعادتیه نائل اولدک دیو
پیور دیلر ایلدی سلاطین و حکام نامدار و سائر کامکار روزگار
اولان ارباب نعمه واجب بودر که سایه حکومتلرنده اولان رعایا
وفقرا حالندن خبردار اولوب کیفیت حاللرندن تفقد و محتاجلر
حالندن آگاه اولغه سعی و حفظ و حراست ایدوب کفایتلرین
کوره لر یارنکی کون کر او سرلر آشکار اولمقده حاکم لایسئل
عما یفعل حضورنده سوال جواب صد دنده چنکال نکال
عذاب و عقابه گرفتار اولیه

* ومن النوادر *

(نورالدین شهید اوغلی ملک صالح حکایه سیدر)

روایت ایدر لر که ملک شام اولان امیر عادل ملک صالح هر کیجه
شهری تنهاجه دور ایدر ایدی فقرا و عجزه حالی تفقد ایدوب
کزردی بر کیجه غایت صفوق کیجه ایدی قارو غمور یاغوب عالم
برودتن طوکش ایدی ملک صالح بر زاویه دن بر آواز اشدی
یقین واردي کوردیکه بر عریان درویش شدت سرمادن دتره یوب
دیر که الهی سلاطین عالم و حکام بنی آدم سنک نعمت بی پایانکی

حفظ نفسا یتلربنه مایه ایدوب کامران وغرور و صفاده
ضعفا و فقرا قوللر بئک حالندن بی خبرلر و غافلر درا کر یارنکی
کون بو طغیانلری بهشته اد خال ایدوب رفاهیت و عزته مظهر
اولورلر ایسه عزت جلالک حقیچون بن اول جنته بر قدم آیی باصم
دیدنی ملک صالح همسان اول لحظه کر به وزاری ایله واردی
سرایندن بریده ایله برجامه آلوب اول درویشک الله آباغنه
دوشدی خاطر بنی اله الیدی وایتدی بو مقرر در که درویشلر یارین
آخرت کوننده بهشت اعلا ده پادشاهلر اولسه **کر** کدر
ایمیدی بو کون بزو عالم فساد به کلکمز عالمنده سز کله حسن
معامله ایدوب مصالحه با بنده کلدک امیدمز بو در که یارنکی
کون سز لر دخی سلطنتکر حالنده خصوصت قیو سنی بند ایدوب
صلح محبت یوزندن بزه نظرات نفیات ایله احسانگری دریغ ایلمیه سز
دیدنی (نظم) من امروز کردم از صلح باز * تو فردا برویم کن
سرفراز * من انکس نیم کز غرور خشم * از بیچاره کان روی
در هم **کش**م * تو هم با من از سر بنه خوی زشت *
که ناساز کاری رودر بهشت *

* فصل سابع عشر *

(علو همت و نزاهت نفس و شرف و مفاخرت پیاننده در)
همت علیا ایله موصوف اولانلر دن عمار بن حره ایچون نقل
ایدرلر که برکون خلفای عباسیه دن مصورک مجلسنه دا خل
اولوب مصاحبت اوزره ایکن بر آدم کلوب نظم حال ایلمدی منصور
من ظلمک دیدنی اول شاکی ایتدی عمار الله اولان قریه لریمی
نهب ایدوب الیدی دیدنی امیر المؤمنین عماره قالی
خصم ایله برا بطور دیدنی عماره ایتدی اول خصم اوله جق آدم
دکدر اکر کوی بو آدمک ایسه بنم انکله بروجهله نزاعم بو قدر

واکر بنم حقم ایسه ده شاهد اولک بو آدمه هبه ایلمدم وارسون
تصرف ایلسون دیدنی هزار انک کی قریه لر دن فراغت ایدوب
ویرمکی اختیار ایدرم امیر المؤمنینک بکاعزه بغشلدو غی مکانک
شرف سعادتنی قیوب مجلس شریفندن قالمغنی اختیار ایلمزم
دیدنی بارک الله کشتی منصبک اری اولوب قدر مینان بویله جه
رعایت ایدوب بئک کر کدر

* * * ومن النوادر *

برکون خلیفه عصر امیر المؤمنین سفاح ایله ام سلمه عمار بن حره نک
نزاهت نفسندن و علو همتندن مکالمه ایلمدی لرام سلمه ایتدی
عماری بکار سال ایله کوره یم و بوالمده کی جوهر دن اولان مسجده
اللی بیک دیناره در بغشلم کوره یم قبول ایدرمی اکر قبول ایدر ایسه
نزاهت نفسندن بریدر حال معلوم اولور دیدنی پس سفاح عمار
ام سلمه حضورینه ارسال ایلمدی ملاقات ایتدکده اعزاز و اکرام
ایدوب بو مسجده سزه مناسبتلرک دیدنی عمارک اوکنه قودی
عمار ادب رعایت ایدوب یوزینه رد ایلمدی قاقوب کتدکده
یرنده قودی **ک**تدی ام سلمه او نیشدر دیو خادم لرندن بری
ایله عقبنده ارسال ایلمدی خادم مسجده بی عماره کتوردکده تسبیحی
اول خادمه باغشلا دی ام سلمه حاله واقف اولدقده عمارک علو همتنی
پسند ایدوب بش بیک التون و یروب مسجده بی کبر و خادمدن الیدی
* * * ومن النوادر *

حکایت ایدرلر که عبد الله بن طاهر والی مصر اولدقده
اشراف مصر دن بری عبد الله طاهره سری برکیجه یوز عدد
جاریه نک الینه یوز طبق التون و یردی و هر طبقه بیک دینار و ارایدی
صفها کلدیکز دیو ارسال ایلمدی ابن طاهر تذکره سنی اوقصدی
و ظهیرینه یازدیکه کیجه ایچنده قبول اوله جق هدیه کز کوندزدخی

اولوردیدی * وما آتانی الله خیر مما آتیکم بل انتم بهدیتکم تفرحون *
دیو جواب بازدی و قبول ایلدی

* ومن النوادر *

روایت اولور که احنف بن قیس غایتده اخلاق حسنه صاحبی
ایندی احنف برکون سوال ایلدی یلر که اخلاقی کیمن کسب ایلدیکن
ایندی قیس بن عاصم دن او کړندم برکون قیسک اوندۀ مسافر
اولدم مجلسه طعام احضار ایلدی یلر قیسک برکو جـک او غلو
وار ایندی یانـده او تورر ایندی بر جـاره کلوب الـده بر صحن
طعام کنوردی قیسک او کنه قویه جق محله خطائـله النـدن
اول معصومک باشنه طوقنوب فی الحال جان ویردی قیس جـاره نک
کمال خوفنی کورد کده جـاره یه (عتقتک لوجه الله الکریم لا بأس
علیک انت حره) دیدی زهی سخا و کرم

* ومن النوادر *

کرم الطبع و محاسن الاخلاق ایله مشهور آفاق اولاندن بری
جعفر بن سلیمان در که روایت اولور حواشی و خدمه سندن
برایسی بر جوهر ذی قیمتی مجلس سندن سرقت ایدوب بیع ایلدی
بر زمانه نصکره اول جوهر نفیسی بر تاجرک الـده کور دیلر و بونی
سن کچک النـدن الدک دیو تفقد ایلدی یلر تاجر دخی فلان کیمسه دن
اشتری ایلدم بیک دیناره دیدی عینـله اول جوهری
آلـوب جعفر بن سلیمان کتور دیلر فلان کیمسه بیع ایلش دیدیلر
مگر اول بیع ایدن کیمسه دخی مجلسده حاضر ایمش حرفک لونی
متغیر اولوب کمال مرتبه حجابـه دوشدو کـندن اول اشاده جعفر
او جوهری الینه الوب اول آدمه دیر که فلان زمانده بوجوهری
بن سکا بغش لدم ایدی صائمش سک غالبـه کمال مضائقه دن
او تورری صائمش سک در دیوب اول تاجر کوهـرک بهـا سنی

ویرد کده نصکره

ویرد کده نصکره بر یاد کاریمز سـنده بولـسون دیو تکرار
کوهـری اول آدمه هبه ایلدی و دیدی سنی اولکی کـبی
الـده مسوئلر بیع ایدر سک ذکر بهـا سـیله بیع ایلـدی رجـه الله
علیه برقـاج مرتبه کرم و احسان ایلدی

* ومن النوادر *

سلاطین عظامدن بهرام کور غایت شجاعت شعار و کریم وعدالت
نثار پادشاه ایندی برکون صید و شکار سودا سیله بنوب کشت و کذار
اوزره ایکن بر آهو پیدا اولوب بهرام اول آهو بی صید ایچون
آردینه دوشیدی و خبیلی منزل قوغدی آخر کـوزندن
نهـسان اولنجـه یه دکین کتدی و جـله خدم و حشمـدن آیریلوب
بی تاب اولدی و بر شجر عظیمک سایه سنه اندی و قبول قصدا ایلدی
فرشو صحرا ده بر راعی کوردی اول راعی بی چاغروب شو آتی طوت
دیدی اکا تسلیم ایدوب تبوله کتدی راعی عالمی اغیاردن خالی بولوب
بهرامک رختک مجوهر قلاده سنی بلندن بیجا غنی چقاروب
کسمکه باشلیدی بهرام کوردی راعی حجابـه دوشمه سون دیو
بوزنی دوندردی و بر غیری جانبـه ملتفت اولدی راعی قلاده بی
کسـوب قوینـونه قودی بهرام با احتشام دخی کـلوب
سمندنه سوار اولدی و عسکرینه کلوب قاوشدی و سراجنه دیدیکه
رختک قلاده سنی بر راعی خدمتمزده بولندی احبـاجی اولدوغنی
مشاهده ایتدم و اول راعی به هبه ایلدم صقـین ضایع اولدی
قیاس ایلک و کیمسه یه تهمت ایلـیه سـر دیو عظیم تنبیه و تـاکید
ایلدی

* ومن النوادر *

نظام السلاطین نام کابدن منقولدر که برکون آب روی اکاسره
اولان نوشر وان عادل ندمای الخواصنی جـع ایدوب عیش

وعشرت ایچون مجلس اراسته ایلدیلر و شرب مدامه باشلاروب
 کونا کون نعمتلر چکلدی والتون تبسیلر ایله میوه لر دز یلوب
 یوب ایچوب هر کس مست اولوب برکوشه چکلدی مجلسده همان
 نوشروان ایله برندی قالدی نوشروان دخی مست اولدوغندن
 گاه کوزلرین یوموب خواب خیاله مستغرق اولوردی و اوکنده
 یکن شقال التوندن برتبی طورر ایدی اول ندیم فرصت غنیمتدر
 دیوبال صوندی و تبسی بی قوینه قور ایکن نوشروان کوزین
 آچوب کوردی و کوزی کوزینه راست کلدی ندیمه پارمغنی اغزینه
 اوروب فاش مکن دیدی تبسی در بغل ایلدی چاشنکیر مجلسه کلدی که
 سباط عشرتی قالدیره کوردیکه نوشروانک اوکونده اولان
 تبسی بی قالدیر مشاعر همان چاشنکیر ایدی بیانه طعلک جله کزی
 ارازم التون تبسی کچره در کوره یم دیدی نوشروان ایشیدوب
 چاشنکیره غضب ایلدی بیانه سويله اول تبسی بی آلان بردخی
 رد ایلمز و آلانی کورن برکچسه در که لثامت اختیار ایدوب کوردوکن
 سويلر و کندوسن غمازلدن عدایلر برکچسه یدار ادعکه رضام یوقدر
 مجلسی قالدیر هر کس وارسون حضورنده اولسون دیدی مجلس
 قالدوب هر کس چکلدی کندی و اول ندیم دخی اوینه واروب اول
 التون تبسی بی قال ایدوب بی نظیر زرین کر خنجر اشلدوب نفیس اثواب
 ایدندی و آب تاب ایله مجلس نوشروانه کلدی نوشروان دخی
 ندیمی بانه دعوت ایدوب محفی کوشنه دیدیکه بو آثار جمال و کمال اول
 جله ندیم ندیم ایدی اثر نظیر بادشاه بدر نظری دائم عمر دولتی قائم
 اولسون دیدی وافر کولوب صفالندی دخی نیجه انعام و احسان ایلدی
 اون سکر زنجی فصل

انفساقت عجیه و اشیا غریبه و عجائب مخلوقات بیانده در
 ومن النوادر

تحفة الالباب صاحبی شیخ عبداللهدن منقولدر که بشیروز تاریخنده
 بلغار ولایتنده عادیلردن یعنی اول نسلدن بر آدم کوردم قاهتی بکرمی
 سکر ذرا عدن زیاده ایدی هبت لطیف و صاحب جلال شخص
 اولوب ولکن قوتنده عجائبات روز کاردن ایدی مثلاً برآت خوب
 سرعت ایله کیدر ایکن بر ایله الما قیار کی آلوب قولتوغنی
 الته چکوب چقارر ایدی و چنار و پلیدا عاجلرینی کوکوندن
 قورار ایدی و زور ایله بر طبا نجه اورسه قرر ایدی و بوج و انک
 بر صاحب الجاله همشیره سی وار ایدی که غایت جلیله و حسنا
 و لطافتده مستثا ایدی بر آدمه تزویج ایلدیلر مایندلرنده عظیم
 الفت و محبت و حسن معاشرت واقع اولوب برکیجه زوجیه
 معانقه ایدوب قوچوشلر ایکن عورت اربی قوچقلا یوب صدقوغنی
 کی اربنک ایکی ایکوسی قریلوب عاقبت اول رنجله وفات ایلدی
 و اول عورت طول قالمش ایدی و کچسه آلفه جراثیم ایدمه زایدی
 بن ایکسنی دخی کوردم بلغارده انلره مشابه کچسه یوق ایدی و حسنه
 لا نظیر ایدیلر بو اغار شهرنده بر جام یوق ایدی انلر کیمکه قابلیت
 اوله عجیب الخلقه ایدیلر القدره لله تعالی

ومن النوادر

امام شافعی قدس الله سره حضرت تلمیذین مرویدر که بر زمانده
 بمن مضافاندن بر ولایت و اردم کوردم قارشودن بر آدم کلور
 بلندن یوقاروسی ایکی بدن و ایکی باش جله اعضاری ایله کامل
 و بلندن اشاعه سی یسه بر آدم هیئتده عادت اوزره برل و ایچرلر
 و بر بریله گاهی انجینوب دو کشرلر و یسه باریشلر بر قاج سنه صکره
 بر تاریخنده یسه واردم کوردم اول ایکی آدمک بری اولمش
 و بلندن برکتده ایله محکم بند ایلمش لر و اول بند اولان بدن
 چور یوب کسدیلر اول بریسی دخی عظیم مریض اولوب آخر اول

مرضدن فوت اولدی دیور وایت ایلدیلر

* ومن النوادر *

قزوینی تاریخندن منقولدر که برکی ایله دریایه سفر ایدر ایکن
بر ریخ عظیم پیدا اولوب کی مزی بر جزیره یه بر اقدی اول جزیره ده
بر قاج کون ساکن اولدق بر کیجه مهتابه قرشو بر کولک و او بیغ
وانسان کی قهقهه ایلمک استماع اولدی لکن اسانلری فهم ایده مدک
بحر یلردن بر قاج کیسه سکر دوب انلردن ایکبسی طوتدیلر حسن
و جمال لرینه باقق ایله طویلمز دکر قزلری ایمش هر برینک سباه
صاحلری طیو قلرینه ایمش تعالی الله زهی حسن و جمال داد که
مثالری کورلما مشدر اول کی جیلردن بری اوج درت کون صفاسن
سوروبینه قویو ووردی ولکن اول بر بسی درت بش ییل محکم حفظ
ایدوب حسن معاشرت ایله کچن مشلر اوج اولادی اولمش
هر بری حسن ایله بری مثال ایمش درت بش ییلد نصکره یینه دریا
سفرین ایدوب کیدر ایکن عورتی بیله کتور مش کی سرعت
اوزره کیدر ایکن کتوروب کندوسنی دریایه آتمش اری دخی اردنجه
آلتق استدکده یولداشلی طو توب منع ایلمش لری برز ماند نصکره
ینه کی ایله اول محله کلدکده انی کورلر که در یادن ظهور ایدوب
کی به یقین کلدی والنده بر صندوق وار ارینک الینه و یروب لسان
حال ایله اشارت ایلدی و او غلارینی سپارش ایدوب کی یا نتیجه
براز کیدوب صکره نابید اولدی و اول کی جی اری صندوق اچوب
ایچندن براز جواهر وایکی دانه در شهوار چقدی انلری بیع ایدوب
بر کلی سرمایه صاحبی مالدار خوا جهر دن اولدی اول طرفه
سفر ایدن کیلردن بعض صیادلر صید ایدوب جماعلرنده
غریب لذت و حالت بولورلر ایمش

* ومن النوادر *

ناصر

ناصر الدولة زماننده بطارقه ارمن طرفندن بعض هدایا
ایله بر تازہ جوان ارسال ایلدیلر جسیدی بر سائر اعضا لری
ایکبشر آدم عضوی ایدی ناصر الدولة کوروب اطبایه مراجعت
ایلدیکه بونلری بر برندن آیرمی ممکن میدر اطبا جواب ویردیلر که
اگر ایکبسی بر بردن طعام لر سه ممکن دکلدر فی الحقیقه
مز بورلر دن سؤال اولدقدی ایکبسی بر بردن طعام لرلر ایمش
بر نیجه زمان عمر دن بهر مند اولوب پیرلک عالمه وصول بولمشلر
* ومن النوادر *

این ذولاق تاریخندن منقولدر که اندلس جزیره لرنده کی ایله بر آدم
کزر ایکن جزیره خضراده بر عورت صید ایدر حسن و جمال
کورنلر شوبله قیاس ایلدیلر که دنباده بر ملک ظاهر اولمشدر
و بر آدم ایله یدی سکز ییل بر برده اولوب اوج درت اولادی اولدیکه
هر بر بسی حسن ده مهر منیره مشابه ایدی بر کون دریا سفرین
ایدوب خاتوننی بیله کتور مش ایدی در یاده کیدر ایکن بر همه امر
کوچک قزوینی قوجاغنه الوب کینک کارینه کلدی یقرا را اولوب
کندوبی دریایه آندی در یادینه باتدی بر جزئی زماند نصکره النده بر یول
صندوق الوب در یادن ظاهر اولدی و کی به یقین کلدی و ارینه صندوق
صوندی وینه در یایه طالدی مکر اول صندوق آغزینه د کین ملو
انجوا ایمش اول آدم کلی مال و منال صاحبی اولدی تبارک الله قدرت
کامله سه نهایت یوق آمنت بالله و اعصمت به

* ومن النوادر *

تاریخ کزیده ده جلال الدین ترکدن منقولدر که سلطان ابوسعید
زماننده ایرانده بر براغو کوردم ذرت کوزی وایکی ایانی و ارینه
ابوسعید دورنده بر آدم وار ایدی صفالی آدم صفالی کی اما کوده سی
آبو قلی کی قبلی و سوزی فهم اولمز ایدی اما کندوبیه هر

دیسک فہم ایدر ایدی خلیفہ جرایدوب پکنور ایدی

* ومن النوادر *

غزوین شہرندہ کزیدہ صاحبزادہ منقولدر کہ بر عورت پیدا اولمش
ایدی باشی سا ر عورتلر کی و بدنی آوقیلی کی قلالی الی وایاغی
عینیلہ آو الی وایاغی کی ایدی اولرک خلقی دیرلر دیکہ والدہ سنی
بر آوقیوب تصرف ایش اندن حاصل اولمشد و دیشلری یوق ایدی
و کچسہ سوزنی فہم ایلز ایدی

* ومن العجوبة النوادر *

سلطان محمد خان عصرندہ حوایجان ولایتندہ بر کچسہ نک بر قزی
طوغدی بلوغی وقتندہ بر مرضی پیدا اولدی فرجندہ بر قاج
کوند نصکرہ اول مرضی آجلدی ذکر ایلہ خیال ظاہر اولدی
اول رجالدن اولوب صاحب سوار آدم اولدی القدرۃ اللہ تعالیٰ
* ومن العجوبة النوادر *

مولانا قطب الدین علامۃ شرع کلیات قانونندہ زبدۃ فضلاء عصر
اولان مولانا جمال الدین ترکستان روایت ایدر کہ اشتد نجم الدین
حفصہ کہ خوارزم علماسنک خولندن ایدی انک وزیرنک اہلی
اوغلان طغوردی باشی آدم کی و بدنی یلان کی بر قاج آی حیاندہ
اولدی اناسنک ممہ سن امر دی واولرندہ بر حوض وار ایدی
طواو صوالہ آمد کہ نصکرہ اول حوض ایچنہ کیروب یلان کی
یوزر دی و آج اوادخسہ کلوب اناسنی امر دی آخر علما جمع
اولوب قتلی ایچون فتوی ویردیلر اول جہندن قتل ایلدیلر
* ومن النوادر *

قاضی میر حسین میبدی حضرتلری امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
حضرتلرینک رضی اللہ عنہ دیوانی شہرندہ ایراد ایلشلر در کہ
یزد شہرندہ براوغلان طوغدی ویشکدہ ایکن تکلم ایلدی وقرآن

عظیم

عظیم او قوردی واطیف اشعار سویلردی و امور غیبیہ دن
خبر ویر ایدی ایکی ییل عمر سور دی وفات ایلدی و بنم پدرم
اول اوغلانی کندوسی کورہش بکابویلہ خبر ویردی دیمشد
* ومن العجوبة النوادر *

امام صفدی حضرت تلمینک تاریخلندن وقایع ایامدن تحریر یور
مشکر کہ قاضی فاضلندن نقل ایدرلر باب زویلدہ بر کلب الی یاوری
طغوردی و عقبندہ وفات ایلدی کلب میت اولدو غی حالہ
کوچک یاوریلری مملکتین امرلر ایدی بو حال اوزرہ اول کلب اولوب
بردن طرفہ اولان یانی جورودی وخلق کروہ کروہ کلوب سیر
ایدرلر ایدی بر طرفی فنا بو اوب رایجہ کر یبہ پیدا ایش ایکن
یاوریلری ممہ سن آمد کہ سودی کلور ایدی یکر می سنکز کون
موتند نصکرہ یاوریلری ممہ سن اموب حاصل اولدیلر القدرۃ اللہ تعالیٰ
* اون طقوزنجی فصل *

علم نجومندہ و اوقاندہ مہار و کمالی اولانلر پیدائندہ در
* ومن النوادر *

مأمون خلیفہ نک وزیر فضل بن سہیل نجومندہ فرید عصر ایدی
بر مدت مدید مأمون خلیفہ بہ وزارت ایدوب صکرہ عزل ایلہ
سرخس نام شہردہ تقاعد اختیار ایش ایدی اعدا بر طریق ایلہ
خلیفہ بہ کچدیلر عاقبت غالب نام خادمہ قتلی امر ایلدی فضل
حسامدہ ایکن غالب کلوب قتل ایلدی و باباسنہ بر امر یازدیلر کہ
فضلاک بزہ لایق تحفہ صنی ارسال ایلہ سک فضلاک باباسی ایتدی
کندوسی بر صندوقی مہر لشد خلیفہ ایچون ایچندہ نہ وارد
یلزم دیدی اول مہر صندوقی خلیفہ حضور بنہ کتور دیلر
خلیفہ صندوقی آجدی ایچندن فضلاک خطی ایلہ بر درج چقدی
کوردیلر کہ یازمش * بعدہ بسم اللہ الرحمن الرحیم * هذا ما قضی اللہ

الفضل بن سهيل على نفسه انه يعش سبعه واربعين سنه ثم يقتل
بين الماء والنار) ديومده عمر بنى تقدير وخاتم ككارتى تحريرايش
حضر مجلس مهارت فنونه تحسين وافر بن او قوديلرحه الله عليه

* ومن النوادر *

خلفا عباسيه دن مأمون خليفه مجلسنده يعقوب بن اسحق که
سرآمدی منجمان زمانه ایدی حکایت ایدر که خلیفه مجاسنده
فقهاءن برینک اوسته تقدیم ایلدی اول فقیه غایت متغیر اولوب
سنه استحقاق ايله بنم اوزرعه تقدم ایلدک دیدی یعقوب ایتدی
سنک علومکی بن هب بیلورم اما سن بنم علمدن سنه بلز سن
دیدى القصه قبل وقاله نصرکه طرفین رهن قیوب فقیه برسنه
یازدی و مأمونک سجاده سی الته قودی پس یعقوب الته
اسطرلاب الدی ارتفاع اخذ ایلدی بر مقدار تأملد نصرکه ایتدی
برسنه یازمش سنکه اول نبات ایدی صکره حیوان اولمش در
مأمون ورقه بی آجیدی کور دیکه عصای موسی کتب اولمش
جمله حاضر مجلس تحسین وافر بن ایدوب فقیهک رهنی الدی
فقیه ایتدی استحقاقک ثابت اولدی و بو کلام جمله خلق ایچنده
شایع اولدی تا شهر بلخه ایرشدی انده فقهاءن برینک عرق
حبیبی جوشه ککادی وسفر ایدوب بغداده داخل اولدی
ودائما بر بجاغی بیله کنوروب فرصت کوزه در ایدی والته
یعقوبی قتل ایدرم دیر ایدی برکون بر طابه شکلنده مجلسنه
داخل اولدی وتعلم رجاسن ایلدی یعقوب اسطرلابه نظر
ایلدی و ایتدی اکر چه بنی قتل فیکری ايله کلدک اما
هن قریب پشیمان اولوب علم نجومی بندن تحصیل ايله بنام
اولورسک دیدکده همان یانندن بجاغی آتوب قالقدی الن اویدی
ومتنازله سنه دن اولوب علم نجومده مهارت پیدا یلیدی

ومن النوادر

* ومن النوادر *

شیخ ابوالحسن علی بن عبدالرحمن که تاریخ حاکمک مؤلفیدر
یوفنده امام وقت وفرد عصر در لکن کندو نفسندن غایت
مغفل و ابله اما فن نجومده آیه من آیات الله ایدی جمله دن بری کندو
موتندن یدى کون مقدم خبر و یردی وجهه خلقه وداع ایدوب
خصما سی ايله حلال اشوب اوینک بر کوشه سنده قبر بنی یاپدی
وعظیم تصدق وخیرات ایلدی و اوله جکی کون کفنی احضار
ایدوب صوینی استدی و کندو تلاوت قرآن عظیمه بشلیدی وتوبه
واستغفار ایدوب او یله اذاننی اشیدوب تسلیم روح ایلدی رحمه الله

* ومن النوادر *

من بور شیخ ابوالحسن بن علیک جمله حذاقتندن بری بودر که حاکم
بامر الله یوفندن خبردار ایدی شیخه برکون بر بی نظیر اوی ایکیوز
یک درهمه اشتزی ایدوب هبه ایلدی شیخ ابوالحسن قبولد نصرکه
ایکجی کون نفرت ایتدی حاکم بامر الله بو اوجدید او در باعث نفرت
ندر دیدی شیخ ایتدی بو او عنقریب سبلدن یقلسه کر کدر بکا
کندو جانم لازمدر دیدی حاکم بامر الله شیخه بر غیری او تعویض
ایلدی بر قاج کون بکد کد نصرکه بر عظیم سبل کلوب هم اول اوی
هم یاننده اولان اولری یقادی ونچه آدم هلاک ایلدی بامر الله تعالی

* ومن النوادر *

ابومعشر بلخی حضرت نیری ککبار اعیانندن در خصوص یوفنده
رتبه علیا و ید طولی صاحبزندن ابن خلکان و فیات الاعیاننده
پیان ایدر که خلقدان بری ابومعشرک دوستلندن برینه غضب
ایدوب قتل ایلک استراول مسکین خبر آلوب فرار ایدر ابومعشرک
خانه سنه دوشر ابومعشر بونی خوش کوزوب دیر که سنی صافلق
آساندر لکن خلیفهک خدمتده فن نجومده فریدر منجم واردر همان

اندن خوف ایدرم لکن بزده بوفنده فریدز برصنعت ایدم که
انلر عاجزقله دیدی واول آدمی برتنها اوده ایچنده بر با فردن لکن
ایچنه برالتون هاون قور وهاونک اطرافنی قویون قانی ایله
ملو ایدر وایچنده اولان التون هاونک اوستنده حر بنی
اونورتدی وکوره لم رمال نه سویلر دیدی خلیفه البته بو آدم
بولمق کر کرد دیدی و منجمی دعوت ایدوب مهارت بونی بولمقد
دیدی منجم اسطرلابن الله آلوب هر چند که ارتفاع الدی
وقلم ایله رمل ایلدی متخیر قالدی خلیفه خبرن صورتی رمال ایتدی
بوعیبت ایدن آدم بوشهرک ایچنده در و لکن حالساکن اولدوغنی
بر با فردن حصار ایچنده در و بر قانندن دکن اورتا منده التوندن
بر جزیره اوستنده در دیدی خلیفه بونه سوز در دیو کولدی نه
رمل ایلدی و طرح و تقسیم ایلدی نه ایتدی حالا برالتون جزیره
اوزرنده در و جزیره بی قانندن بر دکن احاط ایلشدر و دکنی
بر با فردن حصار احاط ایلشدر بنم بلدو کم بودر دیدی عاقبت
عاجز قالوب خلیفه اول آدمک جرمنی عفو ایلدم و آمان ویردم
کلسون دیوندا ایتدر دی ابومعشر ندا بی اشیدوب حر یفه
وارقورقه خلیفه به بولش دیدی اول آمده واردی خلیفه
نک الی اویدی خلیفه سؤال ایلدی اول آمده ابومعشرک
حسن تدبیری ایله اولدوغنی بیان ایلدی حضار مجلس
رمالک مهارتته و بولوب بومر تبه تعیین ایلدو کنه تحسین و آفرین
او قودیلر و ابومعشرک مهارتته هزار آفرین و تحسین ایلدیلر

* ومن النوادر *

ابن کثیر تار یخنده ابن سکیتدن نقل ایله روایت ایدر که امیه ابن
ابی الصلت که حکمای عربدن و شعرای صاحب ادب دن مشهور
عالمدر حضرت حبیب اکرم صلی الله علیه وسلم حضرتنک مجلس

شیر یفنده حضرت سؤال ییور مشلرا اصحابندن برینه (هل معک من
شیر امیه ابن ابی الصلت) اول دخی نعم دیوب شعرین قرأت ایلدکده
(هیبه) دیواستزاده طلب ایدوب صفالرنندن قیام و خرام ایلدکده
ارقه لرنندن مبالک رداری بره دوشوب اصحاب تبرکا پاره لبوب
حصه مند اولمشدر در اشعر شعرای عرب ایدی مجلس حضرتته
داخل اولمشدر لکن شرف اسلام سعادتته فائز اولمق ميسر
اولمشدر و کیفیت وفاتی غریب حکایه در برکون بر مجلسده
الله بر قدح آلوب ایچمک صد دنده ایکن برکوشه دن بر غراب
اوتر بو دخی غرابک صداسنی اشیدوب وفیک التراب دیر غراب
بر دخی اوترینه وفیک التراب در مجلسده حاضر اولانلر دیر لکه
یا حکیم الرمال غرابک صیاحندن نه اخذ ایلدیکر بزه دخی ییلدرک
دیدیلر امیه دیر که غراب اولکی صیاحنده بکا دیدیکه شوالکده
اولان قدحی ایچدو کک ساعت موتک مقرر در بلش اول دیدی
بن دخی وفیک التراب دیدم وایکفی صیاحده دیدیکه بو قولک
صحنه دلیل استرایسک بن شمعی بو محله دن او چوب قرشو
مز یله به قوتارم و بعض نسته چو پلبوب بو غارمه برکک پاره سی
طور وب اولسم کر کرد سن دخی الکده کی قدحی ایچوب موتک
محققدر دیدی و غراب اوچدی مز یله به قونوب براییکی کره چو پلبوب
دوشوب اولدی امیه ایتدی غرابک قوی کندو حقنده صادق اولدی
بن دخی المده کی قدحی نوش ایدیم کوره یم دیدی و ایچدو کی ساعتده
دوشدی تسلیم روح ایلدی زهی فراست دانش غریب حکمتدر
* ومن النوادر *

طفوز یوز طقسان تار یخنده سلطان مراد بن سلطان سلیم خان
عصرنده زیج پیدا سته مباشرت ایدن استاد کزین مولانا تقی الدین
شامینک برادری دیار بکره تابع بر سنجق تصرف ایدر ایدی میراوا

ایدی و علم ز یحده برادرندن کامل ایدی برکون مزاجی متغیر اولوب
جمله اصحاب و احباب جمع اولوب حال و خاطرین سؤال ایلدیلر
میرمزبور اثنای کلامده خدامنه خطاب ایدوب پیوردیلر که
اسطرلابی کتور کوره لم الله آلوب دقت ایله نظر ایلدی و احبابنه
دیدیکه یاران صفاسری اللهم برلکنه امانت و یردک بزى دعادن
فراوش پیوریه سز ز برامده حیات منقضى اولوب ایکی کونمز
قالمشدر بو ائشاده جمله قوللرین آزاد ایدوب وصیت ایلدی و تلاوت
قرآن عظیمه بشلادی و هر کس ایله حلال لشوب مالنی کند و الی ایله
اولادنه تقسیم ایلدی و توبه استغفار ایدوب ایکی کون وفات ایلدی
و کوه لطیف روحن امانت دار قضایه تسلیم ایلدی رحمه الله تعالى
* ومن النوادر *

کتاب الانبای تاریخ الاطباء دن منقولدر که حلب سلطانک وزیر
محمود بن صالح معترنی ایچون اعدامی لایق قدر و قتلی واجب و کفری
نابدر دیوسلطاننه اغوا ایدوب معترنی قید و بند ایله کتور مکه
امرا دن برینی ارسال ایلدیلر او توز قرق نفر آدم ایله پس معترک
قر بنده کلدیلر بر اوه قوندیلر معترنی نلری مسافر قبایس ایدوب
ضیافت تدارکنده ایکن معترک قرقنداشی کلوب ایتدیکه بو آدملر
سنی قید و بند ایله کتور مکه کلمشلر در حال نیجه او اور سنی و یر
ایسک بزه عاردر واکر و برمزایسک مقاومت قدر نمز یوقدر سنک
ند بیک ندر کوره لم ایدی معترنم جکیم بو کیجه یاتسونلر
کوره لم ایدی و اول کیجه نصف الیلده قالدی نمازنی قلدی برادر
کلدی برادرینه ایتدی بکاشا کردم سلامی دعوت ایله کلسون
دیدى سلامی دخی کلدی معترنی ایتدی چق کورمر نیجه محله در
زیرا معترنی ایدی و لکن کبار فضلادن ایدی سلامی ده
چغوب کوردی کوکبک محمدن خبر و یردی معترنی ایدی میرانی

ال والله محکم برکت قالدی و براب تاوانه بغله وایسک براوجنی
بنم باش پرمانه بغله دیدی سلامی دیدوکی اوزره عمل ایلدی
معترتنها عزایم اوقومغه اشتغال ایدوب بونی اوقودى (الازل
عاجله العلل یا صانع المخلوقات و یا موجد الموجودات اتانی عزک
الذی لا یرام و کنفک الذی لا یضام الضیوف الضیوف الوزیر الوزیر)
دیدى و بعض کلمات دخی سو یلدى و یا غنه بند اولان ای کسدى ناکاه
بر هدت عظیم پیدا اولدی طشره دن آدملر کلدى و خبر و یردیلر
ضیوف اولدیغی او یقلدی جمله سنی التده قالدیلر چونکه
صبح اولدی بر ایکی ساعتد نصکره حلب طرفندن اولاقدر کلدی بکه
نهار معتر حاضر تلرین رنجیده خاطر ایدوب کتور مکه سز
شیخه خصوصت ایدن وزیر محمود بن صالح حاکم کتور
اوزرینه جام یقلوب هلاک اولمشدر و یرینه وزیر اولان شیخک
محب مخلصلرندن درخیر دعا لرین رجایدر دیو تمنای دعا ایلشلر
* ومن النوادر *

مرحوم سلطان ابوالغازی صاحب قران عالم سلیم خان غازی
حضر تلرینک عصرنده رمال حیدر دیمک ایله مشهور بر صاحب
فنون عالم کیمسه و ارایدی خیابای عالمی اشکار و اظهار مضمرات ائمه
عجایبات دهر دن فرید عصر ایدی سلطان سلیم خان دائماً
مزبوری تغلیطه جهد ایدر ایدی برکون سعادت ایله بنوب
ایوب انصاری قدس سره الباری طرفنه عزیمت پیوردیلر
حیدر رمال دخی رکاب شریفلری ایله کامیاب اولوب کک پدر
ایدی اثنای راهده حیدره خطاب ایدوب پیوردیلر که بزقنی
قیودن چقرز بزه رملکده تعیین ایله کوره لم دیدیلر حیدر دخی بر کاغده
رمل ایدوب یاز دیکه خلاف معهود بر محکم محلی نقب ایدوب
اندن خیمه دیویازدی و کاغذی بوکوب بیک باشک الله و یردی

پادشاه دخی بر مقدار کیدوب آنک باشین چکدی و حصار دیوار یخی
شو محلدن شق ایلسونلر دیو بیور دیلر قازمه و کورک ایله اول محلی
یاردیلر و بریکی قبواچوب اندن چقه دیلر و بیک باشیدن حیدر
یازد و غی کاغدی طلب ایدوب کتوروب کوردیلر که خلاف معتاد
بر دیواری نقب ایدوب اندن چقه دیلر دیو تعیین ایلمش پادشاه
تحسین ایدوب انعام و احسانه مظهر بیوردیلر حالا ایوب سمته
اول قبیوه اکری قیودیمک ایله امرو و قدر می و روعبو ایدرل
* ومن النور *

نعیم بن عبد الله نام کیمسه زیاده بن مسعود دن نقل ایله زوایت ایدر که
علم اادن بر کیمسه بکا حکایت ایلمدی که بر تار یخده سکان
اسکندریه دن بر تاجر صاحب مأثر ایله حجه کتدک و بنم علم رمل ایله
اشغالغم اولمغین تکمیل فنونه طالب ایدم بر کون اول تاجر ایله مکه
مکرمه ده حرم شریفه داخل اولدق زمزم مدن آبدست الوب برایی
رکعت نماز قلدق و اوتورب مصاحبت ایلمک مکر رفیقم اولان تاجر
بشیوزالتون بر صره بی قوینندن چقروب انکی الته قومش بزجرتی
زمانه نصکره قالدق صره بی اول محمله اونودوب قالمش بر حرم دن
چقدق بر زمانه نصکره التون خاطر بنه کلدی بنه حرم شریفه واردق
بر اثری ظهور ایلمدی بر مصاحبت اوزره ایکن اهل مکه دن بر اشنا
خبردار اولوب بکادیدیکه بونده بر علم رملده کامل کیمسه واردر
اگر بو خصوص ایچون مراجهت ایله سکرز شبهه سز بلکه
ظهوره کله ایدی دیدکده بنم خود بوقته کمال مرتبه شوقم و طلبم
اولمغین رفیقم اولان تاجر ایله اول رماله واردق بن نیت طوتم
قرعه بی الینه و یردم نظر ایدوب بکا بونیت سنک دکلدر دیدی
بنده بلی غیری ایچوندر دیدم رمله دقت ایله نظر ایدوب بر صره
التون ضایع ایلمش سز غم چکیمک بولنور دیدی و بکا خطاب

ایدوب ایتدی بو ضایع اولان شیء سنک او غلکک الله دوشمشدر
دیدی بن ایتدم بر مجرد و غریب الدیارم بنم بوراده کیمسم بوقدر دیدم
بکا غضب ایدوب ایتدی بنم بوقتم هر کز تکذیب ایلمدی سنده
طوغریسنی سویله زبرا بوضره بی الان کیمسه شرق طرفندن کلمش
بزغریبدر سکا علاقه سی مقرر در سن نه یردن سک دیدی بغداد دغم
او توزیل واردر چقه لی یا هیچ بر کیمسک بوقیدر دیدی بن ایتدم
بر خا توغم وار ایدی حمله قودم و چقدم ارتق بروجهله خبر الامدم
حیات و مساتندن بیخبرم دیدم بکایتدی وار ایدی اول آدمه
بو مبلخی بولان محقق سنک او غلکدر بر ندا ایتدیرک ظهور
ایدران شاء الله تعالی وسکاده بشارت او غلکی کورر سک
دیدی و متعجب اولدوغمز حالمه تاجر ایله واروب حرم شریفه
بن کندم ندا ایلمد که هیچ مسلمان دن بر صره کورمش وارمیدر
حلالندن مرده مقرر در دیدم ناکاه بر کوزل او غلان یاغزه
کلدی و ایتدی بن بو محمله بولدم دیدی و صره بی چقاردی
او کزه قودی بن ایتدم قنق ولایت آدم بسک ای او غلان
بغداد دغم دیدی محله سندن و اولدوغی اودن سوال ایلمد کوردم
عینی ایله بنم کندی خانم دن جواب و یردی و پدربیکه کیم دیرل دیدم
نامنی بیلورم ولکن شکلی بلزم زبرا بن انام قرنده ایکن سفر ایلمش
اوتوزیله قریبدر دیدی و اناسندنده خبر و یردی تحقیق کوردم
کندی او غلم در معانقه ایدوب او یدم اول دخی باباسی ایدی کیم بیلدی
ورفیقم اولان تاجر عظیم حظ ایدوب اول صره دن یوزالتون
افراز ایلوب او غلومه و یردی واللی التون بکا و یردی و تاجر ایله
تکرار اول رمال حضور بنه واردق بر قاج التونده اکاو یردی
رمال دخی ثبوت مدعادن حظ ایلوب الحمد لله دیدی بن خود
فن رمله کمال مرتبه طالب ایدم رمالک خدمته اولمغی رجا

ایلام اوج درت ییل تحصیل فنون ایدوب بهر مند اولدم

* بکر منجی فصل *

سوق ارا دت باری ایله وراه پرده تقدیر حکم غریبه در که بلا قصد
مجله موافق و مصادفه ایلیه

* ومن النوادر *

امیر عزالدین ایدرداودازدیدن منقولدر که ملک الطاهر سلاطین
جراکسه علم و معارفه رغبت ایدوب معارفده حیثیتی اولان
کیمسه لری طالب اولوب رعایتلرنده کمال مرتبه صرف همت ایدر
ایدی و کندونک دخی علوم ادبیه دن بهره سی واریادی
زمان سلطنتنده دیوان و انشاده کاتب السراولمق خدمته اهالی
حلبه دن احمد بن سعیدی مصره کتوردیلر و حضرت سلطان قاضی
قضاة ایله مصاحبت اوزره ایکن ملک الطاهر خدمته دست بوس
ایچون احمد بن سعیدی داخل وایلر و کلوب سلطانک اتکنی
اوپدوی محله سلطان بلا تأمل بوایکی بینی اوقعه باشلیدی (شعر)
کانت مسایله الر کبان تخبری * عن احمد بن الحسن الخزنی *
ثم التقينا فلا والله ما سمعت * اذنی باحسن مما قد رای بصری *
قاضی تاج الدین استماع ایدوب باریک الله بوایات کیمکدر
معلومکز میدر دیوسؤال ایلدی سلطان قائلن بلم انجی خاطر مه
خطور ایلدی اوقودم دیدی قاضی ایتدی حالا خدمت کابت
ایچون البکر زاوین احمد بن سعیدک شعریدر دیدی بوقضیه حین
ملاقانده واقع اولغله تعجب اولوب غرائب اتفاقیه دندر دیدیلر
* ومن النوادر *

قاضی شمس الدین ابن خلکان حکایت ایدر فصیحای عصر دن
بعض کیمسه لر سر من رای ده کشت و کذار ایدر ایکن شریف
رضینک سرایلرین و اول قصر عالیلرین کوررلر که خرابه یوز طومش

و اول

و اول بهجت و بهیا کتتش آثار اساس باقی و نمایان قالمش ایچلرندن
بری بویله سواد عظیمک خرابنه تعجب ایدوب بوایاتی اوقودی
(شعر) ولقد وقفت علی ربوعهم * وطلولها یبدالی نهب *
فیکبت حتی ضج من لغب * نضوی ولج بعدلی الرکب * وتلفت
عینی فذخفت * عنی الطلول تلف القلب * بوایات اوقودر ایکن
ایچلرندن بری بوایات کیمکدر دیوسؤال ایلدی اوقوین کیمسه
بلمز دیدکده اشته بوتماشا ایلدو مکز سرای صاحبی شریف
رضینکدر دیدی حسن موقعده اولان قضیه اتفاقیه یه منجیب
اولدیلر رحمة الله تعالی علیهم اجمعین

* ومن النوادر *

درة الغواص صاحبی حریری روایت ایدر که عیدالجرهمی
اوجبور یاشنده بر پیراییدی دولت اسلام ایله مشرف اولوب برکون
شامده حضرت معاویه رضی الله تعالی عنه مجلس شریفنه
داخل اولدی حین ملاقاتده و مصاحبتده حضرت معاویه
عیدالجرهمی دن سؤال ایلدیکه یاشیخ بو طول عمرده عجایبات
دهردن نه کوردک دیدی عیدالجرهمی ایتدی برنار یخده مبادی
سیاحتمده بر قوم اوزرینه اوغرام کوردم قبیله لرندن بر جلیل
القدر کیمسه لری وفات ایدوب اول مینی قبره آلوب کیدرلر بونلرک
کرتلری دهشتدن بن دخی بله کتدم مینی دفنه باشلیدیلر و بمیت
صاحبنک کیمی اغلرو کیمسی کورل بونلرک بو حاللرین کوروب
تعجیب بو ایات خاطریمه خطور ایدوب اوقودم (شعر)
* و بین ما المرء فی الاحیاء مغتبط * اذ صار فی الرمس یعفو له الا عاصیر *
یبکی الغریب علیه ولبس يعرفه * و ذوق رابته فی الحی مسرور *
میت صاحبلرندن بریسی بکا بو اوقودوغک یتلر کیمکدر یلمور مبسک
دیدی بن قائل کیمدر بلمز دیدم اشته بودفنه حاضر اولدوغک

آدمك كندی شهر یز دیدیلر تعجب ایلدم قضیه محله مصادف
اولوب حسب حالری اولدوغنه رحمة الله تعالی علیه

* یکریمی برنجی فصل *

غدار لاق یولاندن حرکتک شامتی نه کند و به راجع اولوب (هرچه
کند بخود کند نیک اگر چه بد کند) مضمون دل پذیردن حصه دار
اولق بیاننده در

* ومن النوادر *

خلفای عباسیه دن مهدی هجرت نبویه علیه افضل التحیه نیک
یوز الشمس سنه سنه عبسی بن موسی بن ولی عهد الیش ایدی
صکره رجوع ایدوب کندونک اوغلو هادی بی ولی عهد ایلدی
وخراسان حکومتنه ارسال ایلدی چونکه خراسانه واصل اولدی
برمدت حکومت ایدوب صکره اول دیار سکانتدن بر مقدار اختلال
ظاهر اولدی بعض غماز منافق لر اول اختلالک سببی ابراهیم
بن زکواندر دیو مزبوره نسبت ایلدیلر و خلیفه وقتی اغضاب
ایدوب بو طرفدن آدم لر ارسال اولوب ابراهیم هادیدن طلب
ایلدیلر هادیده ارسالده تعال ایدوب بعض جواب یازدی مقید
اولوب البته ارسال ایده سک دیو زیاده اقدام اولندقدن ارسال
ایلدی و ابراهیم خلیفه حضورینه کلد کد نصکره بعضی سؤال
ایلدی صکره قتلنه فرمان اولندی ابراهیم بی کلاه و بیچاره
جلاده تسلیم اولوب سیاست میداننه کلد کده جلاددن رجا
ایلدی که تجدید و ضو ایدوب ایکی رکعت نماز قبله بو انشاده
مهدی ایچرو کندی ناکاه سرایدن بر عظیم فریاد ظاهر
اولدی جزع و فغان دنیایی طوتدی اصلی ندر دیو هر کس خبره
منتظر ایکن حرم اطاسی چقوب مهدینک فوقی خیرین وردی
وسبی بو اولمشکه بر جاریه بر آخر جاریه دن قسقه نوب بر طبق ایچینه

امرو

امرو د قیوب حضوری نه کنور مش مکر امرود لر مسموم ایمش
تناول ایلدیکی کبی تأثیر ایدوب هلاک اولمش دیدی و هر کس کندی
در دینه دوشوب ابراهیم مظلوم اول ورطه دن نجات بولوب
بعون الله الکریم خلاص اولدی

* ومن بدایع النوادر *

هرثمه بن اعین نام کپسه که اعظم امراء بنی عباس سدن در شویله
روایت ایلر که خلیفه وقت اولان هادی بن مهدی طرفندن آدم
کلوب خلیفه سنی استر دیو بنی کنور دیلر بن دخی قالقدم
حضورینه وارد قدده کیچه ایدی بنی کوروب یاننه طلب ایلدی
وارد و عمده پیور دیلر که سنی طلب ایلده دن مرادم بودر که سکا
هرنه دیرسم امریمه مخالفت ایلوب عمل ایلده سک دیدی بنده
فرمان شریفه مخالفت قاج باشم وار در یا امیر المؤمنین دیدم
پیور دیلر که سکا امرم بودر که عمل ایلده سک پیلور سنکه یحیی بن
خالد دن نه لر چکمشدر خلقی بنیدن اکراه ایتدیروب قرن داشم
هارون الرشید طرفنه رغبت ایتدردی ایمدی بو حینده بلاتاً اخیر
وار زندانده اولان یحیائک و اولاد لرینک باشی کس و اولاد
ابی طالب بدن هر کچی بولور ایسک باشلرینی کسوب بکا کنور مک
کر کسک دیدی و بر مقدار عسکر ایلده کوفه یه واروب اولاد ابی طالبی
اخراج ایدوب شهر ی بالکلیه نار ایلده احراق ایلده دیدی هرثمه
ایدر بنیکه بوسوز لری استماع ایلدم اضطرا بیدن از قالدیکه
هلاک اوله ایدم پس نضرع و نیازه باشلوب یا امیر المؤمنین بو امور
معظمه در عهده سندن کلیم بنم کارم دکلدر جدک رو حیچون
اواسون بنی عفو ایسک دیدم و یوزم برله سوردم عظیم حدته کلوب
ایتدی اجداد عظامم رو حیچون شویله که سکا امر ایلدو کم
خصوصک برنده اهمال ایده سک سنی اشد عفو بت ایلده رسوای

وهر پاره کی قولاً غکه نمونه ایدرم دیدی وحدت ایله فالقدی حر منه
 کتدی بن اویله ظن ایلدم که بواصره بدن کراحت کورمکین
 قتلہ فرمان ایدر قلمدن شویله نذر ایلدمکه اگر بوورطه دن
 خلاص بولور ایسم باشم الوب براقلجه کیدرمکه بر کیمسه
 حالی بلیه بو حالده ایکن کوردم برخادم کلوب سنی خلیفه استر
 دیدی بن دخی موتی محقق یلوب کلمه شهادت کتوروب
 ایچرو حرم طرفه واردم بر عورت صداسی اشتدمکه کل باهرثمه
 بن خیزرانم دیرکل کور بنم باشم کلن مصابی چونکه خانه ایچنه
 کیدرم کوردم خیزران پرده اردنه پنهان بکا خطاب ایدوب ایتدی
 هادیکه جور وظلمه مائل ایدی نیت شومی کندویی وادی فنایه
 واصل ایتدی ودافع البلیات عالمی شرندن خلاص ایلدی
 حالنه نظر ایلله دیو پرده بی رفع ایلدی نظر ایدوب کوردمکه
 هادی سلاک موتایه ملحق اولمش بعده خیزران ایتدی چون طشردن
 ایچرو کلدی آیاغنه دوشدم وهارونک برقطره قانی بکایاغشله
 دیدم صارلدم سوزمی رد ایدوب بنی سلکوب صرصدی وکال
 حدتندن صوطلب ایلدی نوش ایلدوکی ساعت نیش موته
 گرفتار اولدی الحکم لله العلی الاعلی ایددی وار حبسدن یحییای
 چقار و یانکه آل وحالدن خبردار ایلله که خلقی هارونه بیعت ایلله
 عقید اولسونلر دیدی بن دخی سرعت ایلله واردم یحییای چقاردم
 وهارون خدمتمه واروب سلام ویردم بنی کورد کده غایت تعجب
 ایدوب باهرثمه نه سبب کلک لکه دیدی بن دخی حکایه بی ابتدادن
 انتهایه وارنجه بر حکایه ایدوب ییلدردم سجده شکر ایلدی
 واول حینده مرده خبری کلدیکه برمواد مسعود مبارک قدوم
 دنیایی مشرف ایلدی دیلیر وایمن ساعتده وجوده کلکین
 نامنی مأمون ایلله نامزد ایدوب عظیم مسرور اولدیلر و عرب اول
 کیمسه به ایلله هاشمیه دیو آد ویردیلر که برخلیفه هاشمی سمند

تابوته بنوب اقلیم عدمه کتدی و برخلیفه هاشمی سریر خلافته
 کتدی و برخلیفه هاشمی کتم عدمدن وجوده کلوب سرای عالمه
 قدم بصدی صحیفه کائنات صفحه تصویر مثاله در که بعضی
 حک اولیه بعضی مصور اولمز (قطعه) محو اولوب کتمز و
 دهر ایلله باقی قالور * نیجه مدت صحیفه اوراقده مسطور
 اولان * صفحه عالم نه رسمه لوحدر کیم البته * کشف ایدر
 کور برنفسنده اوستنه مسطور اولان *

* ومن النوادر *

سلاطین بنی امیه دن ولید بن عبدالمکک سلطنتی زماننده طاروق بن
 زیاد نام به سادری سردار ایدوب دیار مغربده اندلس نواحیسنی فتح
 و تسخیر ارسال ایلدی سردار هر قوم عسکر جرار ایلله واروب
 اندلسی ونوا حبسنی قبضه تسخیر کتور دکه اولقدر غنائم
 بیشماره نائل اولدیکه نصابدن متجاوز ایدی حضرت سلیمان
 علیه السلام زماننده مخزون و مرصود اولان دفاث و خزائن
 عظیمیه واصل اولدی جمله دن بری بودر که بردینه ده یوز یتیش
 تاج خسروانی که شاهانه در و یاقوه و الماس و زمرد و سایر اجارذی
 قیمت ایلله مرصع و مکمل که هر برینک به ساسی خراج رومه برابردر
 دیرلر ایدی و بر ایوان عجیب الصنیه داخل اولدیلر ارتقاعی الی
 ذراع ایدی و سطحندن سقفه وارنجه التون و کومش آوانی
 مرصعه ایلله مملو ایدیکه وصف آدمی احاطه سندن عاجز ایدی
 و حضرت سلیمان بن داود علیهما السلام جنابک مائده سنک
 سفره سی که زهر داخل خضر دن ایدی و او انیسی صافی التوندن
 و پایله ری بشم بیاض و جزع ایلله مرصع ایدی و بر کتاب بولدیکه
 جمیع اجار و نباتاتک و معادن متنوعه نک خواصنی یاز مشلر و علم
 کیمیا و سمیایی و نارنجاته متعلق فنی و علم ارضادی تحقیق و تدقیق

و بیان ایلشرو و کتابده دخی اصناف یا قوت و اجاری بیان و مسموم
و تر یا قاتک اصولی عیان ایلشرو و صورتده شکل ارضی و بحار
و جزائر و جبالی طرح و تقسیم ایلشرو و بر فائده دخی بر مقدار اکسیره
و اصل اولدیله که بر در همی نیمه بیک در همه طرح اولنسه ابریز
خالص اولور دی و بر مرآت عالم نمایه مالک اولدی بکه اخلاط
مدبره دن حضرت سلیمان علیه السلامه ایجاد ایلشرایدی
نظر اولنسه اقالیم سبعة مشاهده اولور ایدی و اول قاعه ایچنده
بر مجلسه داخل اولدیله بر صفة سنده بر دوه یوکی یا قوت بهره مانی
و سائر جواهر دن بوجه سنی سردار اولان طارق بن زیاد جمع ایدوب
خلیفه وقت اولان ولید بن عبد الملك خدمته ایصال ایلدی
بومر تبه غنائم بحساب سلاطین قدیمدن بر پادشاهه نصیب
اولمش در دیوار باب تاریخ بونده متفقدر

(بدایع منظر اتدن هشام ایله پیر مسافرک محاوره سیدر)

* ومن النوادر *

تاریخ اکتم کوفیده مسطور در که هشام بن عبد الملك بن امیه
ایچنده غایت قبیح المنظر و ردائت سیرت ایله مشهور ایدی اتفاق
بر کون سیر و شکارده نظری بر غبار عظیمه دوش اولدی بکه
شارعه پیدا اولمش ایدی رفیع نام بر خدمتکاری ایله اول جانبه
توجه ایلدی کوردی بکه بر قافله شامدن کوفه یه کیدر هشامک
کوزی بر پیره راست کلدی هشام پیردن سوال ایتدی بکه
نه بدن سک و قننی قبیله دن سک و قنده کیدر سک دید کده پیر کوفه دنم
ولکن قبیله می بلیکده نه فائده ملاحظه ایدر سک دیدی هشام
ایتدی خفادن ظاهر بودر که معقول قبیله یه منسوب سک پیر ایدی
حکم قبیله سندنم و دعه که قبیله سنه دخی نسبتم وار در هشام ایدی
الحمد لله شکر واجب اولدی اول کچسبه که بویله ردیه قبیله به انتماسی

اولیه

اولیه پیر ایدی بزم نسبتتمز اگر جید و اگر دری معلومکن اولدی
سز دخی نسب اعلا کزی اعلام ایلاک بیللم دیدی هشام ایدی
بزم اصلمز قریشدن پیر ایدی قریش طائفه سی بسیار و شعب
بیشمار در انلرده عالی و سافل عالم و جاهل موجود در سز قننی
شعبه دن سز هشام ایدی معارف بنی امیه دنم پیر خنده بی مزه ایلدی
و ایتدی مر حبا مر حبا یا خنی بنی امیه ایو وارد کزی نسبکنن اکاه
ایلدک جلالت نسب و طراوت حسب ذاتکده موجوددر که چشم
کبود سهلا و طلعت بی همتا و بوطلاقت لسان و بوعذوبت
بیان ایله آدم بکنم سک سزا و مرتبه طعن ایلسک روا در ای اموی
ارذل خلائی سز اول طائفه سز که کلام مجید ملک علامده شجره
ملعونه سز لدن عبارتدر و دخی * افن کانه و منا کن کان فاسقا *
سز اشارتدر رجال کزده نکال و وبال مشهور و نساکزده خبث
طینت و غلبه شهوت مسطور در جمله کبار کز دن عفان نام
کچسه علم مخالفی سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم
اوزرینه قالدردی و صخر بن حرب ایله افتخار ایدر سز
جاهلیته جار و بیطار ایدی چون اسلامه کلدی منافق و غدار
و مکار اولدی و عقبه بن ابی معیط سک محبر صادق انک نسبنی
قریشدن نفی ایلشدر سز آنی قریشه نسبت ایدر سز و انک ولدی
ولید بلید مستبد کار صباح نماز بن درت رکعت قلوب بوشاط
و اندی ساطده دیلر سه کز سز بر نیجه رکعت دخی قلایم دم شدر سز
اول مقوله پلیدی مسلمانلر اوسته حاکم ایلدی بکز و حکم بن العاص
و پسری مروان که حضرت نبی علیه السلام مطرود و مردود
ایلدی سز آنی مرغوب و مقبول طو توب انواع رعایتلر ایلدی بکز
سبحان الله سزک عقیقه لری کز دن بری جماله الخطب دکلمیدر که
سوء حالی و شقاوت مالی ابی لهیده مندر جدرو بری دخی هند نام

عورتدر که ز روز یورین وحشی به سوء فعلی چون بغشمدی تا کم سید
الشهداء حضرت حمزه رضی الله تعالی عنه شهید ایلدی و اول
حضرتك جگرین دیشی ایله پاره لیدی (نظم) داستان پسری
هند مکر تو نشنید * که از و بر سر اولاد پیر چه رسید * اینا حق
داماد نبی رابستد * مادری او جگر عم نبی را بکشد (مصراع)
ای تو مجموعه خوبی چه کرامت کویم * اول میر به الفاظ دلپذیری
دیدنی و یولنه روانه اولدی هشام مبهوت او اوب کمال اضطرار بندن
علامه ایلدی کوردکی بو پیرزه نه ایش ایلدی دید که
غلامده ایلدی غایت دهشتدن و نهایت حیرتدن بر حرفاتك
کلامدن خاطر مده قالمدی دیدی هشام ایلدی ابو او لمش
ز نهار خاطر کده قالمدی ایسه ده کتم ایله بر کیمسه فاش ایله
بو خسه سنی قتل ایدرم دیدی چونکه هشام اشکرینه
واصل اولدی اول پیری کورک دیو طرف طرف آدمی
ارسال ایلدی و اکن پیرایا قالدورب جان کی نهان و جن مانند
بی نشان اولوب ورطه مخاطر دن جانب سلا مته روان اولدی
* ومن النوادر *

مشهور در که اموی یلردن عبدالملک بن مروان واقعه سنده کوردیکه
درت کره کعبه مکر مویه قبول ایلدی صباح اولدقده بور و یاسنی
سعد بن مسیب رحمه الله علیه حضورینه عرض ایلدی انلردخی
بومناسی بویله تعبیر ایلدی لر که سنك نسلکدن درت کیمسه اول
مقام شریفه و بلده لطیفه ده حکومت ایلسه کر کدر فی الواقع
ولید و سلیمان و یزید و هشام که بونلر میر دفتر ظلامدر مهمات انام
وامور اسلامه متولی و حاکم اولدی لر و خباثت اوزره قائم اولدی لر و انلرک
خاص و عامه حکومتلری تجسس رکن و مقامدن اعجب و اغرب دکلدر
(بکرمی ایکنی فصل اکول اولانلری بیان ایدر)

* ومن النوادر *

وهب بن جریردن منقولدر که مبسرة الابرش ديمك ایله معروف
بر شخص اکول و ارایدی اصحابندن بریسی سؤال ایلدی که سندن
نحج و الحق مرتبه يمك واقع اولدی می مبسرة ایلدی برکون سحری
قاندقم بازارده حاضر طعام یوغیدی تازه خرما فصلی ایدی یوزدانه
اتمك ایله بر مکوک خرما یدم دیدی مکوک دید کلمری شام
اصطلاحیدر که اون ایکی استانبول کبله سی اولور یاسنی انجتمدی می
دیدلر بر مقدار قرغمی شبشردی دیدی

* ومن النوادر *

برکون مبسرة الابراش بر غایت بیوک اشکی واریش بتمش برکویه
کیدر ایکن طائفة عربانندن بر قبيله ایچنه بولی اوغرا اول طائفه
کور نجه قرشو و حقوب ضیافته دعوت ایدر لر اول دخی اشکندن
ایتر اشکنی آلوب بغلر لر و کندوی او بالینه قوندر لر و اخشامه
طعام ایچون کندو اشکنی بوغاز لا یوب بشروب اوکنه کتور لر
بالکزچه اشکی بیرو یا تر صباح اولدقده قالقربنکه اشکی طلب ایدر
انلرده جواب و بر لر که بویکه یدوکک طعام اول اشک
ایدی دیر لر و کندویه بر ناقه و بر لر بنوب و جکیلوب کندی

* ومن النوادر *

معمر بن سلیمان دن منقولدر که هلال مازنی مشاهیر اکول لر دندر
کندو دن ایلمش لر که سنك ایچون مبالغه ایله اکولدر دیر لر استر ز که
بره حقیقت اوزره حالکی بیان ایایه سک مازنی ایتش که والله دونکی
کون برابوجه درت یاشنده سمین ناقه و ارایدی بوغز لبوب
بشردیلر و جگرین بهار بله قیمه ایدوب طولدر دیرلر خاتونم ایله
اوتوروب بدک کیمسه اولدقده خاتونم ایله دوشکه یا توب
کاره میباشرت ایتك استد کده ذکر می ایشمدی جاهه قادر
اولدم خاتونم کلوب ایلدی که بهی آدم ایگمرک اراسنده

برده باتورنجه ايريشه بيلورسن دیدی و عملدن فارغ اولدم دیدی
* ومن النوادر *

خليفة بن اميه بن سليمان بن عبد الملك غایت ايله اكل ايش زبده
الفضلاء اسمعبدن منقولدر که برکون سليمان بن عبد الملك
عمر بن عبد العزيز ايله معاطفه چقدیلر و عمر بن عاصم چقتلکینه
سیر و صفایه واردیلر صبد و شکا رد نص کیره ینه محل من بوره
اتلر عمر دن ایند و کز کی خلیفه چقتلک طباخته ایتدی یا شمر دل بزه حضر
طعامدن نه واردیدی شمر دل ایتدی سلطانم ایچون بر سمر بکی و اون
بش قاز و بکرمی طاوق هر بری قازدن سمر در بسلتمش اعلام محرم ایلدم
حاضر در دیدی وار کتور دیوفر مان ایلدی سماء چکدیلر بیکه
بشادی و عمر بن عبد العزيز چاغردی اول بن صائم بمزم دیدی
یا لکز جه کندوسی جمله سنی یدی سفره قلقوب میوه کتور دیلر
یوز دانه انار و درت یوز دانه انجیر و دخی سائر میوه لر دنده و ارایدی
انلری دخی یدی بر مقدار مصاحبت ایدوب گزینه رک مطبخ
سمته وار دی چاشنکیر باشی به طعامدن نه کز وار در دیدی
اول دخی دولنگزده اوتوز اوج قزغان قینه یور دیدی و بربر
قزغانلرک اغزین اچوب هر برندن اوچر قاشق تناول ایلدی
و چکلدی بر ینه اتور دقده سماء چکدیلر نعمته صلا اولدی خلق ايله
سفره به کجوب بر ابرجه ینه یدی دیدی ارباب توارنج مرقودک
اکوللکینه متعلق قتی چوق نسنه یازمشلردر و جمله سنک علی الاتفاق
یازد قلمی بومی یوزرطل شامی طعام بر ایدی هر رطل یدی یوزدر همدر
میوه لر دن فضله عاقبت فوتی تخمه دن اولمشدر رحمة الله علیه
* ومن النوادر *

روایت ایدر که اکوللردن بریسی بر راهبک آشناسی ایدی دیری
یاندن بیکر ایکن راهب کوروب دعوت ایلدی واروب راهبک

پانته نازل اولدی مطبخده حاضر مر جتک اشی وار بر ايسک کتوریم
دیدی اولدخی کتور دیدی راهب اوکنه اون اتمک قودی
و مطبخدن بر صحن شور با کتور مکه کندی صحنی کتوردی کلدی
کور دیکه اتمکی یمش راهب شور با بی قودی اتمک کتوریم دیو
کندی اون اتمک دخی کتوردی کوردیکه شور با بی یمش اتمکی
اوکنه قودی بوش صحنی الدی مطبخدن بر صحن شور با دخی
کتوردی کلدی کوردیکه اتمکی یمش حاصل کلام بو منوال
اوزره راهب اون دفعه اوزر دانه اتمکی کتوردی شور با بی بولدی
و شور با بی کتوردی اتمکی بولدی عاقبت فراغت ایلدی و بر مقدار
مصاحبت نصکره اشکینه بنوب راهبه وداع ایلدی راهب
قنده کیدرسک دیدی اکل ایتدی قرشوقریه ده بر طیب حاذق
وصف ایلدی لرا کا کیدرم راهب طیبی بیلرسک دیدی حریف ایتدی
بر قاج کوندر که معدمدن شکایت وار اشتهام غایت ضعیف
اوزره در تصحیح بر علاج صوریم دیدی راهب ایتدی لطف ايله
سندن بر جام وارد دیدی حریفده ندر بیورک دیدی معده کی
تصحیح ایتد کد نصکره بو بولدن کلمه به سک دیدی

* بیکرمی اوچخی فصل *

صفت بخل ايله موصوف اولان مذموملری پسانده در

* ومن النوادر *

روایت ایدر که عمر بن یزید اسدی غایت ذنات ايله بر شیخ
معروف ایدی برکون کندویه قولنج زحمتی عارض اولوب
شده ریحمدن قرنی ششیدی هلاک مرتبه سی مقرر اولدی
بر طیب کتور دیلر بو کاسیرج یاغی ايله احتقان ایلدی لبر زمانه نصکره
قضای حاجت لازم کلد کده بر طشت ایچنه فضلاتی جمع
ایدوب جار به سنده ایتدی اول طشت ایچنده اولان فضلة که

بندن چقمش ایدی انی بر کهنه بزدن سوز و دهنی جمع ایله
و کجه مسرجه بی انک ایله بق ضایع اولسون دیدی
* ومن النوادر *

خلفاادن منصور دوانقی بخل ایله مشهور ایدی دیرلربیع نام
خدمتکار ندن منقولدر که برتار یخده حج شریفه عزیمت ایلدک
بولده کیدر ایکن سلم هادیکه مشهوردر خلیفه نک تخت روانک
اردینه کلوب خوش آواز ایله حدی انشادنه بشلدی خلیفه
صفالنبوب ایغیله محفه بی دیدی و بار بیع دیدی لیک دیو واردم
پیور دیلر که سلطان سلم هادیدن حظ ایتدی نصف درهم و یردی
دخی اوقوسون دیدی و مصرف دفترینه قید ایله دیوتنیه ایلدی
سلم هادی نصف درهمی کوروب ایتدی که یافخر آل عباس
و یا امیر المؤمنین بنی امیه دن هشام ایله حجه کتدکده محفه سی
قربنده حدی انشاد ایلدم بکاوتوز بیک درهم انعام ایلدی
دیدی منصور ایتدی بار بیع هشام بیت المال مسلمینه ظلم و تعدی
ایلمش سلمدن مالی تحصیل ایدوب بیت المال تسلیم ایتک کرکدر
دیدی سلم ایله بر ساعت جدالدنصرکه منصور کی کوجه ارضا
ایلدکه مطا لبه دن فراغت ایلدی و لکن اول شرط ایله که
حجه واروب کلنج هر کون و هر کجه کلوب محفه سی او کنبه
حدی انشاد ایلیمه اگر چه کمال مرتبه دیانت و عدالتدن ایدی و لکن
پادشاهلر شانه بخل عظیم و شین درانله لازم اولان عامه عالمه
لطف و احسان و باب عطا و سخاوری همیشه کشاده کرکدر
* ومن النوادر *

ابوالقاسم طنبوری حکایه سیدر مرآت الزمان نام تاریخ جلیل
العنوانده مسطور در که خطه بغدادده کال بخل و خساست ایله
مشهور بر شخص خسب و ارایدی نامنه ابوالقاسم طنبوری

دیرلر ایدی مال و افره مالک ایدی ایاغنه کیدوکی برکهنه پابوچی
وار ایدی هر دلدیکه پماچی به برقعده اوردر مقدر درت بش ییلدن
برو کیدوکی پابوچی برکشیف و ثقیل شی اولمش ایدیکه بین الناس ذم
اولسه ائقل من مداس ابوالقاسم طنبوری دیرلر ایدی برکون
ابوالقاسم بغداد چارشو سنه ده کزر ایکن بردوستی وار ایدی
سمسار لردن ابوالقاسم ایتدی برخواجه حلبی بر مقدار شیشه
حلبی کتور مش کل سکا برادناها ایله البویره یم برایکی آیدنصرکه
اوج به ساسنه بیع ایدوب کلی فائده حاصل ایدرسک دیوماینلرینه
کیروب التمش دیناره ایتدی ایلدی حلالره یوکلدوب کیدر
ایکن بردلال دوستی وار ایدی اکادخی راست کلدی اولده ایتدی
بزد شهر ندن بر تاجر کلاب کتور مش کل سکا بر جزئی بها ایله
البویره یم ایکی به ساسنه ینه بن سکا بیع ایدویره یم دیوب التمش
التونه کلابی دخی ایتدی و اوینه کتور وب کلابی
شیشه لره طولدردی و اولک رافلرینه صف صف دیوب قودی
ارته سی کون قاسم حمامه متوجه اولدی صوینور ایکن دوستلر ندن
بری حامدن چقدی 'وقا سمک' مداسنی کوردی
ایتدی یاقاسم بنم کوکلم بوسنک مداسکی تغیر ایتک استر غایت
کثافت پیدا ایلمش مناسب دکلمیدر دیدی قاسم دخی ان شاء الله
ایده لم دیدی و صویندی حمامه کیردی اول حینده قاضی شهر
دخی حمامه کلدی و قاسمک یانه صویندی قاسم حامدن چقدی
اثوابی کیدی مداسنی یوقلادی بولمادی و کندی مداسنی یرنده
برجدید مداس کوردی و ایله ظن ایلدیکه مداسنی تغیر ایتک استرم
دین دوستی البویره مش اوله فاضلنک مداسنی کیدی اوینه کتدی
قاضی دخی حامدن چقدی کینوب مداسنی طلب ایلدی بولمایلر
اطرافده آرار ایکن قاسم طنبورینک کهنه مداسنی بولمایلر و مقبر

بلدیله که قاسم کپش در قاضی غصه به کلوب قاسمی کنوردیلر
سن جامده پاپوج اوغریلر سک دیوتعدیر ایلدی و صوباشی دخی
طوتوب جریمه ایدی و برایکی کون حبس چکدی ابو القاسم
بومداس اوچندن عرضم یقلدی غرامت چکدم دیو اول قهر ایل
پاپوجنی دجله به اتدی ایکنجی کون دجله ده بعض صیادلر صید
ایدر ایکن شبکه لری ایچنده چقدی بلدیله که قاسمک مداسیدر
دجله به دوشمشدر دیو صیادک بری انه الوب قاسمک اوینه کتوردی
قاسمک قپوسنی بسته کوردی و اوینک پنجره سندن ایچرو اتدی
مداس اول کلاب شبشه لری اولدیغی راف اوزرینه دوشوب رانی
یرندن قوپروب جله شبشه لری هلاک ایلدی و مجموع کلاب ضایع
اولدی قاسم اوینه کلدی قپوسنی آچوب بو خسارتی کوردکه
صاچن وصفالن یولدی و فریاد ایلدی بومداس اوچندن فقیر
اولدم دیدی بونک شامتندن خلاصه تدبیر بودر که اولک برکوشه سنده
زیرزمینه دفن ایدوب خلاص اوله یم دیدی و کیجه قالدی
اولک برکوشه سنی قازوب حفره مقید ایکن قاسمک جیرانی کندولرینه
نقب ایدر قیاس ایله فریاد و فغانه باشلیدیلر و شهرک صوباشی سنه
شکایت ایدوب والی طرفندن آدم لکلوب طنبور بی اخذ ایدوب
حبس ایلدیله و بر نیجه جریمه دخی غرامت چکوب خلاص
اولدی و اول حرارت ایله اوینه کلدی مداسلری الوب خانه سی
قربنده برکاروان سرائیک کاریزینه برقدی برقاج کوندنصکره
مداسلر کاریزک یولنی سد ایدوب طاشدی صناعلر کنور و ب
کاریزک یوانی تنظیم ایتد ردیلر ابو القاسم طنپور بونک مداسنی
اخراج ایلدیله تکرار ابو القاسم احضار ایدوب عقوبت
وجفادنصکره جریمه سن الدیلر ابو القاسم حیرت المندن
مداسلری الیه الوب صوده یقلدی و تنظیم ایدوب اولک

سطوحی اوستنه قودی بر مقدار صوبی چکلوب قورودقدنصکره
آتشه یاقوب شامتندن خلاص اوله امامداسلر سطوح اوستنده
ایکن همسایه سی سطوحندن برکلب کلوب لاشه ظنی ایله مداسک
برینی اغزینه الوب بر آخر سطوحه صیچرا یوب اغزندن پاپوج
دوشدی مکر دیوار دبنده بر حمله عورت طورر ایش اوزرینه
دوشدکه خوفندن وضع حل ایلدی عورتک اری حاکمه شکایت
ایلبوب قاسم طنپوری ینه حبس ایلدیله و بر کلی غرامت و خسارت
دخی چکوب صاچن وصفالن یولدی بومداسلر بی دلخی فقیر
ایلدی دیو انه الوب قاضی شهرک حضورینه واردی و سرگذشتی
بیان ایلدی و سندن رجا و التماس ایدرمکه مسلم انلر حضورنده
جمله سی شاهد اولسونلر بومداسلر ایله ما بینده اولان جزئی
و کلی عیلاقه بی ابر و اسقاط ایلدم برابر اچتی نحر براید سز که
بن انلردن بری اولم انلرده بندن بری اوله لر دیو بو کوندنصکره
هرنه غرامتی ظهور ایدر ایسه سوال و جوابی کندولری ذمتنه
لازم کله دیدی قاضی کلدی و ابو القاسمه و افر احسان ایلدی
اشته بخل بلا سبیل بود کلو عقوبت و غرامت چکدی

* یکریمی دردنجی فصل *

کیفیت عشق و محبت ایله آلفته و آشفته اولنلر بیاننده در
* ومن التواد *

سلطان المحمد ثین ابو الفرج ابن الجوزیدن منقولدر که روایت
ایدر کندی استاد شیخ ابو الحسنندن استماع ایلده که نقل
ایدر ایدی کندو آشنالردن بر صاحب عرفان کیمسه بر صاحب الجماله
نصیرانیه عورتک حسننه آشفته اولوب سلسله عشقنه کرفنار
اولدی اول معشوقه محبتی ایله بی طاقت و درد عشقیله خسته
حال و بی مجال اولدی و اول اسیر عشقک بریار صادق و رفیق

شعقی وارایدی دردینک علاجه دوايه سعی ایدر ایدی اما اول
عاشق غایت ضعف حاله مبتلا اولمغین اول یار صادق اتی براشکه
بند یروب بیمار خانه یه الوب کتدی که اطبایه مراجعت ایلده مدد
مبسر اوله اول ناچارک الم واضطرابی دخی مشتدا اولدی یار صادق
دعوت ایدوب درد درونندن حکایت ایلدی فلان نصرانی
محبوبه نک بر نیجه مدتدر که کند عشقنه گرفتارم بوروز کارده
بر مجلسده ملاقات و داخل بزم وصلت مبسر اولدی حال ساعت
اجلم قریب اولوب حسرت قیامتہ قالدی دنیاده کوروشوب
صفالتمک مقدر اولدی شمدی الم واضطرایم مشدت اولدی
حسرت محبت آخرته قالدی دیوجان تسلیم و دار بقایه
رحلت وانتقال ایلدی و مرقومی تجہیز و تکفین و تدفیندن
بر قاج کون مر و رند نص کره اول مر صدیق حکایت
اید ر که اول معشوقه سی اولان نصرانیه عورته
واروب و عاشقی حالندن خبر ویرم که عزم ایتدم اول محبوبه بی
که مال مر نیه خسته حال و زیاده انفعالده بولدم و عاشقنک
موتندن خبر ویردم اول نکار نازنین آه ایدوب اغلدی وایتدی
بو عالمده بر برده عشرت ایتک وجع اولمق مبسر اولدی اجتماع
مجلس آخرته قالدی ایمدی سندخی شاهد اولکه بودین
باطلدن چقدم و دین محمد علیه السلامی قبول ایلدم دیدی
و کلمه شهادتی کتوردی و دین اسلامی قبول ایدوب اول حالده
تسلیم روح ایلدی ایمان ایلده کتدی مدت عمر مده بوندن اغرب
بر نسنه کور مذم دیدی

(تیغ محبت ایلده کشته اولان عاشق و صادق کپسه لک حکایه سیدر)

* ومن النوادر *

عینی نارنجنده مثقو لدر که ارباب ادب دن بر جماعت ایلده صحبت

اشناسنده سیاق کلام عشق و محبت آچلوب هر کس بر حکایه
نقل ایلدی بر پیر سالخورده مجلس مده استماع کلام ایدر ایدی
حضر مجلس اول پیره سنده کورد و ککدن و اشد و ککدن بیان ایلده
دیدیلر اول پیر ایدی بنم حسن و جمالده بی نظیر بر دختر با کیره اخترم
وار ایدی محله مده همسایم اولان بر تاجرک اوغلی ایلده بر یرده بیومک
ایلده تاجرک اوغلی نه محبت ایدوب کند عشقنه گرفتار اولمش
و درد دروننی دلده کتم ایدوب بزدن اخقا ایلر ایدی
واول جارمز اولان تاجرک اوغلی دخی ینه محله مده بر کپسه نک
بر سادده روعبد مشتری سنه (مصرع) قوالدر اما افندیدن یکدر
* درون دلدن آشفته سی اولمش و اول کپسه نک قولی اولان
جوان دخی بنم قزیمه تعشق ایدوب زانی زنجیرینه اسیر اولمش
کونلرده بر کون بر جماعت عظیمه اولدی اول مجلسده بندخی
بیله ایدم اول بنم دخترمه تعشق ایدن جوان دخی بیله ایدی
و تاجرک اوغلی که بنم قزیمک عاشقی اولان جوانه عاشق ایدی
اول مجلسده حاضر ایدی ناکاه بی اختیار اول بنم قزیمه عاشق
اولان جوان حسن صوتبله مجلسده بویتی اوقوددی (بیت)
علامه ذل الهوی علی العاشقین البکاء * ولا سچا عاشق اذالم بجدله
مشکاء * اول تاجرک اوغلی معشوقی اغزندن بویتی اشد ایدوب
احسنت یاسیدی دیدی و بکاراه محبتده اولکه اجازتک وارمیدر
دیدی ایدی بلی اگر عشقکده صادق و قالک حالکه مطابق ایسه
همان اول دیدکده جوان مزبور ارقه سی اوسننه اوزا توب
یا محبوب العاشقین دیوب تسلیم روح ایلدی ارباب مجلس
انفعال پیدا ایدوب قالقدیلر بندخی قالقوب کند و خانه مه کلدم
واول مجلسده اولان وقعه بی خاتونمه خبر و یروب حکایت ایلدم
واول جوانک موتنی سو بیلدم مکر بنم قزیم پس دیواردن دکرا ایش

انی کوردمکه لونی متغیر اولمش کلدی والده سنه فلانک اوغلی
اولمش می دیدی اول دخی بلی اولمش دیدوکی کی همان بر کره
آه ایلدی وجان وردی نیلده لم الحکم لله دبدک و تچهیز و تکفین
کوروب قبره کبدر ایکن اولمقدم فوت اولان جوانکه بنم قزیمک
معشوقی ایدی انک جنازه سنه راست کلدک و ایکبسنی بر بردن
قبره متوجه اولدی مکر اول مجلسده بیت او قویان جوانکه بنم
قزیمه عاشق ایمش قزیمک فوتی خبرین اشتدیک کی بر کره فریاد
آه ایدوب تسلیم روح ایلش افندیسی تچهیز و تکفین کور مش
کوردک آنیدخی قبره کتور دبلر پردخی اوچنک جنازه سنی بر بری
یانه دفن ایلدک اوج عاشق و معشوق بر کونده بر مجلسده بو انوب
بر آنده قبره دفن اولندیلر رحمة الله علیهم اجمعین

* یکر می بشخی فصل *

بعض لطائفه متعلق اولان حکایه لری بیاننده در

* ومن النوادر *

حکایت ایدرلر که بر اعرابی یزید بن مزیدک مجلسنده بولنور مکر
طعام برلر ایمش یزید اهل مجلسه دپر که بر مقدار صغیره اوتورک
عرب قزیمه اشکره دخی بر ایلک عمر بدخی دیدیکه یا امیر المؤمنین
هر کس برنده اوتورسون زیر بنم خیمه وجو دیمک طنابلری
اوزنجه در ایریشورم دیو قویان اوزا دوب آدم آشوری بمکی الوب
یرایدی تا اول وقتهدکین که بنه قویان اوزندقدده بر شرطه صداسی
ظاهر اولدی امیرایتدی یاخی العرب غالباً طنابلردن بریسی قوی بدو که
صداسی ظاهر اولدی و بزم ارضمزدده قزیمه طنابلک ضمانی
بزم عهده ذمیره لازمدر دیو وافر انعام و احسان ایلدی

* ومن النوادر *

روایت اولنور که موسی نام بر اعرابی چکلوب کبدر ایکن کورر که
خلق بر مسجد جع اولورلر عرب دخی مسجد کبرر مکر قوی بندده

بر صر سی وار ایمش امامک اردینه دوشر نمازه شروع ایدوب
امام * و ماتلک بمینک یا موسی * آیتن او قور اعرابی قوی بنددن
صره بی براغوب یا امام تحقیق ساحر اولدوغسک بلدم شبهم
قالدی دیوب فرار ایلدی

* ومن النوادر *

حکایت اولنور که بادیه عربانندن بر اعرابی بر کز غاشبه سنی سرقت
ایدوب قوی بندده قومش نماز زمانی او اوب خلق مسجد کبررلر
اعرابی دخی مسجد کبروب امامه اقتدا ایلدکده امام * هل اتیک
حدیث الغاشبه * سوره سنه ابتدا ایدر اعرابی امام فضوللغه
باشلدی دیر ایکن * وجوه یومئذ خاشعة * دیدوکی کی قوی بنددن
اگر غاشبه سن چقاروب الوک غاشبه کزی تک یوزم صوی
طور سون دیوب فرار ایلدی

* ومن النوادر *

روایت اولنور که موسی نام بر اعرابی بر کون مسجد نمازه کبدر
کورر که امام * یا موسی ان الملاء یا تمرون بک لیقتلک فاخرج
انی لک من الناصحین * آیتن او قور اعرابی همان نمازی قور
طشره کبدر ایکن قولتی اورر کورر که امام * و ماتلک بمینک
یا موسی * آیتن او قور عرب چاغروب هی عصای یا امام
شویله که اردمجه کله سک بو عصایله مسجد قیوسنده قبر یکی قزه رم
شویله یله سک دیوب فرار ایدر

* ومن النوادر *

بر اعرابی صلحادن بر طائفه مجلسنه داخل اولور اول قوم بر بر یله
کیجه ایله قیامدن مصاحبت ایدرلر ایمش کیجه ایله قلنان نمازک
ثوابنه متعلق سوز شویله شورلر ایمش بریسی اول اعراییه دپر که
سنده هیچ کیجه ایچنده قالقربسک عرب ایدر بلی بر ایکی دفعه

قالقوب تبول ايدوب ينه يتورم ديو جواب و ير مش زهي حيوان
لايفلكه كيمه اينده قيام وقعودي بو يوزدن اوله

* يكرمي التخي فصل *

في التوكل على الله قال الله تعالى * وتوكل على الحي الذي لا يموت
واذا سئلت فاسئل الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الامة
لو اجتمعت على ان تنفعك بشيء لم ينفعوك بشيء الا ما كتب الله لك
وان اجتمعت على ان يضروك لم يضروك الا بشيء قد كتبه الله
عليك رفعت الاقلام وجفت الصحف صدق حبيب الله

* ومن النوادر *

حكايه اولنور كه هارون الرشيد زمانده بر عظيم ققط وغلا
اولدي بي نهايه كيمه شدت جوعدن هلاك اولديلر هارون الرشيد
جمله خلق ايله و كندودن توبه واستغفار ايدوب مناهيدن اجتناب
ايلدي آلات فسق و فجوري جمله قردى و خلقى لهو و لعبدن نهى
ايلدي بواشاده بركون كورديكه بر سياه عرب ال قاقوب رقص
ايدر و اوينار امير المؤمنين عربى كوروب و كتوردوب ديدى بيه نادان
خلق بومضايقه و تشويشده اولاده سن اويناوب رقص ايليه سك
ديدى عربده ايتدى الحمد لله افنديك بر خزينه طلوسى بغدادى
وارد رنى آج و كيمه يه محتاج ايلز نفقه مى و پر را كاشوقدن
رقص ايلرم ديدى خليفه اغلدى و ايتدى بر عرب كندو عاصى
مولا سنه اتكال ايدوب غم چكيمه يابو دكلو عبادك خالق
ورازنى اولان رب لاينام رزقلىنى و ير مده عاجز ميدر عبادك
ارزاقنه ككفيل ايكن حاشا عبادنى آج و غير يله محتاج
ايله همان بزم عدم توكله كك قبا حنيدر ديدى و تسليم رضى
مسلكنه سالك اولدى

* ومن النوادر *

روايت

روايت اولنور كه برنار بنخده بغدادده عظيم ققط وغلا واقع اولدى
واكثر ناس شهر دن ارتحال ايدوب هر برى بر جانبه كنديلر
اصحاب عرفاندن بر فقير آدم وار ايدى اغنيادن ابن عبد اللهك
قو مشبسى ايدى بودن عياله بر تدارك اميديله بر جانبه كتمك
استردى و عيالى بوكا ايتديلر كه بزي بويله زمانده بي كس قور
كيدر مبسك بزم حالمز نيجه اولور بزي كيم كورر و كوزه در
نفقه مزى كيم و ير ديديلر اول آدم ايتدى بنم ابن عبد اللهك
اوزرنده حجت ايله يازمش قرض اخيم واردر بندنصكره جنى وارك
كندويه و يرك اول هر كون نفق كزى سنزه واصل ايدر ديدى
و بر كاغده بو يتلرى تحرير ايلدى (شعر) قالت وقد رات الاحمال
ممدوحة * والبين قد جمع المشكو والشاكى * من لى اذا غبت
في ذا المحل قلت لها * الله وابن عبد الله مولاكى * و كندوسى
سفر ايلدى اهل و عيالى يازدوغى كك اغدى الوب ابن عبد اللهه
واصل ايلديلر اوقودى و كركك ديمش ديدى و هر كون نفقه لرى
بر آدم تعيين ايدوب و ير ايدى تا اول آدم اوينه كلنجه يه قدر اصحاب
مروت جوارنده اولنلر ايله بو يوزدن معامله ايدر لر ايدى
(صلحاى ابراردن خاتم اصم حكايه سيدر)

* ومن النوادر *

مرأت الز مائدن منقولدر كك حاتم اصم حضر تلى غايت
فقير الحال و كثير العيال ايدى لكن صلحاى ابراردن زاهد و عابد عز يز
كيمه ايدى بركون اصحابندن بريسى حجه متوجه اولدى و اول ارزوايله
اوينه كلدى و اهل عياله ايتدى عجب ابايا كز عاجزه حج شريفه
كتمكه اجازت و ير سكز بوسنه و ارسه حج ايلسه و سنزه خير دعا
ايلسه ديدى بكار اولادى ايتدى بر حبه يه مالك دكل سك و نه سكا
مصروف اوله حق مرتبه قدرتك واردر و نه عيال كه براغه حق واردر

دید کلرند بر صغیره قز جغزی وار ایدی قز ندا شلرینه خطاب
ایدوب بزم رز قزی و یرن الله در اول دخی بزم کبی بر عاجز قولدر
نیچون مانع ولور سز قوک وارسون مرادنه واصل اولسون
وهم بزه خبر دعا ایلسون دید کده سائر اولادی دخی واقعا سوزی
حقدر کنسون دیدیلر ارتسی علی الصباح حاتم اصم و داع ایدوب
پیاده جه چکلدی کتدی اول کون جمله جیرانلری خاتمک
خانه سنه جمع اولوب نیچون حاتمده اجازت و یردیگز سزک بویله
فقر و فاقه کز وار ایکن و کچمه کز یوق ایکن دیدیلر حاتمک اولاد
بکاری بزمانع اولمش ایدک اشته بو صغیره دن اولدی دیوب قز جغزه
لوم و طعن ایلدیلر اول صغیره یوزنی قاضی الحاجات در کاهنه
طوتوب ایدی (الهی و مولایی انت وعدت القوم بفضلك و انت
لا تضیعهم ولا تخیبههم فلا تحجلنی یدینهم دیدی و یوزنی برله سوردی
مکر اول ساعت ایچنده امیر المؤمنین حضرتی شکاره بنمش ایدی
ولکن اول کون غایت اسی اولماق له جاننه آتش عطش کمال
مرتبیه تأثیر ایدوب مدد شهره ایشیه لم بکار قطره صوبولوک
دیر ایکن حاتم اصمک قیوسنه کلوب قیوی دق ایلدیلر اول صغیره
قز جغز قیویه کلوب کچدر دیدی مدد امیر المؤمنین حضرتی قیو کزه
کلدی سزدن بر مشربه صواستر دیدیلر خاتمک خاتونی یوزنی
سمایه طوتوب الحمد لله دون کیمجه حاتم فقیرک اولاد لری آج
یاندیلر بو کون قبولینه امیر المؤمنین بر ایچم صویه محتاج
کلدی دیوب بر پاک کوزه ایل قز جغز صوی صوندی خلیفه
صوی ایچوب تازه حیات بولدی و بو او کچمکدر دیدی وزیر ایدی
صلحادن حاتم اصمک او یدر اشد مکه محرم اولوب حج شریفه
کتمش و اهل و عیالی دون کیمجه آج یاتمشلر خلیفه ایدی بزدخی
کلک اوزر لینه بار اولدق صولرینی ایچدک مریت دکلدر دیوب

ملندن صافی التون کیرینی چوزدی و حاتمک دهلیزینه آیدی و بنی سونلر
حاتمک عیالنه اکر ام ایتسون دیدی جمله قوللری منطقه لری چوزوب
اول دهلیزه آتدیلر و کتدیلر روزیر ایدی خلیفه نک سزه بو احسانیدر
بر ساعت صبر ایلک بو کمرلک سزه بهاسنی کتوره یم دیدی و بر مقوم
کتوردی و منطقه لک بهاسنی یوزیک التون تخمین ایلدی و در کیمسه
ایدوب حاتمک خاتونه تسلیم ایلدیلر و منطقه لری ایلدیلر حاتمک
اول قز جغزی بونجملاتی کوروب اغلدی نیچون اغلر سزک
قز جغز ایدی اغلا دیغم بودر که دون کیمجه آج یاتمش ایکن
بر کون کندو مز کبی بر عاجز مخلوقک نظری بود کلو حسن حال
غنایه سبب اوله یا اول غنی پادشاهلر پادشاهنک نظر عنایتنده
اولان حاشا که غیره محتاج اوله انجی بزم قله صبر یمزدندر و عدم
توکل یمزدندر دیدی حاتمک عیالنه بو یوزدن احسان ایلدی
کله لم حاتم پیاده جه قافله ده بر منزل کتدو کی کبی قوناغه
نازل اولد قیلری حالد امیر الحاج اولان بکک مزاجنه برعلت
عارض اولور بروجهله دوا ایده مزلر امیر رکب دیر که مدد کورک
شو قافله ده اعزده صلحادن بر کیمسه وار ایه کتورک دیدی
نفسندن اعتماد طلب ایده یم دیدی حضارده اولانلر دیدیلر
حاتم اصم حاج ایل قافله ده یله در مدد کورک دیدیلر و ازوب اول
عزیزی کتوردیلر امیر رکب شریف ایاغنه یوز سوروب خیر دعا سن
تمنا ایلدی اول دخی ال قالدیروب دعا ایلدی کی ساعت صحت
بولدی و حاتم کندو خیمه سی یاننده بر خیمه قوروب و بر محفیه
بندردی و سائر فقرایی باشنه جمع ایدوب اول کیمجه یوله عزیمت ایتاسنده
خاطرینه خطور ایتدی که الهی و سیدی حاتم مظهر عنایت
اولدی یا اهل عیالک حالی نیجه در دیو تفکرده ایکن هاتفدن
برندا کله بکه یا حاتم * من الصلح معاملة معنا اصلحنا

معاملتنا معه * دیندی واهل و عیالنه ایرشن عنایت
الهییدن خبر ویرلدی حاتم شکر و ثنا ایدوب صفای قلب
ورفاه خاطر ایله حج ایدوب دوند کده جله اهل و عیالی قرشو چقدیلر
حاتم اول صغیر قزنی اویوب قوجدی و اغلدی وایتدی بلك واکاه
اولك (ان الله لا ينظر الى اکبرکم بل ينظر الى اعرافکم به فعلیکم معرفته
والاتكال علیه ومن يتوكل على الله فهو حسبه رحمة الله تعالى علیه
* ومن التوادد *

مشایخ عظامدن شیخ جمال الدین بن عبد الله دمشقی روایت
ایدر که برقاج موافق احباب ایله شامده جبل لبنانی زیارتنه شول
امید اوزره چقد قکه زهاد وعباددن خالی دکلدن اولاکه اهل
سعادتن بریله مشرف اولاوز جبل اوستنه صعود ایدوب
هر جانبه سیر و سلوک اوزره طولاشمقدن یورلدم و بر صوکنارنه
کلدن بن ایدم بن سزنی بو محله بکلیه بیم دیدم انلر کتدی لر بن
تجدید و وضو ایدوب برقاج رکعت نماز قلدن و قالقدن اول اطراف
طولا شیر ایکن کوشمه بر صدا کلدی بن دخی اول صوته طوغری
کیدر ایکن بر مغاره راست کلدن دیومغاره ایچنه خبیلی کتدم
انتهاسنده کوردن بکله بر مهابت شکل پیر نورانی قرآن عظیم
او قور وایکی کوزی اعمی بر نور انیت و مهابت صاحبی عزیزه سلام
ویردم انس مېسک یوخسه جنی مېسک دیدی بن دخی انسی بیم دیدم
عظیم تعجب ایدوب اوتوز ییلدن آرتقدن که انس قردن اشلر یزدن
بر کیمسه کورمک مېسر اولمشدر دیدی بن دخی وار دم الن اویدم
واوتوردم کوردن بکله بر جانبدن اوچ قبر واربهمقدن استراحت
ایلدن و قالقدن صلوٰه ظهیری پیله قلدن و کندو کارمه مشغول
اولدم عزیز کندو عبادتینه مشغول اولدی ایکندی ایرشادی
نمازی قلدی شیخ ال قالدروب دعایه بشلدی اللهم ارحم امه

محمد اللهم فرج عن امه محمد دیودعا ایدردی و بکا ایتدی بر کیمسه
صبحاح و مساده بود عایه مداومت ایله سه درجه ابدال طاقه سنه
ملحق اولور و بکا بونی تعلیم ایدن (من علم الانسان ما لم يعلم) دندر
دیددی و بکا ایتدی وار شول قرشوده کی حجره به داخل اول وهر نه
بولور ایسک به دیدی بنده حجره به کیردم کور دم برقره طاش
اوستنده برقاج صلقم تازه اوزم و تازه انجیر و سائر میوه لردن بولدم
تعجب ایلوب سوال ایلدیم برمقدن صبر ایله شمعی کورر سک
دیددی بر جزئی زماندن صکره کوردن بکله بر لطیف المنظر طاش که
جنا حینی بیاض و صدری اخضر و رقبه سی اصفرا لوان مختلفه ایله
مزین اغرنده بر صلقم اوزم وایکی ایاغنده ایکی دانه انجیر کنوردی
وایچرو حجره کیردی و قودی وایکی دفعه کلدی و کتدی
میوه کنوردی شیخ بکا یا عبد الله کوردن کی دیدی بنده نعم دیدم
ایتدی اشته بوغاره داخل اولالی الی سنه دن ارتقدن بو طیر
امر حق ایله خدمتمزه مأمور در کلور کیدر ککه خلوص قلب ایله
خالق عالمه توکل ایله * ومن يتق الله يجعل له مخرجا ویرزقه
من حيث لا يحتسب * شمعی به دک بو طیر کوند و اون دفعه کلوردی
شمعی سکا اکرام ایچون کونده بکرمی کره کلدی الحمد لله دیدی
و بو عزیزک ارقا سنده بر خفتانی وار ترو تازه بر مرتبه شفاف
لطیف که عمرمه کوردمم بو اباسی نه یردن پیدا ایدر سن هیچ
اسکرمی دیدم عزیز ایتدی بو طیر هر محرم آینده اغاج قیوغندن
اون قطعه کتورر بر خفتان ایدوب فضله سنی باشمه سررم
دیددی و عزیزک یاننده بر طاش وار اول طائر کلور اول طاشک اوسته
برمقدن صودو کر اغرندن شیخ اول صوبی آلوب کندو باشنه
سرور باشنک جمیع قلنی آلوب استره دن زیاده پاك ایدر و بر صبحاح
شیخ ایله مصاحبت ایدر ایکن طشره دن بدی نفر کیمسه کلدی

کوزلری طولنه شق اولمش وایاقلرینک شکلی بکی طرناغی کبی بکا
 شیخ ایتدی وهم کلمسون بونلرمؤمن جنبیلرندندر هر کون
 کاوزلر درس آلورل دیدی کلدیلر شبنخن سوره طه بی او قلدیلر
 شیخ تفسیر ایلدی تمامند نصکره سلاملیوب کتدیلدردوندی
 شیخ بکا ایتدی سن بومغاره بی نه وجهله بولدک کیم کوستردی
 دیدی بن دخی رفیقلم ایلله شامدن بو آرزو ایلله چقدق انلر بر طرفه
 کتدی بن دخی یالکز بر طرفه کتدم حکمت حق ایلله بومغاره
 قبوسنه دوش اولدم ایچرو کیردم مجلس شریفکز ایلله مشرف
 اولدم الحمد لله دیدم شیخ ایتدی اگر رفیقارک اولدوغنی بلسم سنی
 بر کیمه البقومز ایدم شمدی انلر عظیم تشویش خاطر ده درلر
 شمدنکرو وار احبابکی تشویشدن خلاص ایلله دیدی بن دخی
 الن او پدم قالقدم شیخ مغاره قبوسنه بقاله بیله کلدی قرشو مزدن
 بر مهابب عظیم الجئه ارسلان پیدا اولدی شیخ ارسلانه بر قاج کلمات
 سوبلدی و بکا ایتدی بو ارسلانک ار قاسنه سوار اول قورقه سنی
 مکانه واصل ایلله سک ز حجت چکیمه سک دیدی الن او پدم
 و خیر دعا کیزی رجا ایدرم دیدم یوردیلر که بر زماند نصکره
 حج شریفه کیدر ایسک غفلت ایلله زمزم شریف قبوسنی باندده
 شوشکل بر آدم کوررایسک طوتوب الن اوپ مرادک حاصل اولور
 زیرا اول عزیز رجا لدن مستجاب الدعوه دربندن اکا سلام ایلله
 واکر کیدر دیرسه ابراهیم کرمانی سلام ایلدی دیه سک دیدی
 و دوندی کتدی بن دخی اول ارسلانک یاننه دوشدم بنی ناشام
 ایچنه کتوردی و دوندی بن دخی جامع بنی امیه ایچنه کیردم احباب
 بنی کوروب عظیم شاد اولدیلر واقع اولان سرکذ شنی حکایت
 ایلدم جله احباب ایلله ینه اول جبل اوستنه چقدق هر نه دکلو
 مغاره قبوسنی ارادق بولمق ممکن اولدی اصحاب دیدیلر که

پوسکا موهبه الهی در یوخسه نجس ایلله بولمق آخری نه شامه
 داخل اولدق وهر سنه حج شریفه کتمکی التزام ایلدم تا اون
 سکرنجی حجه اول عزیزی بولدوم والن او بوب شیخ ابراهیم کرمانی
 سزله سلام ایدرلر دیدم و علیکم السلام وعلیهم سن شیخی
 نه برده کوردک دیدی بن دخی بر بر حکایت ایلدم و خیر دعا کیزی
 رجا ایدرم دیدم یوردیلر که سکا حضرت حقدن عنایت اولمش
 یوخسه اتی کورمک محال ایدی زیرا کتدولری اول مغاره به
 کوروب عزات ایلدکده حقدن نیاز ایلشدر که یار بی عباد کدن
 مستور ایدوب رضای شریفک اولدیغنی قولک ایلله بولشدر اومنوال
 اوزره دعاسنی قبول ایلشدر دیدی و شمدی مرحومی دفن ایلدم
 و کلدیم دیدی بن ایتدم ندن معلومکز اولدی ایتدی بر منادی
 شرفدن غربه دکین یا امنوا یا رجال الله ابراهیم ککرمانینک
 جنازه سنه حاضر اولک دیوندا ایلدیلر جله رجال الله جمع
 اولوب نجهر و تکفین کوروب اول کوردکک اوچ قبر شریفک یاننه
 دفن ایلدک رحمة الله علیه

* ومن النوادر *

روایت اولنور که صلحسادن بر زاهد صاحب یقین مظهر الطاف
 رب العالمین اولوب هر قلنده عزیمت ایلسه باشی اوستنده بر مقدار
 محاسب ظل ظلیل اولوب مستجاب الدعوه بر کیمسه اولمش
 ایدی قضاء الهی برله عزیزه بر فتور عارض اولوب مقامندن مهبجور
 اولدی و اول باشی اوستنده اولان سخایده دخی زائل اولدی زاهد
 غمکین آه انین ایدوب بر کیمه نصف لایله قالدی و اغلادی
 واکلدی و نضرع و نیاز ایلدی بر آواز کلدیکه مقصودکک
 حصولی و مأمور لکک و صولی فلان ولایتک پادشاهنک دعاسنه
 موقوفدر زاهد عزیمت ایدوب اول پادشاهک ملکنه واردی

و حاجب پنه بولوشوب ملکه احوالی عرض ایلدیلر حاجب لکرار
جواب و یردیلر که پاشا همز هفته ده برکون دیوانه چقر
اول کوندن غیر یوزینی کیمسه کومز دیدیلر زاهدده برهفته به
دکین بر مسجد گوشه سنده عبادت اوزره اولدی چونکه ملک
دیوانه چقدی زاهد ملکه حالی عرض ایلدی ملک وزیر پنه
پو آدمی بکا ایچرویه کوندلر کلسون دیدی دیواندن قالدی ایچرو
کتدی وزیر زاهدی ایچرو ارسال ایلدی زاهد ایدر بر عظیم
مکلف سرای ایچرو واردق بر خرابه درت دیواری یقلاق اوزره
بر مسکنه کیردک اول دیواندن کوردو کم حریر لباسلری چقروب
بر کهنه پلاس کیمش و آلتنده براسکی حصر دن غیر نسنه یوق
اوتورمش و خدمتده بر بدر منیره بکزر جاریه وارمکر خاتونی ایملش
بر کک و جک اوغلان خدمتلی نه ایچرو و طشره کیروب چقدیور
بنی کور دکده تعظیم واکرام ایلدی بلدمکه سلطنت حقیقی
صاحبی دنیا و عقبی سلطانلر دن در خاتونه ایتدی پیلور مپسن
بوکلن ضیفمز کیمدر خاتونی ایتدی بلی اول صحابه صاحبی اولان
زاهد در دیدی کور دمکه خاتونی دخی رجال الله دن دوندی ملک
ایتدی بنم سلطنتده حقه معلومدر که بروجمله سلطنتده نصقام یوقدر
بو بنی کور دوکک وضع اوزره آبا واجدادم کلوب کتمش لرنوبت
بکاکلدی قبول ایتمک استدم کیمی استر سه کز آئی پادشاه نصب
ایلک دیدم و باشمی آلوب کتمک مراد ایدندم لکن ملاحظه ایلدم
بر بلوک عباد الله اوسته جائز که بر ظالم مسلط اولا و شرایع پنه
بر خلل طاری اولا صکره بن دار عقبا ده مسؤل اولم نهایت
هفته ده برکون کندم بالذات دیوانه چقوب مصالح عباد الله
تقید ایدوب سائر کونلری عبادت خالق صرف ایدرم
پرو زیم امور مسلمینی کمال عدل اوزره کورر کوزه در الحمد لله دیدی

واگر چه سائر وزراء و خدامدن بر کیمسه بزم کیفیت حاملز دن خبر دار
دکلدرو بو صالحه عم قزیدر و خاتونمدر بنمله هر حالده هم حالدر
بو کیمه ضیفمز سن یارین ان شاء الله مسرور کیدر سک دیدی
وایکی دانه خوصدن زنبیل اوردی و خدمت ایدن اوغلانک الله
و یردی واریع ایل و بزه قول ایل بر مقدار خل و اتمک الکتور
دیدی اوغلان واردی طلب اولانلری کتوردی یدک و یاتدق
نصف الیلده قالدیلر و صباحه دکین عبادته مشغول اولدیلر
صبح نمازینی قلدقند صکره دعایه ال قالدیروب (اللهم ان هذا
العبد یطلب منک رد صحابه فانک قد دللته علینا اللهم اردها
علیه) دیدی خاتونی آمین دیدی انی کور دمکه قبل سعاددن
اول صحابه ظهور ایلدی الن یوزینه سوردی الحمد لله حاجتک
قبول اولدی علیک البشارة دیدی بن دخی قالدقند مصاحفه
ایدوب الن او پدم وداع ایلدم وینه کندو و طمعه متوجه اولدم
وهر بار اوقات خسته ده انلری دعا و ذکر کردن خالی اولدم
وهر نه رجا و تمنی ایلدم ایسه قبول و مقبول اولدی الحمد لله دیدی
* ومن النوار *

سهل بن عبد الله تستری کبار اولیادن ایدی بیوز دیلر که اوج
باشنده عم شیخ محمد بن سوار تهجده قالدقار ایدی بن دخی بیله
قلقردم و عم حکایت ایدر که رمضان شریفده طوغمش ایدم
رمضان کونلرنده حق تعالی بکا برنوم القا ایدر ایدی تا مغرب اذانی
اوقند قدده او یانوب والده مک مهنی امر دم دیدی و عنایت
الهییدن بری دخی بودر که برکون بر بریه ده کیدر ایکن صلوة
ظهر ایچون آبدسته صوطلب ایلدم بولیمد خاطر غمناک اولدی
ناگاه انی کور دمکه بر دب بردستی ایله صوکتور دی و اوکه قودی بن
بو صودن وضویه توقف ایلدم عجب پایا کیدر دیو فکر ایلر ایکن

اول دب نطقه کلوب دیدیکه یاسهل بزرقومز که خلقدن
منقطع اولوب محبت ایله توکل اوزره در معیشتمز همانانی کوردک که
غائبدن برندا کلدیکه سهل وضو ایچون صوطلب ایلدی بولدی
و بو جرّه المزه و یردیاروال کبت دیدیلر چونکه اول دب جرّه اوکه
قودی کوردیم که هوا دن ایکی ملک اول جرّه نک ایچنه
صوقورل ایدی و بن صداسنی اشیدردم و بو حیرت ایله فکرده
ایکن بقدم کوردیم جرّه طورر اما اول کتورن دب نابید اولمش غایت
الم چکدم اول دب ایله مکالمه ایلدو که پس جرّه دن آبدست
الدم ایچمک استدم هاتفدن براواز کلدیکه اول صودن ایچمک
زمانی دکدر جرّه المدن قودم حرکت ایدوب یوارلنه رق کندی
و کوزمدن غائب اولدی و سهل حضر تلیزینه حق تعالی
وحوش و سباعی مسخر ایلش ایدی دائم حجره سنه کلوب کیدرلر
ایدی و چارشودن ات الوب برایکی کون اونده همان اولان سباعی
بسلا ایدی و خلق تماشا سنه کلورل ایدی قدس الله تعالی اسرارهم
ونفعنا برکاتهم آمین

* ومن النوادر *

ابو جرّه صوفی حضر تلیزندن منقولدر که اجله مشایخ عظام مدن در
یوررلر که مبادئی سیاحتمده و مجاهده و ریاضت زماننده هر ییل
یک فرسخ مقدار سفر ایدردیم برسنه حج شریفه متوجه اولدم
و بر بریده کیدر ایکن برقیونک ایچنه دوشدم که قهرینه بوز قولاج
ایب ایشتمز ایدی بن بو حالده ایکن کوردیم ایکی نفر کیمسه کلدیلر
و قیونک اغزنی سدایده لم دیدیلر و بر مقدار اشجار کتوردیلر و سد
ایتمکه شروع ایلدیلر بن دخی قیو ایچنه ده کندوئی بلامکه قصد
ایدوب چاغرمق استدم هاتفدن براواز کلدیکه هم بزه توکل
دعواسنی ایدرسن و هم غیریدن رجا ایدرسن دیدکده بن دخی

سکوت

سکوت ایلدم اول کیمسه لر قیونک اغزنی بند ایدوب کتدیلر بر کیمه
اول قیوده قالدیم ایرته سی کوردیمکه برسنه ایکی ایاغنی قیونک ایچنه
صاقر قلوب اشارت ایلدی بن دخی یایشدم بنی چکوب
طشره چقردی بقدم کوردیم بر عظیم الخلقه مهیب ارسلان که
عمرده مثلی کوردیم طشره چقدیغم کی برندا کلدیکه (یا با حزه
نجیناک من التلف بالسلف) بندخی یوزمی یرله سوزدم و حد
فروان ایلدم بنده خداده همان توکل ثابت اولدقد نصکره
اهر برده حضرت حق دن عنایت مقرر در

* ومن النوادر *

سهل بن عبدالله حضر تلی یوررلر که مبادئی سیاحتمده عاد
قومنک ساکن اولدقلری دیاره واردیم کوردیمکه صافی حجر
منخوتدن بر شهر عظیم ایچنه کیدرم کوردیم بر عظیم الخلقه شیخ
عبادت ایدر کعبه یه قر شونماز قیلر و بو شیخ ارقاسنده برجه
کوردیم صوفدن اول جبه نک نظافت و اطافتی عمرده کوردیم
پس سلام و یردم سلامی الدی و بکا ایدی یاسهل بلیش اولکه
لباسی اسکیدن راحه ذنوبدر یوخسه یوارقده کوردیمک لباس
حضر ت عیسی علیه السلام زمانندن بریدرو بولباس ایله حضرت
محمد مصطفایی کوردیم و دیدار یله شرف اولدم و اکا ایمان ایتدم
دید ی بندخی یاسکا کیم دیرلر دیدیکمه جواب و یردیکه سوره
(قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن) بنم حتمده نازل اولمشدر دیدی

* ومن النوادر *

اجله مشایخ عظام دن عبدالله بن محمد البخنی روایت ایدر که
برنار یخده مکه مکرمه خرابه لرنده ساکن ایدم و بر کیمسه بنم وجه
معیشتم نندر بلزلر ایدی برکون سحری حرم محرمده مقام ابراهیم
علیه السلامده اوتورر ایکن شیخ محمد بن عبدالله البصری کلدی

مقامه داخل اولدی واردنجه درت نفر کیمسه یله کلدیلر
 و طوافدنصکره باب بنی شبیه دن طرفه متوجه اولدیلر بنده
 فرصت غنیمتدر دیواردرنجه واردم بریسی دوندی بکا وارکیت
 دیدی شیخ محمد دوندی خاطر بنی رنجیده ایله دیدی و بنم ایله
 التي نفر اولدق شیخ محمد ابتدی بربریکزک اثرینه بصوب قدم
 واحد اوزره یورویک و بنم اثرمدن چقمک دیدی و شیخ اوکره
 دوشدی بربریکزک اثرینه بصارق کتدک کوردیم ایا غز
 المندده برلر کافد کبی بوکلور ایدی و دوشر بلور ایدی
 برسهل زمان کتدک سدیاً جوجه واصل اولدق اخشام نماز بنی
 انده قلدق بنه یوله دوشدک کیدر ایکن برمهیب الشکل عزیز کلدی
 شیخ ایله بربرینه مصافحه ایلدیلر و برمقدار کورشدیلر و مصاحبت
 ایلدیلر و اول عزیز حضـ ورنده شیخمن کمال سکون و ادب برله
 اوتوروب مصاحبت ایدر ایکن ائی کوردمکه هوا یوزندن
 مانند طيور بعضر جال اوچوب کلور لر و عزیزک حضورینه
 هرکان جمع اولدیلر اول عزیز بونلره علم لدیندن سویلر ایدی
 و بور جالک کیمی رعدده کبی حقیقوب دتر و درلر ایدی و کیمی
 شدت ایله الله دیوفر یاد ایلد کده بروکول یقلدی قیاس ایدر ایدم
 و بعضر رجال برق کبی کلوب کچرلر ایدی صباحه دکین بونهوال
 اوزره معامله ایلدیلر و صباح نماز بنی عزیزه اقتدا ایدوب قلدیلر
 و برلندن مفارقت ایلدیلر و پراز کتدک جبل قاف اردینه واصل
 اولدق برارض لطیف که قاردن پیاض کثیر الانوار بودنیا ارضنه
 بکره مز و حد و کاری کورنمز رایحه سی مانند عنبر از فرو بوارطیده
 کیدر ایکن عجیب و غریب مخلوقاته راست کلور ایدک یوزلری آدم
 شکنده و لکن صورتلری غریب تسبیح و توحید ایدرلر یوزلرینک
 نوری کنشدن انور کوزلرین قماشور ایدی و شیخمن اولان کیمسه

برمست دوه کبی اغزی کپو کلنوب یمن و شماله باشین صالرایدی
 وهم کیدر ایدی صباح نمازینه دکین کتدک و اول کلدیکمن محله
 واصل اولدق برمقدار زماندنصکره برشهر عظیمه ایرشدک
 جیع دیوارلری کشدن و التوندن ایدی اشجار متعانه احاطه
 ایلش هر طرفدن انهارى مانند سلسبیل افتده و کونا کون
 میوه لر ایله مزین میوه لرندن یدک اول صودن آب زلال کبی ایدک
 اول میوه لرک لدتنی عمرمه کورمدم ولذتی اولنجه دعاغدن کتدی
 بر الماغاچی میوه ایله طونامش ایدی شیخ امر ایلدی ال المادن
 برر ایکبشر دانه الما الوک دیدی هر بریمز اوچر دانه الما قوپردق
 اول بکا وارکیت دین عزیزک الی المایه ایرشدی شیخ ابتدی اشته
 اول بی ادبک ایدوب منع ایلدیکک شـ امتیدر دیدی شیخ تکرار
 اوزان آل دیدی بعده الی ایریشوب بردانه الدی دوندی شیخ تکرار
 ابتدی بوشهری ییلور مبسک دیدی برق دیدیلر اشته بوکده
 مدینه اولیاء دیرلر بو که کیمسه داخل اولامز اولیاء کرامدن
 غیری برمقدار و تور دقدنصکره چقدق و پراز کتدک بنه مکه
 مکرمه یه واصل اولدق وقت ظهر ایدی ادا ایلدیکمرده دوندی
 شیخ بکا ابتدی کل عهد ایله بنم حیاطمه بوسه بوسلوکی برفرده
 کشف ایدوب سويلمه و بن سکاینه کلوب ملاقی اولورم دیدی و داع
 ایدوب کتدی اللهم انفعنا ببرکاتک

* ومن النواذر *

سلطان علمای آفاق یافعی حضرت لرندن منقولدر که اعیان
 صالحیندن بر کیمسه روایت ایدر ککه روضه مطهره رسول
 علیه السلامده جالس ایدم ائی کور دمکه باب السلامدن اوچ نفر
 عز بر داخل اولوب کلدیلر و حضرتک مواجعه سنده دعا ایلدیلر
 و دوندیلر کتدیلر اصحاب خیردن بر عزیز بکا ایدی بونلر

رجال حقند در قالی فرصتی فوت ایلمه اردل ینه دوش دیدی بن دخی
 قالقدم اردل ینه اویدم بریسی دوندی یوزیمه باقدی اریه یازدم
 بکا بر عظیم خوف مستولی اولدی ینه اردل ینه دوشدم مسجددن
 جقدیلر ینه یله چقدم دوندی بری ینه باقدی وایتدی وارکیت
 کار که کسب ایت سن یزه ارقداش اوله مرسک دیدکده اول باش
 اولان ینه ایتدی جائزدر که حق تعالی اول در جاتدن اعلایه
 تشریف نصیب ایلمه دیدی و چکله دی کتدی بندخی اردل ینه
 دوشدم کیدر ایکن عیانا کوردیم ارض و جبال ایامز التنده
 قالیمه کی دوشریلور ایدی و تحت الارضک صداسنی نعره
 اوازی کی استماع ایدردم و یرالتنده اولان کنوز پر بر آشکاره
 کورینور ایدی و ینه غائب اولور ایدی نا بروادی به واردق که بر فضاده
 اشجارک التنده عبادت ایدرل یتش نفر جلیل الشان عزیز لایله
 مشرف اولدق ایتیه سی صباح قالقدق بوله دوشدک بر شهیره
 واصل اولدق قاردن بیاض بر قلعه سی وار یکپاره طاشدن
 هر بر دیوارندن بر نهر عظیم اقر و بوشهرک ایچندن چقار اول
 نهرک چقدوغی مجرا بر التون مشبک بر پیچره دن آقر بز دخی
 اول طاقه دن ایچری داخل اولدق جا بجا نشینلر و عظیم
 ایوانلر و سربلر جمله قبه لری التون و درگلری کشدن و صویک
 ایچنده کی حصاسی ذی قیمت جواهر دن کونا کون ازهار
 و درلو در او میوه لایله مملو انواع طیور ترنم ایلمه و میوه سنده
 بر لذت وار که بر آدم یوز رطل میوه یسه طویم یز ایدی قرق کون اول
 شهر ایچنده ساکن اولوب کندی عبادتمزده صفاده اولدق
 و ینه اول کیر دو کز صو و چقدوغی بولدن چقدق بر مقدار
 کتد کد نصکره بکا ایتدیله سنی نه یر واصل ایده لم دیدیلر بندخی
 اطفکزدن مأهولدر که مکّه مکرمه یه ایشدورک دیدم اول باش

اولان عزیز بکا ایتدی بو کوردو کک شهره مدینه اولیاد بر لر حضرت
 حق جل و علا حضرتک اولیاسنه مخصوص صدر غیری کیمسه لره
 کیرمک مبسر دکلدر و بو مدینه بر یرده قرار ایتزگاه یمنده و کاه
 شامده و کاه رومده و کاه عجمده جهات اربعه سنده عالمی
 دور ایدر کز و بو کاه قرقلر رتبه سنه وار ما ییجه بر کیمسه واصل
 اولمز دیدی و بر مقدار کتد کد نصکره بر شهر کوردک ایشته بو شهر یمندر
 دیدی و بر مقدار دخی کتد کد نصکره مکّه مکرمه یه واصل
 بنی بیت شریفه داخل ووداع ایدوب کتدیله رو بن اول شهیرک
 الماسندن برقاج دانه الماقوینومه قومش ایدم دوت بش آی
 همان اول المار ایله کچندم غیری نسته یمه دم و بونلر قدرت رب العالمین
 عننده دکزدن بر قطره دکلدر اللهم انفعنا ببرکاتهم آمین
 * ومن النوا در *

فوا یح مسکبه دن عبدالرحمن البسطامی حضرتی بیورر لر که
 عارف لردن مشرف اولدوغن بعض کرامات صاحبی بیورمه شلر در که
 وجه ارضده بیک شهره داخل اولدم الک اصغری و احقری
 * ارم ذات العباد الی لم یخلق مثلها فی البلاد * ایدی شول
 زمانکه عبد الله مدینه نجاشه داخل اولدی اول مدینه یولنده
 کوش بن شداد بن عادک قبرنی بولدی و باش اوجنده خشب
 اصفر دن بر مانده سفره کوردی عر عراغا جندن درت قوائم
 اوزره بنا اولمش و اطرافنده یازلمشکه بو کوردو کک سفره دن بیک
 عدد پادشاه یمک ییوب عشرت ایلشدر که جمله نک صاع کوزی
 اعور ایدی و بونلرک ما ییننده سلیم الاجزا اولنلرک عدد دنی
 رب العالمین و خلاق سموات و ارضین دن غیری کیمسه بلز (بیت)
 * جم جامنی نوش ایتدی کیدی نیجه بیک رستم * اول بزم کبرو
 باقی عالم ینه بو عالم * ایتدی اگر بال پر بلبال کلیل و علیل

اولسه بواوراق زاهره واذواق باهره ده چوق نسنه بیان اولنوردی
* والله يقول الحق وهو يهدي السبيل *

* ومن النوا در *

حکایت اولنور که بغداد بهشت آبادده مشایخ عظام واولیاء کرامدن
شیخ عبدالله اندلسی حضر تلیر یکله جمله مشایخ عظامک مرجع
و معتدی و می شد صاحب سندی ایدی بر سنه سیاحت
قصیدله بغداددن چقدی اردنجه اون بیک مییدی بیله چقدیلر
اول جمله دن حضرت جنید بغدادی و شیخ شبلی ایدی
جمله سی شیخدن اذن ایله دوندیلر شیخ شبلی و قرق الی نفر
مییدلر خدمتده بیله کتدیله سیاحت ایده رک کافر قریه لردن
بر قریه یه کلدیلر شیخ وضو ایچون صو طلب ایدوب بر برده
صودن نشان کورمدیلر واول قریه تک انتها سنده بر کلبسا کوردیلر
واردیلر که بر معمر دیر ناقوسلر اصلمش شماسلر و رهبانلر خدمتده
وجهله قسبسلری جمع اولوب دینلرنجه عبادت ایدرلر و بو کلبسانک
اوکنده بر بیوک قبودن بر بلوک عورتلر صو چکرلر و بونلرک ایچنده
بر صاحبه الجمال بدر منیره بکرلر بر قزو و ارمسو حله کیمش و بوینده
مجوهر ذی قیمت صلیب ل اصلمش اول قزک حسن و جمالنی
کورنلر ماهذا بشرامضمونی او قورلر ایدی شیخ عبدالله بوقزی
کوردوی کی گرفتار بنده عشق اولوب بوقز کیمک قزیدردیو
سؤال ایلدی جواب ویردیله که ولایتک ملکک قزیدر یا بونده
خدمته سبب ندریدی باباسی عن قصد خدمت ایتدیر که
آداب او کرسون بر کیمسه یه وار دقده قدر و قیمت رجالی یلسون
رعایتلرند ه قصور ایلسون دیور یا ضمت چکدرر دیدیلر شیخک
نقد قراری تاراج اولوب حیران بی سر سامان مست بیهوش
دو شوب اوج کون اول محله قرار ایدوب بر کیمسه یه بر حرف

سو یلیدی شیخ شبلی ایدرین یانه یقین واردم سلطانم مییدلر
وجهله فقرا سنک غمکله هلاک اولورلر اوج کوندلر برشی بیدیکز
و ایچمدیکز و بر حرف سو یلیدی بیکز دیدم شیخ بر کره آه ایلدی
ویرندن قالقدی و مییدلری یانه دعوت ایلدی وایتدی ای احباب
بنم حالم غایت مشکل اولدی و تصرفم المدن کندی اول کوردو کم
قزک کتدی زلف بنی بر بنده چکمشدر که بنم خلاصم حضرت
حقدن اولور غیریدن ممکن دکدر و بو محلدن بر قدم مقارفته
قدرتم قالمدی بکا اوله جق اولدی همان بزی دعادن او نوتک
وسر وارک سلامت ایله کیدک دیدی جمله فقرا سی وایلاه
وامصیبتاه دیو اغلشیدیلر شبلی ایدی با شیخ بزی کفار
پیننده رسوای ایله مشرقدن مغریه حکمک جاری جمله ر حال
سایه سعادت تکه ایکن شمعی سن کفار ایچنده قالمق بزه
نه مصیبتدر دیدی شیخ ایدی یا قوم بوقولکر جمله معلومدر لکن
جری القلم بما حکم و وقعت فی بحار العدم عقده ولایت بندن حل اولدی
و اعلام هدایت منظوی اولدی دیدی و یوزی اوزره دوشدی
بر مرتبه شدت ایله بکا ایلدی که جمله کفار و اشجار و اچار بیله اغلادی
بعده قالقدی یا احباب وارک سلامت ایله کیدک * فقد نفذ القضاء
والقدر همان بزی دعادن اونوتک دیدی جمله مز فریاد ایدوب
یارب العالمین عنایت سندن دیدک و اغلشهرق ایرلدق چونکه
رجوع ایدوب بغداده کلدک جمله اعیان و اهالی قرق بیکدن
زیاده آدم استقباله چقوب کلدیلر شیخی کور میوب احوالی تفصیل
ایلدک بر فریاد وزاری قویدی که قیامتدن بر علامت ایدی چوق
کیمسه اضطرابندن تسلیم روح ایلدی و جمله سی دعا یه ال
قالدیروب یا هادی المضلین سکا امانت شیخه سندن عنایت
دیدیلر و دوندیلر کتدیله شیخ شبلی حضرتلری ایدر غمدن طاقم

طاق اولوب بریله نصکره شیخک حالندن خبردار اولم دیو
چقدیم بغداددن بینه اول قریه یه واردیم قریه اهل بسندن شیخی سؤال
ایتدکه قرشوقی کورینان طاع دبنده طکوز کورد دیدیلر سبی
ندر دیو سؤال ایلمدم دیدیلر که ملک قزینه طالب اولدی
ومهری مقابله سنده بریل ملک طکوز لرینی کومکه قول وقرار
ایلمشدر دیدکلرنده شبلی ایدر کوزم یاشنی سیل ایدوب طاعه یقین
واردم شیخک باشنده بر شبقه و بلند بر زارور هبان لباسلر کپش النده
بر عصا طیانمش طوررینی کوردی و یاشنی اشاغی ایکوب کوزندن
قائلو یاشلردوان اولدی بر یوزینه اقدی سلام و یردم رد سلام ایدوب
بو حال نه حالدر یا شیخ دیدیم بونجه تفسیر و احادیث صاحبی امام
اعظم ایکن اول عزتلی بو ذلته تبدیل انصافیدر دیدیم دوندی
ایتدی یاخی نیم المده بر تصرف و قدرت یوق اقدی قولنی
هر نیجه دیلرسه او بلجه ایدر و افندیم قپوسندن جمله دن مرغوب
ایکن باب عزتندن بن فقیر رحه ایلموب مطرودلر دن ایدرسه
نیه قادرم امر و فرمان انکدر * یا احباب الحذر ثم الحذر یا اهل
الوداد من الصد والابعاد * دیدی و یوزینی سمایه طوتوب
* الهی سیدی ومولایی لم یکن ظنی فیک هذا * دیوب شدت ایله
بکا ایلمدی و یاشلی بکادعا ایله دیدی بن دخی باشم آچوب *
یا الله بک المستعان یا الله انت المستعان وعلیک التکلان اکشف
عنهم هذه الغمة بحلمک فقد دهننا امر لا کاشف له غیرک * دیو دعاء
ایلمدم شیخ آمین دیدی و یوزینی برلره سوزدی و فریاد و زاری ایلمدی
شیخک فریادندن اول خنزیر ابر اوغروندن بر غریب صدا ایله بر فریاد
ایلدیلر که قیامت قوبدی صاندیم و جمله سی شیخک اطرافنی
آلوب یوز لرینی برلره سوزدی بر ایندم یا شیخ عالم علم تفسیر
و حدیث سن خواص مجرباتدن بعض نسیبه مشغول اول دیدیم

جمله سنی اوئندیم خاطر مده همان ایکی آیت قالمشدر دیدی
بری * ومن یهن الله فماله من مکرم * و بریده * ومن یتبدل الکفر
بالایمان فقد ضل سواء السبیل * دیدی و احادیث شر یفه دن *
من بدل دینه فاقتلو * همان بونلر قالدی دیدی بنده الحمد لله لازم
اولانده بودردیدیم و یازم ایله بغداده کتره بسک دیدیم دیدیکه بو قدر
اولیاء و اتقیاءک را عی قلو بلری ایکن شمدی راعی خنازیر اولدم
نه یوز ایله واره یم وینه بکا ایلمدی وارسن بغداده احبابی جمع ایله
فلان محله بکا متزقب اولک دیدی دنیا بنم اولدی دوئندیم
بغداده کلدیم احبابه تبشیر ایلمدم اوج کوند نصکره بغداد دن
چقدق اول محله ده شیخی کوزه در ایکن کوردک بر نهر عظیمک
اوزرنده کلمه توحیدی تکرار ایله رک بر مهابت ایله کلپور که یوزینه
باقلمز شبنی کوردو کز کی بر فرح و سرور کسب ایلمد که جان
ویره یزدق شیخ نهر اوزرنده یورورک یاغمره کلدی و بکا
یاشلی لباسلر دن بر ثوب و یرک دیدی بزدخی بر قات پا کیره ثوب
کتوروب کیدرک تجدید و ضواء ایلمدی و نمازی قلدی و شکر و ثنا
ایلمدی بزدخی (الحمد لله الذی ردک علینا و جمع شملنا بک) دیدک
و کیفیت حالکدن بزه خبر و یر و بزد نصکره نه ظهور ایتدی
یور دیلر که سزد نصکره یوزیمی برلره سوزیم الهی تب
ورجعت بن مجرم قولکی عفوک ایله سوبندردیدم الحمد لله کریم
و حساب عنایت ایلمدی دیدی و اول صفا ایله بغداده کلد کیز کون
جمله علما و صلحا نساور جال یمش ایکی ملت حضرت شیخی
استقبال ایدوب تعظیم و تکریم ایله منزلته قوندردیلر اول کون
برایک یوز کافر ایمان ایله مشرف اولوب مظهر هدایت اولدیلر
بر اید نصکره بر کون شیخ ایله حجره ده تنهها اوتورر ایکن قیودق
اولندی اچدیلر کوردک سیناه لباس ایچنده بر عورت سن کپشک

دیدک بن حضرت شیخ اول قریه نصاراده قودوغی جاریه سی بم
دیددی شیخ حضورینه کتوروب شیخ کوردوکی کی لونی
متغیر اولدی خزان پیراغی کی دتره دی واغلدی و سنی کیم کتوردی
دیوسوال ایلدی جاریه ایتدی سن کتد کدنصکره ارام و اختیایم
کتدی کریه وزاری ایله یاتدم رؤیامده برمه سابت صاحبی کیمسه
ایتدی اگر بو کفر و اصنامی ترک ایدوب مؤمنات زمر سنه داخل
اولورسک سنی شیخه واصل و جمله مرادک حاصل ایدیم دیدی
بلی دیدم بکا کلمه شهادتین تلقین ایلدی و کوزیکی یوم دیدی
یومدم و اچدم کندی بر شهر کنارنده کوردیم یانمه دوشوب
بنی شهر ایچنده بو قوییه کتوردی وفاق دیدی و شیخه بنیدن
سلام ایله قرنداشک خضر و افرسلا ملر ایدر دیه سک دیدی شیخ
مر حبادیدی و ایچرو جاریه لری یاننه کوندردی و بوقز بر مرتبه
عبادت و صوم و صلوة ایله مجاهده ایلدیکه مشاهیر صالحای
نسادن مستجاب الدعوة کیمسه اولوب بر مئند نصکره خسته
اولدی و شیخی طلب ایلدی و اردق کوردک کثرت ریاضات
و مجاهده دن بر مرتبه ضعیف اولمشکه تار عنقبکوته دوغمش شیخ
حال و خاطر بن صورتی و اغلدی قز ایتدی یا شیخ اغله عن
قریب سنک ایله جمع و حشر اولور زودار الکرامه جنات عدنده سنک
رفیقک و شفیقک اولوب بولشور زیددی تسلیم روح ایلدی تعظیم
و تکریم ایله دفن ایلدک و بر کیمجه عالم رؤیاده حضرت شیخی کوردیم
بر مجوهر عالی سر بر اوزرنده اتورمش و اوصالحه قز شیخک یاننده
و یتش حوری اطرافنده خدمت ایدر زو جنات عالیله نک محنتده سیر
وصف ایدوب هر جائیه صالئوب کز زلر رحمة الله علیهم اجمعین
بکرمی یدنجی فصل
ملوک نجسته سلوک مکارم اخلاق و حسن وفاق بیاندنه در

* من النوادر *

ابراهیم بن مهدی که اولاد خلفا دن در صاحب حبشیت کامل
العرفان مخدوم ایدی برایکی خلیفه نک ندیم و جلسی ایدی
حکایت ایدر که هارون الرشیدک وزیر جعفر برمکی برکون
کندوند ماسیله تنهاجه مجلس خاص ایدوب بنی دعوت ایلدی
و کندوبو ابی دخی دعوت ایدوب تبیه ایلدیکه بر فر دکلکه که
اجازت یوقدر اگر هبدالمملک بن صالح دخی کلور ایسه دیدی
و نعمت سماء طری چکلدی الات مجلس قورادی بادهلر ایچلادی
وعبش و عشرت اوزره ایکن بواب غفلت ایدوب آنی کوردک که
خلیفه حضرت تلبنک عبسی عبدالمملک بن صالح مجلسه داخل
اولدی جعفر عظیم حجاب ایدوب جمله مزایاغه قالقدق تعظیم
و تکریم ایلدک جعفر بحابی کوردی همان دفع ایچون صدر
مجلسه کچدی اتوردی و جبر خاطر ایدوب طور مک کار عشرت
کورلسون دیدی و دستار و فراجه سنی چقردی و بشاشت کوستردی
ز برا غایت زاهد ایدی خلیفه ایله بیله مجلسه اتوروب اغرنه المش
دکلدی هر کس کندودن حجاب ایدر ایدی و الحاصل مجلسه
عظیم صفا و بردی و درت قدح کندویه کل دوکی کی بی تردد
الیدی ایچدی و معذور اولسوک بنی عفو ایلک دیدی جعفر کلدی
النی اویدی و دعالر ایدوب خدمت شریفکز ندر دیدی عبدالمملک
ینه بروقت آخر ده کلوب سولشور زیددی جعفر ایتدی
خدمت شریفکز کور لمیجه بر اقمه تناولی محالدر دیدی عبدالمملک
ایتدی اوج حاجت ایچون کلام دیدی بیورک کوره لم دیدی اول
امیر المؤمنین بزدن رنجیده در رضای شریفلرین استرم دیدی
جعفر ایتدی امیر المؤمنین کال رضایله سز لردن شا کرد دیدی
واون یسک التون دمنز وارد در انک قضا سنی رجا ایدرم دیدی

جعفر ایتدی خلیفه امر ایلدی اون بیک دینار بور جکر خزینه دن
ویرلسون واون بیک دینار دخی بوقولنکردن سائر مصارف کزه
هدیه اولسون دیدی اوغلم قوللرینه بحسب الکفو کندو کریمه لری
عقد پیور سونلر دیدی جعفر ایتدی خلیفه حضرتلری کریمه لری
اوغلان کزه تزویج پیور دیلر و مصر حکومتی دخی انعام ایلدیلر
دیدی عبدالملک سلامیوب کندی و خاطرینه بو خطور ایتدی که
جعفر باده کیفیله الیدی و پردی صباح کوره لم نه ظهور ایدر دیدی
جعفر ند ماسیله عشرته بشلیدی جعفر ک ند ماسی بو عسرتیه
اقدامه تعجب ایلدیلر هله مال و منصب قابل اما کریمه لری تزویج
بلا اذن غریبدر دیدیلر کرچه جعفره ویریلن استقلال
دینارده بروز بره ویرلمشدر هله کوره لم یارین معلوم اولور دیدیلر
مجلس آخر اولدی ایرته سی جعفر خلیفه حضورینه سحر دن
واردی خلیفه ایتدی بز سز تنها چه عشرت انصافیدر دیدی
جعفر ایتدی بربرده جمعیت ایدوب زیاده تنبیه ایتدم ایدیکه
بر کیمسه به اجازت ویرمک اگر عبدالملک دخی اولور سه دیوبوابه
سپارش اولمش ایکن ناکاه عبدالملک سلام علیکم دیوب چقه
کلدی کال حجامدن الله علیکم دیشم هله تعظیم ایدوب ایاغه
قالقدق دیدیکمده خلیفه کر چکمی دیر سک یانبلدو کر نیجه
اولدو کز دیدی جعفر ایتدی بر مروت احسان بولندن معامله
ایلمشدر که تعبیر ایده هم خلیفه مدد سویله کوره یم دیدی جعفر
ایتدی بزم حیرت و حجامی کوردکی کبی جبه دستارینی
چقردی و صدر مجلسه اتوردی و برقدح خری نوش ایلدی
معذور اولسوک دیدی بن دخی النی او پدم خدمت شریفکنندر
دیدم یار بن نه کله لم دیدی قولکر البته بیورک کوره لم دیدیم پیور
دیلر که اولامیر المؤمنین حضرتنک رضاسنی در بندخی رضی

عنکم دیدم خلیفه اصبت دیدی واون بیک دینار دینم وار خلیفه دن
قضاسنی رجایدرم دیدی بنده ایتدم خلیفه خزینه دن اون بیک
دینار بور جکر فرما ایلدی واون بیک دینار دخی قولکر دن
واصل ایله دیو پیور دیلر و خلیفه حضرتنک سایه سعادتندن
کسب شرف ایچون اوغلان قوللرینه کریمه لری رجایدرم دیدی
بندخی خلیفه کریمه لری اوغلان کرزه عنایت ایدوب مصر
حکومتی دخی احسان ایلدیلر دیدم خلیفه حضرتنک (اجر تک
و قبلت و نعم مافعلت) دیدیلر جعفر همان خلیفه نک ایاغنه یوز
سوردی و حین سحر دن دیوانه چقدی اعیان وارکان دیوان
جمله حاضر اولوب اولایکر می بیک دیناری عبدالملکه ارسال
ایدوب دیوانه دعوت ایلدیلر عبدالملک بندی اوغلی ایله دیوانه
کلدی کور دیکه عظیم جمعیت اولمش و خلیفه تخت سعادتده
جلوس ایدوب ارکان و اعیان منتظرلر عبدالملک سلام و پردی
خلیفه عرض بشاشت ایدوب ایاغه قالقدی و عیسی تخت کنارینه
اجلاس ایتدر دی قزینک نکاحنی قیدر دی و قات قات کندویه
واوغلینه خلعتلر کیدر دی و ایالت مصرک تقلیدینی فرمان ایلدی
اعیان دیوان جمله اوکنه دوشوب عبدالملک سعادت خانه سنه
ایتدیلر جمله عالم بربره کلدی بو اوج صاحب سعادتک فنقبسنک
کر می زیاده در دیدیلر خلیفه نک یا خود جعفر کی و یا عبدالملک
حضرتنک می ابراهیم مهدی ایدر جمله عالم بود کاوزهدورع ایله
عبدالملک حضرتنک مکارم طبعی زیاده در دیدیلر و بعضلر جعفرک
جرات و کرمنه و بعضیلر خلیفه نک کرم طبع و لطف اخلاقینه
بسنده ایدوب زیاده در دیدیلر اشته جعفر برمیکی خلیفه یاننده
نه مرتبه عزیز و استقلال جهتیله نه درجه یه فائز ایدی عاقبت
برخصو صده رنجیده اولوب باشنی الیغندن ماعددا جمله اتباع

واشیاع واقرباسنه غضب ایلدی یوقرو فصلده تفصیل
اولمشدرنته کیم دیشلردر قرب سلطان آتش سوزان بود
* ومن النوادر *

کتب توار یخده منقولدر که خلفاه عبا سیه دن هارون الرشید
حضورینه بنی امیه طائفه سندن برجلیل القدر مالدار صاحب
الخیرادی حسدا غمزایدوب خدم و چشم صاحبی ادمدر مملکت
استیلا سندن حذر کر کرد دیوحاکم شام خلیفه یه عرض ایلدی
خلیفه غایت صاحب عقل و انبیه پادشاه ایدی معتد ادملرندن بر
دیندار متاردیرلر بر آدم و ارایدی انی دعوت ایدوب تیز وار بکا بوا آدمک
حالی شامدن استکشاف ایله و قید و بند ایله بکا کتور و سکا هر نه
وضع ایدرسه بکا پیلدر دیدی منار ناقه سنه سوار اولوب سکر
کونده شامه داخل اولدی و اول آدمک اوینی سؤال ایدوب
واردی دارنه نازل اولدی مکر صاحب خانه حرامده ایش
مناری اوغلاری و خدمتکارلری استقبال ایدوب دار الضیافه لینه
قوندر دیلر تا کم نماز قلدی سماء چکدی لر نعم فراوان نیلدی و سفره
قالقدی اولاخلقه حیدر ایلدی و خلیفه زمانه دعا ایتدی اندنصکره
بکا کل یا اخی صفا کلدک و خدمت شریفکرنلدر دیدی بن دخی امر
شریفی الله و یردم اویدی باشنه قودی و آچوب او قودی و جله
خدامنه کلسونلردیو امر ایلدی برانده بیکه یقین ادم جمع اولدی
بن عظیم شبه یه دوشدم و هم ایلدم دوندی آدملرینه ایتدی
جمله کزه اتمکم حرام اولسون و ذمتکزه طلاق لازم کلسوک
اگر بنم امرمه مخالف ایدرسکر جمله سی استغفر الله فر مانکه
مطیعیر دیدیلر ایلدی هر کس کند و خدمتی ایله مقید ولسون
و تیز بکا بر محفیه کتورک دیدی کتور دیلر و اوغلارینه و ادملرینه
بن خلیفه حضورینه کیدرم سکر کاکان کند و ایشکره مقید اولک

بن کلجه دیدی و درت بش خدمتکارینه سفره بیله حاضر اولک
دیدی محفیه بندی و شامدن چقدی بغداده متوجه اولدق
یولده کیدر ایکن یانمه یناشدی و هر برقریه یه کلدک یامینار
یوقریه بندر و یوناغ بندر و شولقدر محصولی کک لور دیو بر نیجه
قربله و باغ وستان تعریف ایلدی شامک اطرافک اکثری انک ملک
اولغین نعمته حسدا ایشلر بر مقدار کتد کدنصکره بکا یامینار قنی
قیده مأمور اولدغک کبی امر ایله عمل ایله دیدی بن دخی قید
چقردم قوشا غنه بند ایلدم چکلک بر عظمیم قریه کنارینه
کلک یامینار بودخی بنم ملکدر دیدی بن دخی بهی عزیز اهل
و عیال کدن دور اولدک قید و بند ایله یوررسک کیم ییلور که حال
نیجه اولور کند و غمکی قویوب مال و ملک تعریف ایدرسک بونه
غفلتدر دیدم دوندی بکا ایتدی یامینار حیف بن فراستده خطا
ایتمش بن سنی ملوک خد متده سلوک ایش برعا قل آدمدر قیاس
ایلدم سن خود عامی ایش سک اکمر سن بنم باشمنه کلور کارینه
منجر اولسی معلوم دکلدر دیر سک بنم و سنک امیر المؤمنین حضرتنک
جمله ناصیه لر یمن حق سبحانه و تعالی قبضه قدرته مر بوطدر و امر
حقدر تقدیر حقه اولان ظهور ایدر دنیا و مافیها بریره کلسه
وسکا معین اولسه ذریه قادر اولمز لر حقدن مقدار و لیجه اکر خیر
و اکر شر قدرنه ایسه ظهور ایدر توکلت علی الله یامینار
خلیفه یاننده بنم بر سبقت ایش کنا هم یوقدر اندن احتراز ایدم
و خلیفه براهل شرع و دیانت صاحبی حلم و علم و عدل اوزره
سرور در خلاف شرع بر کاره مباشر اولمز بر فی و ظلم و سفاک
اولسه دیدیکم ملا خطه اولور ایدی الحمد لله که بوصفتلردن
بر ایدر اهل حقدر الله تفتیش و تفحص ایدر و حتی باطلدن تفریق
ایدر او یله اولسه هیچ غم بزم دیدی و ارتو سکا بر سوز و بر حرف

سو بلزم دیدی وتلاوه قرآن عظیم ایلمکه بشلیدی نابغده
 ایشجه خلیفه حضورینه بن مقدم واردم وشامدن بغداده
 کلنجه واقع اولان کفت وکودن خبرو یردم خلیفه کوش ایدوب
 بیور دیلرکه اول کشتنک صدقیتون حقعه معاهله سی درست انجق
 محضانعمته حسد ایدوب خلاف انها ایلمش وارکنور لکن صقن
 قیدایله کتورمه دیدی واردم خلیفه حضورینه کتوردم خلیفه نک
 الن ایدی خلیفه اکرام و تهظیم ایلدی وسکا تشویش و تعب
 و یردک دیدی وقات قات خلعتلر کیدر دی اول دخی بکاتعب دکل
 باعث سعادت اولدی مبارک جمال باکالکر ایله مشرف اولدم
 الحمد لله دیدی خلیفه ایدی شمدن کبرو اول اقلیمک خبر وشر
 وجهه صحت خبرین سندن بیلوب سکا اعتماد ایدرم کوره بم سنی
 دیدی والبت منشور سلطانی و یروب هر خصوصده بومنشور ایله
 عمل اولنه دیو بیورلدی و یامشار وار دوستیزی نه منزله
 ایصال ایله اهل و عیالنه قا و شدر کل دیدی و برقاج آت و قاطر
 انعام ایلدی پکوب شامه داخل اولد یغمز کون کویا روز
 عید ایدی اهالی شام جله استقبال ایدوب و خلیفه حضرته
 دعا و ثنا ایلدیلر زهی خلیفه دیندار و پادشاه عدالت مدار
 که عواقب اموره نظر ایدوب شرع ایله عمل ایلمه رجه الله علیه
 * ومن النوادر *

زبدۃ المؤرخین ابن خوقله دن منقولدر که بر تاجر صاحب مأثرک
 بر قوی وار ایدی غایت کوچکدن بسلنوب جله مال و منالی انک
 الزده ایدی جله اشپاده متصرف اول ایدی دائم تجارت ایدوب
 قابض مال اخذ و عطا ایدر ایدی و بوتاجرک براوغلی وار ایدی
 هنوز بلوغ مرتبه سنه واصل اولمش ایدی حکمت باری ایله
 تاجر عالم فسادن رحلت ایلدی مال و میراث خصوص صنده

تاجرک اول قولی اوغلی ایله نزاعه دوشدی اوغلاقی دعواسن
 ایدوب قاضی حضورینه وار دیلر و ایکسی دخی یننه اقامت
 ایلدیلر طرفیندن نزاع بیودی قاضی فصله قادر اولدی و اول دیارک
 بر عاقل و عادل حاکمی وار ایدی هر قنقی دعواده که قاضیلر فصل
 اینه ده عجز کوسترسه لرا کامر اجعت ایدوب اول فصل ایدر ایدی
 بو ایکی اوغلانک دعواسنی حاکم عادله عرض ایلدیلر دیوان
 ایلدی و بویکی اوغلان دعوایه مرافعه اولوب دعوالرینی تقریر
 ایلدیلر اول صبی اوغلان کوچک اوغلانی دعوت ایدوب سن
 بابا کک قبرنی ییلورمبسک دیدی اوغلان ایتدی بن فلان یرده
 مسافر ایدم بابام وفات ایلمکده اشدیم کک لدم سوال ایلمکده
 اشته بابا کک قبری بودر دیدیلر پس حاکم اول اوغلانک دعوا سن
 ایدن اوغلان ایتدی یاسن بابا کک قبرنی ییلورمبسک دیدی
 اوغلان ییلورم کندوالم ایله دفن ایلدم دیدی حاکم عادل
 ایتدی وار بکا بابا کک چوریمش کک ککرندن برپاره کتور دیدی وار دی
 تره بی کک شف ایدوب برکک کتور دی بر فصاد طلب
 ایلدی و اول قول اولان اوغلانک قان الدیلر و اول کک اوزرینه
 اقتدیله اوغلانک قانی کاه یمین و کاه شماله قاجدی بر قطره قان کک
 اوستنده قالمدی بعده اول صلبی اولان اوغلانک قان الدیلر جله
 افن قانی اول عظام بالکلیه جذب ایدوب ایچدی بر قطره بیانه کتدی
 اشته تاجرک ولد صلبی بودر و میراث بونک حقیدر دیو جله سنی اول
 کوچک اوغلانک حکم ایدوب تسلیم ایلدیلر و اول مملوکی تأدیب
 ایلدی زهی فراست باریک الله * حکایت المرأة التي كانت تتکلم بالقرآن
 * ومن النوادر *

عبدالله بن مبارک نام ادیب اریب روایت ایدر که بر تاجرک
 زیارت بیت الله ایچون حج شریفه عزیمت ایلدم قافله حکیلوب

کیدر ایکن ادای صلوٰۃ ایچون کیر و قالدم نمازی قیلدم و ناقه به
 بندم کیدر ایکن یول اوزره بر پیاده خاتونه راست کلدیم ارقه سنده
 برسیاه شال و باشنده برسیاه شال دن بور کو آهسته آهسته چکیلوب
 کیدر ییلدمکه رکبن کیر و قالمشدر یقین واردیم * السلام علیکم
 یا امة الله * دیدیم و علیک السلام یا عبد الله * سلام قولام رب رحیم *
 دیدی بنده ایتم * رحمت الله بو بادیده بالکرنیلر سک دیدیم
 * ومن یضل الله فلا هادی له * دیدی بلدمکه یولی یا کیلوب
 قالمشدر بنده ایتم نه یردن کلوب نه جانبه عزم ایلر سک * سبحان
 الذی اسری بعبده لیل من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی *
 دیدی بلدمکه مکة مکرمه دن چقوب قدس شریفه کیدر بنده
 ایتم قاج کوندر بو محله سک * ثلاث لیل سویا * دیدی یازاد
 وزواده دن برنسک وارمیدر دیدیم * هو الذی یطعمنی ویسقین *
 دیدی یا بوسوسن بریه ده نه ایله وضو ایلدک دیدیم * فان لم تجدوا
 ماء فتمسکوا بصعبا طویا * دیدی تیم ایله قیلدوغنه اشارت ایلدی
 بن ایتم ذخیره مدن برنسنه برمسک دیدیم * واتموا الصیام الی اللیل
 * دیدی بلدمکه صایمدر بنده ایتم بوشهر صیام دکلدر *
 * ومن تطوع خیرا فان الله شاکر علیم * دیدی سفردہ خود
 افطار مباحدر دیدیم * وان تصوموا خیرا کم * دیدی تعجب
 ایدوب نیچون بنم کبی کلام سو یلزنسک دیدیم * ما یلفظ
 من قول الا لدیه رقیب عتید * دیدی قنق طاقه دنسن دیدیم
 * ولا تقف ما لبس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک
 کان عنده مسؤولا * دیدی خط ایتم حلال ایله دیدیم (لا تریب علیکم
 الیوم یغفر الله لکم) دیدی بنده ایتم سنی ناقه به بند رسم و سنی
 قافله که ابرشدر رسم اولرمی دیدیم * وما تفعلوا من خیر فان الله به
 علیم * دیدی بندخی ناقه بی جو کرم کل بن دیدیم *

قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم * دیدی یوزیمی دوند روب
 کل بن دیدیم ناقه به نه جک محله ناقه صجرادی قالقدی و خرقة سی
 ناقه نک رحلتی ایلشوب یرتلدی * وما اصابکم من مصیبة فبما
 کسبت ایدیکم * دیدی صبر ایله ناقه بی عقا لیه لم دیدیم
 * ففهمناها سلیمان * دیدی عقالی اوردیم بندی (سبحان الذی
 سخر لنا هذا وکاله مقرنین وانا الی ربنا المنقلبون * دیدی بندخی
 ناقه نک زمانی الیه الوب سرعت اوزره چکدم وصوت ایله ندا
 ایدوب کنکه باشلدم * واقصد فی مشیک و اغضض من صوتک *
 دیدی بندخی آهسته آهسته شروع ایدوب بعض اشعاره مترنم
 اولدم شعر او قد و غمدن حظ ایلدی * فاقروا ما تیسر من القرآن
 * دیدی الحمد لله اوتیت خیرا کثیرا دیدیم * وما یدکر الا لوالالباب *
 دیدی بر مقدار کیدوب یا امة الله قافله ده زو جک وارمیدر دیدیم
 * یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوکم) دیدی
 سکوت ایتم سو یلدم تا کیم قافله به واصل اولجه یقین وار دقدہ
 ایتم قافله ده کیم یکر وارد * المال والبنون زینة الحیوة الدنیا
 * دیدی بلدمکه اولادنی اشعار ایلدی کیفیت حال لرندن سوائ
 ایلدم * وعلامات و بالتجم هم یهندون * دیدی بلدمکه اولادی
 موکک دلیلار یدر معنون اولان خیمه لرینه قریب اولدقدہ دیدیمکه
 اشته قباب خیامه کلک کیم ندا ایدیم دیدیم * واتخذ الله ابراهیم
 خلیلا وکلم الله موسی تکلیما بایحی خذ الکتاب بقوة * دیدی بندخی
 یا ابراهیم و یا موسی و یا یحیی دیوندا ایلدم انی کوردیمکه اوج نفر
 دلاور جوان آی باره سنده بکرزلر حیفه کلدیلر والده لر بن
 سکر دوب اندر دیلر و اوغول لرینه ایتدی * قایه وواحدکم بور فکم
 هذه الی المدینة فلینظر ایهل ازکی طعاما فلما نکم برزق منه *
 ایچیلرندن بری واردی ایکی صحن ایله طعام کتوردی و بی

خیمه لرینه قوندوروب اوکمه طعام قودی خاتون ایتدی * کلاوا
 واشربوا هنبأ بما اسلفتم فی الايام الخالية * دیدی بن دخی اوغلارینه
 ایتدم والله طعام مکر دن یتم تا کیم والده کزک حالتدن خبر
 ویرمه سز اوغلاری ایتدی قرق یلدر اگر بزمه واکر غیر ایل
 دنیا کلامدن برحرف سو یلمز مبادا که دیلمدن برخطا صدور
 اید دیودا نمازمله مکالمه سی هب کتاب الله ایلدر سبحان القادر
 المنان ذو الفضل والاحسان دیدم و خیر دعا سنی باعث
 سعادت دارین عد ایلدم رضی الله تعالی عنهما وعن جمیع
 المؤمنین والمؤمنات

* ومن النوادر *

فصهای نسادن کمال وحسن و بهاده فصاحت و ذکا ایله نادره
 وجه غیر اور شک دنیا اولان هند بنت النعمان در که حسن و جمال
 و آداب و کماله اشرف قبیله امراء عرب وزیده سی ایدی برکون حجاج
 مجلسنده ذکر اولندی حسن و بها و ظرافت و ذکا سن وصف ایدوب
 تقی اشرف والطف زمانه و حسن و آداب ایله یکنانه نسادر دیدیلر
 حجاج عظیم شور و شغب پیدا ایدوب باباسندن تزویجه طلب
 ایچون آدمار ارسال ایلدی و بی نهاییه مال جزیل صرف ایلدی
 و معین اولان صدا قندن ما عدا ایکیوز بیک درهم دخی ذممه
 لازم القضا دینم اولسون دیو اعتراف ایلدی و نکاح ایدوب
 برمده معره النعمانده ساکن اولوب والی و لایت عراق اولدقده
 بغداده بیله کتوردی و برمدت کچد کد نصکره برکون حجاج
 حریتمه داخل اولوب دهلیزدن هندک اوازینی اشدی خفیه
 کوره یم نه سو یلردیو باقدی کوردیکه هند الینه برآینه الوب
 رخساری مثالی آینه ده مشاهده ایدوب بواشعاری دیردی (شعر)
 ما هند الامهرة عریة * سلیله افراس تخلم بغل * فان وادیت

مهر افلاک درها * وان وادیت بغلا فجاء به الاصل * حجاج کوش
 ایلدی و کبر و طشیره دوندی و هنده بلدر مبوب طلاق و یرمکی
 مقرر ایلدی و عبدالله بن طاهری دعوت ایدوب وار بنم طرفدن
 و کلم اولوب هنده ایکی کلمه کنیت و نیت دیه سک و ایکیوز بیک
 درهم که حجاجک ذممه ایدی ارسال ایلدی دیو سوبله دیدی
 عبدالله بن طاهر واردی هنده تبلیغ رسالت ایدوب یا هند حجاجک
 قولی بودر دیو سوبله دیدی هند یرندن صحرادی و ایتدی * یا ابن طاهر
 مر حباک انا والله کنا جدنا و بنا فما ندمننا * دیدی و بواکیوز
 بیک درهم سنک اولسون بو بشارت ساره ایچون سکاهبه ایلدم
 بزی بو کلب ثقیفدن پاک و نظیف ایدوب خلاص ایلدک دیدی
 و اول ساعهت مفارقت ایلدی برمدت نصکره شامده خلیفه
 بنی امیه اولان عبد الملك بن مروان مجلسنده حجاجدن هند
 بنت النعمانک مفارقتی و اول اطائف اشاراتی نقل اولندی و حقیقت
 بودر که هند بو جمال و کمال ایله حجاج سفا که لایق دکل ایدی
 دیدیلر امیر المؤمنین هنده قولاقدن عاشق اولدی کند و نفسه
 تزویج ایچون اکابر دولدن برجلیل القدر آدم ایله و افره دایا
 ارسال ایدوب نامه یازدی و طلب ایلدی خلیفه نک و کیلی شامه
 واردی نامه وهدایای هنده ایصال ایلدی هند نامه اویدی
 و باشنه قودی و الله قلم الوب خلیفه به برنامه یازدیکه امیر المؤمنین
 حضرتنک بقای عمر و عزتی دائم اولسون هند جاریه لرینک عرضحالی
 بودر که امیر المؤمنین خدمته لایق اولان اول اناه پاک کلب اغزی
 دکوب و ایچندن بیوب ناپاک ایلددر امر و فرمان جناب شیر بفرینکدر
 نامه هند کلوب خلیفه به واصل اولدی او قودی و بی اختیار کولدی
 و هندک ظرافته و لطافتنه تحسین و آفرین او قودی و نامه نک
 نگارینه یازدیکه (الحديث) اذا وقع الکلب فی اناه احدکم فاغسلوه

سبعاً وعفروه الثامنة بالتراب فاذا غسل الاناء حل الاستعمال *
 دیو صورت مزبوری یازدی و کوندردی هند کمال مرتبه اطاعت
 و قبول ایله رضاسنی آنها ایلدی و لکن شول شرطله که معرفه انعماندن
 ناشام شریفه ده امیر المؤمنین ک سر اینه وارنجند بندیکم محمل
 دوه سنک مهارنی حجاج کندوسی قاندا اولوب چکه و شام شریفه
 کبر دیکمز کون خلیفه سر اینه وارنجند بندیکم آندن اینوب یالن
 ایاق و باشی قبا اولوب بندیکم دوه می سرایه واصل اید دبو
 نامه سنده قطع کلام ایلدی خلیفه بنساط الله کولدی و ملاقاته
 عظیم حرص و شوق پیدا ایلدی و حجاجه منوال مشروح اوزره
 عمل ایلیه سک دیو و کد نامه تحریر و لندی و علی العجله کمال
 رعایت و تقیاد اوزره کتوروب کله سک دیدی نامه حجاجه وصول
 بولدی علی التعجیل جمله لوازمین تدارک ایدوب عراقدن شامه
 روانه اولدیلر و معره به وصول بولدقلری کون حجاج آندن ایندی
 و دوه نك مهمارنی الینه الیدی جمله اعیان شهر استقباله قرشو
 چقدیلر هند بر عظیم دیبار ایله مزین هودج ایچنه کوروب بندوکی
 هودج دوه سی سر تا پا روز یوره مستغرق هند هودج اوستنده
 جاریه لری اطرافنده حجاج ایسه دوه سی مهارنی یدر ایدی هند
 جاریه لرینه امر ایلدی که محفه سنک اورتوسک صحراقلرین قالدرك
 جاریه لر محفه اورتوسنی رفع ایلدی ایله حجاج عظیم به دوشوب
 الم چکدی هند دایه لری و جاریه لری ایله ملاطفه و ملاعبه به باشلدی
 معره دن کو چوب شام شریفه داخل اولدقلری کون حجاج باش
 آچق یالن ایاق اولوب دوه سنی چکدی بولده کیدر ایکن هند
 جیپندن برالتون چقاردی و کتوروب اشاغی بر اقدی و جاریه لرینه
 دیکم سو بلك شو جاله بر در هم دوشدی کور سون جاریه لر
 حجاجه سو بلك بر حجاج ارادی کوردیکه برالتوندر الیدی جاریه لر

صنوب درهم دکل بر دینار در دیدی هند ایتدی الحمد لله تعالی
 دبر در هم ضایع ایلدک انک بدانه حق تعالی بزه به التون تعویض
 ایلدی دیدی حجاج اشیدوب غایت محیل اولدی بو حال ایله امیر
 المؤمنین سر اینه کبر دیلر امیر المؤمنین هنده تعظیم ایدوب کندوسی
 بالذات قرشو و کلدی دوه سنی چو کتدیلر خلیفه کندو قوجا غنه
 الوب سرای ایچنه حریمنه داخل ایلدی و معاشره نندن کمال مرتبه
 حظ ایدوب محبت ایلدی و اکرام اوزره معامله ایلر ایدی اولاده
 قریشوب بر نیجه مدت معاشرت ایلدی لر رحمة الله علیهم اجمعین
 * ومن النوادر *

حکایت اولنور که کریم الملك نام ادیب فصیحای کابین بر حسب
 و نسب فاضل دهر کیمسه ایدی بر کون بوستان یانندن کچر کن
 بر شهنشین دن بر نکار زهر جبین اطراف و جوانی سیر و تماشا
 ایدر ایدی کریم الملك اول نکار ناز نیک سودای عشقی ایله بیقرار
 اولوب نکار ناز نینه بر مقدار تحف اشیا دن یاد کار اشیا هدایا
 احضار ایدوب اول نکار ک محرم اسرار ی اولان جار به سنه تسلیم
 ایدوب ارسال ایلدی و نظم و انشاد ایله بر حسب حال تحریر
 ایدوب نکار ناز نیندن قبولی رجا و حسن وصلت التماس ایلدی
 نکار غایتده عارفه و ظریفه لر دن ایدی هدایا سنی قبول ایدوب
 و عرض حاله جوابز بودر دیدی و بر شامه عنبره بر سرخ التونی
 صوقدی و پنهان ایلدی و کریم الملك ارسال ایلدی مزبور
 شمامه بی الیدی لکن بوندن مرادی نه ایدو کنی فهم ایده مدی عظیم
 تشویش ایله فکره واردی مکر کریم الملك بر اوغلی وار ایدی غایت
 فهم و زکاده لانظیر ایدی باباسنک تشویشنی کوردی سیندن
 سوال ایلدی باباسی دخی اول شمامه بی الینه صوندی مافیها به
 نظر ایلدی و کولدی باباسی نه کلدک دید کده فرزند نجیب

مقصود نه ایدوکی قتی ظاهر در دیدی و برقاج یلت ایله بدیهی
نظم و اشعار ایلدی (شعر) اهدت لك العنبر فی جوفه *
زر من التبر حتی اللجسام * الزر والعنبر معناهما * زرهكذا مختفيا
فی الظلام * کریم الملك نكارك تراکتد و فطنت وزكاسنه تحسین
و آفرین ایلدی او قودی و مخدوم بحبیك طالعنه واذعان و کالنه
حمد فراوان ایلدی (زن عیار قصه سیدر)
* ومن النوادر *

حکایت اولور که سلطان مصر بپرس عصر نده اقلیم مصر
قاهره ده برزن عیار صاحبه جمال و ارایدی حسن و بهاسی
نهایتده و عقل وز کاسی غایتده نه چشم سپهر مکار مثلنی کورمش
ونه مادر ایام نظرن کتورمش ایلدی عیار لقهده فرید و چالاک
و طرار لقهده ماهر و بی پاک کوزدن سرمه بی سار و کورنلرک نقد
قرار بن یاغدن قبل چکر کی مانند مغنا طپس جذب ایدر ایلدی
بر کون نکار نازنین از پاما بفرق زروز پوره غرق اولوب ایلدی سکر
جاریه ایله حمامه کیدوب اخنامه قریب جاریه لاری اوه کوندروب
کندوسی بالکر پرتنها کوشده پنهان اولوب تاوقت عشا به دکن
طوردی بعد العشا والی شهر بول باشنده بر عورت کوردیلر
تفصیل حالندن تفحص ایلدیلر عورت ایلدی اکابر ناسدن بر کیمسه به
منسوب او عمر شهرک کارنده در بنی بر دوستم حمامه دعوت ایلدی
ارمدن اجازت الوب کتدم حمامدن چقد قد نصکره بر قلبیل
چارشودن کچر ایکن جاریه لرم بر طرفه بن بر طرفه کیدوب طاقم طاق
اولدی و کچسنگ اوینه دخی کیمکه قادر اولدم وارمدن خوف
ایده رم مکر بر امین معروف بر وارایسه بنی امانت قویه سز بو کیجه لك
تا کیم ارمه جواب و یرمک بکاسان اوله دیدی مکر اول محله قریب
قاضی القضااتک اوی و ارایمش والی شهر بو خاتونک اوکنه دوشوب
قاضینک قیوسنی چلدی و تفصیل حالی سو یلدی و سزده طور سون

صباحه دکن دیدی قاضی دخی رعایت ایدوب کمدینک
حجره خاصنه قودی که جمله خلقت امانت اثوابلری اول
حجره طورر ایلدی خاتونه عزت و اکرام ایدوب دوشک براغوب
تنها قودیلر بر مقدار استراحتند نصکره قالقدی و اول اوده
صندقلری ایلدی ایچندن ذی قیمت و نفیس اشیای کتوره
بلدیکی مرتبه الدی جواهر قسمندن و غیریدن یکر می بیك
التونلق قدر نسنه الدی و کندوا یله بر قانلو طون و کوملک و بر عرقیه
التون وانجولی ایلدی قاضینک خلاصتک بر جا ننده بر قرائت
بری قازدی و کومدی و چین سحرده هر کس یا تور ایکن قیوی
آچدی و چکلدی کتدی صباح اولدی جمله سی قالقدیلر عورتی
بو قلدیلر یرنده یلار اسر حجره ایچینه کوردیلر کوردیلر که جمله
صندقلری آچلمش مسلمانلرک امانتی کتمش قاضی صاچن و صقالن
بولدی و تیز والی شهری کتوردی و دیدی بره ظالم بر عیاره
ملعونه بی آل ایله بنم اویمه قیوب مسلمانلرک و بنم یکر می بیك التونلق
مالیزی غارت ایتدردک یا اول عورتی بو او باحضر ایله یا خود سلطان
حضورنده سنک ایله مرافعه شرع اولور ز دیدی صوباشی قاضینک
الینه و یاغنه دوشوب برقاج کون بکامه ملت و برنجس ایدهیم
بوله مزایسم کیدن اشیای تضمین ایدهیم دیدی و شهری هر کون
کوشه بکوشه ارایوب کرز ایکن بر کون بر طبقه دن بر عورت
فریاد ایلدی والی شهر عجبا کچدر دیوبقدی بر جایه کاک سزی
قاندیم استردیو جواب ایلدی والی مصر در حال اتندن ایندی
و طبقه به چقدی بر عظیم کار و بار مال منال وار کوردی و بر مقدار
مصاحبت ایدوب نکار ایلدی الم چکمه سن بزه بود کلومر و ت
ایلمش ایکن بز سنی غمده قومق انصافیدر بنم ماله بروجهله
احتیاجم یوقدر دیدی و قالقدی صندقلر بنی آچدی کوستردی

اغزینه د کین مملو کبسه لایله ایمدی اشته کوردک بنم ایله عهد
ایله بو خصوصی دفع ایلد کد نصکره بنی حلال لغه قبول ایدر ایسک
بومال واثواب جله سنکدر همان تک صفاسنی سور دیدی اول
دخی بن بونی حقدن استرایدم وعهد و بمین ایلدی نکار ایلدی
شمدی همان طوغر و قاضینک اوینه وارسویله بن دنیایی ارادم
اکرحیاتده اولسه بولور ایدم البته سنک اولک کشف اولوب
ارایالم دیدی اول دخی تعلیم اوزره قاضیه واروب سویله دکده قاضی
های کافر هم بکا بویله رنک ویردک شمدی ینه قتل ده اسناد ایدرسک
بنم عرضم بو که تحمل ایلمز کلک اراک دیدی عورت ایسه اثوابی
کومدوکی بری خبر و برمش ایدی کیردیلر برقاج بری آرادیلر عاقبت
اول خلا قر بنده اولان بری قازدیلر قانلو طون و کوملک و بر عرقیه
التونلی و انجولی ظاهر اولدی صوباشی های بره ظالم هم قاتل سک
وهم بکا بهتان ایدرسک سنکله خدمت سلطانه مرافعه اولالم
دیدی قاضی مبهوت اووب لاحول ولاقوه الا بالله دیوب والی
شهرک البته وایاغینه دوشدی بودکلو ضرر ایلدیم خلق ایچینده
بر عرضم قالدی پامال اولسوک دیو بر بردن صوباشیه یلواردیلر
او پوشدروب بارشدیلر بری برلرین ابرایلدیلر والی شهر غرملوب
صفالندی واولان اولدی کیدن کندی شمدن نصکره بزه واره لم بودکلو
مال و منال و بویله بر نکار صاحبه جمال کپله مپسر اولمشدر
همان نکاح ایدوب برقاج کون فلکدن مراد اوزره کام اولالم دیو
نکارک محله سنه وار دی واول اولک قیوسی دق ایلدی کیمسه
جواب ویرمدی وجوارنده اولان قوم شلرندن بر کیمسه باش چقردی
اول خانه ده کیمسه بو قدر حالیدر بمعنی دق ایلمک دیدی والی شهر
ایشدی فلان کون آدم وار ایدی بن کور دم ایدی دیدکده اول
جیرانی ایشدی کرچک دیرسن بو خانه خیلی زماندن بروخالی ایدی

درت بش کوندن مقدم بر عورت کلوب ساکن اولدی وینه کو چوب
کیتدی یلرزنه مقوله کیمسه ایدی بو کون او جنجی کوندن
طشوب کیده لی اشته مفتاحی بودر صاحبیه ویرک دیو بزه
قومشدر اچک کورک دیدی قیوی آچدی لر چقدیلر کور دیلر که
برکهنه حصیر ییله یوق صوباشی ییلنه اورمش کلب کی دوندی
طوردی وعظیم تعجب ایلدی بو عورتک عبارت لغندن ماعدا
حضرت سلیمان بنی کی هوایه حکم ایدوب بو قدر نجمیلاقی
بر کونده فالدره انجیق حضرت سلیمان مپسر در دیدی
مکر اول عبارتک کورنمه سی صوباشی اول ورطه دن خلاص
ایچون بر دم تزویر ایش کیتدی اثرینه کیمسه واقف اولدی
یکرمی سکر بنی فصل

حقوق نعم واحسان بیاننده در قال الله تعالی * ولئن شکرتم لازیدنکم
ولئن کفرتم ان عذابی لشدید * حکم ایدمشدر که حق نعمت
ولی نعمت رعایت ذمت بنی آدمه لازم و هر وجهه همدرد (شعر)
هر انکو بر تو وارد حق آبی * فراموشش مکن در هیچ یایی * خرده
وارد که روز قیامتده جمله آدمیان سراسیمه و حیران ایکن بر منادی
ندا ایلمه که یا حیات دون قالفک و سایه علم جنت الماوی به جمع
اولک دیه را اصحاب کزین جناب خیر المرسلین علیه الصلوات من
رب العالمین و علی سائر الانبیاء اجمعین جنابندن سوال ایدر که
حمادون شول کیمسه لدر که حق ولی نعمتی کشد و ذمتلرینه واجب
یله و موجبی ایله عمل ایلمه سفیان ثوری رحمه الله علیه بر کون
ککبدر ایکن کوردیکه براو غلنجیق برضعیف بلبل گرفتار قفس
ایلمش بیچاره حیوان ففسده کمال الم واضطراب ایله کندوبی
بودن بره چالوب هلاله مرتبه سنه وارمش فریادی سفیان ثوری
حضرتی کوش ایدوب او غلنجیق ملاطفه یوزندن ایشدی اگر

بو بچاره بی بو کون زندان قفسیدن ازاد ایدرسک سکا عظیم نعمت
دنیال و پر صفایه واصل اولوب نعم عقبایه دخی فاز اولورسک
دیدید و نیارسه ایدوب خلاص ایلدی مادامکه سفیان ثوری
حضرتی حیاته ایدی اول بلبل سفیان حضرتنه دعا و ثنا ایدر
بر کون سفیان ثوری حضرتنه اجل ایشوب وفات ایدی اول
بلبل بی اختیار کندو آوزین سفیان ثورینک تابوتی اوسته
قونوب فریاد و این ایدردی دفن ایلدیلر شیخ مرقنده مجاور
اولنرایله بلبل مقیم اولدی ایرلیدی بر مدت نصیره بلبلده
وفات ایلدی سفیان ثوری حضرتک ایغی اوجنه دفن ایلدیلر
بر حیوان کندو یه باعث خلاص اولان حقوق احسانی
فراموش ایلوب و اولجه رعایت ایده انسان خود دخی اولی در
* ومن النوا در *

روایت اولور که اقلیم بابلده بر پادشاه عادل هنرمند کریم الشماثل
وار ایدی اول پادشاهک بر فرزند دلیندو نجیب سعادت مند
هنوز درجه بلوغه ایرشمیوب خرده سال ایدی حکمت حق ایله اول
پادشاهک اجلی ایشوب رحلتی مقرر اولدقده و زراسی واعیان
دوات وارکان ولایتی حضور لنده وصیت ایلدیکه او غم درجه
بلوغه ایروب صاحب رشد اولجه قونداشم که عیسیدر امور
سلطنتی کوروب کوزه ده او غم بالغ اولوب تصرفه قادر اولدقده
سلطنته متصرف اولوب کیمسه مزاحم اولیه جمله کز حکمنه تابع
اولاسن بو منوال اوزره وصیت ایدوب دوندی قونداشنه ایدی
برادر سندی بو قول ایله عمل ایله و اگر شیطان لعین سنی اغوا ایدوب
نامه قول کاره سوق ایدرسد شیطان او بمیوب حذر ایله سک * وان الله
بأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها * تنبیهندن غفلت ایله سک
دیدید چونکه شهر یار دینادان رحلت ایدی و صبتی اوزره

قونداشی ضبط و ربط ملک ایدوب خلقک امور بی کوروب کوزتمکه
بشدی تاشول رمانه دکن که شهرزاده حد بلوغه ایرشدی
و کال رشدی ظاهرا اولدی اعیان مملکت شهر یارلرینک و صبتی
شمدن کورو برین بولمق کر کرد دیو گفت و کویه بشلیدیله همان
شهرزاده طرفندن طلبه منتظر اولدیله سلطنت لذتی ایسه شهر
یارک قونداشی دماغنه تاثیر ایدوب سلطنتدن ایرمق استمزایدی کیمه
و کوندز فکری شهرزاده به بر مکر غدارلق ایدی بر کون جمهور
اعیان ایله سیروشکاره بنوب شهرزاده دخی یله بنش ایدی عیسی ایله
یناشوب چکلوب کستیدیلر هر کس بر جانیله شکارده شهرزاده نک
ایکی کوزنی کندو الی ایله چقردی و اول تنه با صحراده بره بیه
زارده قودی و دوندی کندی بچاره شهرزاده ناپینا اول صحراده
سباع و همدن همیشه زاده کندو جاتی خلاصه بر ملجاء
اولاجی برنجس ایده رک بر در خته کندی و جدو جهد
ایدوب اول اغاجک اوسته چقدی بردال اوزر بی مکان ایدندی
حکمت باری ته لی جل شانه مکر اول درخت سایه سی بریلر پادشاهنک
میزلکاهی ایش هر کیمه اول محله جمع اولوب عشرت ایدرلر
ایش اخشام زمانی کلوب جمع اولدیله حوادث روز کاردن
سو بلشمکه بشلیدیله ایلرندن بری ایدی خیایای اسرار دن
بر عجب نسنه دن خبر و یریم دیدی سو یله دیدیلر اول ایدی بو کون
کابل شهر یارینک قونداشی بچاره شهرزاده به عجب غدر ایدی که
ایکی کوزن چبقاروب ناپینا ایدی بو همیشه ده مزبور درخت دانی
مسکن ایلدی دیدی بریلر پادشاهی ایدی اگر شهرزاده اول درختک
خاصه سنی یلسه مقصوده واصل اولور دی دیدی خاصه سی
ندر دیدیلر بریلر پادشاهی ایدی ایکی دانه پیراغنی قورسه و کوزلرینم
سورسه اولکیدن زیاده صفوت پیدا ایدوب کوزلری اچیلور دیدی
شهرزاده دردمند بولمق ای شدوب ملک منانه حله فر اوان ایدوب

ایکی پیراغی الوب کوزلینه سوردوکی کی کوزلی آچلدی و عالمی
سیر و تماشا ایدوب پر مقدار اول اغاجک بیراغندن قویخته طولدردی
واغاجدن ایتمک بشلدی اینک صد دنده ایکن پر یلر پادشاهی
ایتدی شول قرشوشنده اولان درخت اوستده بر مار قرار ایلش در
اول مارک طالعی ایله شهر یارک قرندا شک طالعی بدرجه ده قرار
و بر نقطه ده حرکت قلمشدر شویله که واروب اول ماری هلاک ایلسه
همان اول ساعتده عجبسی هلاک اولوردیدی شهرزاده بونی کوش
ایدوب سجده شکر ایلدی اول ساعت درختک اوستده اولان ماری
بولوب هلاک ایلدی اول ساعت عجبسی دوشوب جان ویرمش
واول بیچاره شهرزاده شهره طوغری عزیمت ایدوب خلق شاد
و خندان استقبال ایلدیلر صفای خاطر ایله مرکز ملک و مستند
سلطنته عروج ایلدی و سعادتیه ایردی و اول بدبخت حقوق نعمتی
ضایع ایلدوکی اجلدن تحت سعادتدن محروم اولوب زیر زمین ذلته
کیردی (شعر) انکه از نیک میکند یابد * نیک دوید هر چه میکند یابد *

* ومن الزوار *

قطب الاقطاب شیخ عبدالمعطی حضرت نرندن مرویدر که
حرم مکه مکرمه ده بر شخص پیوسته یامن بحیر علیک احد دیو
اوقور کرز ایدی بوذکره سبب ندر دیوسؤل ایلدیلر ایتدی بر کیچه
طواف بیت شریفه مشغول ایدم یا غمه برنسنه طوقندی کوردم
بر کبسه یا تور قالدردم کوردم بیک عدد دینار طبعی شرع ایله مکر
و حیلله به بشلوب نفسم دیدیکه برلقیه درالکه کیردی صقله و درد که
بردرمان ایله شرع جانبی غالب اولوب حلالدن استه (شعر) حلالی
خور جو باز آرشکاری * مکن چون کرکسان مر دار خواری *

بور واد کلدرد که مسلمانک حقنی تصرف ایده سک یارین دارا خریده
نه جواب و پرر سک بو که منتظر اولدمکه صاحبی پریدن ظهور

ایلمده و یرم ناگاه قافله حجاج رحلت ایلدی بن مجاور قالدیم
سنه آتیه ده بر منادی ندا ایلدر هر کیم بنم کبسه می بولدی ایسه حلالدن
اوتوز شیرینی و یریم دیدی بندخی حلال اوتوز شیرینک بر کتی بیک
حرامدن یکدر دیدم کبسه سنی و یردم و اوتوز شیرینی بی الدم و بر
نخاسک دکانه واردم اوتوز اوج شیرینیه به بر کوچک عرب الدم
قیافتنده آدمیت نشانی باهر ایدی بن دخی اوغلم کبی بسلم
حبشیلر کلدیلر و بو عرب ایله کند و اسانلر نجبه سویلشدیلر بر قاج
کون کلوب کتدیلر بندخی عربیه ایتدم بو عربلر کلوب کیدر لر سندن نه
استرل دیدم عرب ایتدی والله بن مغرب سلطانک اوغلم حبش
ملکی ایله بابام جنک ایلدیلر پدرم منهنرم اولوب بنی اسیر ایلدیلر حالا
بو آدملر بابام طرفندن بنی المی ایچون کلمشلردرو بابام بونلاره اللی
بیک التون و بروب ارسال ایلش بن سندن کمال مرتبه شفقت کوردم
سنی بواسراره واقف ایلدم سندخی بنی اول بهادان اکسکه و یرمه
دیدم ایکنجی کون کلدیلر و بندن اول عربی اللی بیک دیناره
اشتری ایلدیلر بندخی اول مال ایله عراقه مناسب متاعلر و بغداد
قافله سبله چکلم کتدم واروب داخل اولدقدن صکره بر کون دلال
کلدی و ایتدی بر نامدام بازار کان فوت اولدی بر صاحبه الجمال
قرنی واز در سکا کل البویه یم دیدی بندخی طالب اولوب الدم
داخل اولدم و قرک جهازینی کوردم طقوز طبق ایچنده طقوز کبسه
التون قومشلسکرز بیک اوزرینه بیکر عدد یازمشلر برنده طقوز یوز
یمش دینار یازمش بن ایتدم بونلر کامل اول براوتوز عدد نقصانه
سبب ندر دیدم قرز ایتدی مرحوم بابام بر سنه مکه مکرمه ده بو کبسه
ضایع ایلش ایکنجی سنه تکرار حجه وار دقدند ایتدی زوب و اوتوز
التون مزده و یریم دیر بر حلال زاده کبسه الله کیرمش عیله
کبسه رد یمش بابام دخی ایچندن اوتوز دینار بنی اکا و یرمش سبی

بود دیدی بندخی سبحان الله و الحمد لله تعالی که شمعی بو بنده
اولان مال و متاع جمله اول حلالدن قبول ایلدو کم اوتوز
دینارک برکاتیدر حق تعالی بابا که رحمتلرایله دیدم اول حرامدن
اجتناب بود کلو نعم بی حسایی جاذب اولمشدر (شعر) راستی
موجب رضای خداست * کس ندیدم که کم شد از ره راست
(برکت عدالت سلطان و امر او حکام)

* ومن النوادر *

قال عليه السلام السلطان ظل الله في الارض يا وى اليه كل مظالم
(شعر) مملکت از عدل شود با کمال * کار توان عدل کبر دجال
* روایت ایدر که بهرام کور بر کون شکار قصدینه بنوب بر صید گاهه
وصول بولد قلری حالده برابر بارانی ظهور ایلدی چشم اشکبار
عاشقان کی عالمی غرق آب ایدوب هر کس بر صیغنه جق بر طلبنه
جست وجوده اولوب بهرام شیر انتقام دخی کیدرک بردهقان
صاحب اذعان خانه سنه طوغریلوب مهمان اولدیلر صاحب
خانه بهرام ایدو کن بلیوب سلاطینه سزاوار اولان اکرام و تعظیم ده
اولدو غندن بهرام مفر الخاطر اولدی لکن اظهار ایلدی
اخشامه قریب دهقان صاحب اذعانک مواشی و دوابی مرعی
طرفندن خانه سنه کمدی راعیلری ایتدی خلاف قیاس
بو کون اینک لک هر کونکی کی سودی حاصل اولدی مرعی
ینه اول مرعی ایکن حکمتی ندر بلمندی دهقانک بر صاحبه الجمال
حسنی و عاقله بر قزی واری ایدی باباسنه ایتدی علمایاز مشلدر که
بومقوله معنائک صدوری غالباً سلاطین و حکامک رعیته خاطر
لرینک تغیرندن ناشیدر که شاهلرک کدر خاطر لری زروع و ضروعه
تأثیر ایدر بیور مشلدر نتکیم دیمشلدر (شعر) که بر خاطر
پادشاهان غمی * پریشان کند خاطر عالمی * باباسی ایتدی سوز

سنکدر قزم بزه لازم کلدیکه بود یاردن ارتحال ایدوب بر غیری
رده مکان کوره وز دختر صاحب زکایتدی بر یوردن آخره نقلده
مشقت عظیمه وارد رهله شمعی مناسب بود که مهمانمزا اولان
صاحب دوائک خدمته قیام ایدوب اکرام و تعظیملرنده دقیقه
فوت ایلیمه وز عاقبت امر تدبیر خدا نکدر دیدی دهقان علی الفور
خدمت ملوک سزاوار اولان مرتبه طعام و شراب احضار
ایلدی و بهرام او کنه طعام چکدی یدی و ایچدی خوشحال اولوب
دهقان حضورینه دعوت ایلدی (شعر) بیاتانشینم و شادی کنیم *
شی در جهان * کی قبادی کنیم * بر مقدار ایلند کد نص کره بهرام رفع
حجاب ایدوب دهقانه ایتدی هیچ بر کنیزک خویر و یوقیدر که مطالعه
جالتدن دفع ملال حاصل ایده وز دهقان برندن قالقدری و حریمنه
کیدری و کندو دختر نجسته بیکرینی بهرام بنام حضور ینه
احضار ایلدی شاه بنام دختر پری چهره بی کور دکده درون
دلدن بسته کند زلف لارامی اولوب نقد قراری الدن الدردی
ولکن باباسی حضورنده عفت ایله معامله ایدوب مرؤت بودر که یارن
جمهور اعیان حضورنده نکاح اولوب باباسنک خدمتی مقابله سنده
مکافات اولنده دیو فکر ینه اهتمام ویردی و بدیلر ایچدی لر علی الصباح
دهقانک چو بانلری ایتدی الحمد لله بو کون مواشیلر یمزک سودی
سار کونلردن زیاده در دیدیکن اشدیلر تعجب ایلدیلر دختر ایتدی
مهمانمزا کمال عفت قدومی برکاتیدر دید کده بهرام استماع ایدردی
ایرته سی کون بهرام تحتنه جلوس ایلدو کی ساعت اعیان وارکان دوائتی
جمع ایدوب و اول ساکن اولد قلری قریه بی توابعیله جمله دهقانه تمایک
ایلدی دختر با کیره اختری عقد نکاح ایدوب سراینه کتوردی و بر
نیچه ییلار عبش سرور و صفاده اولوب اول دختر دن بر نیچه فرزند
دیلدی حاصل اولوب خوشحال بکندیلر ایددی پادشاه و حکامک

عدل واستقامت ايله نيت خيري رعايله حیات و کمال برکات و خبرائی
جالب و جاذب اولوب ورعاياتك صفای خاطرې معهور اولسی
شاهلرك مزید عمر و بقای دولت و ارتفاع درجه شوکتلرینه بادیدر
* ومن النوادر *

فصحاى عربدن برشاعر جلیل المأثر بر بادیده تنها کیدر ایکن
بر خصم بی امان که نیچه زمان فرصت کوزه دوب بولمز ایدی
یولده راست کلور و ییلور که بروجله جان قورنله سی محالدر اول
عدوسته ناميله خطاب ایدوب دیر که ییلورم که جانه قصد ایدرسک
لکن رجا ایدرمکه بنم اویمه واروب قیوی دق ایدوب قزلرم
کلد کده دیه سنکه * الایات الحی ان اباک * خصم بی امان جاهل
ایمش علی الرأس دیوب اول بیچاره شاعری قتل ایلدی و طغری
اوینه کلوب قیوسنی دق ایتد کده قزلری قیویه کلد کده عرب
دیر که الایات الحی ان اباک همان شاعرک قزلری عربک دامننه
صار یلوب های مسلمانلر بو عرب بابامزی قتل ایلشدر دیو حاکم
حضورینه الوب کیدرلر حاکم قزلره دیر که ندن ییلدوکز قزلر
دیرلر که بابامرک وار بنم قزلریمه الایات الحی ان اباک دیو
وصیفندن و فصاحت ايله بزه اشعار ایلکدن مرادی بودر که
الایات الحی ان اباک * قتل خذوا القاری من اناک * دیمکدر
دیدیلر حاکم طرفندن عرب به بر قاج دکنک اور دقلری کبی اقرار
ایلدی و بن قتل ایلدم دیدی اتی دخی قصاصا قتل ایلدیلر
(شعر) توکل علی الرحمن فی امرکه * فاخاب من حقاً توکلاً *
وکن واثقاً بالله واصبر لحکمہ * نال الذی ترجوه منه فضلاً *
* ومن النوادر *

روایت اولنور که عبدالله بن عامر حاکم عراق اولدقده ایکی یارقیدی
وهم صحبت ندیمی وار ایدی بری انصاری و بری ثقفی ایدی

برکون اول ثقفی انصاری به دیدیکه بکامر افقت ایدوب برقاج
کون وارسق عبدالله بن عامر ايله مشرف اولسق بو مضایقه من
حالنده نیچه نفع کور ملک مقرر ایدی دیدی انصاری
ایتدی مانع و معطی حضرت رب العالمین در عبدالله بن عامر
امارت ویرن خدای کریمدر سنی و بنی انک عطاسته امیدوار ایدن
رب کریم قادر در که بزبونده اوتورر ایکن سفر ایلدن عبدالله بن
عامر طرفندن نصیب ایتدوکی شیء ایا غمزه ارسال ایلده بنم امیدم
سنی و بنی و عبدالله بن عامری یوقدن وار ایدن خدای رزاق جنابنه در
دیدى پس ثقفی برقافله ايله حقوب عبدالله بن عامر یاننه واردی
عبدالله ثقفی بی کور د کده اعزاز و اکرام ایلدی و انصارینک
حالندن سؤال ایلد کده ثقفی ایتدی والله سفر زحمتدن حقوب
بکابعض اعذار بیان ایلدی دعا جکر در دیدی پس عبدالله بن
عامر ثقفی دو سته اون پیک در هم ايله بر جاریه احسان ایلدی
برقاج کون الی قودی ثقفی اهل و عیالنه کتکه اجازت طلب ایلدی
عبدالله درت پیک دینار ثقفی به احسان ایلدی و سکر پیک دینار
و بعض اثوابلر و یروب انصاری دو ستمزه بونی و اصل ايله و بری
شرائف اوقاتده خیر دعادن فراموش ایلسون دیوب پرمکتوبله
عرض اشواق ایلد کده خلوص قلب ايله انصاری فقیرک دعاسی
و توکل اول زحمت سفر اختیار ایدن ثقفیدن یننه بر ایکی زیاده
اولدی همان جناب پروردگار عالمه توکلدن شاشمه که عطاسی
قوللرینه عامدر (شعر) ولا تجزع اذا عصرت یوما * فقد ايسرت
فی الزمن الطویل * ولا تعلمن بربک سوطن * فان الله اتی بالجمیل
* فان العسر یبسه یسر * و قول الله اصدق کل قیل *
فلوان العقول تسوق رزقا * لیک ان المال عند ذوی العقول *
* ومن النوادر *

روایت اولنور که حضرت سلیمان بنی علیه السلام بر بومه
خطاب ایلدی بیور دیلر که انسان اشرف مخلوق ایکن سن
انساندن دور و مهاجور اولغنه سبب ندر دیدی بوم ایتدی
یا بنی الله بن اول انسان ایلر بریده اولور دم لکن انساندن
بر مرتبه بی حقیقتک مشاهد ایلدمکه قور قدم وانلردن دور
اولغی کندوممه اوفق بولدم و باشم الوب تک وتنهایا بیانلرده
اولغی اختیار ایلدم دیدی سلیمان علیه السلام نه مقوله حال
اولدی بیان ایلده لم دیدی بوم ایتدی بر تار یخده بر زاهد حقیقت
دل سندن کندو کی بر زاهده خاتونی وار ایدی بر برلینه
همحال اولوب عبادت حقه مداومت اوزره ایدیلر اول زاهدک
اونده بر شجر منتهی وار ایدی بنم مسکنم ایدی روز شب بوزاهد ایلده
خاتونک عشرت و القتلینه رشک ایدر ایدم بر کون بر بری ایلده
مصاحبت اثنا سنده عورت زاهده ایتدی اجل مقدورم اولوب
بن سندن مقدم وفات ایلر ایسم بنی اونودرمی ایدک دیدی زاهد
ایتدی نعوذ بالله اویله بر حال اولسه سنی آوم ایچنده شول شجر
سایه سنده دفن ایدوب اولنجیه عزالت ایدوب قیودن طشره
چقمر ایدم عورت دخی عهد ایلده دیکه بکاسندن اول اجل مقدر
اولور سه عمر مده برار یوزینه باقیوب بنده سنی بو محله دفن ایدوب
قبر یکی بکله رم تا اولنجیه دیدی حکمت خدا ایلده زاهد مقدم وفات
ایلدی خاتون عهدی اوزره اول شجر دینه دفن ایلدی و پلاسیر
کیدی و عبادته مقید اولدی بر کون بر کیمسه قیوی دق ایلدی
کیم در دیدی الله ایچون بر ایچم صو طلب ایده رم دیدی خاتون
بر بار دق صوو پردی حریف صوی ایچوب مکر شهرک عسسلرندن
بر قلاش ایمش خاتونه ایتدی ای خاتون نجب مغمومه سک
دیدی خاتون ایتدی یار صدیق اولان اریم وفات ایلدی انک

مانعی ایچنده یم دیدی عسس فر یاد و آه ایدوب اغلدی سنکله
همحال اولمشوز بنم دخی خاتونم وفات ایلدی بر ایکی هفته در
دیدی الیزدن نه کلور جمله مزه موت مقرر در یک فر یاد ایلدک
نه فائده در کل الله امری اوزره ایکی مایم زده بر بره کلوب برقاج
کون کچینه لم وفوت اولانلری خیر دعا ایلده یاد ایده لم دیدی حریف
عورتی کندویه اویدردی و نکاح ایدوب الدی عورت دوزنوب
وقو شتوب اسکی اریخی اوتندی یکی اری ایلده عشرته باشلدی
بر قاج کون کچد کد نصرکه بر کون عسس عظیم اضطراب ایلده
کلدی خاتونه ایتدی نان و نمک حقنی حلال ایلده شهر دن کتمک
اقتضا ایلدی خاتون ایتدی سبب ندر سو یله دیدی عسس ایتدی
باعث بودر که حاکم شهر بر ذمی صلب ایدوب فرق کون دارده
طور سون دیدی ایدی بن سنکله مقید ایکن غفلت ایچنده حریفی
داردن اوغر یلمشیر شمعی دارده کور مرزا یسه بنی صلب ایلدک
مقرر در دیدی خاتون ایتدی بو که بر علاج اولزمی برینه بر آدم
اولسه اولور دیدی عورت ایتدی هنوز بنم اریمک اولو سنی تازه در
چقار الم انک برینه آص دیدی حریف اولور دیدکده عورت
الله بر قازمه الدی اریخی قبردن قازوب چقاردی عسس ایتدی
بونی ییلورلر زیر ازا کاسیاست ایدوب باشنه قرمش طاس کیدردک
وصاح و صفالان دوکش ایدی دیدکده عورت همسان بر طاس
قر دروب آتش کی ایلدی و بیچاره زاهدک باشنه کیدردی
وصاچن و صفالان یولوب اول داره وار دی اصدی برقاج کون
عرو ایلدی بر کون حریف عورت ایلده چکشیدی بر برلینه شتوم
غلیظ ایتدی لر عسس عورته ایتدی سندن وفا کاسه اسکی قو جا که
اولور دی پس میانه سوزا و زندگی حریف خنجر چکوب عورتی
اوروب قتل ایلدی اطرافده اولان قو مشولر جمع اولوب اوه

کلدیلر کور دیلر که عورت اولش حریفی طوتوب محکم بند ایله
حاکم ایلدیلر بندخی بواحواله ناظر ایدم بی اختیار باشم الوب
فرار ایلدم و تنهها برلده قراریمه سبب بود دیدی حضرت
سلیمان عم بوقصه استماعین غایت عبرت پذیر و کمال تعجب
ایله متعجب اولدیلر ایدی زن قسمندن وفامید ایلک قتی غریبدر
اگرچه علی الاطلاق عورت قسمی بیوفادر دینز ولکن شمعی بزم
عصریمزده و بوزمانه عورتلرینه کوره تعجب و انگریزه کیم دیمشردر
(مصرع) سک وفاداردنداردزن وفا*

* ومن النوادر *

سیاح بحر و بر اولان بر مر د عالم کیر روایت ایدر که بر زمانه
سیاحتمده روم ایلی شهر لرنده قارللی دیمکه مشهور بر قصبه به
واردم اول ولایتک زعماسندن بر کامران غازیکن سعادتخانه سنه
مهمان اولدم بکا انواع توقیر و تکریم ایدوب بر مده اول مرد
مهمان نوازک اوندی ساکن اولدم بو صاحب خانه نک درت
بش بکست اوغللری وار هر بری باباسندن صاحب مروت
وحیت جوان مرد بیکتر شکل و قیافتلری خوب بهادر ارل
و صاحب خانه اولان پدرلرینک ایکی قولاغی و بورنی کسک ایدی
بر کیمه عیش عشرت اثناسنده بو صاحب خانه نک یوزینه بقوب
عجبانه سبب ایله بود و اولتینک بورنی و قولاغی کسلمش دیوفکرده
ایکن کمال زکاسندن انتقال ایدوب ای قولونق ظن ایدر مکه بنم
بورنم و قولاغیم فکرده سک دیدی بن دخی انجق کرامت
ایلدیکر غزاده می اولدی دیو ملاحظه ده ایدم دیدم اولده ایتدی
اصلنی سکا تفصیل ایدیم بنم عمم قزی وار ایدی تازه لکنده بوقزه
محبت ایلدم عمم عاقبت اول قزی بکا و یردی عیش و عشرت و صفایه
مقید اولوب یالی کنارنده بر چفتلکمز وار ایدی شهرک غایت

زهنکاهی

زهنکاهی اولان برده ایدی اول چفتلکه طاشندق سیر و صفاده
ایکن ناکاه کویمزی کافر باصوب بنی و خاتونمی و بعض
مسلمانلری اسیر ایلدی و کافر ولایتنه کتوروب کتدیلر بنم ایامه
تیمور بندر اورب خاتونمی بندن آیردیلر قنده کتدو کتی ایلدم
بر ییل تیمور بند ایچنده خدمت ایلدم بر ییلدنصکره بکا اعتماد
ایدوب بندریمی چوزدیلر شویله بوش کزردم خاتونک احوالندن
سؤال ایلدم بکایتدیلر که فلان قلعه نک بکی بر کوزل اسیر
عورت طلب ایلدی سنک خاتونکی اکا رسال ایلدیلر شمعی عظیم
دولته در دیدیلر کمال محبتدن ناشی کزرنک اول قلعه واردم بر عظیم
سرای قرشوسنده بر باغی وارنده واردم اسیرلر اراسنه قرشدم بنده
خدمته باشلدم بر کون عظیم مجلس ایدوب بککه و ایچمکه شروع
ایلدیلر عورتم صدر مجلسده بکوب او تور دی کوندز کیدوب
کیجه اولدی موملریاتوب بیاندن اولانلر کتدیلر کندو توابع ایله
قالدی بلم هورتمی بنی بلدر دی یوخسه کندومی فهم ایلدی
انجق انی کوردیمکه بنی طوتوب قرشوسنده بر مر مرد که محکم
صار دیلر و بککه و ایچمکه باشلدیلر کوزومک قرشوسنده قالقدی
عورتم ایله معامله سنی تمام ایلدی وینه مجلسه اوتوردی و غورته
برطلو صوندی ایچد کدنصکره خاتونمه ایتدی سنک
قرلنکی بومی الدی دیدی عورته بلی دیدی ایتدی سن بونی
بندن زیاده سورسک دیدی عورت یوق دیدی اگر بنی اندن زیاده
سورسک قالق ایکی قولاغی کس دیدی اول بی رحم دخی قالقوب
بر بچاق ایله قولاغی کس دی وینه برینه اوتوردی بر مقدار
ایچد کدنصکره بینه عورته ایتدی بنی می زیاده سورسک یا خود
بونی می دیدکده عورت سنی زیاده سورم دیدی ایتدی بنی سورسک
قالق بورنی دخی کس دیدی عورت دخی قالقوب بلاتأخیر

بور نمیده کسادی بنه یدیلر ایچدیله دوشکه کوروب یا تدیلر بن اول
 سر مر در کده بغلو قالد م بر زمانه نص کره کوردم المی ار دمدن
 بر عورت جوز دی و بنی چکدی بر تنها خانه به کتوروب یاره لریمه مرهم
 بغلیدی و سکا بوایلک بو محله نیجه دریدی بن دخی دعا ایدوب لطف
 واحسان ایلدک دیدم دوندی ایتدی بو ظالم کافر بنم ارمدن
 بو عورت کله لیدن برو بنم یوزیمه باقدی و یانمه کلدی اما جله مالی
 و خزینه سی بنم المده در بو کافره بر رارلق ایده بیلوره بسک دیدی
 و کونا کون غیرت و یرد کده بنده ایتدم نیلیمه ایمه بر سلاح کیرسه
 دیدم قالقدی بنی خزینه اوده سنه کتودی واستد بیک فلجی ال
 دیدی بندخی قولمه مناسب بر قلیج الدم و یاند قلمی یره واردم
 صار لشار مست یا تورلر بر یر قلیج چالدم ایکی سنی درت پاره ایلدم عورت
 قولکه قوت دیدی اکر بونی قتل ایلدک صباح نه سنی قور
 ونه بنی قور ایدی دیدی و عورت بنه ایتدی نیلرسک ایلهمان بنی
 اسلام ولایتنه دوشر دیدی و خزینه دن یدی سکن صندوق التون
 طولدردی و ذی قیمت ائوایدن آردی و بکا ایتدی بو باغچه دکر
 یا بسیدر حاضر قدر غه باغلو طور یوروزندانک مفتاحی کتوردی
 و آچدی مسلمان اسیرلندن اون نفر الدی اول صندوق قلمی
 و ائوایی قدر غه به طاشندی بر مقدار ذخیره دخی الدی اندنص کره
 ایندی زنداندن جمله مسلمان اسیرلر بنی قدر غه طولدردی و کندوسی
 دخی کیردی دمور بن الدق و یلکن ایلدک اول کیجه کتدک ابرتسی
 بوتون کون کتدک الحاصل درت کون و دوت کیجه کتدک
 بشیجی کون قرش و وزده بر قرار تی کوردی سوردک یقین واردق
 کوردمکه عنایت حق ایله کندی ولایت زده اولان چفته ملکمه
 کلشز شهرلی جمله سی سیره کلشز ایمش بزی کورد کلری کبی کافر
 کلدی قیاس ایدوب قاچمغه بشلایلر بر قاج دوستلر یمزی بلدم

فریاد ایدوب قورقک کللیک بر اسیرلکدن خلاص اولمشز در دیدیکده
 سوزومی اشیدوب کلدیلر نگاره دمور بر اقدق مدد بکا بر ایکی عربه
 کتورک دیدم واردیلر عربه کتوردیلر تجملاتی و خاتونی شهره
 تحمیل ایدوب کتوردیم وجهه اول اسیرلره خر جلق و یروب
 هر کسی ولایتنه ارسال ایلدم و امر الهی اوزره خاتونی نکاح
 ایدوب شرف اسلام ایله مشرف اولدی اشته بو کورد و کلک
 بش نفر دلاورلر اول خاتوندن اولمشلر در الحمد لله والمنه اشته
 سر گذ شتم بودر بنم قرن داشتم دیدی بر خبلی زمان بنی
 کتمکه قومادی دیو اول سیاحدن روایت و حکایت اولنور
 العهده علی الراوی

ومن النوادر

طقوز یوز الی سکنز تار یخنده قاهره مصریه دن بر حریف
 زن دوست برنگار پیدا ایدوب کندو خانه سنه کتوروب نکاری
 اوده قور و اوزرینه قیوی بند ایدوب بازاره برما حاضر تدار کنه
 کیدر و مفتاحی بیله کتورر بازاردن بر مقدار ات الوب کایچیلره
 بشرتمک صدد دنده ایکن مکر حریفک بر بور جلی سی
 وار ایمش راست کلوب سورویه رک محکمه به کتوردی قاضی
 حضورنده بورجی مثبت اولدیغی کبی حریفی حبسه کوندردی
 و عورت اوده قالور مکر اول حبس اولان حریفک بریار قدیمی
 وار ایمش محکمه دن خبر الور حبس اولدیغی بلوب حال و خاطرین
 صورمغه زندانه وارر کورر که حریفی در زنجیر ایشلر سلام و یروب
 خاطرین صورر حریف ایدر ما جرمز غریبدر بو کون صباح تفقه
 تدار کیچون قالقوب بازاره چقدم فلان کایچی دکانده بر مقدار
 ات و یردم بشرر ایکن بر بور جلم راست کلوب بنی سورودی
 محکمه به کتوردی و حبس ایتدردی سندن رجام اولدر که بو مفتاحی

الوب بنم اویمه واره سگ و قیوی اچوب سرگذشتدن خاتونه خبر
 ویره سگ وارسون اوینه کنسون وینه قیوی کلنلوب مفتاحی
 بکا کتوره سگ دیورجا ایلدی اول یار مشفق دخی بسرو چشم دیوب
 مفتاحی الوب حریفک اوینه کلدی و قیوی اچوب ایچرو
 کیرد کدنصره کوردیکه کندو عورتی زیب و زینت ایله کچمش
 اولک صدرنده تنها اونور عورت عیاره عالم ایمش کندوارینی
 کوردوکی کبی ارینه ایدرای کشی بنی شویله حالده کوردک اکر
 بو حال ایله بنی قبول ایدر ایسک عرض سنک واکر قبول ایلمز
 ایسک صفای خاطر ایله نکاحدن سنی ابرایده یم والنندن وایاغندن
 خلخالی و بلا زکرینی چقاروب ارینه ویردی بونلردخی سنک
 اولسون معروف مشروح اوزره ابرایله لم دیدی عورتک قوجه سی
 دخی خلخالی و بلا زکری الیدی و قویینه قودی و عورته ایتدی
 کل سنکله قاضی حضورنده مایمنز ابرا ایدوب برجهت یازه لم وار
 صکره اوه کیت دیدی اری ایله عورت قیوی کلنلوب محکمه یه
 طوغری وار دیلر حریف ایتدی یا مولانا بو عورت بنم خاتونمدر
 بو کون ایله اوج کوندرد که حسن رضا سیمله ایرلدق مایمنز ابرا ایچون
 برجهت یازلسون دیدی قاضی ایتدی خاتون یاسنه دیرسک دیدی
 عورت ایتدی خلاف سو بلر بو کون بنی ناحق یره دوکدی و جبر ایدوب
 خلخالی و بلا زکری می چکوب الیدی حالا فوینده در اعتماد
 ایمنز سکر ارایک چونکه حضور کزده بکا طلاق ویردی بکاهه یم
 واثوایمی البویرک دیدی و فریاد ایلدی قاضی دخی عورتک
 خلخالی و بلا زکرینی حریفک قویینندن ارا یوب چقاردیلر
 عورته تسلیم ایدوب مهری مؤجلنی دخی ویردیو حکم ایدوب ارینی
 حبسه کوندردیلر زندانه داخل اولدقده اول محبوس اولان زن
 زن دوست حریفه ایتدی یاسنک حبسه که سبب ندر دیو سوال

ایلدی حریف ایتدی یوزک قاره اولسو ایکی جهانده سنک نکبت
 و شامته و فحوست مقارنکه بنی بو بلا یه کرفنار ایلدی
 دیدکده حریف ایتدی یازم اوه واردکی مفتاحی نیلادک یولداشی
 ایتدی بهی نحس اکر سندن اریلوب او یکه واردم قیوی اچوب
 ایچرو کیردکده کوردیمکه کندو عورت سدر او کده اتوران بنی
 کوردکده حیلله یولندن تملق ایدوب خلخالی و بلا زکری می آل
 بکا طلاق ویرمهرم دخی سنک اولسوک دیدی بن دخی الدم
 قویینه قیوب عورت ایله برابر چقدم محکمه یه واردم که مایمنزده طلاق
 واقع اولدی برابر اچتی یازلسون دیدم عورت همان فریاد ایدوب
 جبر و قهر ایله بنی دوکوب صویدی چونکه طلاق ویردی حقم
 البویروب بنی خلاص ایلک دیو نظم ایلدی قاضی دخی مهرنی
 حکم ایدوب بنی حبسه فرمان ایلدی اشته مفتاحک شامتی بکا
 دخی سرایت ایدوب نکبتکه مبتلا اولدم دیدی
 (زرک قلاش ایله نقاش ماهر صاحب مآثر حکایه سیدر)

* ومن التواد *

نقله روایت صداقت سماتدن منقولدر که دیار مجده بر استاد
 زرکرایله نقاش هنرور برمدت مدید شرط اخوتی رعایت ایدوب
 بربری ایله الفت ایلدیلر آخر سیاحت و سفر قصه دین ایدوب
 مایمنزنده عهد و عین ایلدیلر که شرط اخوتده ثابت قدم اولوب
 صداقتدن طشره بر قدم کتیه لر و بری برینک رضاسنه مخالف
 حرکت و ارتکاب و خیانت ایتیه لر بو عهد و میثاق اوزره سفر
 و مدار معاشری بر مقدار تنک اولمغین انشای راهده بر دیر معظمه
 واروب مهمان اولدیلر و اول دیرک رهسارلری خوش کوروب
 رعایت اکر امده دامن درمیان اولدیلر بونلری خصوصاً اول نقاش
 صاحب اثر اول دیرک درود یواو بنی عجیب نقش لر رسم و تصویر

ایدوب بی اختیار رهبانلر انلر ایله بر مرتبه الفت ایلدیلر که البته
 بزم ایله بود یرده نیجه زمان اولک زرجا ایدرز دیوب البقو دیلر بونلر
 دخی رضا و یروب اول یرده نیجه زمان قالدیلر شول مرتبه ایتاندیلر که
 دیرک التون و کش بتلری طور دوغی خزینه سنه محرم اولدیلر برکون
 فرصت بولوب اول خزینه ده هر نه قدر التون و کومشدن بتلر وارایسه
 قالدروب بر کیجه حقوب فرار ایلدیلر و بوللرینی خلاف سمت
 دوشروب کتدیلر دار اسلام شهر لر نده بر شهره کلوب ساکن
 اولدیلر و حسن اتفاق اوزره اول التون و کوشی بر صندوق ایچنه
 قیوب و پشتلری ایچون لازم اولدیفه اندن صرف ایدرلر ایدی
 اتفاق اول زر کر بر کیمسه نیک قزنی الوب تأهل ایلدی مصرف
 احوالی از دیا دیولدی و زر کرک ایکی اولادی حاصل اولدی برکون
 اورتاخی تنها بولوب اول صندوقده اولان التون و کشک یاروسنی
 چالوب اوینه کتوردی نقاش کلدی کور دیکه صندوقده اولان
 التون و کوش ضایع اولمش زر کره سوال ایلدی زر کر المدم دیوانکار
 ایلدی نقاش ایسه بر رند عالم ایدی بو که تدبیر کر کدر دیو اوادیغی
 محله بر صیاد وار ایدی اکامنت ایلدی بکا ایکی دانه آیو یاوروسی
 صید ایدر سن سکا کلی بها و یریم دیدی صیاد بسرو چشم
 دیو ایکی دانه خرس پیجه بی شکار ایدوب نقاش قلاشه کتوردی
 اول دخی آلوب اصاقلدی و اول شهرده بر استاد دولکر وار ایدی
 دکاننه واروب اغاجدن انسان شکلنده بر قالب آدمی یونددی
 و اول تمثالی آلوب خانه سنه کتوردی بر استادانه نقش ایلدیکه
 زر کر ایلله اول نقش ایلدوکی تمثالی بر یرنه قوسه لر فرقنده اشکال
 ظاهر اولور ایدی و اول زر کر شکلنده اولان تمثالی بر تنها یرنه
 قویوب هر چقن و اول خرس پیجه لره یمک و یرسه اول تمثالک
 اندن یدر ایدی بر مرتبه او خرس پیجه لر تمثال زر کره الشدیلر که
 کند و انلری بابالری کبی الفت ایدرلر ایدی برکون نقاش ظریف

زر کری خانه سنه دعوت ایلدی زر کر دخی ایکی کوچک اوغللرینی
 بیلله آلوب نقاشک اوینه کلدی و مهمان اولوب اول کیجه انده
 یاندیلر بر تنه سی کون نقاش زر کرک ایکی اوغلنی بر یرنه صاقلدی
 زر کر کند و اوینه کتمکه اجازت استدی و اوغللرینی طلب ایلدی
 نقاش ایدی برادر عبرت الاجق بر امر ظهور ایلدی سندن
 حجابده یم دیدی زر کر ایدی نه مقوله سنه در نقاش ایدی
 سنک اوغللرک اوینه یارب کرز ایکن ایکیسی دخی مسخ اولوب
 ایکی آیو یاوروسی شکلنه تحویل اولمشلر البته بومعصومه لره بومصیبت
 بر کنه عظیم مقابله سنده اولمشدر دیدی زر کر جزع و فزع
 بشلیدی دیدی بونه سوزد راوغللریمه اسناد ایدوب غدر ایده
 یورسن دیوب بری بری ایلله زاع وجدال ایدرک حاکم شرع حضور ینه
 مر افعه یه واردیلر قاضی و حضار مجلس تعجب ایدوب بونه سوزدر
 بو خود دین محمدیده اولمشدر بوکا دلیک ندر دیدیلر نقاش
 ایدی بندخی بو حیرتده یم لکن امر یوررسه کر اول مسخ اولان
 ولدلری حضور یکزه کتوره یم کورک ظاهر اولور اولدلری بابالری
 بلزدکلر در کوره لم نه وضع ایدرلر دیدی حضار مجلس وقاضی
 واقعا کتورک کوره لم دیدیلر نقاش ایسه خرس پیجه لری اخشامدن
 برو آج قومش ایدی اوندن محکمه یه الوب کتوردی و زر کرک مقابله سنه
 قودی خرس پیجه لر زر کرک شکلنی کور دکلری کبی ایکیسی
 دخی سکر دوب زر کرک ایاغنه سورنیوب تعلقه بشلیدیلر اگر قاضی
 واکر حضار مجلس جمله سی ترحم ایدوب بودکلو آدم ایچنده
 بابالری بلمسه لر بو یوزدن حرکت می ایدرلر ایدی دیدیلر زر کر
 بو ائنه شهنه و تحقیق اراسنده قالوب خرس پیجه لری الوب
 ینه نقاش قلاشک اوینه کلدی توبه و استغفار ایدوب جرمنه
 اعتراف ایلدی و اول صندوقدن الدوغی التون و کوشی اوندن

کتوردی نقاشك او كنه قودی و خطا ایدم دیو جرمنه اعتراف
 وندامت عرض ایلدی و نقاشه ابتدی حق تعالی بنه اولاد لریمی
 ادی شكننده رد ایلک ایچون خیر دعا رجا ایدرم دیدی نقاش دخی
 خرس بیجه لی آلوب اوغلا نجقاری صقلا دوغی اوک ایچنه قیوب
 قبادی وزر کر ایله ایکیسی اول کیجه صباحه د کین غمنا ورجا
 ایلدی لر و چین سحر دن قیوی آچوب زر کرک ایکی اوغلنک لندن
 طوتوب چقروب کتوردی الحمد لله تعالی حضرت باری دعامزی
 قبول ایلدی دیوب اوغللرینی زر کره تسلیم ایلدی زر کر عظیم
 مسرور اولوب نقاشه دعا و ثنا یدره رک اوغللرینی آلوب خانه سنه
 روانه اولدی اتفاق اول شهرک ایچنه بو خیر منشیر اولدی که
 اول زر کر مسوخ اولان اولاد لر یته آدم زاده شكنه تحویل
 ایلش دیو شایع اولنج شهرک قاضی سی نقاشی مجلس شرعه
 احضار ایدوب بوقصه نک اصلندن بزه خبر و پر بو کر چکمیدر
 دیو سوال ایلد که نقاش ایتدی زر کر ایله مابینم زده شویله بر قضا
 یکم شد مر مستحک اولدنده اصلی بو غیبدی وایکن بر حبله تدبیر
 ایلدم ضایع اولان التون و کشی اقرار ایتدرمک ایچون بو صنعتی
 تصور ایله اقرار ایتدور ب ظهوره کتوردم دیدی جهه عالم نقاشه
 بارک الله کشینک صنعتنده مهارتی اولیحق بومر تبه اولق کر کدر
 دیو نقاش قلاشك جودت فکر و مهارتنه تحسین و آفرین او قودیلر
 * یکر می طقوزنجی فصل *

تقلبات دهر ایله شکسته و پر غم ایکن عون خدای لم یزل ایله مظهر
 کرم اولان ار باب نعم حکایه لر یدر جارویه ایله اول شکسته
 حال جوان قصه سیدر

* ومن النوارد *

احمد بن طولونک اوغلی ج - ارویه اقلیم مصره پادشاه اولوب

سلطنتی حالنده هر جمعه واثنین کونی البته قرافه به بنوب مشاهد
 صلحایی زیارت ایله مقید ایدی بر کون مرقد صلحادن برینی زیارته
 واردی کوردیکه اول قبر یاننده بر شهاب حسن المنظر او تورمش
 اغلر جارویه بکاسندن متأثر اولوب کیمدن ظلم کوردک دیدی اول
 جوان ایتدی ظلم بر طرفدر و لکن بنم عالم غیر یدر دیدی جارویه
 ایتدی بو قبر صاحبی بیلورم بسک اول بکت ایتدی قرق ییل وارد
 فوت اولدی دیدی جارویه ایتدی یکر می بیلدن زیاده در بن بو قبری
 کلوب زیارت ایدرم سنی کورمدم شمدی بو کون کلوب اغل مقدن
 البته بر عظیم کدرک اولق کرک دیدی جوان ایتدی بو قبر صاحبی
 بابامدر بکاخیلی مال و ملک قالدی ایدی جمله سنی خرج ایلدم
 المده بر نسیم قالمدی انحق بر صاحبه الجمال جار یه م قالمش ایدی
 کال ضرور تمدن آئنده دلالة و یردم سلطان وکیلی بندن
 اشتری ایلدی جار یه دن ابریلوب او یمه کلد که الم فرقت
 و غم کر بت بنی هلاک مر تبه سنه ایلدوب دست فرقت کر بیان
 صبر می چاک و عنان قرار و ارام اختیار می المدن لدی اول الم ایله
 بدریمک قبر بنه کلدیم که عالم اغلیم دیدی جارویه غایت متأثر اولوب
 الم چکدی و مر حمت ایدوب شمدنکر و غم یمه مقصودک حاصل
 اولدی اشته سلطان بنم و اول و کبلی جار یه بی بنم ایچون
 الوب بکا لایق بر اودخی البو یروب جمله اوک لوازمات فراشی
 ترتیب و مهیا ایلوب بکا عرض ایلدی خیر قبوله کچوب خلوت
 اولسم کرک ایدی ایدی الله تعالی حضرت تلی جار یه کی سکا
 میناک ایل سوک و اول اوی دخی جمله ایچنده اولان اشیا ایله
 سکا هبه ایلدم و ارهمان بو ساعت طورمه بو کیجه مطلوب که
 واصل اولوب صفای بال ایله بکا خیر دعایه مشغول اوله سکر
 سزدن همان رجام بودر دیدی اول بیچاره قدره ایر شمش کی اولوب
 واردی اول خانه ده بر مراد اولدی و عمر لری اولدی ده دعای

دولت‌ترین و ثنای رفعت‌ترین مدام اولدی لر رحمة الله تعالی علیه
ومن النوادر

روایت اولور که نعم وافر و احسان بن برمر صاحب نعمت شدت روز
کار ایله منقلب الاحوال و کمال عسرت چانه کار ایدوب مکر بر حسن
و جمالده بی نظیر جاریه سی وار ایدی بری بر لرینه محبت و الفت
اوزره کچنوب و لکن کمال مضایقه دن موت خلاص و نجاته چاره بولدم
الاتد بیر و تفکر ایدوب سنک رفاهیت اوزره اولمکه سنی
بر نعمت وافر و صاحبی کیمسه به بیع ایدوب سن صفاده اولدجه
بن دخی جناب حقه شکر و ثناده اولایم دیدی جاریه
ایتدی سندن بر نفس دور اولمقدن ایسه موت حیات ایدیدر
ولکن بنی بر مناسب به ایله بیع ایله که بوضو ورتدن خلاص اولمق
اولی در دیدی زیر جاریه هم صاحب حسن و هم سازنده ایدی
مکر اول عصرک صاحب کرملندن ابن معمر دیرلر بر امیر جلیل
الشان وار ایدی انک حضورینه جاریه بی عرض ایلدیلر بر فصل
سازنده لک ایدوب انواعی چالیدی جاریه به کمال مرتبه پسند ایدوب ایکی
یوز بیک اچیه دک ویرر ایسه الورم افندی سنی مجلسه دعوت
ایدوب ایکی یوز بیک اچیه بی عرض ایلدکده صاحب جاریه ایتدی
مبلغ مزبور مقداری شی همان تحصیل صنعت ایچون صرف
ایلمشدر دیدکده ابن معمر ایتدی بو آنه کلنجه سن دخی تمتع و صفاسنی
سوردک اشته سکا اون طونلق اطلاس و اون راس آت و قاطر و نیچه
سنه دخی و یریم دیدی صفای خاطر ایله بزه و یر دیوب مبالغ
و اثوابی تسلیم ایلدی و جاریه بی آلوب امیرک حرمنه اداخل ایلمک
استدکده جاریه قیونک ستاره سنه یا شوب اه و انین خزین ایله
اغلیدی و افندی سنه ایتدی (شعر) هنیء الک المال الذی قد اخذته
ولم یبق فی کفی غیر التفکر اقول لنفسی وهی فی کر بانها *اقلی

فقد بان الجیب و اکثری * اذالم یکن الامر عندک حیلۃ * ولم یجدی بدا
من الصبر فتصبری * نتیجه کلام بو که الدو غک مال ایله سن
کمال صفاده اول بنم المده عسرت و تفکر دن غیری نسبه بوق
چونکه ناچار اولوب بر نسبه به قدر تک اولیه و بر معین بولیه
سن چاره سی صبر در صبر ایله صاحب الجاریه کو زندن یا شملر
اقیدوب بو ایسات ایله جواب و یردی (شعر) فلو لا قعود الدهر بی
عنک لم یکن * یفرقنا شی سوی الموت فاعذری اروح بهم من فراقک
موجع * انا جی به قلبا قلیل الصبر * علیک سلام لازیارة یتشا *
ولا وصل الا ان یشاء ابن معمری * نتیجه کلام بو که بودهر بیوفانک
دو زایمه سی اولسه سنک ایله بنم ارامی موتدن غیری نسبه ایزمن
یدی بنی معذور طوت سنک فراقک ایله کیدرم و قلب طویل الفکر
ایلله مناجات ایدرم و درم که حضرت اللهم سلامی و اکرامی سنک
اوستکه اولسونکه بو کوند نصکره ما بینمزه ده امید زیارته دخی مجال
قالمدی مکر ابن معمرک کرم کاملی و لطف شاملی طریق مراده
رهبر اوله دیوب شدت ایله بکا ایلدی همان اول لحظه امیر عالی شیم
ابن معمر دخی بکا ایدوب جاریه بی الندن طوتوب حق تعالی سزی
بر یریکزه مبارک ایلسون و بو ویر دو کز مبلغی صفاء خاطر ایلله
مؤنکزه صرف ایدوب لذت عبس و صفاده اولدوغیکر محله بزی
دخی دعادن فراموش ایتیه سز دیدی اول مجلسدن شاد و خرم دعا
و ثنایده رک جاریه سی ایلله لوینه کلدی و اول مبلغ عظیم ایلله
حسن حال و صفای بال تحصیل ایدوب عمر کجور دیرلر
(وزیر ایلله جاریه بی نظیر حکما به سیدر)

ومن النوادر

روایت ایدرلر که ملوکدن بزی صحبت نسایه زیاده مائل اولوب
حسنا جاریه لرندن بری ایلله مقید ایدی و اول پادشاهک بر وزیر

وار ایدی دایم پادشاهی محبت نسواندن منع ایدر ایدی پادشاه
 دخی صحبت جواریدن چکلوب طشیره ده یاتور قاقراولدی برکون
 پادشاه ایچرو جاریه لری یانند وار دقده جاریه لر اطرافنی آلوب دولتی
 پادشاه هم بزدن روگردان اولغه باعث و بادی ندر بزده کناه مزی
 بیله لم دیدر پادشاه ایتدی کنه کن یوقدر لکن وزیر بنی سنک ایله
 اولفت و محبتدن منع ایدوب بعض معذور بیان ایلدی جاریه لر دن
 بری ایتدی پادشاه هم دن رجا ایدر مکه بنی اول وزیر بغشیده سز
 و بریدن بخله انک الفت معامله سینه ناظر اولاسمزه کورر سز دیدی
 پادشاه ایتدی وزیر دعوت ایدک کلسون کلد کده سکا بوجاریه
 بی بغشیدم دیدی وزیر چون جاریه بی الدی عظیم میل و محبت
 ایدوب وصلته طالب اولدی جاریه یقین اولغه رضی و یرمدی
 وزیر ک محبتی کتد کجه غالب اولدی وزیر جاریه دن رجا و غنای
 وصلت ایتکه بشلدی جاریه پادشاه خبر ارسال ایلدی که
 کلسون وزیر ایله تمام شامزی کورسون دیدی و جاریه وزیر
 شیوه یوزندن ایتدی دینار یکا اولسه صکارام اولزم الامکر که
 هر نه دیر ایسم عمل ایده سنک وزیر همان امر ایله دیدی جاریه اشک
 سمرنی کتور وار قکه آل و اغز یکه جام اور بنی ارقکه بندروب کزدر
 ایسک بن دخی سنک مراد یکی حاصل ایدرم دیدی وزیرده قبول
 ایلدی جاریه دخی وزیری دورت ایاقلی ایدوب ارقه سنه اشک
 سمرنی بند و اغزینه جام کجوروب صرته بنددی او یک ایچنده
 طولانوب کز ایکن پادشاه طشیره دن هجوم ایدوب ایچرو کیدی
 وزیر یو حالده کوروب وزیر ایتدی سن خود بنی صحبت نسادن منع
 ایدر ایدک بونه حالدر دیدی وزیر ایتدی پادشاهم اشته سنی هر زمان
 منع ایدوب قورقدوغم بوشکله کیرمدن صاقنور ایدم عاقبت
 قورقوب حذر ایلدوم درده بن مبتلا اولدم دیدی پادشاه

کولدی وزیرک بویله حاضر جواب اولدوغندن عظیم حظ ایدوب
 وافر احسانلر ایلدی و اول جاریه به دخی انعام بی پایان ایدوب وزیر
 دیدی بنم خاطر ایچون سار زدن زیاده التفات ایله دیوسپارش
 ایلدی

(فصل) بن عشق و کتم و مات *

* ومن النوادر *

فضلاي كـ بار دن جا حظ دن مرویدر که برکون خلیفه
 عصر اولان متوکل بالله او غلنه تعلیم علم ایچون بنی طلب ایلدی
 حضورینه واردم بنی کورد کده صورتمه نظر ایدوب بنی بکندی بکا
 بر صره التون انعام ایلدی قالدق کتدم کیدر ایکن امر آء عالیشاندن
 محمد یساره راست کلدیم بنی یاننه دعوت ایلدی مکر دجله
 اوستنده بر باغی وار ایش اکا کیده لم دیو بنی بیله الدی دجله
 کنارینه کلدک بر مزین کی احضار ایشلر کیه کیردک دجله ده
 عظیم صفالو نعمتلر و باده لیدک و ایچدک ذوق و صفایلدک امیرمن
 بر صاحب جمال مغنی جاریه سنی وار ایدی ستاره اردندن الله
 ساز بنی الدی بر فصل ایدوب بعنه بوا ییاته شروع ایدوب اوقدی
 (شعر) ابن قلب الخلی من قلب صب * خذه بالیکاء اخذ جریح *
 ابها الا یمنون فی الحب کفوا * کیف اخفی الهواء و سقمی یوج *
 بوا ییاتی بر مرتبه درد درون ایله اوقدی و ما بیتغزده اولان
 ستاره بی ایدی کویا که شب ظلماتی ده بر بدر شیر ظهور
 ایلدی حسن و جمالده بن بویله برانسان کورمدم ظهور
 ایتدوی بر اولدی و بر کره بر تاب ایدوب کتوردی کندوسنی دجله به
 ایتدی جله من خیرتده قالدق امیرمن بوزک یاننده بر صاحب
 حسن و بهاده بر اوغلان دورر ایدی امیرمن بوزه یلپازه صلا رایدی
 جاریه کندوی دجله به اندوغنی کوردیکی کبی النندن یلپازه بی براغوب

شد نصیره بن دیناده قنقی کوز ایله بقیم دیدی و بویینی اوقدی
 (شعر) من مات عاشقا فلیمت هکذا * لاخیر فی عاشقی بلاموت *
 وکتور وپ کندویی جاریه نک اردنجه دجله به اندی بزه حیرت
 ال و پردی برمد دغوا صلیرتشک دیدکده کندولر بن دجله به
 اتدیله و غایت شدت ایله طالدیلر برز ما ند نصیره چقدیلر کوردک
 ایکسی بری برینه محکم صارلش ایکسی دخی فوت اولشلر محمد بن
 یسار غایت متأثر اولوب کوردمکه غمدن هلاک اولایور بن ایندم
 یا امیر بوکا الم چکمه صبر ایله اجازت شریفکر اولور ایسه سزه
 بر غریب حکایه نقل ایده یم بوکا شبیه بر مقدار سلوان کلوب تسلی
 بولاسن بالله یا جاحظ سوبله بر مقصدار غم دفع اولسون دیدی
 بندخی ایندم یا امیر المؤمنین خلفاء بنی امیه سلیمان بن عبدالملک
 بر حسن و جمالده بی همتا مغنی خوش اواز جاریه اشترا ایلدی
 کمال حسن و ظرافته مفتون اولوب بر آن انیسز اولمز ایدی مکر
 بو جاریه بی اسکی افندیسی یا ننده ایکن بر جیل المنظر جوان
 عاشق و ارامش بر کون سلیمان بن عبدالملک مصالح مسلمینی کورمک
 صد دنده عظیم دیوان ایلش ایدی بر جوان کلوب بر عرض حال
 صوندی خلیفه عرض حالی اوقودی یازمشکه امیر المؤمنین
 حضرتک کمال مرؤت عدلندن رجا ایده رم که معهود فلان مغنی
 جاریه لرینه امر ایده که حضور عالیله رنده ایکی بیت اوقوسون
 و بوقوللری اول سماع صفاسی ایله ایکی قدح تام محصل المرام نوش
 ایدوب عمر دن بهره الام خلیفه عرض حالی اوقودی کچدر بو عرض
 حالی صونان دیدی چاغردیلر بر بری بکر جوان کلوب اوقضیه بنم در
 دیدی خلیفه و افر تفکر و تأملد نصیره پیور دیلر کبار بن قصر بر
 جدید کلوب حاضر اولاسک پس جوان دعا و ثنا ایدوب کندی ابرته سی
 کون سلیمان بن عبدالملک خیل وحشم ایله بنوب قصر بر جدی

اولان باغده واردق قصر خورتقدن نشاز و بر بر عالی قصر ایدی
 جمله ند ماسیله خلیفه اوتورر ایکن اول رفته صاحی جوان کیمش
 زیب و زیوره مستغرق اولمش کلدی خلیفه عریض ایلدیلر مجلسه
 کلسون دیدی خلیفه نک الی او بوب قرشو سنده طور دی بو جوانک
 حسن و جمالنه اهل مجلس جمله سی مقتون اولدیلر خلیفه
 امر ایلدی جاریه سازنی الوب کلسون دیدی جاریه دخی زروز یورلی
 لباسلر ایله طو تانوب پر شور و شغب برله مجلسه کلدی خلیفه
 حضورنده سازنی الیه الوب جوانه قرشو اوتوردی و بر صراخی
 ایله ایکی رطل شامی قینامش باده کتوردیلر جوانک اوکنه قودیلر
 جوان قدحی آلوب طولدر دی و جاریه به برنسنه اوقود کلبه لم
 دیدی جاریه دخی بوشهره آغاز ایلدی (شعر) ومن طلب الاحبة
 کان اسخنی * بیدل الروح من کعب بن مامه * ومن طلب
 الغنایم لم یهب ان * قضی من دون مطلبه حامه * اوقدی
 تمام ایلدی جوان بر قدح طولدر دی و ایچدی و جاریه به بوقد حزه
 برنسنه اوقودیدی جاریه تکرار بوشهری انشاد ایلدی (شعر)
 شکی الم الفراق الناس قبلی و دونی بالهوی حی و میت *
 و اما مثل ماضیت ضلوعی * فانی ماسمعت و مارأیت * جاریه فصلی
 تمام ایلدی جوان جاریه ایله سری مصاحبه مشغول ایکن
 خادم بقیه باده بی قدحه قیوب جوانک الیه صوندی جوان قدحی
 الوب خلیفه به دعا ایدوب دیدی امیر المؤمنین بزم بو کون مأمولر
 ایله خاطر یزنی جبر ایلدی حق تعالی دنیا و عقابده مسرور
 و مجبور خاطر ایله و دوندی جاریه به بو آخر پیمانه مزدربو کا مناسب
 برنسنه اوقودیدی جاریه تکرار ساز بنه دوزن و یروب بوشهره آغاز
 ایلدی (شعر) نوب الزمان کثیره و اشدها * مالاقت العشاق
 یوم فراق * یا قلب لم عرضت نفسك للهوی * و ما سمعت انها مصارع

العشاق * او قیوب فصلی تمام ایلدی جوان النده کی قد حی
ایندی و ثنا ایدوب قالقدی و اهل مجلسه و داع ایدوب و کندوبی
چکدی چو بردی و بر او غور دن کندوبی کتوروب قصر دن
اشاغه اتدی دبه سی اوستنه دوشوب جان و یردی خلیفه بو حالی
کوردیکی کبی های شتی نه یاوز عجله ایلدی او یله می قیاس ایدردیکه
بن جاریه می چقاروب انکله بر مجلسه او تور دقدن صکره
بن اتی بردخی حریمه ادخال ایدرمی ایدم مقصودم کندویه هبه
ایلمک ایدی الله علمدر * انا لله وانا الیه راجعون * دیدی و سرای
اغاسنه امر ایلدیکه کورک شو جاریه نک اقر باسندن کیمسه سی
و ارایسه تسلیم ایلمک و جله مهمات و لوازمی کورک
و بر کیمسه به تزویج ایلمک دیدی طواشی دخی الن الله الوب کل
کیده لم دیدی زردیان باشنه کلدیکی کبی النی طواشبنک الندن
چکوب کتوردی کندوبی قصر دن اشاغه آتوب اولدخی دبه سی
اوستنه دوشوب تسلیم روح ایلدی خلیفه حیران قالوب امر ایلدی
ایکی سنی دخی تچهیر و تکفین ایدوب بر قبری دفن ایلدیلر محمد بن
یسار بو حکا به بی اشمکله بر مقدار المی تسکین بولدی

* ومن النوا در *

فضیل بن عیاض حضرتی رضی الله عنه بیوررلر ایشکه
حق سبحانه و تعالی بو قولونک بردعاسنی قبول ایلسه اول دعای
عشاق مجبوره ایدردم زیرا انلر امورلر نده مجبورلر در اضطرار ایدر
اختیاری دکلدر

* ومن النوا در *

عمر بن عبد العزیز رحمه الله تع حضرتلرینک همشیره سی غایت
صالحات و عبادات و قانات زاهده لر دن اولوب بر کون سعادت
خانه لر بنه حسن ایله مشهور اولان کثیرک معشوقه سی عزه کلش

ایندی عزه به خطاب ایدوب دیدیکه سنک حقه کده کثیرک (شعر)
* قضی کل ذی دین و وفی غریمه * وعزه مطول معنی غریمهها *
معناسی سوال اولندقدن عزه ایتدی بر بوسه و عدا ایلدم و فای ایلدم
انی ایهام ایدر دیدی اول عابده زمانه ایتدی وعده کی تچهیر ایله
کاهی بنم اوزریمه اولسون دیدی و بوسوز تحنده قرق جاریه آزاد
ایلدی علی ائمه ایدوبی ایچون
* ومن النوا در *

اول عزه نک عشقه قبله مشهور اولان کثیردن روایت ایدرلر که
بر قولنی بر مقدار اشیا ایله تجارت ایچون شامه ار سال ایلدی اول
اوغلان اثنای سفرده افندی سنک معشوقه سی نک کوینه کلدی
عزه بر عورته دیدیکه وار بنم ایچون بعضی ائوابلردن آل کثیرک
قولندن اما صقین بنم ایچون الدوغکی سویله و سنی بنم طرفمدن
ایدو کنی بئله سون دیدی بو عورت واردی عزه به لایق ائوابدن
الیدی و اول قریه نک اها البسی نک عورتلری دخی حاجت لرین ایدیلر
واقعه سنی دخی و یردیلر اما بر عورت بر مقدار شی الوب بهاسنی
و یرمکه برقاج کون اوزاتمش ایدی بر کون عزه طرفندن النان اشپانک
بهاسنی کتوردی تسلیم صد دنده ایکن کثیرک قولی (مصراع)
قضی کل ذی دین و وفی غریمه * بیتنی بر مناسبت ایله او قد قد
عزه طرفندن اولان عورت بی اختیار اولوب والله یا فلان سندن
نه صقلایم بو ائوابی که سندن الدم جله عزه ایچون دروین انک
خد متکاریم دیدی اشته اوی بو در دیدکده غلام ایتدی بنده
کثیرک قولیم سنده شاهد اولکه * العبد و ما یملکه کان لمولاه *
بر حبه لازم دکلدر المزم سندن دیدی واقعه بی عورته رد ایدوب
چکلدی افندی سنه واردی خبر و یردی عزه به بیع ایدوب اچقه سنی
الدوغنی کثیر ایتدی * نعم ما فعلت وانا اشهد بالله انک

حرا وما بقى معك من المال * يعنى كثير ايتدى صفا سندن
نه كوزل ايلدك ايتدى حق شاهد اولسونكه سنى آزاد ايلدم
وسنده اولان مالم بكا واصل اولدى ديدى

* ومن النوا در *

محمد بن داود الطائى كتاب الزاهره سنده بيان ايدر كه بنى عذره
قبيله سندن بر جوان بر كيمسه نك قزينه عاشق اولدى معشوقه
بو جوانك عشقندن آگاه اوليحق جفا سمندن كورندى بروجمله
يقلسدرمدى بود دردمند ايسه عشقى غيريلر دن كتم ايدوب
اول جاريه نك عشقيه عليل و ذليل اولوب دو شكليه دوشدى
هلاك مرتبه سنده واردي عاقبت خصملىندن حالندن آگاه اولنلر
مرحمت ايدوب وارديلر معشوقه سنده خبر وريدلر اول ناجار
قالقدى عاشقنك اوينه كلدى كور ديكه درر عشقه برك خزانه
دو نمش صرار مش عاشقنى بو حالده كورنجه اغلدى بيجاره
كوزنى آچوب ياشلر بن اقيدوب بو ايسانى او قدى (شعر) فديتك
ان مرت عليك جنازتى * تلوح بهما ايدطوال وشرع * ان
تبعين النعش حتى تسلمى * على رأس ميت فى الحفيرة مودع *
معشوقه عاشقندن بونى اش ايدوب اغلدى وايتدى والله بن سنى
بو مرتبه ايدوكلكى بيلر دم جان وباشم يولكه فدا در ديدى خاطر بن
الوب يوزين يوزينه سوردى عاشق كوزين آچوب حسب حالنه
متعلق ايكي بيت او قدى و بر كره آه ايدوب جان امانت وار قضايه
تسليم ايلدى معشوقه نازينه دخی محبت ايلشدى بو ايكي بيتى
او قدى (شعر) فلئن فاتنى ومات غراما بى * ولم يبق فى يدى
احتيال * فسا قضى ككها قضى ثم اتبه * وما لالظنون فينا
مجال * و بر كره واويلاديدى اول دخی تسليم روح ايلدى ايكيه سنى
دخی بربرده غسل و تكفين ايدوب بر محله دفن ايلديلر

* ومن النوا در *

خالد بن رايد حضرتلرينك مجلس شريفنده بر كيمسه ايتدى يامير
بر كيمسه نك بر صاحبه الجمال خاتونى وارايدى بر بريله محبت والفت
اوزره ايديلر بر كون بو آدم خاتونى ايله مصاحبت اوزره ايكن
يوزينه باقدى وعظيم بكا ايلدى خاتون سبب بكان صوردي
حريف ايتدى سبب بكا بودر كه سنكله برمدتدر حسن معاشرت
ايدوب بو حسن و جاله باقدم موت خاطر يمه كلدى و بندنصكره
من بر غيبرى اره واروب عشرت ايدو سك بن وحشت قهرده
بي مونس اولام عورت ايتدى معاذ الله كه سندنصكره بن غيبرى
كيمسه به محرم اولام ديدى حريف شاد اولوب عورته دعا رايلدى
برمدنصكره حكمت بارى عورتك زوجى وفات ايلدى وعده سنده
وفا ايدوب كيمسه به وارمدى بو عورتك بر باباسى وارايدى اقدام
ايدوب خواه ناخواه بو عورتى بر كيمسه به تزويج ايلديلر و دو كنه
مباشرت ايدوب كردك اولاجق كچه رويا سنده اربنى كوردى كه
كلش اولك قبوسنك حلقه سنده ياشوب بو ايسانى انشاد ايلدى
(شعر) حيث سكان هذا البيت كلهم * الا الربا ب فاني لا اخيبها *
استبدلت بدلا غيبرى وقد علمت * ان القبور توارى من ثوى
فيها * امست عروسا وامسى منزلى حزنا * فيه الهوام كاني
لا كافيهها * قد كنت اجتهد للعهد راعية * فابن ما عاهدتني
يوم ابكيها * همان لحظه عورت او يقو سندن فرياد ايدوب
قالقدى باشين الوب صحرا ره دوشدى و باباسى وانا سنده ايتدى
دنبار بكا اولسه بن رجالدن بريله بردخى سقف الشده اولمق محالدر
بنم بروجمله رضام بو غيدى بكاظم ايلدك ديدى باباسنه سويلدى
واو ليجيه دك ارتق اره وارمدى

* ومن النوا در *

روايت اوانور كه اهالى يمندن ابن جوهرى ديمكله معروف

برمال و منال و کار بار صاحبی کیمسه بغداده داخل اوندی برکون
 تنک و تنها پر بولدن کچر ایکن طاقه دن بر صاحبه الجمال عورته
 کوزی ایلشدی و بر برینه محبت ایدوب کوکالری دوشدی نکار نازنین
 ایله وعده لشدیکه بعد العشا واروب خانه سنه کیرد کده نکارک
 بابا سی اولک دهلیزنده راست کلوب طوتدی و امیر عراق اولان
 خالد بن عبدالله قشیری یه الوب کتدی و او مده طوتدم حرامیدر
 دیدی خالد بن عبدالله بوندن سوال ایلدی بلی سرقه ایچون
 کیردم دیدی اعتراف ایلدی خالد بن عبدالله ایتدی یارین النی
 قطع ایده رزیدیدی نکار الله قلم الوب خالد بن عبدالله بررقه ده
 بو ایاتی یازوب ارسال ایلدی (شعر) اخالد الانجل فدينك
 سيدا * فما العاشق المفتون فينا يسارق * اقربما لم يخنه غيرانه *
 رأى القطع اولى من فضيحة عاشق * وان الذى فى قلبه احرق
 قلبنا * وانت مزيل الهم عن كل وامق * فن علينا واصطنع
 عندنا يدا * فان الفتى فى قوله غير صادق * اذارمت الغايات
 لسبق باعلى * فانت بفضل الله اول سابق * خالد بوایاتی کوروت
 خالد دن خبر دار اولدی و ابن کوهری مجلسه کتوروب ایتدی
 سنک احوالک معلوم اولدی نیچون کندوکه سارق اولغی اقرار
 ایلدک دیدی ابن جوهری دخی بوایاتیله جواب ویردی (شعر)
 اخالد صدقها فما كتمت هوى * ولا رضيت الا باجلى الحقايق *
 ولو لم تبج ما بحت دهرى بحبها * ولو وضعوا احرا لظي في مفارق *
 وما بيننا والله يعلم ربه سوى * لحظة بالباب لحظ مسارق *
 فان تعف عنا تعف عن مذنب * وتحظى باجر من آله الخلائق *
 وان يكن الاخرى فيارب رحمة * اعاشق جاروا عليه وعاشق *
 خالد خاطرین الهالیدی و امر ایلدی قزک باباسنه البته قزیک
 ویر دیدی باباسی مخالفت ایتمیوب قزی تزویج ایدوب

عظیم دو کونلر ایدوب بریره جمع اولدیلر و اهل بغداد ایچنده نامی
 عاشق دیمکله مشهور اولمشدر محبوب جمله اهالی ایدی
 * ومن النوادر *

هر ویدر که حضرت ابی بکر الصدیق رضی الله عنه خلافتی زماننده
 بر کیمه مدینه صوقاقلرنده کزرایکن بر حزن اواز ایلله بر بکا اشتدی و اول
 اولک قیوسنده طوردی کوردیکه بر جاریه بو ایساتی او قیوب
 اغلر ایدی (شعر) هویته من قبل اتمامی مثنا * سبیا مثل القصب
 الناعم * وکان نور البدر سنة وجهه * یمشی ویصدع من ذؤابة
 هاشم * حضرت ابی بکر قیوی قرع ایدوب قاقدی بر جاریه
 چقدی حضرت ابو بکر ایتدی سن حره مہسک یا خود جاریه مہسک
 بلی یا صاحب رسول الله جاریه یم دیدی ابو بکر حضرتلری سوال
 بیوردیلر که کیمه کوکل و پردک جاریه اغلیوب قیزبوی حرمتنه
 بی کندی در دیمه قو ک دیدی ابو بکر رضی الله عنه ایتدی بو محمد دن
 کتمک احتمال یوقدر تا که حالکی یله نیجه دیدی جاریه بو بیتده حسب
 حالنی اشعار ایلدی (شعر) وانا لى قدح الفراق بقلبيها * فبکت
 لحب محمد بن القاسم * ابو بکر رضی الله عنه حضرتلری معلوم
 ایلندی و مسجد رسوله واردی او توردی و جاریه نک صاحبنه
 آدم کوندر دی حضور شر یفته کلد کده جاریه بی طلب ایدوب
 بهار یاده سبله و یروب اشتری ایلدی و محمد بن قاسم بن جعفر
 بن طالبه ارسال ایلدی و بنم خاطر ایچون بو جاریه بی کندی
 خدمتته یقین ایلسون دیدی خلقاء کرامک مروت و مر حنلری
 بو یوزدن نیجه در فهم اولنه رحمة الله عليهم اجمن

* ومن النوادر *

منقولدر که حضرت امام حسین رضی الله عنه حضرتلرینک که
 دختر حخته اختری ست سکینه حضرت قی علم و عرفان ایلله بی بدل

وكرم واحسان ايله دللرده ضرب مثل ابدی برکون مجلس
شیر یفلرینه علم و فضلا وشعرا ملازمت ایدوب شعرانک غلطاتی
تصحیح و مستغرق انعام واحسان صریح ایدرلرایدی اول عصرک
شعرا سندن کثیر عزه و جیل واحوص و جر بر و نصیب سعادت
خانه لرینه متوجه او اوب فرزدق دخی بونلر ايله بیله کلدیله
ست سکینه حضرتلری بونلره ضیافت و انعام ایدوب هر برینک
اشعارنده بر عیب بولوب بر لغظ جیل ايله تصحیح ایدردی ست
سکینه دوندی فرزدقه ابدی بوکون رئیس الشعرا کچدر فرزدق
بنم دیدی ست سکینه بر بیت اوقودی اشته بوییتی دیندر وارکیت
دیدی کتدیله ایره سی یته کلدیله ست سکینه بونلره استقبال ایلدی
و حضورینه دعوت ایدوب اوتوردیلر ست سکینه نک باشی اوجنده
بر صاحبۃ الجمال جاریه طوروب انده بیلازه صالیر ایدی فرزدق
بو جاریه بی کورکده بیقرار اولوب کرفتار کند حسنی اولدی
فرزدق بیچاره حضرت سیده اوکنده باش قیوب یوزین یرله
سوزدی و ابدی یاسیده النساء بنم سنک ذمتکده عظیم حقم واردر
مکه دن قالدوب حضور شریفکه کلمشم در محضاسنی زیارت
ایچون و حضورکده کندو حسب عالمی مشعر بر ایکی بیت دیدم
دیلر مکه خاکیه عرض ایلیم سن ایسه رئیس الشعرا کچدر
دیر سنک بنم دید کچده بنی تکذیب ایدوب غیر یلرک شعر بنی دیکلر سنک
بنم ایسه طاقتم قالمدی خوف بودر که روز کار خوان بنی
مرادیمه ایرشد یرمدن فوت اولام باری اجدادک ایچون اولسوک
اکر بن بو حال ايله فوت اولور ایسم سندن رجام بودر که بنی کفته
صره سک و بوخده متکده طوران جاریه نک مقصوده سنه دفن
ایله یه سک یا اهل البیت سندن فرزدقک تمناسی بودر دیدی وعشقه
متعلق ایکی بیت اوقودی سیده النساء حضرتلری بی اختیار اولوب

وافر کولدی و قاتلک الله مادهاک دیدی و اول جاریه یه امر
ایلدیکه واثوابلریکی ال و فرزدقک خدمتسنده حسن آداب
اوزره قدرنی ییل دیدی جاریه دخی اثنوا بنی آلوب فرزدق ايله
مسکنه کندی مده مدیده حسن معاشرت اوزره کچدیله
* ومن النوادر *

مصارع العشاق صاحبی بحی بن معاذ صنعایندن نقل ایدر که
بر تار یخده مکه دن صنعایه سفر ایلدم صنعایه بش مرحله یرقالد قدده
اصحاب و رفقا مزدن بعضیلر جبل ناحیه سنه عروج ایلدیله
و بکاده البته بزمه سندخی معا کیدرسک واره لم عروه ايله عفرانک
قبرلر بنی سیرایده لم دیدیلر بنده معا چقدم چونکه وادی جا بنده
منتهی اولدق کوردک بو ایکی عاشق معشوقه نک قبرلری پری
برینک یانه دوشمش و بویکی قبرک هر برنده بر شجر پیدا اولوب
هر پری بر آدم قامتندن یوکسک اولدقدده بویکی شجر بر برینه بر مرتبه
صارلر که کویا ایکی حسرت بر برینی دراغوش ایلر اول
قبرلر یاننده بر مرمر طاشه بویا قی قازوب نقش ایلر (شعر)
غصنان من دوحة طال اعتاقهما * وحالت صروف الدهر فافترا
* فصار ذاتی بد تحویه لبس له * منها براح وهذا فی الفلات لقا *
حتی اذا رؤیا یوما و ضم بها * بعد التفرق بطن الارض و اتفقا *
حنال الی العهد فی ارجائها فحنا * کل علی الفه فی الترب و اعتنقا *
* ومن النوادر *

لیلی اخیلیه که عریده حسن ايله مشهوردر توبه بن الحمرینک
معشوقه سی ابدی لیلی مزبوره برکون هودجه بنوباری مهار بنی
چکوب کیدر ایکن توبه نک قبری یانه کلدیلر لیلی نک اری
ایتدی یاللاشته توبه دیدکلری کذابک قبری بودر که دیمشدر
(شعر) و او ان لیلی الاخیلیه سلمت * علی و دوننا جندل و صفایح *

اسلمت تسليم البشاشه اورقي * اليها صدى من جانب القبر صايج *
 معنای بيت اكر ليلاء اخيله بنم اولديغم يردن كچوب سلام
 ويرر ايسه وسلام ويرديكي يردن هر تقدرا رامز ده يوك قيار
 وميرر اولسه دخی ينه بشاشه وسوكلو اولان كچسه نك جوابي
 كچي سلامني ردوقبرم جانبندن دخی برصدای مشتاق ظهور ايدر
 ایدی ديمكدر زوجي بواياتي اوقود قدله ليلانك زوجي ايتدی الله
 تعالی حضرت تارين سورسك توبه نك قبرنه وارسلام ويرديدي
 ليلي قوبري كندی حالمزه دیدي وامتناع ايلدكجه زوجي عین ووروب
 ابرام ایلدی و بودردمند سنك درد عشقه فتابو لمشددر البته بنم
 خاطرم استر ايسك قبرنه واروب سلام ويرديدي ليلي دخی ناچار
 اولوب بنديكي هودج دوه سنی سور دی توبه نك قبری كناريت
 واردی سلام عليك ياتوبه المعني دیدكده توبه نك مكر قبری
 اوستنده برقوش يووه يامش ايمش قالقوب اوچدی ليلي نك دوه سی
 اول طارندن قورقوب اور كدی وهودج ايله ليلي بی ارقه سندن
 راقدی بیره دوشنجه اول ساعت جان ويردی زوجي تداركنی
 كوروب توبه نك قبری ياننه ليلي بی دفن ایلدی الحق اشدلمش
 عجبیه وغریبه دندر كه توبه موتندن بو قدر زمان مرو رندنه كره
 شعرنده دیديكي معنای وفا ایلدی وبوالی اخيله قبس مجنونك
 معشوقه سی اولان ليلي عامرينك غيريدر
 (طائفه نسادن برعاقله و ظریفه جاريه نك حكایه سیدر)

* ومن النوادر *

منقولدر كه مذاخي دن روايت اولنور كه ابن زياد برقاج اتلوايله
 كيدر ايكن يولده برحريفه راست كلدیلر كوردیلر كه بر جاريه
 صاحبه الجمال ايله چكلوب كيدر بو آدمير حيقروب اوزرينه
 ات سور ديلر حريف قرشو طوروب اوقنی ياننه كنزايوب بونلره

اتام ديرايكن يانك كرشي قردی پس بو آدمير هجوم ايدوب بوجاريه بي
 الديلر و جاريه نك قولغنده درينجیدن بر كوپه سی وارايدی كوشندن
 كوپه بي المق ايله مشغول اولديلر جاريه نك صاحبي اوزادی كندی
 جاريه ايتدی بو بنم كوشنده اولان منكوشم نه شيدركه طمع خام
 ايدرسزا كرسز اول آدمك عمامه سنده اولان در شاهوارلری اله
 كتورسكز روم خراجی دكر جله كزه سرمايه حیات اولور ایدی
 دیدكده پس حريفلر جاريه بي ترك ايدوب اول آدمك اردنجه
 سكر ديلرونه ايتديلر كه عمامه كده اولان صره بي بزه تسليم ايله
 ديوب ارقه سنه دوشديلر مكر عمامه سنده بريای كرىشى وار ايمش
 حريف فراموش ايمش ايمش همان دم خاطرينه ككلوب
 باشند اول كرىشى حيقاروب ياننه طاقدی مكر بهادر كمانكش
 ايمش انلره براوق كوندروب برينى ياره لدیغی كچي جاريه بي دخی
 براغوب فرار ايلديلر حريف دخی جاريه سنی الوب يولنه
 روان اولدی جاريه نك كال فراست وزكاسنه تحسين وافرین اوقوديلر
 (مهدي بالله -ك وزیری يعقوب بن داودك حكایه سیدر)

* ومن النوادر *

خلفای عباسيه دن مهدي صاحب الفضل والجودك وزير
 اعظم وا كرمي اولان يعقوب بن داود حكایت ايدر كه بيوربركون
 امير المؤمنين حضرتي بنی دعوت ایلدی وارد قدده كوردمكه
 برروضه جنت مثالده انواع زيب وزينته مستغرق اولوب ندما
 سيله اوتورمش عبش وعشرت ايدر ایدی وبر جاريه كه مده
 عمر مده بو حسن وجمالده بشر قسمنده مثالي كورمش دكل ايدم
 خدمت شريفارنده طورمش ایدی بندخی مجلس شريفلرينه
 داخل اولوب بنی كوردكده يعقوب بن داود مجلس صفا نخشمره نه
 د برسك دیدكده بندخی ثنای جميل ايدوب غایت حسن وكمالده

بوکانظیر اولیه عیشکن سرور اتم اوزره دائم و عما دخیمه اجلال
 دولنکن قائم اولادیدم بیوردیلرکه بوجلمسی جله بساط وانبساطی
 ایله سکا هبه ایلدم و بوجاریه بی دخی سکا هبه ایلدم و یوزینک
 دینار دخی و برلسون وار برقاج کون بزم دولنکرده سرور
 صفاده ممتنع اول دیو بیوردیلر و یوزین دونوب بنم سندن
 برحاجتم واردر قضا سنده سعی و اهتمام اوزره اولق کر کسین دیدی
 حضور عزت لرینه یوزم سوردم و یا امیر المؤمنین بن بر عبد مأمورم
 هر نه امر همایون صدور ایدر سه بالسمع والطاعة قوللغه
 میان بسیمه بم دیدم امر و فرمان شان عالی لرینکدر پس بر علوی
 آدمی بکا تسلیم ایدوب سندن مرادم بودر که بنی بو آدمک شر
 و شورندن امین القلب ایده سک زیر ابو آدم باقی قلور سه شاید
 اوزریمه خروج ایدوب نیجه محنت و بلا سن حکمک اقتضا ایدر
 دیدی بنده خاطر شریفکن دن دغدغه و تشویشی کی بدروب
 فرمانکنزیرین بولور دیدم بکا عین و یردیکه امرم ایله عمل ایده سن
 بندخی عین ایلدم و اول مردم علوی اولان شخصی آلوب
 کند و سرایمه کلام و بر او ده حبس ایلدم و اول جاریه نک
 حسن و جمالنه مفتون اولوب کند و اوتوردوغم دیوان خاتمه مه
 قریب برده بر مخصوص مکان پیدا ایلدم ما بینکرده انجق پرستاره
 حائل ایدی مجلس تنهالند قدده انکله موانست و صاحبیت ایدر
 ایدم برایکی کون بومنوال اوزره کچدی بعده اول بنده محبوس
 اولان علوی آدم مجلسمه احضار ایلدم کیفیت احوالندن
 تفحص ایدوب کوردیمکه بر کامل العقل و صاحب العرفان آدم
 لکن غماز شرینه او غرامش امیر المؤمنین حضرتنه غمز ایتشلرکه
 سلطنتکه قصد ایدوب خروج ایتک استروالی التنده آدم لری
 واردر دیوا عتقاد ایدر مشلر امیر المؤمنین بو اعتقاد اوزره قالمش

اما اول کیمسه بنم المه وایاغمه دوشوب ایتدیکه یا یعقوب سن
 بر حسن حال و عقل کمال ایله مشهور آدم سن بنی کنا هک قائنه
 شریک اوله و آل بیت علیک قائله حضور رب العالمینه وارمه
 سندن غیری کیمسه ایدر سه ایلسون دیدی بندخی لاوالله
 و حرمت رسول الله سندن سکا خیردن غیری نسنه اصابت ایلر دیدم
 وانه بر مقدار خرج لاق و برآت و یردم یوری وار کیت کندوی
 بیلمنکرده اخفا ایله بر زمانه دکین دیدم اول دخی باشن الوب
 کندی مکر خلیفه نک بکا و پردوی جاریه بومعامله مزدن خبردار
 اولوب فی الحال خلیفه حضور بنه تفصیل اوزره اعلام ایلش
 اول ساعت خلیفه طرفه دن آدم لار سال اولوب تکرار اول
 علوی آدمی اله کتوروب بریره حبس ایدوب خلیفه دن بنی دعوتیه
 آدم کلدی مجلس شریف لرینه وارد و غمده بکا تعظیم و بشاشته
 یابن داود سکا سپارش اولنان خدمتی نبلدک دیدی بندخی
 امیر المؤمنین صاغ اولسون انک کاری کورلشدر دیدم
 بنم باشم ایچون کرچکمی یر سک دیدی بندخی خلیفه نک باشنه
 عین ایلدم وارک وال آدمی کتورک دیدی کوردم اول علوی آدمی
 کتور دیلر خلیفه ایتدی بنم سکا بودکلو اعتقاد و التفاتم و کمال
 اعتماد اوله سن بویله بکا خیانت ایله سک لایقیدر دیدی
 بروجمه اله جوابه قادر اولدم عاقبت وارک ابن داودی مطبق
 دیرلر برتنک و تاریک حبس خانه و ارایدی اکا حبس ایدک و قیدینه
 حبس ایدی یازک دیدی پس بنی خلیفه حضورندن الدیلر اول
 قیویه صار قدوب بیه حکم و صومیمی اوج کونده بر کمره صاقدلر
 ایدی و اوقات خسه ده نماز وقتی اعلام ایچون اول قیونک
 قیوسنی قافر لر ایدی بر مدت مدید بو حال اوزره محبوس قالدم
 بمقدار زمان اولدوغنی بیلمزم انجق اول محبسک شدت عنونندن

کوزلم دخی کور من اولدی برکون کوردم مطابق اچلوب
برکند ایله برزنبیل صاوقیدوب یا این داود قد جاء الفرج دیو بر آدم
ندا ایلدی بنی قیودن چقار دیلرو بنی حماه قیوب پاک لباسلر
کبدر دیلرو خلیفه حضور بنه الوب کتدی لر بندخی السلام علیک
یا امیر المؤمنین دیدم بکار کیمسه قنقی امیر المؤمنین در سلام و بر دیکک
دیدى بندخی امیر المؤمنین مهدی حضرتنه دیدم انی اشد مکه
صدر مجلسدن بر کیمسه رحم الله المهدی دیدی تکرار بکا خلیفه
حضرتنه سلام و یردیلر بندخی السلام علیک یا امیر المؤمنین دیدم
بنه قنقی امیر المؤمنین در دیدیلر امیر المؤمنین الهادی جنابنه
دیدم بنه صدر مجلسدن بر کیمسه رحم الله الهادی دیدی
بندخی تکرار السلام علی امیر المؤمنین هارون الرشید دیدم
و علیک السلام یا یعقوب و رحمة الله و برکاته بیوردیلر و عالم و خاطر
صوروب چکدیکک مصیبتلردن بزی عفوایله و حلال ایله ددی لر بندخی
مهدی حضرتلر بنه حلال اولسون دیدم و هارون حضرتنه دعا
ایلدیم و بنی خلاص ایلدو کنه شکر و ثنای ایلدیم یا امیر المؤمنین
کوزم کورمه دن و قولای غم اشدن قالدی پیر و ضعف اولدم
دیدم بیوردیلر که هر نه دیلرسک دیله بندن زیر اچوق حقوق نعمتک
و خدمتک سبقت ایلمشدر دیدی بندخی مکه مکر مه ده واروب
مجاورت ایدوب امیر المؤمنین حضرتلر بنک دعا جیلرندن اولهیم
دیدم هارون الرشید امر ایلدی بنم جمله لوازماتی و انده اوله حق
امور معیشتمی ترتیب و تعیین ایلدیلر واردم اولنجه مکه مکر مه ده
خدمه سده سعادت مسلکته ملحق اولدم بو تقدیم ایدن
مصیبتلره باعث و بادی مکر نسواندن حذر ایلوب مجبور محبتی
اولوب اسراریمی اول جاریه دن اخفایه سعی ایلدیم و راز نهفته دن
اکاه اولوب افشا و اظهار ایلدو کندن بو قدر مصائبه مبتلا اولمغه

کندی قصور نفسم او اشد دیدی قصه دن حصه اهل خبره نه معلومدر
(جودت زکایله مشهور اولانلر بیاتنده در)

* ومن النوادر *

نقل اولنور که خلفاء عباسیه دن مأمون خلیفه نک امر استندن
عبدالله بن طاهر غایت جلیل القدر صاحب الصدر آدم ایدی
امیر مزبوره خلیفه بر تار یخده غضب ایدوب ندمای مجلس
اولانلر ایله مشاوره ایلدی جمله سی قتلنه اشارت ایلدیلر
کاتب السر اولان کیمسه به امر ایلدیکه بر تذکره تحریر ایده
عبدالله بن طاهری دعوت ایله کلسون بونده مصلحتی کورلسون
کاتب السر ایه عبد الله ک غایت دوستلردن ایدی خلیفه
حضورنده دعوتی مشعر بر تذکره یازدی و کنار تذکره یاموسی
لفظنی یازدی و ارسال ایلدیلر تذکره وصول بولدقده عبد الله
اوقدی و امره امثال ایدوب کتمکه حاضر لنوب ایچرو حریمنه
کیدى بر عارفه و شاعره صاحبه الجمال و الکمال بر جاریه سی
و ارایدی فصاحت و بلاغته بی همتا و فطنت و زکاده مانند زخور شبید
جهان ارا ایدی اول جاریه بو تذکره بی کوروب الندن الدی اوقدی
و یاموسی لفظنی کوردیکى کبی فریاد ایلدی بالله یا امیر کتمه فراغت
ایله زبرا بو تذکره بی یازان کاتب سکاد و ستمق ایدوب خیردار ایلش
سنده غفلت ایله بوندن کاتبک امر ایدی بودر که * یا موسی ان الملاء
یا عمرو نیک لیقتلوك * دیم کدر دیدی جزا الله خیر ایدوب
عبد الله دخی کتمکدن فراغت ایدوب برورقه تحریر ایلدی و بعض
عذر مقبوله بیان ایدوب عنایت حق ایله اول مهملکه دن خلاص اولدی
* ومن النوادر *

سلاطین ماضیه دن دولت آل سلجوقدن بر پادشاه کواکب سپاه
خدمته اولان بر کاتب معارف سمیره غضب ایدوب قتل

ایتمی مراد ایدوب خدمت کتابدن عزل ایدوب وزیر امر ایلدیکه
بر کاغذ ارسال ایلد دفتر لری الوب کلسون محاسبه سی کوراسون
مکر اول وزیر ایلد کتابت خبرک ما یینده حقوق قدیمه اولوب
بر مکتوب یازدیکه عنواننده ان لفظنی یازدی و اوسننه شده قودی
و ارسال ایلدی مکتوب وصول بولدقده اوقودی وان حرفنی
کورد کده کا کتاب دقیقه شناس وزیرک مکتوبینه جواب تحریر ایدوب
ان حرفنک شده سی اوسننه برالف حرفنی تحریر ایدوب و بزخی
عن قریب خدمت شریفه یوزسور مک اوزره یزدیدی و ارسال
ایلدی وزیرک مرادی کاسبق ان الملاء نکته سنی اشعار ایدی
و کتابت تحت و تاجی بر طرف ایدوب بر غیری اقلیمه فرار
ایلدی و مکتوبینه بر حرف الف یازمقدن مقصود * انان ندخلها
ایداما موافقها * نکته سنی اشعار ایدی زکاسی باعث نجاتی اولدی
رحمة الله تعالى علیهم اجمعین

* و من انوا در * تفصیل بلیقیس *

حضرت سلیمان نبی علی نبینا علیه السلام حضرتنک حلیله
جلیله سی بلیقیس رضی الله عنهما جنا بنک اصلی قوم جانندن اولوب
روایت عبرت نمای عالم و حکمت جلبله خلاق بنی آدم اولمغین
بو محلیله ایرادی مناسب تفسیر اولندی شویله روایت اولمشدر که
زمان قدیمده سبأ و لایتنک پادشاهنه یشرح دیرل ایدی خصال
کریم و طبع سلیم ایلد مشهور وزیر دستنده اولان رعایا و پرایاکال
استراحت و حضور ده شاه هنرمند و مخدوم معارف پسند ایدی
بر کون اول نیکو شیم اطرافنی و جوانی کشت و کذار ایدر ایکن
بر صحرا ده بر مار اژدر مثاله دوش اولدی بری پیاض بری سیاه
بر برینه صا مشوب زخم جانکاه ایلد اول مار سفیدک حالی تباه
اولوب مار سیاه غالب اول مغلوب و طاقنی طاق اولوب حرکتدن

قالمش ایدی و اول افعی سیاه اول بیچاره بی چنکال قهرینه الوب
ز بون و حالی دیگر کون اولمش ایدی شاه مرحمت کیر اولوب
مار پیاضه معین و ظهیر اولوب مغلی به رحم قلندی و بر تیر جان
ستان الماس نوکنی در کمان ایدوب اول مار سیاهی نشانلیوب
بر تیر مرک تاثیر ایلد اوروب هلاک ایلدی مار سفید جانلنوب بر جانه
صوکی اقدی و کندوز بن کوزدن نهان ایلدی شاه یشرح عظیم
سرور حاصل ایدوب او شوقله تخته و اروب جلوس ایلدی بر کون
نک و تنهاسا تخته او تورر ایکن ناکاه بر جوان صاحب جمال
خرام ایده رک کلدی و شاهه سلام و یردی شاه بی اجازت دخوله
اقدام ایتدیکندن حیرت مستولی اولدی جوان ایتدی شاهها
خاطر شریفه غبار کلسون بی اجازت داخل اولدو غمه سبب
بودر که یوا احسان دیده قولک طائفه جان نسلندن دسته کرمک
ایلد حیات بخش اولدو غک صاحب وقعه بنده یم دیدی شاه
تعجب ایدوب وقعه بی یمن ایلک دید کده اول جوان ایتدی بن
اول مار سفیدمکه قلان صحرا ده اول مار سیاه ایلد جنک وجدالده
هلاک مرتبه سنده ایکن بنی اول مهملکه دن خلاص و دشمنی
زیر خاک ایلدک اول کال لطف و انعامک مکافاته * هل جزاء الاحسان
الا الاحسان * موجبچه همان خدمت بیورک دید کده شاه ایتدی
خدا ممز چوق بر وجهله غیره احتیاجز یوقدر جوان ایتدی
خزائن و کهنوز و کوهر دن هر نه کونه مرادیکز ایسه خدمت
بیورک شاه ایتدی انلردخی موجود در اکاده التفاتمز یوقدر
جوان ایتدی علوم و معارفدن هر نه رغبت بیور یلور ایسه
افاده و استفاده خدمتده یزدیدی شاه ایتدی پای تحمزنده
اولان برل مفر حکما و مجمع عرفادراندنخی بهره مزواردر دیدی
جوان بر مقدار تفکر و تأملدن صکره شاهه ایتدی ای شاه عالم

عرض اولنان امور قبول طبع شریف فکر اولدی باری بر صاحبه الجلال
سمین سمپاری مثال حسنابر همشیرم وارد در که نوع بشرد آینه
عالمه مثلن کچمه کور ممشدر شرع شریف اوزره عقد نکاح
ایتمکه میلکز اولور ایسه مقصود برخد متدر دیدی شاه اوصاف
دختر پری پیکری کوش ایتدیکی کبی درون دلدن رغبت و مشاهده
جمال بذل همت کوسه تر دی جوان رغبت شاهدن مسرور
اولوب بر آن غیر منقسمه ده دیده دن نهان وجان کبی نهان اولوب
وینه مجلسه حاضر اولدی ویا نجه بر پری پیکر خورشید منظر
فته آخر زمان غارت کر صبر سامان غنچه لب سمین غنچ کل
اندام و سرو خرامان زلفنک هر نازی دام اول کاکلی
مشکین شمائل منظر شاهه جلوه کر اولدوغی کبی شاهک عنان
اختیاری الندن کیدوب مشاهده دیدار پری مثال ایله آشفته حال
اولوب بی اختیار اول ماه زهره چینی نکاح ایدوب زوجیه لکه
قبول ایلدی جانانه دخی عقد ازدواج کچینه اتصاله رواج
کلدی ایلدی اول کنج کزینی تصرفده سنکله بر شرط مزاولسونکه
رابطه مصاحبت و مودت اکامر بوط اوله اول شاه ایلدی اول شرط
ندر نکار ایلدی هر نسنه بدن صادر اوله نیک بدانی مقبول کوروب
تغییر وضع اتمیه سک شویله وقوع بولان احواله بی حضور ابق
اظهار اتمیه سک و بر فتور کوشتره سک جن نسلندم جنونم غالبدر
همان اول ساعت نظر کدن غائب اولورم بر دخی بنی کوره مر سک
دیدی شاهک عنان اختیاری الندن کتمش ایلدی بسرو چشم دیو
شرطه امثال عهد ایلدی بر زمان عشرت صفاده اولوب
شاهک بر فرزند ارچندی وجوده کلوب حسن و جمالده فرشته
خصمال و ملک خولقه ده و حید اولوب شاه او فرزند ایله
مسرور ایکن بر کون جانان ایله عشرت و صفاده مصاحبت

ایدر ایکن طشره دن ایجرویه بر کلب یانه یقین اولدغی کبی
فرزند اول سکک اغزینه آندی اولدخی الوب کندی نابید
اولدی شاه کمال مرتبه غضبه کلوب و غم و تشویشه
دو شدی لکن غنی اظهار ایلدی شرطی مقتضای سنج بر مدت
مدید عشرت و صفاد نصکره بر دختر پری پیکر دخی طغور دیکه
جمال و کالده حوری کبی شعله ویردی شاه وصالده مسرور
شادان اولوب دختر ایلدیمسلی ایلدی بر مدت دخی اول صفا ایله
آسوده اولدی ایام شتاده بر کچمه غایت سرور او لغله بر یوک
منقل ایله آتش یاقوب جانان ایله آتش کنارنده مصاحبت
ایدر ایکن نکار نازنین اول دخترمه روی کتوروب آتش ایچینه
القا ایلدی دختر میان اخکر ده نهان اولوب نیجه اولدوغی
معلوم اولدی شاه ممالک پناه درویندن بر آه حسرت انکز ایله
جانه جبر ایدوب قالدی بر تنها محمله کوز یاشرین دو کوب اغلدی
نار فرقت ایله جکرین داغلدی ناکاه انجوب کیدردیوینه اظهار
بشاشت ایلدی بر نیجه زماندن نصکره قدرت الهی ایله شاهک
بر دختر پاکیزه منظری وجوده کلدی حد ذاتده نفس نفیس
حور بهشته انیس او لغله لایق نامی بلقیس قودیلر و مهد
ناز و عزنده پرورش ایدوب روز بروز حسن دلفروز ایله تابنده
اولوب شاهک باعث آرام جانی ایلدی ناکاه انکر کبی بو بنده
بر آفته قور دیو نکاردن رجا ایدوب سندن امیدم بودر که بودختره
انکر کبی معامله او لیمه زبرا جکریمز در دیله خون و غم فرزندان
ایله محزون اولمشدر نکار متالم اولغی روا کور میه سر دیدی بانوی
تابنده روی ایلدی رعایت شرطی قصوری قبول ایتک ایلدی بو قدر
سؤاله ایسه مساع یوقدر ایلدی بو دفعه عذر رک معذور دراما
شویله معلوم اولسونکه بر دخی واقع او لور ایسه وصال انفصاله مبدل

و عقد موافقت منحل اولوب صفای عیسه فتور ایشم مقرر در
دیدنی شاه سکوت ایدوب اعتذار ایلدی بوائنده ناکاه شاهه بالذات
برقوی دشمن ظاهر اولوب مقامته کچمه قادر اولوب شاه کندوری
سفر ایلدی نیکار بری شمسائل دخی معاسفر ایدوب بر حصاره
قیاندیلر دشمن اطرافن محاصره ایلدی سفر دورور از اولوب
شاهک معیشتلرینه مضایقه واقع اولوب از قلری از قلدی
کمال حیرت ایلله احوال نیه منجر اولور دیو شاه متفکر ایلدی
ودائما امورینه اعتماد کلی ایلدوکی بر وزیر واریدیکه هر
امرده اکامراجعت ایلر ایلدی مکررا مزایله اختلاط ایدوب
خیانت مسلکته سالک ایش شاه اتی اولیکی حالنه قیاس
ایدوب زخیره مزقالمدی دیوانکله مشورت ایلدی اولده ایتدی
بوعسکره اون کون وفایده جک زخیره احضار ایلدیشمدر
دیدنی و بر مقدار بکسماط تحمیل ایدوب شاهک خیمه سینه کوندردی
شاه عظیم فرخناک اولدی کیمه ایریشوب اخشام اولدقده
بانوی مزبوره اول بکسماطی آتشد کوب احراق ایلدی ازق
معدوم اولدوغندن شاه آگاه اولوب غایت مغموم اولدی و بی
اختیار بانویه ایتدی بهی جانم سن بکا دوشمان مین ککه
بویله محلیده بونک کی ایش ایدرسک وهلا کمره می سبب اولق
استرسک دیدکده بانوی جهان ایتدی بن سنک عدوک دکلم بلکه
مخلص دوستکم اول کافر وزیر دشمنلک ایدوب دوشمنلرک ایلله
یلک دل اولوب جمله اول زخیره بی مغموم ایشمدر که سنی و لشکر یکی
هلاک ایتکه نصیم اولنان بودر کلام تصدیق ایچون اول ازقدن
بر مقدار الی قودم تجربه ایلک کورک دیدنی کتوروب بر حیوانه
ویردیلفی الحال دوشدی هلاک اولدی بانوی ایتدی من بعد
سمن کله مصاحبت حرام وزند کانی احوالی تمام اولدی لکن اول

فرزند که اتی سک اوکنه ایشم ایدم اول دایه مهر باندر اوغلکز
کمال صحت ایلله تربیت اولمشدر و اول آتش ایچینه اتدو غمز
دخترک دخی آتش دایه سیدر اولدخی کمال عزتده در سز کله
مصاحبتدن الوداع فرقت مقرر اولدی و جدا الم چکمک
دشمنکز اوزرینه اول قدر جن عسکری ارسال ایلله یم که جمله
سنی بر دمه تار و مار ایلله لر خاطر یکزی خوش طو تکر و کوزم
نوری دخترم بلبیس سز کله اولسون سز دن صکره تخت سلطنته
اوتورر جلیل الشان پادشاه اولوب عظیم نعمتله واصل اولور
و بن سزدن غافل اولزم و سزی اللهم اصمار لدم دیوب کوزدن
جان کی نهان اولدی بر قاج کوند نصکره لشکر عدو اوستنه جن
عسکری مسلط اولوب شاهک لشکرینه معاونت وجبش دشمن
هزیمت کوستروب اکثر بن هلاک ایلدیلر شاه منصور مظفر عودت
ایدوب تحته جلوس و دائما بانوی جهناک الم و افترا قبله مغموم
ایدی عاقبت الامراجل ایریشوب شاه وفات ایلدی برینه قزی بلبیس
تحته جلوس ایلدی کتب توار یخده قصه سی مفصل و مشروح در
ومن النوادر

روایت اوتورر که بر وقتله براق خانه که اکتای بن
جنکیر نسلنددر باقلان نام بر کیمسه عصیان ایدوب اوزرینه عسکر
جمعی ایلله ختن جانبته ارسال ایلدی و اول عسکر دن بر کیمسه
بر جانبته کیدوب قرانغچ بواسنه براوق آتوب بو یوایی اشغه دوشردی
و یوادن برانجو جیقوب یوارلندی و برقیو ایچنه دوشدی اکاپناه
مغوللر اول انجو اردنجه اول قبو ایچنه ایندیله وائده یلک یوز
کیمسه التون بولدیلر وینه هم اول ایامده طائفه مغولک بر
یکی بر بویوک اغاج دینه قنوب اتلرینی اول اغاجه بغلدیلر اتلر
کیمه ایچنه چکشوب اول اغاجی ایکی یار دیلر صباح اولدقد

اول اغاجك ايجنده والتنه التي ييك كبسه التون بولدير
* ومن النوار * *

مجمع النوارده مذکور در که سلطان ملک شاه زمانده
هراتده بر طبیب وارییدی اسمعیل ادیب دیرلر ایدی حکمتده فرید
فیلسوف زمانی ایدی پر کون بازده بر قصابه دوش اولدی اول
جوان هر قیونی صویدجه بو کر کنی اسحق ایله یودر ایدی بو وضع
طبیبه خوش کلمیوب جوارنده بر مرد بقاله ایدی بو جوان یقینده
بر صعب مرضه مبتلا اولور اما اوله که بکاتیر جه خبر ویره سر
دیدي از زمان کجه دن بو جوان قصاب فجأة اولدی دیو اقر باه
و تعلقاتی فریاده بشلدیلر بقال دخی تخر به ایچون وارد قده اثنای
مصاحبه طبیبه خبر ویردی حکیم ایدی کج وفات ایدی بوزمانه
قلمز دیردم اول میتک باشی اوچنه واردی بو زندن پرده پی
قالدردی و انک سکنه سنه علاجه خدمت ایلدی و اوج
کوند نصکره اول قصاب ایاغه قالقدی و خلق ايجنده عبرت
و کمال تعجبه سبب اولدی

* ومن النوار *

کتب توار یخده مسطور در که مشاهیر مصر دن بر کیمسه
سکند واقع اولدی اول عصرک اطبای سی جله انک مونتیه
حکم ایلدیلر و تعلقاتی تلقین و تخریه نه تقیده باشلدیلر
قطب یعنی نام طبیب اول انده حاضری ایدی میتک بوزینه
باقدی و اولمش در کلدردیدی و معالجه شروع ایلدی و علاجی
شو که منحصر اولدی که بر قوی زورمند کیمسه ایدی شول مینه
اون دانه قهجی ضرب ایله اول دخی دیدوی وجهه اوز ره اوردقدن
صکره بیضنه ال اوردی کوردیکه بر مقدار حرکت
ایدر خلق اطبایه توجه ایدوب هج اولنک نبضی حرکت ایدرمی

دیدیلر پس ینه امر ایدی قجی ایله ضرب ایدرک عقلی باشنه
کلدی و قالقدی سویلمکه باشلدی طعام و شراب طلب ایلدی
صحت و سلامت ایله نیجه یلار عمر دن بهر منه اولدی و غیرت
موجب خیرت عالمیان اولدی

او توزیحی فصل

(حکایه دختر وزیر عالم کیر و سرگذشت عاشق فقردر)

* ومن النوار *

عهد قدیمده سلاطین شوکت تهمتدن بر پادشاه کامبین وار ایدی
حشمت و جاه ایله اسکندر روی زمین ایدی وزیر مشتری تدبیر
وار ایدیکه فهم و زکارده لانتظیر ایدی و اول پادشاه عصمت
پناهک دختر فر خنده اختری و حسن بهاده مهر خاوری
وار ایدیکه عالم اکامشتری ایدی و اول وزیرک دخی بر ملک جمال
دختری و حسن و لطافتده سپهر بهجتک ماه انوری و ارا ایدیکه
اخلاق حسنه جالده بر نندن مستثنا ایدی بو دخترل جهان آرا
اولوب کلستان عشرتک کویا ایکی سر و دلاراسی و نهال لطافتک
ایکی غنچه رعنا سی ایدیلر و عمو ما خلق عالم بو ایکی دلارامک شمع جالنه
پروانه مثال سرکشته ایدی لکن خلقک اکثری وزیرک دختر پاکیزه
اختر جاننه مائل و اول نازنین جهانک شیوه طرزی و طورنه
زیاده قائل ایدی بو خصوصده دختر پادشاه رشک و غیرت
عارض اولوب عاقبت کلموب حضور پادشاهه شکایت ایلدی
بو اقلیمده یابن دورمق کریم یا خود دختر وزیر طور سون دیوب
ایرام اقدام ایلدی پادشاه ناچار اولوب وزیر ی دعوت ایلدی
اگر بنم رضام استرایسک دختر پاکی جانکه جبر ایله صامت و اول
کوهر تابنده بی بیانه آت دیدی وزیر بیچاره نیلسون خاطر شاهه
رعایت ایدوب کندی جان عزیزینه جبر ایدوب فکر ایلدی اگر

قزی بر کیمسه به ویرر سم از اشکار اولور پادشاهك غضبته گرفتار
اولورم عاقبت بونی تدبیر ایلدیکه بر صندوق پیدا ایدوب اول دختری
صندوقه قیوب اغزینی محکم بند ایدوب و بازارده برد لاله تسلیم
ایلیوب قرق بیک اچیه بهما قودی و بو صندوقه بر کوهر وارد
الانده پشیمان و الما یتد پشیمان دیو مزاد ایلده دی دلانده منوال
مشروح اوزر مزاد ایلدی بوسوزدن هر کس نفرت ایدوب کورمدن
المغه کیمسه جرأت ایده مدی مکر چار شده بر فقیر الحال سقا
وار ایدی طاسلرین عقیق رنگین ایلدین ایدوب امام حسن و امام
حسین عشقنه صوسپیل ایدر ایدی و عطشان اولنانلره آب
شیرین صونوب اسقواء نیل ایدر ایدی بو صندوق حکمتدن خالی
دلدار باب کرمیدن بر صاحب درم خاطرینه بو کلدیکه البته
بازرگان دوستندن قرق بیک اچیه قرض الوب دلاله صابی و یروب
صندوقی الدی و حماله تحمیل ایدوب خانه سنه کتوردی
صندوقی آجیدی کوردیکه ایچنده بر سرور عنایری پیکر سمن سیمای
فقیر سقایه قرار و مسرور شادان اولوب همان اول نازنینی صندوقدن
اخراج و خاکپانی در تاج ایدندی ونه کلزارك کلبسك ونه باغك
سرویسى سك و کیفیت حالدن ماله طلب اولدی دختر غایت
ایله عاقله و صبا حبه الفراسه ایدی کشفی مناسب کورمدی
و دیدی بن ضعیفه جاریه ایدم صاندیلر سکا نصیب اولدم هر کوهر
کران بهما ایکن غریب اولدم برنامر اد کنیز کم دامنکه دوشدم
خدمتکارك اوله یم دیو دنواز لقلر ایلدی سقا هر وجهله دلداده
اواره سی اولوب اول اچیه الدوغی بازار کان همشهر یسی اولمغله
انکله ولایتنه کیدر اولدقده جاریه تی امانت و یروب والدہ سنه
ارسال ایلدی بازار کان ولایتنه وار دقده سقانك والدہ سی قیو
قومشوسی اولمغله بو جاریه اوغلوكك اما تدبیر دیو تسلیم ایلدی
سقانك والدہ سی بر مر تبه فقیره ایدیکه بردلم نانه محتاج ایدی

ولکن هر نه حال ایسه اوغلونك خاطری ایچون کمال
توقیر و عزت ایدوب اول اوغلم ایسه سن قزم سک دیدی جاریه
کور دیکه فقر و فنا کالده قوینندن بر کوهر چقار دی و قریبك
الینه و پردی وار انا بو کوهری بنی کتورن بازار کان ایلت شمکیلک
به بر کیمسه اچیه ویرسون کتوردیدی قریبک کوهری ایلتوب
بر کیمسه اچیه بی کتوردی اوا زمانته صرف ایلدی قری بردلم
نانه محتاج ایکن انواع لباسلر کیوب پوششی دیباج اولدی جاریه
ایتدی وار بازار کان ایکی کیمسه اچیه دخی کوندر سون دیدی
واردی ایکی کیمسه اچیه دخی کتوردی قوللر و قراوشلر الدی
قری درد مندد جنته کیر مشه دوندی جاریه نك حسن و جمال
و فراست و کمالی مشهور اولوب عالی سرایلر یاپدر دی و کیروب
ساکن اولدیلر بواشاده دختره بر کامران جوان عاشق اولدی
ود رون دلدن استماعله بیقرار اولوب طالب وصال اولدی انواع
طرق حیلله سالک اولوب بروجمله دختر صاحب عقیقه نك
عرضنه شین ویرر وادیده اولدی عاقبت الامر کار و صلتدن
نومید اولوب سقانك اولدوغی شهره واردی سقایه ایتدی
بهی بیچاره سن دیار غربتده محنتده سن اما جار يك اهل هوا به
باش قوشوب کار بان سرایلر پیدا ایدوب عیش و صفارده ولایت
برفته اولوب سن بریه صلاحی و دیانتله مشهور آدم ایکن بدنام
اولدك دیدی بسقادر دمنده ناموس و عار صاحب آدم ایدی
دروغ پیغمروغه اعتماد ایدوب بی اختیار قریه و مشکى صا توب
بر خنجر سرتیز الدیکه جاریه بی قناتل نیتنه سفر ایدوب ولایتنه
سکادی کندو خانه سنه واردی کوردیکه عظیم سرایلر
اولش قیومنده قوللر و دید بانلر طورر جاریه طاقه دن افندیسی
سقایى کوروب وارك کتورك دیو خادمه لار رسال ایلدی سقا بو کار

و یاری کوروب سو ظنی زیاده محقق اولوب جاریه یانته چقد قدده
جاریه استقبال ایدوب ان او پککه کلد کده سقا اول خنجر سرتیز
ایله جاریه درد مندی اوروب مجروح ایلدی بردخی اورمق قصدنده
ایکن جاریه او کندن قاجندی و کیدوب کندوبی دامدن اشاغه اتدی
هر بری خرده اولدی اتفاق اول حینده بر یهودی مرور ایدر
ایمش حسن وجه الده لانتظیر برنکار کوروب سنک درد که درمان
ایده بم دیو جاریه بی کتوروب کندو خانه سنه اتدی سقاد و لایوب
اودن اشاغه ایندی جاریه دن اثر کورمدی الم واضطراب ایله
چقدی والده سنه خبر و پردی والده سی فریاد ایلدی اول مظلومه
حیف ایلدک آخرتده حالک نیجه اولوردیدی و جاریه نک کمال عفت
و صداقتی بیان ایلدی سقا ایتدوی افعاله نادم اولوب
شهرک اطرافنی جست وجویه کندی یهودی اوه کلوب جاریه نک
جراحتلرینه مرهم اوروب علاج ایله مقید اولدی کون بکون
جاریه صحت بولوب جمال عالم اراسی زیاده اولد قدده یهودی اشفته
حال اولوب هوای وصلته طالب اولدی دختر کوردیکه بر بدین
یهودی اکادست رازلق ایتمک استرا کر رام اولورسه دنیا و آخرتده
بدنام اولمق امر مقرر دیوب یهودی بدکاری احسن وجه ال
دفع ایلوب دیدیکه وار حامه کیر پاک اولاند نص کره کل و صالم
کلینه ال اوزادوب کام ال یهودی کر چک قیاس ایدوب حامه
کندی دخترده بودر لکدن اولمک یکدردیو اولری دریا کنارنده ایدی
همان کندو اوزین دریاه برتاب ایتدی موج اراستنده پنهان اولوب
غائب اولدی مکر اول محله اوج برادر صید اداق ایدرلر ایمش
شبکه لری ایچنه دویمش مزبورلر چکدیلر کوردیلر که بر کل اندام
بری چهره حسن ایله ماهه عدیل حیانتدن بررمق قالمش سرعت
ایله چقدردیلر بر زمان تنفس ایدوب عقلی باشنه کلدی غیری لباسلر

کیدردیلر

کیدر دیلر و اوج برادر بری برلینه دوشدیلر هر بری دختر بنمرددیو
نزاع و جدال ایلر ایکن قورشودن بر مرد سوار سپاهی اشکار
اولوب کلدی و بری بریکز ایله نزاعه باعث ندریدی صیادک بری
تفصیل ماجرا دن خبر و پردی اول سپاهی ایتدی قرندا شلر
اولاسر جدالنه حاجت بن سزی محاکمه ایدوب فصل ایده بم
دیددی و تیر کشدن اوج اوق چقدردی هر برین بر طرفه اتدی هر کیم
اتدوغم اوقلردن برینی اول کنور رسه دختر انکدر دیدی و بوقوله
راضی اولوب هر بری بر اوق اردنجه کتدیلر دختر تنه ها قالد قدده
سپاهی دختری اتی اردنه الوب چکلدی کندی بونلر بقه قالدیلر
سپاهی اولدوغی قریه یه کلدی کنج باد آور بولمش کی کامران
اولدی کوردیکه بر دل باروح مصور حسنه واله و شیدا و جالنه
دم بسته عاشق رسوا اولدی صبره محالی قالمدی و صالینه اقدامه
اهتمام ایلدی دختر دفع مجلس ایچون ایتدی ای جوان بویه تیر لک
ندن خود سنک نصیبک و ارزو ایتدو کلک احواله کیچ قالمدی
کیجه اولسون صفای خاطر ایله کام ال دیدی هله شمعی
اوزر کده اولان لباسکی و بوات و براغکی بکا کیدر و اتکه
بندرار کلک شکلینه کیره بم بکا لباسک یقشورمی دیدی و عشوهر
ایلدی سپاهی بیچاره جله لباسنی کیدردی و اتنه بندر دی
برایکی کره طولاشد بردی و اتی ناقل لبوب هر طرفه جولان ایلدی
و بر کره همان باشنی قالدروب صحرا یه طوغرو یا هودیدی و باد کی
ناپدید اولوب اول کون کندی و اخشامدن صباحه د کین یورودی
سحر وقتنده بر حصار الته ایرشدی قیوسی بغلو کون طوغد قدده
قیوبی اچدیلر دختری قیوده بولوب الدیلر و پادشا همز خسته
ایدی برینه وارث اولور اوغلی اولدی یغندن شویله وصیت ایلشدر
هر کیمی قلعه قیوسنده بولورسه کز سلطنته اجلاس ایدوب

اخرينه اطاعت ايله سز سني بولاق سلطنت مبارك اولسون
 ديو پادشاه نه لباسلر ايله تخت کچوروب جله سي فرماننه مطيع
 اولديلر دختر بر مدت پادشاه اولوب قلعه قبوسنده بر چشمه بنا
 ايلدي واول چشمه ده کندوشکلني تصور ايدوب اوزرينه
 کوز جيلر قودي هر کچکه بو چشمه دن صوابچوب بوصورته
 بقوب اه ايدرسه اني طوتوب بکا کتورک ديدی بر زمانه نصکره
 سقا دردمند اول چشمه به کلوب صوابچوب اول صورته نظر
 ايتديکي کبي مفتون اولديغن ييلوب موکلر طوتوب حضور شاهه
 کتور ديلر شاه نچون اه ايلدک ديد کده سقا ماجراي اولندن
 اخرينه وارنجه حکايت ايلدي حبسه کوندردي بعده صباد اولان
 اوج قرنداشلر کلدی صورتی کوروب اه ايلديلر انلری دخی طوتوب
 شاهه کتورديلر انلری دخی سويلدوب حبسه کوندردي بعده
 سپاهی ويهودی دخی کلدیلر انلرده صورتی کوروب آه ايلديلر
 انلریده طوتوب شاهه کتورديلر مزبورلری سويلدوب سپاهی
 حبسه ويهودی بی بردار ايمکه امر ايلدي واول حبسه اولان
 سقایي وصبادلری کتوروب هر برينه بر منصب انعام ايلدي
 سقایه ملوکانه لباسلر کيدردي وجهه ارکان واعيان ولايتی
 احضار ايدوب واولدن اخرينه دکن باشنه کلن بلاری حکايت
 ايلدي وبن رجالدن دکلم انا ندغم بو بنم حلام در اختيارمه
 سلطنتی بوکا تفویض ايلدم قبول ايدک وجهه اعيان سلطنت
 مبارك اوله ديو بيعت ايدوب تعظيم وتکریم ايله سرپرستلته
 جلوس ايدوب پادشاه اولدي واول دختر پاکیزه اختربه برمه
 مدیده عمر سوروب روزگاردن کام ایلدیلر ایلدی ایلوکک واستقامتک
 غنائی ضایع اولرغم واندوهه مقرون اولان عاقبت صبر برکاتيله شاه
 اولور عسکر صوی یسر در هر زحمتک اخی رحمت اولماسی مقدر

* ومن النوادر *

هارون الرشید حضرتک خدمتده حکم ابدن حکیم هندی ايله حکیم
 جبریل حذاقنلری بیاننده دزروایت اولنور که حکیم جبریل ايله
 حکیم هندی هارون الرشید هصرنده جمع اولديلر ایکسی دخی
 علم وحکمتده فرید عالم ایدی نقل ایدرلر که وهارون الرشیدک
 عمسی صالحک اوغلی ابراهیم بر عارضه پیدا اولوب غایت ايله خسته
 اولدی و خلیفه جبریل چاغروب ابراهیمک حالندن سؤال ایلدی
 جبریل ایتدی حالی غایت مکدر در بر رمق انجق قالمشدر حیاتدن
 یاتسو زمانه دکن واررایسه ایودر دیدی خلیفه مایوس اولوب
 غمناک اولدی اوکنده طعام بر ایکن الن چکدی وجزع وفرعه
 بشلدي وزیری جمع فر بر مکی خلیفهک بو حالنی کوردی حکیم
 هندویه وار ابراهیمی کوردیو ارسال ایلدی حکیم واروب کوردی
 وکلدی هرگز بر کدر احتمالی یوقدر غم چکیمک دیدی یاتسو غمازی
 اولدقده عظیم فریاد قویدی خلیفه کورسونلر دیدی خبر کلدیکه
 ابراهیم کدی دیدیلر خلیفه حکیم هندویه حذاقت اولورسه
 انجق بومرته اولور دیدی حکیم هندو هیچ نسنه یوقدر دیدی
 پس خلیفه ايله ابراهیم قننه وار دیلر کور دیلر که نفسی منقطع
 اولمش خلیفه ایتدی کور دکي حکیم هندو قالقدی و براکنه
 طلب ایدوب ابراهیمک باش پرماغه صوقدی ابراهیم ایاغنی چکدی
 ایتدی هی مسلملر هیچ اولووجع حس ایدرمی و بر مقدار کونلک
 ایستدی و ابراهیمک بورننه توتسو ووردی ابراهیم اوج دفعه
 اغسردی و قالقدی اوتوردی خلیفه ابراهیمه نه حالده ایدک دیدی
 ابراهیم ایتدی بر حضور و صفایله خوابده ایکن بر سپاه کلب ایاغمی
 اصردی اول الم ايله پیدار اولدم دیدی و ابراهیم بوند نصکره اوتوز
 ییل عمر سوردی حکیم هندو خلیفه حضورنده مقیم ومحترم اولدی
 * اوتوز برنجی فصل *

علم سیمیا و نجاتی بیان ایدر

* ومن النوادر *

شیخ عبدالله اندلسی حضرت تری کبار فضلادندر خصوصاً فنون
وفق و طلسماتی و کیمیا و سمیاده آثار غریبه سی مشهور در جمله دن
بری سلاطین مصریه اولان فاطمه لر دن حافظ علم سیمیا نك
اطلاعه حریص ایدی زمانده چوق کیمسه لر ظهور ایلشد در جمله دن
بری شیخ عبدالله اندلسی ایدی اندن رجا ایلد کده شیخ مذکور
قرافه طاغ نك اوستنده بر عظیم شهر پیدا ایلدی اطرافنده باغ
و بستان و کونا کون میوه لر و اول شهر نك اها ایلدی اولوب
و یرمه آمده چارشو و بازار لر کثرت خلق عالم ایلد مشحون
اولوب هواده سائر طائر اولوب خلق عالم سیر و تماشا سنده حیران
اولور ایدی بر نیجه زمان اهای مصر نك نظر ندن نمایان وارم ذات
العماد دن بر نمونه جنان ایدی اول شهر نك بناسنك حسن و تماشا سنده
عقول لر لال و حیران اولور ایدی سبحان القادر علی مایشاء دیر ایدی

* ومن النوادر *

مشایخ مصر دن مرویدر که شیخ عبداللہک بر صراف دوستی
وار ایدی قدیمی بار صادق دعواسنی ایدر ایدی بر کون شیخ
صرافی مجلسنه دعوت ایلدی و بر مهم حاجت ایچون یوزالتون
لازم اولدی دیدی قرض استدی صراف بی انصاف و یرمه ده
تعلل ایدوب قبول اولیجق اعذار بیان ایلدی شیخ سکوت ایلدی
ایرته سی کون صراف دکا ننده اوتورر ایکن بر دوستدن بر پیوک
باق کلدی صراف بالغی خدمتکاری اننه و یروب اوه کوندر دی
و بونی تنظیف ایدوب حاضر ایتسون لر دیدی بو حالده ایکن شیخ
صراف نك دکا ننده کلدی صرافه ایلدی سنی بو کون قرافه ده
بر بسته نده ضیافت ایتک ایچون کلدیم قالیق کیده لم دیدی صراف

مخالفت

مخالفت ایده میوب قالدی شیخ ایلد کندی راوی اولان
کیمسه ایدر بکا صراف کندوسی حکایت ایلدی شیخ ایلد چونکه
قرافه یه واردق باب صحرادن چقدق و اول خرابه لر دن کجک
و کوملر اوزرینه چقدق انده بر عظیم قصر مشید کورندی
بن اول قصر رفیعک اول محله و جوده کلدو کنه تعجب ایدوب
بونی بو محله کیم بنسا ایلشد در دیوت فکرده ایکن اول قصر ایچنده
بر عظیم خیل و حشم و خدم و ارشیخی استقبال ایلدی لر و باغ
ایچنده کیرک جنت اعلا دن بر نمونه و مثال ایدی هر جانبده
حوضلر اقر و سلسیل لر دن آب زلال و فواره لر دن ماء خیال اقوب
حوضه اینز کونا کون میوه لر اشجار نده موجود و اول حوضلرک
اوستنده دنیادن سایا نلرنا معدود و چار گوشه چن صفه لر زیب
ون یور ایلد فرش و بری برینه بر کوزه من مجلس لر نقش اولمش
هر مسک نك خور و علمانی یا ننده خدمه معین بر طرز و ترتیب
کوردمکه سلاطین عالمده انجق اولور پس شیخ انلره اشارت ایلدی
فی الحال سلاطین دوشنبدی انواع نعمتلر چکادی و کاسه لر ایلد
اشربه لر کلدی یدک و ایچدک عیش و عشرت ایلدک بیکدن نصیره
شیخ خزینه و مال دن سؤال ایلدی وار دیلر قرقی الی کیمسه
اموزلرینه اوروب کتور دیلر و اورطه بره دو کوب کوم ایلدی لر بکا
ایتدی بزی مفلس صاندک یوزالتونی اعتماد ایلدک دیدی بکا
عظیم بحالت مستولی اولدی بنه ملاطفه ایدوب برایکی هفته عشرت
ایلدک شیخ بکا ایتدی سنی بونده کتور مکدن مراد برایکی کونلک عشرت
دکدر برد خنری پیکرم وارد رحالا بوجله کوردک مال و خدمتی
اکا تملیک ایلشد بر بنسینه یه احتیاج جز بو قدر سکا تزویج ایده بم
اولا که اولا دیکری کوروب اکله نورز و روز کار دن برقاج کون
صفه نورز دیدی بنه سخی فرمان سزک دیدم محکمه دن شهود

کتوروب عقد نکاح اولوب بعده وارک فخرالنسای کنورک دیدی
انی کوردمکه قصر طرفدن برماه پیکر طلوع ایلدی آیک
اون دردی کبی حسن و بهاده بی همتامده عمر مده اندن اجل
برکیمسه کوردمدم الن الهجه تسلیم ایدوب عزت و صفاده اولوک
دیدى و کتدو مسکنه کندی بندخی اول عروسی خلوت بولوب
بوس کنار سوداسی ايله برایکی ای مقداری عیش و صفاده اولوق
برکیمسه کماکان عیش عشرت ایدوب نکارناز نین ايله فرا شده
باتور ایکن خوابدن پیدار اولدم کوردم که عروسی فراشم ایچنده
ذبح ایلشال قاله مستغرق اولش یا نور فریاد و افغانه بشلدم
بنم جزع و فریادن شیخ پیدار اولوب کلمدی و بکا لوم ایدوب
انصافیدر احسانه مکافات بویه بدر که حاصل عمر عزیمه فنا و یردک
دیدى و اوغلا نلره وارک والی شهره خبر ایلک کلسون دیدکده
غلا ملر کتدی بنم عقلم دخی یيله کندی عجب احالم نه منجر اولور
دیو بخود اولوب دوششم عقلم باشمه کلمدی حرارت شمس جانمه
کار ایلش کوزم اچدم کندوی قرافه ککوملر نده بولدم نه
قصر وارنه آدم حیرت ايله خانه مه کلدیم اهل یتیم بکا هیچ سو یلمدی
عاقبت بن ایکی ایلوق سرگذشتی حکایه ایلدم بکا جنون عارض
اولش دیدیلر دکاندن صباح ارسال ایلدکک بالخی دخی تمیز لمدک
هنوز وقت ظهر در دیدیلر حیرتم دخی زیاده اولدی بلمدکه شیخک
اثر علومندندر حضورینه واردم بنی کوردکده بدسم ایلدی و مستغرق
صفاده اولوب بزی فراموش ایلد کزدیدی الن او پدم بیوردیلر که
علوم الهینک کمال قدرتی مشاهده ایلدکی حضورنده اعتذار ایلدم
بومقوله اثار غریبه سی بی نه ایه در دیدی رجه الله تعالی علیه

* ومن النوادر *

جغتایان خان ايله یعقوب سکاکی حضر تلرینک باز ککشی

پایانده در کتور مشلدر که عمید حبش جغتایان خانک وزیر ايله
علمای زمانک استاد عظیم الشانی اولان یعقوب سکاکی که
علم بیان و معانیک مجریدر خانک مجلسنده زیاده مدح اولوب
علم نیرنجات و نیجه تسخیرات عجیبه ده ماهر در دیدیلر خان دخی
اکا کلی اعتماد ایدوب انک کلامنی مفتاح مشکلات بولوب هرامرده
مر اجعت ایدوب اصلا سوزندن چقمقاز ایدی ملا دخی خان
خدمتمنده امور غریبه و حالات عجیبه اظهار ایدرایدی جمله دن
برکون خیمه دن طشره اوتورر ایدی برسوری طورنه لر هوا بوزنده
اوچرل ایدی خان ملایه ایدی شول اوچن طورنه لرک برایکپسنی
قادری سن که یره اندیره سن متلا ایدی اشارت ایلک قنقی سی مرادیکز
ایسه خان ایدی اوکجه کیدن و اورطه ده و اخرده اولانی اشارت
ایلمدی طورنلک اوچی دخی یر بوزینه ایدی بو واقعه کلی اعتقاده
سبب اولدی بوند نصکره خان سکاکی اوکنده ایکی دزی اوزره
اوتورر ایدی بردفعه بغدادده خلیفه نک وزیرنه انجنوب اوج کون
اتش چقمق ایدی خلیفه هر بار منت ایلدی مفید اولدی عاقبت
برمنادی ندا ایتدر دیلر که بو خصوص سکا کیدندر ایلدی
لازمدر که وزیر برکلبک دیرینی اوپه بعده اجرمدیدی ناچار اولوب
وزیر برکلبک دیرینی اوپدی اندن بو عقده حل اولدی وزیر دروندن
ملایه عظیم کین پیدا ایلدی سکاکی بونی فراست ايله فهم
ایلمدی علی الفور خان ملا زمته داخل اولوب ایدی که حساب
نجومیدن شویله معلوم اولدیکه وزیرایه برادبار ظهور ایدر اولیه که
ارباب دولته اندن برنحوست اراث ایلیه لاجرم خان وزیر عزل
ایلمدی برسنه دنصکره خدمت سکاکی وزیر احسان ایدوب
خاطرن اله المدی اما وزیرک سینه سننده کینه دیرینه قالدی
فرصته ناظر ایدی قضای الهی اول اوآنده خدمت علامه

مریخی تسخیرایش آتش شدن بر عسکر پیدایلدی جمله سلا حلی
آتش ایدی خانك خركا هنده حاضر اولدیله خان بو خصوصده
متغیر اولدی وزیر خانك تغیرین فهم ایلدی همان سعادته
بشایوب دولتی خان بعید دکلدر که ملک سلطنته طمع
ایدوب بو عسکر ایله جمله بر یوزین تسخیر ایلید لاجرم
خانه عظیم خوف عارض اولوب علامه بی اخذ و بغلدوب
حبس ایدی حکمت خدا اظهار حیثیتی سبب نکبتی وهزی
موجب ضرری اولوب اولیل حبسده بلا و محنت ایله وفات ایلدی
* ومن النوادر *

جامع الحکایات صاحبی ایدر که دوستلر مدن بری نقل ایلدیکه
بر دفعه یاراندن برجاعت ایله سفره کیدوب یولیز بر مېشه زاره
اوغزادی رفیقلمزدن بر جوان ایدی بنم قلمه بر حالت عارض
اولدی شویله اکلا دمکه بو مېشه زار ده بر ارسلان بنی قاپوب سر پنجه
هلا کنه دوشم اکر او یله بر حال مقدر ايسه باری لطف واحسان
ایدوب مر کبی و اثوابی اهل و عیاله ایصال ایلک دیدی
بزوسوسه یه جل ایلدک و بر مقدر کیتدک ناگاه مېشه دن بر مېهب
ارسلان چقدی واکا جمله ایدوب اول دخی اشکندن دوشدی
و کلمه شهادت کتوردی و اول اسدانی کورتوروب
مېشه ایچنه کتدی جمله من تأسف و غمه محزون اولدق چونکه
شهر یمزه کلدک اشیا سنی عیاله تسلیم ایچون اوینه واردق
قیوی دق ایلدک قیو اچلیدی ایچرودن اول جوان چقدی
بزانی کور یچک حیران قالدق موجب خلا صدن سؤال ایلدک
ایتدی چون شیر بنی قیوب مېشه یه ایلیدی بر مېهب اواز اشدنم
بنی انده قیوب اول اوازه قرشو کتدی بندخی باشم قالدردم کوردمکه
کندودن عظیم بر مېهب شیر ایله جنکه اغاز ایلدی بندخی فرصت

غنیمت دیو قاجدم وافر آدم بنه راست کلدیم و بر مرده ادم کوردمکه
نصی بنش و بلند بر کبسه وار اول کبسه بی الدم و برقاج
التون دو کلمش آتی دخی جمع ایدوب قاجدم بر ایکی آدمه دوش
اولدم انلر ایله سلامت بقه سنه چقه دم دیدی

* ومن النوادر *

کتاب فرج بعد الشده قاضی ابوالقاسم موسی دن راویت
ایدر که بر کون کوفه ده ابوعلی عمر یاننده اوتورر ایکن غلاملردن
بری کلدی و فر یاد ایلدی فلان کبسمزی فلان محمده بر ارسلان
قیوب فلان پشه یه طوغرو کتدی دیدی حاضر اولنلر جمله تأسف
ایدوب ابوعلی یه تقریر ایلدیله ابوعلی تعجب ایدوب سبحان الله
بوندن اقدام بنه اول محمده من بورك باباسنی دخی ارسلان هلاک
ایلشدر دیدی رحمة الله علیه دیدیلر ماییندن برقاج کون کچدی
بر کون بنه ابوعلی جانبنه واردی مصاحبت اوزره ایکن من بور
کبسه کلوب سلام و یردی حاضر اولنلر جمله شی متعجب اولوب
حقیقت حالندن سؤال ایلدیله ایتدی اول وقتکه بنی ارسلان قاپدی
بی هوش اولشم چونکه عقی باشم کلدی کندومی تنها بولدم
واعضای جمله سالم کوروب فرار ایلدم سرعت ایله کیدر
ایکن ایانم بر کبسه یه دو قنوب دوشدم قالددم و اول کبسه بی
قولنو غم التمه الدم ساحل سلامت ایرشدکده اول کبسه بی اچدم
ایچنده بابامک خطی ایله مهور یازلمش برند ککره بولدم دیدی
ابوعلی چونکه پدرینک مهرینی و خطنی کوردی عظیم تعجب
ایلدی و حق سبحانه و تعالی نک قدرت جلیه سنه جد فر اوان ایلدی

* اتوز ایکنی فصل *

فضل بن یحیی بر مکینک اوغلی قصه سیدر

* ومن النوادر *

محمد دمشقی ایدر فضل بن یحیی که مأهون خایفه نک وزیر

ایدی زمان دولت هنگام سعاد تنده براوغلی وجوده کلدی جله
شعرا اول ولدك تهنيه سنده قصائد و غزل انشاد ایتدیلو جا زهر
الدیلر لکن هیچ برینک شعری فضلك قبولی اولدی بندخی کمال
مرتبه فقر و فاقه م زمانی ایدی اول وقت بندخی حاضر ایدم بکا التفات
ایدوب سندخی برقاج بیت دیسک اولزمی دیدی بنده ایتدم
مهابت مجلس مانعدر ملاطفه ایدوب لایب سدر هر نه که خاطره
خطور ایده خوشدر دیدی بندخی برقاج بیت دیدم و فضله
عرض ایلدم تحسین ایدوب بکا اون یك التون جا زه احسان
ایلدی بنده انکله حال نظام وانتظام و یروب املاک و عقار
ایدنم تمام مرتبه غنی ال و یردی برمدن نصکره بر مکبلرک طلوع
دولتری زواله منقلب اولدقده برکون حرامه کیردم بر ملیح الوجه
جوان بکا دلاک ایلدی اول آل بر مکینک دولت احسانلری
خاطرمه کلدی خصوصاً فضلك و اول تهنيه ده دیدو کم ایبات
اسانمه جاری اولدی او قود و غم کی اول جوان بر کره نعره کنان
یهوش اولوب هوشدی بنانی علة صرعه مبتلا قیاس ایدوب
طشره چقدم حاجی به عتاب بوزندن بکا بر مجنون ارسال ایدرسن
دیدم حاجی عین ایلدی که اول جوان بر نیچه مدتدر بوجامده در
بویله بر طارضه سی کورلمش دکلدی دیدی تکرار حرامه کیردم
جوان کندویه کلوب الم او پدی بوا بیا نک قائلی کچدر پیلورم بسز
دیدی بن ایتدم بنم کندوشعر مدر سوال ایتدی که کچدن اوتوری
سویلدیکز ایتدم فضلك بر ولدی طوغدقده دیدم اوده ایتدی
اول قنده در بلم دیدم اشته او دولفسن اوغلان بنم اول کچمش
ایامی تذکر ایلر کده یهوش اولدم دیدی محمد دمشقی ایدر چونکه
اول محمد عالی زاده ایدیکن بیلدم وانک ولادت سیبیل
بود کلو جهات و ماله مالک اولدم ایتدم ای نور دیدم بن پیر

اولدم و بود کلو مال جهانی جله بابا کک احساندن بولشم
خصوصاً برور اتم دخی بوقد حالا کل قاضی حضورنده جله ماملکم
سکا حجت ایده یم و بابا کک نعمت حقنی ادا ایتمش اولایم دیدم بو
کلایمی کوش ایدوب کوز یا شلرین دو کوب ایتدی واللّه اول
نسنه بی که پدرم سکا احسان ایتشدر هرگز اندن بر حبه قبول
ایتم دیدی هر چند اول بابده اقدام ایلدم مفید اولدی و قبول ایلدی
دیدی * امیر اسوار ابله اول اعمی حکایه سیدر

* و من النوادر *

مقدرات آلهیدن در که محمد بن قاسم انبار یذن منقولدر که
امیر سوار عالی مقدار رحبه اقلینک والی ذی شانی و حاکم جلیل
العنوانی ایدی مزبور حکایت ایدر که برکون خلیفه حضورندن
چقوب کندو سرایمه کلدیم و ایچرو حرمه کیردم و کوکلم
طعام آرزو ایلدی کتور دیلر نفسم قبول ایلدی قالدیرک دیدم
مماطی رفع ایلدی بر خاطر یم بر تشویش عارض اولدی بوجهله
خاطر م انلره میل ایلدی باند مکه بر مقدار استراحت ایدم او یقو کلدی
عاقبت قالدیم و خدمتکاره آت اکرلدوب بندم و جسر بغداددن
کچوب سرسری بر طرفه چککلم شهرک بر جانبدن کیدر ایکن
آدملر مدن بری کلوب الم او پدی قندن کاورسک دیدم فلان
قریه نک محصولات بیع ایدوب یوز ییک اقیچه بی کتور دم دیدی
بندخی کل اردیجه دیدم و چککلم شهر کنسارنده بر محله مسجدنه
نازل اولدم که او یله نمازینی ادا ایده یم برایکی رکعت نماز
قلدیم اوتورر ایکن براعمی کیمسه دیواری طوته رقی یا تمه کلدی
بندخی اعمایه نه استرسن دیدم اعمی ایتدی سندن بر رایحه وفا
استشمام ایلدم بلمد مکه ارباب نعم جلیله صاحبی بر اهل خیر آدم سن
سکا کیفیت حالی بیان ایده یم بلمکه بنی مأموله وصوله بادی

اولا سن دیدی بندخی سویله کوره لم دیدم اعمی ایدی شول مسجد
مقابلنده کورینن اولر بنم بابامک ملکی ایدی بروقنده بیع ایدوب
چقدق خراسانه کیندک برمد تدنصکره بابام وفات ایلدی
اندنصکره بکا اعمی عارض اولدی عملدن قلوب فقیر اولدم
تکرار عزیمت ایدوب بر قافله ایله بودیاره کلدیم شمدی مرادم اولدر که
بواور صاحبنه بواشوب اندن رجایلمکه بکا دایل اولوب رجه
حاکمی امیرسوارک خدمته ایلدوب بولش دیره که بابام ایله کمال
مودت و حقیقت او زره دوستلشرل ایدی بنده ایتدم سنک بابا که
کیم دیرل ایدی اعمی جلیل سالار دیمک ایله معروف ایدی فی الحقیقه
بلدو کیم کیمسه اولوب غایت صداقت و مودت اوزره معاشرت
ایلدو کم اخواندن ایدی اعمایه ایتدم صفا کلدک و سویله حاجتک
ندر دیدم حق سبحانه و تعالی امیرسواری یمه دن و ایچمه دن
ایقودی و بی اختیار ایدوب سنک ایا غکه کتوردی اشته
استدو **کک** امیرسواری بنم دیدم و اول کویدن کلن یوز بیک
اچمه بی کتورن خدمتکاری دعوت ایدوب اندن اول مبلغی آوب
اعمایه تسلیم ایلدم و یارین علی الصباح فلان محله کل طوغری
خانه مه نازل اول دیدم و قالقوب آتمه بندم و امیرالمؤمنین حضور بینه
طوغری واردم بوقضیه اتفاقیه بی تقریر ایلدم امیرالمؤمنین حضرتی
غایت حظ ایدوب خزینه دن اول اعمایه ایکی بیک التون و یربله
دیو بیور دیلر و بکا هیچ دینک و ارمیدر دیو سوال ایلدی نعم
یا امیرالمؤمنین فلان کیمسه به یوز بیک اچمه دینم وار دیدم یوز بیک
اچمه بی دینک و یوز بیک اچمه دخی و براسون بیور دیلر اول انعامی
الوب سرایمه کلدیم و اول اعمایه ایتدم اشته حق سبحانه و تعالی
فضلندن سکا ایکی بیک التون و ایکی یوز بیک اچمه دخی احسان
ایلدی خلیفه حضرتنه دعا ایله دیدم و بیک التون دخی کندو

مالمدن و یردم و بر قاج کون مسافر مز اولوب بعده خراسان قافله سویله
چکلوب خراسانه اهل و عیالنه کتدی و هر بار مکتوب ایله اول دیارک
هدایا سندن ارسال ایدوب کیفیت حالی اعلامدن خالی اولمز ایدی
ومن النوادر

امام موسی الرضی حضرت تلمینک رؤیاده اولان عنایت بی غایه لیدر که
غضای بی غایه به سبب اولدی رأی اصحاب فراست و ضمائر ارباب
کیاسته روشن و هویدا در که ارباب نعمت جلیله دن بر می دم
پاک سیرت حوادث ایام و وقائع دهر نافر جام ایله ورطه احتیاجه
دوشوب تدبیر حالندن ناچار اولور بر پیر هنرمند حضورنده پند
و نصیحت رجایدر پیر عزیز ایدی مصلحت اولدر که سلطان
خراسان حضرت علی بن موسی الرضی آستانه سنه یوز سورب
اوروضه مطهره دن استعانت طلب ایده سن دیدی پس اول
مراد کز ایده بر موجب فرموده عمل ایدوب (نظم) هر که شدد
ظل صاحب دولتی *نیودش در راه هرگز نخلی* اول خاندان نبوتک
روضه مطهره سنه و بمال ایدوب اول کیچه تضرع و نیاز ایدر
خواب غفلنده ایکن اول نامراد قافله ایکی رکعت نماز قنار
وقاضی الحاجات جنبانه نیاز ایدوب اخلا برز ماندنصکره خوابه
وارر خوابده جمال جیل سلطان علی الرضایی کورب اول نامراده
التفات ایدوب بیور لر ای ناچار سنک احوالک معلوم اولمشدر
لکن شمدی الیمز مال دنیادن تهیدر معز و اولسون شول لوح
زرین که صندوقه مرده اصلمشدر انی الوب مهمما تکه صرف ایله
عنایت خدا ابر شجه دیدی پس اول دردمند قالقوب اول لوحی
الور و چکبلور **کک** بیدرتدارک احوالی ایچون بوزوب حسن تدبیر
ایله تجارت ایدر حضرتک کرامتی برکاتیله بی نهمایه مال صاحبی
اولور بینه اول شکله بر لوح دوزوب وارر اول آستانه سعادت تعلیق

ایچون اجازت طلب ایدر حضرت فخر عالم رو یاده ظاهر اولوب
بیور دیلر که بزخاندان رسالت شهزاده لری اولوز بزم کرمز
بولایقمیدر که مهمانمزه عنایت واحسان ایتدو کز والاشا نمزه
شبنی روا کورمز بر آتی سکا هبه ایلدک سندخی مهمات
صالحهیه صرف ایله بزم اول مقوله نسنهیه احتیاج جز یوقدر
وخدمتک دخی مشکور اولمشدر دبو بیور مشار قدس الله تعالی
اسرار هم ونفعنا ببرکات انفسهم (مولا نافر دوستی عالم
رو یاده رستم صاحب قرانی کوروب ومظهر احسان الدیغیدر)

* ومن النوارد *

سلطان سخنوران عالم مولانا فردوسی اول زمانکه سلطان محمود
آستانه سنده خدمتی میان جانه بند ایدوب شهنامه کو بیلک
خدمتی تکلیف اولندقدده حضور سلطانه التفات بی نهاییه
کوروب محسود جله اقران اولدی وجهله شعرای پای تخته تقدم
ایلدی ساثر شعرانک نار حسد چکر لرین بقوب حبله ومکر بولندن
حرکت ایدوب وزیر حسن میندی ایله فردوسی مایندده عظیم
منافره پیدا ایلدی دیلر فردوسی ملتفت اولیوب اخر بودکلو ماه
وسال زحمتلر چکوب شاهنامه بی اتمام ایلدکده خدمتی ضایع
اولغه وزیر سبب اولدی ماجرا مفصل ومشروح معلوم اولغین
نفسیلدن احتراز اولندی نتیجه کلام بودر که مجلس سلطان
محموده شعر ایدیلر که ملافردوسی به تکلیف بیورک که کاو کشانی ایله
اسکبوس جنگنی واول سفرده رستم ایله اسکبوسک ماجراسنی
نظم ایلسون که دقیقه شاعری وسخنوری انده معلوم اولوز سلطان
حضرتی فردوسی به توقیر ایدوب حکایه مزبوری تکلیف بیور دیلر
فردوسی دخی اول ایکی پهلوان نامدارک جنگنی صحیفه تقریریه ترتیب
ویردیکه سخنسالق احکامنی طغرای تحسین ایله مزین ایدوب سائر

شعرا

شعرا سحره فرعون کی دم بسته اولوب فردوسی مجزه
حضرت موسی مانندید بیضا اظهار ایلدی وجهله شعرانک
امضاء قبوللری ایله ممضی اولوب رتبه فردوسی حضور سلطانه
جمله دن بر تراولدی (اصل قصه بودر که چونکه کاو کشانی اسکبوس
صاحب قرانی ایران جنگنه ارسال ایلدی امام ایله اسکبوس
یکدل اولوب عسکر طواسه قرشوطور دیلر و جنگنه دعوت ایلدی
اخر طواس لشکر چکوب قرشوطور دیلر و جنگنه دعوت اسکبوس
ایله مقابله اولوب جنگنه مهیا اولدی واسکبوس برطماغه ارقه
وبروب طواسی میدانده دعوت ایلدی طواس چقمغه عزیمت ایلدی
رستم جهانگیر طواسی منع ایدوب سن سپهسالار سن همان قلب
عسکرده قرار ایله سنک همنکده بن اکا شمعی حدنی بلدوررم
دیددی وکلامه اغاز ایلدی (نظم) تو قلب سپه را این بدار *
من اکنون بیاورم کازرار * رستم نامدار پیاده اولوب اسکبوس اوزریند
یورودی اسکبوس رستم براوق اتدی رستم سپرالدی رستم دخی
اکا براوق آتوب اسکبوسک بنیدیکی اتی دوشردی هلاک ایلدی اول
دخی رستم براوق اتدی رستمک سپرندن یکدی رستمه ضرر ایلدی
رستم غضبه کلوب یورودی واسکبوسه براوق اتدی همان اسکبوسک
سینه سندن یکوب اول ساعت دوشوب جان ویردی رستمک
بومر که ده اولان دلاور لکی شهنامه ده مفصل ومشروح حذر
بومجلسک تصویر بنی سلطان کوردکده بیور دیلر که یالکر همان
بومر که نک نظم وتصویرینه فردوسی به ایران وتوران محسوبنی
ویرسه لادنی بهادر دیدی رستم حقهده اولان ابساندر (نظم)
بمالید جامی کا ترایدست * بحرم کوزن اندرافکنند و دست *
برداشت کرد و جب کرد راست * خروش از خم خارج جامی نجواست
* چوپو شید بیگان سرانکشت او * کذر کرد بر مهره مشت او *

قضا گفت کب و قدر گفت زه * فلاك گفت احسنت ملك گفت به
 * پس ملا فردوسی اول کیچه رستم صاحب قرانی رؤیاده
 کور که یکتا آباد نام شهرک چار شوشنده باشنده زرین خود
 و مجوهر جوشن پلنگی در بره ایدوب میدان جنگده اولدوغی
 صلابت اوزره الن کوکسند قیوب ملا فردوسی بدین پازمندان سلام
 و یروب تعظیم و اکرام ایلدی فردوسی دخی علیک السلام
 ای صاحب قران عرصه عالم و سرور دفتر و صفدر بنی نوع
 آدم دیودعا کواقی خد متنا ادا ایدوب پهلوان زمان کل کی خندان
 اولوب شاداق کوستردی بعده کریان اولوب ملایه ایلدی ذمت
 همت مردان صاحب فنونه لایق اولدوغی مرتبه ادای حق
 الیز قصه قدرتمز یوقدر قصور یمز حضور کرده معلومدر معذور
 پیوره سز لکن برتار یخنده برنا مدار پهلوان ایله جنک ایدوب فلان
 محله باشن کسوب و بو یئنده اولان طوق زرین که شعار صاحب
 قرانیدر اکا التفات ایتیموب اول محله ترک اولمشدر دیو پهلوان
 عالم براوق اتوب اول محلی کوستردیکه برعظیم توده ایدی و بزدن
 سزله هدیه عاجز اتمز اولسون دیدی و اعتذار ایلدی فردوسی
 خوابدن پیدار اولدی کمال حیرته دوشوب اگر بن بو حالی سوبلر
 ایسم بنی تصدیق ایلز لرسودای خام دیوب آخر مال خولیا به حل
 ایدر دیودر وننده کتم ایلدی برمدند نصکره سلطانی محمود یکتا
 آباد طرفه سیر و شکاره عزم ایلدی اول توده خاکده اولان محله
 کلدیلملا فردوسی دخی ییله ایدی موکب سلطان شهرک طشره
 سنده نزول ایلدی فردوسی کوردوکی خواب خاطرینه کلدی
 سیر ایدرک اول توده خاك یا نه کلدی و اول تیرایله نشان اولان
 یری کوردی و خاص ایاز ایله محبت اوزره ایدی واقعه سنی اکانقریر
 ایلدی ایاز ایلدی رؤیای پاک کرده شبهه یوقدر انشا الله ظهور

ایدر دیدی و ایاز خدمت سلطانه واروب ایلدی حضرت پادشاه
 بواطر افلرده دائم شکاردن خالی دکدر گذرگاه عالیده حضرت
 پادشاه ایچون بر نشینگاه بنا اولنسه مناسب ایدی دیدکده
 پادشاه ایلسونلر دیدی ایاز همان اولدم لوازمات بنایه شروع
 ایلدی و یتیم چفت احضار ایدوب اول توده خاکی قالدر دیلر
 و عمل قازمغه باشل دیلر ایاز فردوسینک خوانی سلطانه تقریر ایلدی
 سلطان اگر سودای خام دکل ایسه ظهور ایدر دیدی بو حکایه
 اثنا سنده ایکن چفت سورنلرک برینک صبا نه اول حلقه ایلشوب
 زور ایلدیلمر و اطرافن قازوب چقر دیلر و سلطانه عرض ایلدیلمر
 سلطان پیوردیکه ملا فردوسینک حقیدر ملایه تسلیم ایلدیلمر ملا
 دخی ایاز ایلدی بوجا نزه سخنوران بالکزیغز لایق بودر که حاضر
 اولان شعر ایله برارجه تقسیم ایدوب حصه دار اولسونلر دیدی
 ایاز دخی قول ملا ایله عمل ایدوب حصه سنه اوج یوز مثقال
 التون دوشدی شمذیکی ایامده تاج و تکر احسان اولندوغی کی
 اول عصرده پهلوان لک بو ییلرینه التون طوق کجور لر ایش
 هر کسک استعدادنه و ذاتنه کوره اول محله خواجه عبدالعلی
 بویساتی نظم ایدوب دیملر در (نظم) ای روز کار از چه چنین
 بی مروت اند * این سروران دهر بدور زمان ما * رستم که درامیر
 نکفتی که از شرف * بهرام بوسه دار رکاب و عنان ما * یکشب بخواب
 گفت بفردوسی ای عزیز * در بند حق گذاردن تست جان ما * آماد
 زرنهاده فلان جاد فینه را * از سعی کزرو خنجر و با ضرب نان ما *
 براور انکه دست رس مادر نماید * هر چند شرمسار بود ز آن دوان ما *
 معلوم میشود که درین دور دون نواز * از مزه کان کم اند بسی زندگان ما

* اوتوز اوچونجی فصل *

(خوارق عادت ظهور ایدن وات ذکر ام پسانده در)

* ومن النوادر *

کشف الغمه صاحبی ایدرا کثر اوقاتده اسمعیل هر قبلك قصه
غریبه سی که زمان قریبه ظهور ایتش ایدی محافل و مجلسده
ذکر ایدر ایدم بر کون حکایت صد دنده حضار مجلس دن
بری اسمعیل مذکورک او غلویم و نام شمس الدیندر دیدی بکا اول
حسن اتفاق خوش کلوب سؤال ایتدمکه پدر بیکک او یلو غنده
اولان مرضی کورد کی ایتدم اول زمان صغیر ایدم تشخصه فادر
دکل ایدم لکن سختند نصیره اول موضعه قبل یتش کوردم دیدی
بوقضیه نک شرحی بودر که اسمعیل هر قبلك صاغ او یلو غنده
بر یاره پیدا اولدی بوجهله قابل علاج و بر مرهمدن التیام و درمان
مبسر اولدی آخر گازرونی سید رضی الدین طاووسه اعلام ایلدی
سید مزبور حلبک جله جراح لرین بریره جمع و طلب علاج ایلدی
جله اتفاق ایدوب دیدیلر که بونی کسمه دن غیری علاج ممکن
دکلر لکن کسمه ده خطر عظیم وارد رز برابو ماده الحک طهارینک
اوستنده واقع اولمشدر احتمالدر که اول طهر کسملک ایله هلاکه
مؤدی اولاپس سید مزبور اول ایامده بغدادده سفر ایدوب
اسمعیلی دخی ییله همراه ایدوب بغدادک جراح لرینه کوستردیلر انلر
دخی علاج قابل دکل در دیدیلر اسمعیل ایدر چونکه اطباء دن مأیوس
اولدم یوز می رب حکیم علیم جاننه طوتوب در دمک دواسنی اول
حکیم کار سازدن رجا ایدوب معابد و مساجده عباداتی پیشه
و مشاهد زیارتلری مشاهده و التجا ایلدم کیمه لر احیاء
دائمه خدادن استعانتلرین درون دلدن استدعا قلموردم تا کیم
بر کون دجله کنارنده تنظیف ثباب ایچون عمل ایتدم حین
مراجعه مانده چار یار درت سوار نامدار کوردم شمشیر لری کر
زنده بدنه بری فراجیه پوش و صاغ جاننده اولان کیمه برسان

جان ستانی بردوش ایدوب بنم یانمه کلوب سلام و پردی و اول فراجیه
پوشکه مابینلرنده ایدی بکا ایتدی یارین اهل و عبالک یاننه
کتک استرمبسن نعم یاسیدی دیدم یانمه کل زحمتک ندر کوره یم دیدی
یاننه واردم یاره می کشف ایتدم ان اوزادوب محکم صدی زیاده
زحمت چکدم اول نیره دار اولان سرور بکا خطاب ایدوب
افلحت یا اسمعیل دیدی یعنی مراد بیکه ایردک خوفدن امین اولدک
دیدی اسمعیلی ییلدو کینه تعجب ایلدم دوندی بکا حضرت امامک
نظرینه مظهر اولدک دیدی بندخی امام لفظن اشتدو کم کی سرعت
ایدوب مبالرکاب شریفنه صارلدم ایاغنه یوزم سوردم و یانجه
بر مقدار بر ییله کتدم آخر بکا مر اجعت ایله دیو یور دیلر بن ایتدم
هرگز خدمت شریفکردن رجوع ایلمزم دیدم تکرار رجوع ایله
سنک صلاحک انده در دیدی ینه بن کتمه ده اصرار ایتدم اول
نیره دار اولان شاه سوار ایتدی شرم ایتزمه بسک حضرت امامک
کلامنی رد ایدر مبسن دیدکده بالضروری توقف ایلدم چونکه
بر مقدار کتدیلر اول حضرت مبارک یوزن بکا دوند روب
پیور دیلر چونکه بغدادده واره سن مستنصر سنی طلب ایدوب
سکا بعضی نسنه ویرزنهار قبول ایلمه سن پس بنم حیرتم زیاده
اولدی بو حیرنده ایکن انلر کوزمدن غائب اولدیلر بعده مشاهد
عالیه واردم اول سوارلردن سؤال ایلدم کیمه اثرندن خبر ویرمدی
بندخی هیئت علامتلردن خبر ویریمک جائز که شرفادن بعضی
کیمه لر راست کلدک اوله دیدیلر بن ایتدم خبر حضرت امام کندو
ایدی ایتدیلمر امام فراجیه کین می ایدی یا خود نیره دار می ایدی
ایتدم فراجیه پوش ایدی ایتدیلمر یا نیچون یاره کی عرض ایلدک
کوستردم دیدم کال دهشتدن صاغ او یلو غنه نظر ایلدم اول یاره
دن اثر کوردم وصول او یلو غنی ایدم سالم بولد یغمده خلق جله

بوقضیه واقف اولدی و او زریعه هجوم ایدوب اثوابی پاره پاره
ایلدیلر تبرکات کاهری بر پاره الیدیلر بر رتبه اوزریعه خلق اوشدیکه اباغ
التده هلاک اولمغه قریب اولدم آخر الامر اول غنیه علیه خدامی بنی
مخت ایلله خلقت النین خلاص ایلدی و خزینه یه ابرشدر دیلر
اول کیجه انده یاتدم ابرته سی بغدادده واردم اهالی بغداد چونکه
بوامردن خبردار اولدی و خلق باشمه اوشدیلر از قلدیکه بنی چکنه بهار
پس سید رضی الدین بو حالی کورد کده هجوم ایدوب بنی اول مهلکه دن
خلاص ایلدی بعد ذابنی سید مستنصرک وزیرینه التدی بن
بوقضیه بی شرح ایلدم وزیر حکمایی دعوت ایلدی و سؤال ایلدی که
اکر بونک بویاره سی کسله عیلاج اولسه نه دکلومدنه صحت
بولوردی جله سی ایتدی و بالاقول ایکی آیده انجق اصلاح اولور و اول بر
بیاض قلوب قبل بنز دیدیلر و وزیر ایتدی اج کوره لم حکما ایتدی
بو کون ایلله او چخی کوندر که بویاره سنی کوردک و قابل عیلاج دکل
ایدوکن اعلام ایلدک وزیر ایشار تیلله او یلوغنی ایدیلر حکمادن
کوردلر فریاد ایدوب بیهوش اولدی و لرجه اهل مجلسه خبرت مستولی
اولدی بعده وزیر بنی مستنصر حضورینه ایلندی اول قضیه بی
استماع ایدوب بکایک فلوری و یردی قبول ایلدم اول صاحب
الامرک امرینه امثال اوغلی محمد ایدر پدرم چونکه رخت اقامتی
بغدادده ایلندی اول سعادت ملاقات ارز و سیله اکثر اوقانده
شاه اورایه وارر کلور ایدی حتی بر سنده ده فرق کره واره قی واقع
اولدی اول مشاهده رجاسیله رحمة الله علیه

* ومن النوادر *

ابن الجوزینک منتظم نام تاریخنده مسطور در که هجرت نبویه علیه
افضل التحیه نک درت یوز دور دنجی سنه سنده برخا تونه جذام
مرضی عارض اولدی بوزنی و طو داقلری و دست و پانک بر مقبری

دوشدی و کوده سی متعفن اولدی آخر الامر شوهری و پسری
اندن نفرت ایدوب اول عاجزه بی شهر دن طشره بر اقدیلر هر کون
اوغلی ایکی قرص اتمک کتور و ب انک اوکنه اتار ایدی بر کون
پسرینه ایتدی اوغل حسبه لله بکا بر جرعه آب احسان ایلله که
تاب عطشی دفع ایدیم دیدی پسر کردلی پانده ما توب فرار
ایلدی چونکه تشنه لک جاننه کار ایلدی اول حوالیده برجوی
وار ایدی قصد ایلدی که واره اول ضعیفه بیهوش اولوب یوزی
اوسته دوشدی و آغشته خون و خاک اولدی لاجرم کرم نامناهی
احسان حضرت الهی جل قدرته پرده غیبدن و تنق لاری بدن
جلوه کر اولدی ضعیفه مستوره نک عقلی باشنه کلدی کندی و
کمال صحته و نهایت مافیتده کماله الاعضا و شامله الشفا بولدی
یوزین برله سوردی و جد فراوان ایدوب شهره داخل اولدی
چونکه خلق انک بو حالنه واقف و قضیه سنه عارف ایدیلر پس
سبب صحتدن استفسار و باعث شفادتن استظهار ایلدی و
اول ضعیفه تقریر صحیح ایلله عیان و لفظ صریح ایلله بیان ایلدی که
چونکه آبه طالب اولدم اثنای راهده بیهوش اولوب دوشدم
عین قلم ایلله ایکی مرده سادات اختر ایکی زن پری پیکر کلوب بکا
بر قرص و بر مقدار سیره و بر قدح آب و یردی و اول قرصی اکل ایدوب
اول صوبی ایچدم هر کز بولنده نان و آب نه کوردم و نه کوش
ایلدیم بوزم خاکی ایلرینه سوروب سزر کیم لر سزدیدیم شویله معلوم
اولدی که اول ایکی نورعین بری امام حسن و بری امام حسین و اول
ایکی صاحب سعادت عظمی بری فاطمه الزهری و بری خدیجه
الکبری ایدیلر رضی الله عنهما و یسر اناشفا عنهما (شعر) هست
از ان معشر بلند آیین * که کذشتند ز اوج علین * حب ایشان
دایل صدق و صفا * بعض ایشان دلیل کفر و شقا * قرب شان

بایه علو جلال * بغض شان مایه عتو و ضلال * پس حضرت
امام حسن دست شفا بخشید بوزمه و گوشه سوردی و حضرت
امام حسین مبارک ایامی ارقه طیبایوب بنی قالدردی اول حالد
بندن سقط کی برنسنه جدا اولوب بورنم و طودا قلم و برم قلم
برینه کلدی و کندوی تمام قوتده بولدم ابن الجوزی رحمه الله علیه
ایدر هر ولایتدن فوج فوج خلق تبرک قصد یله کلوب اول ضعیفه بنی
زیارت ایدر لر ایدی و دعاسی مستجاب ایدی رحمه الله تعالی علیها
(حضرت عیسی علیه السلام ایله اول امرأه صالحه حکایه سیدر)
* ومن النوادر *

حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام جنابنه ملک علامدن وحی
وارد اولدیکه پرستان خواصمزدن برصادقه جاریه من و اردر که فردای
قیامتده جنت اعلاده یا عیسی سنک رفیق رفیق اولسه کر کدر سکا
مشتاقدر و ار فلان خرابه لقدم سا کندر کوردیدی حضرت عیسی
علیه السلام اول محله عزیمت ایدوب کور دیکه بر تنهاده بنی دست
و پارینا خاتون خالق البرایدر کاهنه شکر و ثناده دائم و امر عبادت
معبوده قائم حضرت عیسی علیه السلام سلام و یردی و علیک
السلام والا کرام دیدی حضرت عیسی ابتدی یا امه الله بو ویرانه
ردنه یوزندن کانی ایله مشرف سن اول ضعیفه ابتدی الحمد لله
ملوک و سلاطین کبی نعمتده یم دیدی حضرت عیسی ابتدی
نیجه صفاده سنکه عالم و آدم نظر کدن مکتوم و دست و پادن
محروم اولسن نه وجهله صفاده سن صالحه ابتدی یا عبدالله
اکرام و یا غم اولسه حرامه و راه عصیان کیدیدی و کوزم محرماته
نظر ایدیدی روز قیامتده عالم نیه منجر اولور ایدی حضرت
عیسی تعجب ایدوب یا امه الله بنیدن بر حاجتک و ارایسه سوبله
خدمتکده بولسایم دیدی اول صالحه ابتدی حاجتم مغفرتدر

حضرت عیسی مغفرت حقکدر جناب حقه مخصوص اشیا دندر
غیری مرادیکه سوبله دیدی خاتون ابتدی امدی بکامع و نت
ایله که تجدید وضو ایدیم و بنی قبله طرفنه متوجه ایله دیدی
حضرت عیسی صو کوردی تجدید وضو به معاون اولدی
و اول عابد درگاه بنی نازه نمازدن صکره تضرع و نیازه بشلادی
و دعادن فارغ اولدی ناگاه بر فریاد و صیحه پیدا اولدی حضرت
عیسی اول حوالیده ساکن اولاندن سببی سؤال ایلدی دیدیلر که
اول ضعیفه خاتونک براوغلی و ارایدی حفظ و حراسته بزی
تکفل ایلش ایدی ناگاه غفلت ایلشوز او غلانی قوردقادی
هلاک ایلدی فریاده سبب بودر دیدیلر حضرت عیسی کلوب
اول صالحه به او غلندن خبر و یردی شکر ایدوب (الحمد لله الذي
رفع عني مؤنة تحصينه وكف عني مشقة تجهيزه وتكفينه) دیدی
حضرت عیسی بشارت سکا کیم حق تعالی سنی قضاسنه کمال
تسلیم و رضاک بر کاتنده مغفرت ایدوب جنتده بنم رفیق اولمغله
سنی مسرور ایدر دیدی صالحه ابتدی امدی جنابکز حضرت عیسی
اولمق کر کدر دیدکده حضرت عیسی بلی بن عیسا یم دیدی صالحه
الحمد لله علی ما وعدنی دیدی و تسلیم روح ایلدی حضرت
عیسی علیه السلام تکفین و تجهیز بن کوروب دفن ایلدی
و طوبی له اسبقت عني الى الجنة دیودعا ایلدی رحمه الله تعالی علیها
(حضرت موسی علیه السلام جناب باریک
قهر یوزندن ظهور ایدن عدانی رجاسی بیانده در)

* ومن النوادر *

کتاب معتبره دن منقولدر که حضرت موسی علیه السلام
روی نیازی زمین تضرعه سوروب الهی درگاه عز نکدن
رجا ایدر مکه عباد رحمت معتاد که صفت قهرده کورین عدلک

حکمتی بوقوا که عبا نامشاهده ایتدیره سن دیدی امر الهی وارد
اولدیکه فلان صحرا ده اولان چشمه قرینده پنهان و حکمت نه نکران
اول بیوردیلر حضرت موسی اول چشمه قرینده پنهان و حکمت نه نکران
ایکن ناگاه صحرا جانیندن بر جوان سمند باد خرامه سوار اولوب
کلدی وانتدن ایندی و صوب نوب قوینندن بر همین التون چقردی
و چشمه کنه ارنده قودی و ایدست الوب برایکی رکعت نماز قلدی
واتنه سوار اولوب همین ایله التونی فراموش ایدوب چکلدی
کتدی بو اثناده برنوسال اوغلان صحرا دن کلدی صوایجی و کور
دیکه صاحبی یوق بر همین ان قلدردی و در بغل ایدوب روان
اولوب کتدی بر جزئی زمانه نص کره برایکی کیمسه عصا سنه
طایه نوب کلدی چشمه دن ایدست الدی و بر کوشه ده نماز قلدی
ناگاه اول همین ایله التون فراموش ایدن جوان آت بویننه دوشوب
کلدی و چشمه کنارینی کوردیکه همین رنده یوق همان اول اعمی به
قنی همین دیدی اعمی کوردم دیو هر چند که همین ایلدی مفید اولدی
اخر کار غضب برله فلیجینی چقردی و اعمانک کله سنی بدندن
جدا ایلدی و اثنای و اطرافنی ارایوب نسنه بولدی اخر چکلدی
کتدی حضرت موسی علیه السلام کال انفعال ایله یوزنی
برله سوردی و الهی کبریا که ایچون بنی بو حکم برعبر کدن خبردار
ایلده دیوتضرع و نیاز ایلدی ناگاه حضرت جبرائیل امین فرمان
رب العالمین ایله نازل اولدی و ایتدی یا موسی بومشاهده قلدوغک
احکام علیه نکت نتیجه سی بودر که اول همین صاحبی اولان
جوانه اول صکره کلن کیمسه ایله التونی الان اوغلانک باباسی
اجرت ایله برقاج ییل خدمته نص کره اجرتنی اسندکده و برمدی
ظلم ایلدی اول مسلمانک حتی ذمتنه قالمش ایدی اول آدم وفات
ایلدی باباسنک اجرتندن اولان اجه اوغلان میراث قالدی و اول
کیمسه ده کی التون بالتمام اول یتیمک بابا دن دکن اجرت اجه می

قدر ایدی حتی مستحقنه بو وجهله ایصال ایلدک و اول اعی
کوردکک کیمسه مقدماعی عارض اولمزدن اول همین صاحبی
اولان جوانک باباسنی قتل ایلش ایدی بودخی ککوچک ایدی
حالی اشمیدی و قوت قدرت صاحبی اولدی باباسنک قانی الوب
قصاص یرین بولسون دیو حکم تقدیر بو وجهله جاری اولدی
(شعر) کسی کو بر کسی ید ساز کردد * بهید روزی همان بدیاز
کردد * به نیکو نیک بدز اید شما رست * به باد اش عمل کنی بکا
دست * بچشم خویش دیدم بر کذرگاه * که زدیر جان موری مرغک راه
* هنوز ان صید منقارش تبرداخت * که مرغ دیگر آیدر کارا و ساخت
* ومن النوادر *

مرءة الزمان مؤلفی سبط ابن الجوزی دن منقولدر که خلفاء
عباسیه دن معتضد بالله جنابنک مصاحب لر دن قاضی حسین دن
روایت اولنور که بر کیچه خلیفه حضرت تاریلله تانصف الیل
اولیجه معاشرت و مصاحبت ایدوب دستور اولدی مجلس
طاغلدی بندخی قالقدم خانم کلدیم کیج زمان اولغله حریممه
داخل اولوب صوبندم و یاندم هنوز خوابه وارمدن قاپودق اولتدی
بنی بیدار ایلدی لر و سنی خلیفه استریدیلر تعجب ایلدم البته بر عظیم
مقتضی ایش اولق کدر دیدم و کتدم خلیفه سراینه
واردم خلیفه حرم خاصه ده در کلمک دیو حرم اغامی اوکه
دوشب خلیفه نک فراشی اولدوغی محله واردق بکا بر عظیم
و هم حاصل اولدی ایاسب نه اوله دیو کوردیم خلیفه دوشکده
اوتورمش سلام و یردم بنی کوردوکی کبی قنی صاحب شرطه
دیو صوباشی بی طلب ایلدی واردیلر دعوت ایلدی لر کلدی
بیوردیلر که سنک حبسکده چال الدین کیمدر بزه احضار ایله صاحب
شرطه احضاره کتدی بنه سکوت ایلدو کندن غایت خوفه

دوشدم زیرا ذاتنده غایت غضوب آدم ایدی کوردی والی اول
 جال الدینی احضار ایلدی خلیفه جمال الدین سنی حبسه
 سبب کیمدر دیدی جمال الدین ایتدی خلیفه قوللارندن فلان امین
 درت دوه وار ایدی و کندی قریه سندن بغدادی الوب انکله سبب
 انور ایدم دوه لریمی سخریه طوتدی بغدادی یوکلدوب شهره نقل
 ایدر ایکن قره **کو** کیجه ده کیدر ایکن بر دوه بی حرا میلر
 یوکیلله المشلر البته سن اوغور لندک دیو دوه لریمی الوب بی کناه
 بی حبسه تسلیم ایلدی اوج ییلدر محبوسم کیمسه اولوبوب
 قالدیم دیدی خلیفه خزینه داره بیور دیلر که بو که بشیوز التون
 بر صره انعام کتور صره بی الله ویردیلو و صو باشیه بیور دیلر که تیر
 بوساعتده اول آدمدن بونک درت دوه سنی تحصیل ایله و درت
 ییلاق کراسنی بالتام الوب تسلیم ایله وکل والی جمال الدینی
 الوب کندی و خلیفهینه سکوت ایلدی و بن ایاغ اوزره طورر
 ایدم تا کیم والی شهرینه کلدی و امر شریفکزی برین بولدی
 دیدی تکرار بیوزدیکه سنده برشامی حداد محبوسدر کیمدر بکا
 احضار ایله والی اتی دخی محبسدن اخراج ایدوب مجلسه احضار
 ایلدی پس خلیفه حداده بیور دیلر که سنی نه جرم ایله حبس
 ایلدی حداد ایتدی شامدن کلدیم بر غریب آدم اولمغله معشیت
 امری ایچون بر حداده شا کرد او الوب اجرت ایله خدمت ایلدم
 معتاد اوزره بر کیجه ارکندن کاره شروع ایلدک بندن غیری
 برکو جک اوغلان شا کردی و ارایدی بن کورک چکر دم حداد
 اول اوغلان ایله مطرقه صالوب نیچوردو کرل ایکن اوغلان لندن
 مطرقه خطا ایلدی اورس اوزرندن نعل صیچرا دی و اوغلانک
 مخالف برینه طوقندی جان و یردی معلم اولان حداد دکانی براغوب
 قیدی اوغلان ایله بن قالدیم قضا ایله بوائنهاده صاحب شرطه

کیر ایکن دکانه بنی ومینی **کو** کوردی بنی طوتوب حبسه
 بر اقدی غریب الدیار و امی اولدغندن محبوس قالدیم دیدی خلیفه
 اکه دخی بشیوزالتون بر صره انعام ایلدی و حمامه قویوک و پاکیزه
 لباسلر کیدر کده کتسون دیدی و یورغانی اورتوب باندی بن
 دخی بنه حرم اغاسیله چقوب اویمه کلدیم و باندیم و حین مهرده قالقوب
 معتاد اوزره دیوانه واردم کوردیم خلیفه حضرت قی غایت انشراح
 اوزره ند ماسیله مصاحبت ایدرلر لکن کیجه واقع اولان قضیه دن
 بر خبر و اثر بوق بندخی کال انبساط یوزندن حضار مجلسه
 ایتدمکه امیر المؤمنین حضرتلری بو کیجه واقع اولان کرامات
 عزیزلرندن غالب اسزله خبر ویرمیشلر کپی دیدیم جمله سی ساکت
 اولوب خلیفه ییور دیلر که نه مقوله کرامتدر خبرم یوقدر دیدی بن
 لطیفه ایله تکلم ایدرلر قیاس ایلدم ایتدم یا امیر المؤمنین بو کیجه
 صاحب شرطه بی دعوت ایدوب جمال الدین جمال ایله حداد شامی
 حبسندن کتوردوب دعوالرینی علی وجه الحق استماع ایدوب
 حققر بنی احقاقندن صکره انعام و احسان ایله اطلاق بیوردو عکر
 دیدیم بوقضیه جمله خدام جرمک و صاحب شرطنک حضور لرنده
 اولمشدر بندخی براییکی ساعت حضور شریفکزی ده استماع
 دعواده حاضر ایدم دیدیم خلیفه حضرت قی الحمد لله الذی هدانا
 دیدی و شکر فراوان ایلدی و بیور دیلر که جناب **کو** بربانک
 کال عزتی حقیچون و روح پاک رسول محبتی ایچون بوسنک تقریر
 ایلدو **کو** تفصیلدن بروجهله خبرم یوقدر یالکر همان سن
 خبر ویرسک ترا کنه حمل ایدر ایدم لکن جهورک شهادتلی ایله
 اولدوغنی ایچون اعتماد ایلدم دیدی بندخی الحمد لله والمنه بو جناب
 رسولدن سزه بر عنایتدر **کو** که مظالم عبادی بو یوزدن دفع
 و رفع بیورهل موهبه الهی اولدوغنده شبهه یوقدر دیدم جمله

حضار مجلس تعجب ایدوب جعفر اوان ایلدیلر رحمة الله علیه
* ومن النوادر *

خلفاء عباسیه دن معتض بالله غایت مکارم اخلاق ایلله مشهور
عدالت ورعیت پرور پادشاه ایدی بر کیمسه خواب استراحتدن
پیدار اولوب سحر زمانی صبحه قریب تر بکاصاحب شرطه بی دعوت
ایلاک کلسون دیدی صاحب شرطه بی چاغر دیلر کلد کده خلیفه
بیوردیلر که علی العجله ساحل بحره وارشمی برکی کلوب یلکن
اندروب کناره کلدوکی کی ایچنده برمانی کوملک کیر بو کوچک
حریف طشره چقدوغنی ساعت طوتوب بکا کتوردیدی والی شهر
ساحل بحره واردی واول کی عینله کلوب مطلوب اولان آدم
چقدی واخذ ایدوب خلیفه حضورینه احضار ایلدی خلیفه
اول کیچی بهر فاسدقنی اول عورتک اثوابی وکندونی نیلک دیو
غضب ایلله سوال ایلدی کیچی شاشوب بروجهله انکاره مجالی
اولدی قتل ایلدم یا امیر المؤمنین دیدی خلیفه قنی اثوابی نیلک
دیدی کیچی عینله دیبا عرقیه والتون بلارک وانجولی چنبرلینی
قویذن چقردی اشته دیدی یا قنده قتل ایلک دیدی کیچی شیطان
اویدم فلان محلله صویه ایدم دیدی خلیفه شهره منادیلرندا ایتدردی
هر کیمک ضایع اولمش کیمسه سی وارا یسه کلسون دیدیلر مکر
برفقیره قرینک قزی ایش کلدی ایتدی قزیمی بندن حلالغه
نکاح ایلله الوب کندی دیدی خلیفه عرقیه سنی وانجوسنی قری به
تسلیم ایلدی اشته قزیک قاتلی بودرنیجه ییلورسک اویله ایلسونل
دیدی قری قصاص طلب ایتدکده خلیفه امر ایلدی اول قاتلی
کندو دارنده داره چکوب صلب ایلدیلر قصاص یرین بولدی
وسائر حرامزاده لره دخی موجب عبرت اولدی قاضی حسین ایدر
بن ایتدم یا امیر المؤمنین اشته برکرامت دخی خلیفه بیوردیلر که

کرامت دکلدر و لکن خواب راحتده یا تور ایکن حضرت
سلطان کائنات صلی الله تعالی علیه وسلم کوردیم بکا بیوردیلر که
تیر آدم کوندراول کی به واشارت بیوردق قری کی عینله اول
حر بی کوردیم حقندن کل برمظلوم عورتی قتل ایلدی سندخی
اجزاء شرع ایلله دیو بیوردیلر اول ایلدیکه بنده پیدار اولدم
وصاحب شرطه بی طلب ایلدم دیدی الحمد لله تعالی امر شر یفاری
اوزره ادای خدمت مبسر اولدی دیدیلر

* ومن النوادر *

برکون امیر المؤمنین هارون الرشید صدر خلافتده اوتورر ایکن
کورک قیوده ندمادن کیم واردر دیدی فضل بن ربیع و بر کیمسه دخی
واردر و بنی امیه قوللرندن هاشم بن سلیمان دخی کلمشدر دیو
خبر و بر دیلر خلیفه برقاج دفعه مراد ایلشلا ایدی بیوردیکه
سلیمان یالکز کلسون هاشم ایچرو خلیفه حضورینه کیردی
خلیفه التفات واکرام ایلدی براییکی مجلس اوقدی قیملو عفتدی
اتوب هاشمه انعام ایلدیلر هاشم عقدی او پوب باشنه قودی
وکوزلی یاش ایلله طولدی وصفا الواسنه دموصی تتابع ایدوب
اقدی خلیفه بکایه سبب ندر یا هاشم دیوسوال ایلدی هاشم
ایتدی اذن شریفاری اولور ایه بیان ایدیم دیدی خلیفه اجازت
ویردی هاشم ایتدی برکون بنی امیه دن ولید بن عبدالملک حضورینه
واردم کوردیم یا ننده مقبول جار بهارندن ایکی جار به اوتورر
کوردیم هر بری حسن ایلله پری مثال ایدی بنی کوردکلری یوغیدی
ملکه دیدیلر اجازتکنز ایلله شواعر اینک صفا لانه کله لم ولید دخی
بنی یلمز ایدی چاغر دیلر واردم اوتوردم جار بهار لارینه سازلرین الوب
چالغه بشل دیلر بندخی براییکی یرده خطا ایلدوکلرین دیدیم جار بهار
کولشوب کوردکی اعرابی بزی عظیم تخطئه ایلدی دیدیلر و اید دخی

عظیم خشم ایله نظر ایلدی بندخی رخصت بیورر سکر خطا محلی بیان
ایدهم دیدم ایله کوره بم دیدیلر بندخی سازلر نیک دوزنلر فی دوزوبینه
کندولره نواخت ایندر دم اغازه ایدوب غایت ایله خطا ایلدی بارک الله
هاشم بزم استاد مزاولدی دیدیلر وایلدی دخی بکایتدی یو خسه سن
هاشم بن سلیمان مپسن دیدی بندخی نعم دیدم خطا ایلدی و بکا اوتوز
بیک ایچہ انعام ایلدی اول جاریه دخی وایده اجازت بیورر سکر
هاشم استاده بزدخی جائزه ویره لم دیدی اجازت اولوب بویندن
عقدینی جقردی و بکایتدی واول کون عظیم سرور و سفا
برله اوقات کچوردی بعده کشتی طلب ایدوب کشتی به بندیلر و قرشو
بقایه کچدیله کشتیدن چقر ایکن جاریه نیک ایاغی خطا ایلدی
در یایه دوشدی هلاک اولدی وایده غایت الم واضطراره دوشدی
بکایتدی یا هاشم اول عقدی بندیره بیع ایله خلیفه مزک یادکاری
اولسون کوردیکه یادایده لم دیدی و بکا اوتوز بیک درهم ویردی
و عقدی بندن الدی شمدی اول عقدی کوروب بوکونا حالت
خاطر مه کلوب بی اختیار باعث کریم اولدی دیدم خلیفه ایتدی
الحمد لله الذی اورثنا رضهم یعنی منت اول منان بی امتان حضرتنه که
بزی هم خلافتلرینه وارث ایلدی و هم ملکارینه دیو خد ایتدیله
* ومن النوادر *

علی بن الجهم دن منقولدر که خلفادن متوکل علی الله چونکه
صدر خلافت کچدی خراسان حاکی اولان عبدالله بن طاهر بهض
هدایا ایله بر صاحب کمال حسن و جمالده لانتظیر محبوبه نام جاریه بی
کوندردی مغنیه و شاعره فنون و افروده کامل ایدی متوکل غایتده
خطا ایلدی و یو جاریه به عظیم میل و محبت ایلدی بر زماند نصکره
بر جزئی نسنه دن اوتوری یو جاریه به کوسدی بر قاج کون
مهمجور ایدوب یانه کتور مدی بر کچه خلیفه مجلس ایدوب

بی دخی پاننده البقودی عیش و عشرت نصکره یا تدق کچه
ایچنده او یانوب بیور دیلر که یا علی بو کچه دوشمده کورد مکه جاریه
محبوبه ایله مصالحه ایدوب بار ششم دیدی بندخی کندی جاریه
کره و کند و محبوبه کره هر نه مرتبه احسان ایلسه کر لا بقدر
دیو بو گفت و کواوزره ایکن نوبت بکلین جاریه لردن بری ایتدی
محبوبه نیک اوطه سی طرفندن بر صدا کلور دیدی خلیفه ایله ایکنز
قالقدق و قولق اوردق سازنی الله المش و بر بلند پرده ایله اغاز
ایدوب بر طرز لطیف ایله ساز هم اواز اولوب بو ایاتی اوقوردی
* ادور فی القصر لادری * احدا اشکو الیه و لایکلنی * کانی
قدایت معصیه * و لبس لی توبه فتخلصنی * هل شفیع الی
الی ملک قد * زارنی فی الکرا و صالحنی * حتی اذا ما الصباح لاح لنا
* عادالی هجره و صار منی * خلیفه دکلوب بی اختیار چاغردی
وندر بو شطارت دیدی اول دخی خلیفه نیک ایاغنه دوشدی و ایتدی
یا امیر المؤمنین رؤیامده کورد مکه امیر المؤمنین ایله مصالحه ایدوب
بندن راضی اولمش اول شوقله پیسدار اولوب قالقدم و بو ایاتی
دیدم و اوقعه بشلدم دیدی خلیفه ایتدی بالله العظیم بندخی
منامده عینیه بونی کوردیم و علی به حکایت ایدوب تعجب ایدردم دیدی
و بی نه یاه انعام و احسانلر ایلدی و محبت طرفیندن زیاده اولدی
* ومن النوادر *

دارا ایله اسکندرک بینلرنده اولان احوالدر دارا اسکندره بو عالم
روز کاردن شکایت ایدوب فلک کا هیجه کچ کلدکده علاج
وتد بیرندر دیو مشاوره ایتدکده دوندی اسکندر دارا به بویه جواب
و بره بیکه بن بو کابر علاج بولدم بوندن غیر چاره یوقدر بکا امرا ایله
درت دانه اکسر یاپسو نلر که هر بری الشمس بیک قنطار بیوردن
اوله بونک یاپلسنه سبب ندر دیو دارا سوال ایلدکده بودرت

ا کسری دیناںک درت کوشه سنه قفه لم که فکاک بعد الیوم عکسنه
دور ایله یوخسه بوندن غیره چاره یوقدر دیوجواب وردی
* ومن النواذر *

حکایت اولور که بغداد بهشت آباده برمالدار بازارکان واریدی
غایت ایله خسیس اولوب جمیع عمرنده برآدمه برآچه صدقه ویرمش
دکل ایدی وینه شهر بغداد ده برصالح فقیر حال واریدی برکون
اول حال غایت ایله قتلوق اولغله اولادوانسا بیه کفایت مقداری
دینالوق اخذ ایده مدم دیوشهرک ایچنده روانه اولدی حکمت
خدا ایله تاجر مزبورک قیوسی اوکنه کلدی مکر اول اوئده اتمک پشوررلر
ایمش اتمک رایحه سی حالک بورننه کلوب بی اختیار قیوی دق
ایدوب الله رضا سیچون برپاره اتمک دیوندا ایلدی تاجر مزبورک
خاتونک کوشنه بوسدا کلدکده مرجت دریاسی جوشه کلوب
مکراوتاجرک برکوجک بالغه قزی واریمش عورت قزینه ال شوانکی
وارالله رضا سیچون دین سائله ویریدی قزدخی اتمکی آلوب
واردی حال سائله ویردی اول دخی آلوب دعا ایدرک کتدی
یولده حکمت خدا ایله اوک صاحبی تاجر ره راست کلدی اتمکی
کوردی سن بو اتمکی کچدن الدک بو شهرده شمدیلک بندن
غیری کیمسه نک اوئده بویله اتمک بولمز دیدی حال اوکنه دوشوب
اشته بواودن الدم دیوقیوی کوستردی تاجر همان غضبه کلوب
سن بردخی بواوه کله دیووافرستم ایلدی وودندی ایچروکیددی
خاتوننه اتمکی سن می ویردک فقیره دیدی خاتونی دخی بلی بن ویردم
ولکن قزم حریفک الله ویردی دیچک عورتی شدمه ایله ازرایدوب
قزک صاغ البنی بلکنندن کسیدی قزی مجروح ایلدی امرنا
الی الله تبارک و تعالی دیوب بو حال اوزره قالدی مدته قلیلده اول
مالدار تاجر فقیر عشا ایله به محتاج اولدی حتی برکونده برآدمه

انجیق کفایت ایده جک قدر نفقه پیدا ایدوب قزینه ویره جک نفقه یه
قادر اولوب قزینه خطاب ایلدی که بوکونکی کون سکا برشی
ویرمه که قادر دکلم وار بوکون اخشام ایچون سن دخی کنده که نفقه
ایده جک شی جرایله دیدی اول فقیره دخی عمرنده بریره چقمامش
ایدی یارب نیجه اولور احوال پرملالم دیوب کبدر ایکن مکر
واردیغی رازستان ایمش خلق بازار لقه بودخی بر بیوک تاجرک
دکانی اوکنده طور دی ولکن کشف راز ایتمک اقتداری اولوب
ساکن طور دوغندن دکان صاحبی تاجر دخی فراست ایله بلدی که
ظاهرا براهل عرضه بکوز خطاب ایدوب ایتدی سن بالغ
اولدکی قزدخی بلی دیدی سکا وصی وو کبل لازم دکل کل سنی
الله تعالی نک امریله حلالغه الیم دیدی اطرافنده اولان بازار کانلر
دخی پک معقول دیوب اول ساعت قزی آلوب خانه سنه کتوردی
و عقد نکاح ایلدی کچه اولدقه اوکلرینه طعام کتور دیلر
تاجر بر مقدار تناول ایدوب قزه سندخی بسکه دیدی قزک دخی
دروندن بوایدیکه بسم خود برالم یوقدر مقدما پدرم برسائله اتمک
ویردیکم ایچون قطع ایتمش ایدی شمدی الومی طعامه اوزاندقه
کسک کورر سه بن صاغ قیاس ایدوب الدم سن خود مجروح
ایمش سک دیوبنی بوساعت تطلیق ایدوب رد ایدر سه
پدریمک اوینی بلم بوانده قنده کیده بیدوتضرع و نیاز ایدر ایکن
هاتف غیپدن قلبنه برندا اولدی که الم چکمه سنی یوقدن واریدن
سنک الکی اولکی کی ایتمک قادر در دیدکده قز برکه بسم الله دیوب
اول مجروح النی یکنندن چقروب اوزاندوغنی کی الی حق سبحانه
و تعالی نک قدر تبیه صاغ وسالم اولدی بو احوالک اصلنی تاجر
بلیوب قزه سؤال ایلدی که اوچ دفعه تکلیفدن صکره طعامه
ال صوندک سبب ندر دیدی قزدخی اول محله دفعه حجاب ایلوب

اولی اولان ماجرابی علی ماوقع نفر بر ایلدی دوندی تاجر حد
فراوان ایدوب دیدیکه سن بنی بلدکی قزدخی یوق دیدی اشته
سزک قیوکره اتمت ایچون وراں فقیر حال بنم واول کور دوکک
دکان حال سنک باباک دکانی ایدی بکایع ایلدی حالا بخدرو بنم ایچون
سنک الک قطع ایلدی الله سبحانه و تعالیٰ حضرت تلی اول برپاره
اتمک برکاتیل سنک الکی صاع ایلدی و باباکی فقیر و بنی غنی ایدوب
بودوات عظمایه نصیب ایلدی دیدی قصه دن حصه

بودر که کاهیجه فقرای او تنجوب برپاره نان ایلد

ا کارلر بر اصدقه و یرمه نک بو قدر

فائده سی اولدیغی اظهر

من الشمس در

قد کمل طبع هذا الكتاب المسمى بنوادر السهلی المشحون بنوادر
الحکایات ولطائف الآثار والنکات بعون من یدیه ازمة الخیر والبرکات
فی دار الطباعة العامرة بنظارة مصطفی السامی

اسمع الله علیه من نعمه اللطف النامی فی اواسط

رمضان المبارك فی سنة ست

وخمسين ومائتين

والف

